

سپهر

7

مجله بررسی مسائل جامعه چند فرهنگی

دوره سوم دفتر هفتم بهار 2023



موضوع ویژه این شماره:

تحلیل انقلاب

زن، زندگی، آزادی

خلقه آغزین سیرینی هر دم قیلیر ایظهار سؤز
بونه سیردیر کیم اولور هر لحظه بوخدان وار، سؤز
آرتیران سؤز قدرینی صیدقایله قدرین آرتیرار
کیم نه میقدار اولسا اهلین ائیلر اول میقدار سؤز
مولانا محمد فضولی

سیرین

چوخ مدنیتلی جمعیتین مسئله لرینی آراشدیران درگی
مجله بررسی مسائل جامعه چند فرهنگی
اوچونجو دؤور یئددینجی سایى - ۲۰۲۳ یاز
دور سوم دفتر هفتم - بهار ۲۰۲۳

بیلدیریش

تریبون درگی سینده تورکجه ماتریال لارین یازیلیشی حاقیندا

تریبون درگی سی ۲۰۰۱- جی ایله ندر اولموش ۶- جی سایدان تورکجه ندر ائندی یی ماتریال لارین ایملاسینی، ۲۶-۲۷ خرداد ۱۳۷۹ تاریخی "بیرینجی ایران تورکجه سی دیلچی لیک سئمیناری" و اونون آردیندان ایکینجی سئمناردا آیینمیش قرارلار اساسیندا، استانداردلاشدیرماغا باشلامیش دیر. بو قرارلار او یقون گلمه یین هر باشقا یازی طرزلی، "چاپ سهولری" کیمی نظرده آیینمالی دیرلار.

تریبون درگی سی نین رئاکسیا شوراسی

قوبون

چوخ مدنیتلی جمعیتین مسئله لرینی آراشدیران درگی
مجله بررسی مسائل جامعه چند فرهنگی

اوچونجو دؤور ۷-جی سایه، ۲۰۲۳ یاز
دوره سوم دفتر ۷، بهار ۲۰۲۳

شورای تحریریه

محمدرضا الازدبیلی، علی رضا اردبیلی، اسماعیل جمیلی، اورال حاتمی، تورکان
بوزکورت، حسین انور حقیقی، رامین جبارلی، ژاله تبریزی، س. سئیدوالی، سینا
میرزایی، سعادت کریمی، سعید شریفی، طوغرول آتابای، علی قراجه‌لو، لاله جوانشیر،
مهسا مهدیلی، یونس لیثی

طرح روی جلد، صفحه‌آرایی و نشر

Qobustan Yayıncılık

Sertifika No: 66679

www.qobustan.com

info@qobustan.com



آشاغیداکي QR کد ایله بیزیم PayPal حسابیمیزا ماددی یارديم انده بیلرسیز.
کمکهای مادی خودتان را می توانید از طریق QR کد زیر به حساب PayPal ما
واریز کنید.



ISBN: 978-605-72004-5-7



فهرست

9

توضیح هیئت تحریریه تریبون مناسبت آغاز دوره سوم فعالیت تریبون

1 3

فروغ اسدپور / برای حدیث، اسراء و الناز و آنها که از پی می آیند

2 3

لاله جوانشیر / ایچ استعمارین گوزه دیمی آلتیند دانشیق دیلی و یازی دیلی ترجیحی آیدینین قلمی،
آکتیویستین عملی

3 3

ایواز طاها / هراس از جدایی خواهی

6 7

سعید شریفی / قوروملارین اؤمی و ایراندا تورک حرکتی

9 9

محمد بابایی / زن زندگی آزادی و ائتلاف برای رهبری

1 2 3

محسن رنانی / سقوط

1 3 9

ابراهیم ساوالان / ایران و آینده آن

1 4 3

س. حاتم‌لویی / دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سنده اون ایکی شهرپور بیانیه سینین ایزلری

1 5 1

طاها کرمانی / حرکت ملی آذربایجان راهی جز تبدیل شدن به یک آترناتیو جدی برای بقا ندارد

1 5 9

یونس لیثی / حق تعیین سرنوشت و ادعاهای تجزیه طلبی و ترکیب طلبی در سالهای نزدیک به انقلاب ۱۳۵۷

1 7 5

یوسف عزیزی بنی طرف / ناگفته های شبه ممنوع در انقلاب کنونی

1 8 3

هانای آرنه / دیکتاتورلوق دوغمینده شخصی مسئولیت و سوروملولوق



علیرضا اردبیلی / امضاکنندگان نهایی و حامیان بیانیه دموکراسی خواهان آذربایجان

2 0 5

دومان رادمهر / در ایران بعد از جمهوری اسلامی چه خواهد شد؟

2 1 3

ماشاله رزمی / نگاهی به خیزش انقلابی علیه حکومت اسلامی در ایران

2 4 3

یونس لیثی دریلو / نقد و معرفی کتاب وحدت نافرجام فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران

2 4 9

س. سئیداوالی / مجازی دنیادا گزدیکلریم، گوردوکلریم، ایران دئییلن اؤلکه هارا گئدیر؟

2 6 5

حسن محدثی گیلوایی / چشم اندازی نظری درباره ی خیزشهای اجتماعی ایران

2 7 1

دالغا خاتین اوغلو / بحران زیست محیط ایران؛ راهی بی بازگشت

2 7 7

ژاله تبریزی / جمعیت حقوق بشر آذربایجان - ارک و اعتراضات عمومی

2 8 3

شهاب برهان / سرکوب خونین حکومت ملی آذربایجان و جعل تاریخ از پی سرکوب

2 9 1

اؤزم شاهین / آلتوسر؛ دولت، ایدئولوژی و تعلیم- تربیه

3 1 1

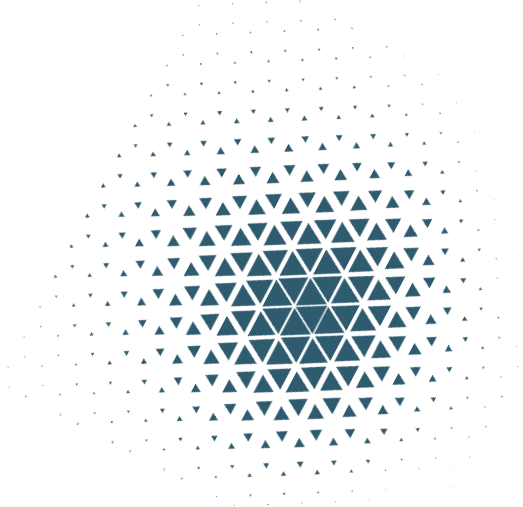
هدایت سلطانزاده / اصلاحات و ظرفیت های تغییر در یک نظام توتالیتر

3 2 5

حسن راشدی / وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و موقعیت، توانایی و وظیفه ما

3 3 3

هدایت سلطانزاده / ایراندا میلی سورون و دموکراسیا مساله نین ساده و بیغجام گورونوشو



3 4 9

نیره توحیدی / مسئله‌ی زن، گره‌ی کور دموکراسی در ایران است

3 6 9

سعید نعیمی / انقلاب ژینا و بازتعریف هویت ملی در ایران

3 7 3

گفتگو

آگری اسماعیل نژاد / افت و خیز همکاریهای نیروهای سیاسی مخالف تبعیض فرهنگی و اتنیکی در ایران

3 7 7

گفتگو

سعید عزیزی / افت و خیز همکاریهای نیروهای سیاسی مخالف تبعیض فرهنگی و اتنیکی در ایران

3 8 3

یونس شاملی / انقلاب ضد تبعیض به کجا میرود؟

3 9 7

ویدادی موصطافایثو / ۱۹۵۸-۱۹۷۸- جی ایلرده ایران علمی فیکیرینده آذربایجان دیلی مساله‌سی

4 0 9

صدیقه عدالتی / خاطره‌هایی از مدرسه (۲) بخشی از کتاب خاطرات استاد محمد علی فرزانه

4 1 3

علی افشاری / نکاتی پیرامون مفهوم ملی‌گرایی و بایستگی نوزایی ملی

4 1 7

صمد پورموسوی / ایران هارا گندیر؟

4 2 9

کریم اصغری / ایراندا ۱۴۰۱-جی ایلده کی اعتراضلار و آذربایجان میلیلی حرکتی

4 3 5

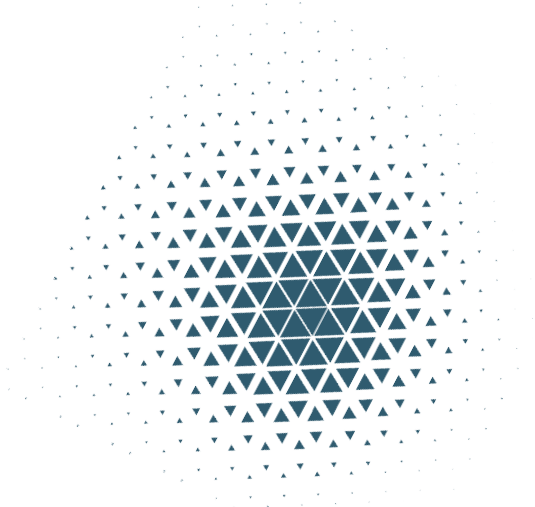
علی‌رضا اردبیلی / آذربایجان ادبیاتی و دیجیتال دئوریم

4 4 7

حسن راشدی / تجربه تاریخی و ما...!؟

4 4 9

بابک بخت آور / گامی موفق در مسیری پرتلاطم



4 5 7

رافائل حسین اوو / دئییشن وخت، دئییشمین قهرمانلار و پیشه‌وری

4 6 7

صمد بایرامزاده / ایران ایسلام رتسپابلیکاسینین رنگیونال سیاستی باره‌ده

4 8 7

صمد بایرامزاده (ترجمه) / ایرانین پروبلتملری ایله باغلی آذربایجانین دئموکراسیا طرفدارلارینین کولتکتیو بیاناتی

4 9 3

Iran Protests 2022: Updates on Human Rights Report on The Azerbaijani Turks in Iran

5 0 1

واحد قاضی / گوئی و قوزئی آذربایجان کوننتکسینده میلی کیملیک مسئله سی

5 0 9

عاریف کنسکین / ایران، قادینلارین ساجیندان هارا گئدیر؟

4 1 7

صمد پورموسوی / ایران هارا گئدیر؟

5 2 3

سینا میرزایی / آذربایجان اینسان حاقلاری وکیللری حاققیندا کارت پوستال

5 3 5

سعادت کریمی / حسین محمدزاده صدیقین گوئی آذربایجان میلی اوینیشیندا رولو

5 4 5

سوسیال مئدیادا نه خبر؟ آیدا کریمی‌نین موصاحیبه‌سینه یازیلان شرحلر

5 5 1

هدایت سلطانزاده / ایراندا میلی سورون و دئموکراسیا

5 7 1

بابک بخت‌آور / چالخان‌تیلی یولدا اوغورلو آددیم

به درود ای دوست!

در آخرین روزهای تدارک محتوای این شماره از تریبون، خبر درگذشت دوست و استاد فرهیخته هدایت سلطانزاده را دریافت کردیم. آثار قلمی مهمی از هدایت سلطانزاده برای ما و نسلهای آتی به یادگار مانده است که در شماره‌های آتی تریبون به نشر آنها اقدام خواهیم کرد.
یادش گرامی باد!



هدایت سلطانزاده به همراه رضا براهنی، صدیقه عدالتی، اسماعیل جمیلی، وئرا هریس و محمد آزادگر
در پارلمان جمهوری آذربایجان
اکتبر ۲۰۰۹

توضیح هیئت تحریریه تریبون بمناسبت آغاز دوره سوم فعالیت تریبون

اولین شماره مجله تریبون در بهار ۱۹۹۷ منتشر شد و انتشار نامنظم آن تا زمستان ۲۰۰۱ ادامه یافت. حجم مطالب چاپ شده بر روی کاغذ در این دور بالغ بر ۱۸۷۶ صفحه شد. طی این سالها، دو کتاب "دوهمین کتابی" اثر بولوت قرمچورلو (با همکاری انجمن دورنا در استکهلم) و کتاب "آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری" به قلم ماشالله رزمی هم در میان فعالیتهای انتشاراتی تریبون بود. صفحه اینترنتی تریبون از همان شماره اول، موازی با چاپ سنتی، برقرار بود که بمرور زمان با گسترش اینترنت در میان مخاطبان تریبون، گسترش یافت. بالاخره سرعت و سهولت کار با اینترنت، هر سه گروه نویسندگان، هیئت تحریریه و خوانندگان تریبون را به ادامه راه صرفا بر روی اینترنت قانع یا مجبور کرد.

اینک در بهاری دیگر در یک فاصله ۲۶ ساله از شروع این راه، بار دیگر مجله تریبون بر روی کاغذ برای سفارش دهندگان منتشر می‌شود. در این دوره، قصد ما پیشبرد موازی یک مجموعه از فعالیتهای مولتی‌مدیال همراه چاپ سنتی مجله بر روی کاغذ است. اینک در آغاز دور سوم فعالیت، قرار است که محصولات زیر را بطور هماهنگ در اختیار مخاطبان تریبون قرار دهیم:

این مجله
 صورت انتشار
 ماهی بنیادی و ساختاری زبان آذربایجانی
 ایران را برقرار دارد. فارسی پسگولونیک معیاره
 اسپیلایسون و زبان مردم آذربایجان
 تفریح برای آریایی
 طرح مسئله ملی در ایران
 نقش آذربایجانها در جهان معاصر
 فرهنگ، زبان، آواز
 مسائل (انصاف)
 گزارش یک ماهه تاریخی از سیزده
 چنگستان چون زیندی
 آذربایجان ریگنیکرین بنشیک
 جنگ، فقر، روسیه
 سائیری تاجوز
 دیلیزه باغلی استراونیک هندلر

تریبون

۱- می، سال، بهار ۱۳۹۷
 دفتر اول، بهار ۱۳۹۷

تریبون: یک گام به پیش
 (راههای دیگر انصاف)
 کثرت قومی و فرهنگ ملی تریبون
 دیدگاهی ساختاری و تاریخی زبان ترکی آذربایجانی
 "نیل شعور" و "نیل
 حل مسئله ملی از کمابین راه؟
 گزارش از اعلان عروسی کنگره جهانی آذربایجانی ۲۰
 فرهنگ انحصاری انصاف
 نرس آلمانی ده بی باقی پروزی
 بیاید، بخت آزادی ایران
 مشاورت آذربایجانی ها
 نظموین ارماتیندا (انصاف)
 فروش موشکهای اسکاوک به ارمنستان
 ارتداد آلمانی می باشد
 سده کتابچه
 تاریخچه مذاکره های آذربایجان
 پاسخ به نامه ها
 تشکلات و تشکیلاتها مسئله ملی

تریبون

بیروم سنیبل ان میسیدین مسئله لرین آراشیران درکی
 نشریه بیروم مسائل جامعه چندفرهنگی

بیروم سنیبل بیروم
 انجمن ملی علیه آزار آذربایجان
 هیئت ملی و زنان مشترک
 کمیته از مسئله لرین فرهنگ ایرانیان
 ملی گرایی قومی مشترک به مناسبت با زبان
 گفتنی نوین به مسئله ملی
 ۲۰ میلیون لغویت آذربایجان
 جایگاه زبان و فرهنگ ترکمن
 تاریخچه آذربایجان معاصر
 اقوام اسرائیل و زنان مشترک
 بشکول ملی و آزار
 مداریک در قرون گذشته
 مقاله لرین فریدوسیان
 ماه، فن، معضله لرین
 معین آذربایجان با ترک معاصرین
 ...کسی این آسمان پیدا معنوی نامیاس

تریبون

پنج دلیلتان، چغتایین مسئله لرین آراشیران درکی
 مجله بیروم مسائل جامعه چندفرهنگی
 بهار ۱۳۹۷

۱. مجله چاپ شده بر روی کاغذ برای سفارش دهندگان. با توجه به تحولات صنعت چاپ در دوره کنونی، چاپ مجله بطور همزمان در چند جغرافیا انجام خواهد شد. برنامه ریزی امروزی ما انتشار شش شماره در سال است.

۲. تولید ورسیون های پی دی اف و صوتی (پادکستی) محتوای مجله بصورت فایل های جداگانه برای انتشار در شبکه های اجتماعی.

۳. حضور همزمان در شبکه های اجتماعی برای نشر دیجیتال مطالب مجله و آثاری که انتشار آنها در نسخ کاغذی، مقدور نمی شود.

۴. چاپ و نشر شماره های ویژه حول موضوعات خاص یا با تمرکز بر آثار یک نویسنده بخصوص.

۵. برگزاری کنفرانس ها و جلسات معرفی آثار چاپ شده و تولید محتوای ویدئویی از این مراسم.

۶. نسخه پی دی اف هر شماره بعد از اتمام پروسه ارسال پستی نسخ کاغذی و انتشار آن بر روی سایت تریبون به آدرس www.tribun.one منتشر خواهد شد.

برای دریافت سریع نسخه پی دی اف پیش از انتشار بیرونی، آدرس پست دیجیتال خودتان (ای میل، واتساپ، تلگرام و...) را برای ما ارسال کنید.



برای کمک به ما در این دوره:

۱. آدرس پست دیجیتال خودتان (ای میل، واتساپ، تلگرام و) خودتان و آدرس گروه‌های فعال در شبکه‌های اجتماعی را برای ما بفرستید. ما نسخه پی دی اف مجله و دیگر محتواهای دیجیتالی تولید شده را به این آدرسها ارسال خواهیم کرد.

۲. در همه شبکه‌های اجتماعی لینک مطالب تولید شده از سوی تریبون را منتشر کنید و حتما در کنار آنها نظرات خودتان را هم بعنوان کامنت بنویسید.

مارس ۲۰۲۳

استک‌هلم

هیئت تحریریه تریبون

تریبون درگسی‌نین اسگی سایبی لارینین پی‌دی‌اف و تریسونلارینی
 یئندیرمک اوچون بو QR کودو اوخودون



دیرلی دیداشلار!

تریبون ۱۹۹۷-جی ایلین یازیندان بری اوزن یولا چیخمیش دیر. بوگون بو آد آلتیندا بیر سیرا چشیتلی فعالیتلر حیاتا کئچمکده دیر. تریبون کاغاذ اوزه رینده عنعنوی چاپلا برابر، www.tribun.one آدرس لی وئب سیتة، اینستاگرام، تلگرام، یوتیوب، تیویتر، فیسبوک و سہوتی فای پلاتفورملاریندان سیزی، فیکیر صاحب لری نین اثر لری لہ تانیش ائتمہ یه چالشیر. لوطفا تریبون ون بو پلاتفورملارینی تبلیغ ائدین و بو کانالاردان یاییلان ماتریاللارین لینکلرینی عوضو اولدوغونوز سوسیال شبکه لرده پایلاشینیز!

تریبون





برای حدیث، اسراء و الناز و آنها که از پی می آیند



فروغ اسدپور

در تحلیل های رسانه های فارسی، حدیث و اسراء و الناز تنها به عنوان شخصیت هایی نام برده می شوند که باید هر چه زودتر بر تمامیت هستی و هویت شان غلبه جست و آنان را دگردیسی کرد. وظیفه آنها از نظر رسانه های فارس، «شهید» یا نماد شدن برای «ملت ایران» و نجات «کشور ایران» است. شهیدی که ملت خاص خود را ندارد زبان خاص خود را ندارد و موجودی استحاله یافته در هویت گنگی به نام ملت ایران است. از نظر آنها حدیث تُرک، اسراء تُرک، و الناز تُرک هیچ جایگاهی در مفهوم شهروندی ندارند چون این مفهوم قادر به بازشناسی تُرکیت در مفهوم شهروندی نیست.

دختران نوجوان و زنان جوان در ایران هر روز قهرمانی ها می کنند و رویدادهایی ماندگار می آفرینند. باشد که همه این رویدادها و تمامی این اسامی در تاریخ ثبت شوند و در کتاب قطور مبارزات زنانه فصل مهمی را به خود اختصاص دهند و به کار نسل های آینده و زیرسازی امر خودآگاه جنسیتی بیایند. مطلب پیش رو متأسفانه نمی تواند به این مهم مشغول باشد. نه امکان آن هست نه نام همه قهرمانان مونث در اختیار نویسنده است و نه از همه رویدادهای این فصل از مبارزات زنانه اطلاع دارم.

اسراء پناهی اجازه نمی‌دهد که از آذربایجان (اردبیل) و دختران آذربایجانی-اردبیلی نمادی برای پذیرش ارتجاع در آذربایجان دست و پا کنند.



به نمونه هایی صرف از مجموعه مبارزات ضد رژیمی زنان فروکاسته شوند. چون هر یک حاوی خلاقیت‌هایی خاص و معناهایی یکه اند که ذهن بیننده و ناظر «بیرونی» را تحریک می‌کنند. در هر نمونه، مکان مندی و زمان مندی خاصی در جریان است و فعالیت زنانه معنای ویژه ای به زمینه ی مبارزه تزریق می‌کند. در آذربایجان (و تهران) به یمن حضور این دختران و زنان، تاریخ مونث از نوع خاصی در حال رقم خوردن است که شایسته ی ضبط و ثبت شدن است. چنانکه این لحظه های تاریخی را از یاد ببریم و یا در ثبت آن‌ها سستی به خرج بدهیم و به منزله ی لحظه یا نیمه تمامیتی از آن خویش به رسمیت نشناسیم شان آن گاه می‌روند تا برای همیشه ناپدید شوند و همین فرازا و لحظه‌ها و معناهای نهفته در آن‌ها است که فرداها به آنان نیازمان می‌افتد تا خویش زنانه را از نو بشناسیم و تاریخ مان را در پرتو آن‌ها رقم بزیم.

حدیث نجفی در امتداد جغرافیای سیاسی آذربایجان، در بطن جغرافیای فرهنگی

نوشته‌ی کنونی را باید به عنوان ثبت تفسیری، و بازتابی مختصر فلسفی-سیاسی-زیباشناسانه از سه رویداد پراهمیت زنانه در تاریخ زنان آذربایجان (و ایران) درک کرد. نوشته روی سه نمونه از قهرمانی های زنان ترک آذربایجانی متمرکز است. این تمرکز خاصه از آن رو اهمیت دارد که دفاع از هویت ترکی-آذربایجانی این دختران خود در وضعیت کنونی به یک مبارزه ی سیاسی تبدیل شده است. چه، این بخش از هویت آنان با خشونت عریان مورد تحریف و تهدید و انحراف دادن های رسانه ای قرار دارد. اما آنچه بیان می‌شود حکایت یک برهه ی خاص از زیست این دختران است که در دو مورد به برهه پایانی حیات آنان تبدیل شد و در یک مورد خوشبختانه، تنها یک وهله یا برهه از زندگی زن جوان را در بر می‌گیرد. از حدیث نجفی دختر تُرک تبار آذربایجانی الاصل ساکن تهران، اسراء پناهی خانقاهی دختر تُرک اردبیلی، و الناز رکابی دختر تُرک زنجان‌ی سخن می‌گوییم.

این سه حکایت اجازه آن را نمی‌دهند که



او دختری سرکوب شده، دختری با جوانی و آینده به تاراج رفته، دختری با هویت ملی (ترک آذربایجانی) انکار شده است

توامان می آراید و می آزماید. به رغم انکار بخشی از مدیای رسمی خارج کشوری، او را در ویدئویی خودکشیده دیدیم که لحظات ورود به صحنه ی نبرد را ضبط می کند. به سادگی می توان او را در خیال تجسم کرد و دید که با ژستی زیبا و دلورانه موهای باز خود را از پشت می بندد تا با تحمیل «دیسپلین» به جسم و مو و روی خود، به جنگ و گریز خیابانی بپیوندد. هم او که گفته می شود با شلیک شش گوله به سروصورت و بدنش ازپا درآمد و نامش به عنوان یکی از نمادهای برجسته ی مقاومت و رزم زنانه در تاریخ ثبت شد. گلوله ای برای گیسوانش، گلوله ای برای جنس مونث اش، گلوله ای برای مهاجرت ناگزیر خانواده اش از آذربایجان به تهران، گلوله ای برای شکم گرسنه اش، گلوله ای برای نشاط جوانی اش، گلوله ای هم برای جسارت زنانه ی مثال زدنی اش.

حدیث با یک گام چندین مرحله از مبارزه و مقاومت زنانه را در هم نوردید و ابداعات و نوآوری هایی را به این مبارزات تزریق کرد. حدیث به جای سوزنیدن روسری (که به

آذربایجان در تهران می زیست. تصاویری که از او در رسانه ها دیدیم به سهولت می توانست هر ذهن «سنتی» و حتی «مدرن»-ی را برآشفته سازد. او دختری سرکوب شده، دختری با جوانی و آینده ی به تاراج رفته، دختری با هویت ملی (ترک آذربایجانی) انکار شده است و با این حال به جنس سرکوب شده و به جوان تباه شده و طرد شده می ماند. حدیث چهره ای خلاف ایماژ رایج دختران باپ میل جامعه ی مردانه ی سنتی را به نمایش می گذارد. چهره ای و با معیارهای سنتی دختر «معصوم محبوب و مظلوم مطیح» که میل به «مدافعه» و همزمان وسوسه ی به بند کشیدن اش را در جنس مرد ایجاد می کند در تقابل است. حدیث دختری محبوب نیست، حس شرم از بدن زنانه هیچ در او نیست. تبسم معصومانه ی دختر جامعه سنتی را به لب ندارد. چهره اش از جسارت و قدرت او خبر می دهد. مظلوم به معنای مورد نظر این فرهنگ نیز نیست. چه، حدیث مرزهای فراوانی را درهم شکسته و از عکسها و ویدئوهایش هویدا است که بدن زنانه را برای بزم و رزم

انسانی) وارد میدان رویارویی با نظامی شد که تک تک بندهای وجودش مبتنی است بر آموزه‌ها و پراتیک‌های مردسالاری، پدرسالاری، پیرسالاری، دین‌سالاری و سرمایه/مافیا‌سالاری. در این وهله، با حدیث «نو» با پیکر و ذهن سیاسی «نو» در این دختر روبرو هستیم.

دختری جوان و جسور، با موهایی بلند به بند انتظام کشیده و شکمی گرسنه، دختری با تبار ترک از دیار آذربایجان (شهر میانه)، کوچیده به تهران از پی نان، کار، زندگی و آزادی در آبرشهر، با جهش از مرحله‌ی نافرمانی

خودی خود عملی است اعتراضی و نشان از مقاومت مدنی در برابر حجاب اجباری دارد) روسری را به کنار انداخت و به جای درنگ در «جامعه مدنی» مستقیماً به میدان مبارزه سیاسی و ساقط کردن «جامعه سیاسی» کنونی ورود کرد. برای این ورود ناچار بود گیسوان رها و آزاد و رنگ کرده اش (میل و ذوق شخصی و سبک زندگی فردی اش) را در «بند» کند. ناچار بود رقص گیسوانش را در بند مبارزه به حالت تعلیق درآورد.

گیسوان رهایش را به عنوان قطع ارتباط «ناموسی» با مرد و انکار وابستگی اش به نظام مردسالار (آن گونه که برخی گیس-بُری را تفسیر کرده اند) قیچی نکرد و دور نریخت. سنتز هگلی یا سه گانه ی رفع/فنای ابقایی هگلی یادمان هست؟ فنای ابقایی (یا همان رفع) به معنای انکار و نفی چیزی است در وهله اول، و در وهله ی دوم به معنای حفظ و نگه داری همان چیز در شکلی تغییری و تحول یافته است و در وهله ی سوم فراروی از هر دوی این وهله‌ها و ظهور امر «نو» را داریم. حدیث نیز با در بند کشیدن گیسوان رهایش موجودیت «پیشاسیاسی» خود را نفی کرد، موهایش را به نظم کشید و با درنظرداشت وضعیت جدید که مقاومت و تعرض می‌طلبید انتظامی‌پارتیزانی به خود بخشید و به این ترتیب در عین انکار و نفی گیسوان و ظاهر و باطن پیشین، بدون دور ریختن و قیچی کردن گیسوانش، یعنی با حفظ گیسوان اش با حفظ زیبایی و زنانگی اش، همزمان آن همه را متغیر و متحول ساخت (وهله ی دوم گذار و سنتز دیالکتیک هگلی). او به گفته ی مادرش با «شکمی گرسنه» (باز هم نفی و انکار خواست‌های اولیه ی



مدنی و سوزانیدن «اسم رمز عبور جنسی» (روسری) و اعتراض در شکل گیس بُری، به مقاومتی فعال دست می‌یازد و نمونه‌ی یکه‌ای از رویارویی جنس زن با گلوله‌های نیروهای مردانه‌ی رژیم را در تاریخ به ثبت می‌رساند. او نشان می‌دهد که مبارزه‌ی سیاسی برای او از «نان و خورش» هم واجب‌تر است.

اما یک نکته‌ی دیگر که پرداختن بدان بی‌اهمیت نیست: در جغرافیای چندملیتی ایران، حدیث در برزخ «عبور و مرور» در فضای عمومی گرفتار می‌ماند، نَسَب بُری

او به آذربایجان و تُرک بودنش نادیده گرفته می‌شود و بر زبان خبرنگاران رسانه‌های جریان غالب فارس جاری نمی‌شود. رسانه‌هایی مثل بی‌بی‌سی با تبعیت از اخبار رژیم بر زنده بودن او تأکید می‌ورزند و منکر بازشناسی و تصدیق مرگ او می‌شوند. سرانجام بی‌سروصدا و بدون قیل و قال‌های معمول این رسانه‌ها، جسدش را در میدان جنگ به حال خود رها می‌کنند تا «ملت» او بدون اجازه‌ی حاکم (که دست بر قضا اپوزیسیون رژیم را هم حتی شامل می‌شود) هویت ملی او را با صدای بلند اعلام کند و جسد روی خاک افتاده‌اش را با تصدیق کامل هویت‌اش به خاک بسپارد. اصول انتزاعی شهروندیت سیاسی در دست نیروهای مرکزگرای ایران‌شهری (چپ و راست) در تقابل با ذکر نسب و هویت ملی شهدای (تُرک) این شورش عمل می‌کنند. ملت غالب و رسانه‌های آن تا سرحد امکان بر طبل نفی و انکار وجود و حضور فرزندان آذربایجان در این جنبش می‌کوبند. عبور و مرور فرزندان آذربایجان به «عرصه همگانی» رسانه‌های فارس زبان، با فیلتر غلیظ حذف هویت ملی همراه است. پس حدیث و دیگر دختران آذربایجانی دو بار کشته می‌شوند یک بار به دست عوامل رژیم و یک بار به دست رسانه‌های فارسی. یک بار به خاطر جنس و جنسیت‌شان یک بار هم به خاطر ملیت‌شان. همین انکار و نفی هویت ترک آذربایجانی به افشای مرزبندی‌ای منجر می‌شود که ناسیونالیسم ایران‌شهری سال‌های سال با دقت تمام روی آن کار کرده است. بنابراین مدافعه از هویت ملی و جغرافیای سیاسی و فرهنگی آذربایجانی حدیث، برای



عبور به جامعه چندملیتی آینده معنای مهمی دارد.

کرد جز پذیرش وضعیت و مشارکت صوری در آن؟

قرار بود حدیث در برزخ بماند و هویت ملی او در وضعی بلاتکلیف رها شود، چون هویت ملی حدیث به تهدیدی برای تداوم موجودیت (بالقوه) دولت فارس بنیاد (آینده) تبدیل شده است. اما حدیث مجرم انگاشته شده با ترانه های ترکی و دایسَمَش هایش از سکوت جامعه سیاسی ای که حاضر نیست ترک بودن او را به رسمیت بشناسد انتقام می گیرد.

اینجا است که اسراء در مقابل منطق تخریب، همان منطق را به کار گرفته و تخریب انجام می دهد. نفی خود را نفی می کند و با این نفی نفی، «سیدعلی» و همه گماشتگان و مزدوران او را از قدرت و «مردانگی» خلع می کند. بدن خود را دهان خود را به کار می گیرد و با زبان خود هیئت حاکمه (که همزمان جنس او، ملت او و زبان او را انکار می کند) شعار مرگ بر دیکتاتور (دیکتاتوری یک جنس، دیکتاتوری یک کاست، دیکتاتوری یک زبان، دیکتاتوری یک ملت)، را فریاد می کشد. به این ترتیب با به عاریت گیری همان زبانی که با حاکمیت اجباری آن مخالف است در اصل به خودتصدیقی دست می یازد. او (و همشاگردی هایش) به جای پذیرش معنای مسلم فرض شده ی مکان و زمان و وضعیت، نمایش رژیم در اجرای سرود سلام «سیدعلی فرمانده» را واژگون می کنند و با به دست گرفتن قابلیت های نهفته در مکان و صحنه که همان فضای عمومی و زمان ماهیت عوض کرده است معناهای مورد نظر خود را به صحنه ی نمایش تحمیل می کنند و اجازه نمی دهند جامعه پذیری مورد نظر سیدعلی قابلیت های درونی آنان را یک بار دیگر سرکوب کند. اسراء پناهی اجازه نمی دهد که از آذربایجان (اردبیل) و دختران آذربایجانی-اردبیلی فادی برای پذیرش ارتجاع در آذربایجان دست و پا کنند. پاسخ «درست» مورد نظر ولی فقیه و عمال روحانی و سپاهی رژیم را به زبان نمی آورد بلکه پاسخ بدیع نوجوان دختری را می دهد که نمایش ولی فقیه و عمال او را تخریب

در جغرافیای سیاسی آذربایجان، کمی دورتر دخترازی از حدیث جوان تر هم به صفوف مقاومت و مبارزه پیوستند. از اسراء پناهی خانقاهی (و همشاگردی هایش) را می گویم. از رویارویی از جنسی دیگر حرف می زنم. اگر انقلاب را به منزله ی ترانسفورماسیون یا تحول وضعیت جاری و ساری، به واسطه ی دست بردن سوژکتیو در روزمرگی و شرایط بازتولیدگر وضعیت مستقر و نفی آن شرایط تعبیر کنیم، آن وقت اسراء پناهی و همشاگردی هایش تجسم زنده ی این وضع هستند.

وقتی رژیم اسراء نوجوان را بی اجازه خود و خانواده اش، به عنوان سیاهی لشکر به میدان می برد و از او می خواهد در اجرای سرود فاشیستی سلام فرمانده» مشارکت کند، سرودی که تمام تصاویر مونتاژی آن تحقیر زن و بدن و ذهن او و استمرار جدایی دو جنس در عرصه عمومی است و تقلیل دادن حیات دختران نوجوان به زانده ای از ماشین بازتولید قدرت و حاکمیت الیتِ مردانه ی شیعه-فارس، با توجه به سن و سال اندک اسراء و همشاگردی هایش، واقعا چه کار می توان



بله من اقرار می‌کنم که نظم نمادین شما را که تن و بدن من بایستی میدان نمایش آن می‌گشت پیش چشم همه جهانیان شکست دادم

خود تخریب است که این ابداع و سوژگی را طلب می‌کند. نتیجه این است که به خود بازآمدن و بیداری نسل (نو) جوان در ضمن نسل قدیمی تر پدرها و مادرها و همشهری‌ها را هم به هوش می‌آورد و نسل‌های قبلی وارد میدان می‌شوند.

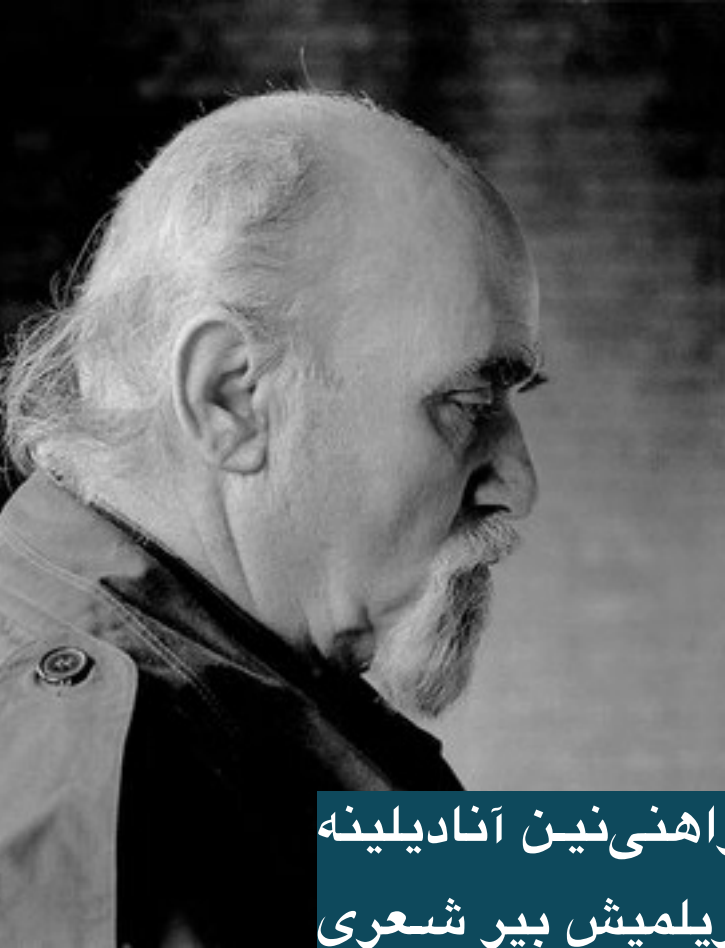
الناز رکابی زن جوان تُرک ساکن زنجان، همان صخره نوردی است که بدون پوشش مورد نظر «ریش سالاران» شیعه، خالق صحنه‌هایی تاکنون نادیده در تاریخ چهل و اندی ساله‌ی این جغرافیا گشت. الناز رکابی با اینکه در اثر فشارهای رژیم به او و خانواده اش یک بار ظاهراً به زبان و قلم انکار می‌کند که عامدانه روسری از سر برداشته و عضلات بدن زنانه‌ی ورزشی خود را به نمایش چشم‌های «نامحرم» گذارده؛ بار دوم وقتی بدون پوشش مورد نظر رژیم در کنار وزیر ورزش ظاهر می‌شود با تمامیت بدن خود تأیید می‌کند که روسری را به میل خویش و با اراده‌ی خود برداشته و «سهو»ی در کار نبوده است. به قدرتِ حکم حاکم اعتراض می‌کند وقتی با پوششی غیرموجه

و واژگون می‌کند تجربه‌ی دروغینی را که رژیم قرار است به دختران اردبیل تحمیل کند از هم بر می‌درد و این تخریبِ دروغ و فریب و واژگونی نمایش قدرت و مشروعیت است که زمینه‌ای مولد می‌آفریند برای ورود مردان و زنان بزرگسال اردبیل به صحنه به قصد مدافعه از فرزندان‌شان که دارایی جامعه‌ی آذربایجان و اردبیل هستند و به رژیم تعلق ندارند. در این حالت است که امکانی «نو» خلق می‌شود. مکان سنتی، پیکرمندی ضدانقلابی را از خود می‌سترد و فیکورهای سیاسی نو یعنی نوجوان دخترهای سیاسی شده، هیات مندی جدیدی به مکان می‌بخشند و قابلیت نهفته‌ی انقلابی فضای عمومی را بازتعریف می‌کنند. هم فضای عمومی و هم بدن دختر نوجوان از کارکرد ایدئولوژیک تحمیل شده بر خود تن می‌زنند. به واسطه اعتراض و مبارزه این دختران است که مردها و زن‌های بزرگسال وارد میدان می‌شوند. با ابداع و نوآوری در شکل خاصی روبرو هستیم. این همه نه به خاطر این است که دختر می‌خواهد سوژه‌ای سیاسی باشد برای بیان مخالفت با «دیکتاتور»، بلکه

با مردان همراهش عکس می‌گیرد. به این ترتیب الناز هم حاکم را شکست می‌دهد و رسماً با زبان بدنش می‌گوید: «بله من اقرار می‌کنم که نظم نمادین شما را که تن و بدن من بایستی میدان نمایش آن می‌گشت پیش چشم همه جهانیان شکست دادم». شاید همچون گاليله به زبان انکار کرده باشد که جهان زنانه (خورشید) گرد امیال و فالوس مردانه (زمین) نمی‌چرخد اما باز مثل گاليله که (گویا در دادگاه پای خود را به زمین می‌کوبید) و نجوا کنان اقرار ساختگی و زورکی خود را پس می‌گیرد، الناز هم با بدن و پوشش خود، در قلب صحنه‌ی نمایش رژیم، عمل فتح صخره‌ها و سنگواره‌های جان سخت و کهنه‌ی جامعه‌ی استبدادی مردانه و ولایت مدار را تکثیر می‌کند. حاکم تا همین حالایش هم حسابی از «مردانگی» افتاده است. الناز با بالا رفتن از سنگواره‌ها صدای خواهران مرده را به گوش جهان می‌رساند و در فتح ساختارهای سنگواره‌گشته‌ی این جغرافیا در عرصه‌ی ورزش با خواهران مرده و زنده‌اش اعلام همبستگی می‌کند.

در تحلیلهای رسانه‌های فارسی، حدیث و اسراء و الناز تنها به عنوان شخصیت‌هایی نام برده می‌شوند که باید هر چه زودتر بر تمامیت هستی و هویت شان غلبه جست و آنان را دگردیسی کرد. وظیفه آنها از نظر رسانه‌های فارس، «شهید» یا نماد شدن برای «ملت ایران» و نجات «کشور ایران» است. شهیدی که ملت خاص خود را ندارد زبان خاص خود را ندارد و موجودی استحاله یافته در هویت گنگی به نام ملت ایران است. از نظر آنها حدیث تُرک، اسراء تُرک، و الناز تُرک هیچ جایگاهی در مفهوم شهروندی ندارند

چون این مفهوم قادر به بازشناسی تُرکیت در مفهوم شهروندی نیست. تنها رسمیتی که آنها می‌توانند از آن برخوردار شوند به واسطه جنسیت شان است و همین مانع به رسمیت شناختن کامل آن‌ها می‌شود. با این بایکوت و طرد سیاسی از سوی نظام رسانه‌ای به اصطلاح اپوزیسیون، حدیث و اسراء و الناز که بدن هاشان را سیاسی کردند تا در میدان نبردهای عدالت خواهانه مشارکت کنند از نو به وضعیت پیشاسیاسی هل داده می‌شوند زیرا «جزء» بسیار مهمی از موجودیت آن‌ها از دایره‌ی تصدیق عمومی برکنار می‌ماند. رسانه‌های فارس در اثر آنچه نمی‌توانند به زبان بیاورند و در نتیجه‌ی آنچه که به غلط به میانجی مفهوم ملت ایران قرائت می‌کنند، به سند زنده‌ی ممنوعیت تثبیت هویت حدیث و اسراء (که دیگر در بین ما نیستند) و الناز تبدیل می‌شوند. اما اگر این رسانه‌ها اسراء و حدیث شهید شده و الناز حاضر در صحنه و دیگر خواهران تُرک آنان را در تمامیت شان بازشناسی کنند ناچار خواهند بود که خود را در آنها بازتاب بدهند، خود را در آن‌ها بازببند و چشم در چشم آن‌ها نگریسته بدانند که آنها نیز دارای ملت و هویتی ملی از آن خود هستند. آن‌ها از این تصدیق می‌ترسند و بدون این بهم پیوستگی و تصدیق، کار مشترک زیادی ممکن نیست. بازشناسی یعنی تو از «همه شمولیت انتزاعی» خود بیرون بیایی و خود را در دیگری تصدیق کنی. این بازشناسی ملت الناز و حدیث و اسراء شرط استقرار و تاسیس جامعه سیاسی نو است.



براهنی نین آنادیلینه چئوریلیمیش بیر شعرى

س. حاتملویى

فارسی دلی ادبیات منتقدی، رمان یازان و شاعیر رضا براهنی به چوخ بورجلودور. براهنی جامع الاطراف بیر ادبیاتچی سایلییر. اونون فارسی دیلینده یازدیغی رومانلار هله ده آنا دیلینه ترجمه اولماغی گؤزلمکده دیلر.^۱ زمانیندا اونون فارسی دیلینده یازدیغی شعرلر ده بیر نچه سینی آنا دیلیمیزه چئوریمیشدیم، لاکین اونلاری آرشیویمده بیر داها تاپا بیلمه دیم. آشاغیدا وئرلین اون دانا شعرى «آواى تبعید» انترنت مجله سینین رضا براهنی و اونون اثرلرینه حصر اولوغوش غمره سی اوچون ترجمه ائتمیشم.

۱. براهنی نین «رازهای سرزمین من» رومانیندان یوز اللى صفحه و «آواز کشتگان» رومانیندان اللى به یاخین صفحه آنا دیلیمیزه چئوریمیشم. فیسبوک دا اوخودوم کی، زکیه ذوالفقاری خانیم دا «رازهای سرزمین» کتابینی آنا دیلیمیزه چئوریمیش، لاکین ارشاد اداره سی هله ده چاپینا ایذن وئرمه میشدی.

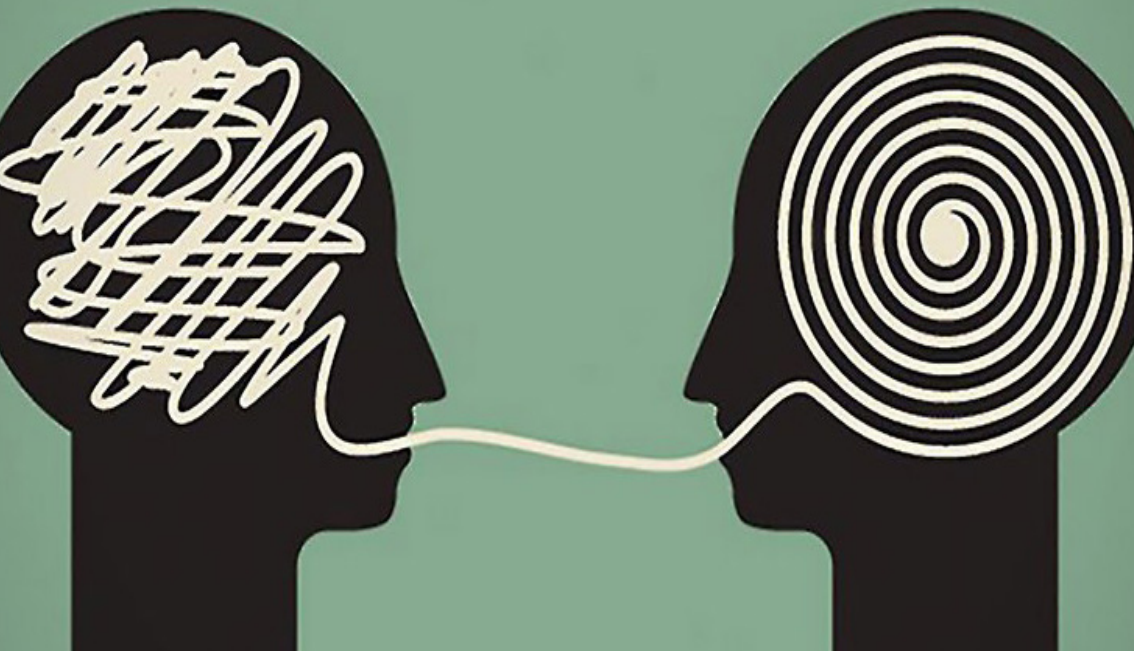
رضا براهنی / ترجمه: س. حاتمویی

دورد يولون آيريميندا بير چيپلاق

ايكى اليم، ايكى گوزوم، ايكى دوداق لاريمدان،
ايكى الى، ايكى گوزو، ايكى دوداقلاريندان باشقا،
كيمسه بيلمه دى شهرده،
من اونون اوره بينده ن مين آرزو سورموشام.
كيمسه بيلمه دى شهرده،
قوروموش بو آغاجى،
من ياراتميشام.
كيمسه بيلمه دى شهرده،
جاملارين شلاله سى توكولوب، داغيلدى
و منيم ويران قالميش اوره بيمده ن بير قادين اوركوب- قاجدى
و اونون ويران قالميش اوره بينده ن بير كيشى.
بيزيم اوره ك لرده ن باشقا،
شهرين اتولرى نين بئله بيرينده،
كيمسه بيلمه دى كى،
عشق دئديبين اؤلدوروب، اؤلدورمك دى.
كيمسه بيلمه دى شهرده،
عشق دئديبين اؤلوب، اؤلمك دى.
ايندى دورموشام شهرين دورد يول آيريميندا چيپلاق،
ساغليغيم شهرين اتولرينين هئچ بيرينده دئييل،
دورد يول آيريميندان كنجه ن يولچولارين بئله اوره بينده دئييل،
منيم ساغليغيم داغ باشيندا دوران بولوتلارين اينده،
منيم ساغليغيم قارلارين آراسيندا.
شهرين دورد يول آيريميندا دورموشام چيپلاق،
ياغ! سنه دئييره م ياغ! باغيريرام ياغ بولوت ياغ!
اوره بيم اؤلسه ده، هله روحوم ياشار،
ياغ! سنه دئييره م ياغ! ياغ بولوت! ياغ!

(دفتر آهوان باغ)





لاله جوانشیر

ایچ استعمارین گۆزه دیمی آلتیندا دانشیق دیلی و یازی دیلی ترجیحی: آیدینین قلمی، اکتیویستین عملی!

بو یازیدا سۆمورگه چی (استعماری) قووه‌لرین انسان قورولارینی و میللت‌لری دیل واسیطه سی ایله نئجه کونترولو آلتیندا ساخلاماسی اوزه‌رینده دورولموشدور. خصوصیه تورک دیلی دوشونجه متنلری نین آزالماسی نین، بۆلگه میزده مستعمره شرایطی نین داوامینا گۆستردیگی تاثیرله توخونولموشدور. یازی نین سونوندا چاره نین استعمارا دیره نمک اولدوغو گۆستریله رک اؤنریلر (پیشنهادلار) تقدیم ائدیلمیش دیر.

آشاغی-یوخاری بوتون اینسانلار عمومی ائیتیمدن (آموزش) یولا چیخاراق کلاسیک فورمدا استعماری و یا سۆمورگه چیلیگی تانییر. عموماً سۆمورگه و یا استعمار، بیر اۆلکه نین اوردو یئزیده رک و تهید ائده رک باشقا بیر اۆلکه نین تورپاقلارینی اشغال ائتمه سی و او اۆلکه نین ماددی-معنوی سرماییه لرینی چکیب آپارماسی دئمکدیر. داوامیندا ایشغالچی اۆلکه ایشغال ائدیگی خالقین ماددی ثروتلرینی تالاماق ایله بئتیتمه‌ییب، معنوی وارلیقلارینی، توپلوملاری نین

این نظامی و توپلومسال ده یرلرینی اوزونون چىخارلارینا خدمت ائده جه یی شکیلده ینیدن فورمالاشدیرماغا باشلار. توپلومون نه یه اهمیت وئره جه یینه، کئچمیش لری، تاریخ لری، دیل لری و کولتور لری ایله ایلگیلی نه لری نئجه اؤیره نیب اؤیرمه یه جکلرینه سؤمورگه (استعمار) قووه سی و خدمتچیلری قرار وئره ر. اما سؤمورگه ساده جه خاریجی بیر اؤلکه نین استیلاسی ایله تعریف اولمور. مثلا، بیر اؤلکه نین ایچینده ده بیر قورویون دیگر قورویولار حاکیمیتی و اونلارین حرکت دایره لرینی و ثروتلرینی کونترول ائتمه سی سؤمورگه و یا استعمار قاورامی (مفهومی) ایچینده اینجه له نیر. بو نوع سؤمورگه یه، ایچ سؤمورگه و یا داخلی استعمار دئییلیر.

خاریجی استعمارین چکب گنتمه سیندن سونراکی تاثیرین یاشانماسی ایله ایچ استعمارین وارلیغینی دوام ائتدیرمه سینین اوست-اوسته دوشدویو ایلك آلانلاردان بیرى دیل و ائیتیم (آموزش) سیستئمی آلانى دیر.

تاثیرین یاشانماسی ایله ایچ استعمارین وارلیغینی دوام ائتدیرمه سینین اوست-اوسته دوشدویو ایلك آلانلاردان بیرى دیل و ائیتیم (آموزش) سیستئمی آلانى دیر. بونون ان گؤزه چارپان نمونه لرینی آفریقا و لاتین آمریکادا انگلیس، آلمان، پرتغال، اسپانیا و سایر استعمار قووه لری طرفیندن اوغولامیش سؤمورگه چى سیاستلرده گؤرمک مومکوندور. آفریقا یازیلچیلاریندان اولان موکاسونقا "بیزیم نیلین خانیمی" آدلی رومانیندا بو مسئله نی فرانسه دیللی مدرسه لرده اوشاقلارا آفریقا ایله باغلی نه لر اؤیره-دیلدیگینی یازارکن موباحثه ائدیر و دئییرکی، بو مدرسه لرده آفریقا ساده جه جوغرافیاسیندان عیبارت ایدی و اونون تاریخی، کولتور، میلی ده یرلری و دیل لری حاققیندا بیر چوخ شئین اؤیره دیلمه سینه احتیاج یوخیدی. بو اساس بیر مسئله دیر، چونکو اؤز تاریغینی و کولتورونو اؤتمسه ییب بیلمه مک اؤزونه بیگانه لیک یارادار و چوخ واخت خاریجی بیر قووه نین استیلاسی آلتیندا اولان خالق اؤزونه بیگانه لشدیکجه، استیلا و سؤمورگه (استعمار) قووه لری اؤلکه لرینی ترک ائتمسه لر ده، داها بیر اوزون موددت او استیلا و استعمارین تاثیرى آلتیندا قالیب، سؤمورگه گوجلری نین چىخارلاری دوغرولتوسوندا حرکت ائده بیلر. بو دورومدا سؤمورگه (استعمار) یئنی بیر فورمادا، خصوصیله فردلرین و توپلومون دونیا گؤروشونو اؤز تاثیرى آلتیندا ساخلایارق وارلیغینی سوردورمه یه دوام ائدر و بونو دا ان باشلیجاسی، دیلینی و کولتورونو تاثیرى آلتیندا ساخلادیغی خالقا تزریق ائده رک باشارماغا چالیشار. دیلین رولونو و کولتور استیلاسی نین سیاست و ایقتصاد

هر ایکی نوع استعمارین (داخلی و خارجی) و استیلانین دوام ائتدیگی و دولایلی یوللارلا ایقتصاد، سیاسی و ایجتیماعی آلانلارا تاثیر ائتدیگی ان اؤغلی یتلردن بیرسی دیل و کولتور آلانیدیر. بو نوقطه ده، خاریجی استعمارین چکب گنتمه سیندن سونراکی

کیمی آلانلار تائیرینی یئنه ده آفریقالی یازچی "نقوگی"، ذهنی و تفککورو سؤمورگه دن آریندیرماق حاققیندا یازدیغی کیتابیندا درینله مه سینه ایضاح ائدیبدیر. نقوگی یه گۆره سؤمورگه نین تائیرینی آزالتماق و یا حتی اونو دایاندیرماغین یولو، خالقلارین اؤز مسئله لرینی اؤز دبللرینده مباحثه ائتمه سی ایله باشلار. بو وسیله ایله اونلارین فیکیر سیستم لری نین سؤمورگه دبللری نین تزییق ائتدیگی قارماشالاردان، خور گۆرمه لردن، بیلینج آلتینا یژلشدیریلیمیش قابیلیت سیزلیک دویغولاریندان قورتولما ایمکانی یارانمیش اولار. چونکو سؤمورگه (استعمار)، خصوصیه بیر نهونه-سی ده ایراندا اویغولانان ایچ استعمار، بقاسینی ائتیک آرنیلیقلارین و تائیر آلانی آلتیندا ساخلادیغی میللتلرین ذهننه و تفککورونه حؤکم سورمکله تائین ائده ر. ذهنه و تفککوره حؤکم ائتمه نین یولو دا دبله حاکیمیت ساغلاماق و اونو کونترول ائتکمدن کئچمکده دیر. تام دا بو سببدن دولای، استعمار قوه لری نه یین باهاسینا اولورسا اولسون اؤز دبللری نین حاکیمیتینی باشقا اؤلکه لرده و جغرافیالاردا دوام ائتدیرمه یه چالیشیلار. چونکو اینسانلار دبل واسیطه سی ایله حاکیم خالقین کولتورونو و اونون تاریخی، ادبیاتینی و میلی وارلیقلارینی اؤیره نر. زامان-زامان حاکیم خالقین وارلیقلارینی، دولایسی ایله ده اونون میلی کیملیگینی منیمسه یر و آردینجا او کیملیگین سیاسی و ایقتیصادی منفعتلرینی اؤز منفعتلری کیمی آلیغلاماغا باشلایار. مثلا، روسیه بؤیوک بیر حساسیتله کئچمیش سووئیت بؤلگه رینده روس دلی نین حاکیمیتینی قوروماغا

چوخلو ماددی و معنوی یاتیریم یاتیردیر. مدرسه لر آچیر و روس دیلی مکتبلرده اوخوموشلارین گله جک باشلارینی تائین ائتمک اوچون اونلار ایمکانلار ساغلاپاراق روسیه دیشاری سینداکی خالقلاری ائولادلارینی روس دیلی مکتبلره گؤندرمه یه تشویق ائدیر. نییه بونو ائدیر؟ چونکو روس دلی نین یئری برکیدیگجه روسون ایقتیصادی، سیاسی و حتی نیظامی همدقلری تائین اولموش اولور. بو مسئله او قدر حیاتی دیر کی، آن سون روس-اوکرین ساواشین سونلادیرماق اوچون گندن دانیشیقلاردا، روس دلی نین اوکرینادا قورونماسی و اونون گلیشیمینه ایمکانلار یارادیلماسی باریش شرطلریندن بیر اولاراق ماسا اوستونه گتیریلدی.

دلی نین دیگر خالقلارین یاشام آلانینا بیر شکیلده یژلشدیریمک مسئله سی ساده جه روسلار مخصوص بیر سیاست دئیل. بونو ایللردیر آفریقادا، انگلیس و فرانسه دبللری آفریقا خالقلاری و آفریقا دبللری ایله ائدیر. ایراندا دا یوز ایلدر عینی سوییه ده فارس دلی ایرانداکی میلی آرنیلیقلارین مجبوری اولاراق ائیتیم و کولتور دلی نه چئوریلمکده دیر. سؤمورگه چلیگین توپلوملارین دونیا گۆروشونو، اؤزونو ایفاده بیچم لرینی و ایجتیماعی، سیاسی و ایقتیصادی پروبلئم لرینین کؤکلرینه ائنیب سببلرینی تائینما یوللارینی کونترول ائده رک یئنی بیر قیلیقدا یاشاماسینی گؤن و حیسس ائدن بیر چوخ آفریقالی آنتی کولونیال یازچی و آیدین واردیر. بو آیدینلار و یازچی لار یئنی-سؤمورگه چی (ئو-کولونیال) آخیم قارشو موقایمت جبهه سی یاراماغا چالیشیلار. نتیجه ده،

آلانلارداکی مدنی فعاللارینین بو یاشانان دوروما موناستی نه دیر؟

گونئی آذربایجاندا دئمک اولار کی، بیر آنلامدا خارچی قوه استیلاسی یوخدور، اما حاکیم قوه استیلاسی وار. او حاکیم قوه تک سسلی دیر، تک دیلی دیر و یئر آلتی و یئر اوستو ثروتلری حاکیم قوروپون چیخاری دوغولتوسوندا سؤموروب آپاریر. ماددی ثروت اولراق معدنلر مرکز داشینیر و مرکزده مدرسه یه، خسته خانایا، میس اریتمه فابریکلارینا (کارخانا) و دولاییسی ایله ایش ایماکانلارینا چتوریلیر. مرکزده کی تاریخی عابیده لری قورماق و رشتوره ائتمک اوچون لازیم اولان ماددی قایناغی تأمین ائدیر و بو وسیله ایله توریست جذب ائده رک بؤلگه اوچون یئنی گلیر قایناقلاری یاراتمیش اولور و سایره. حاکیم خالقین بو استعمارا حاق قازانديران آرقومانلاری ایران هامی نین دیر، هامی میز ایرانلی ییق، فارس دیلی اورتاق میراث دیر کیمی سؤزلری دیر. یعنی ایرانلی

تفککورو و ذهنی استعماردان آریندیریب سؤمورگه سیزلشدیرمه یه (دی- کولونایز ائتمه یه) عؤمرونو صرف ائدن نقوگی کیمی آیدینلار و یازارلار اورتایا چیخیدیر. اونلار، سؤمورگه نی دورودورما یولونون اؤز دیلرینده ادبی، سیاسی، ایقتیصادی و علمی متلر یازماقدان کنچدیگینی ساوونوبلار و بئله-لیکه سؤمورگه یه و یا استعمارا قارشی مدنی بیر موقاویمت حرکتی باشلادیلار.

حال بو ایکن، ایراندا یازیلی متن کنچیمیشی اولان، بیر چوخ آزادلیق و عدالت حرکتی نین موباریزه سنگرینه چتوریلیمیش و حتی ایجتیماعی آزادلیق و عدالت تمل لری اوزه رینه قورولموش میلی حکومت کیمی باشاریلی سیاسی اقتدار یاراما تاریخی اولان آذربایجان نه دورومدادیر؟ آذربایجانلیلارین "وارلیغین ائویدیر" دئدییمیز دیلری هانسی وارلیغیا ائو صاحبیلیگی ائتمکده دیر؟ تورکجه گونئی آذربایجاندا استعماری بیر شریطده یاشاییرمی؟ آذربایجان آیدینی نین و موختلیف



ليغين اساس عونصورو فارس دىلى، فارس كولتورو و مدنيتى دىرسه، دىمك بوتون ايرانلىلار اوز مىللى كىملىكلرىندىن آسىلى اولمايلاق او كولتورو و مدنيتى قوروماغا جهد ائتمه ليدىر. تام دا بونا اساسلانا راق ماددى قايناقلاردين داشىنىلماسى ايرانين منفعتلىرى اساسىندا نورمال بىر حال اولور. يعنى حاكيم دىلى و كولتورو اوزونونكو بىلن اينسان، ذهنى اولاراق استعمار قارشىسىندا سيلاحسىزلاشير و آرتىق اوزونو قوروي بىلمىر. بو سببدن گونو-گوندىن محروملاشان مستعمره مىللتلر و گونئى آذربايجان اوز ثروتلىرىندىن بىر نصيب آلاماقلا بىرلىكده، وار اولان طبيعى زنگين-لىكلرىنى و حتى تورىزم جاذبه سى اولاييله جك امكانلارنى دا ايتىرىر. بونلاردين هامىسى دا ايران منافعى چرچيوه سىندى نورمال گورونور. مثلا اورمو گولو قوردولور. گولون قوردولماسى اوچون گوزبوياما و آلداتماجا اولان نتيجه سىز پروژى لىر خاريجىنده هئچ بىر ايش گورولور. تبرىز باشدا اولماقلا آذربايجانين بىرچوخ شهر و كندلىرىنده تاريخى عابىده لىر باخيمسىزلىقدان داغىلىر. مثال اوچون خياوين (مشكىن يىن) شهريزىرىنده بالبال داشلارى قار-ياغىش آلتىندا محو اولماقلا بىرلىكده، تبرىزين تاريخى بافتى و حتى حسن پادشاه مسجدى كىمى مذهبى-تاريخى عابىده لىر آلاهيىن آمانينا بوراخىلىپ داغىلماغا محكوم ائدىلىر. بوتون بونلار حاكيم قروپا منسوب اولان فىكىر اوتاقلارى-نين آسىمىلاسيون و كولتورل سويقىم سىياسىتى دوغرولتوسوندا گزچكله شير. نتيجه اولاراق دا آذربايجان حتى تورىزم اىقتىسادى آچىسىندان يوخسولاشاماغا و قايناقسىزلاشما دوغرو سوروكله نىر. آسىمىله اولموش خالق ايسه ذهننا ايران هامىمىزىن دىر

فىكىرى ايله كونترول آلتىنا آلىندىغى اوچون بو دوروما قارشى نه اينكى دىرغىر، حتى بعضا پروبلىم لىر اوز خالقىندا آختارىب بونو اوز خالقى نىن طالعى كىمى ده يرلندىرىر. سؤمورگه چىلرىن الى ايله تورپاغى ثروتدن بوشالدىلان و گونو-گوندىن كاسىبلاشان بؤلگه اينسانى ايش دالىسىجا مركزه دوغرو كؤچمك مجبوريتىنده قالير. زامان-زامان مركزه خىدمت ائتمه گى طبيعى بىر مسئله كىمى كؤرمه يه باشلاير. اوزونه خور باخير و اوز فلاكتلى دوروموندىن قاچماق اوچون "گلىشمىش" حاكيم كولتورو منىمسه يىب اولارلا بنزه مك اىسته يىر. حالبوكى، بو كؤچ و بنزه مه چابالارى نه اينكى مسئله لىر حل ائتمىر حتى اوزلويونده بىر چوخ سوسىيال پروبلىمه ده گنيرىب چىخاردىر. مثلا، سىستىماتىك آسىمىلاسيون سرعتله نىر، عابىله لىر داغىلىر، عابىله قورما سوره جى سكتىه يه اوغرايىر و بونا بنزه ر بىرچوخ سوسىيال، اىقتىسادى و كولتورل چتىن لىك اورتايا چىخمىش اولور.

آنادىلىنىن تالان اولماسىنى و آسىمىلاسيونا موقاوىمىتىن دىلىنى بئله فارسجا اولاراق سئچىر. يعنى حاكيم دىلىن آراجى لىغى ايله يارادىلمىش استعمارى دورومو يئنىدىن تثبىت ائتمه يه باشلاير.

تورپاغىن بوشاماسى و ياراتدىغى پروبلىملرله برابر معنى خرىنه ده استعمارىن الى ايله

آناد

بهزاد بهزادی | احسن ری



ده انسانلار اؤز کئچمیشلرینی بیر باشاریسیزلیق شورانلیغی و چؤلوی کیمی گؤرمه یه باشلایار و اؤزلرینی بو چؤللوکدن قورتارماق اوچون استعمارین دیلینه و کولتورونه سیغینماغا اوز توتار. یعنی استعمار اؤزونو بیر چاره کیمی تقدیم ائدر. استعمارین دیلینده یاز، حیات طرزینی نیمسه، شورانلیقدان قورتول فیکرینی دیل واسیطه سی ایله اینسان قروپلارینین ذهنینه یئرلشدیره. بونون آشاغی- یوخاری عینی سینی ایراندا فارس دیللی دؤولتین و غیری-دوؤولتی اما یئنه ده فارس چی و پان-فارسیم/پان ایرانیزم دوشونجه لی بنیاد افشار کیمی مرکز لرین تقویمینده گؤرمک مومکوندور. مثلا، تورکجه چیخان درگی لرین یوزده الییدن چوخونون فارسجا یازیلما سی مجبوری تی، تورکلر اؤز دیل لرینده یازماغا باشلاسالار ایران داغیلار فیکری، بنیاد زبان فارسی نین یئر آلتیندان یاسا گندن گیزلی سیاستلر ایله آذربایجان ادبیاتی گنجه لری دوزنله ییب فارس دیلینده یازیلیمیش اثرلری تبلیغ ائتمه-سی، صدا و سیمائین بیلینجلی بیر شکیلده آشیری پوزوق قرامئزلی بیر شکیلده "تورکجه" و یا داها دوغروسو "فاذریجه" دانشماسی، تورکلرین کلاسیک ادبیاتی نی و کولتور

و بو دفعه دیل واسیطه سی ایله تالامغا باشلایو. آذربایجانلیلار موختلیف بهانه لرله و بعضا ده منطقی سببلرله فارس دیلینده منترلر یارادیر. حتی، آنادیلین تالان اولماسینی و آسیمیلاسیونا موقاویمتین دیلینی بلله فارسجا اولاراق سئچیر. یعنی حاکیم دیلین آراجی لیغی ایله یارادیلیمیش استعماری دورومو یئیندن تثبیت ائتمه یه باشلایر. بو نوع سؤمورگه نین یاراتدیغی قارماشیق شرایطن دوغان مباحیثه لی وضعیت یی نقوگی اطرافلی بیر شکیلده مباحیثه ائدییدیر. او، ذهنی سؤمورگه سیزلشدیرمک: آفریقا ادبیاتینین دیلی آدلی کیتابیندا بو وضعیتین، یعنی استعمارین دیلینده یازمانین، منفی نتیجه لرینی اورتایا قویور و دئییرکی، استعمار عموما کونترول ائدیگی خالق لارا تالامغا یییر شکیلده قبول ائتدیرمه یه و نورماللاشدیرماغا چالیشار. بونون اوچون ده کولتور مسئله سیندن و دیلدن فایدالانار. ایلك اؤنجه اولارین کولتورونو و دیلینی پوزاراق انسانلاری اؤز آدلارینا، دیل لرینده، محیط لرینده، مجادله میراثلارینا، امک انلارینا و تاریخ لرینین قیزیل صفحه لرینه یادلاشدیرار. سونرا دا اولارین اؤزلرینده اینامینی یوخ ائدر. بو یوخ اولمانین نتیجه سینده

بىلى

سازى (ايلدىرىم)

وارىقلارنىنى آموزش سيستمىندن چىخارداراق يوخوموش كىمى گۆستىرىپ بوشلوق ياراتما چابالارى بو شورانلىق و چۆل ياراتما فعاليتلىرىنه داخىلدىر.

باشقا بىر ياندىن، استعمارىن دىلىنדה يازاندا يىلدىن بوتون گوجلرى آلنىمىش آنا دىلى تىفككور خزىنه-سىندىن آرئىنر و گلىشىمه خىدمت ائتمك يئرئنه گونده لىك احتىاجلارى قارشىلاماقدان كئارا چىخا بىلمه دىكى اوچون، بئنىله شن دونيا كاروانىدىن دوشوب قالىر. بىر دىلده مودئرن مفهوملارى دىله گئىرن متنلر يازىلمىرسا او دىل يياش-ياياش ساده جه فولكلورون دىلى اولار. دوشونن بئىنلر ايسه مودئرن متن ياراتما عنعه سى اولمايان دىللىرده يازماقدانسا استعمارىن و يا سؤمورگه نىن دىلىنדה يازماغى ترجىح ائتمه يه اوز توتار. چونكو بىر تولىمومون مختلىف آلانلارداكى احتىاجلارى ساده جه شعر و ادبىيات ايله قارشىلانماز. قلم اهلى تورك دىلىنדה يازماسا، بو دىله متن ترجومه ائتمه سه، اىجتىماعى، تارىخى، اىقتىسادى و علمى مسئله لرى يئنه ده استعمارىن دىلىنندن اوخوماق مجبور بىتئىنדה قالماياقلىقى آذربايجان؟ مسئله اوراسىندا بىر كى، استعمار تىفككور اوردهه بىلن (تولىد ائده

بىلن) انسانى قايناقلارى و ثروتلىرى ده دىل واسيطه سى ايله چكىب آپارىر. بئله لىكله بۆلگه نى تىفككور قايناقلارىن بىر محروم ائدهرك ذهنا اؤز مستعمره سىنه چئورىر. تىفككور خزىنه سى بوشالينجا، يعنى ذهنىلر استعمارىن تائىرى آلتىنا كئىچىنجه، آرتىق باشقا فارس اولمايان ائتىكلرىن طالعى، نىقوگى نىن وورغولادىغى كىمى، او مركزىزىچى ماسالارىن اطرافىندا حل اولومغاغا و طالعلرىنه قرار وئرىلمه يه باشلاير. آرتىق بوندىن سونرا كىمه نه يى نه قدر و نه شكىلده وئره جه بىننه استعمار قرار وئرىر. بونون نمونه لرىنه استعمارىن اىچ و دىش (خارجى) فورمادا ياشانماقدا اولدوغو آفرىقادا و كانادا يئرلىلرى بۆلگه لرىنجه راستلاماق مومكوندور. اونا گۆزه ده خصوصىيله، بو حاقدان چىناووا چه بى و نىقوگى كىمى آفرىقا بازارلارىنى و سون اىللىرده كانادادا اىچ استعمارى آنالىز ائدىب يازان آبدىنلارى و يازارلارى اوخويوب دىلئىمىزه ترجومه ائتمكده فايدا واردىر. حتى گوننى آذربايجانلى دوكتور عليرضا اصغر زاده نىن افرىقا اوزه رىنه آراشدىرمالارى و او جغرافىا حاققىندا الده ائدىگى تاپىنتىلارى و يازىلارى دا بو نوقته ده اچىقلايىجى و يول گۆستىرىجى اولماقدا بىر.

استعمارا توتولوش ديلين منسوبلاری یا بیر یولونو تاپیب، هزینه لر وئریب آنا دیللری ایله علاقه لرینی دانیشیق، اوخوما و یازما آلانیندا ساخلاياجاقلار یادا اؤز دیلریندن واز کچجه جکلر.

چاره ندیر؟ محکوم دیلده اورهمک (تولید
اٹمک)، حاکیم دیله دیرمک

بوتون بو یازیلانلاردان یولا چیخاراق، هر بیر آذربایجانلی آیدین، یازیچی و آکتیویست اؤزونه بو سوالی سوروشمالیدیر: فارس استعماری ییزله دیلیمیزین آراسیندا نه شکیلده دایانیدیر؟ بو دایانمین نتیجه لری بیزیم توپلومدا اؤزونو نجه گؤستریر و بونون تاثیرینی آزالتماق اوچون نه اٹمک لازیمدیر؟ تاریخده نه لر اولدوغونو، پهلوپلرین گلیشی ایله آنادیلرینین خصوصیه ده تورکجه نین نجه یاساقلانیدیغینی، ۱۹۴۵-اینجی ایلده دیلین رسمیتی نین گنیردیگی ایقیتصادی و توپلومسال رفاهی، پهلوپلرین ۱۹۴۶-جی ایلده توره تدیگی قیرغینی و اوندان سونرا تورکجه نین گونون گؤی اسکییه توتولدوغونو، چوخ دیللی ایران جغرافیاسینا گنیریلن تک دیل استیلاسینی آشاغی-یوخاری بیلیریک. سون ایللرده سوسیال مئدیا واسیطه سییه ده بو تک -سلسلی لیگین یاراتدیغی و باشاندیغی تراموالاری دا اوخویوب اؤیره نیریک. بوتون بو اؤیرندیکریمیزدن و تاریخی تجرویه-لریمیزدن یولا چیخاراق ایکی اؤرنی (پیشنهاد)

پایلاشماغین فایدالی اولجاغینی دوشونورم. بیرینجی سی، ساده جه تاریخی بیلگیلر ایله یئتینمه ییب، عمومی بیر مقاویمت حرکتی باشلاماق الزمیدیر. چونکو، استعمارا توتولوش دیلین منسوبلاری یا بیر یولونو تاپیب، هزینه لر وئریب آنا دیللری ایله علاقه لرینی دانیشیق، اوخوما و یازما آلانیندا ساخلاياجاقلار یادا اؤز دیلریندن واز کچجه جکلر. اؤز دیلینی یازانلار سؤمورگه لشمیش ذهنلر طرفیندن سؤمورگه نین تعیین ائتدیگی شکیلده یازمادیغی اوچون، مثلا تبریز تلویزیونو کیمی یازمادیغینا گؤره، یادا فارسجانین تاثیرنده پوزولوش بیر قرامترله یازمادیغینا پان تورکیزمه، عثمانلیچیلیغی و سایره آدلارا محکوم اولجاقدیر. حال بئله اولسا دا، بو اتهاملارین دا اصلینده استعمارین استراتژیسی اولدوغونو بیله رک مدنی مقاویمت آنلایشی ایچینده داها چوخ آنادیلینده یازماغا چالیشماق حیاتی بیر مسئله دیر. استعمار یازی دیلینی استاندارد و دواملی لیغی اولان بیر ادبیاتین باغلامیندا قلمه آیینماسینی ایسته میر. چونکو یازیلان دیل موشترک تصور یارادار و استعمار هر حالی ایله بو اشتراکا قارشیدیر. ایراندا استعمارچیلار دیلی شفاهی لشدیرمه یه چالیشیر. چونکو بیلیرلر کی یازی دیلی تفککورو شکیل-لندیریپ یاشادار. اونلار شفاهیلیک ایله مخالف دئییل. ائوینیزده دانیشین، ماهنی اوخویون، حتی تلویزیوندا "اقوام" برنامه سی بئله اجرا ائدین دئییه بیلیر. اما دیلین یازیلماسینی، خصوصیه ده تورک دیلی قرامترینه اویغون اولاراق یازیلماسینی و اثبتمینی (آموزشینی) قاداغان ائدیر. یعنی اصلینده یازیلماسینا و اؤیره دیلمه سینه مانع لر یاراداراق یازی دیلینده بیرلیک یاراماسینا

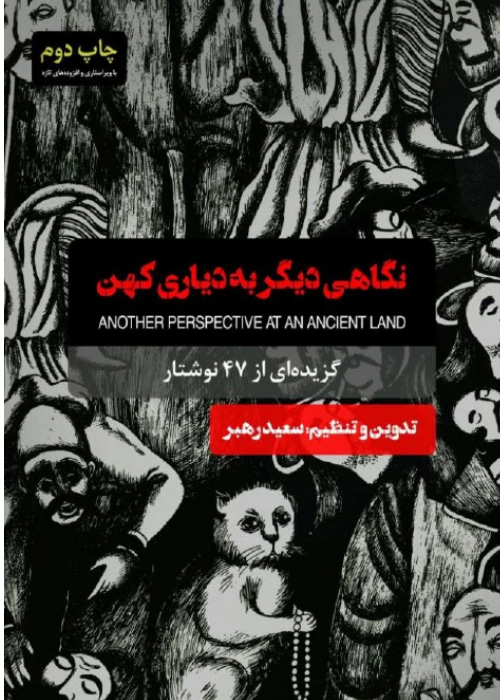
مانع اولور. استعمار چوخ گؤزل بیلیر کی، دیل یازیلدیقجا اورتاق ذهنیت شکیل له نر و شکیل لنمیش تفککورون یازی واسیطه سی ایله اوخوئا و آنلاما فورستی یارانار.

نسل اولراق بیلمه لیبیک کی، استعمارین دیلینه متن ترجمه ائتمه میز و یا او دیلده یازمامیز آرتیق اخلاقی بئله سایلماز.

بیر سؤزله، حاکیم دیله دیرفک استعمارا دیرفکدیر!

ایکینجیسی، یئنه ده مدنی مقاومت آنلابیسی چرچیه سینده استعمارین دیلی اولان فارسجانی مبارزه دیلی اولراق سئچمکدن واز کئچمک یادا اونو مینیموما ائدیرمک لازیمدیر. یعنی ایرانداکی غیری-فارسلار باشقا خالقاری علاقه دار ائتمه ین یازیلارینی، مثلا فلسفه، علم، سیاست بیلیمی، سوسیال مسئله لرین تتوریک مباحثه لری و بنزه ر فیکیری مباحثه لری اؤز آنا دیلرینده گئچکلشدیرمه لیدرلر. چونکو فارسجانی هر آنلندا جیددی مباحثه لرین دیلی اولراق سئچمک اونون موقعیتینی یئرلی میللت لر آراسیندا محکم لندیره ر و بو محکم لندیرمه آرتیق اورتاق احتیاجلاری قارشیلانماقدان چیخیب اوتوریتئر بیر موؤقعدن ایراندا اولان دیللی و بونونلا برابر دیگر ایجتیماعی و ایقتیصادی آنلناری دا اؤز حاقسیز تاثیر آلتیندا آلیب یوخ ائدر.

بیر سؤزله، یئنی نسیل آذربایجان آیدینلاری و هر ایکی دیلی (فارسجا و تورکجه) یاخشی بیلن آذربایجانلیلار اللرینده اولان یازیلی متن و تفککور ثروتلرینی فارس دیلینه داشیماق یئرینه، فارس دیلینین ثروتینی تورکجه یه داشیمالیدیر. باشقا دیللردن اؤز آنادیلیمیزه متن گتیرمه لیبیک چونکو دیلیمیزه ترجمه اولان هر متن آرتیق بیزیم کولتور سرمایه میز حئساب اولور. گونوموزده استعمار نظریه لرینی بیلن، استعمارین دیل و کولتور واسیطه سیله بیر ملتی و ائنتیک قورویلاری نتجه داغیتدیغی نمونه لرینی اوخویان بیر



نگاهی دیگر به دیاری کهن
ویراستار/گردآورنده: سعید رهبر
ناشر: مؤلف
سال نشر: ۱۹۹۷

این مجموعه، شامل گزیده‌ای از نظرگاه‌های ۴۵ تن از مورخان، جهانگردان، ایران‌پژوهان، و مأموران کشورهای مختلف است، درباره‌ی ایرانان و فرهنگ ایرانی. محدوده‌ی تاریخی آن نیز، -غیر از نوشته‌های هرودوت (حدود ۵ سده پیش از میلاد) و گزارش «مارسلین»، که به سده‌ی چهارم میلادی (زمان ساسانیان) تعلق دارد- از نمه‌ی اول سده‌ی شانزدهم تا پایان نمه‌ی اول سده‌ی بیستم میلادی است. گردآورنده، خود در مقدمه نوشته است که بخش‌هایی از نظرگاه‌ها را برای این تألف برگزیده که به تناقض‌ها، تضادها، و پیچیدگی‌های فرهنگ ایرانی پرداخته‌اند.

نگار
معرفی



هراس از جدایی خواهی

خشونت نهفته در اتهام "تجزیه‌طلبی" امر سیاسی را منتفی می‌کند

میشل دوستو در فعالیت‌ها و رفتارهای روزمره تاکتیک‌هایی می‌دید که می‌توانستند استراتژی روابط قدرت را درهم بپریزند.

مرکز عبارت است از ساختاری مبتنی بر دولت-ملت تک‌زبانه‌ای که قدمتی یکصد ساله دارد. مرکزگرایی نیز ذاتی با ماهیت ثابت نیست، جریانی است مرکب از طیف‌های مختلفی که مدافع دولت-ملت یک‌زبانه‌اند آن‌هم به قیمت استحاله‌ی تنوع‌ها در نوعی واحد. این مرکز، که نام دیگرش گفت‌مان مسلط است، تداوم موجودیتش را مدیون دو نکته و یا دو کژنگری است؛ دو نکته‌ی با اهمیتی که با درک درستشان می‌توان گره بخشی از معضلات کنونی را گشود. نخست اینکه مرکز همواره خود را واقعیتی فراطبقاتی و فراقومی جا می‌زند. دوم اینکه گمان می‌کند امر اجتماعی بر حول محور او ثبات ابدی دارد. اگر فرض کنیم که "مردم، ملت و طبقه" از عناصرِ برساننده‌ی گفت‌مان‌های ایدئولوژیک‌اند، روشنی افکنی بر ادعای فراطبقاتی و فراقومی بودن از جنبه‌ی شناختِ ماهیتِ کلیتِ حاضر دارای اهمیت خواهد بود.¹

1. ادعای فراطبقاتی بودن را باید در فرصتی دیگر بررسی کنیم. برخی تجزیه‌هراسان گفت‌مانشان را فراسوی چپ‌وراست تصور می‌کنند. فاشیست‌ها همین را می‌گفتند. ادعای فراقومی بودن مرکز را نیز در مقاله‌ای در آستانه‌ی انتشار بحث کرده‌ایم. در اینجا فعلاً برای ابرام سخنان تنها به جملاتی از آن اکتفا می‌کنیم.

مرکز به رغم آنکه همواره خود را واقعیتی بر فراز دولت و جامعه می‌پندارد، برساختی است قومی. یعنی برساختی است برپایه‌ی زبان، خاطره‌ی ازلی و تاریخ اسطوره‌ای یکی از اقوام. از این رو محتاج آن است که تصور قوم‌مدارانه‌ای از هویت را همچون امری فراقومی مداوما بازتولید کند. این امر میسر نیست مگر اینکه مرکزگرایان از یک سو هژمونی یک هویت را از طریق پنهان‌سازی مبنای ایدئولوژیک‌اش سلطه‌ی دائمی بخشند؛ و از سوی دیگر. همه‌ی تنوع‌ها را در روایت یک قوم خاص ادغام کنند. تا یک کلیت همگن ساخته شود، یک کل عاری از تضاد. تا جایی که باید تمامی اقوام سبک زندگی‌شان را بر مبنای جهان‌بینی، حکمت، موسیقی، ادبیات، تاریخ و خاطره‌ی قومی او برگزینند، و در عوض میراث فرهنگی به ویژه زبان خودشان را عنصری بیگانه تلقی کنند. کسانی که از این امر امتناع ورزند ناگزیر صلیب اتهام تجزیه‌طلبی‌شان را بردوش خواهند کشید. با اینهمه، تلاش برای ایجاد یک کلیت همگن قرین توفیق نبوده است چرا که یکپارچگی هر کلی مجازی از همان آغاز بر توهم وحدت و تأیید سوژگان استوار است. و اگر سوژگان در هر لحظه‌ای از تأیید یکپارچگی کلیت سرباز زنند، کلی از هم می‌پاشد. از این مهمتر، همین کوشش ناتمام حاکمی از آن است که به رغم بسامد بالای واژه‌ی ملت در گفتار رسمی، مرکز از مرحله‌ی قومی به سطح ملت ارتقا نیافته است. این کوشش، به معنایی که در ادامه خواهیم گفت، همواره پس‌مانده‌ی نامقصودی برجای می‌گذارد.

مرکز گمان می‌کند امر اجتماعی بر حول محور او ثبات ابدی دارد. یعنی می‌توان از آن نقطه معنای هر رویدادی را مستقل از مفصل‌بندی‌های حادثی معین کرد. می‌دانیم سرزمین‌های خلافت شرقی که ایران کنونی نیز پارچه‌ای از آن به حساب می‌آمده، شاهد قبض و بسط جغرافیایی و تاخت و تازهای بزرگ تاریخی بوده است. در نگاه نخست این تجربه‌ی زیسته می‌بایست موجب پذیرش کثرت‌ها می‌شد؛ موجب گشودگی به روی سَیَلان اندیشه‌های رقیب. به عبارت دیگر، گذشته‌ی پرتلاطم باید مانع از آن می‌شد که مرکز به فکر ثبات ابدی گفتمان هژمونیک افتد. اما خلاف آن اتفاق افتاده است. چرا؟ جواب روشن است. مرکز که بر مدار ایدئولوژی تبارگرایانه‌ای تشکل یافته، گذشته‌اش ملامت از تجربه‌ی شکست است. و اتفاقاً همین ترومای تلاطم گذشته است که نیاز بیمارگون به کسب اقتدار و ثبات آمرانه را بازتولید می‌کند. سودای بازگشت به یکپارچگی سپیده‌دم تاریخ و ادغام کامل "دیگری" در خود و یا نابودی‌اش نیز محصول همین نیاز است. دقیقاً در واکنش به همین گذشته‌ی پرتلاطم و خاطره‌ی شکست‌های پی‌درپی است که مرکز نمی‌تواند با سیمای واقعی موجودیت‌اش مواجه شود؛ موجودیتی که عبارت است از منظومه‌ای از اقوام بر گرد یک فضای تهی.

پیش از اینکه مسئله را بیشتر بشکافیم باید منظور خود را از مرکز بیشتر مشخص کنیم.

۱. مرکز؛ حضور دائم و یا جایگاه خالی قدرت

منظور از مرکز چیست و یا مرکز کجاست؟ به گفته‌ی ادوارد شیلز «جامعه دارای یک

نکته‌ی دوم اهمیت بیشتری دارد، اینکه

مرکز است. در ساختار جامعه یک ناحیه‌ی مرکزی وجود دارد. این ناحیه‌ی مرکزی از راه‌های گوناگون بر کسانی که در قلمرو بوم‌شناختی جامعه زندگی می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. عضویت در جامعه، بیش از آنکه ناشی از احساس بومی و ساکن بودن در یک منطقه‌ی محصور و سازگاری با محیط تأثیرپذیرفته یا ساخته‌شده از سوی سایر ساکنان آن سرزمین باشد، برپایه‌ی نوع مناسبات با ناحیه‌ی مرکزی شکل می‌گیرد.^۲ چرا که مرکز محمول نظم نمادهای، ارزش‌ها و باورهایی است که هدایت جامعه را بر عهده دارند. این مرکز در عین حال ساختاری از فعالیت‌ها، نقش‌ها و اشخاص است که باورها در آن جای گرفته‌اند. مفهوم کلی رابطه‌ی یک مرکز و یک حاشیه در خور توجه است. هرگاه که مردم به سوی یک "مرکز" جهت‌گیری می‌کنند و گاه حتی خود را هم‌پیوند با کیفیت مقدس آن احساس می‌نمایند، درمی‌یابند که در چه عین حال تا چه حد از مرکز به‌دورند.

هرگاه که مردم به سوی یک
"مرکز" جهت‌گیری می‌کنند
و گاه حتی خود را هم‌پیوند
با کیفیت مقدس آن احساس
می‌نمایند، درمی‌یابند که در
عین حال تا چه حد از مرکز
به‌دورند.

مرکزی که ما درباره‌اش بحث می‌کنیم مضمون فراختری از این دارد. این مرکز صرفاً یک برساخت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی معاصر نیست که تنها مظهر توزیع نابرابر "قدرت، ثروت، پاداش و دانش" باشد. این مرکز در عین حال توده‌ای متراکم از اسطوره‌ها و ناکامی‌های قومی است که از طریق بازتولید برترین‌های نامعقول راه را بر هر نوع برابری دموکراتیک می‌بندد. به عبارت دیگر مرکز حامل عقده‌های حقارتی

مرکز است. در ساختار جامعه یک ناحیه‌ی مرکزی وجود دارد. این ناحیه‌ی مرکزی از راه‌های گوناگون بر کسانی که در قلمرو بوم‌شناختی جامعه زندگی می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. عضویت در جامعه، بیش از آنکه ناشی از احساس بومی و ساکن بودن در یک منطقه‌ی محصور و سازگاری با محیط تأثیرپذیرفته یا ساخته‌شده از سوی سایر ساکنان آن سرزمین باشد، برپایه‌ی نوع مناسبات با ناحیه‌ی مرکزی شکل می‌گیرد.^۲ چرا که مرکز محمول نظم نمادهای، ارزش‌ها و باورهایی است که هدایت جامعه را بر عهده دارند. این مرکز در عین حال ساختاری از فعالیت‌ها، نقش‌ها و اشخاص است که باورها در آن جای گرفته‌اند. مفهوم کلی رابطه‌ی یک مرکز و یک حاشیه در خور توجه است. هرگاه که مردم به سوی یک "مرکز" جهت‌گیری می‌کنند و گاه حتی خود را هم‌پیوند با کیفیت مقدس آن احساس می‌نمایند، درمی‌یابند که در عین حال تا چه حد از مرکز به‌دورند. به گفته‌ی شیلز پیش از پیدایی دولت ملی اغلب مردم "در خارج" از جامعه زندگی می‌کردند و تنها از هنگامی که در جامعه ادغام شده‌اند فاصله‌ی خویش را از مرکز به مثابه‌ی جراحتی بر پیکر خود حس کرده‌اند.^۳ گرامشی از این هم جلوتر می‌رود. به نظر گرامشی، مرکز بیش از آنکه مجموعه‌ای از ارزش‌هایی باشد که تقدس آنها مورد اتفاق عموم است، جایگاهی است که طبقه‌ی غالب از آنجا یک جهان‌بینی خاص را که در خدمت منافع خود و به

Edward Shils, Center and Periphery: Essays in Macrosociology, (Chicago): .2

.3 .P, (1975, University of Shicago press

13, Ibad. 3



چالش‌ناپذیرِ یک قوم تصور می‌کنند. ماهیت اقتدارگرایانه‌ی چنین نگرشی آشکار است. در پروسه‌ی دموکراتیک، مرکز کرسی دائمی قدرتِ یک زمره نیست بلکه دالی است تهی حاکی از موضعی موقتی که با مفصل‌بندی‌های رقیبان دست‌به‌دست می‌شود. اصلاً خصوصیت دموکراتیک نظم سیاسی منوط است به همین موقتی‌بودن. با این تأکید که سرشت و سرنوشت چنین مفصل‌بندی‌هایی پیشاپیش روشن و ضروری نیست، آنها ویژگی پیشاپندی دارند. سرشتی که مرکزگرایان در تبیین نظام سیاسی موردنظر آینده‌شان آن را به کلی نادیده می‌گیرند. مرکز هیچ جایگاه طبیعی ندارد و یا عطیه‌ی جاودان الهی نیست. تنها قسمی کارکرد و یا نوعی نامکانی است که در آن شمار نامحدودی از نشانه‌های جایگزین وارد رقابت و آنتاگونیسم می‌شوند. مرکز ذات پیش‌داده‌ای نیست، پدیدار و یا کارکردی است که باید هویت‌های مختلف بکوشند در عرصه‌ی

است که توسط دولت استبدادی، «ملی» شده است.^۴ این مرکز با تکیه بر ناسیونالیسم عظمت‌طلب، کانون تولید تبعیض‌های مختلف است. مرکز در اینجا استعاره‌ای از جایگاه قدرتی است که بخش اعظم پوزیسیون و اپوزیسیون درباره‌اش نگرش مشابهی دارند. مثلن بخشی از روشنفکران مخالف در خود جایگاه قدرت متمرکز مشکلی نمی‌بینند، مشکل را صرفن در کسانی سراغ می‌گیرند که آن جایگاه را اشغال کرده‌اند. به گمانشان اگر شاه بار دیگر برجای شیخ بنشیند مشکل‌شان حل می‌شود؛ جایگزینی الیگارش‌ی خانوادگی با یک الیگارش‌ی دینی در پس ظاهری دموکراتیک.

در یک نظم دموکراتیک مرکز جایگاه خالی قدرت است که با مضامین و گفت‌وگوهای موقت پر می‌شود. لیکن از نظر تبارگرایان مرکز جایگاه خالی قدرت نیست که رقبا برای پرکردن‌اش به مبارزه برخیزند، بلکه آن را در هیأت کانون مقدس و هژمونی

4. این ایده را از یک جمله‌ی علیرضا اوختای در مقاله‌ی «آقای پان و احوالاتش» گرفته‌ام. آقای پان اعتقاد دارد

«حالا نوبت ماست که... صاحب نژاد برتر، زبان برتر، مذهب و مرام برتر و پیشوای برتر باشیم: بدین ترتیب عقده‌های حقارت را که تا دیروز جنبه‌ی فردی داشت، می‌خواهد «ملی» کند» (آدینه، ضمیمه روزنامه مهد آزادی، تیر 1344)

آن جایگزین یکدیگر شوند؛ عرصه‌ی ناب کثرت‌ها. ایجاد وقفه و انسداد در همین چرخه‌ی جایگزینی عین اقتدارگرایی است. لیکن به سبب غفلت ایدئولوژیک، مرکز نمی‌تواند با سیمای واقعی موجودیت‌اش مواجه شود؛ با این سیما که هرگز به صورتِ حضوری دائم موجودیت نداشته و همیشه بدیل‌هایش از قبل با او همراه بوده‌اند. مرکز حتا زمانی که به هگل می‌آویزد این نکته‌ی هگلی را از یاد می‌برد که بدیل‌ها در جای چیزی قرار نمی‌گیرند که به نوعی پیش از آنها موجود بوده است، بلکه این بدیل‌ها همواره در خود چیز حضور دارند.

۲. مرکزگرایی، جدایی‌خواهی و توطئه‌اندیشی

تصور ثبات جامعه، طیف‌های مختلف مرکزگرایی را، از اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران دولتی گرفته تا روشنفکران سکولار و ناسیونالیست‌های تبارگرا، در یک چیز هم‌داستان می‌کند: هر آنچه موقعیتِ ذاتی مرکز را به چالش کشد ریشه در قابلیتِ قابل‌ندارد، بلکه عاملی است خارجی. یعنی هر تغییری به دست هر غیریتی به توطئه‌ای متصل است. این رویکرد یکی از خاستگاه‌های اتهام "تجزیه‌طلبی" است.^۵

ممکن است نتیجه بگیرند که توطئه پدیده‌ای است توهمی و یا دست‌کم بی‌اهمیت. به هیچوجه چنین نیست. دسیسه و توطئه یکی پدیده‌های مهم و جاری در جامعه است. توطئه‌ها وجود دارند و کشف و شناختشان

به منظور مبارزه با آنها بسیار مهم و برای موجودیت کنونی و سرنوشت آینده جوامع حیاتی است. تردیدی نیست که از سازمان‌های جاسوسی گرفته تا گروه‌های تروریستی، اغلب در نوعی توطئه شریکند. و یا برنامه‌ها و اقدامات نهان و آشکارشان که‌بایش توطئه‌آمیزند. می‌توان گفت که بسیاری از «شهریاران» دنیای ما بیش از «شهریار» ماکیاوولی پنهانکار و ریاپیشه و دغلبازند.

توطئه مسئله‌ای وهمی نیست، از واقعیات جاری زندگی روزمره است. لیکن این امر به معنای آن نیست روندهای اجتماعی، تحولات سیاسی و دستاوردهای فکری همه محصول توطئه هستند. توطئه‌بینی نگاه بیمارگونه‌ای است که به جای تحلیل منطقی امور، تمام رویدادهای نامطلوب را به نیروهای اهریمنی نسبت می‌دهد. مسئله این است. توطئه‌اندیشی دو نقصان ذاتی دارد: اولاً ارزش‌داورانه است، حال آنکه مفاهیم مورد نظر در تئوری توطئه، در علم سیاست نام‌های خنثایی چون رقابت، استراتژی‌های تأمین منافع ملی و غیره دارند. دوم اینکه توطئه‌اندیشان برای تبیین هر پدیده نامطلوبشان افراد یا گروه‌هایی را تصور می‌کنند که به وقوع آن علاقه دارند و به دلیل سودبردن از آن توطئه چیده‌اند. توطئه‌اندیشان معمولن در هیأتِ راوی دانای گلِ داستان‌ها ظاهر می‌شوند. این راوی از همه نیات و انگیزه‌های نهانی قهرمانان خبر می‌دهد و دسیسه‌هایی را که

۵. در فرهنگ سیاسی غرب به جای این نگرش خشونت‌آفرین، نام‌ها و اصطلاحاتی بکار می‌روند که ناقض حق نیستند، مثل جدایی‌خواهی، استقلال‌طلبی و فدرال‌گرایی. لذا وقتی کبک و اسکانلند به جدایی از سرزمین اصلی می‌اندیشند، آرای عمومی داور واپسین است نه اتهام‌های اخلاقی‌ای که قانون را از کار می‌اندازند. در واقع اتهام «تجزیه‌طلبی» که ورد زبان دادگاه تفتیش عقاید مرکزگرایان است، یک مقوله‌ی حقوقی نیست، وسیله‌ی تکفیر دیگری پیش از هر محاکمه‌ی عادلانه است.

خواهیم انگاشت. توطئه‌انگاران با هیجان و ناشکیبی وصف‌ناپذیر می‌کوشند پدیده‌های زشتی چون آشوب، فقر، قحط و جنگ را بر توطئه نسبت دهند، غافل از اینکه بر اساس منطق خود آنها ممکن است همین اقدام هیجان‌آلود توطئه‌آمیز تلقی شود. در اینجاست که نظریه مذکور به یک پارادوکس خودستیز تبدیل می‌شود.

مرکزگریزی بیش از هر چیز
معلول قابلیتِ داخلی است
تا توطئه‌ی فاعل خارجی. این
فاعل‌گرایی افراطی اساس
توطئه‌اندیشی مرکزگرایان را
تشکیل می‌دهد.

در آنچه به تجزیه‌هراسی مربوط است توطئه‌اندیشی^۱ سابقه‌ی یک‌صدساله دارد. در همین مقطع زمانی هرگونه انعطاف در برابر چالش‌ها علیه دولت-ملت یک‌زبان، به منزله‌ی کمک به فروپاشی وحدت ملی و تمامیت ارضی تلقی شده است. شکی نیست که جریان گریز از مرکز آن اندازه نیرومند است که مایه‌ی سوءظن و نگرانی مرکزگرایان شود. اما چنانکه گفتیم مرکزگریزی بیش از هر چیز معلول قابلیتِ داخلی است تا توطئه‌ی فاعل خارجی. این فاعل‌گرایی افراطی اساس

ضدقهرمانان بر سر راه آن‌ان چیده‌اند، افشا می‌کنند. وی به دلیل درک شهودی و ماقبل تجربی‌ای که از سیر حوادث دارد، در ایفای این وظیفه با دشواری مواجه نمی‌شود و به صورت دلخواه هر آنچه را که نپسندد نام توطئه می‌نهد. نظریه توطئه با ایجاد حس دانایی گل بر گستره وسیعی از کدوکاوه‌های تاریخی، روابط اجتماعی و کنش‌های سیاسی سیطره دارد. البته چنین سیطره‌ای به جای آنکه مایه قوت باشد، نقطه ضعف اصلی به شمار می‌آید. زیرا این نظریه نه از تنگی دایره شمول بلکه از عمومیت غیرعادی خود رنج می‌برد. زیرا گفتن اینکه «هر چیز نامطلوب محصول توطئه است» می‌تواند به این نتیجه بینجامد که «هیچ چیز نتیجه‌ی توطئه نیست». زیرا اگر دسته‌ای از انسان‌ها مجاز باشند که قضیه نخست را به نحو مقدم بر تجربه صورت‌بندی کنند، مانعی نخواهد داشت که انسان‌های دیگر درستی قضیه دوم را مفروض گیرند.

در اینجا دو گروه در برابر هم صف می‌آیند: توطئه‌گران در یک سو و توطئه‌نگران در سوی دیگر. توطئه‌گر به نیروی استعداد خیره‌کننده و تحت تأثیر علایق و منافعش نقشه می‌کشد و توطئه‌نگر با این پیش‌فرض که هیچ بدی و شری بدون طرح توطئه‌آمیز روی نمی‌دهد آن گروه‌ها و منافع را شناسایی می‌کند. غافل از اینکه اگر عمومیت مطلق این نظریه را بپذیریم ناگزیر خود توطئه‌انگاری را نیز محصول توطئه

۶. اگر کل فلسفه‌ی وجودی غربت را به توطئه نسبت دهند آنگاه خود پهلوی اول نیز چیزی جز محصول توطئه‌ی انگلیسی اسفند ۱۲۹۹، و پهلوی دوم نیز چیزی جز محصول توطئه‌های شهریور ۱۳۲۰ و مرداد ۱۳۳۲ نخواهند بود. در آنچه به امروز مربوط می‌شود وقتی حکومتی نیروهای خود را در گستره‌ای از هلال خصیبت تا تنگه‌ی باب‌المنندب به نبرد می‌فرستد اگر با توطئه‌ی متقابل مواجه شود نباید شگفت‌زده شد. معمولاً کسانی که به گونه‌ی مطلق‌نگرانه‌ای توطئه‌بینی به خرج می‌دهند، خود توطئه‌گران قهاری هستند.

توطئه‌اندیشی مرکزگرایان را تشکیل می‌دهد. هر گاه فاعلیتِ فاعل به تنهایی مبنای تبیین رویدادها واقع شود، واقعیت از دسترس خارج می‌شود و رئال پولیتیک جای خود را به رمانتسیم تبارگرا می‌دهد.

سخن در این نیست که فاعل‌های بیرونی نمی‌توانند تمدنی را نابود کنند و یا دولتی را براندازند، بلکه سخن در سهم قابلیتِ قابل، یعنی سهم پذیرنده شکست، در این زوال و نابودی است. در حمله‌ی عرب‌ها به امپراتوری ساسانی، در حمله‌ی مغولان به سرزمین‌های خلافت شرقی،^۷ و در حمله مسیحیان اروپا به اندلس، مهاجمان پیروز شدند. با این همه، تنها علت آن پیروزی‌ها، دلآوری بی‌نظیر و اراده آهنین و بسیاری مهاجمان نبود، شکست‌ها علت‌های دیگری

نیز داشتند. اگر ساسانیان مقارن ظهور اسلام گرفتار اختلافات و فروپاشی داخلی نبودند، مسلمانان نمی‌توانستند به آن آسانی مدائن را بگشایند. اگر بومیان اندلس^۸ از نهادهای دینی و دنیوی آزاده خاطر نبودند، طارق بن زیاد^۹ با آن سپاه اندک به زحمت می‌توانست شبه جزیره ایبری را تا رشته کوه‌های پیرنه به تصرف درآورد. و اگر حکومت مسلمانان اندلس از اوج دوران عبدالرحمن سوم^{۱۰} به سراسیمه واپسین روزهای ۱۴۹۲ میلادی نرسیده بودند، فردیناند^{۱۱} پادشاه کاستیل نمی‌توانست آخرین بقایای آن حکومت را تارومار کند. همچنین آغاز انحطاط امپراتوری عثمانی روزی نبود که غرش توپ‌های آنها در پشت دروازه‌های وین خاموش شد.^{۱۲} بلکه انحطاط امپراتوری سبب خاموشی آن غرش‌ها بود. زیرا آن خاموشی

۷. این تعبیر بیشتر از آن خاورشناسان به ویژه «گای لسترنج» است که کتابی به همین نام دارد. از قرن سوم هجری مقارن با ضعف تدریجی خلافت عباسی، جهان اسلامی به دو حوزه شرقی و غربی تقسیم گردید. در حوزه غربی که عبارت بود از شمال آفریقا و اندلس، سلسله‌های فاطمیان و امویان فرمان می‌راندند. و حوزه شرقی که عبارت بود از بخش‌های وسیعی از خاورمیانه و قفقاز و آسیای میانه، جزو قلمرو خلافت عباسی بود. قاهره در مصر، و قُرطُبه Cordova در اندلس پایتخت‌های حوزه غربی بودند و شهر هزار و یک شب بغداد، پایتخت حوزه شرقی.

۸. Andalusia نامی است که اعراب از سال 711 میلادی بر اسپانیا و پرتغال امروزی اطلاق کردند. این نام بر گرفته از نسب اقوام بومی آن سرزمین بود. مسلمانان از سال 711 تا 1492 م. در این سرزمین تمدنی را پی ریختند که راسل آن را یکی از دوازده تمدن اسلامی می‌نامد. وجود خیلی از دانشمندان، کتابها، کتابخانه‌ها، و آثار باستانی به جای مانده از آن دوران ادعای راسل را تأیید می‌کند. ابن رشد، ابن عربی، ابن طفیل، ابوالقاسم مجریطی، ابن خطیب اندلسی و ابراهیم زرقالی همه از آن سرزمین برخاسته‌اند. ابن عربی افتخار تدوین عرفان نظری را دارد و کسی تا به حال به پای وی نرسیده است. ابن رشد خالص‌ترین فیلسوف خردگرای همه تاریخ اسلام است. همچنین در اندلس دارالترجمه‌ای بر پا شد که مترجمان قرن‌های 12 و 13 میلادی، علاوه بر متون اسلامی، تقریباً تمامی متون یونانی را از طریق زبان عربی به زبان‌های اروپایی ترجمه کردند. اروپائیان تا دویست سال پس از رنسانس تنها به میانجی همین ترجمه‌ها به منابع یونان باستان دسترس داشتند.

9. طار بن زیاد (متوفی 102هـ/720م) به دستور موسی بن نصیر، کارگزار خلیفه اموی در شمال آفریقا، از تنگه‌ای که امروز جبل الطار خوانده می‌شود عبور کرد و در آن سوی آب‌های مدیترانه شبه جزیره ایبری (مرکز اسپانیا و پرتغال) را گشود. قضیه آتش زدن کشتی توسط طار این زیاد معروف است. هدف از این کار آن بود که یاران او راه پس نداشته باشند و جانانه بنجنگند.

10. عبدالرحمن سوم ملقب به ناصر (350.277هـ/961.890م) مشهورترین فرمانروای اموی در اندلس و نخستین کسی است که در آن دیار خود را خلیفه خواند. در زمان وی شهر قرطبه Cordova درخشانترین دوره تمدن اندلس را تجربه کرد و به صورت یکی از پیشرفته‌ترین پایتخت‌های جهان آن روزگار درآمد.

11. فردیناند (1504.1474م.) پادشاه کاستیل. وی شهر غرناطه Granada آخرین پایگاه مسلمانان در اسپانیا را به سال 1492 میلادی تصرف کرد و اسپانیا را متحد ساخت.

12. از نظر جلال آل احمد «توپ عثمانی که در قرن 19 در پشت دروازه‌های وین متوقف شد، پایان واقعه‌ای بود

نشان می‌داد حکومتی که از سال ۱۴۵۳ م. با فتح درخشان قسطنطنیه در صحنه جغرافیای سیاسی ظاهر شده و در برهه‌هایی یکی از چند امپراتوری‌های بزرگ جهان به شمار می‌آمده، به افول کامل گراییده است.

آویختن به توطئه‌اندیشی محملی فراهم می‌کند تا اینان یا مشکلات مربوط به کثیرالمله‌گی کشور را انکار کنند، و یا با وجود اعتراف به آن، همچنان مدافع وضع موجود باشند. چنان که گفتیم بسیاری از تجزیه‌هراسان با چشم‌پوشی از قابلیت قابل، هر غیریت و هر خواسته‌ای مبتنی بر کثرت‌گرایی را به توطئه منسوب می‌کنند تا سرکوب را مشروعیت بخشند. چنان که گفتیم بسیاری از تجزیه‌هراسان با چشم‌پوشی از قابلیت قابل، هر غیریت و هر خواسته‌ای مبتنی بر کثرت‌گرایی را به توطئه منسوب می‌کنند تا سرکوب را مشروعیت بخشند. چنین انتسابی تنها زمینه‌ی سرکوب غیریت را فراهم نمی‌کند بلکه از طریق بازتولید سرسام‌آور فکر توطئه، خود اتهام‌زننده را نیز دچار پارانوایا می‌کند.

غیریت‌ها محسوب توطئه نیستند، بازتابی هستند از سانترالیسمی که ناهنجاری‌هایش را به نیروهای گریزازمرکز فرافکنی می‌کند. نیروهایی که خود به میزان زیادی محصول همین سانترالیسم هستند.

۳. ذات فراتاریخی مرکز

نگرش مرکز به تاریخ و جامعه ذات‌گرایانه است. گویا مرکز یک ذات فراتاریخی است که به هیچ‌وجه گرد گزند روزگار بر سرش

نمی‌نشیند. این ذات مقدم بر پدیدار در هیأتِ خاطراتِ ازلی یک قوم و در قالب ملت-دولت ایران به تناوب رخ می‌آید. این نگرش مانع از درک مرکز به عنوان یک برساخته‌ی نمادین است. همین امر عبور از نوستالژی "کهن‌الگوی قومی" تبارگرایان را دشوار می‌کند و به ترس مرگبار از فروپاشی ساختارِ تمامت‌خواهانه در صورت قبول پلورالیسم دامن می‌زند.

به گمانشان آن حافظه‌ی جمعی که در بستر زبان فارسی تداوم دارد، حامل نوستالژی قومیتِ یکپارچه‌ی نخستین است. شور رومانیتیک نهفته در این نوستالژی فضا را تنگ می‌کند برای دیگرانی که فانتزی‌ها و اسطوره‌های متفاوت دارند. این قومیت یکپارچه که آثار کسانی چون احمد فردید، سیدحسین نصر، داریوش شایگان و رضا داوری نام‌هایی دارد همچون سنت، اسماء، حکمت خسروانی و خاطره‌ی ازلی. لیکن به سبب فقر فرهنگی و اندیشگی این کهن‌الگوی قومی، دست‌آوردهای فرهنگ اسلامی را نیز در ذیل آن گنجانده‌اند تا به شکل متناقضی بشود حکمت ایرانی و اسلامی. گو اینکه در نظر نامبردگان این ذات فراتاریخی از آغاز مهاجرت قوم آریایی تا کنون حی‌وحاضر است بی‌آنکه هستی‌اش از تبدلات زمانه گزندی ببیند. به گمانشان این ذات فراتاریخی همچون منبع فیاض جاودانه خطوط آینده‌ی اندیشه و فرهنگ را ترسیم می‌کند تا جایی که در بحبویه‌ی هر تهاجم و طلامی مهاجمان را حریصانه در خود ادغام می‌کند. این ادعا همواره تکرار شده

که در سال 732 میلادی در اسپانیا شروع شده بود.» اشاره وی به شکست عبدالرحمن اول فرمانروای اندلس در مقابل «شارل مارتل» سردار فرانسوی در «پواتیه» است. (غریزدگی، تهران، روا، چاپ اول، 1341، ص 33)



است که فرهنگ ایران مهاجمان را به دین و آیین خود آورد چرا که این فرهنگ همچون ذات زوال‌ناپذیری در ورای حوادث تاریخی دوام آورده است. حال آنکه این ادعا نه در باره‌ی مسلمانان صادق است و نه درباره‌ی مغولان. مسلمانان بخش بزرگی از مردمان روی زمین را به دین خود درآوردند و برخی از فرماندهان مغول نیز نه به تشیع که مذهب عامه‌گرویدند. به علاوه تکرار ادعای زوال‌ناپذیری تاریخی مرکز با تجاهل درباره‌ی ماهیت امپراتوری‌ها همراه است. تجاهل درباره‌ی اینکه اغلب امپراتوری‌ها کمر به نابودی فرهنگ‌های ملل و مناطق تحت حکمرانی‌شان نمی‌بسته‌اند. امپراتوری‌ها معمولاً زبان و فرهنگ و فانتزی‌های قومی ملل مغلوب را حفظ می‌کردند تا بتوانند بر آنها حکومت کنند. چرا که آنها از یک صوفی سرگرم شعر و بنگ و باده و زلف یار احساس خطر نمی‌کردند. همچنانکه انگلیسی‌های مدرن گمان می‌کردند اذانی که از مناره‌های بغداد طنین می‌افکند منافعشان را تهدید نمی‌کند. نمونه‌ها کم نیستند؛ از امپراتوری خلافت اسلامی گرفته تا خلافت عثمانی، از امپراتوری مغول گرفته تا امپراتوری رومانوف‌ها، و از امپراتوری ژاپن تا امپراتوری بریتانیای کبیر روند امور با شدت و ضعفی بر همین منوال بوده است.^{۱۳}

این ذات‌گرایی و هوس بازگشت به خویشتی قومگرایانه چندان اشکالی نمی‌داشت اگر در یک بزنگاه مهم تاریخی فرصت تکوین

ملت را از بین نمی‌برد. منظور از این بزنگاه چیست؟ ممالک محروسه‌ای که عده‌ی کثیری در بستر آن دنبال ذات گمشده‌ای می‌گردند، ترکیبی بسیار متنوع از فرهنگ‌های عربی، ترکی و فارسی بود؛ و این هرسه تحت تسلط فرهنگ اسلامی. البته تأثیر قاطع زبان عربی و بده‌بستان متقابل دو زبان فارسی و ترکی داستان مفصلی دارد که به رغم تلاش بی‌امان فرهنگستان‌های فارسی و ترکی برای عاری‌سازی این دو زبان از واژگان یکدیگر، جلوه‌هایی از این تعامل هنوز هم قابل رؤیت است. گرچه با روی کارآمدن رضاشاه و مهندسی اجتماعی نژادپرستانه‌اش،^{۱۴} تعادل

13. البته امپراتوری خلافت اسلامی چندان تأثیر ژرف و پایداری بر جای گذاشت که در صورت حذف دست‌آوردهایش از فرهنگ منطقه، جز مثنی افسانه و تاریخ پریشان چیزی باقی نخواهد ماند. هیچ متن مکتوب وزینی که بتواند مایه‌ی رستاخیز فرهنگی بعد از اسلام شود از فرهنگ منطقه به دست مسلمانان نرسید. آنان در عوض جریان تفکر را بر روایت کمابیش مخدوشی از منظومه‌ی فکری یونان بنا نهادند.

14. گرایش آشکار رضاشاه به آلمان نازی در دهه‌ی دوم حکومتش نتیجه‌ی تصمیم آنی نبود. ریشه‌های سیاسی و

وقتی خادمانِ فکریِ پهلویِ دوم بازگشت به خویشتن اسطوره‌ای آریایی را به دروغمایه‌ی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی تبدیل کردند همین عصبیت قومی بود که زیرساخت‌های تکوین دموکراسی در چهارچوب دولت-ملت را ویران ساخت.

بعدی هموار کرد تا در شمال شبان الهی، قدرت را قبضه کنند و توده‌ی مردم را در هیأت آغنام الله، یعنی تابعان و خادمان نهاد قدرت، ببینند. غرب راه عبور از فره‌ی ایزدی به اراده عمومی را در چند قرن طی کرده بود ولی اینان می‌خواستند در چند دهه مرده‌های چندهزار سال پیش را زنده کنند. همین تداوم بخشی‌های عجولانه و بی‌مایه به فره‌ی ایزدی ثابت می‌کند که عبور از قومیت به ملت در این سرزمین تحقق نیافته نبود. برخلاف تلاش بلیخ حزب سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و حزب کمونیست به رهبری حیدرخان عمواغلی برای عبور از نظم فئودالی به نظم ملی بورژوازی و از آنجا به سوسیالیسم، این عبور اتفاق نیافتاد چون شرایطش مهیا نبود. یکی از شرط‌های مهم این عبور تقدس‌زدایی از قدرت بود، این نیز به نوبه‌ی خود همبسته بود با راززدایی از طبیعت. کلیتی بنام ملت-دولت ایران که از آغاز بر

این تنوع به هم خورد، اما در پی سرنگونی پهلوی اول کثرت‌ها دوباره سربرآوردند. این تکثر می‌توانست محمل ظهور جامعه‌ای آزاد شود اگر خلأ حاصل از سقوط حکومت اقتدارگرا به صورت دموکراتیک مفضل‌بندی می‌شد.^{۱۰} اما چنین فرصتی بر باد رفت. چرا؟ چون نوعی قوم‌گرایی فراقومی رفته‌رفته کثرت‌ها را بلعید، روندی که در دهه‌ی سی شمسی به اوج رسید. وقتی خادمان فکریِ پهلویِ دوم بازگشت به خویشتن اسطوره‌ای آریایی را به دروغمایه‌ی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی تبدیل کردند همین عصبیت قومی بود که زیرساخت‌های تکوین دموکراسی در چهارچوب دولت-ملت را ویران ساخت. فاصله‌گرفتن گذشته‌ی باستانی و آینده‌ی دموکراتیک از یکدیگر جریانی بود درست برخلاف روندهای دموکراتیزاسیون در جهان آن ایام. در شکاف میان سنت و مدرنیته ظهور دوباره و کمیک فره‌ی ایزدی مزید بر علت شد. نیش قبر پیکرهایی که محمل تجسد فره‌ی ایزدی بودند، راه را برای حکومت‌گران

فرهنگی درازدامن داشت. آن‌همه تأکید بر برگزیدگی قوم آریایی می‌بایست در شکل هم‌آوایی با حکومت نژادپرست آلمان به صحنه سیاست فوران می‌کرد.

15. کارگزاران حکومت وقت از آن می‌ترسیدند که خلأ موجود به دست سه گروه و یا یکی از آنها پر شود؛ استقلال‌طلبی عنصر ترک که با ظهور سلطنت پهلوی منابع تاریخی ثروت و قدرت را از دست داده بود، علمای سنتی مذهبی که جایگاه تاریخی‌شان آسیب دیده بود و چپ‌گرایان که به دلیل منزلت مارکسیسم و قدرت بین‌المللی اتحاد شوروی در حال بالندگی بودند. با حوادث 1325 و شکست حکومت خودمختار پیشه‌وری عنصر ترک از صحنه خارج شد، حادثه‌ای که چپ را نیز تضعیف کرد. با کودتای 1332 که هدفش حکومت ملی مصدق بود، جریان چپ نیز ضربه‌ی مرگبار خورد و سرانجام علمای سنتی مذهبی که در هر دو مورد با نهاد سلطنت هم‌دستی کرده بودند، سرانجام با چیدن میوه‌ی گفتمانِ رهایی‌چپ بلای جان سلطنت شدند.



مسئله‌ی ملی که مدتی مدید سرکوب شده بود، به سرعت سرباز کرد و به موضوع روز تبدیل شد.

اینک طیف‌های مختلف چپ که نخستین‌بار مسئله‌ی ملی را وارد ادبیات سیاسی کردند، دوباره با وسعت بیشتری به طرح مسئله‌ی ملی پرداخته است هر چند که همین چپ از دهه پنجاه مسئله‌ی ملی را تحقیر می‌کرد، و به دنبال سرکوب شدید پس انقلاب نیز تا این اواخر طرح چنین مسئله‌ای در اولویتش نبود. راستگرایان نیز با عصبانیت و تحقیر به شکل منفی مشغول طرح و طرد این مسئله هستند. آنان سعی بلیغی در پاک‌کردن صورت مسئله می‌کنند. و همین امر نشان می‌دهد که مسئله ملی در چه سطح وسیعی به دغدغه‌ی شهروندانی شده است؛ شهروندانی که قرار بود در هویت شیعی-آریایی ادغام شوند. مشروعیت روزافزون مسئله ملی را آخرین بار در گفتار نامزدهای ریاست جمهوری دیدیم که به رغم چپ‌نش

ایده‌ی "یک زبان، یک ملت و یک دولت" مبتنی بوده، همواره مشکل مشروعیت داشته است. هر بار این مشکل به نقطه‌ی بحرانی

رسیده، با زور به زیر پوست جامعه رانده شده است. اما چندی است زخم این بحران به طرز بی‌سابقه‌ای سر باز کرده است. البته این بحران را تنها نمی‌توان به افول مذهب، که محصول عمل‌کرد ناموق دولت‌های پس از انقلاب است، نسبت داد. درست است که مذهب همواره یکی از دو عامل ایجاد هبستگی اجتماعی بوده است، لیکن آگاهی توده مردم از ماهیت ایدئولوژیکِ گفتمان هژمونیک که صرفاً به زبان فارسی سخن می‌گوید، در این مشروعیت‌زدایی تأثیر ژرفی داشته است. یکی از اسباب این امر انفجار اطلاعات در فضای مجازی است که مرزهای ممنوعیت‌ها در نوردید و نقاب از چهره‌ی تبعیض‌هایی برداشت که در قالب سیاست‌های فرهنگی عادی‌سازی شده بودند. در نتیجه انبان مطالبات مربوط به

واحد سیاسی به شدت متمرکز نیز نمی‌تواند قدمی به سوی شیوهی اداری غیرمتمرکز بردارد. چرا که چنین کثرتی را مقدمه‌ی فروپاشی می‌انگارد.^{۱۶} برای درک این موضوع نیازی به کندوکاوهای اندیشه‌سوز نیست. از لابلای سطور پرده‌پوشانه‌ی مرکزگرایان، از فلسفه‌ورز هگلی تا سیاستمدار پراگماتیست، از اصلاح‌طلبان تا ناسیونالیست‌های تبارگرا نشانه‌های چنین نگرشی هویدا است. اغلب آنها محافظت از قدرت متمرکز را بر هر تحول دموکراتیک ترجیح می‌دهند، چون می‌دانند در رویه‌های دموکراتیک نمی‌توان با ادعای تداوم تاریخی کلیتی را سرپا نگاه داشت. این نکته محتاج واکاوی بیشتر است.

هم‌چنانکه رژیم‌های توتالیتر هر گام عقب‌نشینی در برابر مردم را مقدمه‌ی فروپاشی تلقی می‌کنند، یک واحد سیاسی به شدت متمرکز نیز نمی‌تواند قدمی به سوی شیوه‌ی اداری غیرمتمرکز بردارد. چرا که چنین کثرتی را مقدمه‌ی فروپاشی می‌انگارد.

مهندسی شده‌شان تا چه اندازه دچار وسوسه‌ی طرح مسئله ملی و کسب آرای ترکان شده بودند. بر این بیفزایید واکنش ستیزه‌جویانه طیف‌های مختلف مرکزگرا از اصلاح‌طلبان و روشنفکران داخلی تا جناح‌های مختلف اپوزیسیون را به هرچیزی که نشانی از مسئله ملی داشته باشد، از جمله تدریس زبان مادری. البته بخش بزرگی از روشنفکران و فعالان سیاسی که از لحاظ هویتی در قدرت مسقر ادغام شده و در فضای نظام معناسازی آن نفس می‌کشند، ساکت نشسته‌اند. این سکوت بعضن ماهیت فعال دارد و بعضن ماهیت انتظار. در واقع آنها می‌خواهند از بسامد بالای طرح مسئله جلوگیری کنند، و برخی نیز منتظرند تا ببینند که وزن سیاسی گفتمان رقیب آیا به آن میزان خواهد رسید که هژمونیک شود.

به رغم تنوع دیدگاهها در میان اصلاح‌طلبان، فعالان سیاسی سکولار، چپ‌گرایان، ناسیونالیست‌های تبارگرا و پرشینست‌های عظمت‌طلب همگی بر این مسئله آگاهی دارند: کلیت صدساله‌ای که حول کلمه‌ی ایران شکل گرفته، امروز در بزنگاهی ایستاده است که معمولا رژیم‌های توتالیتر می‌ایستند. به دلیل آنکه هر گامی به عقب را همچون فروپاشی تصور می‌کند، با اصرار در مسیر بن‌بست قدم برمی‌دارد. هم‌چنانکه رژیم‌های توتالیتر هر گام عقب‌نشینی در برابر مردم را مقدمه‌ی فروپاشی تلقی می‌کنند، یک

16. مهرانگیز کار می‌گوید: «بحران قومی که حکومت به آن رنگ دخالت خارجی می‌زند و از عوامل داخلی ایجاد آن چیزی نمی‌گوید، در نگاه اپوزیسیون نیز تابویی است که بهتر است به آن نزدیک نشد و خود را در معرض اتهام تجزیه‌طلبی قرار نداد. این تابو چندان در تک‌تک سلول‌های ما رسوخ کرده که می‌دانیم بحران جدی است و از ترس اتهام نمی‌گوئیم بحران جدی است... حکومت و اپوزیسیون، هردو ترجیح می‌دهند بحران قومی را زیر نام‌های دیگری انکار کنند... در شرایط کنونی، ظرفیت ایران چنان است که ممکن است در موقعیت خاص به تجزیه منجر بشود. چرا نباید از این احتمال ها گفت؟» (منبع: 22543/399/iranwire.com/fa/blogs، تاریخ بازدید 98/8/8).

مرکزگرایان دیرزمانی دچار غفلت ایدئولوژیک بودند.

چرا به این نقطه رسیدیم. دلیلش ساده است. همسک مرکزگرایان به دموکراسی و سکولاریسم، صرفاً به هدف ارائه‌ی بدیل صوری برای جمهوری اسلامی است نه از سر دلبستگی به گردش قدرت و ثروت و دانش. آنها گمان می‌کردند که یکسان‌سازی فرهنگی رضاشاهی توده‌ی مردم را به یک جسم ارگانیک و همگن بر حول فانتزی آریایی تبدیل کرده است. اما واقعیت میدانی چیز دیگری را نشان می‌داد. دیگر این تنها فعالان سیاست هویتی نبودند که شکاف‌های دهان گشوده در نظم نمادین آگاهی یافته بودند، حتی توده‌ی مردم نیز این شکاف را بیش از پیش وجدان کرده بودند. یکی از دلایل مهم این آگاهی پیدایش و گسترش فضای مجازی بود. با انفجار مطالبات ملیت‌ها، به ویژه ترکان، تدریجاً طیف‌های مختلف مرکزگرایان از تضاد کلیت نمادین فعلی با آموزه‌های دموکراتیک آگاه شدند. این آگاهی می‌توانست به شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی عاری از تبعیض فرهنگی منجر شود اگر سانترالیسم بیشتر به جای کثرت‌گرایی، به عنوان راه‌حل ارائه نمی‌شد. لیکن این آگاهی به جای آنکه گرایش به دموکراتیزاسیون را تشدید کند موجب صفا آریایی در برابر هر راه‌حل متمرکززدایانه شده است.

واکنش‌های تندی که در این اواخر به پیشنهاد فدرالیسم نشان داده‌شد، نمونه‌ی گویایی است.^{۱۷} حال آنکه در کشوری

کثیرالملله (و یا چندقومی) مطالبه‌ی فدرالیسم طبیعی‌ترین کنش باید باشد. چرا که در جهان کنونی کشورهایی انگشت‌شماری هستند که به اندازه‌ی ایران از تنوع ملی و قومی برخوردارند. از این رو، تعجبی ندارد که فدرالیسم به مثابه‌ی ابتدایی‌ترین و اولین راه‌حل برون‌رفت از بن‌بست سانترالیسم در نظر آید. ایده‌ی فدرالیسم که از زبان یک رئیس‌جمهوری سابق بیان شد، معیار راستی‌آزمایی مناسبی بود برای ارزیابی خواست‌های دموکراسی‌خواهانه. چرا که فدرالیسم می‌تواند در هر نوع مطالبه‌ی دموکراسی‌خواهی مندرج باشد. اما شرط اینکه فدرالیسم همچون راه‌حل بحران تصور شود، قبول ماهیت فیصله‌بخشی آرای عمومی است؛ قبول راه‌حل دموکراتیک. به این دلیل ساده که حق تعیین سرنوشت دو قالب بیرونی و درونی دارد. شکل بیرونی در قالب استقلال و فدرالیسم تحقق پیدا می‌کند و قالب درونی در حق برخورداری از حکومت دموکراتیک. این دو همبسته‌ی یکدیگرند. بدون برخورداری از نگرش دموکراتیک تحقق آرمان‌هایی چون فدرالیسم به خشونت پهلوی خواهد زد. به گمانم مخالفت با فدرالیسم نوعی مخالفت با دموکراسی بود در زیر لوای مخالفت با تجزیه کشور. برای مرکزگرایان دموکراسی واقعی معنا ندارد، آنان در نهایت به دنبال یک دموکراسی صوری در خدمت تمامیت ارضی برای تأمین منافع کلان طبقات اجتماعی خاصی هستند. به همین سبب حتی در نزد بسیاری از مخالفان سکولار، هر راه‌حل مرکززدایانه به مثابه‌ی

17. افراد نادری که از درون گفتمان مسلط به پیشنهاد فدرالیسم روی خوش نشان داده بودند متهم به تجزیه‌طلبی شدند، نمونه‌اش شیرین عبادی.

آنتی‌دموکراسی برای شهروندان دموکرات. دقیقاً برعکس آن چیزی که درباره‌ی دوره‌ی بیسمارک در آلمان گفته می‌شود: دموکراسی بدون شهروندان دموکرات.

**آنها دموکراسی می‌خواهند اما
دموکراسی بدون کثرت و بدون
تفاوت واقعی؛ همچون سیگار
بدون نیکوتین و همچون
قهوه‌ی بدون کافئین**

در اینجا نکته‌ی شایان توجه دگردیسی در اندیشه و استراتژی بزرگترین گروه مخالف درون حکومت است؛ اصلاح‌طلبان. اینان از آنجا که افول تشیع به عنوان سرمایه‌ی وحدت اجتماعی را درک کرده‌اند، اخیراً خود را به نگرانی از عاملی برای وحدت ملی گماشته‌اند که خود تولیدکننده‌ی نیروی گریزازمرکز عظیمی است: زبان فارسی. این یعنی مسئله‌زدایی از طریق تلاش برای احیای طرح کهنه و ناتمام آسیمیلایون. این طرح نخستین بار در زمان پهلوی اول فاجعه بود و اینبار بی‌تردید ماهیت کمیک خواهد داشت. اینان خود مسئله را، که عبارت است از یکسان‌سازی فرهنگی، به عنوان راه‌حل ارائه می‌کنند آنهم تحت عناوینی چون ناسیونالیسم فرهنگی و یا ملی‌گرایی دموکراتیک. غافل از اینکه این راه‌حل اگر هم به هنگام کارکرد عادی گفتمان مؤثر باشد، در وضعیت‌های بحرانی می‌تواند نفرت جدایی‌خواهانه‌ی بیشتری تولید کند. در شرایطی که سرمایه‌ی اجتماعی همبستگی اجتماعی به مقدار زیادی از دست رفته

بی‌حرمتی به کلیت مقدس، چون‌وچرناپذیر جلوه می‌کند. بی‌دلیل نبود که اشاره به فدرالیسم از زبان رئیس دولت اصلاحات، هم از جانب همفکرانش مسکوت ماند و هم انکار پرخاشگرانه‌ی برخی از سیاستمداران و متفکران را در پی داشت با چاشنی مبلغ‌هنگفتی اتهام و ناسزا. این انکار البته در خاستگاه مشروطه بی‌جواب نماند. بلافاصله در یکی از بزرگترین گردهمایی‌های ورزشی بزرگترین قدرت رقیب، راه‌حل "یا یوگسلاوی و یا چکسلاواکی" در میان نهاده شد.

شاخه‌ی سکولار مرکزگرایی نیز بر همین نهج است. آنها دموکراسی می‌خواهند اما دموکراسی بدون کثرت و بدون تفاوت واقعی؛ همچون سیگار بدون نیکوتین و همچون قهوه‌ی بدون کافئین. یک آزادی اجتماعی و اقتصادی بدون آزادی واقعی. درست است که سیستم علاوه بر مرکزگرایی ناعادلانه به واسطه‌ی ناکارآمدی، فساد، ساختار استبدادی، ماجراجویی فرامرزی و اقتصاد رانتی به این مرحله رسیده است، اما در هر آلتزناتیو دموکراتیک، منطقی نخواهد بود که این‌همه را علاج کنند و تنها تمرکزگرایی تبعیض‌آمیز را همچون استخوانی در لای زخم نگه‌دارند. بگذریم از اینکه بدون گردش واقعی در مجاری قدرت و ثروت آنها را نمی‌توان اصلاح کرد. بی‌شک با آگاهی فزاینده‌ای که درباره‌ی "تفاوت" به دست آمده، تلاش برای محو تفاوت‌ها بدون تولید خشونت زیاد به نتیجه نخواهد رسید. حتی اگر فرض برقرارِ بدیل دموکراتیک در غیاب تفاوت ممکن شود، چنین فرضی بدون چشم‌پوشی از قرارداد اجتماعی تحقق نخواهد یافت. و این یعنی فداکردن آزادی و برابری؛ یعنی یک



است، این رویکردها خود سیمپتوم بحرانِ مشروعیت هستند.

البته بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان از موضع عمل‌گرایانه به مسئله نزدیک می‌شوند. مصطفی تاج‌زاده به عنوان یکی از نمایندگان

تپیک این جریان تا جایی که پای حقوق شهروندی هم‌مقارانش در میان باشد مخالف صریح اقتدارگرایی و انحصارطلبی است، اما وقتی حرف از سرنوشت پیکره‌ی سیاسی فعلی به میان می‌آید، بخشی از جامعه را با اتهام براندازی کنار می‌گذارد؛ و وقتی سخن از مسئله‌ی ملی می‌رود بخشی دیگر را با داعیه‌ی تجزیه‌طلبی حذف و تجزیه می‌کند. وی در عین آنکه از نظارت استصوابی بر همفکرانش می‌نالد، آن را برای دیگر گروه‌ها به نحوی لازم می‌شمارد. تا جایی که در هیأت یک ناظر استصوابی شروطی برای نامزدان شرکت در انتخابات تعیین می‌کند که احرازشان مستلزم به راه انداختن دادگاه

۴. تجزیه‌هراسی و دعوت به سرکوب

گفتیم که مرکزگرایان از هر مطالبه‌ی مبنی بر کثرت‌گرایی هراس و اجتناب دارند. این ترس فزاینده در عین آنکه خشونت‌زا و استبدادآفرین است، نشان از افول‌گفتمان مسلط نیز دارد از همین نکته می‌توان به جواب این سوال رسید که چرا به موازات از ریختافتادن هارمون‌ی ساختار نظم‌ی اجباری، افکار مرکزگرایان انحصارطلبانه‌تر می‌شود، گفتارشان ناسزاآمیزتر و واکنش‌هایشان مستبدانه‌تر. غلیان نوستالژی دیکتاتوری پهلوی اول، و جستجوی یک دیکتاتور منور به جای تأکید بر حقوق بشر و دموکراسی ریشه در همین افول‌گفتمان مسلط دارد. زیرا

18. این شروط عبارتند از: 1. حاکمیت قانون و مخالف هر نوع توسل به خشونت. 2. حق تعیین سرنوشت ایران توسط خود ایرانیان (نه واشنگتن و لندن، یا پکن و مسکو). 3. استمرار یکپارچگی ملی و مخالف هر نوع واگرایی و تجزیه‌طلبی. با این شروط تنها راه برای اصلاح‌طلبان حکومتی باز می‌شود. زیرا هیچ معیار عینی برای تشخیص اینکه چه کسی سرنوشتش را خود تعیین می‌کند و یا از واشنگتن و مسکو دستور می‌گیرد، عرضه نمی‌کند. بر اساس این شروط می‌توان حتی کسانی را که خواستار تعامل نزدیکتر با جهان هستند به وابستگی متهم کرد. در باب تجزیه‌طلبی نیز چنین است. تجزیه‌طلبان چه کسانی هستند، گروه‌اند؟ حزب‌اند؟ در جایی به ثبت رسیده‌اند و یا می‌توان هر نغمه‌ی مخالف با تمرکزگرایی را به آن متهم کرد. به نظر می‌رسد تجزیه‌طلبی اسم رمز سرکوب هرگونه فعالیت در راه کسب حقوق شهروندی از جمله تدریس به زبان مادری است. و اگر در نظر آوریم تاج‌زاده هیچگاه از این حق انسانی و قانونی دفاع نکرده آنگاه معلوم می‌شود که نیت واقعی وی چیست؟

می‌دانند که یکپارچگی کلیت موجود وابسته است به ساختاری متمرکزگرا و الگارشیک. این همه نشانه‌ی عبور از قدرت به خشونت از سر ضعف است، چنانکه واکنش خشونت‌بار حاکمیت به اعتراض‌ها علیه گرانی بنزین، بیانگر قسمی فقدان قدرت بود.

است" قابل انکار نیست. در استراتژی نظام، هرگاه موجودیت حکومت در خطر افتد، اصل تقدم عدالت بر احکام فقهی کنار گذاشته می‌شود. مرکزگرایان نیز تقدم دموکراسی بر کسب قدرت را مسکوت می‌گذارند تا از یک کلیت تبعیض‌آمیز رفع خطر کنند.

آنان پیامدهای فاجعه‌بار تقدم یکسان‌سازی فرهنگی بر حقوق شهروندی را نادیده می‌گیرند تا راه را بر تجزیه‌ی محتمل کشور ببندند، راه‌حلی که جز به قیمت سرکوب متحقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، وقتی پای مسئله‌ی ملی به میان می‌آید آنها بی‌میل نیستند که در برابر هر صدای دیگری سرکوب را جایگزین مراجعه به آرای عمومی کنند. این در واقع ارائه‌ی علت بحران به عنوان راه‌حل است. گفته‌ها و نوشته‌هایشان شوربختانه این نکته را القا می‌کنند که نهاد فعلی قدرت نمی‌تواند در این زمینه سرکوب و وسعتی به راه اندازد و اگر آنها به کرسی قدرت دست یابند با کاربرد زور بیشتر مشکل را حل خواهند کرد.^{۱۹} بخش بزرگی از پوزیسیون و اپوزیسیون نقش عالمانی را بازی می‌کنند که در گذشته مخالفان خود را تکفیر می‌کردند تا قدرت حاکم مشروعیت لازم برای نابودی‌شان را کسب کند. بلایی که به سر منصور حلاج، شهاب‌الدین سهرودی و عمادالدین نسیمی آمد، بی‌وجود فتاوی تفکیر ممکن نبود.

اشتیاق بخش‌هایی از هردو طیف حکومتی و ضدحکومتی به استراتژی سرکوب، خواه ناخواه به الهیاتی‌کردن برجسب‌های پُربسامدی چون تجزیه‌طلبی می‌انجامد؛ چیزی در حد مفسد فی‌الارض. چنین برجسبی ورژن داخلی

در استراتژی نظام، هرگاه موجودیت حکومت در خطر افتد، اصل تقدم عدالت بر احکام فقهی کنار گذاشته می‌شود. مرکزگرایان نیز تقدم دموکراسی بر کسب قدرت را مسکوت می‌گذارند تا از یک کلیت تبعیض‌آمیز رفع خطر کنند.

این نوع نگرش که خود ناشی از افول مشروعیت قدرت است، راه به سرکوب می‌برد. به همین دلیل است که تجزیه‌هراسان راه‌حلی جز تداوم چرخه‌ی قدامت‌خواهی زورگویانه ارائه نمی‌دهند. اینان به هنگام مواجهه با کثرتی که همچون ناسازه‌ای در دل نظم فادین به چشم می‌آید، به فکر همدستی با قدرت می‌افتند. البته قدرتی که توان سرکوب داشته باشد. حتا روشنفکران مخالف حکومت وقتی با خواست‌های مدنی "دیگری" مواجه می‌شوند، به عوض عنایت به انگیزه‌های گریزآمیز مرکز، حکومت فعلی را به سخت‌گیری بیشتر فرامی‌خوانند. تشابه این دیدگاه دولت‌گرایانه با آن استراتژی حاکمیت که "حفظ نظام اوجب واجبات" 19. این نکته را مدیون قهرمان قبری هستم.

اصطلاحی است که برای اپوزیسیون خارجی بکار می‌رود: براندازی. اتهام تجزیه‌طلبی با طنین سهمگین دوزخ‌ش‌ تمنای محالی را ارضا می‌کند؛ تمنای تثبیت همیشگی دال‌های شناوری که گفتمان‌های رقیب ممکن است حول محور آنها شکل گیرند.^{۲۰}

وقتی طبقات حاکم آشکارا
بخش محذوف جامعه را
اهریمنی جلوه دهند، سودای
نابودی آن بخش خودبه‌خود
ایجاد خواهد شد.

بن‌بست امر سیاسی همین‌جاست. آنکه به واسطه‌ی مطالباتش داغ غیریتی چون تجزیه‌طلب برجینش می‌خورد، به ستیزه‌ی هولناکی فراخوانده شده است. تو گویی اتهام‌زننده در مقام اهورا نشسته و دیگری را در مقام اهریمن دیده است. همین نگاه خود آست‌خشونت و شرارت است. وقتی طبقات حاکم آشکارا بخش محذوف جامعه را اهریمنی جلوه دهند، سودای نابودی آن بخش خودبه‌خود ایجاد خواهد شد. حال سوال مهمی پیش می‌آید: در این صورت تکلیف دموکراسی، همبستگی اجتماعی، مشارکت عمومی و آزادی‌های مدنی چه می‌شود؟ حتماً اگر خاموش کردن صداهای متضاد با کاربرد قسمی قدرت برهنه ممکن باشد، چنین چیزی نمی‌تواند موجب همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی شود چرا که این دو مبتنی‌اند بر میل، اراده و آگاهی. زمانی

می‌توان از این‌همه چشم پوشید که از نیاز به ساختار دموکراتیک صرف نظر کرده‌باشیم. شکی نیست که میان ساختار دموکراتیک و همبستگی اجتماعی رابطه‌ای مثبت و معناداری وجود دارد تا جایی که هر نوع عدول از اولی موجب از هم‌پاشیدگی دومی می‌شود.

از این گذشته، در وضعیت کنونی خاموش کردن کامل صداهای متضاد با کاربرد قسمی قدرت برهنه ممکن نیست. تجزیه‌هراسان حتماً اگر از راهی غیردموکراتیک فرصت و قدرت آن را بیابند که مردم را به انتخاب یکی از دو گزینه‌ی "رژیم پلیسی سکولار" و "وضعیت هرج‌ومرج" مخیر کنند، بازهم کارشان به سامان نخواهد شد. در زمانه‌ی ضعف دولت‌های ملی و ظهور دنیای ریزومی مجازی، مطالبات غیریت‌ها را نمی‌توان به راحتی نادیده گرفت. شرایط ملی و بین‌المللی چنان است که دیگر هیچ قدرت متجمعی برای حذف کامل کانون‌های مقاومت کفایت نمی‌کند. آبان‌ماه خونین ۹۸ نشان داد که مقاومت علیه قدرت ممکن است درست از نقطه‌ای که نامرئی شده است سربرآورد. در آن ماه فرودستان جامعه با قطعیت مرگ مواجه شدند تا حادثی‌بودن هر نظم ناعادلانه‌ای را به حاکمان تذکر دهند. در هر مقاومتی این نکته به اثبات می‌رسد که قدرت چندان همه‌توان^{۲۱} نیست که دیگری را به طور کامل تحت انقیاد درآورد. هر روابط قدرتی ضرورتاً زهدان تحریک و تقویت مقاومت‌هاست.

با این حساب از کجا معلوم که پناه‌گرفتن در زیربال چکمه‌پوشان سکولار به‌هدف برخورد

20. وقتی یک‌سوم وکلای مجلس فرانسیون نمایندگان ترک را تشکیل دادند، کوروش زعیم، در حالی که زندانی بود، ضمن تکفیر سیاسی این عمل دست به دامن امنیتی‌ها شد تا آنها را سرکوب کنند.

omnipotence. 21

خشن با محذوفانِ معترضِ قرین موفقیت کامل باشد؟ از کجا معلوم همین خشونت نهادی، آتش خشونت متقابل بیشتر را شعله‌ور نکند؟ جامعه به خشونت متقابل نیانجامد؟ اکنون وضعیت جدیدی پیش آمده است.

زمانی بود که ترکان در هیأت اجتماعیون عامیون تا فرقه عدالت و حزب سوسالیست و از تقی‌زاده تا تقی ارانی، از علی مسیو تا سلیمان میرزا اسکندری فرهنگ و تجارب زمامداری پشت کردند. اکنون زمان رضاخان نیست که روشنفکران ترک با اجماع و خرسندی هویت خود را در زیر پای افسانه‌های آریایی انداختند. اکنون قسمی رستاخیر پدید آمده که نشانه‌های آن را در حوادثی دیدیم نظیر: گردهمایی‌های عظیم قلعه بابک در اوایل دهه هشتاد، واکنش پرهزینه و گسترده‌ی سال ۸۵ به دنبال درج کاریکاتوری در روزنامه ایران، سکوت یکدست آذربایجان در جریان اعتراض‌های ۸۸، جریان فتیله، جریان تراکتور، خشکیدن دریاچه اورمیه، توفان مجازی ترکان در حمایت پیروزی‌های آذربایجان در قره‌باغ، دفاع از اعتراض‌های مردم عرب و خوزستان او اخیراً هشتگ منوفارسی.

با این وضعیت انکارهای مرکزگرایان بسیار پرهزینه خواهد بود. اینک گشودن درهای مرگ به روی بخش محذوف جامعه از طریق انکار مطالبات‌شان، شرارتی است که مقاومت سهمگینی برخواهد انگيخت. تلاش برای اجتناب از ورود به چنین چرخه‌ی معیوبی یکی از وظایفِ عاملیتِ سیاسی است، به شرط اینکه این مقابله نه در ساحت اخلاق که در سپهر سیاست صورت گیرد. این سخن

متضمن تأکید بر مخاطرات راندن رقیب به حیطه‌ی دشمن اخلاقی است. چون اگر کسی برچسب دشمن اخلاقی بخورد به عنوان شری شایسته‌ی نابودی به نظر خواهد آمد. البته مقابله با این شرارت نه تنها تعهدی سیاسی که وظیفه‌ی اخلاقی نیز هست. زیرا این نکته‌ی هگلی هنوز به قوت خود باقی است: شر در نگاهی است که اطراف خود را شر می‌بیند.

۵. مرکز خود تجزیه طلب است

پوشش ضخیمی که چنین پروسه‌ای را از چشم‌ها پنهان می‌کند تجزیه‌طلبی خود مرکز است. مرکز می‌خواهد همواره خالص و یکسان باشد و وحدت موهوم ازدست‌رفته‌اش را بازیابد. در همین راستا، مرکز برای محافظت از خلوص قومی و دینی‌اش هر چیزی را که نتواند جذب و خنثا سازد، تجزیه و طرد می‌کند. واسطه‌ی تحقق جذب و ادغام از یک سو کاربرد زور عریان است و از سوی دیگر اعمال خشونت نمادین. «خشونت نمادین نوعی خشونت نرم و آرام است که به گونه‌ی غیر مستقیم و بیشتر به واسطه‌ی سازوکارهای فرهنگی اعمال می‌شود. در این خشونت زبان و یا معانی نظام نمادین طبقه‌ی حاکم به جامعه تحمیل می‌شود.»^{۳۲} با تکیه بر بصیرت حاصل از آثار پیر بوردیو دریافته‌ایم که در خشونت نمادین اطاعت را درونی می‌کنند بی‌آنکه اطاعت‌بودنش فهم شود. فرد دستورات را در درون یک موقعیت دریافت می‌کند بی‌آنکه بداند مشغول اطاعت کردن است. یکی از سازوکارهای مهم خشونت نمادین حذف و ادغام است.

خاطره‌ای از سید حسن تقی‌زاده پرتو نوری

می‌افکنند بر سازوکار حذف و ادغام. حذف در اینجا صرفاً ماهیت فیزیکی ندارد، در عین حال رانده شدن به ساحت فرودستی نیز است؛ ساحتی که فرودست در آن صدایی ندارد، بنابراین امکان بازگویی موجودیتش را به عنوان دیگربودگی از دست می‌دهد. به گفته‌ی تقی‌زاده برای پذیرفته شدن در مرکز باید از دو کسوت در می‌آمدند: لباس و زبان. درآمدن از کسوت خاصی و ملبس شدن به شیوه‌ی دیگری چندان مشکلی نبوده «وعاظ دیروز [می‌توانستند] متکلمین به السنه‌ی فرنگی و فکل و پایپون‌بسته و مزاجت با نسوان عیسوی» شوند، اما تغییر زبان و لهجه اغلب روندی عذاب‌آور و گاه ناممکن بوده است. پس از تغییر لباس کار به فرجام نمی‌رسید و بر پیشانی فرهیختگانی چون تقی‌زاده همچنان اشارات سوالی آویخته بود. وی در آخرین روزهای حیات‌اش در زمستان ۴۸ می‌گوید: «آن دیگر لباس نبود که برگنیم و آن زبانه‌مان بود. ما تُرک بودیم. برای پیراستن از این عیب و نقیصه‌ی جبلّی و سرشتی باید سعی بسیاری می‌کردیم. به آسانی بر زمین‌نهادن عبا و عمامه نبود. مشق تصحیح لهجه می‌کردیم. تا دیروز فارسیان مشق لهجه‌ی ترکی در تکلم فارسی می‌کردند و امروز رسم دگرگون شده بود و ما باید به همان سیاقی که سال‌ها برای اداء مخرج ضاد و صاد و ذال

کوشیده بودیم و چوب فلک خورده بودیم، امروزه برای تصحیح مخرج قاف به فلک زمانه بسته می‌شدیم تا به جای قندخواری به گندخواری نیافتیم. ماحصل این‌که روزی چشم گشودیم و دیدیم برای اثبات ایرانیّت خودمان آنچنان تند تاخته‌ایم که از آن سوی بام کله‌معلق افتاده‌ایم. دیگر منکر زبان مادری و فرهنگ و ادبیات و شعر و تاریخ و عادات و آداب آمده‌ایم. دیگر عارمان می‌آید که کسی تُرک‌مان بخواند و حتی بداند. آیا همه‌ی این مساعی برون‌ر داد؟ فاجعه در این منزل است! لا! بل خسرالدنیا و الاخره شدیم. تا یک نغمه‌ی مخالف خواندیم مغلوب شدیم و به ترک‌تازی متهم گشتیم. همه‌ی ملکوکات را زدودیم الا این یک لکه‌ی ترک‌بودن. هرگز ما را غیرترک نپذیرفتند. هرچه کردیم باز بیگانه ماندیم.»^{۲۳}

به رغم احساس شرم و پشیمانی تقی‌زاده «از اینکه همه چیز را باخته» بود، آیندگان نه تنها این احساس را از دست دادند بلکه به ستیز با خود را به وظیفه‌ی میهنی تبدیل کردند. به سخن دیگر، روند درازآهنگ ادغام در کلیت مسلط سرانجام به جایی رسید که انکار هویت خود در برابر هویت تحمیلی امری طبیعی جلوه کرد. مثالی پیش‌پاافتاده ادعای ما را ابرام می‌کند. اوایل دهه‌ی هفتاد یک نویسنده‌ی قشقایی در نشریه‌ی

23. عباس زریاب خوبی این خاطره از تقی‌زاده را به اصغر فردی بازگو می‌کند که هردوی اینها نیز به رغم قابل‌مقایسه نبودن با تقی‌زاده، تا حدودی به راه وی رفتند. تقی‌زاده وقتی نام شاگردش عباس بقال‌زاده‌خویی به گوش می‌خورد تبسمی می‌کند و می‌گوید: «نخستین تدبیر اینکه نام فامیلت را عوض کنی. گفتم چه امر می‌فرمائید؟ کتاب مثنوی مولوی طبع کلکته روی میزشان بود و دستی بر جلدش کشیدند و گفتند «صلاح‌الدین زرکوب» ... بله ... به به ... مبارک است ... مثلاً بگذار زریاب.» چنین ادغامی در حق ترکان آذربایجان آن سوی ارس نیز، هرچند با شدت کمتری، اعمال می‌شده است. یک افسر آذربایجانی که به دلیل تسلط بر زبان انگلیسی خدمت نظامی خود را در مقر کاغاب واقع در سواستوپول گذرانده می‌گوید: «فرماندهام چندبار صراحتاً به من پیشنهاد کرد که اگر نامزدی خود را با نامزد آذربایجانی‌ام را برهم زنم و با یک دختر روس ازدواج کنم راه ترقی‌ام بازخواهد شد و از اینجا به همراه همسر روس‌ام به پایگاهی در کوبا اعزام خواهم شد.» به نقل از صفحه‌ی فیسبوک علیرضا اردبیلی.

کلک با نژادپرستانه‌ترین لحنی نوشته بود که «قشقای‌ها اگرچه ترک‌زبانند ولی ساختار فرهنگی آنان در شعر و سخنوری چنان با زبان، مذهب، ملیت، اساطیر و آداب و رسوم و سنن ایرانی پیوند خورده که به سهولت نمی‌توان آن را نوعی ادب تحمیلی و رسوخ یافته از فراسوی مرزها و گستره‌ی ادبیات فارسی دانست. این امر نظریه‌ی جامعه‌شناسان و نژادشناسان را در آریایی‌بودن قشقای‌ها تأیید می‌کند، زیرا زبان ترکی صورتی روبنایی است و در فرهنگ قشقای‌ریشه‌ی مادرانه ندارد.»^{۲۴}

نویسنده به گونه‌ی دلخواهی و بی‌هیچ استدلالی زبان ترکی را خصیصه‌ی بیگانه و «رسوخ یافته از فراسوی مرزها» نامیده است؛ عارضه‌ای بر تن یکپارچه‌ی ایرانیست که باید حذف و یا خنثا شود. ولی از این حذف بدون ایجاد جراحی در تن یکپارچه‌ی جامعه‌ی آرمانی ممکن نیست، پس چه باید کرد؟ نویسنده با توصل به ایده‌ی موهوم نژاد به ترمیم آثار این جراحی می‌پردازد. به این نحو که قشقائیان از هویت‌شان عاری و در کلیت مورد علاقه‌ی خودش ادغام می‌کند. وی بوالهوسانه نژاد قشقائیان را تغییر می‌دهد تا خصوصیات طبیعی‌شان بیگانه جلوه کند. به گمان وی خصیصه‌ی بیگانگی قشقائیان (یعنی ترک‌بودنشان) که در زبان متجلی است، به یمن استحاله در گستره‌ی ادب فارسی خصوصیت ناهمسازگی خود را از دست می‌دهد. و دیگر غیری بر جای نمی‌ماند. نویسنده تا آنجا پیش می‌رود که استحاله‌ی فرهنگی قشقای‌ها را

نه به ایدئولوژی/سیاست یکسان‌ساز، که به ذات استعلایی و پیش‌داده‌ای چون ماهیت زیربنایی زبان فارسی و روبنابودن زبان ترکی نسبت می‌دهد. بی‌آنکه مشخص کند از کدام منظر آکادمیک، زبان مادری یک انسان برای او روبنا و بیگانه است و زبان بیگانه‌ی اکتسابی برایش زیربنا و مادرانه. اصلاً روبنا و زیربنا در ساحت زبان جز یک پروپاگاندا‌ی بیشرمانه چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ هدف نهایی حذف و ادغام محافظت از فاتتزی نژادی در برابر دست‌اندازی فاتتزی رقیب است. در مثالی که ذکر کردیم استناد به جامعه‌شناسان مجهول و نژادشناسان موهوم، برای زدن مهر نژاد آریایی بر جبین ایل قشقای‌قابی را افشا می‌کند که از درون منشور آن می‌توان واقعیت را دید.^{۲۵} تجزیه‌هراسان قاب خیالی خود را مقابل منظری از واقعیت قرار می‌دهند تا بر ترومای حاصل از بربادرفتن گذشته‌ی باستانی و ناکامی‌های تاریخی فائق آیند. وقتی بدانیم این گذشته‌ی نمادین به صورت کنونی‌اش از از فروغی تا محمود افشار و از پیرنیا تا کسروی ساخته شد، به کارکرد این قاب بیشتر واقف خواهیم شد. واقعیت آن است که این قاب خیالی کارکردی ندارد جز آنکه تضادهای عظیم اجتماعی را به وحدت باستانی استحاله کند؛ تضادهایی که یک طرفش جامعه‌ی آرمانی یکدست و عاری از آنتاگونیسم است و طرف دیگرش واقعیت متکثر یک کشور کثیراللسان. این همه نشانه‌ی چیزی است که در مقدمه‌ی این گفتار اشاره کردیم: مرکز از مرحله‌ی قومی به سطح ملی

24. خسرو احتشامی هونه‌گانی، «تغزل در قشقای»، مجله‌ی کلک، شماره 14-15، سال 1370، ص 131-132.

25. برگرفته از مقاله‌ی نگارنده تحت عنوان «جامعه‌ی همگون و ساز ناکوک قشقای»، مقاله هنوز منتشر نشده است.

مفهوم پیدا می‌کند. البته سلسله مراتب امروزین ملایم‌تر و متفاوت از آنچیزی است که در گذشته‌های دور وجود داشت. اینک زمان ساسانیان نیست که یک کف‌زاده نتواند از کاست صنعتگران به کاست دبیران ارتقا یابد. امروزه پژواک این فروبستگی و ثبات نقش‌های اجتماعی با مکانیسم پیچیده‌ای اعمال می‌شود. مثلن پژواک این فروبستگی را در مسائلی چون بسته‌بودن چرخه‌ی گردش قدرت و ثروت و جایگاه سرمدی یک زبان به عنوان زبان برتر شاهد هستیم. در جوامعی که از اتنوس به دموس گذر کرده‌اند این امتیازات من‌عندی لغو شده است. فرد در دموس در هیأت سوژهی دکارتی ظاهر می‌شود، پدیده‌ای که متناظر است با مفهوم شهروند در نظم دموکراتیک. شهروند فاعل شناسای عقلانی‌ای است که به سبب داشتن آزادی و اختیار می‌تواند در مفصل‌بندی مختلف جایگاه‌های متفاوتی را اشغال کند. برای شهروند عرصه‌ی آزادی به اندازه‌ای فراخ است که نظام سلسله‌مراتبی

ارتقا نیافته است. مباحثی مبنی بر آنکه ایران هیچگاه جزو امت نبوده و از سپیده دم تاریخ‌اش در ذات خود ویژگی‌های ملت‌بودن را حمل می‌کرده تأیید آشکار این نکته است. در واقع آنان وقتی ملت می‌گویند اتنوس یکپارچه‌ای را در نظر می‌آورند که از آغاز تاریخ در وحدت اورگانیک بسر می‌برده است. این اتنوس "خاستگاه و تاریخ و اسطوره و زبان" خاصی داشته است. در هر متن تبارگرایانه تأکید افراطی بر این چهار عنصر به چشم می‌خورد.

بر هر اتنوسی وحدت اورگانیک حاکم است. این وحدت البته مترادف با برابری نیست بلکه نظام سلسله‌مراتبی نسبتن با ثباتی است که در آن جایگاه‌ها و نقش‌ها پیشاپیش توزیع و معین شده است. این تعیین سفت‌وسخت به معنای آن است که عبور از یک نقش اجتماعی به نقش دیگر دشوار است. فرد نمی‌تواند در عین حفظ هویت غیرفارسی‌اش ایرانی تلقی شود. فرد تنها با تعلق به این روح و یا پیکر متحد



به آسانی نمی‌تواند افراد را در مرتبه و جایگاه خاص می‌خکوب کند. تنها در دمواس است که یک سیاهپوست مسیحی-مسلمان آفریقایی در

۶. حاشیه‌ی فرودست^{۲۷} و گسست رادیکال از گفت‌وگو مسلمان مسلط

حاشیه در هر فرصت مغتنمی مانع تراشیده در برابر این‌همانی جامعه با خودش. کارکرد این امر روشن است؛ گذاشتن چوب در لای چرخ سیاست همگن‌سازی. زیرا جامعه‌ای که

تفاوت‌هایش را به یک این‌همانی فروکاسته باشند، بستر مناسبی برای دموکراسی نیست. تلاش برای لغو تفاوت‌ها بی‌درنگ به لغو آزادی می‌انجامد؛ چون آزادی از آن کسانی است که متفاوت می‌اندیشند. به گفته‌ی شانتال موف «تفاوت‌ها فقط تا جایی می‌توانند جایگزین هم شوند که مخالف نیروها و گفت‌وگو‌هایی باشند که نافی آن تفاوت‌ها هستند.»

بزرگ‌ترین حاشیه‌ی فرودست، یعنی ترکان، در هر یک از فرصت‌ها معمولن همچون ناسازهای در بطن گفت‌وگو همونیک ظاهر شده‌اند و اینک در حال عبور از چنگال یک وضعیت دوتایی‌اند. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که با امتناع از بازی در زمین قدرت مستقر، می‌توانند از یک تقابل انحرافی عبور کنند، تقابل منسوخ "یا سیطره‌ی یک زبان و یا تجزیه‌ی کشور". آنان به این خودآگاهی

می‌دانیم که خاطره‌ی قومی و زبان مشترک نقشی مترقی در مبارزه با سیطره‌ی جهان‌وطن زبان لاتین و فروپاشی امپراتوری کلیسا ایفا کردند. با وجود این پدران معنوی اروپا می‌دانستند که تکوین ملت-دولتی که مبتنی بر برابری و آزادی باشد، بدون قطع ارتباط با تاریخ و افسانه‌های قومی ممکن نیست. دیدرو و دالامبر «ملت را جماعتی می‌دانستند که در سرزمینی با مرزهای مشخص و تحت لوای یک حکومت زندگی می‌کردند. تعریفی کاملاً حقوقی و سیاسی. بدون حتی یک جمله درباره‌ی تاریخ، زبان، فرهنگ و مذهب. انسان به عنوان فرد عقلانی، موجودی با حقوق برابر بدون در نظر گرفتن این که به چه اقلیتی تعلق دارد، در جمع انسان‌های نظیر خود.»^{۲۸} برخلاف برخی اندیشمندان دوره‌ی روشنگری که در پی رهایی ملت از بند تاریخ بودند، در اینجا هر اشارت کوتاهی به حقوق پایمال شده‌ی شهروندی با ارجاع به

26. اشترن هل، «فاشیسم جزئی از فرهنگ ماست»، برگردان گلنار غبرایی، مصاحبه اشپیگل، تریبون زمانه، تاریخ بازدید، 12-شهریور-98.

27. اصطلاح فرودست subaltern به معنایی که در نظر داریم، وافی به مقصود است. همچنانکه گلیاتری چاکراورتی اسپیواک در مفهوم‌سازی خود استفاده می‌کند برای توضیح وضعیت ملت‌های بدون دولت، فرودست کلمه‌ی بهتری است. زیرا هویت مبارزاتی به‌حاشیه‌راندده‌شدگان سیاسی در آن جای می‌گیرند، در حالی که در چهارچوب واژگان تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه‌ی طبقاتی نمی‌گنجد. Gayatri Chakravorty Spivak, Can the Subaltern.



بگذارد ممکن نبوده است. این مازاد عبارت بوده از هویت بخشیدن به دیگری به واسطه تأکید حاکمان بر توطئه‌های خارجی و انکار زمینه‌های داخلی. هرچند اتهام‌هایی چون تجزیه‌طلبی در شرایط غیردموکراتیک بارِ کیفری سنگینی بردوش متهم می‌گذارند، اما "هویت دیگری" گهگاه بر اساس همین اتهامات به گونه‌ی بازتابی ساخته می‌شود. برای مثال وقتی زمزمه‌ی نهضت زنان در غرب آغاز شد، مردان فرادست زنان فرودست را متهم می‌کردند که در اندیشه‌ی برابری کامل با مردانند. فمینیست‌های آغازین این اتهام را نمی‌پذیرفتند. اما اتهام‌های دیرپا نهایتاً به نحو روبه‌پس هویت جدیدی برای زنان رقم زد؛ هویتی مبتنی بر حق رأی، فرصت‌های شغلی برابر، حق ازدواج آزادانه، حق شرکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی-سیاسی، و جایگاه مساوی با مردان در دعاوی حقوقی. آنها با صدای بلند فریاد زدند: «بسیار خوب مردان عزیز، ما زنان آن چیزی هستیم که شما می‌گویید!» و برابری زن و مرد از اینجا

رسیده‌اند که دیگر نباید کمتر از چرخش قدرت قانع نشوند. تنها در این صورت است که گفتمان‌های رقیب به صورت پیشایندی و در روندی دموکراتیک هژمونیک خواهند شد. در این امر توفیقی حاصل نخواهد شد مگر آنکه فرهنگ‌ها، ملیت‌ها و زبان‌ها فرصت برابر و امکان رقابتِ عادلانه‌ای داشته باشند. (گرچه اگر کسی چون جان رالز ارگ با چنین وضعیتی مواجه می‌شد از یک تبعیض جدید به نفع فرودستان دفاع می‌کرد.)

این خودآگاهی دو منشأ داشته است: اولاً، همواره در بطن سیاست همگن‌سازی مستتر بوده است. هر قدرتی مقاومت تولید می‌کند؛ هر سیاست همگن‌سازانه‌ی بذر ناسازها و تفاوت‌ها را در بطن خود حمل می‌کند. نیزه‌ای که زخم می‌زند عامل ترمیم زخم نیز هست. یعنی خود آموزه‌ی یکدست‌سازی یکی از عوامل اصلی پیدایش و تکوین سیاست هویتی رقیب، بوده است. به عبارتی پیشبرد پروژه‌ی تمرکزگرایی در یکصد سال گذشته بدون اینکه مازادی برجای

(archive.org), 1988, Speak

آغاز شد. آن چیزهایی که مردان به عنوان اتهام مطرح می‌کردند، سرانجام به صورت حقوق و هويت زنان درآمد. لذا اتهام نمی‌تواند صرفن زمینه‌ی سرکوب را فراهم آورد، تقویت موضوع‌اش را نیز به همراه دارد. مرکزگرایان بی‌آنکه بخواهند، به نحو معکوس هويت دیگری را بر ساخت کرده‌اند. این امر ناگزیر بوده است زیرا قوام هر کلیت مادی‌نی به این دیگری وابسته است. ثانیاً به دلیل فروبستگی‌هایی که ویژگی یک جامعه‌ی بسته است، حاشیه مواجهه با یک بن‌بست ساختاری است. اینکه دلبستگی به "امکان متفاوت بودن" در درون ساختار تبعیض‌آمیز بیهوده است. در روند صد ساله‌ی حوادث، بارها معلوم شده که چسبیدن حاشیه‌ی فرودست به حفره‌های امید در دل مرکز، حاصلی جز منکوب‌شدن قدرت تخیل سوژه ندارد. حال آنکه سوژه برای ایجاد تغییر، محتاج قدرت تخیل است. و اولین هزینه‌ای که برای ابراز وفاداری به مرکز باید پردازد، دست‌کشیدن از قدرت تخیل است. حاشیه در هر مباحثه‌ای اگر سوگند وفاداری‌اش به کلیت را تکرار نکند، برچسب‌هایی خواهد خورد همچون "تجزیه‌طلب خجالتی". به علاوه، حاشیه‌ای که در چهارچوب مفهومی ریتوریک حاکم به مطالبه‌ی حق پردازد، پیشاپیش خودش را در موقعیت محکومیت قرار می‌دهد. گفتگو بر طبق معیارهایی که تبعیض‌ها را عادی‌سازی کرده و بی‌عدالتی را در عناصر ایدئولوژیک‌اش پنهان ساخته‌اند، خود آشکارترین نشانه‌ی پذیرش ستم است. حق طلبی در چهارچوب مبتنی بر تبعیض بی‌تردید نقض غرض است.

به گمان کنش‌گران سیاست‌های هویتی پروژه‌ی رهایی از واپس‌زدن رویکرد بازجویانه‌ی مرکز آغاز می‌شود؛ امتناع از بازی در زمین گفتمان مسلط مرحله‌ی مهمی از این پروژه است. مرکز پیشتر تلاش کرده بود بازی اجباری در زمین مورد نظرش را برای روشنفکران و عالمان و هنرمندان فعالان ملی، مدنی و کارگری به مناسکی مقدس تبدیل کند. در چنین وضعیتی نظم سلسله‌مراتبی ناعادلانه همچون امری طبیعی جلوه می‌کند. تحت تأثیر چنین شگردی فعالان هویتی برای رهایی از پیامدهای حقوقی و کیفری جدایی‌طلبی مجبور به دفاع از خود برپایه‌ی ریتوریک مسلط بودند. اما اقامه‌ی برهان برای رد اتهام‌هایی چون تجزیه‌طلبی آن‌هم در چهارچوب منطق حاکم، همان چیزی بود که مرکز می‌خواست. اول باید در آستانه‌ی مقدس مرکز آیین سوگند وفاداری به جا آورید و بعد دلیل مظلومیت‌تان را بیان کنید؛ سوگند وفاداری به کلیت انباشته از تبعیض. اول ایمان بیاورید، بعد تعقل کنید. توزیع قدرت و پاداش بر اساس پوشیدن کسوت هنجارهای حاکم یکی از اسبابی بود که کسانی چون سیدحسن تقی‌زاده، زریاب خویی و جواد طباطبایی را در مسیر برگشت‌ناپذیر بیگانگی از خود قرار داد. آنان ناچار بودند برای اثبات تشریف قلبی به آستان مرکز، بیش از مرکزبان تبارگرا و پرشینست، و در عین خودستیز و آزادی‌گریز باشند. به مرور آشکار شد که چنین تشریف دور باطلی است زیرا بدون از دست دادن خاص‌بودگی و بدون حفظ غیریت خود غیرقابل تحقق است. (هرغیری تنها زمانی می‌تواند در در دایره‌ی خودی پذیرفته شود

توطئه تجزیه ایران فاش شد

بهوجی‌استاتی که امروز بدست‌ما رسیده
بیگانگان، خوزستان و بلوچستان
را از نقشه ایران حذف کرده‌اند

اطلاعات
شماره ۱۶ - شماره ۱۳۴۷
شماره ۱۶ - روز

محل‌گرایی و یا قوم‌مداری پیشامدرن نبود، هدف، داشتی صدای قابل شنیدن بود و بازنمایی تفاوت‌هایی که به ضرب زور و پول و رسانه در آستانه‌ی نابودی قرار گرفته بودند. همین تلاش برای گسست از نظام معناسازی موجود، نقطه‌عطفی در تاریخ سیاست‌ورزی بود و رؤیایپردازی برای بدیل درون‌ماندگاری که می‌توان "گفتمان‌رهایی" اش نامید.

ظهور نشانه‌های آغازین چنین گسستی به یکباره اتفاق نیافتاد و باید ریشه‌های آن را در حوادثی جست که صدایی بودند خارج از نظم تک‌صدایی امور. حوادث مذکور محمل صدایی بودند که برای مدتی طولانی مسکوت و ناشنیده مانده بود. حوادثی که خدش‌های بودند بر هنجارهای مهندسی شده، استثنایی بر قاعده، و شکافی دهان‌گشوده در میان سیاست و پولیس. همین رویدادهای گسست‌آفرین برای تکوین گفتمان‌رهایی کم نیستند: تشکیل فرقه‌ی عدالت به رهبری حیدخان عموآوغلی؛ نهضت آزادستان خیابانی به ویژه نشریه‌ی تجدد به سردبیری تقی خان رفعت؛ پدیده‌ی جهانگیرخان ارومی رئیس حکومت اتحاد اسلام؛ حکومت فدائیان دموکرات به رهبری پیشه‌وری؛ انتشار منظومه‌ی "حیدر بابا"ی محمد حسین شهریار در دهه‌ی سی؛ انتشار کتاب "پاره پاره" صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۲، شکل حلقه‌ی آدینه

که به آن تشبه جوید، یعنی هم‌رنگ طبقه‌ی حاکم شود. هنجار مورد قبول همین تشبه بود، چرا که پس از آن دیگر چیزی باقی نمی‌ماند که سخن از تبعیض در میان باشد. در نتیجه قول به تبعیض ملی و قومی یا عارضه‌های آسیب‌شناختی به شمار می‌آمد و یا محصول توطئه^{۲۸} بود. البته این سرنوشتی محتوم نبود، زیرا سوژر در هر زمانی

می‌تواند به گونه‌ی پیش‌بینی ناپذیر عمل کند. زمانی که سوژر منقاد سرباز زند از شباهت جویی به هنجارهای تحملی، رهایی آغاز می‌شود. این سرکشی که هم‌زمان هم مجوز سرکوب بود و هم مابه‌ی شکوفایی گفتمان رقیب، تاریخ درازآهنگی دارد.

از حکومت پیشه‌وری تا همایش عظیم قلعه‌ی بابک در اوایل دهه‌ی هشتاد شمسی، کنشگران سیاست‌های هویتی با گسست از فرهنگ یکصدساله به تدریج گفتمان مستقل خود را پیکربندی کردند. این امر واکنشی تدریجی بود به ایدئولوژی حاکم که چهارچوب مفهومی‌اش بستر تولید تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی بود. در واقع سیاست انقباضی مرکزگرایان بود که با سوبه‌های اقتدارگرایانه و تمامت‌خواهانه‌اش ایده‌ی گسست را به نحو بازتابی تقویت کرد. برخلاف تأکید برخی نخله‌های چپ، هدف از این گسست بازگشت به خاص‌اندیشی،

28. خاطره‌ای که در ادامه از سید حسن تقی‌زاده به نقل از عباس زریاب خویی خواهیم آورد در این باره به اندازه‌ی کافی گویاست.

در دهه‌ی چهل به محوریت صمد بهرنگی، بهروز دهقانی و علیرضا اوختای؛ انتشار کتاب "سازیمین سؤزو" از بولوت قاراچورلو سهند، حضور سه ماهی رشید بهبودوف در ایران به سال ۱۹۶۲ و کنسرت‌هایش (در تهران، اصفهان، شیراز و آبادان)؛ انتشار نخستین نشریه‌ی مستقل ترکی آذربایجانی پس از سقوط پیشه‌وری با نام اولدوز در ۲۷ دیماه ۵۷ توسط عباد احمدزاده؛ رقابت‌های پرشور اندیشه‌های رقیب در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب ۵۷؛ جریان مجله‌ی وارلیق [هستی] به رهبری جواد هیئت که اغلب کنش‌گران سیاست‌های هویتی تحت تأثیرش بوده‌اند، حلقه‌ی چپ‌گرای مجله‌ی یولدش [رفیق] به رهبری حسین دوزگون؛ فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز و آسیای میانه؛ انتشار نشریات یول، سهند و اسلامی بیرلیک، نامزدی محمودعلی چهرقانی در انتخابات مجلس؛ پرسشنامه‌ی نژادپرستانه‌ی صدواسیما در سال ۷۴؛ گردهمایی بزرگ قلعه‌ی بابک از سال ۸۰ تا ۸۳؛ انتشار نشریه‌ی یارپاق در سال ۸۳ که در تحول نشریات و کتاب‌های ترکی از حیث محتوایی و فرمی مؤثر افتاد؛ قیام گسترده‌ی ۸۵ به دنبال درج کاریکاتور توهین‌آمیز در روزنامه‌ی ایران؛ سکوت معنادار آذربایجان در جنبش سبز؛ واکنش به برنامه‌ی فتنه‌ی صدواسیما؛ اعتراض‌های مکرر به خشکیدن دریاچه‌ی اورمی، حمایت گسترده‌ی ترکان از پیروزی‌های جمهوری آذربایجان در قره‌باغ و خشم گسترده‌ی مرکزگرایان از این حمایت، دفاع از اعتراض‌های مردم عرب خوزستان، و تیم فوتبال تراکتور. این رویدادها مانعی بودند در راه این‌همانی جامعه‌با خود.

در این میان سکوت معنادار و یا اجتناب فعال آذربایجان در جنبش سبز، از جنبه‌ی آشکاربودن پیامش اهمیت ویژه‌ای دارد. یعنی اگر در میان اینهمه رویداد می‌خواستیم تنها یک نمونه‌ی روشن برای گسست از مرکز ذکر کنیم، تنها همان سکوت بسنده بود. عدم مشارکت آذربایجان در جنبش سبز بعد از پدیده‌ی حکومت فداییان دموکرات مهم‌ترین نشانه‌ی گسست گفتمانی بود. در آن حوادث تبریز به عنوان مهد انقلاب‌ها کنار کشید و مرکز با بهت و حیرت دانست که بدون مشارکت آن قادر به وادارکردن نهاد قدرت به تمکین از مطالباتش نیست.

مرکز هنوز هم از آن اجتناب و سکوت با حسرت، آه، خشم و نفرت نام می‌برد، بدون اینکه در فضای عمومی به علت واقعی آن اشاره کند. البته ادعای همدستی آذربایجان با حاکمیت در آن حادثه، ادعایی رسواست. چون این اتهام از طرف کسانی مطرح می‌شود که در هر حرکت هویت‌خواهانه آذربایجان را به حکومت لو می‌دهند و نیروهای امنیتی را به سرکوب فرامی‌خوانند. قضیه ساده و آشکار است. در آن حادثه آذربایجان تصمیم گرفت سکوت جمعی کند، چون به تجربه دریافته بود سپر بلا شدن برای مرکز در واقع کمک به پروسه‌ی انکار خودش است. رعایت گسترده‌ی این سکوت و اجتناب در آذربایجان هم نشان از مشروعیت مردمی حرکت ملی داشت و نمایانگر یک گسست عمیق و عینی بود. البته ندای گسست از نیروهای مرکز، به ویژه اصلاح‌طلبان، بی‌سابقه نبود و نخستین نطفه‌ی آن در ۱۳۸۴ بسته شد. با این تذکر که جریان هویت‌خواهی آذربایجان هیچگاه نامزدی در انتخابات نداشت تا مطالباتش را

منشور بودند، و هاشمی رفسنجانی به سبب مرکزگرایی مسئله‌انگیزش به اقوام توجهی نداشت^{۲۹} و تنها مهرعلیزاده بود که کلیت منشور را پذیرفت و امضایش را در ذیل آن نهاد. به این ترتیب وی توانست در بیشتر استان‌های آذربایجان رأی اول را کسب کند. اگر رأی وی به نفع معین در صندوق ریخته می‌شد، معین به جای احمدی نژاد به دور دوم می‌رفت. اصلاح‌طلبان در تحلیل‌های درون‌گروهیشان از این مسئله به شدت جا خوردند اما از طرح علنی این غافلگیری خودداری کردند. آنها غافلگیری‌شان را ظاهراً مسکوت گذاشتند تا از طرح مسئله ملی با بسامدی جلوگیری کنند.

از سال هشتاد و چهار راه فعالان مدنی تورک از اصلاح‌طلبان جدا شد.

یک سال بعد درنگ و سکوت نسبی اصلاح‌طلبان در حوادث خرداد ۱۳۸۵ پیش آمد و شکاف مذکور را بازهم عمیق‌تر کرد. در آن حادثه که کشته به شدن چندین نفر و آتش گرفتن مشکوک نزدیک به دویست بانک و موسسه مالی در آذربایجان منجر شد، اصلاح‌طلبان آن حرکت عظیم را ندیده گرفتند. دفتر مرکزی بزرگترین حزب اصلاح‌طلب، یعنی حزب مشارکت، از صدور بیانیه و یا هر نوع واکنش خودداری کرد و تنها شاخه‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل واکنش نشان دادند. البته شاخه‌ی

بازمایی کند، و بخشی از این جریان بناگزیر از نامزدهای اصلاح‌طلبانی حمایت می‌کرد که موجب گشایش نسبی در آزادی‌های مدنی شده بودند.

از سال هشتاد و چهار راه فعالان مدنی تورک از اصلاح‌طلبان جدا شد. تا آن سال فعالان مدنی در هر انتخاباتی بدون هیچ مطالبه‌ای به نفع اصلاح‌طلبان رأی داده، اصلاح‌طلبان نیز بعد از هر انتخاباتی آنان را به فراموشی سپرده بودند. یک نمونه‌ی این فراموشی و بی‌اعتنایی گردهمایی عظیم قلعه بابک در سال‌های ۸۱-۸۳ بود که با پایکوت رسانه‌ای اصلاح‌طلبان مواجه شد. همین پایکوت بود که راه را بر سرکوب و جلوگیری از گردهمایی‌های بعدی هموار کرد. در سال ۸۴ فعالان تورک تصمیم گرفتند شرط هواداری از نامزد خاص را امضای منشور بیشتر و هشت ماده‌ای‌شان قرار دهند. وقتی مصطفا معین از امضای منشور خودداری کرد، هویت‌طلبان به عنوان نیرویی خارج از دوگانه‌ی اصول‌گرا-اصلاح‌طلب در آخرین لحظات تصمیم گرفتند از مهرعلیزاده حمایت کنند. در نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری مهرعلیزاده برای هویت‌طلبان نه یک نامزد که یک پروژه بود. آنان به سه دلیل ناچار از انتخاب مهرعلیزاده بودند: یکم به سبب رد صلاحیت نامزد اصلی خود، دوم به سبب سختی شخصیت وی با فرهنگ آذربایجانی؛ سوم اینکه کاندیداهای دیگر حاضر به امضای منشور ۲۸ ماده‌ای هویت‌طلبان نبودند. هویت‌طلبان حمایت از نامزد خاص را منوط به قبول و امضای تمامی مواد منشور کرده بودند. معین و کربویی تنها حاضر به قبول بخش‌هایی از 29. نکته‌ای که عباس عدی در آستانه‌ی دور دوم انتخابات آن را پاشنه آشیل هاشمی نامید و به وی گوشزد کرد که در دور دوم به نفع مهدی کربویی کنار رود.

باطن آنان را "دیگری" دیگری می‌پنداشتند. همین دوگانگی افقی دید، آنان را به نوعی برخورد تزیینی با ملیت‌ها و گریز از امر سیاسی در بزنگاه سیاست وامی‌داشت. یعنی در جایی که سیاست‌ورزی (به معنای فلسفی آن، نه به معنای تمشیت امور و چوپانی مخلوق) می‌توانست معنا پیدا کند، اصلاح طلبان در خیمه‌ی سیاست و سکوت پنهان شدند.

در جایی که سیاست‌ورزی
(به معنای فلسفی آن، نه
به معنای تمشیت امور و
چوپانی مخلوق) می‌توانست
معنا پیدا کند، اصلاح طلبان
در خیمه‌ی سیاست و سکوت
پنهان شدند.

در حوادث هشتادوهشت، برای همین سکوتشان تاوان دادند. چند روز بعد از انتخابات همان سال که تهران به خیابان‌هایش سرازیر شد، نه تنها اصلاح‌طلبان بلکه جریان اصلی رسانه‌های فارسی‌زبان به هردری زدند تا آذربایجان را به صحنه آورند، اما به هدف خود نرسیدند.^۳ تبریز با اجتناب و سکوت یکپارچه‌اش راه خود را از مرکز جدا کرده بود.^۳

یکی از مراکز ثقل اعتراضات، یعنی زنجان، دم برنیارود. طرفه آنکه در آن بیانیه بیش از آنکه سرنوشت زندانیان و خشونت دولتی دغدغه‌ی اصلی باشد، فقدان میز ریاست برای کادرها و نیروهای سابق (یعنی همین صادرکنندگان بیانیه) به امری تراژیک بدل شده بود: «آنچه در حوادث اخیر آذربایجان برای کارشناسان و اهل فن در امور سیاسی و امنیتی مبرهن و واضح است ضعف تدبیر و بی‌تجربگی مدیران ذریبط در مدیریت بحران است که در پی روی کار آمدن دولت نهم و حذف بی‌سابقه‌ی مدیران با تجربه از بدنه‌ی اجرایی ایجاد شده است.».

هزاران انسان به خیابان‌ها ریخته بودند تا به توهین انجام گرفته در روزنامه‌ی رسمی دولت اعتراض کنند، اعتراضی که دامنه‌اش به طرح مطالبه‌ی همیشگی، یعنی حق تحصیل به زمان مادری کشیده شد. طبق معمول در تریبون‌های رسمی آنان را دشمن و خرابکار خواندند تا سرکوبشان موجه جلوه کند. در چنین وضعیتی می‌بایست اصلاح‌طلبان پا پیش می‌گذاشتند و با دفاع آشکار از حقوق اولیه‌ی شهروندان، یعنی حق خواندن و نوشتن به زبانشان در مراکز تحصیل، نخستین شرط سیاست‌ورزی را بجا می‌آوردند. چنین توقعی بیهوده بود. چون اصلاح‌طلبان که در گذشته به ضرب نظارت استصوابی و فشارهای قضایی به منطقه‌ی ممنوعه‌ی «دیگری» رانده شده بودند، خود نیز به ملیت‌ها به چشم "دیگری" می‌نگریستند. آنان گرچه در ظاهر به اهمیت این دشواره آگاه بودند لیکن در

30. در گرماگرم تظاهرات بزرگ در تهران عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تبریز دست به اعتراض زدند که بلافاصله با اشاره‌ی فعالان هویت‌طلب متوقف شد. به دنبال این توقف رادیو فردا خبر کذب کشته شدن چهار نفر در تبریز را پخش

کرد تا مردم را به خیابان بکشاند.
31. این امر به معنای فاصله‌گرفتن از احزاب و مطالبات سراسری و رفتن در لاک محلی‌گرایی نبود بلکه مرزبندی با مرکزگرایان بود. قوت سخن ما اعتراض به کم‌آبی خوزستان است. طی تظاهراتی که در تبریز به حمایت از عرب‌های

این رویدادها اگرچه از لحاظ ابعاد تأثیرشان هم‌تراز نیستند اما هر کدام به مثابه‌ی شکافی بودند در بطن گفتمان مسلط، نقطه عطفی دیگر برای قوام گفتمان رهایی. شکافی که تنها یکبار در سال هشتادوپنج به طرز شبهه‌ناکی به خشونت آغشته شد. چرا که کنشگران مدنی آذربایجان خشونت نهادی با مبارزه‌ی مدنی جواب داده‌اند.

به رغم آنکه در این کلمات نوعی خشونت الهیاتی نهفته است، تجارب انقلاب باید به همگان یادآوری کرده باشد که تلاش برای پیکربندی گفتمان مستقل رقیب، لاجرم مستلزم خشونت نیست. روند امور نشان می‌دهد که کنشگران مدنی آذربایجان^{۳۲} با وسواس مراقبت‌ناک در هاویه‌ی چرخه‌ی خشونت از طریق واکنش به خشونت نهادی نیافتند. البته اگر حاملان فرهنگ مسلط ترویج خشونت علیه تفاوت‌ها و حمایت از سرکوب را متوقف نکنند ممکن است تحت تأثیر عناصر افراطی رویکرد اجتناب از خشونت به مرور وجاهت خود را از دست بدهد. باین‌همه باریک‌بینی درباره‌ی نتایج هولناک چنین چرخه‌ی قهرآمیزی است که حاشیه مبارزه‌اش را با وسواس در چهارچوب مسالمت‌آمیز مدنی منحصر کرده‌است. چون می‌داند که نافرمانی از استیضاح ایدئولوژیکِ گفتمان حاکم، هارمونی بازتولید آن را برهم می‌زند. این امتناع در عین حال موجب زوال نسبی هراس از اتهام تجزیه‌طلبی بوده است: بسیار خوب ما آن چیزی هستیم که

شما می‌گویید! این چوب‌ها هارمونی موزونِ گفتمان جاری را تا بدان حد برآشفته‌اند که حاملانش مضطربانه به دفاع، رجزخوانی، توجیه تبعیض و حمله به دیگری برخاسته‌اند. حربه‌شان هم اتهام تجزیه‌طلبی است. مرکزگرایی گویی اردوگاه تحت محاصره‌ای است که به حالت آماده‌باش درآمد است. به گفته‌ی فوکو صف‌آرایی روابطِ قدرتِ رجزخوانی، توجیه تبعیض و حمله به دیگری برخاسته‌اند. حربه‌شان هم اتهام تجزیه‌طلبی است. به گفته‌ی فوکو صف‌آرایی روابطِ قدرتِ بسیار، نظام‌های کنترل بسیار و اشکالِ مراقبتِ بسیار به سادگی نشان می‌دهند که قدرت مرکزگرایانه تا چه اندازه ضعیف است. حاشیه دیگر می‌داند که قدرت ترس‌خورده و آشفته است و هدف از این اتهام‌ها هراس‌افکنی از سر عجز است به قصد ادغام هر غیری در کلیتی که همین غیر را واپس می‌زند. غیر می‌خواهد از این ادغام رهایی یابد و بر اساس این اصل که "آزادی از آن کسانی است که متفاوت می‌اندیشند"، در متفاوت بودن آزاد باشد.

رهایی مورد نظر شبیه آن چیزی است که موریس بلانشو می‌گوید: «گسستِ رادیکال معادل است با گفتن اینکه ما همیشه و هرجا در وضعیت نبرد با چیزها آنطور که هستند به‌سر می‌بریم. اینکه ما در سیطره‌ی قانونی هستیم که آن را به رسمیت نمی‌شناسیم»،^{۳۳} سایه‌ی سنگین جامعه‌ای را تحمل می‌کنیم که ارزش‌هایش، نظام

جنوب برگزار شد، دو شعار معنادار داده شد که با مباحث ما کاملاً مناسبت دارد: «آذربایجان الاحواز، اتحاد اتحاد.» و «آزادلیق عدالت، میلی حکومت» (آزادی عدالت، حکومت ملی).

32. کنشگران دیگر اقوام به دلیل کمی جمعیت و قرار گرفتن در لایه‌های مضاعفی از تبعیض، از جمله تبعیض مذهبی، حکمی دیگر دارند.

33. موریس بلانشو، کلمات اخلاک‌گر، مترجمان ایمان گنجی و محدثه زارع، (تهران: نشر بان، 1398)، چاپ سوم.

دموکراسی عبور تبعه‌ی مُکَلَّفِ نظامِ یک‌دستِ فئودالی به
شهروند حق‌مدارِ نظامِ متکثِّرِ لیبرالی است. دموکراسی مستلزم
فراگذشتن از ساخت ارگانیک همبودی به جامعه‌ی متکثِّر از طریق
به‌رسمیت‌شناختن زنجیره‌ی شناور تفاوت‌هاست.

قربانی‌کردنِ دموکراسی نمی‌توان از آزادی چشم پوشید.

در قرن بیست‌ویکم هرگونه تلاش برای متوقف‌کردنِ زنجیره‌ی شناورِ دال‌های تفاوت جز با اِعمالِ خشونتِ سهمگین ممکن نیست. این امر مقاومت مهیبی ایجاد خواهد کرد. از این رو در یک کشور چندقومی و یا کثیرالمله راه چاره یکسان‌سازی آمرانه نیست، پذیرش مابنی دموکراتیک، از جمله حق تعیین سرنوشت، برای فیصله‌ی امور است. دموکراسی عبور تبعه‌ی مُکَلَّفِ نظامِ یک‌دستِ فئودالی به شهروند حق‌مدارِ نظامِ متکثِّرِ لیبرالی است. دموکراسی مستلزم فراگذشتن از ساخت ارگانیک همبودی به جامعه‌ی متکثِّر از طریق به‌رسمیت‌شناختن زنجیره‌ی شناور تفاوت‌هاست. به شرط اینکه قبول تفاوت با اذعان به تبعیض همراه شود و دفاع به شیوه‌ی تکفیری از سانتالیسم کنار گذاشته شود.

احساس تبعیض نتیجه‌ی آگاهی به این مسئله است که ما به وسیله‌ی قدرت و آموزش اغفال شده‌ایم. و فقدان تفاوت نشانه‌ی آنکه در جریان همسان‌سازی‌ها تکنیکی بی‌بديل از تک‌تک فرودستان دریغ شده است. اگر قسمی تخیل وضعیت‌های بديل به راه افتاده نتیجه‌ی آگاهی به همین تبعیض و فقدان تفاوت واقعی است. البته این بديل‌ها ممکن است صرفاً موجب تغییر سطحی و تزینی

تحصیل‌اش، تاریخ‌اش، موسیقی‌اش، حقایق‌اش و امتیازاتش برای ما بیگانه هستند. این گسست شامل مفهوم خود قدرت نیز است آنگاه که ناعادلانه باشد؛ گسست از شیوه‌ی فهم خود ما؛ گسست از هویتی که همچون تخته‌بند تن برای ما ساخته‌اند؛ و گسست از قیومیت نمادین قوم نامرئی. گسست از خشونت نمادین و نه از نظم؛ گسستی که همراه است با آری گفتن به امر سیاسی بدون غرق‌شدن در سیاست ناب که همانا ضدیت با هر قدرتِ موجودی است.

تحت قیومیتِ نمادینِ گفتمانِ مسلط نه آزادی تحقق یافت و نه حقوق شهروندی تأمین خواهد شد. بدون طرد قیومیتی که بر سوژۀ تحمیل شده و یا سوژۀ آن را به ضرب آموزش و قدرت درونی کرده است، راهی برای رهایی نیست. شرط تحقق امر سیاسی که با برهم‌زدن نظم ایجابی آغاز می‌شود، درآمدن از همین پیله‌ی گفتمان مسلط است که به تاریخ، اسطوره و زبان معینی آویزان است. راه برقراری دموکراسی از خودکشی نمادین در نظم ایجابی مبتنی بر عصبیت قومی می‌گذرد. همین نفی، امکانِ ابداع دوباره را فراهم می‌آورد. شاید در وحدتِ ارگانیکِ پیشامدرن و نظم مکانیکی دوران فئودالیت به‌توان چشم پوشید از آزادی‌ای که در نگرش راولزی یکی از مولفه‌های مهم عدالت است. لیکن در نظم دموکراتیک بدون

در نظم ایجابی نباشند، بلکه متضمن خروج از گفتمان مسلط باشند. باید این ایده‌ی فاشیستی کنار بگذاریم که «وضعیت را چنان تغییر بدهیم که چیزی تغییر نکند.» سوژه وقتی وضعیت را به سبب ناعادلانه‌بودنش واپس می‌زند دیگر نمی‌تواند در آن سُکناگزیند.

۷. نکته‌ی آخر

آیا فعال‌شدن تفاوت‌ها و گسل‌های عظیم تاریخی به قوم‌گرایی جدیدی دامن نخواهد زد؟ چنین خطری منتفی نیست اما دلایل خلاف آن نیز کم نیستند:

یکم، بازگشت به قومیت ارتجاعی و محلی‌گرایی دوران فئودالیت، در شهر مدرنی مثل تبریز از آن جهت نامعقول است که ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی امروزی با بافت قبیله‌ای تناسبی ندارند. در غیاب مناسبات اقتصادی فئودالی، اربابان زمیندار، زندگی دهقانی، خانواده‌های گسترده، حمام عمومی، زنان محصور در اندرون، فره‌ی ایزدی و طبیعت جادویی نمی‌توان مناسبات قومی را به همان سیاق گذشته احیا کرد.

دوم، تعلق در مقابله با یک قوم‌گرایی مستقر به خاطر هراس از یک قوم‌گرایی محتمل عاقلانه نیست. آرمان‌های دموکراتیک را نمی‌توان تا ابد فدای حفظ یک کلیت ناعادلانه کرد. قومی که خود را در پس ادعاهای فراقومی نامرئی کرده دیر یا زود باید با واقعیت‌های مرئی روبرو شود.

سوم: همچنانکه شهروند انتزاعی لیبرالیسم، یعنی شهروندی که از تعلقات ملی، ائنتنیک،

دینی، زبانی و جنسی خود به تمامی تجرید شده باشد، وجود ندارد، جامعه‌ای که تمامی از ذهنیت ائنتنیک فارغ شده باشد، یک موجود وهمی است. حتا دموکراسی نیز از پس‌مانده‌های قومی ارتزاق می‌کند. بر این اساس نمی‌توان ادعا کرد که گسست گفتمانی هیچ نسبتی با قوم‌گرایی ندارد و صرفاً واکنشی است به ساختار قومی کلیت. در فرآیند تشکل گفتمان رقیب، ظهور سویه‌های قوم‌مداری راست‌گرایانه و الهیات رستگاری را نمی‌توان انکار کرد که هردو می‌توانند دال‌های عدالت و آزادی را به حاشیه برانند. واقعیت این است که در جریان گسست از مرکز، انگیزه‌ها و خواسته‌های متفاوتی از قوم‌گرایی تا نظم‌ستیزی، از تحریک خارجی تا نژادپرستی می‌توانند دخیل باشند، اما محرکه‌ی اصلی گسست مورد اشاره‌ی ما همان واکنش به ساختار تبعیض‌آمیز ملت-دولت است. از آنجا که ناسیونالیسم تبارگرا به واسطه‌ی ارجاع به برتری قومی معنا پیدا کرده، مقابله با آن نیز محتاج ارائه‌ی تعریف جدیدی از دوست و دشمن است. تردیدی نیست که این تعریف و تمایز گه‌گاه می‌تواند با ارجاع به برتری قومی متقابل عجین شود. اما هیچک از اینها نمی‌تواند مجوز انسداد امر سیاسی باشد. برای گشودن فضایی برای امر سیاسی راهی جز برسیمت شناختن تفاوت‌ها به گونه‌ی رادیکال نیست.

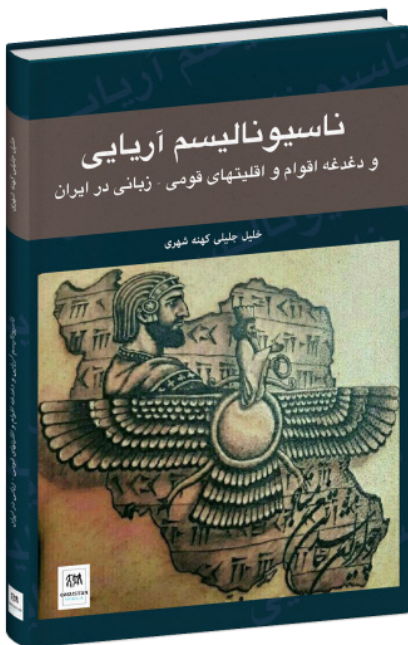
کلید مقابله با خشونت، ایجاد فرصت سیاست‌ورزی برای همه است. این نیز منوط است به ساختار شکنی بدنه‌ی تک‌قومی. در چنین فضایی مطالبات قوم‌گرایانه یا به عرصه‌ی سیاست فوران نخواهند کرد، و یا تحت دال دموکراسی مفصل‌بندی خواهند

شد. البته به شرطی که این فرصت نه صوری و تزییی که ماهیت رادیکال داشته باشد. به این معنی که اگر هر گروه و قومی پتانسیل ارتقا به مقام ملت را دارا باشد، بتواند گفتمانش را هژمونیک کند. این امر میسر نخواهد بود مگر آنکه تجزیه‌هراسان برای فرهنگ و اسطوره و تاریخ و زبان خود را موقعیت انحصاری قایل نباشند. همچنین این امر کم‌هزینه خواهد بود به شرط آنکه آنان از تعریف صلب و سنگ‌واره‌ی "مردم" دست بردارند. آنان گمان می‌کنند که "مردم" همواره از پیش شکل گرفته و با رقیبی از پیش‌موجودی بنام جدایی‌خواهان رویاروست. حال آنکه «مردم از راه پیکار سیاسی ساخته می‌شود و همواره مستعد بازمفصل‌بندی از راه مداخلات هژمونیک است.»

این تصور نادرست که "مردم" مفهومی پایدار و ازپیش‌موجود است، مرکز را در موضع حقانیت و حس تمایز دائمی قرار داده است. تکیه بر این حقانیت و تمایز به نوبه‌ی خود لحن بازجویانه‌ای پدیدآورده که مرکز با آن همواره هر ناسازه‌ای را استیضاح و یا متهم می‌کند؛ چیزی مثل تفتیش عقاید. همین استیضاح یکی از رانه‌هایی بود که کنشگران سیاست‌های هویتی را به نقطه‌ای که اینک هستند رساند: گسست رادیکال؛ گسستی که در دل خود پروژهی رهایی مسالمت‌جویانه را پرورده است. این خود نشانه‌ی آن است که هنوز بارقه‌ی امیدی به تحقق مطالبات از طریق مبارزه‌ی مدنی زنده است. اما اگر به هر دلیلی امید به تغییر ساختار قومی به کلی از دست رود، زور به جای زبان سخن خواهد گشت. در چنین وضعیتی چه بسا نیروهای مخالف به صورت راست افراطی مفصل‌بندی خواهند شد.



حکیم : هر یوز ایل ده بر قطره بر دادادان ایچسن ، ان شاء الله پر شیشه تمام
ادلانندان سورا شفا تاپارسان



ناسیونالیسم آریایی و دغدغه اقوام و اقلیتهای قومی-زبانی در ایران
نویسنده: خلیل جلیلی کهنه شهری
ناشر: قوبوستان
زبان: فارسی
سال چاپ: ۲۰۲۲

این کتاب به یکی از اساسی ترین و مهمترین مسائل و معضلات جامعه ایران می پردازد. نگارنده با کند و کاو ناسیونالیسم آریایی و فارسی در ایران، مسائل و مشکلات ملل غیر فارس را مورد بررسی قرار می دهد. هدف نگارنده، از تجزیه و تحلیل مسئله هویت، آسیمیلاسیون، زبان مادری، پان ایرانیسم و ستم ملی علیه ملل غیر فارس است.



قوروملارین اؤنمی و ایراندا تورک حرکتی

سعید شریفی

گیریش

بو یازی ۲۰۱۴مەھسار/ژینا امینی نین اؤلوموبله باشلایان و ایندیلیک سونوجو (نتیجەسی) بللی اولمایان آياقلامالاردان سونرا یازیلیمیشدیر. یازیدا قوروم (نهاد) و قورومسال دگیشیم (تغییر نهادی) قاوراملاری آچیقلاندیقدان سونرا اوچ قونو، آیرینتیلی (تفصیلی) بیر بیچیمده دارتیشیلاجاقدیر. بیرینجی سی، بو اولایلاردان سونرا ایران ین دورومونو اینجهله به جه گم. اکینجی سی، «قادین، یاشام، اؤزگورلوک» حرکتی نین اؤزلیک لری و اونو اورتایا چیخاردان قوشولارا (شرطلره) ایلیشگین (حاققیندا) دوشونجه لری می پایلاشاجاغام. اوچونجوسو و ان اؤملی سی، ایراندا یاشایان تورک فعاللارین نئجه بیر یول سئچمه لری گرکدیگینی دارتیشاجاغام. بورادا دارتیشیلان لار منیم گؤزملریم (موشاهیده لریم)، دگرلندیرمه لریم (ارزیابی لریم) و اؤنری لریم دیر (پیشنهادلاریم دیر). آماجیم کسین بیر بیلگی، سونوج ویا چؤزوم یولو (راه حل) اؤنرمک دگیل؛ یازینین اوخوجوسویلا فیکیر پایلاشیمینا گبرمک دیر. بو اوزدن ده اؤزلیکله الشدیری (نقد) و بورادا کنچنلری گلیشیدین آچیقلامالار و یئنی اؤنریلر یازینین آماجلارینا یغتیشمه سینه کؤمک ائده جک دیر. لوطفا یازیا زامان آیریپ اوخورکن یازیلی الشدیرینیزی، گؤزملرینیزی و دگرلندیرمه لرینیزی پایلاشماغی اونودما یینیز.



اومليان دوروم و سايسيز درين بۇحرانلاردين كۆكۈندە قورومسال (نهادى) سورونلار واردير.

قوروم نهدير؟

توپلوم بېلىم ليرين دوشونورلىرى قوروملار اوچون فرقلى تانيملار (تعريفلر) و تۇرلر. قيساجاسى قوروملار بىر توپلومدا يۇرئنه اوتورموش آيشقانلىق لار (عادات)، گلنه كلر و داها دا اۇملىسى اوپون قورال لارى دىر (قواعد بازى). مىثال اوچون آتاركىل (پدرسالار) بىر توپلومدا آتا عايله نين صاحىبى دىر. بو بىر اوتورموش اوپون قورالى دىر. آيرىجا بىر اوغلان و قىز ائولمك اىستهدىكلرى دورومودا اوغلان طرفى قىزىن ائوينه گئدىب قىزى اىستر. اىندىيه كىمى قىز طرفىنن اوغلان ائوينه گئدىب اوغلانى اىستهدىگىنى كىمسه گۆرمه يىب دىر. «اوغلان اىستمه» عاغلىمىزا بئله گلهمه مىش اولابىلر؛ بئله بىر ايش اولسا اوتاندىرىجى و حىاسىزلىق كىمى گۆرولەر. آتاركىل توپلومون اوپون قورال لارى، اوپونچولارىن (آتا، آنا، اوشاق و... نين) گۆزەولرى (وظيفه لرى) و اوپونچولاردان گۆزله نىلن دوارنىش (رفتار)

بىر اۆلكه نين دورومونو آنالماق اوچون چوخ سايدا گۆسترگه نى (شاخصى) اىنجه له مه لىيىك. اۆلكه نين اولوسلار آراسى آلانداكى يۇرى و قارشىلاشدىغى رىسكلر، ائكونومىك دورومو، توپلومسال داينىشما، بۇحرانلار و آيرىشمالار، كولتورل سوركللىك و قوپوقلوقلار، يۇنه دىشىم (حكمرانى) كىفتى، اۆلكه اىچى سىياسى دوروم و رقابتلر، واراوان قوروملارن ايشله كللىگى (كارآبى نهادى)، شفافلىق، فساده، مدنى توپلومون دورومو، سورون چۆزمه قابىلىتى، كىملىك آلقىسى، چئوره سورونلارى و... بونلارن هامىسنا بورادا باخماق اوچون زامانىمىز يوخدور. يوخارىدا توخونولان قونولار اىلىشىگىن بىر چوخوموزون يوروملارمىز وار. حوكومتىن بىرچوخ يانچىسى بئله سۆزواندىلن قونولاردا بۇيوك سورونلارن ياشاندىغىنى دامايىرلار. سورونسوز اۆلكه و توپلوم يوخدور، آجاق ايراندا آلانلارن (حوزه لرىن) هامىسنىندا چوخ سايدا سورونون اورتايا چىماسى، چۆزولمه مه سى، اوست-اوسته قالانماسى و نىجه ده درينله شهرك بۇحرانا دۆنوشمه سى دوغال (طبعى) دىگىل. منجه بو دوغال

ارککلرین اوستونلوگو اساسیندا قورولوب، بو اوستونلوگو برکیتمهک اوچون سورغولامادان تکرارلانیر. ارکک سئجهن و قادین سئجهلهن دیر. بیر ارکک باشقا ارککلر ایله یاریشمادا (رقابتده) سئویدیگی قیزلاردان گوجو یئتیشهنی سئچهر و قادین ائوینده اوتوروب کیمین طرفیندن سئچیلجه گیتی گؤزلر. آتاسی اوندان «موشتری چیخان» ارکک حاققیندا فیکیر ایستهمه یه بیلر. فیکری ایسته نیلسه بئله «موشتری» یه یوخ دئمک ریسکلی دیر. یوخ ائشیدن ارکک بونو آشایلاما گؤروب اینتیقام آلابیلر. بئله دو یغو و تیگی لری توپلومون «گرچک» بیر ارککدن گؤزله دیگی او یاندیریر. آریجا «موشتری» یه یوخ دئیهن قادینین بو سون شانسی اولابیلر. آتارکیل توپلوم سوبای بیر قادینا توپلوما قاریشما، جینسل و عاطیفی حیسلرینی یاشاما، آنا اولما و ایسته دیگی ارکک گه «موشتری» چیخیب باسقی آلتینا آما گوجو وئریمیر. او یون بئله او یانایر و او یونون قورالارینی دگیشدیرمک ایسته ین آغیر بدللر اؤدهر. اؤده مزسه توپلوم داکی گوج سیرادوزنی (هیئرآرشسی) پوزولار و «ایت یه سینی تانیماز». او اوزدن ده بو رسمی اولمایان قوروملار (گلنه کالر و...) یانیندا رسمی قوروملار ساییلان مدنی، عایله و ائولی لیک «حقوق» و دا بو دوزنین چؤکمه مه سینی گونجه یه آلاق (تضمین ائتمک) اوچون گلیشیدیرلمیش دیر. باشقا بیر قورومسال دوزنه له مه یه گؤره گوج قوللاماق یئتگیسی (صلاحیتی) اولان دولت ده بو حقوقون ایشلمه سینی گونجه یه آلا. اونوقما یاق، رسمی قوروم ساییلان حقوق یالنیزجا سورونلاری چؤزمک اوچون دگیل، گوجلور طرفیندن سورون کیمی گؤرولن قونولاری دا اونلارین یارارینا (لهینه) چؤزمک

اوچون اورتایا چیخیمیش دیر. بو اوزدن ده حقوق بعضا عدالت سیزلیگی سوردورمک و قالارقی قیلماق اوچون یارانار.

قوروملارین ائکونومی ده ده بنزر ایشله وی واردیر. ایران دا بیر چوخ شیرکتین (بنیادلار و پولاد، آرابا و... شیرکت لرینین) ایچینده نه لر اولدوغوندان خبریمیز یوخدور. بونون دا آرخاسیندا رسمی او یون قورالی اولان حقوق دایانیر. بو دورومدا اؤلکه ده رانت و یولسوزلوق (فساد) اورتایا چیخار. رانت و یولسوزلوق فرقلی شئی لردیر. رانت، سیاسی گوجو قوللاناراق عدالت سیز او یون قورالاری (حقوق) قویماق و بو قوروملارا دایاناراق «یاسال شکیلده» ثروت قازانماق دیر. ایران دا حئساب وئر مه ین شیرکت لرین چوخو قانون سوزلوق ائتمه ییبلر. یاسالار (قوروملار) اونلار بو حاققی وئریر. بو اوزدن یارقیا (محکمه یه) گندره ک اونلارین «غیرقانونی» ایشلر گوردوک لرینی ایثبات ائده بیلمه ریک. یاسالاری قویان گوجلور یوک لرینی دلدورماق اوچون بئله رسمی او یون قورالارینی قویوبلار. «غیرقانونی» ایش گؤر مه دیک لری اوچون اونلارین رانتچیلیق لارینی اورتایا چیخاردانلار بو تالانی ایفشاء ائتمه سوچو (جرم) ایله «یاسالار دایاناراق» ایچریه آتیلایبلر. بئله «یاسال اوغورلوق» ائد نلر رسمی اولمایان اوغورلوقلار (یولسوزلوق) دا ائده بیلرلر: رانت اوچون قانون چیخاردانلار یارغی سیستمینی (قوه قضایه نی) و پولیسی ده قورانلار و ال لرینده توتانلار دیر.

گله نکسل توپلوملاردا (جوامع سنتی) دین بو رسمی و رسمی اولمایان قوروملاری بلیرله ییب، مشروع لاشدیرار. موسلمان بیر توپلومدا آتئیستین بئله ائولی لیک و اؤلوم

ايش گوجو (قوللار/برده لر) اكينچيليك ده قوللانيلدى. بونون يانيندا ثروت تالانى و اوجوز ايشچى لر يئنى توپلومسال گوجه دؤنوشه ن كاپيتاليس ت لر ين اورتايا چيخيشيندا بؤيوك پاى اولدو. يئنى گوج اؤز نه يئر آچماق اوچون فئودال-كيليسه توپلومسال گوج لر ين ي و بو دوزه نى قورويان قوروم لار ين يوخ ائتمه گه و مشروعيت سيزله شديرمه گه چاليشدى. اورتيم اوچون اوجوز ايش گوجو و توكتيم اوچون داها گنئيش بازار و چوخ سايللى موشتري ائحتياج اولدوغو اوچون آديم-آديم قادينلار دا اؤهلى قوروم اولان بازارا گيردiler. بئله جه قادينلار ايلك باشدا سومورولسه لر ده ياواش-ياواش ائنگيلى توپلومسال گوجه دنوشدولر. كاپيتاليزم، كيليسه-فئوداليزم ين سياسى-حقوقى دوزه نينه گوونه بيلمزدى. اونون اوچون داها سئكولار دولت-ميللت سيستمى و حقوقو داها اويغون ويدو. دولت-ميللت دوزه نى كاپيتاليزم و كاپيتاليس ت كسيمه حياتى اولان اؤهل مولكييت حاقلار ين ي قورويابيلردى. بئله جه كاپيتاليس ت اورتيم بيچيميندن بسله نه ن دولت لر و سئكولار دوزه ن اورتايا

اؤنجه «توپلومسال گوج لر نندن و نئجه دگيشه لر؟» سوروسونو جوابلامالييق. توپلومسال گوج لر گنئله ماده دى قوشوللارين دگيشمى، تصادولر و ائتكين رقيب قوروملارين اورتايا چيخيشى يلا دگيشه لر. اؤز نه ك اوچون طاعون و زلزله كيمي تصادولر تاريخ بويونجا توپلومسال گوج لر ين آراسينداكى ده نكه نى پوزوب دور. تصادولر ين ان تائينميش اؤرنكلر ين دن بيرى كريستوف كولوموبون هينديستانا گئتمك ايس ت ركن آمريكادان (باهامادان) باش چيخاردماسى ايدى. بو تصادوف سونوجو اوروپالىلار يئنى قاره نى تالان ائتمك اوچون دنيز گوج لر ين ي آرتيراراق يئنى توپراقلار، قيزيل و گوموش الده ائتدiler. آبريجا اوروپا نوفوسونون آرماسيندا بؤيوك پاى اولان اكينچيليك اورونلرى گونئى آمريكادان گتيريلدى (قوزئى اورپادا يئرلما دئوريمي) و جمعيت ين آرتيغى آمريكايا داشيندى. بو سورجه گلبشديرلين دنيز گوجو آفريقا، استراليا، نيوزيلند و آسيانين دا سؤمورگه له شديرلمه سينه و تالان ائديلمه سينه يول آچدى. آفريقا و آمريكادان اوغورلانان



چيخدى. بو سنكولار دوزهن و كاپيتاليست سيستمين پراتيك احتياجلارى بيلمين ده گليشمه سينده ائتگيلى اولدو. بيلمين گليشمه سي نورملار و دگرلر موجديله سييله مومكون اولدو. اسكى دىنى قوروملار و دگرلر سورغولانيب يئنى سنكولار دگرلر گنئيشله دى. ماركس ين باخيشينا گؤزه يئنى دوشونجه لر و دگرلرين اورتايا چيخيشى بللى اورتيم بيچيمي و ماددى قوشولارلا باغلانتىلى دير. فنوداليزم چاغيندا ائش جينسلر، قادين لار و قوللار ال لر يندن آينان حاق لارين اولدوغونو آنايلا بيلمزديلر. قيساجاسى آمريكانين بير تصادوفدن سونرا ايشغال ائديلمه سي، ماددى قوشول لارى دگيشديردي و بو يئنى قوشول لار يئنى توپلومسال گوج لرين اورتايا چيخيشيندا ائتگيلى اولدولار.

دولت-ميللتلرين مشروعييت احتياجى و ميللى كيمليك لرين و سياسى گوجون ائكونومييه داياغاسى قادين لار و اؤتكى كسيم لرين سئچكى لرده و يئنى سنكولار مدننى توپلومدا گوج صاحيبى اولمالارينين يولونو آچدى. چاغجيل (مودئرن) دؤئمين باشلاماسى يلا اولوسلار آراسى دوزهنى و گوج سيرادوزهنينى (هيئت آرشيسي نى) ساغلايان قوروملار (نورملار، دگرلر و اولوسلار آراسى حوقوق) دا دگيشدى. يئنى دنگه نين قوروماسى اوچون يوزلرجه ساواش باشلايدى و يوزميليونلار اينسان اؤلدو. بيرينجى دنيا ساواشيندا يئنى دنگه نين قورولاجاغى دوشونولوردو. «ميللتلر جمعيتى» بونون ان اؤغلى گؤسترگه سى ايدى اما باشاريلي اولمادى. دنگه نين ساغلاماسى و كيمين آلتدا و كيمين اوستده اولدوغونو هامينين آلاماسى اوچون ايكننجى بير دنيا ساواشى اولمالي يدى. ايكننجى دنيا ساواشى بونو باشاردى.

بيرلشميش ميللئت لر، دنيا بانكاسى، دنيا پول سانديغى و... قورولوشلار بو يئنى دنيا دوزهنى و قورومسال قوشوللارين اورونو و قورويوجوسو اولدو. يئنى دوزهن عاديلا دگيل؛ بئش اؤلكه نين وئتو حاققى وار آنجاق اتم بومباسى ايله تانيش اولان يئنى دنيا دا بويوك اؤلچوده ساواشلارين قارشيسى آيندى.

ايران دا قورومسال دوروم

بورايا كيمي قوروملارين نه اولدوقلارينا، نه ايشله ولرى (كاركدلرى) يئرئنه گتيرديكلرينه و نئجه/ندن اورتايا چيخيب، ديرئيب و دگيشديكلرينه ايليشگين بيلديكلريمى و دوشونجه لريمى پايلاشديم. دئديكلريمين ايران ين بوگونكو دورومويلا نه كيمي ايليشكى سى وار؟ قوروملار قونوسونو ايران دا هاردا سا هر آلاندا بيريكه ن و بؤحرانا دؤنوشه ن سورونلارى آچيقلاماق اوچون آچديم. داها اؤنجه دئديگيم كيمي سورونلار دوولت لر و توپلوملارين هاميسيندا اولار اما ايرانداكى بؤحرانين تملينده قورومسال سورونلار وار. قوروملار مومكون اولدوقجا سورونلارين اورتايا چيخيشينين قاباغينى آلماليديرلار آنجاق ايران دا قوروملارين اؤزلرى سورون ياراديرلار. «گليشميش» اؤلكه لرده ده، سورونلار اورتايا چيخار آنجاق قوروملار بونلارى ان آز هرئنه ايله چؤزوب، بيريكه مه سينين قارشيسى نى آلارلار. ايرانداكى قوروملار سورونلارين هئچ بيرينى كؤكوندن چؤزه بيلمير. قوروملارين ايشله ولريندن بيرى موتور ياغينين ايشله وينه بنزه يير: فرقلى توپلومسال گوجلر آراسينداكى سورتوشمه و ايصطيكاكى آزالدار. بو ياغ اولمازا توپلومون موتورو دوزگون ايشله مز، سوركللى قطعه دگيشديريله ر و سونوندا موتور دا يانار.

دوغال اولراق سورولایلر: «ندن ایران داکى قوروملار سورولایلر و اولایلرین بیریکمه سنین قارشیسینی آلیلمه ییر؟» بونون نندی ایران داکى قوروملارین اسکی دوزنه عایید اولمالاری، یئنی توپلومسال گوج لرین ایستکلرینی قارشیلایایلمه مه لری، بو گوج لرین چیخارلارینا قارشى اولمالاری و باتى قاینالقلى قوروملار و اولنلار باغلى دگرلر قارشیسیندا ایشلهک اولمالارایدیر. منیم وئردیگیم بو جواب دوغروسا «ندن/نجه بو وئرمیسز قوروملار دارونیسست قوراللارا گوره یوخ اولماییلار؟» قاباقکی سورودان دوغولان بو یئنی سورونو جوابلاماق اوچون تاریخسل یاخلاشیملا ایدئولوژی و نفت قونوسونا توخوهمالییام.

باتى دونیاسینداکی گلشمه لرین ایلک دالغالاری یاخلاشیق ۵۰۰ ایل بوندان قاباق و قیزیلباش دولتینین قوروجوسو شاه ایسماعیل دؤئمینه بو بؤلگه یه یئتیشمیشدیر (۱۵۰۶د) پورتغاللیلار عرب دنیزی و بصره کورفزی ساحیلرینده بعضی یئرلری ایشغال ائتدیلر). شاه طهماسب دؤئمینه اوروپالی (اؤزللیکله واتیکان و بوگونکو ایتالیا توپراقلاریندا قورولان دولت-شهرلر) دولت لرین میسونرلری ایله جیددی ایله تیشیملر باشلامیشدیر و بیرینجی شاه عباس دؤئمینه اینگیلیزلر باشدا اولماق اوزره باتى اوروپا دولت لری ایله رسمی سیاسی ایلیشگی یوکسک بیر دوزیه اولاشمیشدیر. گزی آنلادیلاری (سیاحت نامه لر)، بؤلگه حاققیندا یازیلان ایلک اورپانتالیست رساله لر و اؤزللیکله دیپلماتیک یازیلار اوروپالیلارین بو ایلیشکی لردن اولان تمل آماجلارینین قیزیلباش دولتینی عوئمانلی دولتینه قارشى ساواش اچماسی اولدوغونو آچیق بیر بیچیمده

گورسه دیر. قیزیلباش دولتینین چوکوشویله (۱۷۲۱-۱۷۲۲) بو گونکو ایران توپراقلاریندا ایچ ساواش باشلادی. قاجار دولتینین قورولماسی (۱۷۹۰لی ایل لر) ایچ ساواشین بیتمه سی آنلامینا گلیردی. روس-قاجار ساواش لارینین باشلاماسی ایله (۱۸۰۴-۱۸۲۸) روسلار رقابته بؤلگه یه گلن بریتانیا و فرانسه میسیونرلری و سیاستچیلری آریان سوچولوغونو دا اؤزلری ایله گتیردیلر. روسلار یئنیلهن قاجارلار دونیانین دگیشدیگینی اؤگره ندیلر و اؤزللیکله ۱۸۵۰ لردن چاغجیلاشما (مودرنلشمه) سورج لری ده باشلادی. قاجار سیاستچیلری، دوشونورلری و سئچگیلری (نخبه لری) اوروپالیلارلا ایتیشیمه و ایلیشگیه کئچدیلر و بیرچوخو ماسون لوژلارینا گیردیلر. بنله لیکله مودرنیته ایله تانیشما آریانیمز ایله تانیشماقلا ایچ-ایچه گیردی.

سونوج اولراق قاجار ایرانین ایلک سئچگیلری تکنولوژی، لیبرالیزم، سوسیالیزم، آنارشیزیم و قانونلا تانیشیرکن آریانیمز ایله ده تانیشدیلار. اؤزللیکله مشروطه حرکتینین باشاریسیزلیغی و باتى اؤلکه لرینه قاچان سئچگیلرین بیرینجی دونیا ساواشینین ۱۹۱۴ده باشلاماسیلا برلینده توپلاماسی ایرانین آریا سویو تمینده تانیملاماسینا یول آچدی. دیش گلشمه لرین سونوجو اورتایا چیخان بو دگر و دوشونجه دگیشمی ۱۹۲۰ لرده قورومساللاشدی و پهلووی دولتینین قورولماسی یلا (۱۹۲۵) دولت ایدئولوژیسینه دؤنوشدو. بنله جه مودرن ایران، یئنی قوروملار و بو قوروملارین کریستاللاشمیش و اته-سوموگه بورونموش بیچیمی اولان قورولوشلار (قوشون، پولیس، باخانلیقلار، یاسالار، درنکلر و...) تمینده قورولدو. بو قوروملاردان دوغولان قورولوشلاری بدنین

قاجار دۆنمىندە ۋە حتى رضاشاه دىكتاتورلۇغونون اىلك يارىسىندا سئچگين كسىمىن اؤنملى بىر بؤلومو توركلردن اولوشوردو.

آرقاسى ايله ده نفت گىلرلىرى ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ ايللىرىندە اؤلكە GDP سىنىن يارىسىنى و صادىراتىن ۹۵% دىن چوخونو اولوشدوردو. باشقا بىر دىللە ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ ايللىرىندە شاهىن نفتدىن الدە ائىدىگى گىلر ايراندا ياشايان نۇفوسون، سرمايه لىرىن، تورپاغىن، دىزلرلىرىن و معدن لىرىن توپلام اورتىم دگرى بؤيوكلوگوندى اىدى. نفت گىلرلىرىندە آرتىش محمدرضاشاهىن اؤزگوتىنىنى (اعتماد به نفسىنى) آرتىراق اونو داها درىن قورومسال و بايىسال دوزنلەر گرچكلشدرمه گە، اؤزونه و چئورسىنه رانت ساغلاماغا تشويق ائىدى.

۱۹۷۰لى ايللردە گىنلده تئهران و فارس بؤلگەلردىن اوپىرنجىلر بورسلارلا اوروپا گؤندرىلدى. ساواكىن ۱۹۷۷ دە وئردىگى بىر گىزلى راپورا گؤره ۱۹۷۷ دە ۵۵ مىن ايرانلى اؤپىرنجى اوروپادا و آمريكادا ائگىتىم ائماقداىدى. بو يىنى توپلومسال بىر گوجون اولوشومونو گوستىردى. قاجار دؤنمىندە و حتى رضاشاه دىكتاتورلۇغونون اىلك يارىسىندا سئچگين كسىمىن اؤنملى بىر بؤلومو توركلردن اولوشوردو. آجاق ۱۹۷۰لردە و محمدرضاشاهىن سىياستلىرى ايله يىنى فارس و يا فارسلاشمىش سئچگين كسىم اورتايلا چىخدى. بونلار بىر بؤلومو فرح پهلوى نىن «بنىاد پهلوى» قورولوشو و بنزر قورولوشلار و باخانلىقلار طرفىندىن بورس آلىردى. «نفت سئچگينلىرى/نخه گان نفتى»

سوموكلىرىنە بنزە دە بىلرلىك. سوموك اولمازسا بدن تۆكولەر و بالاچا بىر حركت ائتمە شانسى بئله اولماز.

ايراندا سون قاجار و اىلك پهلوى دؤنمىن قوروملارلىرىن سوردورولمە سىندە و يىنى قوروملارلىرىن اورتايلا چىخىشىندا ائنگىلى اولان ائتمەن (عامىل) نفت و بو نفت رانتلارلىرىن پولىتىك ائكونومىسى دىر. رضاشاه دؤنمىن اىلك يارىسىنداكى رىفورملار قاجار دؤنمىندىن باشلايان قورومسال گىشمە نىن و مشروطە دن سونرا «تعطيل اولان پوتانسىللىرىن ايشلەك دوروما گلمەسى» سونوجوندا گرچكلەشدى. آجاق رضاشاه، سلطنتىن ايكىنجى دؤنمىندە دىكتاتورلۇغونو بركىدن يىنى اويون قوراللىرىنا گؤره اويىناماغا باشلادى و تىمورتاش، فىروز و داور كىمى سىياستچىلىرى اؤلدوررك ائكونومىك رانتچىلىغىن داها دا آرقاسىندا ندىن اولدو. شفافلىغى و نظارتى اولانقلى قىلان قوروملارلىرىن يوخلۇغوندا رانت و قايناقلارلىرىن اىصرافى اولگوسونون اورتايلا چىخىشى دوغال دىر. ۱۹۳۵-۱۹۶۰ دؤنمىندە ائكونومىك بؤيومە چوخ دوشوكدو آجاق نفت گىلرلىرىنىن آرقاسى و محمدرضاشاهىن رقىبلىرىدىن دويدوغو تەهدىد آغ دئورمى ۱۹۶۳ دە باشلاماسىندا ندىن اولدو. بئله لىكلە شاه مىللى و كومونىست رقىبلىرىنىن شوعلارلىرىنى اللىرىدىن آلماغى آماجلاىدى. ۱۹۷۳ دە عرب-اىسرائىل ساواشلىرىندا نفت قىمىتى ۴-۳ قات آرتدى. نفت اورتىمىنى

اولاراق آدلانديرابيله جه گيميز بو كسيمين بير چوخو ايندى ۷۰ ياشلاريندا دپرلار. بو نفت سئچگين لرينه گئرى دؤنه جه بيك.

قورومسال دگيشيم رضاشاه و محمدرضا شاهين دوشوندوغو كيمي راحت دگيلدى. ايران دا اتتيك كيمليك آنلايش گوجلو اولمادىغى اوچون پهلوى لرين فارس قمللى كيمليك آنلاتيسىنى داها راحت بيجيمده منيمسه ندى. اتتيك-مىللى قوروملارين ترسيه دىنى قوروملار چوخ گوجلويدو. اؤرگوتلو دىنى كسيم لرين گرچك قورخوسو پهلوى لرين آريانچى-فارسچى آنلاتيسى دگيل سئكولار قوروملارنى قوراراق دىنى قوروملارى اورتادان قالديرما گيريشملىرىدى. اؤرنهك اوچون چاغجىل ائوليك-عابله حوقوقو و يارغى سيستمى اولارين مدنى و جزا قونولارداكى توپلومسال و انگونوميك قونوملارنى اللريندن آليردى. بو اوزدن قونوملارنى و قايناقلارنى ايتيرمك ايسته مەين دين اداملارى سيياسته قارشيديلار و دين ده سيياسه له شدى. ايران ايچينده و ديشيندا اگيتم آلان اؤرنجى لر ده رانتچىلىق و فساد ايله بيلينن پهلوى لرين آنلاتىلارى يئرنه دين اداملارينين و يا داها مودئرن اولان سول دوشونجه سىنى منيمسه ديلر. محمدرضا شاهين قوروملارى نفت گيلرلرينين داغيلمىندا دا باشارىلى دگيلدى. تورپاق اصلاحاتى قانونو دا سورونلارى چؤزمك يئرنه يئنى سورونلارا يول آچدى. تورپاق ايصلاحاتيندا بعضى كندلى لر تورپاق الده ائتدى و قالانى اورتاليقدا قالدى. تورپاق الده ائدن لرين بيربؤلومو تورپاقلارنى ساتاراق شهرلر كؤچوب زاغولرى اولوشدوردولار. شاه سيستمى نين رانتچى قوروملارى بالاجا مودئرن كسيم يارتميشدى. بو كسيم تهران

كىمى بؤيوك شهرلر كؤچن و توپلومسال بير گوج اولما پوتانسىيلى اولان يوخسول كسيم لرله قونوشو اولدولار. ۱۹۷۷ ده دئوريمين ايلك دالغالارى گلدگينده قوروملار سورونو چؤزه ممه دى. اؤلكه «آچمز» اولمشدو. سونوج ۱۹۷۹ دئوريمى ايدى.

دئوريم سونراسى قوروملار داها گئنيش بير كوتلەنى قوجاقلاماق يئرنه سياسى، توپلومسال، كوتورل و انگونوميك آراجلارى و قايناقلارى تكاللشديرديلر (اينحيصارى ائتديلر). بونون ندىنى دئوريمين چوخ سسلى ليك و پولوراليزم اوچون اورتايا چيخاماسيدى. بئله بير دورومدا چوخ سسلى ليكى و قايناق و سياسى گوجو داها گئنيش كوتلەر ايچينده پايلاشان قوروملارى ياراداماسى دوغال ايدى. ايليگنه كيمي گلنهكسل و دىنى اولان بير كوتلەنى ايمتياز وئمه گه زورلايان توپلومسال بير گوج ده يوخويدو. اؤزليكله نفت قايناغى و دىنى ال لرينده توپلايانلار خالقى دىنى گرچكلرله اويوشدوردولار، اويوشماق ايستمەين لرى ده ازديلر. آنجاق قايناقلار هر كسى دويوراجاق قدر بول دگيلدى. نفت كيمي قايناقلار و سياسى گوج بؤيوك كوتله ايچينده عاديلى بير بيجيمده پايلاشيلسايدى رانت و ايقتيدار داليسيچا اولانلار ينه چوخ بير شئى كئچمزدى. آنجاق نفت كيمي قايناقلارى الده توماق اوچون ايلك باشدا سياسى گوج قيسىدلى بير جمعين البنده اولمايدى. بو دورومدا ايقتىصادى رانتلارى دا اله كئچيرمك ممكون اولاردى. اويونو بئله قوراللارلا گؤره اويناماق چوخ ريسكلىدى. دىنى اؤيودلر و دويغولارلا بير يئره كيمي اينسانلارين باش قالديرسىنى (شورش ينى) اؤنلەمهك اولاردى.

رانتچی کسیم باشقالدیری لارلا قارشلاشماماق اوچون زامانلا یئنی اوپون قورال لاری گلیشدیردی. بئلهجه داها آز وئریملی

اولان تورپاق و سولارین کندلی لر و حاشیه طرفیندن ایستیثمارینا گؤز یومولدو. سونوج دوغال چئوره نین و یئرآلتی سولارین قیسا سوره ده یوخ اولماسییدی. آسلان پاییی بؤیوک رانتچی لارا و تولکو پاییی حاشیه یه وئریلمیشدی. بئله لیکله بؤیوک بیر کوتله داها وئریمسز قایناق لارین رانتینی قولاناراق بیر سوره لیگینه بؤیوک رانتچی لارین اورتاغی اولدو و سسینی چیخاردمادی. وئریمسز قایناق لارین رانتیلا اولوشان کسیم اصلینده سونراکی قوشاق لارین (نسل لارین) قایناق لارینا ال قویدولار. سونراکی قوشاق لار ایچمک اوچون سو، گزمک اوچون یاشیل دوغا و بسله نمک اوچون تورپاق تاپایلمه به چک دیلر. اما چئوره یله اوینانان بو قورخونج اوپون هارایا کیمی گنده ییلردی. کارون چاپینی ایصفهان و یزد کیمی فارس بؤلگه لره آپارماق ایلك باشدا خوزستان عرب لرینین و داها سونرا سوپو پایلاشمامایان یزدلی و ایصفهانلی لارین سسینی چیخارتدی. اینسانلار دوغال اولاراق رانتین بول اولدوغو فارس شهرلره و تهرانا کؤچدولر. اؤزلیکله تورک لرین ایش و گلیر اوچون تهران و باشقا شهرلره کؤچمه سی بونولا آچیقلا نایلیر. ۱۹۷۹ دئوریمی یله سیاسی گوج و انکونومیک رانتی الده ائندلر یاواش-یاواش آغازاده، داماد و گلین صاحبیی اولدولار. داها قایناق لار یئترلی دگیلیدی.

قادین، یاشام، اؤزگورلوك

رانتدان بسله نن شیعی-فارس قوروم لاری رژییم ایچینده کی قایناق و گوج رقابتینی

ده یولونا قویاممادی. بو سورج ایچینده حوکومتین قوروم لاری مشروعیته سیزله شدی، ائتگین اولمادیغینی گؤرستدی و رقیب

قوروم لارا تهیدید آلتینا آلتیندی. بو رقیب قوروم لار یئنی توپلومسال گوج لرین اورتایا چیخیشی نین سونوجویدو. دیجیتال ماددی-تئکنولوژیک گلیشمه نین اورونو اولان Y و Z قوشاق لاری، بو ایکی کسیم له اؤغلی اورتاق و اؤرتوشن یؤنلری اولان قادینلار، ائتتیک آزینلیق لار، چئوره چی و سینفی حرکت لر، و نفتی سئچگین لرین دوامی اولان مرکزیتچی-فارسچی دیازپورا بو یئنی و داغیناق توپلومسال گوج لری اولدوشدورودولار. ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ گنجیم-چئوره (معیشت-محیط زیست) حرکتلرینه مرکزچی و اورتا-اوست صینفین قاتیلیمی ضعیف ایدی: بو سورونلار اولارین اساس دردی دگیلیدی، آنجاق سلطنت طلبلر کیمی قروپلار آياقلامالاری اؤز آدلارینا چیخماغا چالیشدی لار. بونون ترسینه، مهسا/ژینا امینی نین قونوسو قادین لارین، Z قوشاغی نین (داها دوشوک دوزئیده Y قوشاغی نین) و بؤیوک شهرلرده یاشایان اورتا-اوست صینفین یاشادیغی بیر آجی ایدی. مهسا امینی نین کورد-سوننی اولماسی دا یاردیمجی اولدو و داها گئنیش مقیاسلی بیر حرکت باشلادی. ایلك باشدا قادینلارین و Z قوشاغی نین مئیدانلاردا اولماسی و حرکتله اؤنچوللوک ائتمه سی اونلارین توپلومسال گوجه دؤنوشدوک لرینی آپ آیدین گؤرستدی. آنجاق حرکتکین ایلمه سی ایله «قادین، یاشام، اؤزگورلوك» حرکتی کوردیستان و اؤزلیکله بلوچستانین محورینده سوننی بیر حرکتله دؤنوشدو. بوردا بلوچ حرکتی و «قادین، یاشام، اؤزگورلوك» حرکتین اماج لاری آراسیندا کی فرق گؤزدن چیخاریلمامالی دیر.

حرکتین ایره‌لیله‌مه‌سی ایله «قادین، یاشام، اؤزگورلوک» حرکتی کوردوستان و اؤزلیکله بلوچیستانین محورینده سوننی بیر حرکت دؤنوشدو

یاشایان کوردلر و بلوچلار مرکزی دوولتین باسقیسیندان دا قاچابیلیلر. قبیله دوزه‌نی، قبیله باشقانی و سوننی دین آدم‌لاری محورینده اورگوتلمه‌گی راحت‌لادیر آنجاق قبیله‌لر آراسی ساواش ائتمالی ده آرتیر. پهلوی‌لر و اؤزلیکله شیعی‌لیگه دایانان ایران ایسلام رژیم‌ی قوروم‌لارینی بو بؤلگه‌لره گئیشیلده بیلمه‌ییب‌دیر. مرکز اونلارسیز و اونلار مرکزسیز یاشاماغا آلیشیلار. مرکزده‌کی‌لر اونلاری اریتمک آدینا بئله سوننی سیاستچی، وارلی و یا عسگر ایسته‌مه‌ییلر. بو دیشلاماق، سوننی‌لیک قوروم‌لاری و قبیله یاشامی سیلاحلی اؤرگوتلرین اورتایا چیخیشینا یول آچیب‌دیر. سیلاح و اؤرگوت اولونجا، تهرانا قارشى یابانجی گوج‌لر ده اونلارین اوزرینده یاتیریم یاییلار. اؤرنه‌گین صدام حسین‌ین ایران کورد پارتی‌لری ایله اولان ایلیشگی‌سی و باتی گوجلری‌نین و عربیستانین بلوچلار و کوردلر ایله اولان باغی بیلینمه‌کده‌دیر. کوردلر قونوسوندا باشقا اولناق اوروپانین تورکیه سیاستی ایله باغلانتیلی‌دیر. اؤزلیکله سوویتلرین چؤکوشوندن سونرا اوروپالی دوولت‌لر و قورولوش‌لار تورکیه‌نی کونترل ائتمک اوچون پ.ک.ک. باشدا اولماق اوزره تورکیه‌نین کورد موخالیفته مئیدان وئردیلر. مینلرجه تورکیه‌لی کورد ساواشچی اوروپایا آخین ائتدی. اوروپا سیاستینین ائتگی‌سینی آنلاماق اوچون کوردلرین اوروپاداکى گوجونو کانادا و آمریکاداکى دوروم‌لاری

ایکی اولای آراسینداکی ائش‌زامانلیلیق (همزمانی) بیزی یانیتلما‌لیدی‌ر. آیریجا طالبانی حمایت ائدن مولوی عبدالحمیدین «قادین، یاشام، اؤزگورلوک» حرکتی‌نی قوللاناراق اؤزونو یوخاری چکدیگینی دوشونورم. بو بیر فرصت‌چیلیک ایدی. بلوچ حرکتی ایله فرقلی اولاراق کورد حرکتی سیاسی سوننی‌چیلیک اوزرینه دگیل گلنه‌کسل سوننی‌لیگین قوردوغو قورومسال آلان اوزرینده قورولدو. بو حرکتده اؤلن‌لرین اوچده ایکیسی سوننی‌عایله‌لردن ایدی. بونو آنلاماق اوچون سوننی کوردلر و شیعی کوردلرین ایقلامالارینی و اؤلولرینی قارشیشلادیرابیلرک. کرمانشاه و ایلام گئلده شیعی کوردلردن اولوشور. کرمانشاه‌ین ان قانلی ایقلامالاری سوننی‌لرین چوخونولوق اولدوغو جان‌روددا یاشاندى. مرکزچی اورتا صنیف داها بؤیوک نوفوسا صاحب اولماسینا قارشین داها آز هزینه وئردی و مرجع سئچگین‌لر سمبولیک حرکت‌لر، بیلدی‌ری و پروفیل دگیشمکله بئتیندیلر. بونا رغمن، بو کسیمین سسینی اورتاق دویغولار، آماج‌لار و چیخارلار پایلاشان دیزپورا و مئدیاسی داها گور یانسیتدیلار.

سوننی بؤلگه‌لرده‌کی داها قانلی چاتیشمالارین تمیلنده قورومسال، اؤرگوتسل و سوسیولوژیک ندن‌لر واریدی. بو کسیم سوننی اولدوق‌لاری اوچون قیزلباش دوولتی دؤمئندن بری دیشلانیلار. سون زامان‌لارا قدر بؤیوک اؤلچوده قبیله‌لر شکلینده

ایله قارشیلان سونرا ایران، سوریه و یا عراق ساواشیندان پیلانلا بیری. ویتنام ساواشیندان درس چیخاران آمریکالیلار افغانستان دا اولدوغو کیمی یئرلی سیلاحلی ساواشچی آختاریدیلار. بونلاردان بیری پ.ک.ک. اولایلردی. بو اوزدن ایران و سوریه ایله ایش بیرلیگینده اولان پ.ک.ک. ایله ایتیشمه کئچیلدی. بئله جه ۲۰۰۳-۲۰۰۴ ده عثمان اؤلان دؤنمینده پ.ک.ک. نین سوریه، عراق و ایران قوللاری (پژاک) قورولدو. قیساسی ایران کوردلری فرقلی یوللارلا اوروپانین کوردلره وئردیگی یاشیل ایشیق فورستینی ۱۹۹۰ لاردان بوگونه کیمی قوللاراق سیاسی پارتی لره و سیویل توپوم قورولوشلارینا گبردیله و وارلی کورلرین سایسی دا آرتدی.

بیرلشک کوردلری سون اولای لاردا اؤنجو دوروما گتیردی.

سون ایلرده و اؤزلیکله ۲۰۲۲ آياقلا غاسیندان سونرا بیر چوخ دوشونور اؤلکه نین چیخمازا (بن بست) گبردیگیندن سؤز اندرک ایران توپومونون داغیلما (تلاشی) آشاماسیندا اولدوغو او یاریسینی (هشدارینی) وئریرلر. مشروعتینی و ائتگین لیگینی ایتیره ن رسمی قوروملار یاناشی رسمیه تاینمایان بیر سورو یئنی قورومون اورتایا چیخیشی بونون گؤستگه سی، ندنی و سونوجودور. دورومو آنلاماق اوچون آذربایجان یین بعضی یئرلرینده بیلینن «شوملاماق/Şumlamaq» سؤزجوگو دورومو داها یاخشی آچیقلا یار. شوملاماق تملری بوشلان بیر ائوین، دووارین، قویونون و یا یاماجین تۆکوله سی و ایچینه چۆکمه سیدیر. قورومسال بۇحرانا گیرن توپوملار دا اؤز ایچ لرینه و بعضا چئوره ده کی توپوملار یین اوستونه شوملارلار. قورومسال بۇحرانین ان اؤملی بلیرتی لری (علائم یندن) توققوشان طرف لرین آنلاشایلمه مه لری، بیر طرفین او یونو قازاناراق اؤز او یون قوللار یین حاکیم ائده بیلمه مه سی و توپومون اوزلا شاماسی دیر. بئله اولونجا توپوم قوتوبلا شار، اورتایول تاپماق ایستین لر ساتقین ساییلار و اوزون سورن توققوشمالار سونوجو اومودسوزلوق یایقینلا شار. «قادین، یاشام، اؤزگولرک» حرکتی قورومسال سورونون (یعنی بیلینه نین) هرکسین ائشیده جه گی گؤز بیر سسله بیلدیلمه سی ایدی. بو حرکت یئنی قوروملار یین اسکی لرین یئرینی آلا جاغی اومودونو یاراتدی، آنجاق بعضی دوشونورلر بو اومودون چوخ سورمه یه جه گیندن قورخورلار. سون ایل لرده کی حرکت لرین هارایا گنده جه گینی اؤن گۆرمک چتین دیر،

ایران دا لاپ بؤیوک بۇحرانا دؤنوشه جک قونو چئوره فلاکتی دیر. چئوره فلاکتی بوزداغینین بالاجا بیر بؤلومو سو اوزونه چیخیب دیر.

اوروپالی لارلا بو توردن بیر ایچ-ایچه لیک اونلار چاغجیل قوروملار گؤره نئجه داوارغالاری گردیگینی ده اؤیرمیشدیر. ایران دا میلیونلار جا سوننی کوردون اورتا دوزئی سیاستچی سی یوخ ایکن اوروپا دکی ایران لی کوردلر اؤزلیکله ایسکاندیناوی اؤلکه لری، آلمان و فرانسه ده سیاسی باشاریلار الده ائدیبلر. سوننی قوروملار یین و قبیله مکانیزماسینین ایران ایچینده اونلار ساغلا دیغی ایمکان اوروپا دکی اولان اقلاریلا

آنجاق مشروعتینی ایتیرن قوروملار بیر دها مشروعلاشمایا جاقلا. آرتیق هامی شاهین چییلاق اولدوغونو آنلایب دیر..

ایراندا لاپ بویوک بۇرانا دۇنوشه جک قونو چئوره فلاکتی دیر. چئوره فلاکتی بوزداغینین بالاجا بیر بۇلومو سو اوزونه چیخیب دیر. چئوره قونولاری قیسسا بیر سورده و آز زامان ایچینده اۇزونو گۇستره جک دیر. بو فلاکت هامینی اتگیله به جک بیر اۇلچوده اولاجاق، اۇلچه گی رژییم و مخالفتین گوجونو آشاجاق دیر. سونوجو دها دا بویوک کۆچلر و قاینق اوسته ایچ ساواش دیر. ایرانین پهلوی دؤمیندن نفته دایالی رانتچی اویون قورالاری بو فلاکتی دها دا درینلتمیش دیر. بونون یانیندا تریز و تهران باشدا اولماق اوزره بیر چوخ یترلشیم یئرینده زلزله کیمی فلاکتلرین ریسکی چوخ یوکسک دیر. خوی و دها اۇنجه قاراداغ و کیرمانشاه زلزله لرینده گوردوگو کیمی رژییم دها کیچیک فلاکتلری چۆزمه کده بنجه ریک سیز و ایسته ک سیز دیر. دها بویوک لرینین نه لری گنیره جه گی ایندین بللی دیر. شهرچیلیکده کی رانتا و ریشوته آچیق قوروملار (قانونلار) بو ریسکین تم ندن دیر.

رژییم نه انده بیلر؟

بو دورومدا ایرانین هارا گنده جه گی بلیرسیز دیر. اۇرنک اوچون خامنه ای نین اؤلومو ایله نه لرین دگیشه جه گینی بیلیمک چتین دیر. بللی اولان اوچ گرچکلیک وار: ایراندا بالاجا آزینلیق دیشیندا دها کیمسه (اؤزلیکله یننی نسیل) رژییمین ساووندوغو سیاسی ایسلاما اینامیر، بو ایدئولوژی مشروعت آراجی اولاماز و ایران ۲۰۱۷ و اؤزلیکله ۲۰۲۲ ایللری

اۇنجه سینه دؤمه یه جک دیر. بو دورومدا رژییم بعضی ریسکی یوللاری سئجه بیلر. اۇرنک اوچون اتمو سیلاحی دیش موداخله ریسکینی دوشوره بیلر، ایچریده کی رژییم یانلی لارینا اومود و تره بیلر و سونوجدا رژییم دیش موداخله دن قورخمدان ایچ آباقلامالاری قانلی بیر بیچیمده باسدیرا بیلر. باشقا بیر سئجه نک (گزینه) چین تجروبه سینی ایرانا اوغولماق دیر. چین، مائویست-کومونیست ایدئولوژی ایله بیر یتره چامایا جاغینی آنلادیقدا سونرا کاپیتالست دونیا ایله قایناشماغا باشلادی. آریجا، گنجلیگین ایستکلرینه کومونیست پارتی نین ایتیدارینی تهدید اتمه دیگی سورجه قارشى چیخما دی و رژییمین ایدئولوژیسی یئرینه کومونیست پارتی نی قوروما یا اۇنجه لیک وئردی. بو پراقماتست دؤنوشومو خالقا یئدی رتمک اوچون چین میللیت چیلیگینی مائویزم یئرینه اوتورتدو. ایران رژییمی ده یاسالاری دگیشتمه دن باش اۇرتوسو، ارکک-قادین ایلشگی لری و ایچگی کیمی قونولارا گۆز اۇرته بیلر. بو دا بیر جور اویون قورالی دیر. بوندان قاباق اویدو کیمی قونولاردا بنزر سیاستی اوغولایب دیر. بورادا آماج یاشام بیچیمینه اولان قیسیدلامالارا گۆره رژییمه قارشى چیخانلاری ائولرینه گؤندرمک دیر. بئله بیر «نرمش» رژییم یانلی لاری و رژییمه قارشى اولانلار طرفیندن «قهرمانانه» ساییلما بیلر. ترسینه ایسلامی سیمگه لرین عومومی فسادان گئری اوتورماسی و ایسلامدان ال چکرک ایتیداری قورماق کیمی گۆرونه جک دیر. بو دورومدا چین اۇرنگینده اولدوغو کیمی ناسیونالیزم رژییمه یننی ایشله ولر تانیملی اراق مشروعت بوشلوغونو دولدورایبیلر. بئله لیکله ایسلامچیلیق ایران دیشیندا کی

رژیم یانلیسی قروپلارا؛ میلیتچیلیک و ایرانلی لاشدیریلمیش شیعیلیک ایرانا سسلنه بیلر. بو ایش گۆزوندوغو قدر راحت دگیل. خالق حوکومتین هر گریشمینه قوشقو (شک) ایله یاناشیر. کئندله اینسانلار راحتلیقلا دوشونجه لرینی دگیشمز. رژیم قیسا سوره ده کوتله نین ان آزیندان بیر بؤلومونو ایناندرماق اوچون توپلومون دوغولاری ایله اوینمالی دیر. اؤزلیکله قورخو دوغوسو اینسانلارین بئینینی و کۆنلونی آلیشمادیقلاری دوشونجه لر قارشى آچار. شوملاما دورومونداکی دولت لر کوتله نین بئینینه و اورکلرینه گیرمک اوچون ساوشا گیره بیلر. ۲۰۲۰ قاراباغ ساواشیندان سونرا و «قادین، یاشام، اؤزگورلوک» آياقلامالارینین سوردوغو بیر دؤمده آذربایجانا مئیدان اوخومالار و چکیشمه لر بو دوغولتودا اینجه نه بیلر. اصلینده ایکنجی قاراباغ ساواشیندان سونرا ناتونون آذربایجانا گیریب ایرانی قوشادماغی آماجلا دیغینی و زنگه زورو آلاق ایرانین اوروپایا اولان یولونو کسمک ایسته دیگینی سورکلی گوندمه گنیرمک بو یۇنده ایدی. بو پروپاگاندا ایچ بولتن لرده، رژیمه باغلی سوسیال مئدیالاردا، مسجیدلرده و دانیشیقلاردا دورومادان تکرارلاندى. آماج قورخو یاراتماق و پهلو لرین کیملیک پولیتیکاسینی خاطرلادان میلیتچی ایدئولوژی نی قالیبلاردا سونراق رژیمه باغلی کسیمین تۆکوله سی نین قارشى سینی آماقدیر. قورخو دوغوسو حاکیم اولارسا اینسانلار ارمنیستانین اوروپایا دگیل گورجوستان ایله قونشو اولدوغو، ایرانین اوروپا یولونون یاری اوروپا اۆلکه سی اولان تورکیه اولدوغو، ارمنیستانین اؤزونون ده اوروپا یول آختاردیغی و ایرانین ناتو

اویه سی تورکیه ایله اولان سینیرلارینین ان گونلی سینیرلاری اولدوغو کیمی سیرادان گرچکلری گۆزویلمز. اینسان قورخدوغو شئیدن نفرت ائدر و اونو اؤزونون اۆتکیسی (دیگری) و دوشمانی گۆرر. قورخو-نفرت اوینو اؤزلیکله ایرانین تورک ایسلامچیلارینی ایتیرمه مک اوچون گرکلی دیر. رژیم بو کسیمین فارس میلیتچیلیگینی شیعی بزه کلرله سونولماسینا قارشى چیخاغانینی ییلدیگی اوچون بو پروپاگاندا آذربایجاندا یوغونلاشدیرمیشدیر. ایرانشهری چؤره لر ده بوندان ایستیقبال ائدی لر. بو پروپاگاندا سونوجوندا ایرانشهری، اسکی ایران، آریان سویو، تورکلرین آشاغی بیر میلیت اولدوغو و آذری سالولاری (ایدیعالاری) بعضی تورک موللار، بسیچیلر، اوصولگرلار، ایصلاح طلبلر و ایرانشهری لر طرفیندن یاییلیر.

رژیم تورکیه و قافقازی اؤزونونکو ییلن روسیه دن قورخدوغو اوچون ایندیلیک پروپاگاندا، آذربایجان سفارتینه سالدری و ارمنی لری ساواشا قیشقیردماغا یتتینیر. آنجاق روسلاردان یاشیل ایشیق آلدیغی دورومدا خزر دنیزینده چاتیشمالار اولایلر، آذربایجاندا حوسینیون آراجیلیغی یلا تئور حرکت لری گرچلشه بیلر، قاراباغ ارمنی لرینی اورگوتله به رک بئنی «نیابتی ساواش» باشلادایلر و اولاسی نیابتی ساواشا ارمنیستان ی ساواشا سوخوجاغینی اومود ائده بیلر. بونلار کسینلیکله رژیمین دگرلندیریگی سئجه نک لردیر.

Z قوشاغی

«قادین، یاشام، اؤزگورلوک» حرکتی ایکی توپلومسال گوجون اورتایا چیخدیغینی و

گلنه کسل سیرادوزندن قورتولما اؤزگورلشدیکلری آنلامینا گلمز

دوشونجه نی توپلومون چئشیدلی طبقه لرینه و کسیم لرینه داشییا جاقلار. چوخونون اؤیرنجی اولماسینا قارشین، حرکت لری بیلیم یورد-مرکزلی (دانشگاه-مرکزلی) بیر حرکت اؤزلیگی نی داشیمیر. ترسینه، اسکیدن بو کیمی آیقلا نملارین ثابت بیر آیاغی اولان اؤیرنجی حرکتینی کؤلگه ده بورا خیب دیر.

Z قوشاغی (و بیر دوزئیده Y قوشاغی) ماددی (دیجیتال) گلیشمه لری ن ساغلا دیغی ایمکان لاری ن و بونلاری ن کؤره سل اؤلچه کده (مقیاسدا) اورتایا چیخارتدیگی اویون قورال لاری نین (قوروم لاری ن) سونوجودور. آمریکادا یاپیلان آراشدیرمالارا کؤره Z قوشاغینین یاخلا شیق %۸۰ی دین ایله یاخیندان-اوزاقدان علاقه سی یوخدور. بو اوزدن ده آمریکالی کشیش لر بو قوشاغی ایلک مسیحی اولمایان قوشاق اولاراق کؤرورلر. بو سونوجا یول آچان ماددی و قورومسال ندن، Z قوشاغینین عایله و رسمی مجرالاردان داها چوخ اینترنت و سوسیال مندیادان بیلگی الدهه ائتمه لری دیر. باتی اوداقلی آراشدیرمالار بو قوشاغین گونده اورتالاما ۹ ساعات مئدیالاردا زامان کنجردیک لیرینی کؤرسه دیر. تابو و یاساق ساییلان لاری ایلک یاشلاریندان کؤرورلر و گلنه کسل بیلگی سیرادوزنینه محکوم دگیلر.

گلنه کسل سیرادوزندن قورتولما اؤزگورلشدیکلری آنلامینا گلمز. بو قوشاق

بیلرله بیجی دوروما گلدیگینی کؤرستدی. بونلاری ن ایلکی قادی ن حرکتی دیر. ایران دا قادی ن، چئوره و تورک-آذربایجان حرکت لری و بؤیوک اؤلچوده صینفی حرکت لری ایکی اؤزلیکلری ایله باشقا حرکت لردن آیریشیرلار: بیرینجی سی سیلاح و شیددته باش وورماملاری و ایکینجی سی رانتچیلیغا قاریشمامالاری. بورادا قادی نلار، آذربایجانلی لار و... سؤز ائتمیرم. اوران (نسبت) اولاراق داها آز اولسالار دا رانتچی و یا شیددته باش ووران قادی نلار و یا آذربایجانلی لار اولموشدور آنجاق قادی ن «حرکتی» و تورک «حرکتی» بورایا جا رانتدان اوزاق سیلاح سیز حرکت اؤزلیگی نی قورویوبلار. ۱۴۰۱ آیقلا نملاریندا اوزه چیخان و قادی نلاری دا قاپسایان ایکینجی توپلومسال گوج Z قوشاغیدیر. چوخ آز تانیان بو قوشاق اؤلکه نین گلجه گینده داها دا ائتگیلی اولاجاغی کؤزله نلدیگی اوچون آشاغیدا بو قوشاغا ایلیشگین کؤزملریمی و دوشونجه لری می پایلا شیرام. بو قیسا آلت بؤلوم منیم شخصی کؤزملریم، یوروم لاری م و آراشدیرمالاردان الدهه ائتدیگیم بیلگی لره دایانیر. آماجیم کسین بیر بیلگی وئرمک دگیل؛ بو قونوندا بیرلیکده دوشونمک دیر.

Z قوشاغی بیر چوخ آچیدان اؤیرنجی کسیمینه بنزمکده دیر: (۱) چوخو ۱۵-۲۵ یاش آراسیندا اؤیرنجی لردیر (۲) فرقلی کؤکلردن (جینسیت، طبقه، عایله...) گلیرلر (۳) گلن ایل لرده ایندیکی دوشونجه لری نین و اؤزلیکلری نین بیربیرلومونو قورویا جاقلار آنجاق فرقلی یئرلردن گلدیکلری کیمی فرقلی یئرلره (اؤیرتمن، ایشچی، ایشسیز، مودور، سیاستچی، ایکنجی، نیظامی، گیریشمچی و... اولاراق) گنده جکلر (۴) بو چئشیدلیکلری نین دولایی الدهه ائتدیکلری بیلگی، تجربوه و

Z قوشاغى ايدئولوژىلىرى كىمى سوپوت (مجرد و اينتزاغى) و بۇيوك قونولار يئرئنه كىچىك، سوموت (عئىنى) و ماددى قونولارلا داھا چوخ ايلگى لەنير.

Z قوشاغى ايدئولوژىلىرى كىمى سوپوت (مجرد و اينتزاغى) و بۇيوك قونولار يئرئنه كىچىك، سوموت (عئىنى) و ماددى قونولارلا داھا چوخ ايلگى لەنير. بو اۇزلىكلىرى دئو شيركتلىرىن دە ايشينه گلىر. آريجا اينتنت و سوسىال مئديدا زامان كئچيرمەنن

اۇزلىكلىرىندىن بىرى بۇيوك ايدئولوقلار و بىلىم-آداملار يئرئنه اولولرە (فوتباليستلر، مودئللر، سوسىال مئديا فنئونلر و...)

اۇنم وئريب تانىمالارى دىر. اولولر دە سوسىال مئديا صاحبلرئىن ايشينه گلىرلر. بو اوزدن دە «قادىن، ياشام، اۇزگورلوك» آياقلاماسىنى دارتیشان توپلوم-بىلىمجىلىرى Z قوشاغىنن اينسان حاقلارى آكتيوستلرئىن، دوشونورلىرى و بىلىم-آداملارئىن تانىمادىقلارئىن ايلرى سورورلر. آريجا بىلىم-پوردون و اوستادلارئىن اولايلارىن ائشىگىندە قالدىغىندان سۇز ائدىرلر. بونلارئىن هامىسى گلنەكسل اويون قوراللارئىنن و گلنەكسل اويونون قايناق (مرجع) شخصلرئىنن Z قوشاغىنن گىردىگى اويونون ائشىگىندە قالدىقلارئىن گۇرستمكە دىر. بو اۇزلىكدن دولايى گلنەكسل سىياسى قروپلارئىن چوخو «قادىن، ياشام، اۇزگورلوك» حركتئىنن اوداغىندا (مرکزئىندە/كانونوندا) اولابىلمە دىلر. دوروم سوننى بۇلگەلدە بىراز فرقلئى ايدى اما بو بۇلگەلدە كى تانىمىش اۇرگوتلر دە دوروما اسكىسى كىمى حاكىم اولمادىقلارئىن ايلرى سوردولر. سوننى بۇلگەلدە دورومون نىسبى فرقلئىلىگى اورانىن سوسىولوژىك اۇزلىگى دىشىندا سىلاھلى چاتىشمالارئىن ياشاندىگى ايلە دە ايلبىشگىلىدى. Z قوشاغى دىجىتال دونيادا بۇيويوبدور. سىلاھ و سىلاھلى قروپلارلا حاكىم اولان آغىر دىسپىلئنه اويان دىگىل. آراشدىرمالار دا بو قوشاغىن دىسپىلئند

هر نهى تىجارىلىشدىرن، هر گۇرونتو، خىر و يا پايلاشىما وئرىلن تپكىلىرى مئتادئىتا اولراق توپلايان/ساتان و بونا گۇرە قوللانجىلارئىن اىچرىك سونان/ساتان بۇيوك شىركتلىرىن موشترىلرئىرلر. فىسبوك، گوگل، تپكىتاك، اينستاگرام، تىندر، واتساپ، آمازون، يوتيوب و... كىمى شىركتلىرىن آماجى معنوى ويا بىلمسل خىدمتلىر سوغاق دىگىل، گلىر لىدە ائتمك دىر. سۇزونو ائتىدىگىم شىركتلىرى موشترىلرئىن آرتىرماق اوچون يۇنتملىر گلىشدىرىلر. اۇرنك اوچون سوسىال مئديا قىسا سورەدە بۇيوك وار و ثروت لىدە ائدنلرئىن خىكايەلىرى ايلە دولودور. بو كىمى اىچرىكلرئىن Z قوشاغىنى (اۇنجهكى قوشاقلارلا گۇرە) داھا چوخ «گىرىشىمچىلىگە» ماراقلاندىردىغى دوشونوملكە دىر. اوستەلىك، دىجىتال دونيادا بازارا گىرىشىن و باشارسىز اولما دوروموندا چىخىشىن هزىنەسى گرچك بازارئىن %۱۰۰ اوندان دا آزدىر. بو اوزدن بو قوشاق داھا راحات دىجىتال اىقتىسادى تىجارته گىرىشە بىلرلر. اسكى قوشاقلار يئنى تىكنولوژىلىرى دوغرو-دوزگون بىلمەدىكلرى اوچون رقىبلرئىنن سايىسى دا آزدىر. بو ماددى اۇزلىكلىردن دولايى Z قوشاغى پول و ائكونومى ايلە داھا چوخ اما فرقلئى بىر بىچىمدە اىچ-اىچە دىر.

و گۆره و دن قاچدیغینی گۆرسه دیر. آیریجا، آراشدیرمالارا گۆره بو قوشاق ایدئولوژی و دین یئرینه معنوی ائتیاجلارینی حیوان سئورلیک، دیجیتال یاردیملاشما، چئوره سئورلیک و... کیمی قونولار و چالیشمالارلا قارشیلاییر. آنجاق بونلار مطلق اینانج ساغلابان ایدئولوژی لرین و دین لرین یئرینی آلیب آلمادیغی بللی دگیل.

ایران داکی Z قوشاغینی بیر اؤنجه کی Y قوشاغیندان آیران اؤزلیک لرین بیرچوخو اوشاق اراکیل (فرزندسالار) عایله لردن گلمله لری ایله ایلیشگی لیدیر. ایران تاریخینده ایلیک اولراق ۱۹۹۰ ایل لرینده اوشاق و اونون ائتیاج لارینی قارشیلایماق عایله نین اؤملی دغدغه سینه دؤنوشدو. اوشاقلارین مادی ایستک لرینی قارشیلما رقابتی و بوندان دوغان ائکونومیک فورصت لار (اویونجاق، اکلنجه، خصوصی درس، موزیک و رقص کورس لاری) بونون گۆستگه سیدی. بئله لیکله عایله لر بعضا دایاز اولسا دا مودئرن و اوست کولتور- صنیفا عایید اولدوق لارینی دا گۆرستمه یه چالیشدیلار. اوشاقلارین ایستک لرینی قارشیلایماق یانیندا اؤزلیکله شهرلی عایله لر اوشاق مرکزلی رقابتیه ده (اوشاقلاری فرقلی قونولاردا و سیناوارلاردا یاریشدریماق و توتوشدورماق) گیریشدیله. بو آچیدان Z قوشاغی ایلیک گۆرمه و ایسته دیک لرینین بیر چوخونو اله ائتمک آچیسیندان قاباقکی قوشاقلارین هامیسیلا فرقلی دیر. اینترنت دونیاسی دا سونوجا و بیلگی یه سورعتله و امکسیز اولاشما اولاناغی ساغلا دی. گولگه آختارمالاری بیر چوخ بیلگینی آیندا اله ائتمه لری اوچون یئتلی ایدی. قاباقکی قوشاقلار کیمی سونوج اله ائتمک اوچون چتین سورج لردن کئچمه لرینه و بیر سورو بنجری و بیلگی قازانمالارینا گرک یوخویدو.

دیجیتال دونانیم (سخت افزار) Z قوشاغینا اؤزلیکله جینسل-دویغوسال آچیدان بؤیوک بیر آیریجالیق (مزیت) یاراتدی. بیر اؤنجه کی قوشاق سیرادان (معمولی) بیر ایلیشگی اوچون بؤیوک ریسکلر آلمالیدی. اؤرنک اوچون Y قوشاغینین قارشیسیندا نئجه بؤیوک سورون وارییدی: دئوریم و ساواشدان چیخیمش بیر رژیمنده دونیوی ایستکلر باسدیریلیدی و توپلوم و آتارکیل عایله باسقیسی اؤزلیکله قادینلار اؤزینده گولویبدو. Y قوشاغی بئله بیر اورتامدا بؤیودوگو اوچون قیسیدلامالارین بیر چوخونو اؤزومسه میشدی (درونی ائتمیشدی). اوسته لیک، اسکی لرده کی کیمی جینسل-عاطیفی ایستک لرینی گونلی بیچیمده قارشیلایماق اوچون ائولمه لی ایدی آنجاق ایشسیزلیک و مادی گۆزنتی لرین آرماسی بعضا اورتا یاشلارچا ائولیلیک ایمکانی وئرمه ییردی. ائولیلیک دیشی ایلیشگی لر اوچون دونانیمسال (سخت افزار) اولانقلار دا قیسیدلی ایدی. دیجیتال دنیا بو سورونلارین آشیلماسیندا بؤیوک پای اولدو. Y قوشاغینین دونانیمسال اولانقلارینین باشیندا بیلیم پوردار گیلردی اما Z قوشاغی اوچون داها بؤیوک ایله تیشیم اولانقلاری تئلفون و یا بیلگی ساییارا سیغیشدیریلیمشدر.

اؤزت اولراق Z قوشاغی یئنی اویون قورال لارینی قویان دیجیتال دونیادا گۆردوک لرینی یاشاماق ایسته یین بیر قوشاق دیر. بونلارین بیر بؤلومونو ایران رژیمنی و توپلومونون گۆزلیندن ایراق یاشابابیلر آنجاق گرچک دونیادا سوسیال مئدیادا گۆردوک لرینی اله ائتمک ایسته دیگینده بؤیوک بیر انگل ایله قارشیلایا بیلر .

بورادا اۆز گۆرۆشومو آچيقلاماق ايسته رسم، منجه رژیيم ياسالاری دگیشدیرمه دن قیسیدلامالاری بیر آرز یوموشاداراق ایدئولوژیک آماج لاری اولمایان بو قوشاقلا کئچینمه یه چالیشاجاق دیر. بونو داها اؤنجه ایدو و ویدیو یاساغی اوچون ده گۆرۆدور. باشقا بیر دئییشله ایران دا رسمی یاسالارا اویمایان اویون قورال لارینا یئنی بیر شی آرتیریلجاقدیر. بو اولدوقچا اؤمئیدیر: ایران رژییمین رسمی قورال لاری کاغاذ اوستونده قالماقلا ایشله ولرینی داها دا ایتیره جک لر. اویون هر زمان رسمی قورال لارا گۆره دگیل رسمی اولمایان قورال لارا گۆره ده اوینانا بیلر. اؤمئلی قوروم کاغاذ اوزرینده اولان (دئؤره) دگیل، اویولان و توپلومسال ایلیشگی لری دوزنله یین دئفاکتو اولنلاردیر.

ایندی ایسه چئوره سورون لارینین گئدرک درینلشمه سی و زلزله کیمی دوغال تهدیدلرین ده بوی گۆسته مه سی ایله بیر توپلوم اولراق تورکلوگون تهدید آلتیندا اولدوغو گۆرۆلمکده دیر. تورک کیملیگینین و توپلومونون یاشام موجدیله سی ایله یاناشی، ایسته دیگی کیمی یاشایا بیلمه یین بیریلری گۆرۆرۆک. بو آلت بۆلۆمه ده داها اؤنجه دارتیشدیغیم قونولاردان یولایخاراق بو سورونلاری چۆزمک، تهدیدلری آزالتماق، اولنلار قارشى داها حاضرلیقلى اولماق و بیرئسلى و توپلومسال گلیشمه نین یولونو آچماغا ایلیشگین دوشونجه لریمی پایلاشا جاغام.

گونئی آذربایجان و ایران یین باشقا یئرلرینده یاشایان تورک لرین ان اؤمئلی سورون لاریندان بیرى گوجلۇ اؤرگوتلرین و اؤرگوتلنمه نین اولماسی دیر. اویغون وئریلمی قوروملار اولمازا، یابانجی گوج لرین موداخیله سی اولمادان گوجلۇ اؤرگوتلر و قورولوشلار اولوشدورماق ایمکانسیزدیر. دگرلر سیستمی بیر توپلومون و حرکتین اؤنجه لیکلی آماج لارینی، بونلارا اولاشماق اوچون ایشله دیلمه سی دوغرو گۆرۆلن آراج لاری، «بیز» و «آیریلاری» نین تانیمنی، بو کیملیک تانیمینا گۆره اویغون داورانیش بیچیمینی و اینسانلاردا سوروملولوک و گیریشیم دویغوسو اویاندیران ایدئولوژیین نجه لیگینی (کیفیتینی) و گوجونو بیلرلر. آلیشقانلیقلار، گلنه ک لر و قالب لار کیمی قوروملار دا دارنیشلاری وئریلمی و یا وئریمسز یۆنده بیچیملندیره بیلر. قوروملار اویون قورال لاری اولراق کیم ایله نجه داوارانا جاغیمیزی، نه یی اؤنمه سه یه جه گیمیزی و هانسی آماج اوغروندا نجه یاشایا جاغیمیزی بلیرلر.

بیزیم توپلومون اؤرگوتلنمه سورونو وارسا

گونئی آذربایجان و ایران یین باشقا یئرلرینده یاشایان تورک لرین ان اؤمئلی سورون لاریندان بیرى گوجلۇ اؤرگوتلرین و اؤرگوتلنمه نین اولماسی دیر.

بیز نه ائتمه لیک؟

ایران رژییمین، رنفورمچولارین و مرکزچی اویونسیونون ساووندوق لاری اویون قورال لاری ایران دا یاشایان تورک توپلومونون چیخارلارینی و حاق لارینی قوروماق و یا ساغلاماق اوچون گلیشدریلمه ییب دیر. سون ایللره دک بیر کیملیک اولراق تورکلوگون یوخ اولما و اریمه تهدیددی آلتیندا اولدوغو (بعضا جان چکیشمه سینده اولدوغو) دوشونولوردو.

نتجه محرم آييندا كچيچك كندلردن بۇيوك شهرلره قدر اۇرگوتلو داورانير و بونون اوچون ماددى ايمكانلار ساغلاير؟ جواب شيعيليجين قوروم لاريندادير. بو قوروم لار سوننى اسلامين موغول ايستيلاسى سونجو اورتادان قالخماسى، بو بوشلوقدا علوى اينانجلارينين گننىشلمهسى، علوى آخيم لارين شام-آنادلو-آذربايجان-گيلان خططينده اورگوتلمهسى، قيزلباش حركتى ايله سياسى له شيب دوولتلىشمهسى، رقيب اينانچ لارى و قوروم لارى آجيماسيزجا اورتادان قالديرماسى و قيزلباش-صفوى دوولتينده علوى ليگين شيعى، مدرسه و رسمى دينه دۇنوشمهسى سورجينده يزلشديريلميشدير. علوى-شيعى قوروم لارين ايشلوى تورك كيمليگينى قوروماق، قادين حاق لارينى وئرمك و يا چئوره سورون لارينى چؤزمك دگيلدير. آخيمى يارادان توپلومسال گوج بۇيوك اۇلچوده اسكى قبيله سيستىمى و كندلرين مادى تمللرينه دايانامقاديدى. بو آخيم ايلك باشدا فارس و با ايران كيمليگينى ده اؤئسمه ميردى. زامانلا باتىلى ميسونرلر، آريانچى دوغوبيليمچى لر (شرقشناس لار) و هيند زردوشتى لرى مودئرن دونيا ايله تانيشان و چاچجيل اويون قورال لارينى گؤره اوينايان سئچكين لرين دگرلرينى دگيشديرديلر. سونوج فارس-آريان دوشونجه لرينين قاچار دؤئمينده قيسدىلى چئورهلر ايچينده يايلىماسى، پهلوى دؤئمينده سياسى گوج و نفت گليرلى يارديمى يلا قورومساللاشماسى و ايسلامى رئزيم دؤئمينده شيعى ايدئولوژى ايله ائولنمهسى ايدى.

دوولت-مىللت لرين اورتايا چيخيشى، بير ائنتىك تملينده مىللى كيمليك لرين ياراديلماسى و رسمى ائگىتيم كيمى مودئرن اولاناق لارلا بو كيمليگين باشقالارينا

داياديلماسى چوخدان دير اويون قورال لارينين آزينلىق لارين ضررينه دگيشديگينى گؤرسه دير. بو اويون قورال لارى ايچينده (يابانجى گوجلر اولمادان) سورون لارى چؤزه بيله جك اۇرگوتلر ياراتماق چوخ چتىندير. يابانجى گوجلر ده قوردوقلارى اۇرگوتلرى اؤز چيخارلارى دوغرولتوسوندا قوللاماق ايسته يه لرلر. كوردلرين اؤرنه گينده بونو آچيقجا گؤره بيليريك. تورك فعال لارين بعضى سى كوردلرين باشارىلى بير يولدا اولدوقلارينا اينانيرلار آنجاق ۲۰۲۳ ده دوردوقلارى يئر و بوگونه كيمى اؤده ديكلرى هزينه لرى قارشىلاشديرديغيميزدا هر شئى آيدىنلاشار. ايلرجه اورتادوغو، شوروى و باتى اؤلكه لرى ايله ايش بيريگينده اولان كورد اۇرگوتلرى سايب سيز اؤلو وئرمه لرينه رغما ايشغال و ايچ ساواشى باشيدان كئچيرن عراق دان بئله باغيمسيزلىق لارينى آلايىلمه ييب لير. ان دوشوندوروجوسو ده بيربيلرينه قانلى ساواش اچاراق اون مينلرجه كوردو اؤز اللرى ايله اؤلدورمه لرى دير. ايران دا ياشايان تورك لرين و اؤزلىكله گونى آذربايجان ين بئله بير يابانجى كؤمك لردن يارارلاماسى اولاناقلى و منجه دوغرو دگيل. ايران رئزيمى و مركزچى اوپوزيسونو توركيه و آذربايجان ين ايران تورك لرينى اۇرگوتلديگينى و مالييه لشديرديگينى سؤيله سه لر ده بو ايدديعائين دوغرو اولمادىغينى بيليريك.

بو دورومدا گونى آذربايجان و گنل اولراق ايران دا ياشايان تورك لرين حاياتدا قالم و گليشمه يولو قورومسال قوشوللارى دگيشديرمك دير. دوولتين، مركزچى اوپوزيسيونون و يابانجى دوولت لرين بونو بيزيم اوچون گؤرمه يه جه گى اچيق دير. قورومسال دورومدا دگيشيكلىك اؤزوموز

طرفیندن گرچكلشمه ديگى سورمه جه بير ائتيك/ميلييت اولاراق يوخ اولماميميز قاجينلاما دير. اوسته ليك، مركزچى كيمليكه اريديگيميزده بئله چئوره سورون لارى، بيتمك آشاماسيندا اولان قايناق لار اوچون ساواش و دوغال فاجيعه لر بيزى بوراخمايا قاجدير. اوزوموز ديشيندا كيمسه نين بيزمله ايلگينمه يه جه گينى، اينديكى قورومسال قوشول لارين هر گون داها دا ياخينلاشان ريسك لره قارشى بيزى حاضرلا يايلمه يه جه گينى و قاپيدا گوزله ين بؤيوك بۇحرانلارلا قارشىلاشديغيميزدا چوخ يوبانديغيميزى آنلايا جايغيميزى ايلك باشدا اوزوموز قاورامالييق و داها سونرا خالقا آنلامالييق. خالقا قونويو چانديرماق اوچون يايقين اولان اوجوز سيباسى كليشه لردن و كوكو بللى اولمايان توپدان/فله اى ايدديعالاردان اوزاق دورمالييق.

داها اونجه آچيقلانديغى كيمي قوروم لار (توپلومسال اويون قورال لارى، دگرلر، آيشقلا نليق لار، كليشه لر، گله نكلر و اوتورموش دوشونجه و داوارايش قابىلارى) دگيشمه قارشى ديره نرلر آنجاق بو دگيشمه يه جك لرى آنلامينا گلمز. قوروم لارين دگيشمى ديرنچ لرى كيمي تاريخى بير گرچكليك دير. توپلوم بيلم لرى دوشونورلرى قورومسال دگيشمين نندن و نئجه گرچكله شديگيني اينجه له ييب لير. داگلاس نورث آچيسيندان قورومسال دگيشمى گرچكله شديرن «سياسى گيريشيمچى لر» دير. بو بيزيم اوچون دگرلى و اومود وئريجى بير يوروم دور. نورث ون سياسى گيريشيمچى لردن اولان تانيمينى بيرآز گئنيشله ده بيلريك. ايلك باشدا گيريشيمچى نين كيم اولدوغونو قيساجا گوزدن كئچيرك. ياخلاشق يوز ايل بوندان

قابق پوليتيك ايقتصادچى ژوزف شومپيتر گيريشيمچى و گيريشيمچيلىگين اؤميينى وورقولا ميشدير. اينگليزجه سى entrepreneur اولان گيريشيمچى سؤجوگو فارسجادا كارآفرين اولاراق چئوريلميشدير آنجاق كارآفرين بو كلمه نين قارشىليغى دگيلدير. شومپيتر آچيسيندان كاپيتاليست سيستم سوره كلى بۇحرانلارلا قارشىلاشار آنجاق دورمادان اوز كولريندن يئنيدن دوغولار. بونون ندىن يئنيچيلىك (نوآورى) و يئنيچيلىگين يولونو آچان قوروم لاردير. يئنيچيلىگى كاپيتاليزمين موتورو دورومونا گيره نرلر ريسكدن قورخمايان، داها وئريلمى يئنى تئكنولوژى لرى حاياتا كئچيرمك ايسته ين و باشارى اوچون چيرپينان گيريشيمچى اينسان لارير. بو تانيمدان يولا چىخارساق سياسى گيريشيمچى لر اسكى و اوتورموش دوزهنى دگيشديرمه ريسكىنى گوزه آلان سياسى اينسان لار و آخيم لاردير. اؤرنك اوچون آتاركيل دوزهنه مئيدان اوخويان و توپلومسال اويونون يئنى قورال لارا گوزه اويناماسى اوچون قول لارينى سيوايان فميينستلر و فئمينيزم «سياسى گيريشيمچى» اولاراق گورولم لي دير. گوننى آذربايجان ميللى حركتى و تورك فعال لار دا «سياسى گيريشيمچى» ديرلر. گيريشيمچى لر اوتورموش اولان دوزهنه مئيدان اوخودوق لارى اوچون اودوزما ريسكى ايله ده قارشى قارشىيا قالارلار. بو اوزدن سياسى گيريشيمچى لر ريسك آلماقلا بيلريكده آديملاريني دوشونهرك آهاليديرلار. ريسك آلما روحو اولمادان گيريشيمچيلىك آنلاما سيزدير آنجاق سونوج اله ائتمك گيريشيمچى نين آدائيشيلىغينا، دوغرو يول لارى سئچمه سينه، تاريخن دوغرو يئنيده دورماسينا و ماددى اولاناق لارين توپلومسال بير گوجه دؤنوشمه سى اوچون

توپلومسال قونولاردا اوزمانلار و خالقلا دوغرودان تماسدا اولماغيميز شرطدير.

ایله بیرلیکده دوشوئمک گیریشیمی کیمی
آلقیلاماییدیر:

(۱) چئوره سورونلاری و دپرم کیمی تهیدیلر
دوغرو-دوزگون، گرچکچی و بیلیمسل بیر
بیچیمده اینجهله نیب الیمیزده کی آراج لارلا
خالقا دوپورولمایدیر. ایلك اولاراق بو
دوشونجه نی پایلاشماملر ندنی یوباندیغیمیزدا
چئوره سورونلارینی دوزلدیمه میزین
اولاناقسیز اولماسی، الیمیزده قالانی دا
ایتیره جه گیمیز و دپرم کیمی اولای لارین
ییزی گؤزله مه سی دیر. توپلومسال قونولاردا
اوزمانلار و خالقلا دوغرودان تماسدا
اولماغیمیز شرط دیر. فعاللار و اؤزللیکله
زلزله کیمی قونولاردا اوزمان اولانلاریمیز
ایندیبه کیمی گؤزدن چیخاردیغیمیز یئر بیلیم،
عومران و جوغرافیا اوزمانلارینی بیر آریا
گتیرمه لی دیرلر. بیز فعاللار اولاراق هر
سورونون اوزمانی دگیلیک اما اوزمانلاری
دوولتدن باغمیسیز اؤرگوتله یه بیلریک.
بو اینسانلار سیاسی دوشونجه آچسیندا
بیزه یاخین اولمایا بیلرلر؛ بو قونولاردا بنزر
قایغی لاریمیز اولماسی یئترلی دیر. قونونو
سییاسی دوشونجه یه باغلامادان چئوره
سورونلاریمیز و ییزی تهیدید آلتینا آلان
ریسکلرله قارشى بیر آریا گله بیلریک.
دوولتین بونلاری بیزه گؤرمه یه جه گینی
ایلك باشدا اؤزوموز آنلاییب سونرا توپلوما
آنلاهمایلیق. بونو باشا ریساق توپلومون ایچ

قوشولارین اویغون اولدوغونا دا باغلی دیر.

بو آلت بؤلومده توپلومسال قوروملار یاتیریم
یاپماغین (۱) تورک حرکتینین اؤنونو آچماغی،
(۲) تورک توپلومونو تهیدید ائدن ریسکلر
قارشى دیرنجلی قیلاجماغی، (۳) بو توپلومون
و اویه لرینین گلیشمه سینی ساغلا یاجماغی و
(۴) بونون سونوجوندا دنیا دوزینده ساییقین
بیر میلته ده دؤنوشه جه گی ساوونولماقدادیر.
ترسینه توپلومسال قوروملاردا دگیشیکلیک
گرچکشدیر یلمزسه (۵) تورک حرکتی قیسیدلی
چئورنن ائشیکینه چیخا یلمه یه جه ک، (۶)
سلی/تپگی سل آشامادان ایجابی/دوزگوسل
آشامایا کئچه بیلمه یه جه ک، (۷) تورک
اولاراق اؤلوم-قالیم ساواشینى اودوزاجاق و
(۸) بیر توپلوم اولاراق ایچ ساواش، سو، هاوا،
تورپاق، دپرم ریسکلرینده آجینا جاقلی
دوروما گله جک دیر. بورادا اؤز دوشونجه می
حاقلی چیخارماق و یا اوخویانلارلا ساق
اوچون اییمسه رلیک-قارامسارلیق (خوش بینى-
بدبینى) گؤرونوسو یارادماق ایسته میم.
گرچکلیک بودور؛ میلیونلار ایل سوره چینه
اولوشان یئر آلتی و یئراوستو قاینالاریمیز
بیتمه کده دیر (بونلارین بیرچوخونو (مثلن
یئرلشیم یئرلری آلتیندا قالان و یا سنلرله
یوبولوب گئدن تورپاغی) گئری گتیرمه میز
ایمکان سیزدیر)؛ تریز کیمی مرکز شهریمیزی
بؤیوک زلزله تهیدید ائدرکن ساوونما سیز
تاریخین تصادوفلرینه بوراخیلیب دیر؛
دیلمیز کلمه، گرامر و آنلام بیلیمسل آچیدان
فارسجا یلا چوردولموش دورومدادیر ...

بورادا توپلوسال قوروملاری یاراقاق،
گلیشدریمک و ایشله ک دوروما گتیره رک داها
دئوینگن (پویا) بیر توپلومون اولوشماسی
اوچون گؤزه بیله جک لریمیزه ایلیشگین
دگرلندیرمه لریمی پایلاشیرام. بو اوخوجو

دینامیک‌لرینه دایانان و اونو گوجله‌ندیرن یعنی اویون قورال‌لاری و قوروم‌لار یارانمیش اولاریق. بو ایش کندلره و شهرلرین محله‌لرینه گنیشله‌یه بیلر. دیجیتال ایمکان‌لار دا قوللانیلایلر. اؤزللیکله چئوره سورون‌لاری ایله دیدیشه‌ن کندلریمیزین هامیسینین سوسیال مندیادا کانال‌لاری وار. کندلرین بیر چوخوندا یالنیزلاشمیش فعال‌لار دا واردیر. بو اولاناق‌لاری قوللاناراق اینسان‌لاریمیزی یاشادیق‌لاری گرچک سورون‌لار محورینده اؤرگوتله‌یه‌بیلر. آدایشلیق، دؤزملو اولماق و اینسان‌لاریمیزین فرقلیلیکلرینی آنلایشلا قارشیلماق قیسا سوره‌ده بؤیوک ائتگی‌لر یارادایلر. سیاسی گؤرولریمیزین هامیسینی اورتایا قویمامایز تقیه و یا دالی‌اوتورماق کیمی آتقیلامالیدیر. بیر قونو چئورسینده توپلانان اینسان‌لار اخلاق گره‌گی باشقالارینین گونینینی اؤز آماج‌لاری دوغرولتوسوندا قوللانمالیدیلر. بو ایشلری باشاردیغیمیزدا الهه ائده‌جه‌گیمیز دولایلی سیاسی قازانچ‌لار، ایلیشگی‌لر، شبکه‌لر و هر نه‌دن اؤملی دایانیشما ثروتی ییزی قات-قات وارلی و گوجلوق قیلاجقدیر. بونا توپلوم بیللمرینه «توپلوم‌سال سرمایه» دئییلر. زلزله قونوسوندا بیر‌آرادا چالیشدیغیمیز اوزمان‌لارلا بیرلیکده محله‌لره و ائولره گتتمه‌میز گرکلی اولایلر. بو بیزیم یولوموزو توپلوموموزون دالدا-بوچاقدا قالان یئرلرینه آچار. بیر چوخو اونودلموش اینسان‌لاریمیزین بئله ایلگی‌یه ائحتیاجی وار؛ بیزیم اولنارلار داها چوخ ائحتیاجیمیز وار. اولنار اولمادان بیز سوسیال مندیادا یا شعر آخشام‌لاریندا بیر یئره توپلانان بیریریمیزه بنزر اینسان‌لاریق. اولنارین ایچینده اولماق میللیمیزی داها یاخشی تانیمامیزا یاردیمچی اولماق‌دیر. شهرچیلیک قونوسوندا شرکت‌لر و شهرداری ایله قارشی-

قارشییا گلمه ائحتیمالی یوکسک‌دیر. مومکون اولدوغو قدر اولنارلاری چئوره و دپرم سورونو حاققیندا ایقناع ائتمه‌میز گرکه‌جک‌دیر. ایقناع اولمازلارلا توپلومون دوپارلی اولماسی و بیرلرین گؤزو اوست‌لرینده اولدوغونو آنلامالاری ائتگیسینی بوراخماق‌دیر. رنژیم کندلرده و محله‌لرده مسجیدلری و بسیج کیمی اؤرگوتلنمه‌لری کونترول آراجی کیمی قوللانیر. آنجاق دپرم، سوسولوک، توپراغین آرادان گتتمه‌سی اولنارین دا سورونودور. دوغرو یول‌لار سئچیلره‌سه دوولت قارشیمیزی آلاماز. بیز و توپلوموموز دا دوولتدن اؤزک اولماغا آلیشاریق. بونلارین هامیسی اولایلر: هر بؤلگه‌ده ایشی بیلن، ایلك آدمی آتان و ایلك آشاملاردا یورولمایان بیر و یا نئچه فعال بونو باشلادایلر. اونوقایاق: گیشیمچینین قونونون اوزمانی اولماسینا گرک یوخدور؛ موجدیلره روحو ایله یلری‌یه دوغرو آدمیم آتالیدیر و آماج‌لارینا اولاشماق اوچون گرکن اینسان‌لاری و آراج‌لاری بیر آریا گتیریب حرکت‌کجه بیلمه‌لیدیر.

(۲) تورک‌لر ایران‌ین هر یئرینده امک وئریب چالیشیلر. تیکینتی، بازار، خیدمت، تمیزلیک، چؤرکچیلیک، معدن، اکینچیلیک، مامورلوق و بنزری ایشلرده تورک‌لری ایران‌ین هر یئرینده گؤره‌بیلر. قارشیسیندا نفت و باشقا رانت‌لارا دایانان بیر ثروت سؤموروسو موناسیبتی واردیر. ایران‌دا رانت‌چیلیق اویون قورالینا دؤنوشوبدور. امک‌وئرلر یاشام‌لارینی، فیزیکی و بئینسل کوچ‌لرینی اورتایا قویورلار آنجاق مرکزی سیستم‌دن بسلنلر امک وئرمدن گونو-گوندن آرتیق وارلی‌لاشیلر. قوروم‌سال‌لاشان بو اویون قورالینی پوزمالیق. رانت قایناغی یالنیزجا نفت دگیل، معدن‌لرین قایماغی

فارس-مرکز بۆلگه لره داشينير. ايران ين يوكسك تورروم وندا مركز بانكاسينين چاپ ائله ديگي پوللار دوشوك بهره ايله بللي كسيملره وئريلير. بودجه بليرسيز بير دورومدا و مركزه باغلي بير چوخ دئو قورولوش و شيركتين گليرلري و مالياتي بللي دگيل. ديجيتال فعاليت لرين امنيتي لشمه سي ايله ديجيتال خدمت ساغلايان قوروملار مركزه توپلانيب دير. ديجيتال تاكسي، هتل رئرئروي، اينترنت آليش وئرئش سايتلاري، يئمك اويغولاملاري، خبر سايتلاري ايران ين هر يئرئنده ايشله ديلير آنجاق بونلارين قازانچي گنئله مركزه گندير. هر بير آليش وئرئش و يا تيكلامايلا چئوره دن ثروت مركزه دوغرو آخير. اؤرنك اوچون سايتلار و تئلويزيون تيليغاتدان قازانچ الده اندير آنجاق تيليغ ائدن شيركتلر بو هزينه نى ساتيلان مالين اوستونه قوياراق اؤلكه نين هاميسيندان آير. بو قونولاردا بيليمسل و دوغرو بلگه لره دايدانان گؤسل و يديولار حاضيرلامالي دير. رانت دولتئين ايقتيصادا قارشماسينين سونوجودور. رانت اويونوندان قازانانلار، بو اويونون اونلارا باهيا باشاگليگيني آنلاماديقلاري سورجه گئري اوتورماياچاقلار. رانتچيلىغا قارشى چيخماق و امك حاققينى ساووماق تورك حركتينين سؤلمينه گيرمه لي. بيز بو دوروشوموزلا تانينمالييق.

(۳) آتاركيل اويون بيچيمي قادينلارين قاتيليمي لهينه دگيشديرمه لييك. بورادا قادين فعاللاريميزدان يارديم آلمالييق. آريجا اوشاق اركيل اويونو دوغرو-دوزگون اينجلمه لييك. اوشاقلارين اينساني و سايقلي قوشولاردا يئتئشديريلمه سينين يانيندا آتلايدان سورونلارا قارشى سوروملولوك دويمالاري دا اؤملي دير.

(۴) تورك توپلومو اوزون سوره آشاغيلا ما و تحقيره معروض قاليبدير. آشاغيلا ما (بيلنجينده اولماساق دا) ايزله ريني بير چوخوموزون دويغولاريندا، داورائيشلاريندا و دوشونجه لرئنده بوراخيبدير. قادينلار دا آشاغيلامانين ايزلرينى داشييلار. آشاغيلا ما

آتاركيل اويون بيچيمي قادينلارين قاتيليمي لهينه دگيشديرمه لييك.

آتاركيل و مركزچى اويونون اورتاق قورالي دير. اينسانلار آشاغي اولدوقلارينى منيمسه ديكلرينده زورباليق ائنه باش اگئر. تورك توپلومو اؤزونونكو آشاغي گؤرمه ديگي زامان فارس كيملگينده اريمز. بو اوزدن ده آشاغيلا ما فارس فاشيزمينين آنا ديرهكلريندن بيريدير. بو سورونو چؤزمك اوچون يالنيش و شيشيردلميش تاريخ آنلاتيسينا باشورمامالييق. بعضا گيريشيمچيلىغى اوزمانليقلا قاريشديريريقي. ميشال اوچون ايقتيصادى بير گيريشيمچى ايستيو جابز و يا ايلان ماسك اولسا بئله اؤزونو هر تئكنولوژينى بيله ن موهنديس يئرئنه قويماز. ايشينده اوزمان اولمايانلارين اورتاليقدا سسكوى سالمالارين ترس تپديگيني گؤروروك. آشاغيلا ما قونوسونا گئري دؤنرسهك، ايلك باشدا اؤزوموز توپلوموموزون باشقا توپلوملار كيمي سئوييله جك و الشديريله جك يؤنلري و يا كئچميشى اولدوغونو قبول ائتمه لييك. اويون اؤهك-آشاغيلا ما قوراللارينا گؤره دگيل اؤزونه سايقى دويماق و يالنيشلاري دوزلتمك قوراللارينا گؤره اوناغمايدير. بو

تورکچه‌میزی یالنیزجا دیل و ادبیات اوچون قوللانمامالییق. تورکچه‌نی فرقلی آلانلاردا ایشله‌تمه‌نین سمبولیک دگری وار.

اویون قورال‌لارینا گۆره فارسجانین یازیداکى تک‌ال (انحصاری) قونومو قورونمالی، تورکچه یوخ اولانجا دانیشتیق دیلی قاملایدیر. تورکچه‌میزی یالنیزجا دیل و ادبیات اوچون قوللانمامالییق. تورکچه‌نی فرقلی آلانلاردا ایشله‌تمه‌نین سمبولیک دگری وار. اگیتیم و اؤگرتیمین یالنیزجا فارسجا ایله دگیل تورکچه ایله ده اولایله‌جه‌گینی گۆرستمه‌لیک. آلاندا فارسجا ایچیریک‌لر ایله رقابتده اولدوغوموزو و اورونوموزون موشرتی طرفیندن بگینیلمه‌سی گرکیدیگینی اونوقامالییق.

(۶) آذربایجان‌دان ائشیکده اولان تورک‌لر آذربایجان کۆکنلی‌لردن و یئرلی تورک‌لردن (قاشقای، خلج، خوراسان، سونقور، بیچاقچی، همدان، بیجار، شاهسون، تورکه‌من و قازاق تورک‌لری) اولوشورلار. بونلارین ایچینده لاپ بؤیوک کسیم تهران‌دا یاشایانلاردیر. تهران و چئوره‌سینین ایران‌ین لاپ بؤیوک تورک یئرلشم یئر اولدوغونو بیلیریک. بو بؤلگه‌ده یاشایان ۷-۱۰ میلیون تورکدن سؤز ائده‌بیلیریک. بونجا بؤیوک تورک نوفوسو سانکی آذربایجان‌دان فرقلی بیر قاررده یاشایرلار. بیزیم اویونوموزون قورال‌لاری ایچینده تهران تورک‌لری ایله ایله‌تیشمی گلشیدیرمک یوخ قدر آز اولدوغونو دئییه‌بیلیم. ایلر اؤنجه‌دن تهران تورک‌لرینی آراشدیریب اورادا یاشایان فعال‌لارین بو قونوداکى دوشونجه‌لرینی اؤیرمه‌گه چالیشمیشام. دوغروسو، فعال‌لار بیر زامان‌لار

دوغرولتودا تاریخیمیز و گونوموز گرکچگی بیلیمسل ایلکه‌لره (اساسلار) گۆره گۆزدن کنچیریلمه‌لی‌دیر. بونا اولاشماق اوچون قارشیمیزدا اولان ان اؤملى سورون‌لاردان بیرى الشدیرل (تنقیدی) دوشونجه ایله تانیش اولماماق و افسانه‌لره دایاناراق دونیانی آلقیلاماق‌دیر. الشدیرل دوشونجه صاحیبی اولمایان توپلومون بو دونیا‌یا آياق اويدورماسی ایمکان‌سیزدیر. آیریجا اؤزوموزو و توپلوموموزو آشاغیلامادان الشدیره‌لیک. یانلیشلاری تاپیب اوستونو آچمادان ایله‌یه بیلیریک. بئله بیر اویونون قورال‌لارینا آلیشماق چتیندیر آنجاق باشقا یولوموز دا یوخدور.

(۵) بو توپلومسال دگیشیکلیک‌لر یانیندا تورکچه‌نین گنیشلمه‌سی و فارسجانین سومورجو سیمگه‌سل گوجونو سیندیرماق اوچون چالیشمالییق. سوسیال مندیادا چوخ ساییدا عایله، ایش و بؤلگه‌مللی قروپ‌لار وار. قیراقدا دورراق و یا گیزله‌نهرک بیر یئره چاتماماریق. بو قروپ‌لارا اویه اولوب اورانین دورومونا گۆره تورکچه ایچیریک‌لر پایلاشیب یازیشمالاریمیز اولمالی‌دیر. شخصی تجروبه‌مه دایاناراق فاشیست کسیم‌لرین تورکچه پایلاشیم‌لاردان اولکدوک‌لرینی دئییه بیلیم. ندنی چوخ آچیق‌دیر: اونلار تورکچه‌نین یازی دیلی اولایله‌جه‌گینی گیزلدمک ایسته‌بیلر، باشقالارینین بونو اورنیب تقلید ائتمه‌سیندن قورخورلار. اونلارین سنودیگی

تهران تورک لری ایله چالیشماق ایسته ییب لر آنجاق ایش لر گۆزلهدیک لری کیمی ایله مه ییب دیر. دولایسیلا، فعالیت لر ادبی درنکلره، موسیقی تۆرن لرینه و اۆزل یولداشلار آراسی گۆروشمه لره قیسیدلی قالیب دیر. تهران تورک لری ایله ایشلمه نین و اونلارلا آنلاشما دیلی تاپمانین چتین لیک لری نی بیلیم. تهران تورک لری گنلده (۱) ایش دالیجا سون یوز ایله بو شه ره کۆچن لر و اونلارین اوشاق لاریندان اولوشور. بو کسیم اۆزلیکلره ایله ایله ینده چتین شرایطده یاشاییبار، اسکی کۆک لری ندرن قوپوبلار و یئنی اورتامدا اۆز لری نی مسجیدلرده و یا تهران یین داپاز مودرن کولتورونده تاپیبار. ایران دا تورک لری ن آشاغیلاماسی بۆیوک اولچوده بو کسیمین آشاغیلاماسی ایله باشلایب دیر. آشاغیلامیشلیغی نیمیسه یین بو کسیم زامانلا اۆزونو باش کندلی گۆرمه یه و چۆره یه قارشى یوخاریدان باخماغا باشلامیش دیر. آنجاق بو کسیمین گنلده دوشونجه و کولتور آچیسیندان اۆزونو گلیشدریمه شانسی اولمادیغینی بیلیریک. (۲) مامور/کارمند و یا نیظامی کسیم: بو کسیم گنلده موحافیظه کاردیر و ایلیق گلیری یانیندا ایکینجی گلیر قاینای دالیجا قاشماقدادیر. (۳) وارلی تورکلر: اسکی ارباب لار و یا بوروکرات لری ن واریل لری، بازاردا چالیشاراق آلیش و تریش ایله وارلی اولانلار، اورتیجی لر، خیدمت ایشلری نه گیریشن لر و رانتا قاریشانلار. اسکی ارباب لار و بوروکرات لری ن اوشاق لاری نین چوخو آمریکا و باتی اۆلکه لری نه کۆچولر و آرادا بیر شهرین قوزینده کی ائولری نه گلر لر. رانتچی لیکلا وارلی لاشانلاری ن سایى آزدیر آنجاق رژی مه یاخینلیقلاری و ثروت لری نی قول لاناراق تهران

تورک لری نی و گلدیک لری شهر لری آماج لاری دوغرولتوسوندا اۆرگوتلمه گه چالیشیرلار. قالان کسیمین بۆیوک بیر بۆلومو تهرانا ایله گلدیک لری نده آذربایجانلی هیئت لر و مسجیدلر محوره ینده بیر آرابا گلیب لر. تهراندا یوزلرجه مسجید قوروبلار آنجاق بو مسجیدلری ن بیر چوخونو «اداره اوقاف» اله کئچیریب دیر. مسجیدلر بو سون کسیمى رانتچی لارلا بیر آریا گئیریب پروپاگاندا لاری نا معروض قویور آنجاق ۱۹۹۰ لاردا سونرا رژی می الشیدیرلری ن سایسی دا آرتیب دیر. (۴) اۆرنجی لر: اۆزلیکلره ایصلاحات دؤمینه تهراندا اوخویان آذربایجانلی اۆرنجی لری ن درنک لری نی، درگی لری نی و اتعراض لاری نی بیلیریک. بورادا ماراقلی اولان تهراندا یاشایان تورک عایله لردن گلن اۆرنجی لری ن اۆرنجی فعال لاری ن بالاجا بیر بۆلومونو اولدوشدورمالار ایدی. اۆرنجی حرکاتینین گزیلمه سی ایله تهراندا کی تورک اۆرنجی لری ن ده فعالیت لری دایاندریلدی. بوریا قدر آنلاتدیقلاریم شخصی گۆزلم لری م و آراشدیرمالاریم دایاماقدادیر. بو قونودا داها گئیش آراشدیرمالار اولمالیدیر. اۆنریم آذربایجان اتشیگینده اولان تورکلر حاققیندا توپلان تی لار ایله باشلاماقدیر. داها سونرا بو قونودا اۆزل سایى لار یایمیلانایلر. بیر سونرا کی آدمیدا بو بۆیوک جمعی تدرن بیر لری ایله ایله تیشیمه کئچیب اونلاری ن باخیش لاری نی اۆرنه بیلیریک. اۆزلیکلره تهران تورک لری نده هر هانسی دوزئیده بیر اوپانیش سییاسی، ایقتیصادی و کولتورهل حاق لاری میزی آماقدا بیزه یاردیمجی اولایلر. تهران تورک لری گو اولمادان سییاسی سورون لاری چۆزکم اوچون کوردلر و بلوچ لار کیمی بۆیوک هزی نه لر و ترمک زوروندا قالاجاییق. ایندی لیک

بیزیم باشقا فارس اولمایان میللتلرله اولان ان اؤملى فرقلریمیزدن بیرى بو جمعیتیمیزدیر. بئله بیر ال ده گمه میش بکر ثرته کیمسه گوزونو اؤرتمز؛ بیز نییه بو گونه کیمی بونو دگرلندیره بیلمه میشیک؟ آیریجا اونلار خالقیمیزین ان بؤیوک جمعیتی دیر. اویونو بو جمعینی قوجاقلا یاجاق قورالارا گؤره اوینامالییق. بونون یانیندا ایران دیشینداکی تورک لر یاشادیق لاری اؤلکه لردن الدهه ائتدیک لری تجروبه لری پایلاشاراق حرکتین و تپلوموموزون بیلگی له نه سینه کؤمک لیک ائده بیلرلر. گونئی آذربایجان دیشیندا یاشایان یئرلی تورک لره گلینجه یئنه ده یئرلی بیلگیمیز و باغلانتیمیز یوخدور. اؤزلیکله قاشقای، همدان، خوراسان و سونقور تورک لرینین ایچینده فعال اولان شخص لرین اولدوغونو بیلیریک. بو اینسان لارین آذربایجانلی و یاشادیق لاری یئرلین آذربایجان اولدوغونا ایصرار اتمکله اونلاری اؤزوموزدن قوموش اولاجاییق. گونئی آذربایجان ایران دا یاشایان تورک لوگون بیر بؤلومودور. آذربایجانلی اولمایان یئرلی تورک لری ایله تورک لوک تمپنده باغلانتی قورماق ان دوغروسودور. سون اولاراق ائتیک لری آراسی ائولیلیک سونوجوندا بؤیوک بیر جمعیت اولوشوبدور. بونلارین نوفوسونو بیلیریک آنجاق منجه سایی لاری ایرانین اوچونجو قالابالیق ائتیک لری اولان کوردلردن چوخدور. گله جکده کسین لیکله جمعیت لری تورک لری و فارس دیللی لردن ده چوخ اولاجاق دیر. اویونو یالنیزجا بیلینن ائتیک لره گؤره اویناماق یانلیشیدیر.

(۷) بیز بورژوازی و وارلی کسیمی اولمایان بیر حرکتیک. اویونوموز اورتا و آلت قاتمان لاری ماراقلاندیریر. اؤزلیکله رانتلا زنگینلشمه یین وارلی کسیمین نییه میلی

حرکتله ایلگینمه دیگی دوشونولمه لیدیر. وارلی کسیمی پول چووالی کیمی گؤرمک و یالنیزجا ماددی قازانچ دالیندا اولدوق لارینی دوشوتمک بیزی یانلاداجاق دیر. هاروارد اونورسیته سینین اون ایبلرجه سوردوردوغو بیر آراشدیرمایا گؤره اینجه لدیگی اون مینلرجه زنگینین ائتیاچ لاری باشیندا ایلگی گؤرمک و ساییق لیک قازانماق گلیر. بوشونا دگیل زونوزی ثروتینی تراختور تاخیمینا آیریر. وارلی لاریمیزلا پول ائتیاچ ی اولدوغوندا ایلتیشیمه گپردیگیمیزده باشاری شانسیمیز اولمایا قادیر. اونلاری باشقا موناسیبت لرده ده چاگیرمالییق. اونلار اؤز لری بیزیم اؤنم وئردیگیمیز قونولارا قاناق آیراجاقلار. فوتبالا بیلیمدن داها چوخ اؤنم وئردیگیمیزده دوغال اولاراق اونلار دا ایلگی و ساییق لیک قازاناجاقلاری قونویا یاتیریم یاپارلار. آیدینلیق چاغی اورویاسیندا بیلیم و بیلیم آدم لاری سئچگین لیگین اؤلچودو (معیار) اولدوغو اوچون کاپیتالست لری بیلیمه یاتیریم یاپاراق بیلیمسل دئوریمی مایله لیشیدیرلر. اؤته یاندا رانتچی زنگین لری اردمین نه اولدوغونو آنلامادیق لاری و وارلی کولتوروندن یوخسون اولدوق لاریندا اردمین نه اولدوغونو بیلمز لری. پوللاری ایله عوقده لرینی آچماق، داها چوخ رانت الدهه اتمک و آقازاده بسلمه مک ایسته یه لرلر. بیزده دوکتور هئیت و فارس میلیتچی لرینده افشار عایله سینین بیلیمه دگر وئرمه سی تصادوف دگیلیدیر.

(۸) میلی حرکتین ساووندوغو قوروم لاری (دگر لری، اویون قورالارینی و دوزگولری (نورملاری)) آیدین بیر بیچیمده آچیقلاماق اوچون بیر مانیفست (منشور) حاضرلامالییدیر. مانیفست اصلینده بیر حرکتین ایسته ک لری و آماج لارینی هامییا

فعلیته گتیرمیشیک. ترسینه کوردلر و بلوچلار
ماکزیموما یاخینلاشیبلار و بوندان داها چوخ
ائتگیلی اولما اولانقلاری بیتمکدهدیر.

بیز بورژووازی و وارلی کسیمی اولمایان بیر حرکتیک. اویونوموز اورتا و آلت قاتمانلاری ماراقلاندیریر.

(۹) مرکزچی اوپوزیسیوندان و دولتدن
باغیمسیز قورملار گلشیدیرسهک بونلارین
اوستونلوگونو ساغلايان قوروملار (اؤزلیکله
رژیمین یاسالاری و مرکزچی اوپوزیسیونون
فارس اوستونلوگو اوزرینده قوردوغو اویون)
ایشلهوسیز اولار. کاغاذ اوستوند و یا سؤزده
قالان اویون قورالاری قیسا زاماندا ایشلهک
اولان اویون قورالارینا یتنیلر. اؤرنک
اوپون فارسجانی اوستون و تکال دوروما
گتیرهن قانونلار، ذهنیت و رسمی دوشونجه
تورکچهنین غیررسمی اگیتیمی ایله ایشلهسز
اولار. دولت و مرکزچی اوپوزیسیون، رسمی
دیل اویون قورالارینین اولارین دهنه تیمی
(کونتولو) ائتشیگینده اگیتیمه یول آچدیغینی
آنلایب اؤز دهنه تیملرینده رسمی اگیتیمی
باشلادایبلر. بنزر دورومو تورکیده زورونلو
باش اؤرتوسو یاساسیندا دا گۆره بیلیریک.

(۱۰) تورکچهنین قوللانیم آلانینی گتیشلتمک
سمبولیک یارارلاری یانیندا «دیل بازاریندا»
دا دگیشیکلیگه یول آچاقلادیر. Z قوشاغی
و باشقا کسیملری تورکچه یازیب اوخوماغا
تشویق ائتمک تورکچه اثرلرینده اوخوماسینا
یول آچاقلادیر. تورکچه یه سایقین لیق
قازاندیرماق اوچون دونیا کلاسیکلری

آلتماق اوچون یازیلار آنجاق یازیم
سورجینده آماجلارین گؤزدن کتچیریلمه سینه
و حرکت ایچینده ده اویون قورالارینین
شفاغلاشماسینا یول آچار. بو یؤنده کی
اؤنریم بیر گتیش مانیفست و داها سونرا
ایچیندن قیسا مانیفست چبخارماقدیر.
ایکی سی ده یایملانا بیلر. مانیفست گتله
دوزگوسل (نورماتیو) جومله لردن اولوشار.
نورماتیو جومله لر نه یین اولماسی و نه یین
اولماسی گرکدیگینی آچقلار. منجه گتیش
مانیفست ده بیز اولوملو (پوزیتو) آچقلاملارا
یئر وئرمه لییک. اولوملو جومله/آچقلاما
نه یین اولوب-اولماسی «گرکدیگی» دگیل
گرچکلیک اولراق گؤردوگو دورومو آچقلار.
میثال اوچون «ایراندا اؤزگورلوک یوخدور»
بیر اولوملو آچقلاما و «ایراندا اؤزگورلوک
اولمالیدیر» بیر دوزگوسل/نورماتیو آچقلامادیر.
اولوملو آچقلاما نه دن بللی دگیشیکلیکلری
ایسته دیگیمیزی آچقلایاراق اوخوجویو ایقناع
ائتمه گی آماجلار. مانیفستین یازیلیشیندا
قادینلارین و گنج لرین ده گوجلوق قاتیلیمی
اولمالیدیر. ایرانین ایندیکی دورومو
ائتگی سینده قیسا زاماندا ضعیف بیر
مانیفست حاضرلانا مالیدیر. یازیلما دان اؤنجه
توپلانتنی لار و اؤزل ساییلارلا اؤن حاضرلیق لار
اولمالیدیر. یازیلیدقان سونرا فارس اولمایان
فارس دھکرات قروپلارا گؤندریلرک اورتاق
بیر مانیفست حاضرلانا بیلر. تورکلر ایرانین
ان بؤیوک میلیتی دیرلر. بونو منبمه سه یرک
اویونو بو گرچکلیگه گۆره اوینمالیق. بلوچلار،
کوردلر، عربلر و باشقا میلیتلر تورکلر
اولما دان بیر سونوجا چاتا بیلمزلر. تورکلرین
بئله بیر جبهه اولوشدورماسی شیعی-فارس
جبهه سینده ده گوجسوزلشدیریر. بیز ایندیلیک
پتانسیل گوجوموزون چوخ بالاجا بیر بؤلومونو

دیلیمیزه چئوريله بیلر (بونو میثال اوچون ادبیات سئورلر قورویونداکی ادبیاتچیلاریمیز گؤرورلر). تورکیه و قوزئی آذربایجاندا بو اثرلر یایمیلاندىغی اوچون کوچورمه-چئورمه ایشی داها دا راحتلاشیبدیر. بیلمسلا قونولاردا قیسا ویدئولارلا باشلاياییلریک. آنجاق بو چالیشلارلی اؤزورلی (فداکارلیق) ایله ایلریله دن لرین ماددی گؤزله ننتی لری یوخدور. دیلیمیزه و کوتلوروموزه باغلیلیق لاریندان دولایى بونلاری گؤرورلر. تک ایسته ک لری چالیشلارلارین ائتگیلی اولماسی و اوخونماسی دیر. تورکچه میزین بازاری ایندی لیک کاپیتالست بازارین سونو- ایسته م (عرضه-تقاضا) قورال لارینا گؤره دگیل معنوی قورال لارا گؤره چالیشیر. بو دورمودا یئنی اوخوجولارین قازانديريلماسی و یازارلارین دگر گؤرمه سی تورکچه میزی ده گلیشدیره جک دیر. آیریجا، مرکزى و رسمى قورال لاری یان کتچرک اؤز قوروم لاریمیز ایچینده اوینادیغیمیزی گؤرستمک اوچون دیلچى و ادبیاتچیلاریمیز «تورک دیلی قورومو» نو قورمالیدی رلار. بو گیریشیم دیلیمیزده کی قارماشانین آزاماسینا دا قاتغی ساغلار.

قورومسال دگیشیمی نجه گرچک لشدیره بیله ریک؟

یوخاریدا پایلاشدیغیم دوشونجه لر و اؤز لرین ساییسینی آرتیراییلریک. دوشونجه لریمیزی یازیا تۆکوب پایلاشق. دوغال اولاراق سورولاییلر: «بونلاری کیم گرچک لشدیره جک دیر؟» و «ایمیزده کی قاینقارلار و ایمکان لار بونون اوچون یقترلی می؟». بو قونودا دا دوشونجه لریمی پایلاشاجام. یئنه ده آماجیم بیرلیکده

دوشومئه کدیر. ایلک سورونون جوابینی داها اؤنجه وئردیم: بو ایشی یالنیزجا تورک حرکتی نین فعاللاری «باشلادیلر». باشلادیقدان سونرا بعضی قونولاردا بیزدن اؤنجه گیریشیمده اولانلارین و یا دوشونلرین اولدوغونو گؤره جه بییک. بو دگرلی اینسان لار بیربیریندن قوپوق آدالار کیمی دیرلر. تورک حرکتی نین داها گنیش آماج لاری و شبکه سی اولدوغو اوچون داغینیق آدالاری بیربیرینه باغلايیب گنیشله ده بیلر. اوصولگرلار و اصلاح طلب لار رانت لارینی قوللانا راق ایران یین هر یئرینده رسمى یاردیملاشما قوروم لاری یارادیبلار. اؤزلیکله رژی م بو کسیم لره مئیدان وئرک و بعضا قاینقار ساغلايباراق اؤزونه باغلی مدنی توپلوم و مرجع شخصلر یاراماغا چالیشیر. ییز بو آچیدان داها چتین دوروم داییق آنجاق باشقا بیر آچیدان بؤیوک آیریجالیغیمیز وار: بیزیم اگیتیملی اینسان ساییمیز قات-قات اولانلاردان آرتیق دیر. آشاغیدا بو آماج لارا اولاشماق اوچون گؤرمه میز گرکن لره ایلیشگین دوشونجه لریمی پایلاشیرام.

(۱) ۱۹۹۵-۲۰۱۰ ایلرینین اؤرنجی فعاللاری (چوخو Y قوشاغی) بو آماج لارا اولاشماقدا آچار رولو اویناییلرلر. بو دؤمه ده فرقلی دوزن لرده چالیشان مین لجه تورک اؤرنجی وارییدی. چالیشان لار مئدی اراجیلیغی ایله دگیل بیلیم یوردلار، شهرلرده کی دزنک لر و یولداشلیق یولو ایله میلی حرکتیه قاتیلیمشیدیلار. اؤرنجی لیک دؤمئیندن سونرا فرقلی یئرله داغیلان بو کسیم ۲۰۱۰دان سونرا چالیشمالارینی بؤیوک اؤلچوده دا یاندیردی. دیجیتال دونیا ایله تانیش اولان و اوز-اوزه ایله تیشیم و جمعی چالیشما تجربه سی اولان بو کسیم راحتلیقلا

اسكى باغ‌لارنى قورايلىر. اينسان گوجوموز بيزىم دايداناجىمىز ان اۋملى قايناجىمىز و وارليغىمىزدىر. اوتوروب باخدغىمىز دورومدا يوخ اولمامىزى ايزلەمىش اولاجايىق. سۆزۈنو ائىدىگىم بو كسىمىن ندىن مئيداندىن چكىلدېگىنى اينجە لەمەلىك. اسكى يولداش لارلا بونو دانىشماق گرگىر. سونرا بىر داھا چالاشماغا باشلامىن يول لارنى اۋز آرامىزدا دانىشمايلىق. بو كسىمىن فعالىتى آزالدماسىن ان اولومسوز سونوجو Z قوشاغى ايلە باغىمىزىن قوپماسى اولدو.

(۲) مىللى حركىتىن انرژىسىنى آزالدىن ائتمەن Z قوشاغىدىن چالاشان اويە (عضو) تاپماداكى سورون لاردىر. Z قوشاغىنىن فرقىلى اۋنجه ليكلىرى قاباقجا دارتېشىلدى. يوخارىدا اچىقلادىغىم كىمى Y قوشاغىنىن ۲۰۱۰ ايل لىرىندە فعالىتىنى آزالدماسى، اوز-اوزه ايليشكى لىرىن يېرىنى اينترنت باغلانتي لارنىن اھاماسى و اۋىرنجى حركاتىنىن گوجسوزلشمەسى بىر قوپوقلۇغا يول آچدى. ژىل رىبو، آذربايجان مىللى حركىتىنى آراشدىران فرانسەلى سوسىولوقون اچىسىندان Y قوشاغى فعال لارى گىنلەندە اوز-اوزه ايلە تېشىم ايلە مىللى حركەتە قاتىلىب سوروملوقولۇق آلىردىلار. بو اوز-اوزه ايلە تېشىمدە گىنلەندە داھا اۋنجه فعاللاشان يولداشلار، اۋىرنجى لىر و عايلە عوضولرىنىن بۇيوك پاىى اولوردو. دىجىتال دونىانين ياراتدىغى ايمكان لار داھا بۇيوك كىتلە يە اولاشماغىن يولونو آچدى آنچاق اوز-اوزه ايلە تېشىمىن يېرىنى توتايلىمەدى. Z قوشاغى ايلە اوز-اوزه ايلە تېشىمە گىرمەلىك. بو قوشاقدان فعال جمعلر اولوشارسا اۋز اچىلرىندەكى باغ لارى گىنىشلەدە بىلرلر. اينترنت اوزرىندىن اولان ايلە تېشىمدە دە گىنل پايلاشمىلارا

يېتىنمە لەمەلىك. اۋيود وئرن بىرى كىمى دگىل دانىشماق و پايلاشماق اىستەن شىخس كىمى داوانلىمالى دىر. اينسان لار بىر حركەتە قاتىلدىقدا و يا سوروملوق آلدىقلارىندا اچىلرىندەكى بىر ائىتجاجى قارشىلايىرلار. بو ائىتجاج لار آنلاملى ياشاماق، ايلگى گۆرمك، اۋزونو گوجلو و بىر بۇيوك جمعىن اويەسى حىس ائتمك، باغلاشماق، ائىگىلى اولماق و اۋمىسەنمك دىر. آراشدىراماجى لارا گۆرە سايدىقلاريم Z قوشاغىنىن باشدا گلن ائىتجاج لارى دىر. بو سورون لاردان دولايى بو قوشاغىن آغىر پىسىكولوژىك چتىن ليكلر ياشادىغى سۈيلىلر. آراسىرا پايلاشمىلاريمىزلا بو ائىتجاج لارىن هانىسى سىنى قارشىلايمىش اولوروق. تئكتولوژىك گلىشمە Z قوشاغىنىن ژۇن لىرىندە دگىشمە ندىن اولمايىب دىر، اونلارنىن دا باشقالارىنا بنزر ائىتجاج لارى واردىر. ائىتجاج لارىنى قارشىلاماقلا توپلوموموزون ساغلىغىنا و گۆلنمەسىنە كۆمك ائتمىش اولارىق.

(۳) اۋرگوت لىر و حركت لىر جانلى بىولوژىك سىستىم لىر كىمى دىرلر. انرژىنىن بىر بۇلومو اونلارى آياقدا توماق و گلىشىدىرمك اوچون قوللانلىمالى دىر. تورك حركاتى دا بئلە دىر. اوزولەرك بىز مىللى حركىتىن اچىدن بىلنمەسى گرگىدىگىنى اونودموشوق. انرژىمىزىن بىر بۇلومونو حركىتىن اچىپىندەكى سورون لارى چۆزمك، بىرى لىرىن سورون لارى ايلە ايلگى لنمك، باغ لارى گۆزدن كىچىرمك، اۋزالشىدىرى و اچى اگىتىم اوچون آيىرما دىغىمىزدا Y قوشاغى قونوسوندا آنلا دىغىم سورونلارلا قارشىلاشماغىق. بونو گرچكلىشىدىرىسك داھا دىرى بىر حركەت تانىق اولاجايىق. آريجا مىللى حركندە بوگونه قدر حرفە اى فعالىمىز



اڻڌيگيم اوز-اوزه باغ لارين و جمع لرين ارڪ ايجينده يايقين اولماسي اولابيلر. آنجاق ميلي حركتين قادين لارين اڻحيتاج لاري و قايغي لاري ايله يتريجه ايلگينمه ديغي، ارڪكسي ايدنولوزيسي اولدوغو و قادين لارا يتريجه اؤنم وئرمه ديغي و فورصت تانينماديغي ايله ده ايليشگيلي اولابيلر. بو قونودا قادين لاري و اؤزليكله قادين فعال لاريميزي دينلمه لاييڪ. قادين لارين پايينين آرقماسي ايجره بڪ، كيفيت و گوج آچيسيندا ميلي حركتي گليشديره جڪ دير. قادين لارين يوخاريدا سايدغيغيم آماج لارا اولاشماقدا اؤنجو رول لاري اولابيلر.

(5) ميلي حركت ايلڪ اديم لاريني دوغرو اتارسا ايشجي، اؤيرتمن و... كسيم لرينه اولاشابيلر. بيزيم اورتاق آماج لاريميزين سايي چوخدور. آماج لاريميزا اولاشماق اوچون قارشيليقلي يارديملاشمادا اولابيليريڪ.

(6) كيفيتلي و چكيجي اگيتيم ويديولاري ايشلمه كه گرڪ واردير. اؤزنه ك اوچون TED-ED ويديولارينا باخابيليريڪ. بو قونودا كي لاپ بؤيوڪ سورونوموز تتكنيك چتيليك لردير. اصلينده ايجيميزده و يا اولاشابيله جه گيميز شخص لر اولابيلر؛ اما گيريشمچيليك ده كي

ارفه اي دئديگيمده اوزون ايلر تك ايشينين ميلي حركت قونولاري ايله ايلگي له نك اولدوغونو قصد ائدريم. بيزده حركت آما تور فعال لارين قاتقيسي ايله آيافدادير. آما توردان قصديم ياشامي اوچون اؤيرتمنليك، مامورلوق، سوروجولوك، ايشچيليك و... ائتمك زوروندا اولوب قالان زامان لاريني اولكولوري (ايدة آللاري) اوچون آييرانلادير. بونون ندى قيسيدلي ماددي اولاناق لاريميز و حرفه اي اؤرگوت لاريميزين اولماسايدير. مركزچي اوپوزيسيون و سلطنت طلب لر، زامانيندا ايران دان ابارديقلاري رانت ثروت لري ايله بونو ماليه لشديريرلر. آيريچا يابانجي قوروم لار و دوولت لردن يارديم لار آيلرلار. كورد و بلوچ اؤرگوت لر سونى كسيمين آغ لاريندان، يابانجي قايناق لاردان و قاچاقچيليق وئرگي لريندن يارارلانابيليرلر. بيز حرفه اي فعال لاريميزين اولماسي اوچون نئجه قايناق الدهه ائده بيليريڪ؟ بونو بيلريكده دوشومنه لاييڪ.

(4) قادين لارين ميلي حركته قاتيليمي آزدير. بونون بير ندى اتاركيل توپلومدا قادين اولاراق ريسك آلماين چتيليك، قادين لار و ارڪك لرده گلنه كل ذهنييت و سؤزونو

اكسيك لريميز و بيرييرمىزدن قوپوق اولدوغوموز اوچون بو گوج آرتيمى و بيريلىكده ليك (هم افزايى/سينزژى) يارامير. مهنديس لريميزى، سيناماجى لريميزى و ايجريك حاضيرلايان لارى بير آرايا كئيرمه لييك. اگيتيم و يديولارى سس و گورونتويو بيريلىكده قوللانديغى اوچون اؤزلىلكه اوخوماقدان قاچان و توركچەنى بيلمەين بيزيم توپولملا دوشونجه پايلاشيمى و توركچەنى گئيشلتمك اوچون دگرلى بير اولاناق دير. تورك ديل و ادبياتى، چئوره سورون لريميزى، مانيفئستى، ايقتىصادلا ايلگىلى قونولارى، آسيماسيون سورونونو، تاريخ قونولاريني و يا بو يازيدا آنلايدان لارى اگيتيم و يديولارى ايله داها ائتگىلى و گئيش بير بيچيمده خالقيميزا چاتديرايلىك. بونون اوچون بير آرايا گليب اليميزده كى اولاناق لارى دگرلنديرمەيمز، اكسيك لريميزى دولدورماميز گركير.

(۷) يوخاريدا آنلايدان لارى گرچك لشديرمك اوچون فرقلى بيچيمده و دوزئيده اورگوتلنمەيه ائحتياجيميز وار. واراوان اورگوتلر بو سورونلارى چؤزه بيلمزلىر. اؤرگوتلر و قورولوشلار بللى اماجا اولاشماق اوچون قورولارلار. واراوان اؤرگوت لريميز صيرف سيياسى اماچلار اوچون قورولوبلار. قوروملارى چاليشمايان بير ميللتين سيياسى اويوندا قازانما شانسى يوخدور. سلبى اؤزلىگى اولان كئچيجى آياقلامالاردا بو اؤرگوتلرين پايى اولايلىر اما قمللى ايجابى قونولاردا باشارلى اولايلىمزلر.

سون دگرلنديرمه

ايران داكى سون آياقلامالار رسى قوروملارين مشروعت سيزليگىنى و بؤهران لارى چؤزمه ده كى ائتگى سيزليك لرينى

گؤزلىر اؤنونه سهردى. بو اولاي لار يئنى توپولومسال گوجلرين اورتايا چيخديغينين دا گؤسترگه سىيدى. يازىدا قوروم و قورومسال دگيشيم قاوراملارى آچيقلانديقدان سونرا بو قاوراملار ايشيغيندا ايران ين سون دورومو اينجه له ندى. يازى ين سون بؤلومونده ايران داكى تورك حركتينين سورونلارى، گؤرولمه سى گرەكنلر و اماچلارينا يئتشمك اوچون يارارلى اولاجاق يؤنملر دارتشيلىدى. آنلايتيلانلاردان يولا چيخاراق تورك حركتينين ان اؤملى سورونون توپولومسال قوروملارين اولماماسى دير. بو قوروملار اولمادان سيياسى، كولتورل و ائكونوميك آلاندا گليشمه و گوجلو سيياسى اؤرگوتلر قورماق اولاناق سيز گورونور. ميللى حركت و اونا كؤنول وئره نلر سيياسى گيريشيمچى ليق روحو ايله بو اكسيگى دولدورايلرلىر. ايلك آشامادا ميللى حركت دگرمانين آلت داشى و قورومسال دؤنوشومون موتورو رولونو اوينامالى دير. سونراكى آشاملاردا توپلومدان آلينان يئنى گؤچلر باشقا آلانلاردا داشاراق چئشيدلى تهديدلر آلتيندا اولان تورك توپلومونو گليشديره بيلر. مركزدن اؤزرك بير بيچيمده اورتايا چيخان قوروملارين اؤزگورله شديردىگى گوج سيياسى آلانلاردا اؤزونو گؤرسه ده جك دير.



معرفی کتاب

حماسه‌های شفاهی آسیای میانه

نویسنده: چادویک، نورا

مترجم: شیوا فرهمندراد

ناشر: دنیای نو

زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۹۷

این کتاب برگردان فارسی سه فصل اول، دوم و دهم از کتاب «حماسه‌های شفاهی آسیای میانه»، اثر «نورا کرشاو چدویک» است که در دو بخش تنظیم شده است. بخش نخست، درباره ادبیات شفاهی ترکان و معرفی عناصر تاریخی در منظومه‌های باستان است و بخش دوم، دستاورد پژوهش‌هایی است که پرفسور «ژیرمونسکی» در دوران حاکمیت اتحاد شوروی درخصوص آوازه‌های حماسی و خنیاگران انجام داده است.



محمد بابایی

زن، زندگی، آزادی و ائتلاف برای رهبری

جنبش زن زندگی آزادی به درستی مدرن‌ترین جنبش تاریخ معاصر ایران ارزیابی می‌شود. بعد از انقلاب ۵۷ گسترده‌ترین و سراسری‌ترین جنبش مدنی بود که اصل حاکمیت را هدف قرار داد. اغلب اقشار و طبقات جامعه با این جنبش همدلی داشتند. در اغلب مناطق کشور و در روزهای اوج جنبش هم تقریباً هیچ خبری از هیچ نوع تمامیت‌خواهی و ارتجاع قومی و مذهبی در شعارها نبود.

اما این جنبش ناکامی‌هایی هم داشت که باید به آن پرداخت. مثلاً اعتراضات میلیونی در شهرهای بزرگ شکل نگرفت. اعتراض به وضع موجود از در و دیوار این شهرها می‌بارید. هیچ جنبشی چنین تداوم نداشت. اما همین جنبش در شکل دادن به اعتراضات بزرگ و چشم‌گیر ناکام ماند. تناقض بسیار عجیبی است.

یکی از دلایل بزرگ این ناکامی را نداشتن رهبری موثر ارزیابی می‌شود. هر اعتراضی نیاز به برنامه‌ریزی احزاب و گروه‌ها و رهبرانی دارد که به همان نسبت گستردگی جنبش میان مردم مقبولیت داشته باشند. جنبش زن زندگی آزادی فاقد چنین امکانی بود. اما این نوشته قصد دارد استدلال کند که اتفاقاً همین ضعف به بی‌نظیرترین دستاورد جنبش منجر شد.

مخالفان دمکراسی خواه حاکمیت فعلی را در یک نگرش بسیار کلی به دو گروه می‌توان تقسیم کرد. گروه اول بزرگترین مشکل کشور را حاکمیت استبداد دینی و تمامیت‌خواهی مذهبی و نبود دمکراسی می‌داند. از نظر این گروه، ایران کشوری است با یک روح فراگیر ملی قدیمی و طبیعی که مبتنی بر یک زبان و فرهنگ ملی است. اقوام و مذاهب و زبان‌های مختلف کشور هم رنگین کمان این روح ملی فراگیر است.

بر همین اساس این گروه بزرگترین مشکل ایران را رژیم جمهوری اسلامی می‌داند و معتقد است اگر ساز کار دمکراتیک برقرار شود و اکثریت مردم بتوانند بدون نظارت هیچ آقابالاسری حق انتخاب داشته باشند، ایران به سرعت مشکلات خود را با همسایگان و جهان خارج حل و فصل خواهد کرد. انبوه مدیران نالایق و ناشیست و فاسد فعلی با مدیران شایسته و متخصص جایگزین خواهد شد. و نظر به فراوانی منابع طبیعی و نیروی انسانی متخصص سرمایه‌های کلان خارجی به سرعت جذب اقتصاد کشور خواهد شد و اوضاع سر و سامان خواهد یافت.

گروه دوم معتقدند خانه از پای‌بست ویران است. بنای دولت‌ملت ایران از همان صد سال پیش کج نهاده شده است و تا به ثریا هم کج خواهد رفت. کشور فقط اسیر استبداد دینی نیست، اسیر یک ناسیونالیسم تمامیت‌خواه قومی و نژادی نیز هست که می‌گوید ایران از ازل همین بود و همین هم باقی خواهد ماند.

هر دو گروه هم طیف‌های بسیار متنوع دارند. از اصلاح‌طلبان رادیکال تا براندازان را می‌توان در گروه اول دید. گروه دوم هم بسیار متنوع است. از جدائی‌خواهان تا فدرالیست‌ها تا طرفداران رسمی شدن زبان‌های غیرفارسی گروه دوم را تشکیل می‌دهند.

طبعاً گروه‌های دیگری مثل سلطنت‌طلب‌ها و مجاهدین خلق هم هستند. دشوار بتوان آنها را در یکی از این گروه دمکراسی خواه قرار داد. شفافیت یکی از مهم‌ترین ارکان دمکراسی است. ساختار مجاهدین خلق فعلی از نهادهای امنیتی هم غیرشفاف‌تر است. هنوز معلوم نیست که رهبر این سازمان مسعود رجوی زنده است و یا مُرده.

سلطنت‌طلب‌ها نیز تفاوت ماهوی چندانی با رژیم فعلی ندارند. می‌گویند دیکتاتوری مذهبی باید به سبک دوران پهلوی با یک دیکتاتوری سلطنتی جایگزین شود. شاه سابق ایران که مطابق سهل‌گیرانه‌ترین استانداردها هم یک دیکتاتور سرکوب‌گر بود، در نگرش این سلطنت‌طلبان بنیانگذار تمدن نوین ایران است. طبعاً سردار غیرعارف چنین تمدنی هم پرویز ثابتی است که به تازگی از او روغنائی شده است.

اینکه سلطنت طلبها بعد از دهها سال سری تو سرها پیدا کردند، فقط یک دلیل دارد و آن شرایط تباه فعلی است. و گرنه از کوزه سلطنت طلبها چیزی جز پرویز ثابتی نخواهد تراوید. البته در ادامه این یادداشت جایگاه رضا پهلوی جداگانه بررسی خواهد شد. رضا پهلوی بعد از درگذشت پدرش رسماً قسم خود پاسدار سلطنت باشد. اکنون هم می‌گوید رای شخصی او به جمهوری است.

جنبش زن زندگی آزادی از شهر سقز و در پی قتل حکومتی مهسا ژینا امینی شروع شد. شعار زن زندگی آزادی را هم برای اولین بار اهالی سقز هنگام تشییع جنازه ژینا سر دادند. این شعار بلافاصله به تهران و سراسر ایران رسید. اما به فاصله چند روز اتفاق دیگری افتاد که حقیقتاً شگفت‌انگیز و سرشار از نشانه‌های مدرن و امیدبخش بود.

اعتراضات گسترده خرداد ۸۵ در شهرهای مهم آذربایجان به یک نقطه عطف در آذربایجان تبدیل شد. بعد از آن تقریباً تمام جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و زیست‌محیطی شهرهای مهم آذربایجان مستقل از بقیه ایران بود. اعتراضاتی که در خصوص دریاچه اورمیه شکل گرفت از هیچ شهر دیگر ایران پشتیبانی دریافت نکرد. برعکس آن هم چنین بود. شهرهای مهم آذربایجان حتی در جنبش سبز هم مشارکت درخور توجهی نداشتند. چرائی این مسئله موضوع این نوشته نیست، اما توجه به آن برای پی بردن به اهمیت اتفاقی که افتاد بسیار مهم است.

به دلایلی که کمابیش بر هر ناظری واضح است و باز هم موضوع این نوشته نیست،

فعالان تُرک و گُرد هم سالهاست رابطه خوبی با هم ندارند. اگر راجع به شیوه اندازه‌گیری قطر کهکشان راه شیری هم صحبت کنند بلافاصله ممکن است مکالمه آنها به مشاجره ختم شود.

شعار و جنبش زن زندگی آزادی از شهرهای گُرد شروع شد. اما درست در فردای این جنبش مترقی به وضوح از تریز صدای حمایت از جنبش به گوش رسید. در روزهای اول شعارهایی در حمایت از گُرد و گُردستان هم سر داده شد.

یکی از نمادهای جنبش زن زندگی آزادی آیلار حقی دختر نازنین تریز است. آخرین توتیت آیلار هم بسیار نمادین بود. آیلار نوشته بود: «کیم دئیردی آذربایجان سوسوب؟ آذربایجان اؤزو بیلیر هاردا سوسومویا / چه کسی می‌گفت آذربایجان ساکت است؟ آذربایجان خود می‌داند کی باید ساکت نماند»

فی‌الواقع بعد از خرداد ۸۵ این اولین بار بود که به شکل کاملاً آگاهانه تریز در یک جنبش سراسری مشارکت کرد. معنای واضح آن این است که آذربایجان در استقبال از هر حرکت پیشرو پیشقدم خواهد شد و هیچ اختلافی هم مانع این پیشقدمی نخواهد بود. اگر اندکی به گذشته برگردیم اهمیت فوق‌العاده این ماجرا بیشتر نمایان می‌شود.

در جریان اصلاحات فعالان آذربایجان خیلی زودتر از بقیه ایران پی به ماهیت اصلاح‌طلبان حکومتی بردند. در جنبش سبز هم وضعیت چنین بود. علت این تشخیص زودهنگام و فاصله از این جنبش‌ها لزوماً در ریشه هوشمندی بیشتر فعالان آذربایجانی نداشت. این فعالان بعد از سالها کار

یکی از نمادهای جنبش زن زندگی
آزادی آیلار حقّی دختر نازنین
تبریز است. آخرین توئیت آیلار
هم بسیار نمادین بود. آیلار نوشته
بود: «کیم دئیردی آذربایجان
سوسوب؟ آذربایجان اؤزو بیلیر
هاردا سوسمویا / چه کسی
می‌گفت آذربایجان ساکت است؟
آذربایجان خود می‌داند کی باید
ساکت نماند»



صاحب‌نام معترض هم وقتی برای هر نوع
فعالیتی به شهرهای آذربایجان می‌رفتند، در
مقابل سوالات بسیار ساده قرار می‌گرفتند.

ماهیت ساده این سوالات، مانند حق بدیهی
تحصیل به زبان تُرکی، طوری بود که هیچ
راه فرار و توجیه برای آنها نمی‌گذاشت. ناچار
بودند جوابی را که درست می‌پندارند به
صراحت بر زبان آورند. مثلاً بیست سال
پیش و با همین سؤال و جواب‌ها دانشجویان
دانشگاه اورمیّه متوجه نگرش این روزهای
احمد زیدآبادی شده بودند. فهمیده بودند
زیدآبادی در نهایت به مانند اصلاح‌طلبان
حکومتی، به هر قیمتی جانب بقای حکومت
را خواهد گرفت.

همین آذربایجان و همین فعالان که سالهاست
با تیزبینی هر نوع تمامیت‌خواهی در مرکز را
رصد می‌کنند، بلافاصله با جنبش زن زندگی
آزادی همدلی نشان دادند و همراه شدند. سر

فرهنگی در حوزه زبان و ادبیات تُرکی، به
خوبی متوجه حاکمیت یک جریان قوم‌گرای
افراطی و کاملاً تُرک‌ستیز در مرکز شده
بودند. ویژگی اصلی این جریان هم مستقل
از نوع حکومت بود.

بعد از حوادثی که مخصوصاً در قره‌باغ اتفاق
افتاد، آذربایجان در سطح بسیار گسترده‌ای به
خودآگاهی رسید و متوجه شد وقتی پای تُرک
به میان می‌آید هیچ فرقی میان علی‌اکبر
ولایتی این شیعه دوآتشه رژیم اسلامی با
امیراسدالله علم و داریوش همایون نظام
ساقط شده آریائی وجود ندارد.

همین مسئله شاخک‌های حسّی فعالان تُرک
را نسبت به هر نوع قوم‌گرایی در مرکز بیشتر
حساس کرد. تشخیص‌های فوق‌العاده‌ای
هم دادند. این موضوع فقط در خصوص
اصلاح‌طلبان حکومتی و یا اصول‌گرایان
حکومتی نبود. شخصیت‌ها و روزنامه‌نگاران

و صدای سلطنت‌طلبان با شاهزاده‌شان در خارج از کشور هم که با تمام قدرت رسانه‌ای در پی مصادره این جنبش بودند و هستند، تقریباً هیچ تاثیری در روند این همدلی و مشارکت نداشت.

طبعاً شهرهای آذربایجان به اندازه شهرهای گردنشین و بلوچ‌نشین و تهران و کرج فعال نبود. گرچه تهران و کرج هم جمعیت انبوه آذربایجانی دارد. اما تداوم همدلی با این جنبش سراسری بعد از خرداد ۸۵ اتفاقی بی‌نظیر بود.

دلیل آن هم بسیار ساده است. هسته اصلی جنبش زن زندگی آزادی تک‌تک‌گرا و مدرن و مترقی بود. به دور از هر نوع تمامیت‌خواهی قومی و مذهبی بود. در هسته اصلی این جنبش از شعارهای مبتذلی چون عرب نیستیم و آریائی هستیم و روح شاد و قبله ما پاسارگاد و پاشین بگین شاه بیاد و از این دست خزعبلات نژادپرستانه و سطحی هیچ خبری نبود.

روح بهشتی آیلاز شاد و قرین رحمت الهی باد. چقدر درست تشخیص داده بود. چرا آذربایجان در پیوستن به چنین جنبشی تعلل کند؟

اما این جنبش ناکامی‌هایی هم داشت و دارد. یکی از این ناکامی‌ها نبود رهبری بود. چرا این جنبش در ادامه راه نیز موفق نشد رهبری خود را پیدا کند؟ همه تمرکز این نوشته بر این مسئله است. ابتدا بهتر است نظری به انقلاب ۵۷ و دو جنبش چند دهه اخیر ایران و رهبری آنها بیندازیم.

در انقلاب ۵۷ طیف بسیار متفاوتی از مخالفان، حکومت محمدرضا شاه پهلوی را سرنگون کردند. یکی از این طیف‌های مهم جریانی بود که روح‌الله خمینی در راس آن قرار داشت. در نهایت نیز همین جریان و رهبر آن حکومت را به دست گرفتند.

آقای محمد قائد در خصوص دو شخصیت موثر تاریخ معاصر ایران یعنی محمدرضا شاه پهلوی و روح‌الله خمینی دو نظر بسیار راهگشا و کاملاً متفاوت ارائه کرده است.



قائد در مورد محمدرضا شاه می‌نویسد: «زندگی سیاسی او پیش از زندگی طبیعی‌اش پایان یافت. و پرونده آدم پایان‌یافته مختومه است. عاقبت به خیر نشد اما آرزو به دل نماند. هر چه خواست گفت، هر چه خواست کرد و سرانجام کیش و مات شد. سؤال مناسب شاید این نباشد که چرا سقوط کرد؛ این باشد که چگونه آن همه سال دوام آورد.»

یکی از بهترین مثالها برای بررسی قدرت رهبری شخص شاه است. در همان سال ۵۷ شاه طرفدار هم داشت. و یا دست کم بخش قابل توجهی از جامعه ایران ساکت بود. در ایام انقلاب من نوجوان بودم. اما در شهر خودمان اورمیه کمابیش سیر حوادث را به خاطر می‌آورم. ماشالله نوجوانان آن موقع از بزرگسالان این دوره زمانه هم بیشتر سیاسی بودند. از طب تا نجوم نظر می‌دادند.

شخصاً طرفدار سرنگونی شاه بودم، اما اکنون که به آن دوران فکر می‌کنم می‌بینم حتی میان اقوام و آشنایان هم این طرز فکر خیلی فراگیر نبود. آمار و ارقامی از میزان مخالفت مردم شهر اورمیه در دست نیست. خیلی‌ها ساکت بودند. اما در اغلب روستاهای اورمیه چندان خبری از انقلاب و دشمنی با شاه نبود.

در روستای اجدادی من بالانج که مرکز یک محال بزرگ است، چندین تظاهرات بزرگ در حمایت از رژیم شاه شکل گرفت. قبل از انقلاب و دقیقاً به همین خاطر طرفداران ملاحسنی به پاسگاه ژاندارمری بالانج حمله مسلحانه کردند و کشته هم دادند. بعد از انقلاب یکی از بنیان اصلی این تظاهرات شاه‌دوستانه اعدام شد. می‌گفتند ساواکی است. حتماً عناصر حکومتی در شکل‌گیری تظاهرات نقش داشتند. اما بخش قابل توجهی از مردم هم مخالفتی با شاه نداشتند. در عین حکومت قادر به بهره‌برداری تبلیغاتی از این تظاهرات نبود. حتی تبلیغ منفی بود. می‌گفتند روستائیان را با پول تطمیع کردند.

تا آنجا که پرس و جو کردم روستاهای گیلان و مازندران و تالش هم چنین وضعی داشت.

نظر به اینکه در آن تاریخ اکثریت بزرگی از مردم ایران روستانشین بودند، حقیقتاً با فرض قاطع نمی‌توان گفت اکثریت مردم ایران علیه شاه برخاستند. مرکز انقلاب شهرهای بزرگ و جریان‌سازی مثل تبریز و تهران بود. شاید دقیق‌تر این باشد که بگوئیم شهرهای بزرگ انقلاب کردند.

عموم روستاها بعد از انقلاب به رژیم جدید پیوستند. در ضمن قبل از انقلاب فرصت کافی هم نبود تا روستا و شهرهای کوچک هم با شهرهای بزرگ همدل شوند. ماشالله اعلیحضرت چنان سریع صحنه را خالی کرد که فرصتی برای این کارها باقی نماند.

درعین حال شاه در میان گروه‌های مختلف جامعه متنوع ایران طرفداران جدی هم داشت. مثلاً دوستدار واقعی شاه در میان جامعه اهل حق ایران که در شما غرب کشور جمعیت بسیار بزرگی هم دارند کم نبود. بعضی از آنها حتی حاضر بودند برای دفاع از رژیم شاه هزینه هم بدهند. یکی از دلایلی که بعد از انقلاب ملاحسنی به جان اهل حق افتاد همین مسئله بود. البته نقش اصلی را نگاه تنگ‌نظرانه و فرقه‌گرایانه طرز فکر ملاحسنی داشت.

پس چرا شاه نتوانست از این پتانسیل‌ها برای بقاء حکومت خود بهره‌برد؟ جواب به نظر من ساده است. شاه هرگز یک رهبر نبود. یک رهبر باید در راس یک جریان و یک حزب و یا یک طایفه و قوم و قبیله باشد. شاه هیچکدام از اینها را نداشت. حتی یک جریان منسجم طرفدار سلطنت در زمان حکومت او هم شکل نگرفت که شاه را رهبر خود بدانند.

شاه هرگز یک رهبر نبود. یک رهبر باید در راس یک جریان و یک حزب و یا یک طایفه و قوم و قبیله باشد. شاه هیچکدام از اینها را نداشت.

واقعاً اتفاق افتاد «شهید مظلوم» مدتی خودش را رئیس می‌دید و، همانند آیت‌الله خمینی، انکار نمی‌کرد اوامری که مقتضی بداند ابلاغ می‌کند نه لزوماً فرمان خداوند را. در مدت کوتاه گُل‌کردنش پشت میکرفن و در برابر دوربین، به صاحبان دشکچه و فتوا و به سران شرق و غرب عالم اخطار می‌کرد خودشان را با حکومت اسلامی، یعنی با خود او، هماهنگ کنند. وقتی گزارش نشستهای خصوصی‌اش با سفیر آمریکا و معاون ناتو از لانه جاسوسی بیرون آمد معلوم شد از ابتدای بازی در رئیس‌بودن خویش تردیدی نداشته است.»

به عبارت دیگر اگر خمینی هم نبود، پانزده‌خردادیون خمینی دیگری برای خود پیدا می‌کردند. جریانی که همه وجود آن منوط به وجود یک نفر باشد اساساً جریان نیست. با اطمینان نمی‌توانیم بگوئیم جریان پانزده خرداد حتی اکثریت آخوندها را هم با خود داشت. در آن تاریخ مشی اغلب مراجع تقلید پرنفوذ شیعه عدم دخالت در حکومت بود. اما این جریان موفق شد همه مخالفان را از سر راه بردارد و حکومت مطلوب خود را مستقر کند.

یک جریان مؤثر و واقعی در هر شرایطی بالاخره رهبر و یا رهبران خود را پیدا می‌کند. بد نیست اشاره‌ای به ماجرای صادق قطب‌زاده هم بکنیم. قطب‌زاده برای

شاه به همان ترتیبی که آمده بود، به همان ترتیب هم تسلیم شد و رفت. اگر یک رهبر واقعی بود و یا در راس یک جریان واقعی بود، طرفدارانی هم داشت که بتواند با کمترین هزینه آنها را سازمان بدهد و از حکومت خود دفاع کند. و یا دست‌کم به این سرعت ناچار از فرار نباشد و در دربار خود هم تنها نماند.

پدر محمدرضا پهلوی هم همین بود. پسر محمدرضا هم همین است. شاعر ناشناس تُرک می‌گوید: شاه‌رضا و مش‌رضا و چنیرک‌رضا / یزده‌گۆیده هر زامان گۆزله‌یرلر کودتا. (آن‌رضا و مَم‌رضا و این‌رضا / از ازل بودند و هستند چشم به راه کودتا)

روح‌الله خمینی درست برعکس شاه بود. او رهبر یک جریان بود. اغلب تحلیل‌گران در رهبری بلامنازع خمینی تردیدی ندارند. طوری که گویا اگر او نبود جریانی هم که رهبری کرد شکل نمی‌گرفت. اما نظر محمد قائد در این خصوص هم متفاوت و فوق‌العاده است.

قائد می‌نویسد: «چنانچه عمر طبیعی امام راحل پیش از ۵۷ پایان یافته بود پانزده‌خردادیون منطقاً یک نفر دیگر جلو می‌انداختند — مثلاً محمد حسینی‌بهشتی. نگارنده باور ندارد چنان اتفاقی بر روند وقایع تأثیری عمده می‌گذاشت. در آنچه

خود کیا و بیائی داشت. خود را یک انقلابی حرفه‌ای می‌دانست و فکر می‌کرد نقش بسیار مهمی در سرنگونی شاه دارد. خیلی زود رابطه او با دیگران صاحبان قدرت خراب شد. به این فکر افتاد انقلابی دیگر راه بیندازد.

چرا مترقی‌ترین و فراگیرترین جنبش سراسری ایران یعنی جنبش زن زندگی آزادی که برای ماه‌ها حکومت را اسیر خود کرد، موفق نشد رهبری خود را پیدا کند؟

قطب‌زاده به تعبیر محمد قائد: «به فکر افتاده بود خودش را به یک آیت‌الله دیگر و منابع مالی او در بازار وصل کند. خیال می‌کرد واقعاً متخصص مبارزه با رژیم است، هر رژیمی، و برای برنامه‌پیاده کردن به یک آیت‌الله العظمی و چند گونی وجوهات شرعی بازار نیاز دارد.»

بدیهی بود که چنین اتفاقی نمی‌افتاد. قطب‌زاده در راس هیچ جریان نبود. و خیلی زود «اسدالله لاجوردی با چهره شدیداً رحمانی به نمایندگی از سوی دینداران حقیقی به او حالی کرد جوجه را آخر شاهنامه می‌شمارند.»

گاهی هم یک جریان واقعی به مرور رهبری خود را پیدا می‌کند. اصلاحات درون حکومتی که از انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری خرداد ۷۶ به صحنه آمد، همین

ویژگی را داشت. گرچه جامعه امروز ایران به ماهیت اصلاح‌طلبان حکومتی پرده است. اما در اینجا هدف چنین قضاوتی نیست. اصلاح‌طلبان حکومتی در درون حکومت یک جریان واقعی و قدرتمند بودند.

این جریان در ابتدا رهبر مشخص نداشت. سید محمد خاتمی نه تئوریسین این جریان بود و در حد و اندازه رهبری آن بود و نه اساساً دل و جرات چنین کاری را داشت. اما در نهایت همین جریان از خاتمی یک رهبر برای اصلاح‌طلبان حکومتی ساخت.

خاتمی دو بار با بیش از بیست میلیون رای انتخاب شد. بعداً هم نفوذ فراوان داشت. با یک «تکرار» در آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری صدها هزار تهرانی را به پای صندوق رای کشاند تا به ری شهری رای بدهند و روی محمد یزدی را کم کنند. نتیجه این بازی سیاسی گرچه مبتذل بود، اما در آن تاریخ نشان از نفوذ کلام جریان اصلاحات و رهبر آن محمد خاتمی داشت. در همان انتخابات لیست مورد تأیید خاتمی به شورای شهر تهران هم راه یافت.

جنبش سبز هم یک حرکت تاثیرگذار بود. مهندس میرحسین موسوی در راس جریانی بود که رهبری این جنبش را بر عهده داشت. مهندس موسوی چنان اعتباری داشت که در تابستان ۸۸ به دعوت او جمعیت انبوهی در تهران به نماز جمعه‌ای رفتند که امامت آن با هاشمی رفسنجانی بود. بسیاری از آنها به نماز اولی‌ها شهره شدند، چون قبل از آن هرگز در مراسم حکومتی نماز شرکت نکرده بودند. کسانی از آنها حتی اهل نماز خواندن معمولی هم نبودند.



قبل از هر چیزی باید بگوئیم که ما مطمئن نیستیم شروع جنبش زن زندگی آزادی بدون رهبری بود. اطلاعات کافی در این زمینه منتشر نشده است. اما می‌توان چند و چون مسئله را با یک جابجائی فرضی بررسی کرد.

فاجعه‌ای که برای مهسا رخ داد، ممکن بود برای دختری اهل کاشمر خراسان هم اتفاق بیفتد. خانواده دختر کاشمری هم به مأمور ارشاد بگویند ما در این شهر غریب هستیم. مأمور عقده‌ای هم اتفاقاً آنها را غریب گیر بیاورد و عقده دختران تهران را سر او خالی کند.

اما وقتی این ماجرا سر و صدا کرد چه اتفاقی می‌افتاد؟ قطعاً حکومت دست روی دست نمی‌گذاشت. یک سناریوی کاملاً آشنا بلافاصله مو به مو اجرا می‌شد. انبوه مقامات محلی و امامان جمعه کاشمر و شهرهای اطراف و مقامات خراسان و علم‌الهدی با دامادش و فرماندهان نظامی و امنیتی دست به کار می‌شدند و هر چه آشنا و افراد بانفوذ در اطراف خانواده داغدار بود را پیدا می‌کردند و روابط و مناسبات این افراد را با نظام سبک سنگین می‌کردند تا به مناسبت‌ترین شیوه ممکن مسئله جمع شود.

اما رهبری سیاسی جنبش سبز از روز قدس سال ۸۸ تصمیم گرفته بود از فرصت تجمعات حکومتی بهره برد و بازی جناح قدرت را به هم بزند. مردم معترض به این سیاست اعتماد کردند و تا ۲۲ بهمن ۸۸ این شیوه ادامه یافت و موفقیت‌های درخور توجهی هم کسب کرد.

این موضوع نشان می‌دهد یک جریان و یک جنبش واقعی یا از همان ابتدا دارای رهبری است و یا به مرور رهبران خود را پیدا می‌کند. و وقتی یک جریان رهبری مشخص و بانفوذ دارد، حتی قادر است مناسک حکومتی حاکمیت را هم با چالش جدی مواجه کند.

با این حساب چرا متوقی‌ترین و فراگیرترین جنبش سراسری ایران یعنی جنبش زن زندگی آزادی که برای ماه‌ها حکومت را اسیر خود کرد، موفق نشد رهبری خود را پیدا کند؟ بسیاری از سر استیصال استدلال کردند رهبر این جنبش مردم معترض در خیابان‌ها بود. اینها تعارفاتی برای دلخوشی است. هر جنبشی و هر انقلابی نیاز به جریان‌هایی دارد که نقش رهبری داشته باشند.

مشکل اصلی حکومت اینجاست که در کردستان از کسانی چون علم‌الهدی و داماد تحصیل کرده او هیچ خبری نیست.



که در کردستان از کسانی چون علم‌الهدی و داماد تحصیل کرده او هیچ خبری نیست.

مقامات حکومتی صاحب قدرت در سقز به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند. یک گروه گُرد سُنّی‌مذهب طرفدار حکومت است. در مناطق گُرد این گُردهای صاحب‌منصب عموماً نام دیگری دارند. و تنها چیزی که هیچ بهره‌ای از آن ندارند اعتبار مردمی است. حکومت هم به اندازه کافی عاقل است و در چنین مواقعی معمولاً چنین آدم‌هایی را واسطه قرار نمی‌دهد.

گروه دوم این مقامات که حاکمان اصلی شهر هستند عموماً از مناطق شیعه و برای رضای خدا و پیاده کردن اسلام رحمانی در سقز خدمت می‌کنند. این مقامات عملاً بیگانه از بدنه جامعه هستند. هیچ سرمایه اجتماعی برای وساطت ندارند تا در چنین مواقعی بتوانند اندکی فضا را احساسی کنند. تازه این در شرایطی است که این مقامات بدنام نباشند و به اندکی خوشنامی شهره باشند. کیست که نداند چنین احتمالی چقدر اندک است. تنها کاری که از این مقامات بر می‌آید «پیشنهاد» با دست باز است. هر خانواده‌ای هم آبروی خود را به این راحتی قربانی چنین پیشنهادهایی نمی‌کند. خاصه

در پی آن دسته‌جات عزاداری جلوی منزل خانواده داغدار راه می‌انداختند و نقش صاحب‌عزا را بازی می‌کردند و قول مجازات خاطی را در اسرع وقت می‌دادند و پای آبروی نظام و کشور و بهره‌برادری دشمن را به میان می‌کشیدند. حتی بعید نبود این خانواده را در لیست خانواده شهدا هم قرار بدهند.

در هر حال خانواده داغدار کاشمیری چنان از یمین و یسار و زمین و زمان تحت محاصره این همدلی‌های تصنعی قرار می‌گرفت تا در نهایت مقصود اصلی حاصل شود. داغداران جلوی دوربین بیایند و از توجه و همدردی بی‌پایان نظام تشکر کنند. بعد هم بگویند این یک خطای انسانی است و در هر دستگاهی در همه جای دنیا از این خاطیان پیدا می‌شود و خوشبختانه قاتل دختر آنها نیز در اسرع وقت مجازات شد. سپس ضمن تشریح مبسوط ماجرای جورج فلویید در امریکا آروز هم بکنند دستگاه قضائی امریکا مثل دستگاه قضائی ایران استقلال کافی برای برخورد با فرد خاطی داشته باشد.

به این سناریوی آشنا حتماً در سقز هم فکر شده است. حتی به ظن قوی اقدام هم شده است. اما مشکل اصلی حکومت اینجاست

آنچه در شهرهای دیگر کشور شاهد آن بودیم حکایت از این داشت که جنبش فاقد یک رهبری سراسری است. حتی در ادامه راه ماجرای رهبری به ابتدال هم کشیده شد

ژینا هم به هر دلیلی قصد همکاری داشت، چنین شهری، فضائی برای نمایش حکومتی باقی نمی گذاشت.

شعار زن زندگی آزادی در مراسم تشییع جنازه ژینا و در چنین فضائی سر داده شد. دفعتاً به وجود نیامد. پشت این شعار دهها سال مبارزه و نارضایتی بود. و از دل آن یک جنبش سرزنده به پهنه کشور گسترش یافت و انقلاب مهسا سراسری شد.

با همه اینها آنچه در شهرهای دیگر کشور شاهد آن بودیم حکایت از این داشت که جنبش فاقد یک رهبری سراسری است. حتی در ادامه راه، ماجرای رهبری به ابتدال هم کشیده شد. نشست پشت نشست در خارج تشکیل دادند تا به یک ائتلافی برسند. معروفترین آنها نشست دانشگاه جرج تاون بود.

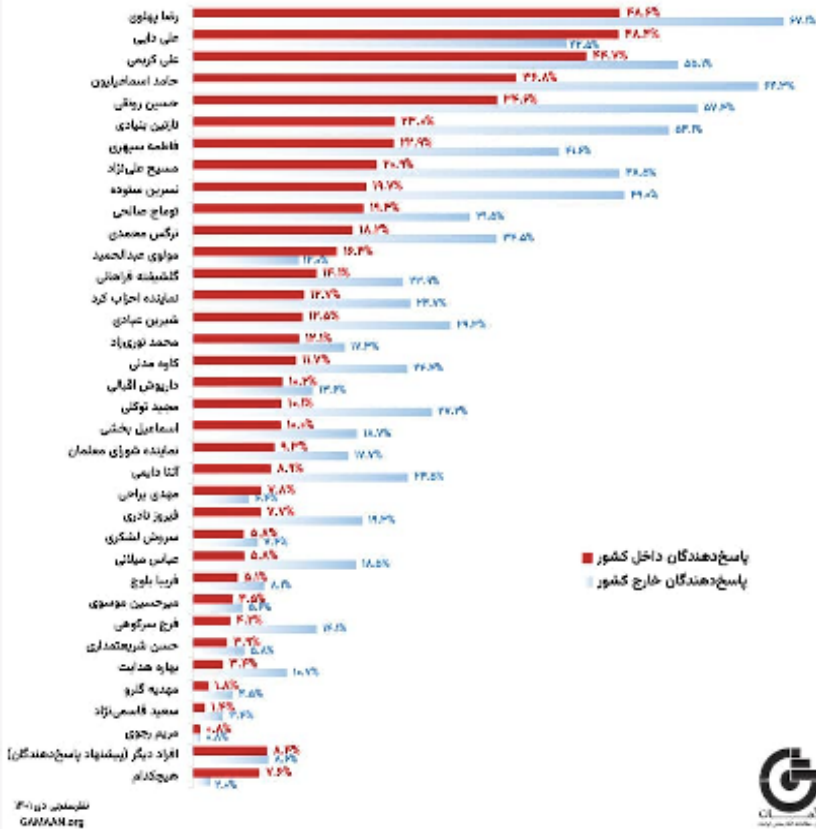
مؤسسات نظرسنجی از جمله مؤسسه «گمان» هم دست به کار شدند تا برای دوران گذار و شورای همبستگی نظر مردم را بپرسند. طبعاً سؤالات و لیست افراد در این نظرسنجیها، نظردهنده را به سمتی هدایت می کند که یا نظر ندهد و یا درگیر همان گزینهها شود. گرچه من معتقدم خود این نظرسنجیها

اگر دُرْدانه او به قتل رسیده باشد. برگردیم به کاشمر. ممکن بود خانواده کاشمری زیر بار نمایش سنگین حکومتی نرود. هر پیشنهادی را رد کند. اما چنین خانوادهای خیلی احتمال داشت که در کاشمر حمایت کافی نشود و حتی تنها بماند. و این دردناکترین بخش ماجراست. و این اتفاقاً زیباترین بخش ماجرا در سقز است.

در سقز، دهها شخصیت فرهنگی و سیاسی فعال در نهادهای مدنی، صنفی، معلمی و کارگری این شهر، و جمعیت انبوه چند هزار نفره از مردم که به دعوت این فعالان، و علی‌رغم همه تهدیدها در آرامستان آچی سقز جمع شدند، نگذاشتند فریاد رنج خانواده ژینا نشنیده و ندیده بماند. گوئی یک دست نامرئی و یک پتانسیل دیرین این جامعه را رهبری کرد تا فعالان سقزی گرد هم آیند و مراسم را آنطور که شایسته یک همدردی واقعی است مدیریت کنند.

معمولاً هر کسی را در هر شهری می کشند مراسم کفن و دفن را بلافاصله امنیتی می کنند و حتی جنازه را در خفا خاک کنند. اما فضای شهر سقز و همدلی با خانواده چنان خوب مدیریت شد که حکومت فرصت این کار را هم نیافت. حتی اگر خدای نکرده خانواده

درصد پاسخ‌دهندگانی که هر یک از افراد زیر را برای حضور در شورای همبستگی انتخاب کرده‌اند
(پاسخ‌دهندگان می‌توانستند چندین نفر را انتخاب کنند. مجموع درصدها بیش از 100 است)



شخصیت‌های مطرح موفق بوده است، که جامعه به هر نامی که فقط معروف باشد جواب مثبت می‌دهد و حتی دل می‌بندد.

بهتر است نگاهی به برخی از این نام‌های بیندازیم که بر سر زبانها افتاد. بعضی از آنها حتی وارد یک ائتلاف در نشست دانشگاه جرج تاون هم شدند.

معروفترین چهره داخلی که اسم او مطرح

هم معلول همان فضای مبتذل است، اما اگر فرض را کاملاً بر علمی بودن آنها هم بگذاریم، نتیجه حتی بدتر است.

یعنی جامعه پرمسئله و بسیار متکثر ایران حتی فرصت بروز صدای واقعی خود را هم دارد. یعنی از بدنه جامعه‌ای که در آن یک جنبش مترقی جریان دارد، وقتی سؤال از اشخاص مورد اعتماد به میان می‌آید، چنان دست این جامعه خالی است و چنان حکومت در سرکوب نهادهای مدنی و



شدد علی دایی بود. بر اساس نظرسنجی مؤسسه گمان علی دایی جزو کسانی بود که بیشترین اعتماد مردم برای حضور در شورای همبستگی را کسب کرد. اتفاقاً یکی بهترین نمادهای ابتدال هم همین جایگاهی است که علی دایی در این نظرسنجی کسب کرد.

آخر دایی کجای این جنبش قرار دارد؟ جامعه ایران برای چنین کاری بر چه اساسی و بر مبنای کدام عقلانیتی باید به شایستگی علی دایی اعتماد کند؟

باید در خصوص علی دایی بیش از دیگران بحث کرد. از علی دایی حتی در فوتبال هم به ندرت یک کار هوشمندانه تیمی و تکنیکی به یادگار مانده است. دایی بعد از دوران بازیگری حتی مربی مطرحی هم نشد تا اندکی هنر مدیریت از خود نشان دهد. در زمین بازی کازیرمای شخصی و رفاقتی لازم هم برای سایر هم‌بازی‌ها را هم نداشت.

در فوتبال و در زمین بازی فرصت‌طلبی یک امتیاز درخشانی است و دایی حقیقتاً یک فرصت‌طلب بزرگ بود. اما به ندرت قادر به ایجاد فرصت برای تیم بود. در جام جهانی فرانسه تیم نتوانست برای علی دایی فرصت ایجاد کند و دایی عملاً سربار تیم ملی باقی ماند و انتقادهای بسیاری برانگیخت.

از علی دایی حتی در خصوص چند و چون فوتبال بسیار پرمسئله ملی و باشگاهی ایران هم تا کنون یک نظر و یک تحلیل درخور توجه و ماندگار نشنیدیم. حرف زدن درست و درمان در خصوص فوتبال را هم بلد نیست که همه شهرت خود را مدیون آن است.

می‌دانیم تیم ملی انگلیس معمولاً در

تورنمنت‌های بین‌المللی ناکام است. آلمانی‌ها هم عموماً قادر هستند در هر شرایطی خود را جمع و جور کنند و خیلی وقت‌ها هم نتیجه بگیرند. گری لینگر فوتبالیست نامدار انگلیسی همین موضوع را در قالب ظنری زیبا بیان کرد و گفت فوتبال بازی ساده‌ای است که ۲۲ نفر برای ۹۰ دقیقه دنبال یک توپ می‌دوند و در پایان آلمان پیروز می‌شود. بیان این مسئله از این زیباتر ممکن بود؟

از آقای اسطوره فوتبال ایران که بیش از سی سال است در همه عرصه‌های ملی و جهانی نماینده فوتبال کشور است، آیا یک جمله ماندگار در خصوص فوتبال سرتاپا مسئله‌دار ایران سراغ دارید؟

از فوتبال ملی بگذریم، فوتبال باشگاهی ایران حقیقتاً فوتبالفارسی است. از ایام نوجوانی که‌بایش اخبار فوتبال باشگاهی اروپا و بعضی کشورهای منطقه را دنبال می‌کنم. هنوز نظیری برای این فوتبالفارسی مبتذل نیافتم. قبل از ظهور تراکتورسازی همه چیز در دو تیم سرخابی پایتخت خلاصه می‌شد. حتی معلوم نیست این دو تیم پایتخت چه هویتی دارند و چه فرقی با هم دارند.

وقتی علی دایی اوج دوران فوتبال خود را سپری کرد، جزو کسانی بود که توان کافی برای شروع یک تحول در فوتبال ایران را داشت. شخصاً به این مسئله و پتانسل او باور داشتم و آروز هم داشتم فوتبال باشگاهی کشور از این مضحکه نجات یابد. در آن تاریخ یادداشتی نوشتم و به دفتر روزنامه نشاط تحویل دادم و خوشبختانه منتشر هم شد. پیشنهاد کردم علی دایی قطب سوم فوتبال را از شهر فوتبال‌دوست خود اردبیل شروع کند.

اما علی دایی چه کرد؟ ثابت کرد یک علی پروین تحت ویندوز است. فقط زبان انگلیسی بلد است و فیفا هم او را می‌شناسد. دایی در فوتبال ایران درست به سبک علی پروین درگیر مضحکه فوتبالفارسی شد و به این ابتذال دامن هم زد. حتی موج نوی بعد از حضور تراکتورسازی را هم نفهمید و یا مصلحت را در این



دایی در مورد اسرا دختر اردبیل آشکارا گفت قادر به سکوت نبود. به عبارت دیگر اگر پای اردبیل در میان نبود همچنان می‌توانست سکوت کند. دایی در اینجا هم فرصت طلبی فوتبالی پیشه کرد. می‌دانست حتی در میان حزب‌اللهی‌های اردبیل هم محبوبیت بی‌نظیری دارد و حکومت نخواهد توانست هزینه

زیادی بر او تحمیل کند و چنین هم شد. قرار است چنین شخصی چهره مورد اعتماد مردم در شورای همبستگی جنبشی بشود که حتی بعید است فهم درستی از آن داشته باشد. این ابتذال نیست پس چیست؟

از علی کریمی دیگر حرف نمی‌زنم، این طفلک خود می‌داند چند مرده حلاج است و در ادامه راه هم به کس دیگری «وکالت» داد.

یکی دیگر از این چهره‌ها گلشیفته فراهانی است. اینکه گلشیفته چه نقشی در سینما دارد اطلاعی ندارم. تا کنون یک فیلم هم از او ندیدم. حتماً هنرپیشه موفقی است که چنین در عرصه جهانی مورد توجه است. اما قطعاً الفبای سیاست را نمی‌فهمد. در عین حال پیداست خیلی زود هم جوگیر می‌شود.

وقتی گلشیفته فراهانی از ایران رفت مصاحبه‌ای کرد که مضمون آن کاملاً یادام

دید که نفهمد. در ادامه هم پشت سر هم تلافروشی و فروشگاه ورزشی و رستوران و شرکت‌های جدید راه انداخت که هر پولدار دلالی در ایران این کارها را بلد است. و البته هرگز خرج مفصل محرم را فراموش نکرد.

دایی در جنبش زن زندگی آزادی هرگز به اندازه ووریا غفوری و یا حتی سردار آزمون با مردم همدلی نشان نداد. وقتی دخالت مؤثر کرد که اسرا پناهی دختر نازنین اردبیل در پی یک نمایش حکومتی به قتل رسید. به دایی فشار زیادی آمد تا سکوت کند. اما محکم ایستاد و اجازه نداد از قتل بی‌رحمانه اسرا یک نمایش دیگر حکومتی راه بیندازند.

اما دایی برای هیچکدام از قتل‌های دیگر چنین کاری نکرد. از نفوذ و محبوبیت خود بهره نبرد. قتل آیلار حقی در تبریز و آیدا رستمی در تهران به همان اندازه قتل اسرا پناهی دردناک بود. محافل رسمی حکومت بی‌شرمانه‌ترین حرف‌ها را در خصوص آیلار و آیدا به زبان آوردند.

مانده است. حوالی سال ۲۰۰۹ بود و به نظرم با بی‌بی‌سی گفتگو می‌کرد. بازی او در یک فیلم هالیوودی خیلی بحث‌انگیز شده بود.

خبرنگار از او در مورد ادامه فعالیت‌هایش پرسید و اینکه در چگونه فیلم‌هایی بازی خواهد کرد. منظور سوال‌کننده این بود که در سینمای خارج از کشور محدودیت‌های ایران وجود ندارد و ممکن است فیلم صحنه‌ای از عشق‌بازی و هم‌آغوشی هم داشته باشد. گلشیفته متوجه سؤال شد. جواب او هم به وضوح نشان از این داشت که فضای داخل ایران را کاملاً درک می‌کند.

مضمون جواب گلشیفته این بود که متوجه است مردم ایران از دختر هنرمند خود چه انتظاری دارند. گفت تمام تلاش خود را خواهد کرد تا در هر انتخابی نظر مردم و دوستدارنش را لحاظ بکند.

به فاصله یکی دو سال بعد از این مصاحبه عکس‌های گلشیفته با بالاتنه لخت منتشر شد. سال ۲۰۱۵ گُلهم لخت شد و در مقابل دوربین یک مجله فرانسوی قرار گرفت. این خبر مثل بمب در شبکه‌های اجتماعی ایران منعکس شد.

کسانی ارزش هنری این عکس‌ها را ستودند. از زن و از سایه روش‌های این عکس نوشتند. در تاریخ هنر هم چنین تصاویری سابقه زیاد دارد. نگاه پورن به این عکس‌ها بی‌تردید امر مبتدلی است. با همه اینها مباحث هنری حول محور عکس گلشیفته بیش از اندازه پُست‌مدرن بود. شخصاً تنها چیزی که توجهم را جلب کرد نام پائولو روسی خالق این سایه روشن‌ها بود. در آن تاریخ بسیاری

از مردم عادی ایران که دوستدار گلشیفته بودند نشان دادند دل خوشی از این کار او ندارند.

هنر دنباله‌رو سیاست نیست و قرار هم نیست هر هنرمندی سیاستمدار باشد.

اما گلشیفته از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ به کلی تغییر کرده بود. از این کار خود هم دفاع کرد. مضمون دفاع این بود که این یک تصمیم شخصی است. ایرانی‌جماعت هم باید یاد بگیرند به حریم شخصی دیگران احترام بگذارند و ایرونی‌بازی را کنار بگذارند و در یک عکس لخت فقط لنگ و پاچه نبینند و سایه روشن‌ها را هم بفهمند.

این همه تغییر به خودی خود هیچ اشکالی ندارد. هنرمندی که تا دیروز در فضای بسته ایران باید مراقب روسری خود بود، طبعاً از فضای بسیار آزاد زندگی در پاریس تأثیر می‌پذیرد. پاریس شهر هنرمندان پیشروست. پاریس شهر میلیون‌ها گناهکاری است که به هیچ دین و ایمان و خدا و رسولی رحم نمی‌کند.

در ضمن هنر دنباله‌رو سیاست نیست و قرار هم نیست هر هنرمندی سیاستمدار باشد. اما عکس لخت برای یک سیاستمدار مرد و یا زن در غرب هم مسئله است. گلشیفته فراهانی و حامیان او که ماشالله هر کدام خود را یکی یک میشل فوکو می‌دانند، باید از هر نوع درک و شعور سیاسی پیاده باشند



اپوزسیون وامانده در همان امریکا و اروپا
چنان بیرون زمان ایستاده است و چنان اسیر
ایرونی بازی است که به نازنین می گوید تو تام
کروز را از نزدیک دیدی و آدم مهمی هستی
و بهتر می دانی در جهان چه خبر است.

تاکید می کنم کاری به مواضع گلشیفته
فراهانی ندارم، اما حامیان او این اندازه از
مرحله پرت هستند؟ مگر قابل تصور است
که بتوان از ایرانی متحد و متکثر سخن گفت
و آذربایجان را لحاظ نکرد؟ در ضمن چنین
اشخاصی اگر از اهمیت مسئله قره باغ برای
آذربایجان بی خبر باشند عذر بدتر از گناه
است.

مثل این می ماند که کسی از تهران به مسجد
مکی زاهدان برود و از همکاری حرف بزند و
در ادامه برای نشان دادن علائق اسلامی خود
یک دعای شیعی حاوی اهانت به خلفای
راشدين بخواند. بعد هم که گذش در آمد
بگوید در جریان نبودم. گلشیفته فراهانی از
منظر سیاسی دقیقاً چنین کاری با آذربایجان
کرد.

یکی دیگر از این چهره ها نازنین بنیادی بود.
آخ خ نازنین! دیگر چه بگویم از تو که به
تنهائی تفسیری از بزرگترین ابتذال سیاسی
تاریخ معاصر ایران هستی. یعنی این اندازه
در کشور فحط النساء والرجال است؟ آخر
چرا نازنین بنیادی؟ کسائی که دنبال ائتلاف

تا نهمند چنین چیزی برای جامعه ایران به
طریق اولی مسئله است.

کما اینکه خود گلشیفته هم شش سال قبل
از انتشار این عکس ها مراقب بود در فیلمی
بازی نکند که تصاویر برهنه حتی کمتری
داشته باشد. طبعاً همه مردم ایران مقیم
پاریس نیستند تا ظرف شش سال جهش
فرهنگی بکنند و یک پارسی اصیل بشوند.

در جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان که
به آزادی قره باغ منتهی شد، حکومت ایران
و بسیاری از ملی گرایان غیرحکومتی ایران
آشکارا طرف ارمنستان بودند. در این نوشته
مطلقاً کاری به این مواضع ندارم، اما در این
سوی ارس چنان فضائی از همدلی با جمهوری
آذربایجان برقرار بود که حتی امامان جمعه
حکومتی هم قادر نبودند ساکت بمانند.

در همین ماجرا هر کس الفبای سیاست را
می فهمید و برای خود نقشی در آینده ایران
قائل بود، اگر در دل هم همدل ارمنستان
بود، هرگز به طور رسمی از ارمنستان حمایت
نکرد. حتی رضا پهلوی هم این را فهمید.
اما گلشیفته فراهانی رسماً به کمپ حامیان
ارمنستان پیوست.

با نازنین بنیادی بودند چه پتانسیلی در او سراغ داشتند؟ او نماینده کدام بخش از جامعه ایران است؟ یعنی همینطور دورهمی؟ با این حساب بهتر نبود سالومه از من و تو و یا آن یکی پوریا زراعتی هم به ائتلاف می‌پیوست؟

وقتی نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه بود کنفرانس مدیترانه را در پاریس ترتیب داد و جمع بزرگی از رهبران آفریقا و آسیا و جهان عرب را دعوت کرد. منتقدین از همان ابتدا چنین کنفرانسی را بی‌حاصل می‌دانستند. اما تقریباً همه رهبران مدعو دعوت سارکوزی را پذیرفتند و خود را به پاریس رساندند.

سؤال این بود: این رهبران کار و زندگی ندارند؟ یک کارشناس جهان عرب در آن تاریخ گفت این رهبران برای کنفرانس نیامده بودند، آمده بودند زن سارکوزی را ببینند. کارلا برونی همسر سارکوزی به طرز شگفت‌انگیزی زیبا و خوش قد و بالا بود، تاپ مدل بود. صدای خوبی هم داشت. چندین آلبوم منتشر کرده بود. خلاصه اینکه هر چه خوبان دارند کارلا همه را یک جا داشت.

سالها پیش خبرنگاری با عمر شریف یکی از ستاره‌های بزرگ سینما در پاریس مصاحبه کرد. به نظرم در دوران بازنشستگی او بود. عمر شریف از علاقه خود به قاهره گفت. خبرنگار از او پرسید چرا به قاهره برمی‌گردد. عمر شریف گفت در پاریس ساعت‌ها در یک کافه می‌نشیمن و کسی کاری به کارم ندارد. اما در قاهره نمی‌توانم به قهوه‌خانه‌های این شهر بروم. مدام در معرض سؤالات گوناگون مردم قرار می‌گیرم. می‌گفت مردم قاهره از عاقبت مناقشه اعراب و اسرائیل تا مسائل شاخ آفریقا و جنوب آمریکا از من سؤال می‌کنند.

مردم قاهره حق داشتند. ناکامی‌های این منطقه پایان ندارد. ناکامی آدم را وا می‌دارد از اشخاص موفق در هر شرایطی سؤال کند و راهی بجوید. عمر شریف هم حق داشت در پاریس راحت باشد. دشوار می‌توانست چنین سوال‌کننده‌هایی را با رعایت احترام بی‌جواب بگذارد و یا از خلوت خود دور کند.

نازنین بنیادی کارلا برونی نیست، در حد عمر شریف هم نیست. فقط یک جواب برای توجه به او منطقی به نظر می‌رسد. اپوزوسیون وامانده در همان آمریکا و اروپا چنان بیرون زمان ایستاده است و چنان اسیر ایرونی‌بازی است که به نازنین می‌گوید تو تام کروزر را از نزدیک دیدی و آدم مهمی هستی و بهتر می‌دانی در جهان چه خبر است. و لطفاً بیا با ما باش و به ما هم بگو این آخوندها کی می‌روند؟

این یک شوخی نیست، نظیر تاریخی دارد. رضا پهلوی در زمان ولیعهدی چند آلبوم موسیقی امضاء شده از نامداران موسیقی پاپ و راک جهان داشت. لابد به عنوان ولیعهد به او داده بودند. وقتی سال ۵۷ محمدرضا شاه از ایران فرار می‌کرد، رضا در آمریکا بود. از همانجا به مادرش پیام داده بود آلبوم‌های امضاء شده را فراموش نکند و حتماً با خود بیاورد.

بعدها یک مقام دربار تعریف کرد به خانواده سلطنتی گفته است شایسته ولیعهد ایران نیست در چنین شرایطی دواپس چند آلبوم امضاء شده باشد. علی‌الاصول دیگران باید نگران تقدیمی امضاء شده والا حضرت باشند. رضا پهلوی وقتی ولیعهد ایران هم بود جایگاه خود را در جهان اینگونه می‌دید.

از توجه رضا پهلوی به نازنین بنیادی به دلیل دیگر هم اصلاً تعجب نمی‌کنم. نازنین شش سالگی از ایران رفت و با استعداد و توان شخصی خود به جایی رسید. رضا پهلوی ۱۸ سال داشت که پدرش از تاج و تخت برافتاد. سال‌ها در امریکا سرزمین فرصت‌ها حتی نتوانست یک شغل آبرومند پیدا کند. و یا یک تجارت و کسب و کار شخصی راه بیندازد. تا دست‌کم برای این اتهام که عُمری است یک شاهزاده علاف و بیکار است و با پول‌های سرفتی از ایران زندگی اشرافی می‌کند جواب محکمه‌پسند داشته است.

از چنان والا حضرتی که در چنان هنگامه‌ای دلواپس آل‌بوم‌های امضاء شده خود بود، اصلاً بعید نیست در چنین زمانه‌ای هم دست به دامن یک دختر ایرانی بشود که با استعداد و توان شخصی خود به چند فیلم و سریال موفق امریکائی و انگلیسی راه پیدا کرده است. تجربه‌ای که رضا هرگز در طول عمر خود نداشت.

با همه این توضیحات همچنان یک سؤال بی‌جواب می‌ماند. عبدالله مهدی دبیرکل کومله کردستان دنبال چه اثنالافی با نازنین بنیادی است؟ در مورد مهدی حتی نمی‌توانم تصور کنم با رضا پهلوی بر سر چه چیزی گفتگو می‌کند؟

عبدالله مهدی در نشست جرج تاون خود را نماینده مردمی می‌دانست که آموزش به زبان مادری حتی از کف مطالبات آنها هم پایین‌تر است. بعید است در گردستان کسی به کمتر از فدرالیسم رضایت بدهد. آنوقت ایشان با رضا پهلوی می‌گوید «آموزش به زبان مادری را نمی‌فهمم» طبعاً در خصوص

بزبزن قندی صحبت نمی‌کنند، پس چه حرفی با هم دارند؟

حتماً سوژه اصلی گفتگوهای رضا پهلوی و عبدالله مهدی هم همان آل‌بوم‌های امضاء شده است که با سخت‌کوشی رضا از نابودی نجات یافت. اگر اشتباه نشنیده باشم گویا یکی از این آل‌بوم‌ها را میک جگر برای والا حضرت امضاء کرده است. راجع به میک جگر و رولینگ استون و اینکه چطور چنین امضائی از او گرفته شد ساعت‌ها می‌توان یک بحث شیرین را پیش برد.

نام خانم دریا صفائی هم خیلی بر سر زبانها بود. البته ایشان یک سیاست‌مدار موفق است. شاید بتوان وزن او را فقط با حامد اسماعیلیون مقایسه کرد. دریا صفائی از ملی‌گرایان ایرانی است. در بلژیک از طرف یک حزب راست‌گرای ضد مهاجر به مجلس راه یافت. این حزب تمایلات جدائی‌خواهانه هم دارد.

طرز فکر دریا صفائی در ایران همواره به زادگاه جنبش زن زندگی آزادی به چشم تجزیه‌طلبانه نگاه کرده است. بلوچستان را هم چنین می‌بیند. آنوقت همین خانم راستگرا فرار است یکی از نمایندگان جنبش تک‌تک‌گرا و مترقی زن زندگی آزادی باشد که شعار آن هم آشکارا از بستر چپ آمده است. دریا صفائی دریای درد این جنبش است. یکی دیگر از شخصیت‌های شرکت‌کننده در نشست دانشگاه جرج تاون خانم شیرین عبادی بود. طبعاً ایشان شخصیت محترم و موجهی است. سوابق کاملاً مشخصی دارند.

در پی این همه ابتذال در خارج از کشور شخصاً دلم می‌خواست وقتی به نام ایشان می‌رسم بگویم باید چنین شخصیت‌هایی فعال می‌شدند.

اما چه توان کرد که به نظرم در مورد ایشان بهترین آرزو این است که کمی زودتر خود را بازنشسته کنند. شاید از علی دایی بتوان یک جمله خوب و حساب‌شده در خصوص فوتبال پیدا کرد، ولی متأسفانه سالهاست یک تحلیل سیاسی منسجم هم از خانم عبادی شنیده نشده است.

به هر حال خانم عبادی فقط به عنوان یک حقوق‌دان به صحنه نیامدند، مثل یک سیاست‌مدار به دنبال تشکیل ائتلاف هستند. شاید هم این همه خارج زدن خاصیت نزدیکی به خاندان پهلوی است. برنده جایزه نوبل هم به این خانواده نزدیک شود بی‌نصیب از خوی و خصلت آنها نمی‌ماند.

گاهی فکر می‌کنم خانم عبادی مثل این پدربزرگ و مادربزرگ‌هایی هستند که تازه تلگرام را یاد گرفتند و هر چه به دستشان می‌رسد برای نوه‌ها فورواردها می‌کنند. نوه‌ها هم بعضی از آن فورواردها را دست می‌گیرند. مثلاً وقتی خانم عبادی از مردم دعوت کردند به کمپین خارج کردن پول نقد از بانک‌ها بپوندند، ابتدا تصور کردم همینطور چیزی را فورواردها کردند. ولی جدی بود. دیگر بیش از این اینجا چیزی نمی‌گویم. در فیس‌بوک نوشته‌ام و دوستان علاقه‌مند می‌توانند این لینک را ملاحظه کنند.

وقتی در بستر جامعه یکی مترقی‌ترین و فراگیرترین جنبش‌های سراسری جریان دارد، اما صحبت از رهبری در خارج از کشور به

ائتلافی فیلم هندی‌طور از وجینتی مالا و دارماندرا و ماهاندرا و آمیتا‌باچان و همایلی و فراهانی و امجدخان و نازنین‌جان و شاهرخ‌خان به رهبری یک پرنس چارمینگ ایرانی با آلوم‌های امضاءدار ستارگان راک و پاپ خارجی منتهی می‌شود، و هیچ کاری هم از آنها بر نمی‌آید، خبر خوبی است. یعنی این جنبش ابتذال سیاسی را خیلی زود پس زده است.



اما در بازار داغ این ائتلاف‌ها و مخصوصاً در نشست دانشگاه جرج تاون اتفاق دیگری هم افتاد که از همه معنادارتر بود. و آن نمایش تضادی است که سالهاست وجود دارد، اما به این وضوح خود را نشان نداده بود. آقای عبدالله مهتدی یکی از مدعوین جمع دانشگاه جرج تاون بود که از راه دور و به شکل ویدیوئی یک صحبت بسیار کلی کرد. اما بیشترین انتقادات هم متوجه حضور او شد. با عناوینی مثل تجزیه‌طلب و رهبر یک گروه تروریستی از چپ و راست نواخته شد. از دکتر عبدالکریم سروش تا ملی‌گرایان با تندترین عبارات مهتدی را نواختند.

در میان جمع جرج تاون، عبدالله مهتدی تنها کسی بود که در راس یک حزب بود. این حزب جزو احزاب شناخته شده گرد ایرانی است. این گروه‌ها و نهادهای صنفی شهرهای گرد در جریان جنبش زن زندگی آزادی موفق شدند هر نوع جنبشی را از اعتصاب تا تظاهرات خیابانی سازمان‌دهی کنند. بزرگترین تجمعات جنبش در مناطق گرد اتفاق افتاد.

به نظر می‌رسید تلاش زیادی هم شد تا درگیری مسلحانه در این مناطق رخ دهد. نهادهای تاثیرگذار گرد در این زمینه هم موفق عمل کردند و اجازه ندادند درگیری مسلحانه اتفاق بیفتد. همه ایران تحت تاثیر مداومت اعتراضات در مناطق گرد قرار گرفتند. شعار کردستان چشم و چراغ ایران در اغلب شهرها و مخصوصاً تهران مدام سر داده شد.

هیچ اطلاعی ندارم آقای مهتدی و تشکیلات تحت مدیریت ایشان چه وزنی در این فعالیت‌ها داشت. اما این گروه بخشی از یک اتحادیه گرد بود و همیشه هم نام آن‌ها در تصمیماتی که اتخاذ می‌شد و به رسانه‌ها می‌رسید وجود داشت.

سایر افراد نشست جرج تاون فاقد هر نوع نفوذی در بدنه جامعه بودند که بتوانند یک تحرک اجتماعی و یا یک گنش اعتراضی را سازمان‌دهی کنند.

پر سر و صداترین آن‌ها رضا پهلوی است که هنوز نمی‌داند دو صد گفته چون نیم من کردار نیست. باید دست‌کم یک فراخوان و یک کمپین موفق داشته باشد تا بگوید فقط پسر شاه سابق نیست و نفوذ هم داد.

موفق‌ترین از این جمع حامد اسماعیلیون بود که هیچ نقشی در سازمان‌دهی اعتراضات داخلی نداشت. خوشبختانه بر خلاف سایرین ادعائی هم در این زمینه ندارد.

مسیح علی‌نژاد هم که در گذشته چند کمپین موفق داشت، در این جنبش مورد توجه نبود. برای مدت‌ها دانشگاه‌ها اصلی‌ترین کانون اعتراضات کشور بود. مسیح علی‌نژاد در محیط‌های دانشگاهی نه تنها محبوبیت ندارد، بلکه به خاطر مواضع راست‌گرایانه و قیم‌آبانه چند سال اخیرش، بعضاً دانشجویان و دانشگاهیان از او اعلام بیزاری هم می‌کنند.

شایان ذکر است که ماجرای این ائتلاف‌ها هم از یک توثیت مشترک شروع شد. توثیت‌کننده‌ها چنان از تک‌تراگری بودن جنبش بی‌اطلاع بودند و یا تعمداً به آن بی‌توجه ماندند، که بدیهی‌ترین نماد تکثر را هم رعایت نکردند. صحبت از ائتلاف در سرزمین متنوع ایران قرار نیست فقط به زبان فارسی باشد. حتی شعار اصلی جنبش از زبان گردی به سایر زبان‌های ایران ترجمه شد.

در عین حال این جنبش برعکس بقیه ایران در بلوچستان و مناطق گرد کمابیش دارای رهبری بود. توضیح داده شد که بدون رهبری انجمن‌های مختلف در شهر سقز، حتی ممکن بود حکومت بتواند ماجرای قتل ژینا را طور دیگری جلوه دهد و در نهایت طلبکار هم بشود.

شهرهای گردنشین برای ماه‌ها به طور پیوسته در جنبش باقی ماندند. در بلوچستان برحمانه‌ترین کشتار از میان فقیرترین اقشار رخ داد. آذربایجان بعد از سال‌ها به یک

مهمترین ابتکار تشکیلاتی رضا پهلوی هم کمک به تشکیل شبکه "فرشگرد" بود تا طرفداری از سلطنت فقط محدود به آریائی‌کاران کهنسال و بددهن جامانده در سال ۵۷ نباشد.

خود بودند، یکسره به عضله بدل شد. اکنون میدان‌دار گفتمان‌های عضلانی کشور هستند.

بد نیست در اینجا اشاره‌ای هم به تفاوت‌گنش سیاسی گروه‌های گرد و سلطنت‌طلب‌ها بکنیم. در این جنبش با اینکه از همه جا شعار کردستان چشم و چراغ ایران می‌آمد، اما گروه‌های گرد عموماً برای مناطق گرد فراخوان می‌دادند. از نفوذ و ظرفیت خود آگاه بودند.

سلطنت‌طلب‌ها بر همه ایران ادعا دارند، اما نیک که بنگریم طرفداری از این جریان بیشتر محلی است. شعار «روح‌ت شاد» هم عموماً از یک مناطق خاص ایران گاهی به گوش می‌رسید. بخت هم چندان یار باشنده‌گان آن مناطق نیست. گرچه چنین شعارهایی هم بیشتر از لج رژیم است.

با این حساب و بی‌آنکه با احزاب گرد موافق یا مخالف باشیم، علی‌الاصول باید پرسید دبیرکل یک حزب گرد با شخصی چون رضا پهلوی بر سر چه چیزی قرار است گفتگو کند؟ اما همه چیز برعکس اتفاق افتاد. به راستی چنین تضادی نماد چیست؟

جنبش سراسری در کشور پیوست و هزینه داد. در این جنبش بیشترین هزینه را فرودستان و دانشجویان دادند. حتی بیشترین قربانیان شهرهای مثل تهران و کرج و اصفهان هم از افشار ضعیف و عموماً مهاجر بودند. شعار در خیابان‌های پایتخت از قافیه‌بافی توپ تانک فشفشه به زن زندگی آزادی ارتقاء یافت. این شعار به وضوح برآمده از تفکر چپ بود.

اما وقتی پای رهبری به میان آمد یک شاهزاده‌علاف و بیکار و چند هنرپیشه و ورزشکار وسط میدان پریدند که در شرایط عادی هم عموماً هزینه‌دهنده‌های اصلی این جنبش را تجزیه‌طلب می‌نامند. تنها کسی که به عنوان یک گرد در این نشست شرکت کرد و در راس یک حزب با برنامه مشخص بود، مورد بیشترین انتقادهای قرار گرفت.

گل سرسبد سایر شرکت‌کننده‌ها رضا پهلوی بود. مهمترین ابتکار پهلوی در این جنبش طرح «وکالت» است. بیشترین خاصیتی که از این ابتکار برای آیندگان باقی خواهد ماند، تفسیر یک ضرب‌المثل معروف فارسی است. این ضرب‌المثل به آدم‌های خردمند توصیه می‌کند مثل پسته بی‌مغزی نباشند که تا لب‌وا می‌کند رسوا می‌شود. شاید آیندگان در این مَثَل دیگر از پسته استفاده نکنند.

مهمترین ابتکار تشکیلاتی رضا پهلوی هم کمک به تشکیل شبکه «فرشگرد» بود تا طرفداری از سلطنت فقط محدود به آریائی‌کاران کهنسال و بددهن جامانده در سال ۵۷ نباشد. اما با سرعتی باورنکردنی طبقه فوقانی بسیاری از جوانان فرشگرد هم که در گذشته عموماً اهل گفتگو با مخالفان

بعضی وقت‌ها در محافل آکادمیک و دانشگاهی سالها تحقیق درخصوص یک موضوع خاص علمی به نتیجه مشخصی نمی‌رسد. اما بعضاً همین تحقیقات ناکام چنان کارآمد است که آنها را به عنوان بخشی از یک مقاله علمی هم منتشر می‌کنند. تا دیگر محققان در جریان این بررسی‌ها قرار بگیرند و راه رفته را دوباره تکرار نکنند.

نبود رهبری گرچه ضعف بزرگ جنبش زن زندگی آزادی بود، اما حاوی بزرگترین دستاورد این جنبش هم بود. و این دستاورد درخشان فقط شکست ابتدال سیاسی نیست. شکست طرز فکر گروه اول مخالفان نظام است که در ابتدای این یادداشت به آنها اشاره شد. طیف‌های مختلف این گروه واقعاً به دموکراسی باور دارند، اما تصور می‌کنند ایران یک اکثریت دارد. بر همین اساس نیز می‌گویند بزرگترین مشکل ایران رژیم حاکم بر ایران است.

اگر هر نیروی سیاسی برای هر ائتلافی بر همین مبنا شکل بگیرد، نتیجه همچنان مبتدل و یا بی‌حاصل خواهد بود. فرقی هم ندارد که چنین تلاش برای ائتلاف را در تهران شخصیت‌های مبارز چون نسرین ستوده و دکتر حبیب‌الله پیمان و مهندس میرحسین موسوی مدیریت کند، و یا در واشنگتن شاهرزاده‌ای بانی آن باشد که بزرگترین موفقیت او در زندگی نجات آلبوم‌های امضاء شده است.

نقش‌گردها در جنبش زن زندگی آزادی چنان پُررنگ بود که نتوانستند در خارج برای چنین ائتلافی‌گردها را کاملاً ناپیده بگیرند. اگرچه مواضع عبدالله مهتدی هم در این مذاکرات

بعید است از طرف عموم گروه‌های گُرد پذیرفته شود. شخصاً بعید می‌دانم حتی حزب تحت رهبری ایشان هم در ادامه با این مواضع کنار بیاید.

در کردستان کسی منتظر نیست ائتلافی از رضا و مسیح و نازنین حق آموزش به زبان مادری را به رسمیت بشناسد و یا نشناسد. در آذربایجان و در جاهای دیگر هم چنین است. پذیرش تکثر واقعی مشکلی کنش‌گران بخش فارس جامعه ایران است که همچنان اسیر گفتمان ناسیونالیسم یک صد سال گذشته باقی ماندند.

اگر این بخش بسیار مهم جامعه ایران تکثر واقعی را در ایران نپذیرند، اتفاقاً بزرگترین برنده آن رژیم حاکم خواهد بود و در همچنان بر همین پاشنه خواهد چرخید.

ائتلاف واقعی باید برآمده از تکثر واقعی باشد. جنبش زن زندگی آزادی راه را نشان داد. صد سال است تمامیت‌خواهی قومی و مذهبی مثل بختک بر کشور آوار است. ایران باید از این بختک رها شود. ایران یک اکثریت ندارد، چند اکثریت دارد. در صورت پذیرش چنین امری از کردستان تا زاهدان به معنای واقعی کلمه چشم و چراغ ایران خواهد بود.

گسترده‌گی جنبش زن زندگی آزادی نشان داد ایران وطن فارسی نیست، وطن فارسی هم هست، وطن تُرکی هم هست. وطن عربی هم هست، وطن بلوچی هم هست، وطن گُردی هم هست، و در یک کلام ایران وطنی برای همه ایرانیان است.

ممالک محروسه؛ مملکت عربستان و
فرجام دولت-ملت در ایران

نویسنده : یوسف عزیزی بنی طرف
سال چاپ: ۲۰۲۳



نهال جدیدی کاشتم در این بهار، نامش «ممالک محروسه»

یوسف عزیزی بنی طرف

نهال جدیدی کاشتم در این بهار، نامش کتاب «ممالک محروسه: مملکت عربستان و فرجام دولت-ملت در ایران». ناشر کتاب، انتشارات کافه ۶۰ به مدیریت خانم کتابیون کشاورزی است که در باره آن چنین نوشته: «یوسف عزیزی بنی طرف در این کتاب به مسئله دولت-ملت در ایران و مفهوم ممالک محروسه می پردازد. وی با بررسی اسناد تاریخی، به سوگیری تاریخ نگاران ایرانی نسبت به مردم عرب اشاره می کند و این اسناد رادر سیری تاریخی مورد بررسی قرار می دهد. این کتاب، که در نوع خود تقریباً منحصر به فرد است، خلاء مباحث مربوط به امپریالیسم و ناسیونالیسم ایرانی را پر می کند و می تواند برای علاقمندان به این موضوع ها جالب باشد.»

ومن بنی طرف می گویم: «وقت آن شد، کاری که تاریخ پژوهانی چون کسروی، آدمیت، مومنی و دیگران انجام نداده بودند یا سرسری از آن گذشته بودند، انجام دهم. وقت آن شد تا ثابت کنم که ایران هیچ گاه يك مملکت نبوده است بلکه يك نظام اداری سیاسی استبدادی نامتمرکز داشته است و آذربایجان، کردستان، عربستان، لرستان، گیلان و.. مملکت هایی بودند که اگر از امپراتوری های حاکم جدا می شدند یا در يك سیستم دموکراتیک نامتمرکز جای می گرفتند، هر يك ملتی بودند و کشوری برای خود. نیز از دوره های استقلال اهواز و عربستان بعد از اسلام، تاریخ ناوابستگی و وابستگی کوتاه مدت حویزه به صفویان، وضع عربستان و سایر ممالک در دوران افشار، زند، قاجار و اوایل پهلوی سخن گفته ام؛ از گرهگاه زندگی مردم عرب، یعنی اشغال محمره و مملکت عربستان توسط محمد شاه قاجار در ۱۸۴۱م

کتاب
محمدرضا

و معاهده ارزروم در ۱۸۴۷ که به استقلال این مملکت پایان داد. عمده منابع من، کتاب های تاریخ و سفرنامه های پارسی است. و در نهایت دیدگاه ام را در باره امپراتوری و دولت - ملت کنونی ایران و فرجام آن بیان کرده ام.

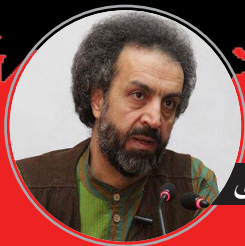
برای من معلوم بود که چرا تاریخنگاران و تاریخ پژوهان ملیت مسلط به چنین مقوله مهمی - مملکت های محروسه - نپرداخته اند اما سکوت ما مغلوبان تاریخ در این همه سال، شگفت انگیز می نمود. در گشت و گذارهای علمی خود در این زمینه، هیچ اثر دندانگیری به فارسی نیافتم مگر یک مقاله استخواندار از دانشمندی به نام باقر صدری نیا که در یکی از نشریه های وزارت خارجه ایران به چاپ رسانده بود. بعدها در یافتن که ایشان، تریزی و محقق ژرف اندیشی است.

من در این کتاب به سه موضوع مهم پرداخته ام: ممالک محروسه، مملکت عربستان و ماهیت کنونی ساختار دولت-ملت در ایران. در موضوع اول، رد تاریخی مملکت هایی را پی گرفته ام که طی چند قرن گذشته پدیدار شدند، برخی راه خود جدا کردند و برخی در این مجموعه ماندند و برخی رفتند و بازگشتند. گرجستان، عربستان، لرستان، کردستان، آذربایجان، گیلان، خراسان و جز اینها.

در پژوهش درباره ممالک محروسه از کتاب های مهم تاریخی هر دوره - اعم از صفویه، افشار، زندیه، قاجاریه و پهلوی - بهره برده ام.

کار نگارش کتاب «ممالک محروسه» را در سال ۲۰۱۶ شروع کردم اما در سال ۲۰۱۸ سامانه لپ تاپ ام را گم کردم و همراه آن، کل کتاب هم گم شد. عزا گرفتم، انگار یکی از عزیزانم را از دست داده بودم. غم بر سینه ام سنگینی کرد، تا این که پس از جستجوی فراوان توانستم «مسوده» یا متن اولیه ناقصی را در یکی از کامپیوترهای قدیمی ام پیدا کنم. بر اساس این پی، ساختمان جدیدی را بنا کردم و کتابی کامل تر و مفصل تر از نسخه گمشده را تالیف کردم. اما به قول دوستم علیرضا اردبیلی، نگارش هر کتاب دو رنج دارد، نخست رنج نگارش که دلخواسته است و دیگری رنج چاپ و انتشار که ملال آور و زجر دهنده. به ویژه در خارج. به هر تقدیر کتاب «ممالک محروسه: مملکت عربستان و فرجام دولت-ملت در ایران» در نخستین روز بهار ۱۴۰۲ چشم به جهان گشود و امیدوارم دوستان برای تشویق ناشرانی که جرات می کنند و روایت ما مغلوبان را چاپ و منتشر می کنند همت کنند. این کتاب بیش از سه سال در دستان دو سه ناشر دیگر ایرانی بود اما به بهانه های مختلف چاپش نکردند تا این که خانم کنایون کشاورزی این امر را به عهده گرفتند. ممنون ام از دوست فرهیخته ام علیرضا اردبیلی که اصرار داشت این مقاله را برای این شماره تریبون بنویسم تا در شماره اول منتشر شود. در پایان بی مناسبت نیست بگویم که گزیری نیست جز این که هر ترک، هر کورد، هر عرب، هر بلوچ، هر لر و هر فارس ترقی خواهی، نسخه کاغذی این کتاب را در خانه داشته باشد. و البته خوشحال خواهیم شد اگر نظر اهل فن را نسبت به متن و شکل و شمایل کتاب داشته باشیم.

سقوط



محسن رانجانی

چکیده

سقوط هر شرکت، سازمان یا ساختار سیاسی و اجتماعی چهار مرحله دارد؛ وقتی مرحله چهارم رخ دهد «رخداد سقوط» پایان می‌یابد. جمهوری اسلامی سه مرحله اول سقوط را طی کرده است، نمی‌دانم تا کی و تا چه حد می‌تواند، با مقاومت، خشونت و امنیتی کردن جامعه، مانع تحقق مرحله چهارم شود؛ اما می‌تواند با تغییر رویه، پیش از آن که با «انقلاب از پایین»، مرحله چهارم سقوط نیز رخ دهد، از طریق «انقلاب از بالا»، احتمال فروپاشی را کاهش دهد.

مقدمه

این متن را حدود دو ماه پیش نوشتم. واقعه‌ش مردد بودم که منتشر کنم یا فقط برای مقامات بفرستم. همه ما می‌دانیم که بالاخره کشور از شرایط فروبوسته کنونی گذر خواهد کرد، اما تلاش همه ما باید این باشد که حکومت کم‌هزینه‌ترین راه را برای گذار کشور انتخاب کند. این که ایران به سوی تجربه شیلی و آفریقای جنوبی برود یا به سوی تجربه لیبی و سوریه، ابتدا به رفتار حکومت بستگی دارد و پس از آن به رفتار جامعه. منافع ملی ایران اقتضا می‌کند که هر دو طرف (حکومت و جامعه) تمامی راههای کم‌هزینه‌تر را تجربه کنند. یعنی تحول انقلابی و خشونت‌آمیز باید آخرین راه حل باشد. با این نگاه بود که ابتدا نسخه اولیه این متن را برای آقای دکتر محمدجواد ظریف فرستادم و خواهش کردم اگر می‌توانند آن را به دست مقام رهبری برسانند. هنوز هم گمانم بر این است اگر مقامات به صورت عریان با واقعیت

روبه‌رو شوند، ناخودآگاه بر تصمیماتشان اثر می‌گذارد. اما پس از دو ماه ایشان پیام داد که تلاشش ناموفق بوده است. چنین شد که تصمیم گرفتم آن نوشته را با شرح و تفصیل بیشتر و بیانی بی‌پرده‌تر، برای انتشار عمومی بازنویسی کنم؛ که همین متنی است که می‌خوانید.

من این نوشته را منتشر می‌کنم تا از یک‌سو خانواده کشتگان و جوانان آسیب‌دیده و معترض جنبش مهسا غمناک نباشند و بدانند که اعتراض‌شان چه دستاورد عظیمی داشته است و در همین چند ماه توانسته‌اند یک مرحله از چهار مرحله سقوط را رقم بزنند؛ و از سوی دیگر اگر هنوز در درون نظام سیاسی هستند کسانی که از سطح هیجان و ترس روانشناختی عبور کرده‌اند و قدرت نگرستی عقلانی به تحولات را دارند، واقعیت را دقیق‌تر ببینند و به مراکز قدرت منتقل کنند؛ شاید هنوز فرصت بازگشت و همگرایی از دست نرفته باشد. چون معتقدم فرصت «اصلاح از بالا» از دست رفته است، اما تا زمانی که مرحله چهارم سقوط رخ نداده است، امکان «انقلاب از بالا» منتفی نیست. و البته اکنون تنها با «انقلاب از بالا» است که می‌توان «انقلاب از پایین»، را منتفی کرد؛ وگرنه «انقلاب از پایین» به‌طور طبیعی رخ خواهد داد. حکومت باید بداند که با ثبات کنونی اوضاع، غره نشود و رجز نخواند، که فرصتش اندک‌تر از آنی است که گمان می‌کند؛ و بداند که حتی اگر با روشهای سرکوب خشن این نسل را از نظر روانشناختی ناامید کند، اما این نسل به‌مرحله «امید وجودی» رسیده است و هر لحظه می‌تواند افق‌های امیدبخش تازه‌ای را خلق کند، پس به جای

درافتادن و سرکوب و تحقیر این نسل، آن را درک کند و سخنش را ارج بگذارد و با او گفت‌وگو کند.

تجربه یک قرن اخیر به من می‌گوید که اگر قاجاران برنیفتاده بلکه اصلاح شده بودند، و انقلابیان به جای عزل محمدعلی‌شاه، با او بر سر ترتیباتی جدید و محکم برای مشروطیت به تفاهم رسیده بودند، اکنون ایران در مسیر توسعه، بسیار جلوتر بود. همچنین معتقدم اگر رژیم پهلوی سقوط نکرده بود و خودش دست به اصلاحات جدی می‌زد و پیش از آن که دیر شود با انقلابیان گفت‌وگو و تفاهم را آغاز می‌کرد، امروز کشور ما خیلی جلوتر بود.

امروز هم معتقدم اگر حکومت روحانیان دست به «انقلاب از بالا» بزند و گفت‌وگو واقعی با جامعه را درباره درخواست‌های مخالفان و معارضان، برای ایجاد تحول در این ساختار آغاز کند، مسیر آینده توسعه ایران کم هزینه‌تر طی خواهد شد.

اکنون نظام سیاسی ایران، سه مرحله از سقوط را طی کرده است و «اصلاح از بالا» دیگر جواب نمی‌دهد. چون پیش‌شرط موفقیت اصلاح از بالا، «باورپذیری» بودن نظام سیاسی است و اکنون نظام سیاسی، «باورپذیری» خود را در ذهن بخش بزرگی از جامعه از دست داده است. اکنون نظام تنها با یک «انقلاب از بالا» است که می‌تواند باورپذیری خود را در ذهن جامعه بازسازی کند و با این‌کار، هم نظام را از یک سقوط خسارت‌بار نجات دهد و هم هزینه‌های تاریخی تحول در ایران را کاهش دهد.

من به تمام معنا یک «وسط‌باز» ام و این

نوشته را هم بر اساس ماموریت «وسط‌بازی» که سالهاست بر دوش خود گذاشته‌ام منتشر می‌کنم. با وجود خطر خشمی که ممکن است با انتشار این یادداشت از سوی حکومت برانگیزم و با وجود احتمال ناخشنودی بسیاری از جوانان معترض و یا حمله و اهانت آن بخشی از هموطنانم که براندازی خشونت‌بار را تنها راه رهایی از ناکارآمدی و جور نظام حاکم می‌دانند، وظیفه روشنفکری و روشنگری من حکم می‌کند که هشدار خودم را نسبت به روند موجود با صدای بلند به هر دو طرف اعلام کنم.

چهار مرحله سقوط

سقوط هر سیستم اجتماعی (خواه یک شرکت، خواه یک خانواده، خواه یک نظام سیاسی) دو بُعد و چهار مرحله دارد که پی‌درپی و به نوبت رخ می‌دهند. بُعد اول، «سقوط ذهنی» است که دو مرحله دارد: «سقوط کارآمدی» و «سقوط شایستگی»؛ و بُعد دوم، «سقوط عینی» است که آن‌هم شامل دو مرحله است: «سقوط نمادها» و «سقوط ساختارها».

«سقوط ذهنی» یعنی وقتی «کارآمدی» و «شایستگی» یک سازمان در ذهن اعضایش فروبریزد؛ و «سقوط عینی» یعنی وقتی که «نمادها» و «ساختارها»ی آن سازمان در عمل و در واقعیت فروبریزند. مثلاً در یک خانواده، وقتی یک طرف یا هر دو طرف از نظر عاطفی از هم ناامید یا دلزده یا متنفر شوند و روابط عاطفی‌شان بگلسد و متوقف شود، در این ساختار خانوایی، «سقوط ذهنی» رخ داده است (طلاق عاطفی). ولی وقتی خانواده واقعا از هم فروپاشد و جدایی عملی و قانونی رخ دهد «سقوط عینی» رخ داده است (طلاق قانونی). و البته سقوط ذهنی مقدمه سقوط عینی است.

پس، مرحله نخستِ سقوط، «سقوط کارآمدی» است، یعنی وقتی عملکرد سازمان یا ساختار از نظر اعضا یا کارکنان یا ذینفعانش چنان

پیدایش طیف گسترده‌ای از روشنفکران و کنشگران «وسط‌باز» طلیعه شکل‌گیری یک جامعه مدنی ژله‌ای است و نشانه‌ای امیدبخش از ورود جامعه به مرحله «سال صفر توسعه» یعنی آغاز مرحله بلوغ مدنی جامعه است. در «شب کنشگران مرزی» که همین سی‌ام بهمن ماه به مناسب رومانی از کتاب «کنشگران مرزی» دکتر مقصود فراستخواه، این استاد ارجمند توسعه‌اندیش، برگزار می‌شود خواهم گفت که چرا شکل‌گیری طبقه نخبگان «وسط‌باز» بخشی از ضرورت تاریخی فرایند توسعه ماست. طبقه‌ای که از انقلاب مشروطیت به بعد چشم‌به‌راهش بودیم و اکنون شاهد جوانه‌های آن هستیم. که اگر این طبقه در دهه چهل و پنجاه خورشیدی شکل گرفته بود، احتمال رخ دادن انقلاب پنجاه‌وهفت بسیار پایین می‌آمد. خواهم گفت که در جامعه‌ای و نظام سیاسی‌ای که حزب، جایگاهی ندارد، چرا پیدایش طبقه‌ای از روشنفکران، کنشگران و نخبگان «وسط‌باز» ضروری و امیدبخش است. چند نخبه «وسط‌باز» کاری از پیش نمی‌برند

نزد همسر و بچه‌ها فرو می‌ریزد و اقتدار او وارد مرحله «سقوط شایستگی» می‌شود.

مرحله سوم، «سقوط نمادها» است. مثلاً در مورد خانواده، نماد بیرونی خانواده این است که اعضایش با علاقه زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ یکدیگر را با نام کوچک و صمیمانه صدا می‌زنند؛ با هم به پارک یا مهمانی می‌روند؛ عکس روز ازدواج‌شان به دیوار آویخته است؛ برای همدیگر هدیه می‌خرند و جشن تولد می‌گیرند و نظایر این‌ها. وقتی این‌گونه «نمادها» در خانواده نباشد، دیگران متوجه می‌شوند که انسجام و همدلی درونی این خانواده از دست رفته است.

مرحله چهارم نیز «سقوط ساختارها» است. یعنی وقتی که این خانواده وارد مرحله کشمکش و درگیری و فحاشی و خشونت و قهر و مراجعه به دادگاه می‌شود و عملاً دو همسر از یکدیگر جدا زندگی می‌کنند؛ و خانواده از طرف سرپرست، تامین مالی نمی‌شود. آنگاه

دارای بحران و اشکالات بنیادین باشد که اعضا را به این باور برساند که این ساختار دیگر نمی‌تواند وظایف و ماموریت‌ها و نیازهای مورد انتظار را برآورده کند. مثلاً وقتی پدر، برای سالهای زیادی کسب‌وکار مناسبی نداشته باشد یا توانایی‌های لازم برای حل‌وفصل مسائل اقتصادی و اجتماعی خانواده را نداشته باشد، او در ذهن اعضای خانواده دچار «سقوط کارآمدی» می‌شود.

مرحله دوم سقوط، «سقوط شایستگی» است، یعنی وقتی شکوه، ارزشمندی و مشروعیت اخلاقی مدیران و ساختار سازمان در ذهن اعضا یا بازیگران یا ذینفعانش فرو بریزد؛ یعنی آنها به این باور برسند که این ساختار دیگر حتی ارزشمندی و شایستگی لازم را برای ادامه فعالیت ندارد. مثلاً وقتی یک پدر، معتاد باشد و تلاش برای ترک اعتیاد او پی‌درپی به شکست بینجامد، یا بسیار خشن و بداخلاق و بددهن باشد یا گرفتار فساد اخلاقی باشد، مشروعیت اخلاقی و اعتبار ذهنی این پدر



پس از دولت دهم، به گمانم
نظام کلاً مساله کارآمدی را
از اولویت خود خارج کرد و
راهکار را در ایدئولوژیک و
انقلابی کردن مجدد فضای
سیاسی و اجتماعی کشور
جستجو کرد.

شکست دولت نهم و دهم که تمام ظرفیت
نظام در سبد آن گذاشته شده بود (شکستی
که در هر چهار بعد داخلی و خارجی، و
اقتصادی و سیاسی رخ داد) آخرین ذخیره
نظام برای نمایش کارآمدی خود نیز خرج
شد.

پس از دولت دهم، به گمانم نظام کلاً مساله
کارآمدی را از اولویت خود خارج کرد (احتمالاً
از امکان تحقق آن ناامید شد) و راهکار را در
ایدئولوژیک و انقلابی کردن مجدد فضای
سیاسی و اجتماعی کشور جستجو کرد. این
که در زمان دولت یازدهم و دوازدهم کل
بخش‌های دیگر نظام بسیج شدند تا نشان
دهند آن دولت ناکارآمد است و حتی با
اقدامات خود برجام را به شکست کشاندند
و یا بعداً در مسیر احیای آن سنگ‌اندازی
کردند، حاکی از ناامیدی یا خارج شدن

این وضعیت آنقدر ادامه می‌یابد تا یکی از
طرفین بپذیرد یا دادگاه حکم طلاق را صادر
کند و این ساختار خانوادگی متلاشی شود.

اکنون معتقدم جمهوری اسلامی سه مرحله
اول سقوط را طی کرده و در آستانه مرحله
چهارم ایستاده است.

یک) سقوط کارآمدی

در دهه اول انقلاب، دائماً توجیه این بود که
هنوز ساختارهای انقلابی مستقر نشده است
و باید به سیستم فرصت داد تا خودش را
پیدا کند و ساختارها و فرایندهای مورد نیاز
را بسازد. می‌گفتند اکنون سیستم درگیر جنگ
و در معرض هجوم دشمنان خارجی است و
طبیعی است که فرصت نکند تا خود را
کارآمد کند. این گونه بود که همه مردم با
ناکارآمدی‌های نظام می‌ساختند و مثلاً برای
گرفتن یک بیست لیتری نفت، نصف روز
در صف می‌ایستادند و باز از نظام حمایت
می‌کردند.

پس از جنگ، نظام بر گسترش تولید و
سازندگی متمرکز شد و برای نزدیک به دو
دهه (۶۸ تا ۸۸) تلاش کرد تا کارآمدی خود
را به نمایش بگذارد. حتی از اوایل دهه
هشتاد، با عمیق شدن گسل‌های سیاسی
بین گروه‌های درون نظام و شکل‌گیری بازی
حذفی بین اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان، نظام
به این نتیجه رسید که نمایش شایستگی را
رها کند و فقط بر کارآمدی خود متمرکز
شود. به گمان من آوردن دولت نهم با آن
همه هزینه ملی که تحمیل کرد، و نیز ورود
به بازی اتمی، با همین هدف افزایش و
نمایش کارآمدی در داخل و خارج بود. اما با

اولویت کارآمدی از دستور کار نظام است. شکست زود هنگام مدیریت جهادی در دولت یکدست سیزدهم نیز نشان داد که واقعا و در عمل نیز نظام به منتهی الیه دوره سقوط کارآمدی خویش رسیده است.

بنابراین اکنون نزدیک به یکونیم دهه است که جامعه آرام آرام از نظر ذهنی به سمت این جمع بندی سوق داده شده است که این ساختار، توانایی حل و فصل مشکلات روزاروز فزاینده و بحران های در رسنده ای که خود عامل خلق آنها بوده است را ندارد. امروز نه فقط شکست پیاپی نظام در تحقق اهداف اصلی اش آشکار شده است (مثل اهدافی که در سند چشم انداز بیست ساله آمده و روی آنها بسیار تبلیغ شده بود)، بلکه حتی معلوم شده است که نظام تدبیر در مدیریت مسائل کوچک تر (مثل بحران نظام تامین اجتماعی و صندوق های بازنشستگی، بحران سالیانه ۱۷ هزار کشته رانندگی، بحران آب، بحران برق و گاز، بحران تورم و سقوط مستمر و چهل ساله ارزش پول ملی، بحران بیکاری، بحران ازدواج، بحران مسکن، بحران انباشت پرونده های قضایی، بحران فساد اقتصادی، بحران تخریب محیط زیست و ...) نیز توانایی لازم را ندارد و پی در پی شکست می خورد.

دو) سقوط شایستگی

شایستگی جامعه به بنیانگذار، نگذاشت که در دهه اول، شایستگی های نظام زیر سوال برود. مثلا جامعه عملا نسبت به رفتارهای بیرون از معیارهای شایستگی که در برخورد با منتقدان، مخالفان و معترضان رخ می داد چشمانش را می بست (رفتارهایی مثل حصر و آزار مراجع یا روحانیان منتقد، برخورد خشن

با احزاب و مطبوعات و روشنفکران مخالف و یا شیوه عمل غیرقانونی که در اعدام های سال ۶۷ رخ داد). بعد از جنگ نیز نظام برای یکونیم دهه تلاش کرد تا همزمان با افزایش کارآمدی، معیارهای شایستگی خود را نیز بالا ببرد و به نمایش بگذارد. حتی افشای قتل های زنجیره ای سال ۱۳۷۷ و پذیرش خطا از سوی وزارت اطلاعات و شروع اصلاحات در آن وزارتخانه نه تنها موجب سقوط شاخص ذهنی شایستگی نشد، بلکه شاخص شایستگی نظام را در ذهن مردم ارتقاء داد؛ چرا که مردم می دیدند که نظام علی رغم داشتن خطاهای بزرگ، اما جرأت و توان جراحی بزرگ در درون خود را نیز دارد، پس هنوز از شایستگی آن ناامید نشده بودند.

اما از اوایل دهه هشتاد، نظام با رها کردن مساله شایستگی و تمرکز بر کارآمدی عملا مسیر سقوط شایستگی را گشود. طلیعه این مسیر با رد صلاحیت یک سوم نمایندگان مجلس ششم در انتخابات مجلس هفتم توسط شورای نگهبان و سپس بد اخلاقی های انتخابات ۸۴ و برکشیدن دولت نهم گشوده شد؛ اما از دوره دولت دهم به بعد بود که با پدیدار شدن حجم انبوه بی ضابطگی در نظام اداری و حجم عظیم فسادهای مالی و عدم عزم یا مهارت نظام سیاسی در مهار آنها، سقوط شایستگی نظام در ذهن مردم آغاز شد. سپس این سقوط با رفتار تبعیض آمیز شورای نگهبان در انتخابات های بعدی و نیز در نحوه برخورد حکومت با سه اعتراض عمومی ۸۸، ۹۶ و ۹۸ تشدید شد. حجم عظیم رفتارهای غیرقانونی و غیر اخلاقی که در برخورد عوامل حکومت با معترضان در این سه دوره اعتراضات رخ داد

و عدم پاسخگویی مطلق حکومت نسبت به آن رفتارها، تصویر شایستگی حکومت را بیشتر مخدوش کرد. همچنین موارد دیگری مانند دستگیری و معرفی متهمان دروغین برای قتل دانشمندان هسته‌ای؛ رسوایی ساقط کردن هواپیمای اوکراینی بدون شفاف‌سازی به موقع؛ تعارض‌های فراوان بین گفتار و رفتار مسئولان؛ فرار از پاسخگویی در برابر

وعده‌های دروغینی که داده شده است؛ عدم پوشش‌خواهی در بحران‌ها؛ و توجیه تمام شکست‌ها با توسل به مفاهیم مذهبی، همگی در جهت تشدید سقوط شایستگی عمل کرده‌اند.

اما به گمانم اکنون در جریان جنبش مهسا، سقوط شایستگی به نقطه اوج خود رسیده است. حتی برای نسل‌های گذشته که

نسبت به انقلاب اسلامی علقه‌ای داشته‌اند و حتی برای بسیاری از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، این حجم از رفتارهای غیرقانونی و غیراخلاقی باورنکردنی بوده است. برخورد‌های خشن و غیرقابل توجیه نسبت به معترضان؛ کشته شدن یا آسیب دیدن برخی معترضان در دوره بازجویی بدون این که دستگاه‌های امنیتی و قضایی پاسخگو باشند؛ برگزاری برخی دادگاه‌ها به صورت غیرعلنی

و بدون وکیل تعیینی همراه با شتابزدگی و عدم شفافیت و طی نشدن فرایندهای قانونی متعارف در مورد این پرونده‌ها؛ صدور احکام نامتناسب با جرم بویژه احکام فراوان اعدام؛ اعلام نظر تعداد زیادی از وکلا و حقوق‌دانان مبنی بر غیرقانونی و غیرقابل دفاع بودن شیوه محاکمه و سرعت و شدت احکام صادر شده برای معترضان دستگیر شده؛ نسبت دادن

همه چیز به مداخله و دسیسه خارجی و پافشاری بر اغتشاش خواندن اعتراضات؛ اعتراف‌گیری زیر شکنجه و پخش عمومی آنها؛ برخورد گسترده و خشن با خبرنگاران یا مردمی که فقط از اعتراضات تصویربرداری کرده‌اند؛ دهها چشمی که از جوانان کشور با تفنگ ساچمه‌ای کور شد و نه تنها یک عذرخواهی ساده هم نشد بلکه گفتند هر

کس ثابت کند ما زده‌ایم جایزه می‌گیرد؛ تلاش برای بی‌آبرو کردن سلبریتی‌ها؛ مخفی کردن و دفن شبانه جنازه‌ها و آزار خانواده‌های قربانی؛ دستگیری و جلوگیری از درمان زخمی‌ها یا بردن زخمی‌ها از بیمارستان‌ها؛ عدم رسیدگی و پاسخگویی به ادعای آزار جنسی برخی زنان دستگیر شده و ... از نمونه رفتارهایی بوده است موجب سقوط شدید شایستگی نظام در ذهن



جمعی جامعه شده است. حتی اگر برخی از این اخبار دقیق نباشد یا صحت نداشته و شایعه باشد، اما چون باورپذیری نظام در بخش بزرگی از جامعه از دست رفته است، دیگر توضیحات نهادهای رسمی حکومتی برای مردم، پذیرش و اقتناع ذهنی نمی‌آورد. به همین علت است که منابع خبری جامعه از منابع حکومتی به منابع بیرون حکومت منتقل شده است و آنگاه انبوه و تنوع خبرهای یادشده، نوعی توافق بین‌الاذهانی درباره سقوط شایستگی نظام، در جامعه ایجاد کرده است.

این که در یک روز نزدیک به صد نفر در زاهدان به قتل برسند و حکومت مسئولیت آن را نپذیرد و به گردن گروه‌های معارض بیندازد، در عین حال اجازه ندهد که هیچ کمیته ملی حقیقت‌یابی تشکیل شود تا افکار عمومی را نسبت به این قتل‌ها آگاه کند، عملاً سقوط شایستگی را شدت بخشیده است. همچنین در این چند ماه صدها نفر از معترضان کشته شده‌اند اما حکومت صرفاً با نسبت دادن رفتار معترضان به تحریک خارجی از پاسخگویی به این قتل‌ها طفره رفته است. عجیب‌تر آن که مقامی گفته است همه این‌ها به دست عوامل خارجی کشته شده‌اند، بدون آن که متوجه باشد که حکومتی که مدعی است تا مرزهای اسرائیل را زیر نفوذ عمق استراتژیک خود دارد چگونه عوامل مسلح وابسته به خارج تا قلب شهرهایش نفوذ می‌کنند و صدها را می‌کشند و حکومت نمی‌تواند اسنادی از آن ارائه کند. این که این همه چهره در داخل و خارج نسبت به اعدام‌های اخیر موضع گرفته‌اند و این که می‌بینیم هر چه حکومت تلاش

می‌کند تا قتل کیان، کودک اهل ایذه، را به عوامل تروریست نسبت دهد، نه جامعه و نه حتی خانواده کیان این را نمی‌پذیرند، این‌ها همه نشانه آن است که جامعه توجیه نیست، اعتمادش از دست رفته است و در ذهن جمعی‌اش همه این اقدامات به عنوان نشانگان سقوط شایستگی قلمداد می‌شود. شایستگی نظیر امنیت است، در موضوع امنیت، احساس امنیت مهم است نه خود امنیت. به همین ترتیب، برآورد ذهنی جامعه از شایستگی مهم است نه خود شایستگی.

اکنون اکثر مردم باور کرده‌اند که این ساختار هیچ اعتقادی به قانون اساسی و قوانین قضایی خود و حتی اصول اخلاقی مذهبی که ترویج می‌کند نیز ندارد. سقوط شایستگی از این بیشتر چه؟ و شگفت این که همین که اوضاع کمی آرام شد و حکومت بر اوضاع مسلط شد شروع به نمایش اعتماد به نفس کاذب کرد و دوباره دوره‌ای از تحقیر و تهمت و تکذیب و فرافکنی و رجزخوانی و برخورد‌های امنیتی را آغاز کرد. یعنی دقیقاً الگوی رفتاری خودش پس از اعتراضات ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ را تکرار کرد، بدون این که توجه کند که «باورپذیری» خود را نزد جامعه از دست داده است. بخش بزرگی از مردم به یک توافق نانوشته رسیده‌اند که این حکومت هیچ معیار رفتاری ندارد و هیچکس، حتی مذهبی‌های انقلابی که روزگاری برای این نظام خون دل خورده‌اند، وقتی با رفتار و منافع گروه حاکم مخالفت می‌کنند نیز حرمت نخواهند داشت. اینکه مردم می‌شنوند و می‌بینند که حکومت، شهروندان را به خودی و ناخودی و درجه یک و دو تقسیم می‌کند، سقوط شایستگی را تشدید می‌کند.

درواقع شعار «حفظ نظام از اوج و اجبات است» که روزگاری می‌توانست نظام را از بن‌بست‌های فکری و نظری برای حل‌وفصل مسائلش در دنیای جدید برهاند، اکنون به ابزاری برای سقوط شایستگی نظام تبدیل شده است.

درواقع شعار «حفظ نظام از اوج و اجبات است» که روزگاری می‌توانست نظام را از بن‌بست‌های فکری و نظری برای حل‌وفصل مسائلش در دنیای جدید برهاند، اکنون به ابزاری برای سقوط شایستگی نظام تبدیل شده است. اکنون مردم انگاره «حفظ نظام از اوج و اجبات است» را با انگاره سازمان مجاهدین خلق مقایسه می‌کنند که در اوایل انقلاب می‌گفت «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و با این انگاره بود که دست به ترورهای کور و خشونت‌بار زد. به‌گمان من، مشروعیت اخلاقی نظام اکنون در بین بخش بزرگی از مردم به سطح مشروعیت سازمان مجاهدین خلق در سال ۶۰ سقوط کرده است. این یعنی سقوط شایستگی. حکومت هم دقیقاً این را می‌داند. به همین خاطر است که خیلی سال است که دیگر اجازه برگزاری یک انتخابات آزاد را نمی‌دهد و در برابر هرگونه درخواستی برای رفراندوم مقاومت می‌کند و به جای آن که آن را یک حق مسلم برای جامعه بداند که در قانون اساسی تصریح شده است، آن را خواست بیگانگان می‌نامد.

سه سقوط نمادها:

جامعه به مرحله سقوط نمادهاست. آتش زدن بنرها یا مجسمه‌های حکومتی؛ سرپیچی از حجاب اجباری بوسیله طیف وسیعی از زنان و به نمایش گذاشتن عکس‌های بدون پوشش سر توسط زنان برجسته و مشهور؛ شادی مردم در شکست تیم ملی فوتبال؛ نخواندن سرود ملی در برخی مراسم رسمی؛ عمامه‌پرانی؛ تحریم جشنواره‌های حکومتی؛ شدیداً خلوت شدن راهپیمایی‌های حکومتی به گونه‌ای که مجبورند در میدان‌های کوچک شهری اجتماع کنند؛ آسیب دیدن یا برداشته شدن عکس‌های رسمی از دیوار بسیاری از مکان‌های عمومی؛ برداشتن عکس‌های رسمی از بسیاری از مغازه‌ها؛ این‌که دانش‌آموزان عکس‌های ابتدای کتابها را پاره کنند و فیلم آن را در فضای مجازی پخش کنند؛ این‌که

به‌گمان من مهم‌ترین کاری که جنبش مهسا کرد وارد کردن نظام به مرحله سقوط نمادها بود. معتقدم در میان پانزده دستاورد تاریخی جنبش مهسا، سقوط نمادها فراگیرترین و فوری‌ترین دستاورد بود. این‌که گروه‌های مختلف اجتماعی از دانشجو، ورزشکار، هنرمند و فعالان مدنی، همگی نمادهای حکومت را به سخره گرفته‌اند و بسیاری از گروه‌های مردم به پیروی از آنها دیگر، نمادهای رسمی حکومت را به نمایش نمی‌گذارند نشانه ورود

سر کلاس‌های درس دانشجویان طرفدار نظام دیگر میدان‌دار نیستند و در برابر نقدهای تند دانشجویان منتقد سکوت می‌کنند؛ ابراز برائت برخی اینتارگران و خانواده‌های شهدا از رفتار حکومت؛ این که هنرمندان نامداری که در یک جشنواره هنری حکومتی شرکت کرده بودند یک به یک اعلام پوزش خواهی کردند؛ این که هنرمندان و سایر افراد نامدار تلاش می‌کنند از هرگونه فعالیتی که نماد همکاری با حکومت است پرهیز کنند؛ این که صداوسیما که فراگیرترین و ویت‌ترین نظام است نفوذ و اعتبار خود در بخش بزرگی از جامعه از دست داده است؛ تبدیل شدن یک شعار نمادین (مرگ بر دیکتاتور) به شعار محوری اعتراضات؛ غیب شدن تیپ‌هایی که تا همین چند وقت پیش با چفیه در دانشگاهها و مراکز عمومی تردد می‌کردند؛ این که دیگر کسی در محیط‌های عمومی و مدارس تمایل یا جرأت ندارند سرود «سلام فرمانده» را پخش کند؛ این که دیگر پشت شیشه هیچ خودروی خصوصی نمادها و تصاویر حکومتی را نمی‌بینیم؛ این که هر شب بر دیوارهای شهر شعار نوشته می‌شود و صبح پاک می‌شود؛ این که حتی در شب ۲۲ بهمن شعارهای ضدحکومتی سر داده می‌شود و ... همگی نشانگان تحقق مرحله سقوط نمادها است.

در یک کلام، اهمیت و احترام نمادهای حکومتی در ذهن و دل بخش بزرگی از مردم فروریخته است. نمادهایی که در قلب‌ها نباشند، بر دیوارها ارزشی ندارند. هم‌اینک در جنگ نمادها، حکومت بازی را واگذار کرده است.

چهار) سقوط ساختارها:

اکنون حکومت در آستانه مرحله چهارم و پایانی سقوط، یعنی سقوط ساختارها، قرار گرفته است. در انقلاب اسلامی سقوط ساختار رژیم شاه از وقتی آغاز شد که دولت‌های بزرگ غربی، بر سر رفتن حکومت شاه به توافق رسیدند. در واقع، درحالی که انقلاب در داخل به شدت جریان داشت، در خارج نیز غربی‌ها متوجه شدند که دیگر ادامه حمایت و حفظ رژیم شاه نه ممکن است و نه سودمند. بنابراین مذاکره با رهبران انقلاب (مانند آیه‌الله بهشتی) و رهبران ارتش برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را آغاز کردند. البته اگر غربی‌ها هم به این توافق نمی‌رسیدند و شاه از کشور نمی‌رفت، باز هم به احتمال زیاد شاه به علت بیماری سرطان خون، یکی دو سال بیشتر دوام نمی‌آورد و با مرگ او سقوط ساختار محقق می‌شد.

اصلی‌ترین نشانه ورود یک نظام به مرحله چهارم سقوط این است که سیستم وارد مرحله رفتارهای کاریکاتوری می‌شود، یعنی شروع می‌کند فعالیت‌های شکست‌خورده قبلی خود را دوباره با نام دیگری و به شکل دیگری از سر بگیرد. شاخص آن نیز این است که همزمان که «کنترل‌پذیری» اش بر اوضاع کاهش می‌یابد، «انعطاف‌پذیری» اش نیز پایین می‌آید. شواهد فراوانی حاکی است که اکنون نظام به صورت آشکار این ویژگی‌ها را از خود بروز داده است. فقط یک مثال می‌زنم و مشاهده نمونه‌های دیگر را به خوانندگان می‌سپارم؛ این روزها می‌بینیم از یک سو حکومت اصلاً توانایی تحمیل حجاب اجباری را ندارد و سرپیچی



خواهد داد، بستگی به حوادثی دارد که فراوانند اما اکنون نمی‌توان پیش‌بینی کرد که کدام یک و دقیقاً چه زمانی رخ می‌دهند. مثلاً ما اکنون نمی‌دانیم سرانجام جنگ اوکراین چه خواهد شد و روسیه تا چه حد ما را در باتلاق این جنگ فروخواهد برد و نتیجه آن چه خواهد شد؛ نمی‌دانیم آزمایش شکافت هسته‌ای توسط ایران کی انجام می‌شود و اگر انجام شود واکنش غرب در برابر آن چه خواهد بود؛ نمی‌دانیم تفاهم چین با سعودی چه ابعاد پشت پرده‌ای دارد؛ نمی‌دانیم دولت جدید اسرائیل چه سیاست تازه‌ای در سر دارد و در حال تدارک چه حملاتی به تاسیسات هسته‌ای ایران است؛ نمی‌دانیم با این حجم اجماع جهانی که پس از جنبش مهسا برعلیه حکومت ایران ایجاد شده است قدرت‌های بزرگ، در پشت صحنه چه تفاهمی خواهند کرد؛ نمی‌دانیم سرآمدان سالخورده نظام کی دعوت حق را لبیک خواهند گفت و واکنش جامعه چه خواهد بود؛ نمی‌دانیم جهش عظیم قیمت دلار کی و با چه شدتی رخ خواهد داد و واکنش جامعه به آن چه خواهد بود؛ نمی‌دانیم با این کسری بودجه عظیم،

زنان از این فرمان حکومتی همه‌جا فراگیر شده است و بازار و خیابان و مترو مملو از زنان بدون پوشش سر است، و طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد زنانی که با معیارهای حکومتی فاقد حجاب هستند به بالای ۷۰ درصد رسیده است (کاهش شدید کنترل‌پذیری)؛ ولی از سوی دیگر نیز در تریبون‌های رسمی به جای آن که مسیر انعطاف را باز کنند و مثلاً از فقهای زیادی نام ببرند که پوشش سر و گردن را واجب نمی‌دانند و از این طریق راه تعامل و پذیرش طرفینی را بگشایند، برعکس از بستن حسابهای بانکی و مسدود کردن کارت ملی زنان بدون پوشش رسمی، بستن مغازه‌هایی که به این زنان خدمات می‌دهند، عزل مدیران ادارات و بانک‌هایی که به این‌گونه خانم‌ها خدمات بدهند و نظایر این‌ها سخن می‌رود (کاهش انعطاف‌پذیری). و اکنون نیز اعلام تشکیل قرارگاه زیست عفیفانه (بعد از شکست ستاد امریه‌معروف و نهی از منکر) از همان نوع رفتارهای کاریکاتوری است که دارد تکرار می‌شود. اما این‌که سقوط نهایی ساختار کی رخ

دولت نهایتاً در سال آینده در مورد قیمت بنزین چه تصمیمی خواهد گرفت و جامعه چه پاسخی خواهد داد؛ می‌دانیم کمبود گاز یا کمبود برق یا کمبود آب کی شهرهای ما را در سرما یا تاریکی یا تشنگی فرو خواهد برد و واکنش جامعه چه خواهد بود. و مهم‌تر از همه، می‌دانیم سیلی که در جنبش مهسا به راه افتاد و اکنون با ایجاد سدهای متعدد قضایی و امنیتی حرکتش متوقف و قدرتش مهار شده است، کی و با کدام بارش بعدی دوباره با قدرتی چند برابر، سدها را خواهد شکست و به راه خواهد افتاد. اینها از دست ما خارج است، اما هر کدامشان می‌توانند مرحله سقوط نهایی ساختار را کلید بزنند.

انقلاب، از بالا یا پایین؟

مراحل بازسازی، بازآفرینی و دگرگونی یک سیستم اجتماعی یا سیاسی بیمار، بسته به شدت بیماری، به ترتیب چنین است: بهبود، اصلاح، تحول، افق‌گشایی (پارادایم شیفت)، انقلاب از بالا، و انقلاب از پایین. یک سیستم زنده اجتماعی، دقیقاً مانند یک بدن زنده، وقتی بیمار می‌شود باید این مراحل را به ترتیب و با موفقیت طی کند. در هر مرحله‌ای شکست بخورد ناگزیر وارد مرحله بعدی می‌شود.

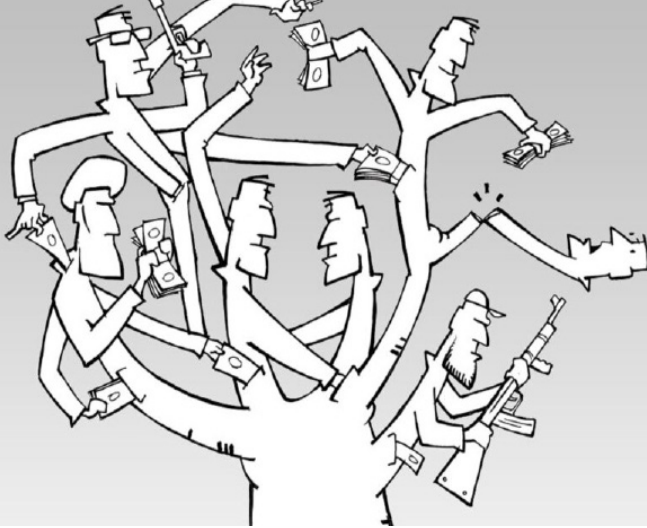
سیاست‌های «بهبود» متعلق به عصر هاشمی بود که رقابت‌های داخلی سیستم، همان‌ها را هم یا به شکست کشانید یا متوقف کرد. برنامه‌های «اصلاح» متعلق به عصر خامنه‌ای بود که انحصارطلبی اصول‌گرایان و تندروی اصلاح‌طلبان، نهایتاً موجب ورود جناح‌های سیاسی کشور به یک بازی حذفی شد و آن برنامه‌ها را به شکست کشانید.

انتخابات مجلس هفتم و انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۴ نقطه ورود به عصر «تحول» بود، یعنی آغاز حذف رسمی بخشی از خودی‌های سیستم، که به منزله نوعی جراحی (تحول) بود. سپس در انتخابات ۸۸ همه‌کاندیداهای انتخابات ۸۸، هر کدام به شیوه خود، سیاست‌ها و برنامه‌های تحول‌خواهانه ارایه کرده بودند. اما ناتوانی طرفین منازعه ۸۸ برای گفت‌وگو و رسیدن به یک راه‌حل سیاسی و سپس کودک‌وارگی دولت نهم، عصر تحول را به بیراهه برد و به شکست کشانید.

دهه نود و دولت روحانی، عصر «افق‌گشایی» بود. اما خام‌اندیشی و تمامیت‌خواهی بخش‌های دیگر قدرت، آن را به شکست کشاند. برجام نقطه‌ای بود که می‌توانست آغاز مبارکی برای افق‌گشایی داخلی و خارجی باشد، اما آن را به سُخره گرفتند و به طعنه از برجام دو و سه یاد کردند. حتی مذاکرات احیای برجام نیز آخرین فرصتی بود که نظام می‌توانست برای افق‌گشایی استفاده کند، اما عطش تمامیت‌خواهی، آن فرصت را نیز سوزاند.

و اکنون نظام در برابر یک انتخاب دوگانه قرار دارد: شروع یک «انقلاب از بالا» بوسیله خودش یا انتظار برای یک «انقلاب از پایین» بوسیله جامعه، همان انقلابی که سقوط مرحله چهارم را قطعی و نهایی می‌کند.

من در یک ربع قرن گذشته که کار روشنفکری و کنشگری خود را شروع کرده‌ام، از بعد از عصر بهبود (عصر هاشمی)، همواره هشدارهای مربوط به شکست در هر دوره را داده‌ام، اما هیچگاه شنیده نشد.



Ahmad Rina K.

جامعه ربه‌رو خواهد شد. بهبود و اصلاح و تحول و افق‌گشایی نیازمند «باورپذیر بودن حکومت» است. اکنون حکومت «باورپذیری» خود را در همه حوزه‌ها، در ذهن جامعه از دست داده است. تنها یک فرصت دیگر باقی مانده است و آن «انقلاب از بالا» است. آری انقلاب از بالا واقعا از جنس «انقلاب» است اما انقلابی بدون خونریزی و درهم‌ریزی انقلابی که فرادستان در قدرت را از خطرات و آسیب‌های سنگین بی‌بازگشت محافظت می‌کند و معترضان وضع موجود را نیز به بخش مهمی از خواسته‌های‌شان می‌رساند و امید به تغییرات معنی‌دار را در دل آنها زنده می‌کند. همچنین چشم‌انداز باثباتی برای کشور ایجاد می‌کند تا فرار مغزها و سرمایه‌ها متوقف شود و انباشت سرمایه در همه حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از سر گرفته شود. تنها چنین تحولی است که می‌تواند نقطه پایانی باشد بر تضادها، محدودیت‌ها، نارضایتی‌ها، ظلم‌ها، خشم‌ها، نفرت‌ها و کین‌کشی‌های گذشته و آینده. بی‌گمان وجود قدرت روانشناختی برای گرفتن تصمیمات سخت و از خودگذشتگی و خرج کردن سرمایه اجتماعی مقامات عالی

اینک نیز خیره‌سرانه اما امیدوارانه هشدار می‌دهم و می‌کوشم تا نظام را متوجه ضرورت انقلاب از بالا کنم. چون خطری که بر کشورمان سایه افکنده است چنان بزرگ است که ساکت ماندن به خیانت می‌ماند. در ده سال گذشته نیز بارها مساله لزوم افق‌گشایی (پارادایم شیف‌ت) را مطرح کرده‌ام ولی شنیده نشد. اکنون دیگر جامعه از آن سطح از مطالبات عبور کرده است، یعنی چشم و زبان جامعه باز نشده بلکه نسل نو چشم و زبان جامعه را متحول کرده است و سطح انتظارات جامعه را جهش داده است. در واقع جنبش مهسا نقطه پایانی بود بر چهار دوره ناتمام یا شکست خورده در جمهوری اسلامی: عصر بهبود (دوره هاشمی)، عصر اصلاح (دوره خاتمی)، عصر تحول (دوره احمدی‌نژاد) و عصر افق‌گشایی (دوره روحانی)؛ که در همه این دوره‌ها، تعلل یا ممانعت حکومت و یا شکاف درون حاکمیتی اجازه نداد تا تغییرات به نتیجه مناسب برسد.

اکنون دیگر همه آن دوره‌ها پایان یافته و شکست خورده تلقی می‌شوند، و دست زدن به اقدامات و اصلاحاتی که از جنس آن دوره‌ها باشد، تنها با واکنش طنز و تمسخر

کشیاری از وقایعی که جاری خواهد شد بود.

مهسا رخ داد بویژه حوادث جاده کرج، کمترین دستاوردش این بود که هم به جامعه و هم به حکومت علامت داد که اگر مرحله چهارم سقوط، از طریق یک انقلاب تمام عیار از پایین، رخ دهد، می‌تواند بسیار خشونت‌بار و خونبار باشد.

بسیاری از وقایعی که در جنبش مهسا رخ داد بویژه حوادث جاده کرج، کمترین دستاوردش این بود که هم به جامعه و هم به حکومت علامت داد که اگر مرحله چهارم سقوط، از طریق یک انقلاب تمام عیار از پایین، رخ دهد، می‌تواند بسیار خشونت‌بار و خونبار باشد.

سخن پایانی

این روزها هیچ‌کدام از اخباری که می‌شنویم، نشانی از «خردمندی سیستماتیک» حکومت در خود ندارد. از یک سو غرب دارد به سرعت به سوی اجماعی جهانی برعلیه حکومت ایران می‌رود؛ ایرانیان مهاجر نیز برای اولین بار در تاریخ بعد از انقلاب، به سوی همبستگی و هماهنگی در کنشگری و سیاست‌ورزی رفته‌اند. در داخل نیز به مرحله هم‌آیندی بحران‌ها رسیده‌ایم و تصمیم‌گیری در بیشتر حوزه‌ها در حالت انتظار و ابهام قرار دارد. «زندگی انفعالی» در جریان است اما «زندگی فعال» در تعلیق است و همه منتظر تحولی یا گشایشی هستند؛ تحولی که نمی‌دانند چیست و از جایی که نمی‌دانند کجاست. تیغه قیچی از درون و بیرون بر روی حکومت در حال بسته شدن است، و یک حادثه کافی است تا دو تیغه این قیچی را به هم برساند.

من نمی‌دانم روسیه تا چه حد در تصمیمات راهبردی ما دخالت دارد؛ من نمی‌دانم کسانی که از تحریم و انزوای ایران سودهای کلان می‌برند تا چه حد در مراکز تصمیم‌گیری نفوذ دارند؛ من نمی‌دانم اسرائیل که تا راهبردی‌ترین حوزه‌های نظامی ما رسوخ کرده است آیا در مراکز تصمیم‌سازی سیاسی

من وارد بیان نمونه‌ها و سازوکارها و مصادیق «انقلاب از بالا» نمی‌شوم تا گزینه‌های در پیش روی حکومت را نسوزانم، اما بی‌گمان یکی از مصادیق اصلی آن همانی است در نخستین یادداشت‌م در آغاز جنبش مهسا (آخرین تار موی) به آن اشاره کردم، یعنی بازنویسی قانون اساسی با مشارکت گسترده نخبگان مدنی، به منظور بازآرایی نظام سیاسی. «انقلاب از بالا» همان روشی است که حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی به آن تن داد و خطر سقوط خشونت‌بار را از سر خود رفع کرد. همان روشی است که نظامیان شیلی به آن تن دادند و اجازه دادند کشور وارد مسیر دموکراسی شود بدون آن که قهر انقلابی‌گریبان‌گیر مقامات حکومت سابق شود.

اگر فرصت «انقلاب از بالا» از دست برود لاجرم نظام وارد مرحله چهارم سقوط، آن هم به صورتی خشن و خسارت‌بار خواهد شد.

ما نیز حضور پنهان دارد یا نه؛ من نمی‌دانم کسانی که انحصارات اقتصادی‌شان فقط در شرایط نابسامان کشور تامین و تضمین می‌شود چقدر قدرت سیاسی پشت پرده دارند؛ من نمی‌دانم مقامات اصلی کشور اصلا در جریان واقعیات جامعه هستند یا نه؛ اما امیدوارم هیچ‌کدام از این بدگمانی‌ها درست نباشد و نظام تدبیر بتواند فارغ از این شرایط دست به تصمیمات بزرگ بزند که اکنون، آری همین اکنون که دوباره احساس تسلط و قدرت می‌کند، وقت آن است. نظام وقتی از «ترس هیجانی» دوران جنبش مهسا خارج شد، نخستین علایمی که نشان داد، بویژه با شروع اعدام‌ها، این بود که دارد از مرحله «خشونت هیجانی» وارد مرحله «خشونت ایدئولوژیک» می‌شود. اما اکنون چند هفته‌ای است، و بویژه با آزادیهای اخیر معترضان، علایم ورود به مرحله «ترس عقلانی» در حکومت ظاهر شده است. هنوز نمی‌دانیم این اقدامات ناشی از روشن شدن چراغ «خردمندی سیستماتیک» است یا رفتاری از سر «هوشیاری تاکتیکی» است. من امیدوارم نشانه آغاز «خردمندی سیستماتیک» باشد.

راستش نمی‌دانم چرا این عمق حماقت از درون من زایل نمی‌شود و من همچنان امیدوارم که این ساختار بریده از واقعیت، دست به «انقلاب از بالا» بزند. شاید این‌ها را تنها برای تسلی دل خویش از نگرانی‌های بزرگی که دارم، می‌نویسم. گفته‌اند آرزو بر جوانان عیب نیست؛ مرا ببخشید و بگذارید من به جوانی خویش و تحول‌پذیری این ساختار همچنان امیدوار بمانم.

پیوند به یادداشت «آخرین تار موی»
<https://www.renani.net/index.php/texts/47-15-04-03-10-2022-888/notes>
 پیوند به فایل پی‌دی اف یادداشت «سقوط»
<https://t.me/RenaniMohsen32>
 پیوند به یادداشت سقوط در تارنمای رسمی محسن رنانی

<https://www.renani.net/index.php/texts/19-23-17-16-02-2023-898/poetry>

№2. ЦѢНА 12 К. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ قیمتى ۱۲ نك



توماربخ قباد گبه سن

Литов К. Шалова

ایران و آینده آن



ابراهیم ساوالان

مفروضات اولیه

فرض اول ما این است که استبداد صد ساله باعث شده تا در ایران چیزهایی به نام حزب و تشکل‌های مدنی و سیاسی شکل نگیرد و در صورت وجود نیز تاثیر چندانی در تصمیمات کشوری نداشته باشد. برای همین ایران کشوری با دو رکن حکومت و توده‌های مردم است که حکومت به رغم جناح‌بندیهای ظاهری، برای بقای خود روز به روز یکدست‌تر و یکرنگ‌تر میشود.

فرض دوم این است که در نبود تولید، همه مایحتاج مردم از چاه‌های نفت و منابع و معادن دیگر تامین می‌شود و حکومت با فروش آنها توان خرید مایحتاج مردم را به دست می‌آورد. از آنجا که انحصار همه این منابع اقتصادی در دست حکومت است، حکومت به بازیگر تمام عیار همه‌ی عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه تبدیل شده و توده‌های مردم نیز، بنا به نیازی که به حکومت دارند، بقای خود را در انتفاع از منابع حکومتی دانسته و ناچار به پیروی از حکومت تن می‌دهند.

اندیشمندی مانند لیزا آندرسون و پیتروان سپورس که تحقیقاتی درباره خاورمیانه انجام داده‌اند، می‌گویند که در تاریخ اخیر خاورمیانه، ثروتهای نامحدودی که در اختیار حکومتها قرار گرفته، آنها را از ملتها بی‌نیاز ساخته و باعث شده آنها در قبال مردم پاسخگو نباشند. زیرا فقط حکومتی که منابع مالی قابل توجهی از اتباع و شهروندان کسب می‌کند، دیر یا زود مجبور به پاسخگویی خواهد بود و تنها ملتهایی که سهم قابل توجهی از بودجه کشور را به وسیله مالیات‌هایش تأمین کند، افزایش رفاه و پاسخ‌دهی حکومت را خواستار خواهند شد. ولی پولی که در اختیار دولتهای رانتیر است در ظاهر بصورت خدمات و در اصل بصورت رشوهای به مردم داده می‌شود تا کاری به کار حاکمان نداشته باشند.

آنچه که شاهدش هستیم

فرض سوم ما به نوعی با دو فرض پیشین تقابل دارد و می‌گوید که تحریمهای بین‌المللی، ناکارآمدی اقتصادی و فساد سیستماتیک اداری روز به روز حکومت را فلج کرده و حکومتی که با پشتوانه مالی شهروندان را می‌خرد، دیگر در نبود پول، مشروعیت و توان گذشته را ندارد و نمی‌تواند همه سال جوانان زیادی را جذب نهادهای دولتی کرده و با دادن حقوق در برابر کاری که انجام نمی‌دهند، آنها را حامیان خود نماید و نسل جدید بیکارانی که ظهور کرده به هیچ چیز حکومتی روی خوش نشان نمی‌دهند. اگر حکومت سازنده و مالک همه چیز این مملکت است، وقتی ضعیف شود همه‌ی ساخته‌های او نیز

منتقدان فرض اول ما می‌گویند که حکومت زیاد هم یکدست نیست و افراد زیادی در داخل سیستم وجود دارند که با سیاستهای اعمال شده مخالفند، ولی ما امید بستن به تغییرات داخل حکومتی و یا چیزهایی مانند نجات مردم توسط ارتش و هر اتفاق مشابه دیگر را امیدهایی واهی می‌دانیم. منتقدان فرض دوم نیز بر این باورند که جامعه سیاسی هرچند ضعیف موجود، می‌تواند مردم را بر علیه حکومت یکدست کرده و بشوراند. در حالیکه طیفهایی از مردم همچنان از سفره حکومت می‌خورند و برخی نیز نگرانند که در صورت سرنگونی حکومت دچار محاکمه و انتقام توده‌های خشمگین شوند و همین آنها را در مبارزه بر علیه حکومت مردد می‌کند.

عنصر غالب در دو فرض ما دست برتر حکومت در برابر مردم است. زیرا حکومتهای رانتیر حتی توان آن را داشته‌اند که مقولاتی مانند ملیت، جنسیت و طبقه را نیز به دلخواه خود تعریف کرده و مردم را با خود همراه سازند. حتی آنها توانسته‌اند به فهم افراد از خودشان (خودآگاهی) نیز شکل دلخواهشان را بدهند و احتمال شورش مردمی که خودآگاهی ارائه شده توسط حکومت را پذیرفته‌اند، اندک است. از طرف دیگر ایران نیز به مانند همه جوامع شکافهایی درون خود دارد که برخی از آنها سابقه‌ای تاریخی و ذاتی دارند و تضاد منافع آن گروهها مانعی در برابر شورش همگانی است و حکومت نیز توانسته گسلهایی را بوجود آورد تا در مواقع لزوم مانع قیام همگانی بر علیه حکومت شوند.

ضعیف خواهد شد. مبارکترین اتفاق تاریخ ایران همین ضعیف شدن اقتصادی حکومت است که باعث شده نه تنها شهروندانی که تا دیروز زرخید حکومت بودند، آزاد شوند، بلکه بخشی از آنهایی که از توبره حکومت می‌خوردند نیز بخاطر کاهش سهمشان نافرمانی کنند.

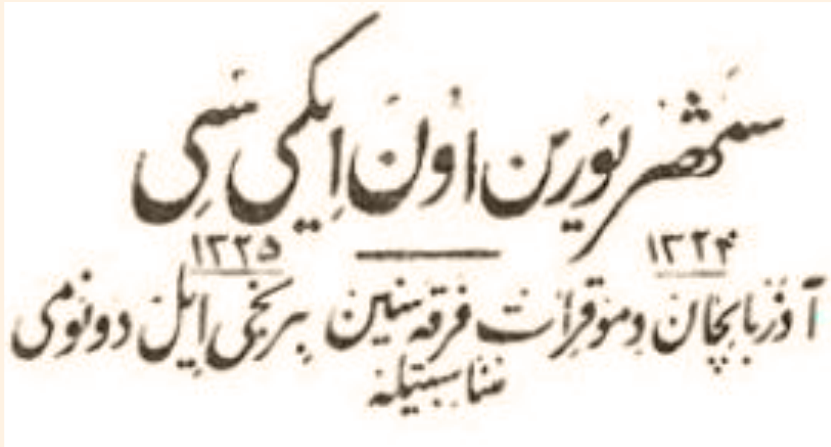
و احتمالات پیش رو

حالا حکومت پولی برای ارائه خدمات و سرویس ندارد و قادر به حل مشکلات و نیازهای مردم نیست و مشکلات عدیده جامعه ایران از قطعی گاز تا گرانی اقلام ضروری مانند گوشت، وضعیت بیمارستانها، کمبود آرد، بیکاری فزاینده و خیلی چیزهای دیگر باعث شده تا افراد بیشتری از اطاعت او سر باز زده و علم عیسان بردارند. ولی همچنان بخشی از دو فرض اول ما پا برجاست و نبود احزاب و تشکلهای سیاسی برای گذار از این مرحله کاملا مشهود است. خصوصا که انکار توانایی مردم توسط استبداد باعث شده تا بخشی از مردم به توانایی خود شک کنند و چیزی جز صبر و انتظار را تجویز نکنند. ضربات سختی که مخالفان حکومت در دهه‌های گذشته دریافت کرده‌اند نیز باعث شده تا احتیاط و ترس بیشتری بر فضا حاکم شود و صد البته در شرایطی که هیچ چیز سخت و استوار نیست، باید احتیاط کرد.

در قسمتی از کتاب «انقلاب و ضدانقلاب در آلمان» می‌خوانیم که «هرگز با قیام بازی نکنید، مگر اینکه کاملا آماده باشید با نتایجی که عمل شما به بار خواهد آورد روبرو شوید. قیام مانند معادلات جبری مقادیر نامعینی اتخاذ میکند که ارزش آن

هر روز در معرض تغییر قرار دارد. نیروهایی که در مقابل ما قرار گرفته‌اند از برتری تشکیلات، نظم و اوتوریتته سنتی برخوردارند و چنانچه با تفوق عظیمی با آنها مقابله نکنیم، شکست خورده و نابود خواهیم شد. برای وارد شدن به قیام، قاطعترین تصمیم و موضع حمله بسیار ضروری است، موضع دفاعی برای هر قیامی به معنای مرگ است. آنکه بخاطر انتظارات دیگران وارد قیام شود، قبل از آنکه بتواند با دشمن وارد مقابله شود، نابود خواهد شد.»

برخی از تحلیلگران احتمالات زیادی مانند دخالت خارجی، اصلاح یکباره حکومت، توان اصلاح‌طلبان در تصاحب قدرت و غیره را مطرح می‌کنند که راقم این سطور احتمال آنها را اندک دانسته و از بررسی تک تک آنها صرف نظر می‌کند. به باور بنده کشورهای زیادی مانند سوریه، افغانستان، یمن و... در همسایگی ما وجود دارند که حکومت‌های آنها نیز توان برآورده کردن نیازهای مردم را ندارند، ولی یا توان سرکوب دارند و یا مردمشان توان سرنگونی ندارند، برای همین بی‌دولتی یا زندگی با دولتهای درمانده، سالهای سال گریبان آنها را گرفته است و آینده محتمل برای ایران نیز همین گزینه است.



دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینده اوان ایکی شهریور بیانیه سی نین ایزلری

س. حاتملوی

سون آیلاردا بوتون ایراندا سیاست میثدانی نین آشاغی سینى یوخاری سینا گتیره ن «قادین، یاشام، آزادلیق» قالخیشی نین عرفه سینده، جنوبی آذربایجان دا یوز آلتیش آلتی (۱۶۶) ملی فعالیتیزین واسیطه سیله حاضرلاران بیر بیاننامه، آذربایجان تورپاقلاریندان خارج ده یاشایان ایران سیاست آداملارینین بیر چوخونو حیرته سالدیغی حالدا، تاسفله آذربایجان ملی فعالیتلری آراسیندا لازیمی قدر دقت چکمه ییب و ایسته نیلن مباحثه و مذاکره لره سبب اولمادی.

سؤز بو ایل (شمسی ۱۴۰۱) آذر آییندا «بیانیه ی جمعى از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ی ایران و مبانى گذار از آن» آدلی سند ده ن گئدیر.

طبیعی اولاراق سوروشماق لازیم دی کی، اؤلکه نین یاشادیغی بو حساس دؤغمده، آذربایجانیمیزین بیر چوخ تائینمیش ملی فعالیتلرینین امضاسیله حاضرلانمیش بو بیانیه نین اورتایا چیخماق ضرورتی هارادان قاینامیشدی؟

منجه بو سئوالا جواب وئرمک اوچون، جنوبی آذربایجانین ملی- دئموکراتیک مبارزه تاریخینه - اوتری اولسادا - باخماق گره ک دی و طبیعی اولاراق ملی مبارزه میزین پارلاق و شانلی صحیفه لرینده ن بیرینی تشکیل ائده ن آذربایجان ملی حکومتی نین یارانماسی ایله مشغول اولماق ان دوغرو اول بیلر.



اون ایکی اصل ده ن عیبارت اولان بو بیانیه، او زمان جنوبی آذربایجان تورپاقلاریندا یاشایان آذربایجانلیلارین طلبیری و ایستک لرینین عکس صداسی ایدی.

بیانیه نین بیرینجی اصل ینده اولکه نین استقلال و تمامیت ینی ساخلاماقلا، آذربایجان تورپاقلاریندا یاشایان انسانلارین مادی و معنوی وضعیتینی یاخشیلادیرماق و آذربایجان انسانی نین آزاد و فراوان یاشاماسی اوچون آذربایجان ملتینه داخلی آزادلیق و مدنی مختاریت طلب ائدیلمیشدی.

ایکینجی اصل، بیرینجی اصلین دوامی کیمی، طلب اولان مختاریت ین هانکی شکل ده حیاتا کئچیریلمه سینی اورتایا قویموشدور.

شمسی ۱۳۲۴- ینجی ایلین شهریور آییندا آذربایجان دموکرات فرقه سی طرفینده ن حاضیرلانان «اون ایکی شهریور بیانیه سی»، آذربایجان ملی دموکراتیک مبارزه تاریخینده یئنن بیر صحیفه آچدیقدان سونرا، آذربایجان ملی حکومت ین یاراماسینا زمین حاضیرلامیشدی.

«اون ایکی شهریور بیانیه سی» نی امضالایان ایلیک قیرخ ایکی نفر و سونرالار ملی حکومت و آذربایجان ملی مجلس سیرالاریندا فعالیت ائده ن آذربایجانلیلار، جامعه نین مختلف قشر، طبقه و قاتلاریندان گلیردیله ر. اونلارین جمعینده، ضیالیلار، ایشچی لر، کندلی لر، پیشه ورلر، سرمایه صاحب لری و حتی روحانی لریده گؤرمک اولوردو.



بیانیه نین اوچونجو اصلی، آنادیلیمیزین ایران چرچیوه سینده رسمیت ینی طلب ائتدییی حالدا، مکتب لرده بیرینجی اوچ کلاس دا یالینز آذربایجان تورکجه سینده و دوردونجو کلاس دان «دؤولت دیلی» اولان آذربایجان تورکجه سینین نزدینده فارسی دیلی نینده اؤیره نمه سینه باشلاماسینی دئییردی.

گنیشلنمه سینده ن، شهرلین آبادلیغیندان سؤز ائتمیش و عین حالدا او زمان آذربایجانین اقتصادیاتیندا چوخ مهم رول اوینایان کندلرده ن سؤز آچاراق، بو یئزلرده یاشایان جامعه نین چوخونلوغونو تشکیل ائده ن انسانلارین رفاه و فراوانلیغی اوچون عملی تدبیرلرین حیانا کئچیرمه سینی طلب ائتمیشدیر.

ایگیرمی ایل رضاخانین اقتدار و سلطنتی دؤورونده آذربایجانین اقتصادی وضعیتینی اینانیلماز شکیلده پوزولموش و دارماداغین اولموشدور. اونون اوچون بیانیه نین دیگر بنش اصلی، آذربایجانین برباد اولان اقتصادی وضعیتینی یاخشی لاشدیرماق اوچون طلبلری و ایستکلری اورتایا قویماقلا، ایشسیزلیک ایله مبارزه، صنایع، فابریکلر و تجارت ین

بیانیه نین ۹-جو اصلی، مرکزی دؤولت و تهرانین آذربایجانا فارشی آپاردیغی تبعیض و باسقی لارین مهم اهم لرینده ن بیری اولان ملی شورا مجلسینده آذربایجان نماینده لرینین سایی نین آزیغیندان و اونلارین سایی آذربایجانین نفوسونا اوغون آرتیریلماسیندان سؤز ائتمیشدی.

بیانیه نین قالان اصل لری تهران طرفینده

اون ایکی شهر یور بیانیه سینین گون ایشیغی گوردویو گوندن یتیمیش یئددی (۷۷) ایل کئچسه ده، تاسفله آذربایجانیمیزین دردلرینین بیر چوخو درمان اولمادان، اونلارین اوستونه باشقا دردلر ده قالاغمیشدی.

دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینی سطیر- سطیر اوخودوغوموزدا، گورمک اولورکی، اون ایکی شهر یور بیانیه سینین گون ایشیغی گوردویو گوندن یتیمیش یئددی (۷۷) ایل کئچسه ده، تاسفله آذربایجانیمیزین دردلرینین بیر چوخو درمان اولمادان، اونلارین اوستونه باشقا دردلر ده قالاغمیشدی. دردلی آذربایجانیمیزین بعضی یارالاریندان اون ایللردی کی، قان آخیر و بونلاردان بعضی سی بئله قانقاریا مرحله سینه کئچمیشدی کی، ملتیمیزین وارلیغینی تهلکه یه سالماقدادیلار. آذربایجانیمیزین طبیعت نینین وئرانه قویولماسی کیمی نهنگ پروبلم لر او جمله ده ن اورمو گولونون قورودولماسی، بونلاردان بیر نمونه دی.

دوققوز اصل ده حاضرلامیش بو بیاننامه نی امضالایانلار، اون ایکی شهر یور بیانیه سینی امضالایانلار کیمی، گینه ده آذربایجان جامعه سینین بوتون طیف، قشر و قاتلاریندان گلیرلر. بونلارین ایچینده سوسیال دموکراتیک باخیشلی انسانلار نزدینده، ملی- مذهبی طیف و حتی روحانی کسوتینده اولان انسانلاری دا گورمک اولور.

دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سی، اون ایکی شهر یور بیانیه سی کیمی «دردنامه»

ن گونده ریلن مختلس، فاسد و رشوه آلان مامورلار ایله مبارزه ده ن دانیشمیش و نهایت آذربایجان اقتصادیاتینی افلاسا اوغرادان مالیات و وئرگیلرین آذربایجان دان توپلانیب و تهرانا آپاریلماسینین قاباغینی آماسینی طلب ائتمیشدیر.

بئله لیکله «اون ایکی شهر یور بیانیه سی» نی اؤتری شکیلده اینجه لمکله بلمک اولور کی، میر جعفر پیشه وری باشدا اولماقلا بیانیه نی حاضرلایانلار، او گونکی جنوبی آذربایجانین دردلرینی یاخشی بیلدیکلری اوچون، اؤلکه نین رئال شرطلرینی نظرده آلاق - خیال و توهمه قاپیلمادان - بو تاریخی بیانیه ده او دردلره درمانی دا بیلدیرمیشدیله.

بو گون «بیانیه ی جمعی از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ی ایران و مبانی گذار از آن» ادلی سندی اینجه له دییمیزده، گورمک اولور کی، بو بیاننامه نی حاضرلایانلار، ملی حکومتی یارادان آذربایجان اوغول و قیزلارینین ایاق ایزلرینده آدیملایاراق، بو گونکی جنوبی آذربایجانین شرطلرینی نظرده آلاق، گینه ده آذربایجان جامعه سینین دردلرینی سیرالادیقلاری حالدا، بو دردلرین درمانینی دا گؤسته رمه یه چالیشیرلار.

ی آذربایجان دی. بو بیانیه نی بیر جمله ده بیغماق ایسته دییمیزده، دئمک اولار کی مظلوم، تلامیش و تهران رژیمی نین آياقلاری آلتیندا ازیلمیش بیر ملت ین سون فریادلاری ساییلیر.



آذربایجان ملی حکومتی رضاخانین دیکتاتورلوق ایلرینده ن سونرا، آذربایجانا دمکراسی گنیرمک آرزوسو ایله یاراندیغی کیمی، دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سی ده بیرینجی اصل ده اؤلکه نین دمکراسی یا دوغرو ایره لمه سی اوچون، انسانلارین شخصی و اجتماعی حقلرینین قوروماسی، سؤز و تشکل آزادلیغی، وطنداشلارین ایسته دیکلری معلوماتی الده ائتمک حقلرینه صاحب اولمالاری، اوچ قووه نین بیرلیه بیرلیه آیری اولماسی، رفراندوم و آزاد سئچگی لرین حیاتا کئچیریلمه سینی طلب ائدیر.

زمانیندا آذربایجان ملی حکومتی نین قراری ایله ایران اؤلکه سینده بیرینجی ملت اولاراق قادینلارین سئچیب و سئچیلیمک حقلرینه رسمیت وئر ن آذربایجانلیلار، گینه ده دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینین ایکینجی اصل ینده قادین مسئله سینی اورتایا قویموش و قادینلارین کیشی لر ایله بوتون عرصه لرده برابرلیگی نزدینده، مردسالار جامعه ده اونلارین انکشافی نین قاباغینی آلان مانع لری تانیماق شرطی ایله، قادینلارا قارش کیشی سل شدت و خشونت آرادان قالدیرماق اوچون تدبیرلرین حیاتا کئچیریلمه سی طلب ائدیلیر.

دئمک اولار کی، دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینین مهم اصل لرینده بیرلی «مسئله ی جوامع فرهنگی و ملیت ها» دیر.

مشروطیت انقلابیندا آذربایجانلیلار بیرینجی ملت اولاراق «انجمن های ایالتی و ولایتی» قانونی ایله، ایران چرچیوه سینده آذربایجانلیلارین خودمختار یئرلی بیر دؤولت لرینی یاراقماق طلب ینی اورتایا قویموش و بو اصلی حیاتا کچیریمک اوچون، «آذربایجان ایالت انجمنینی» یاراقمیشدیلار کی، سونرالار بو مجلس چار روس اوردوسو و مرکزی دؤولتین باسقی سیله داغلمیشدی. اصلینده شمس ۱۳۲۴ ینجی ایلده یارانان «آذربایجان ملی مجلسی»، «آذربایجان ایالت انجمنی» نین دوامچیسسی ساییلیدی.

دموکراسی خواهان آذربایجان ایسه بوگونکی شرطلری نظرده آلاراق، تاریخی بیر آددیم ایره لیلره رک، اؤلکه ده «دموکراتیک فئدرالیزم» ین یاراقماسینی طلب ائدیب و وطنداشلارین اؤلکه نین اداره سینده اشتراک ائتمه لرینین اساس تمل لرینده ن بیرینی، ایالت لرده یئرلی مجلس لرین و دؤولت لرین یاراقماسینی گؤسته رمیشدیلر.

اون ایکی شهرپور بیانیه سینده اولدوغو کیمی، دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینین مختلف مقاملاریندا دیل مسئله سی مهم یئر توتدوغو حالدا، اوچونجو اصل ده دولایی سیله آذربایجان تورکجه سینین ایراندا رسمی دیل اولماسی طلب اولور و آنادیلینی اؤیرنک و داها مهم اولان آنا دیلینده تحصیل آلماق حقی آچیقجاسینا و کسگین شکیلده طلب اولونور.

آذربایجان انسانی اوچون اینانلماز قدر مهم اولان اورمو گؤل و بشریت ین طبیعی خزینه سینده بیر اینجی ساییلان بو گؤلون سون نفس لرینی چکمه سی و «تهران» ین بو فاجعه یه قارشو اوشاق تولویان الده قاییرما طرح و پلانلاری، بیر طرفده ن آذربایجان دا بیر یزلی دؤولتین یاراماسینین نه قدر عاجیل اولماسینی گؤز اؤنونه قویدوغو حالدا، دیگر طرفده ن آذربایجانین تورپاق، سو و هاواسی نین نه قدر برباد وضعیت ده اولماسینا بیر نمونه و شاهد ساییلیر.

دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سی، بئشینجی اصلده بو مهم پروبلمی اله آلیشدی.

دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینین دیگر اصل لری بوتون ایراندا اولدوغو کیمی آذربایجان تورپاقلاریندا یاشانان ایشسیزلیک و یوخسوللوق، اون ایلرده ن بری زنگین و یوخسول انسانلارین آرارلاریندا یارامیش چاتلاغین گونو گونده ن بؤیویوب و داها قاپانلماز حاله گلمه سینی گؤسته ریر و رانت، اختلاس، رشوت و اوغورلوق ایله مبارزه نین عاجیل ضرورتینی، میلیونلار ایشچی و یاشلی بازنشسته لرین حیاتلارینین دؤزولمز

و آجیناجاقلی حاله گلمه سی و بو تبعیض لرین آرادان قالدیریلماسینی، اؤلکه ده بیداد ائده ن دینی تبعیض لره سون قویولماسینی و حاکمیت ین بوتون دونیانی قارشیسینا آلماسی ایله دیگر اؤلکه لرله قیردیغی اقتصادی، اجتماعی و انسانی ایپ لرین یئنی ده ن باغلاماسینی طلب ائدیر.

اؤلکه ده بیر قان تۆکن، غدار و دینچی دیکتاتورلوقون حاکیم اولماسینی نظرده آلاراق، دموکراسی خواهان آذربایجان بیاننامه سینده دئیلمه میش سؤزلر آز دئییل کی، اونلاری اله آلماق اوچون باشقا بیر فرصت گره کدی، لاکن بونو دئمک لازیم دی کی، «بیانیه ی جمعی از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ی ایران و مبانى گذار از آن» عینا «اون ایکی شهرپور بیانیه سی» کیمی، تاریخی بیر سند اولاراق، جنوبی آذربایجان ملتى نین یاداشتیندا حک اولاراق قالدیغی حالدا، یاخین کله جکده ملتیمیزین ملی دؤولتینی یاراتماق اوچون بیر تمل داشی ساییلیر.

«بیانیه ی جمعی از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ی ایران و مبانى گذار از آن»، «اون ایکی شهرپور بیانیه سی» کیمی، ملی-دموکرتیک مبارزه میزین یولونا ایشیق سالماقدادی.

بیانیه نین اطرافیندا توپلانان آذربایجانلیلار، بیانیه ده قئید ائتدیکلری نجیب، انسانی و رئال آماللاری حیانا کئچیرمه یه جان آتدیقلاری اوچون، آذربایجان ملی حکومتی نین قوروجولاری اولان بؤیوک آذربایجانچیلارین دوامچیلاری ساییلیرلار.



اسماعیل جمیلی

ایراننامه

آچپب آغزین بویورور ماللا یالان کیم کیمه دیر
بورایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

یتخیب علمین ائوینی جهل سالیب گونه سارای
بسکی وار ظلم و خرافات اولوب علمین ایشی زای
هر ایشی ترسینه دیر یوخدو جهاندا بو را تایی
قیللی قیلمانلار ائدیر ظولمو عیان کیم کیمه دیر
بورایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

دینازورلار قویوب عممامه سالیب ترمه عبا
اؤلولر تخته چیخیب ایش گوجوموز یاسدی عزا
کوفردور گولسن اوره کدن گوله نه واردی جزا
باشی بوشلاردی توتان خلقه دیوان کیم کیمه دیر
بورایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

دولتی دین داغیدیب ملتین ایمان اوجاغین
سؤندوروب جهل ایله علمین علمانین چراغین
اعتیباد- فقر- فساد هر یئره آچمیش ایاغین
دین آدیله اولونور خلق تالان کیم کیمه دیر
بورایراندی اولارهر شئی اینان کیم کیمه دیر

ماللا قویومور عوامین گؤز یاشی بیر آن قورویا
الینی گویدن اوزوب ائیلیر حواله قویویا
وار خرافات تیابیندا هله مینلرجه بویا
گونه بیر موددا چیخیب تازه پالان کیم کیمه دیر
بورایراندی اولارهر شئی اینان کیم کیمه دیر

قادینین اسسه تئلی سنگر ایمان سوکولر
نظامین نظمی منزر قدده ولایت بوکولر
من واران سؤیله سه کیم سقف حکومت توکولر
بوردا دوتموش چوروموش سانکی زمان کیم کیمه دیر
بورا ایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

دین دونوندا سوخولور ائولره سیما صداسی
ایش گوجو ایفترا دیر چیخسا دا یوز یول باراسی
کزیر اسلام قتلیغیندا شووینیزمین بالاسی
خائن ایترلر ائله ییب قوردو چوبان کیم کیمه دیر
بورا ایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

سوواشیدیر گه نه تک مملکته جهل تامام
ظولم و تزویر و یالاندیر ائله ییر حفظ نیظام
قمه قدره لی اوباشلار ائدیپ غصب مقام
عوامی نوختالاییب وئرمیرامان کیم کیمه دیر
بورا ایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

بولاشیب مملکته زورلا ولایت جوزامی
داراشیب چوخلارینا اسکی حماقت جوزامی
باش آچیب کوف قوخویان دینی جهالت جوزامی
دیغلا ییر عقلی اولان دردی قانان کیم کیمه دیر
بورا ایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر

آیری بیر چاره سی یوخ خلق گرکدیر آییلا
یئنی دوراندا دوشه علم ایله عقل ایله یولا
یوخسا آد قویما ائدرلر یئنه زنجیره چولا
گئینیز کوهنه نظام تازه تومان کیم کیمه دیر
بورا ایراندی اولار هر شئی اینان کیم کیمه دیر



حرکت ملی آذربایجان راهی جز تبدیل شدن به یک الترناتیو جدی برای بقا ندارد



طه کرمانی

رژیم جمهوری اسلامی از بدو تأسیس با انواع و اقسام بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ابعاد داخلی و خارجی مواجه بوده است. به طوری که حکومت هواره درگیر رفع و رجوع این بحران‌های اکثراً خودساخته بوده است. حکومت در نتیجه‌ی تکرار این وضعیت و آزمون و خطاهای پُرهزینه تجربه‌ی خوبی در کنترل اوضاع کشور و حفظ ثبات حداقلی کسب کرده است. اما این تجربه نه برای رفع ایرادات موجود و بهینه‌سازی نهاد سیاست که برای گذران امور مورد استفاده قرار گرفت. نتیجه آنکه حاکمیت هر چه بود از اعتماد عمومی مصرف کرد و با تأکید بر مدیریت جهادی! چاره‌ی امور را در کنترل نارضایتی‌ها از طریق سرکوب جُست. نهایتاً امروز آنچه اکثر غریب به اتفاق عالمان سیاست در ایران بدان اعتراف می‌کنند ناکافی بودن قدرت سرکوب در کنترل نارضایتی عمومی است. چه صاحب‌منسبان و چه کارشناسان بی‌طرف همه می‌دانستند که سرکوب چاره‌ی حل ریشه‌ای مسائل کشور نیست اما آنچه امروز پیش روی ملت و دولت قرار دارد آن است که نارضایتی‌ها به قدری حجیم و عمیق شده که حتی دیگر امکان به تأخیر انداختن لزوم یک تغییر اساسی در امور جاری کشور ممکن نیست.

حال اگر این را چه حاکمان اصلاحات ضروری بنامند و چه مخالفان انقلاب ملت ایران آنچه مسلم است این است که پایان جمهوری اسلامی با شکل و ویژگی‌های کنونی آغاز شده است. با این توصیف بحث آلتزناتیوهای بعد از رژیم جمهوری اسلامی و نقش ایشان در حین و بعد از تغییر عمده به اصلی‌ترین مسأله پیش روی در ایران تبدیل شده است. بحثی که اگرچه همواره اهمیت داشت اما به ضرب و زور تمامیت‌خواهان به تأخیر انداخته شد. در میانه‌ی جنگ و جدال بر روی سیستم مطلوب آینده‌ی پس از جمهوری اسلامی، بحث بر روی تمرکز قدرت نُقل تمام محافل است. برای همین هم جایگاه اقلیت‌های تحت ستم مضاعفه که اکثریتی ده‌ها میلیونی را تشکیل می‌دهند موضوع رقابت‌های سیاسی شده است. دایره‌ی ویژه‌خواری در جمهوری اسلامی ایران رفته رفته آن قدر تنگ و تنگ‌تر شد که اکثریت مردمان ساکن ایران از عمده حقوق انسانی خود محروم شده‌اند. حالا که محرومیت ملاک سهم‌خواهی برای فردای پس از جمهوری اسلامی شده بساط بیان مظالم رفته بر گروه‌های مختلف هم بیش از پیش گرم گرفته است. برای همین هم اقلیت‌های (ملاک تعداد نیست) اَتیکِی، اعتقادی و جنسیتی مجال طرح مسائل خود را اگرچه هنوز در مقیاس لازم نیست یافته‌اند. موج اعتراضی که پس از مرگ دختر جوانی به نام مهسا (ژینا) امینی در بازداشت مأموران گشت ارشاد به راه افتاد حق زنان در ایران را برجسته کرد. نیمی از جامعه که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود مثل حق انتخاب پوشش محروم هستند سبمای جدید

اعتراض توده‌های مردم شد و پیام اعتراض بیش از هر زمان دیگری جهانی شد. اما همان طور که پیش‌بینی میشد بحث حول محور گروه‌های اقلیت گسترده‌تر شد و مَهر سکوت از پُرچالش‌ترین گروه یعنی اَتیکِی‌های غیر فارس نیز کما بیش برداشته شد. اما از همان ابتدای راه سانسور برخی از گروه‌های اَتیکِی پُررنگ‌تر شد و بیم حذفشان جدی‌تر از قبل نمایان شد. جفا در حق تورک‌ها در تمام این معادلات اگرچه در زورآزمایی‌های قدرت از قبل هم قابل پیش‌بینی بود اما حذفی این چنین و نادیده گرفتن حدود یک سوم جمعیت ایران چیزی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. تا اینجای کار سانسور گسترده تورک‌های ایران و به طور مشخص آذربایجان ایران (آذربایجان جنوبی) چنان سهمگین از طرف صاحبان سرمایه و رسانه‌های مطبوعشان در جبهه‌ی مخالفان پیگیری شده که تحقق دموکراسی حداقلی در فردای پس از جمهوری اسلامی را غیرممکن نموده است. از این روی تفکر و تمرکز بر روی «مسأله‌ی تورک در ایران» نه تنها پرداختن به یک گروه بزرگ که بحثی به وسعت تمام ایران است. این نوشتار تلاشی برای شرح و فهم آنچه به عنوان "حرکت ملی آذربایجان" مطرح می‌شود و نقاط قوت و ضعف آن در نمایندگی جامعه‌ی آذربایجانی ایران می‌باشد.

گزینه‌ی نخست در لیگ شکست‌خوردگان

نقش آذربایجان و به خصوص تبریز در تحولات تاریخ معاصر ایران غیرقابل انکار و ذکر آن در این مجال تکرار مکررات است. کاراکتر جمعی آذربایجان بنا بر دلایل متعدد هیچ زمانی خود را اقلیت هم‌تراز با دیگر

هر چه قوه‌های مرکزگرا اعم از اصلاح‌طلبان و دموکراسی‌خواهان و اکثر گروه‌های چپ نسبت به مسائل آذربایجان منفعل‌تر عمل کردند نیروهای هویت‌طلب تورک بیشتر مجال رشد پیدا کردند.

هر چه قوه‌های مرکزگرا اعم از اصلاح‌طلبان و دموکراسی‌خواهان و اکثر گروه‌های چپ نسبت به مسائل آذربایجان منفعل‌تر عمل کردند نیروهای هویت‌طلب تورک بیشتر مجال رشد پیدا کردند. پس از خرداد ۸۵ و عمومی‌تر شدن گفتمان هویت‌طلبی شاهد میدان‌داری بی‌رقیب جریان معروف به حرکت ملی آذربایجان در شهرهای آذربایجان جنوبی شدیم. سکوت فعالانه آذربایجان در اعتراضات جنبش سبز باعث تثبیت قدرت نفوذ حرکت ملی آذربایجان در شهرهای آذربایجان شد. این مهم می‌توانست فرصت خوبی برای نیروهای تحول‌خواه سراسری در ایران برای پی بردن به آسیب‌های سانسور آذربایجان باشد اما نه تنها اینگونه نشد بلکه بسیاری از قوه‌های سراسری با قرار گرفتن در صف حاکمیت به آذربایجان حمله کردند. قطب‌بندی که حکم طلاق ایران با شکل و شمایل امروزی در ذهن جمعیت آذربایجانی را صادر کرد. نه حاکمیت و نه مخالفان عاجز از جذب آذربایجان، نظاره‌گر قدرت گرفتن گفتمان حرکت ملی آذربایجان شدند. اما امروز و با مرور گذشته می‌توان دریافت بزرگترین نقطه قدرت حرکت ملی آذربایجان در جلب اقبال عمومی به رسمیت شناختن هویت جمعی آذربایجانیان و یادآوری حق برخورداری از حقوق برابر با شهروند درجه اول یعنی فارس مرکز‌نشین است. از این

گروه‌های اتنیکی ندیده و همواره خود را در قدرت سهیم دیده است. علت این خصوصیت تاریخی را به تفصیل می‌توان توضیح داد. عملکرد آذربایجانی‌ها در تحولات عمده سیاسی و اجتماعی قرن اخیر نیز همواره از این نگاه متأثر بوده است. اما غاصبان قدرت و هژمونی حاکم، خواه در اقتدار باشند خواه در جبهه‌ی مخالفت، حاضر به لحاظ حق آذربایجان نشده‌اند و تورک‌ها هر بار علی‌رغم جان فشانی‌های سرنوشت‌ساز از عمده حقوق خود محروم مانده‌اند. انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی از شواهد مهم این ادعا می‌باشند. پس از استقرار نظام اسلامی در ایران تورک‌ها جزو اولین گروه‌هایی بودند که صدای اعتراض برآوردند. این اعتراض اگرچه در رویدادهای شریعت‌مداری رنگ منطقه‌ای پررنگی داشت اما همواره نگاه کلی و ایران محور نیز داشته است. اما در جلب حمایت از جریان مخالف مرکزگرا ناموفق بوده است. به خصوص تبریز زمانی که در جریان کوی دانشگاه هم‌صدا با تهران در راه آزادی مجاهدت می‌کرد توجه کافی از طرف مرکز را جلب نکرد. بعدها در خرداد ۱۳۸۵ و انفجار سال‌ها خشم فروخورده ملت تورک آذربایجان و سکوت/همراهی دیگر گروه‌های اتنیکی به خصوص فارس‌ها با حاکمیت به شکاف موجود بین مرکز و حاشیه رسمیت بخشید. دقیقاً در همین فضا

منظر به خصوص در دو دهه‌ی اخیر این ادعا که "حرکت ملی آذربایجان اولویت اول قشر ناراضی در شهرهای آذربایجان است" درست به نظر می‌رسد. زیرا حرکت ملی آذربایجان تنها تفکری بود که می‌توانست توده معترض را در مناسبات مختلف برای اعتراض متقاعد کند. پس از خرداد ۱۳۸۸ و ظهور جنبش سبز جریان اصلاح‌طلب تلاش‌هایی برای متقاعد کردن و کانالیزه کردن معترضان به نفع خود کرد اما با عدم عقب‌نشینی ایشان از مواضع سابق نتیجه عکس گرفت و بر مشروعیت حرکت ملی آذربایجان نزد توده‌ی مردم به خصوص قشر ناراضی‌تر شهری افزود.

وعده «حرکت ملی آذربایجان» رو به جلو یا بازگشت به گذشته‌ی درخشانان؟!

دوگانه اصلاح‌طلب/اصولگرا به عنوان تنها گروه‌هایی که شانس عرض اندام در حاشیه‌ی امن پیدا میکردند در تلاش برای بهره‌مندی از ضعف یکدیگر برمیآمدند. برای همین هم به خصوص با بی‌اعتباری اصلاح‌طلبان، اصولگرایان برای فعالیت بیشتر در فضای آذربایجان راغب‌تر و فعال‌تر شدند. در دوران حکمرانی حسن روحانی با سیمای اصلاح‌طلب، شاهد تلاش بیش از پیش از جبهه‌ی اصولگرا که اتفاقاً بیش از جناح مقابل با نهادهای امنیتی هماهنگ بودند هستیم. از طرفی گفتمان حرکت ملی آذربایجان در میان توده‌ی مردم بیش از آنکه یک جریان آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه باشد به عنوان یک جریان هویت‌طلب در تلاش برای بازگشت به

ایده‌آلی شناخته میشود که در گذشته جا مانده است. یعنی حرکت ملی آذربایجان در تلاش برای یادآوری گذشته‌ی درخشان و ظلمی که بر او رفته است و چیزی که وعده می‌دهد نیز احیای آن گذشته‌ی درخشان تاریخی حداکثر با رنگ و لعاب امروزی است. این گفتمان راستگرا در تقابل با اصلاح‌طلبانی که در منظر عموم چپ انگاشته میشود توانست زیر سایه‌ی بدنامی اصلاح‌طلبان اقبال عمومی جلب کند. شاید موفقیت نفوذ اصولگرایان و به بیان دیگر نهادهای امنیتی در پوشش و گفتمان هویت‌طلبانه در بدنه‌ی حرکت ملی آذربایجان را نیز اینگونه بتوان تشریح کرد. با همان منطق هم‌رنگی و بعضاً گفتمان موازی در آذربایجان غربی تحت نام مقابله با تروریسم و ادعاهای ارضی گروه‌های گُرد توجیه و حتی توصیه هم شد. این روند تا جایی پیش رفت که از جنایتکاری مثل حسنی نمابنده ولی فقیه در استان آذربایجان غربی و امام جمعه ارومیه توسط برخی از منصوبین حرکت ملی آذربایجان تقدیر و تمجید شد. این رویکرد که البته تنها در بخشی از بدنه حرکت ملی آذربایجان پیگیری میشد ضمن سلب اعتماد عمومی در بین دموکراسی‌خواهان تورک موجب خدشه‌دار شدن سیمای جنبش در نزد افکار عمومی خارج از آذربایجان نیز شد. تمام این‌ها مجموعاً وقتی کنار یکدیگر قرار می‌گرفت منظرهای واکنشی به حرکت ملی آذربایجان می‌داد که نه تنها فاقد ابتکار عمل و جریان‌سازی است بلکه تماس با نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی را نیز رد و نفی می‌کند. این مهم اگرچه در تسریع جدایی شهروند آذربایجانی از جریان‌های مرکز‌محور

بسیار مؤثر واقع شد اما موفق به تثبیت خود در قامت یک آلترناتیو نشد. یعنی حرکت ملی آذربایجان در میدانی که شهروند آذربایجانی از طرف حاکمیت و مخالفان مرکز محور انکار می‌شد به محرک قوی بیداری ملی تبدیل شد اما نتوانست به آدرس راه حل مشکلات تبدیل شود.

«حرکت ملی آذربایجان» تریبون طرح مشکلات هست اما راه حل نه!

حرکت ملی آذربایجان نتوانسته افکار عمومی را نسبت به بحران هویت حساس کند و در برابر سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی سدی بنا کند و خصوصاً در بخشی از جامعه آذربایجان واکنش قابل توجهی برانگیزد. این جنبش با هر تعریف و کیفیتی که در نظر گرفته شود در برجسته کردن مسأله زبان مادری موفق عمل کرده و توانسته با یک کمپین مستمر آن را به سطح یک مطالبه عمومی ارتقا دهد. اما با گذشت بیش از دو دهه فعالیت و تمرکز بر روی مسأله آموزش زبان مادری (حتی آموزش به زبان مادری هم نه) و دادن هزینه‌های بسیار در عمل موفق به گرفتن هیچ امتیازی از حاکمیت نشده است. صدها شهروند در سراسر ایران در ارتباط با این مطالبه بازداشت و به انواع مختلف مجازات شده‌اند اما هیچ گام مشخص و ملموسی به جلو برداشته نشده است. فعالین حرکت ملی آذربایجان به خصوص در سال‌های ابتدایی عمومی‌تر شدن جنبش برای پایین نگه داشتن هزینه تأکید زیادی بر غیر سیاسی جلوه دادن حرکت ملی آذربایجان داشتند. به اعتقاد بسیاری این روند یکی از رمزهای موفقیت فراگیری گفتمان حرکت ملی در بین توده‌ی

مردم بود. اما با گذشت زمان و رادیکال‌تر شدن مخالفان داخلی سطح مطالبات حرکت ملی دست‌کم در میان فعالین داخل کشور از دیگر رقبای جبهه‌ی مخالفت عقب ماند. خصوصاً در سال‌های اخیر و با عمومی‌تر شدن نارضایتی‌های عمومی و جلوه‌ی آن در اعتراضات خیابانی پُر تعداد گفتمان فعالین حرکت ملی که در سال‌های گذشته سفت و سخت به نظر میرسید به نوعی مہاشات با حکومت ارزیابی شد. مردم در سویی با فعالین گروه‌های مختلف مواجه بودند که رأس نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار می‌دادند و فعالان و طلبکارانه مدعی قدرت بودند و در سوی دیگر توقف گفتمان حرکت ملی آذربایجان در مطالباتی چون آموزش زبان مادری رو به رو می‌شدند. در حالی که مطالبات اقتصادی و خواسته‌های مرتبط با آزادی‌های فردی و اجتماعی به حداکثر نفوذ بین توده‌های مردم رسیده بود حرکت ملی آذربایجان ناتوان از طرح گفتمان درباره موضوعات مشهوری چون حقوق زنان است. از طرف دیگر عدم هماهنگی و در واقع شکاف بین مطالبات و گفتمان بین فعالین داخل و خارج نوعی چهره فانتزی و غیرجدی از حرکت ملی آذربایجان نزد افکار عمومی در داخل و خارج کشور ارائه داد. فعالین حرکت ملی آذربایجان در داخل با گفتمانی بسیار محافظه‌کارانه حول مطالبات حداقلی که دیگر اولویت نخست مردم نبود بیش از پیش غیر کاربردی شده‌اند و فعالین خارج بدون ارائه طرح و حتی ایده‌آلی معقول و بدون توضیح چگونگی تحقق سخن از استقلال و تأسیس کشور مستقل آذربایجان جنوبی می‌گویند.

عدم هماهنگی و در واقع شکاف بین مطالبات و گفتمان بین فعالین داخل و خارج نوعی چهره فانتزی و غیر جدی از حرکت ملی آذربایجان نزد افکار عمومی در داخل و خارج کشور ارائه داد

خطر فعالین تورک در آذربایجان برای باختن قافیه به رقیب منفوری چون پهلوی خبر از وخامت اوضاع می‌دهد.

ناتوانی در تأسیس و حفظ حتی یک تشکیلات سیاسی منطبق بر اصول حرفه‌ای در بدنه حرکت ملی آذربایجان، نداشتن هیچ رسانه‌ی مناسب بر استانداردهای حداقلی و عجز در تربیت، جذب و بکارگیری بهینه از نیروهای سیاسی هم‌طراز جریانهای رقیب تصویری به شدت ناامیدکننده و غیرکاربردی از حرکت ملی آذربایجان به مخاطبان اصلی همانا مردم آذربایجان جنوبی ارائه داده است. ضعف رقبا و عناد و اصرار ایشان بر فاشیزم یکی از دلایل عدم موفقیت جذب گسترده مردم آذربایجان به گروه‌های دیگر بوده اما مصادره به نفع آن توسط فعالین حرکت ملی آذربایجان اگرچه در دنیای سیاست معمول اما تفسیر آن به قدرت نفوذ خوش خیالی بیش نیست. حتی در موارد بسیاری تبلیغات بخش قابل توجهی از فعالین داخل و بعضاً خارج برای عدم همراهی با اعتراضات با منطق مقابله با گروه‌های مخالف (در روزهای نخست اعتراضات مهسا امینی جلوداری گروه‌های گرد و بعداً ملی‌گرایان فارس به عنوان دلیلی بر عدم مشارکت آذربایجان در اعتراضات به شکل جد از طرف بخش قابل توجهی از فعالین تورک مطرح می‌شد)، چهره‌ای

نتیجه آنکه در پیشگاه ملت، حرکت ملی آذربایجان تنها در جایگاه تریبونی برای طرح مطالبات فرهنگی حول محور زبان مادری (این مسأله منکر اهمیت و عمق این مطالبه‌ی ریشه‌ای نیست) مانده اما در عمل امکان و حتی ادعای جدی برای ارائه راه‌حل برای مشکلات مردم ندارد. خصوصاً پس از شروع اعتراضات خیابانی اخیر و دوران پسا مهسا امینی که ساختمان شیشه‌ای دوام و شکست‌ناپذیری جمهوری اسلامی در بین افکار عمومی شکست و امید به تغییر رژیم بیش از هر زمان دیگری در اذهان زنده شد حرکت ملی آذربایجان دست کم تا اینجای کار نتوانسته در قامت یک آلترناتیو سهم‌خواه از قدرت ظاهر شود. از این روی تصوّر یکه‌تازی حرکت ملی آذربایجان در بین ترکان ایران در بین خوش‌بینترین فعالین نیز به شکل جدی زیر سؤال رفته است. کار تا جایی پیش رفت که گفتمان راسیستی پهلوی که سال‌های سال در جهت مخالف تبلیغات حرکت ملی آذربایجان قرار داشته و به نوعی در بسیاری از مواقع پیشتر از رژیم حاکم (جمهوری اسلامی) در هدف فعالین تورک قرار داشت نیز به یکی از جاذبه‌ها نزد تورک‌های ایران تبدیل شده است. اگرچه تأثیر برخوردار بودن سلطنت‌طلبان از انحصار رسانه‌ای و هم‌اران تبلیغاتی را نمیتوان کوچک شمرد اما حس

حکومتی و یا دست‌کم غیرکاربردی، ضعیف و بیگانه با خواسته‌های مردم از حرکت ملی آذربایجان ارائه داده که علاوه بر ایجاد دافعه در بدنه جامعه‌ی آذربایجان موجب بروز دشواری‌های بسیار در ایجاد دیالوگ و همکاری‌های بین‌گروهی نیز شده است. همانا این مهم از چشم حکومت نیز پوشیده نیست و حداکثر استفاده را از بهره‌گیری برای عدم پیوستن آذربایجان به جبهه‌ی مخالفان(به معنای اتحاد و یا ادغام در جبهه مخالف نیست) کرده و خواهد کرد. بنابراین به نظر میرسد اولاً فعالین حرکت ملی آذربایجان برای جلوگیری از ریزش طرفداران که با گذشت زمان و انفعال کنونی افزایش خواهد داشت می‌بایست با طرح مشخص مطالبات در قامت سهم‌خواه از قدرت و سیستم آینده ظاهر شوند. حرکت ملی آذربایجان برای ایفای نقش و نمایندگی مردم آذربایجان نیاز شدید به تبیین خواسته‌های خود در سیستم حکومتی پس از جمهوری اسلامی دارد. حرکت ملی آذربایجان شدیداً محتاج رسیدن به یک نظم تشکیلاتی با خواسته‌های مشخص و نقشه راه رسیدن به آن اهداف دارد. شکی نیست که ملاحظات فعالین داخل کشور امکان مانورهای رادیکال را سلب می‌کند اما استقامت در چهارچوب ایده‌آل آینده برای سیستم حکومتی و سهم‌خواهی جدی لازمه ماندن در میدان مبارزه و رقابت است. در غیر این صورت میدان سیاست جای خالی حرکت ملی آذربایجان را با انعطاف‌های هوشمندانه و به احتمال زیاد ریاکارانه پُر خواهد کرد.

مِلّٰلِیْ رَدِّدِیْن

قیمی ۱۲ نین

۲۲ دینابر

Цльна 12



...Ay qardaşlar mən ki dilsiz xalq olumamışam, bu dilləri ağzıma soxursunuz...

حق تعیین سرنوشت و ادعاهای تجزیه طلبی و ترکیب طلبی در سالهای نزدیک به انقلاب ۱۳۵۷



یونس لیثی دریلو

خلاصه: در این سلسله مقالات - که شماره نخست آن تقدیم خوانندگان می گردد- سعی می شود فعالیتهای احزاب سیاسی و تشکلهای ترکها، کردها، عربها، ترکمنها و سایر ملت‌های اقلیت ساکن در ایران در جهت نیل به حق تعیین سرنوشت و ادعای تجزیه طلبی از طرف مخالفین آنها در طی تاریخ معاصر ایران مورد ارزیابی قرار گیرد. با مرور کوتاهی بر تاریخچه این فعالیتها و اتفاقات دوره پهلوی بر تک-تک این ملتها، تلاشهای فعالین و احزاب برای رسیدن به خودمختاری، رفتار دولت مرکزی و سران مملکت در طی سالهای نخست انقلاب ۱۳۵۷ ایران مورد بررسی قرار می گیرد. تلاش شده است که مسایلی که مطرح می گردد از دیدگاه علمی و با در نظر گرفتن واقعیات تاریخی بدون تعصب و جانبداری مورد بررسی قرار گیرد.

«تحولات اجتماعی باید از مرحله سنتی شروع شوند تا به مرحله مفاهیم عقلانی و منطقی تبدیل گردند»

ماکس وبر

بود و به فارسی، بطور یکسان به ترک ارومیه ای، کرد بوکانی، بلوچ بمپوری، عرب خوزستانی و ترکمن شمالی تدریس می شد. رضاشاه همه ایران کثیرالمله را بقبول صحبت به زبان واحد فارسی مجبور کرد و پسرش محمدرضا ایران کثیرالفکر را به قبول عضویت در حزب واحد رستاخیز، تبلیغات ناسیونالیستی حکومت پهلوی و نژادپرستی آریایی مبتنی بر واقعیات جامعه و مورد قبول همه ایرانیها نبود. ایرانیهایی که زبانشان ترکی بود و سادات که خود را از نسل پیامبر اسلام می دانستند نمی توانستند آریایی باشند در مقابل این اندیشه مقاومت و انقلاب کردند. هر جا که ظلم و تبعیض وحشتناکتر بود، به همان اندازه حرکت انقلابی بعدی در آنجا عمیقتر و شدیدتر بود. آذربایجان، کردستان و خوزستان مراکز انقلاب ۱۳۵۷ را تشکیل می دادند.

در این نوشته از واژه ملت آنطور که در دوران انقلاب مشروطیت استفاده میشد، نظیر ملت آذربایجان، ملت فارس، ملت عرب و ... بکار گرفته می شود. هرچند که از دهه ۱۳۲۰ بدنبال تاسیس حزب توده ایران و فعالیت چپ ها، واژه «خلق» و «توده» بجای ملت و مردم استفاده و بتدریج وارد ادبیات سیاسی

نخست انقلاب ۱۳۵۷ ایران مورد بررسی قرار می گیرد. تلاش شده است که مسایلی که مطرح می گردد از دیدگاه علمی و با در نظر گرفتن واقعیات تاریخی بدون تعصب و جانبداری مورد بررسی قرار گیرد.

قبل از بررسی، به این پرسش نیز توجه کنیم که مرکز انقلاب اسلامی ایران کجا بود. در جایی بود که بر مردم ظلم ها شده بود و انواع تبعیضات و تحمیلات در حقشان اعمال شده بود. در دوران پیش از انقلاب، کمتر بلوچی شاید قادر بود یک تومان پول حمام را بپردازد، ۹۵٪ زنان کردستان بیسواد بودند، به قول صمد بهرنگی یکی از علل عدم علاقه مردم آذربایجان به باسواد شدن این بود که غرض از آن «بابا نان داد» گفتن به زبانی بود غیر از زبان ننه بابای آذربایجانیها.^۲ زبان فارسی در تاریخ ایران هرگز در موقعیت اپوزیسیون قرارنگرفته است. و سلطنت پهلوی با تحمیل زبان حکومت مرکزی بر مجموعه اقلیتهای کشور - که بالای ۵۵٪ جمعیت بودند- این اکثریت را به بی زبانی، بی فرهنگی و نداشتن سهم سالم و برابر از آموزش و پرورش، اقتصاد و سیاست محکوم می کرد. کتابی که برای کودک شیرازی نوشته شده

۲. رضا براهنی، آیندگان، «حق تعیین سرنوشت برای خلق های تحت ستم حقی است انقلابی»، ش. ۳۲۲۶، ۱۸ فروردین

۱۳۵۸، ص. ۸ و ۱۱.

و اجتماعی ایران شد. در اینجا، در متن اعلامیه ها، سخنرانی ها و خبرها و سایر اسناد، واژه مربوطه آنطور که ذکر گردیده نقل قول میشود. همانطور که در ادامه خواهید دید، خیلی از سران احزاب سیاسی در ماههای نزدیک به و پیشا انقلاب از کلمه خلق بیشتر استفاده می کردند ولی بتدریج این واژه جای خود را به قوم و سپس ملت می دهد. برای توضیح بیشتر در خصوص مفهوم ملت به پیوست ۱ مراجعه شود.

از دیگر موارد قابل ملاحظه در روند خواستهای ملتها، تغییر اولویتها است. اساسا درخواستها به آموزش و پرورش، اقتصاد، قضاوت و ارتش در هر استان یا ایالت (مجموعه استانها) با حق کنترل و انتخاب آنجا آغاز شد. ولی به تدریج تک تک این درخواستها از آخر به اول شروع به خط خوردن از طرف دولت مرکزی شد. جزئیات این مراحل در هر یک از استانها آورده شده است. درخواستهای دموکراتیک دیگری نیز مطرح بودند که در صورت ارتباط داشتن با حق ملتها چه از طرف ملت چه از طرف صاحبان فکر و نفوذ مورد بررسی قرار گرفته است. نمونه، حق سنی ها در کردستان.

پیشینه احزاب و فعالیتهای خودمختاری و هویت طلبی

وقتی که در انقلاب مشروطیت آذربایجان پیشگام بود، به همراه دیگر آزادیخواهان ایران آزادی ایران را می خواستند و در آن فرزند رشیدش ستارخان ستایش رهبران آتی انقلاب بلشویک را بسوی خویش جلب کرد. در ابتدای قرن بیستم، شیخ محمد خیابانی فرقه دموکرات آذربایجان را ایجاد و توانست

حکومت خودمختاری خود را در آذربایجان ایران که آزادستان نامید تاسیس نماید که آذربایجان را متفاوتتر از ایران میدید و می خواست. شیخ محمد خیابانی خیلی زود سر به نیست گردید ولی مجاهدینش دست از آزادیخواهی نکشیدند. فرقه دموکرات آذربایجان برای بار دوم و این دفعه با رهبری سید جعفر پیشه وری در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با بیانیه ۱۲ ماده ای اعلام موجودیت کرد. این حزب برای خودمختاری آذربایجان در یک کلمه طرح انجمن ایالتی و ولایتی را مطرح می کرد که از یادها رفته بود. تهران آنها را به تجزیه طلبی محکوم می کرد. در کمتر از سه ماه، با استفاده از حضور ارتش سرخ در شمال ایران، که از شهریور ۱۳۲۰ وارد شده بودند، توانستند قوای نظامی خود را متشکل کرده، انتخابات برگزار کنند که در آن زنان برای نخستین بار حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشتند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ حکومت ملی دموکرات آذربایجان را تاسیس کردند. مجلس ملی آذربایجان، پیشه وری را به عنوان نخست وزیر برای تشکیل دولت ایالتی انتخاب کرد. قوام السلطنه که برای بار چهارم نخست وزیر شده بود در بهمن ماه ۱۳۲۴ به مسکو سفر کرد تا با استالین و مولوتوف (وزیر امور خارجه شوروی) دیدار کند. در فروردین ۱۳۲۵ قوام با سادچیکوف سفیر تازه مسکو در تهران قرارداد نفت شمال را امضا کرد که منوط به خروج ارتش سرخ و تصویبش در مجلس شورای ملی بود و مساله آذربایجان مساله داخلی ایران تلقی می گردید. پیشه وری ادعا داشت که قصدش نه تجزیه طلبی بلکه برعکس ترکیب طلبی است ولی زمان فرصت نداد

که این ادعا ثابت یا رد گردد. قوام دولت ایالتی پیشه وری را به رسمیت شناخته و با او در تهران در اردیبهشت ۱۳۲۵ مذاکره کرد ولی مذاکرات نتیجه نداد. در خرداد ماه توافقنامه ای بین پیشه وری و مظفر فیروز (معاون سیاسی قوام) امضا گردید که نتیجه اش پایان خودمختاری چندین ماهه آذربایجان بود. محمدرضا شاه که تا آن موقع از قوام ترس داشت که علیه اش کودتا بکند، بدنبال حمایت نظامی و سیاسی امریکایی ها خیالش از امنیت تهران آسوده شده، در پاییز همان سال قوام را مجبور به استعفا کرد تا دولت مجددی تشکیل دهد. در آذر ۱۳۲۵ با سرکردگی رزم آرا حمله نظامی به زنجان و آذربایجان عملیاتی شد. سران فرقه دموکرات و از جمله پیشه وری به آذربایجان شوروی فرار کردند و حکومت فرقه دموکرات ها بعد از یک سال سقوط کرد. سران اصلی فرقه که در آذربایجان مانده بودند گلوله باران یا اعدام شدند، و تقریباً تمامی طرفداران حزب دموکرات دستگیر، زندانی، بیکار یا تبعید شدند. کتابهای آموزش به زبان مادری (ترکی آذربایجانی) آتش زده شدند. و جماعتی عادی در پی کار و نان به استانهای فارس نشین کوچ کردند. و فرقه دموکرات آذربایجان با حزب توده ایران ائتلاف کرد.

حزب دموکرات کردستان ایران در ۱ آبان ۱۳۲۴ در مهاباد و با رهبری قاضی محمد تشکیل

شد.^۳ پیش تر از آن سازمانهای مختلف دیگری در کردستان وجود داشت. مهمترینش حزب «کومه‌له‌ی ژپانه وه ی کوردستان» یا «کومه‌له ژ. ک.» به معنی جمعیت احیای کردستان در فارسی بود. در ۲ بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد جمهوری کردهای مهاباد را تشکیل داد که مدت ۱۰ ماه دوام آورد. وی در آذر ۱۳۲۵ دستگیر و در فروردین ۱۳۲۶ به همراه برادرش صدر قاضی نماینده مجلس چهاردهم شورای ملی و پسر عمویش سیف قاضی که وزیر جنگ خودش بود اعدام گردید. بعد از این حزب فعالیتهای زیرزمینی را پیش گرفت و در طی ۳۲ سال - تا ۱۳۵۷- پلیس، ژاندارمری و سازمان امنیت پهلوی دوم حمله های متعددی به حزب کردند، و اعضای آن را دستگیر و زندانی کردند. مثال، عزیز یوسفی که ۲۵ سال زندانی بود و در سال ۱۳۵۶ درگذشت و غنی بلوریان که سه بار زندانی طولانی مدت گرفت.^۴ حزب در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۷ دست به قیام مسلحانه زد. کنگره سوم این حزب در سال ۱۳۵۲ برنامه جدیدی تدوین کرد که خودمختاری کردستان در چارچوب ایران دمکراتیک سرلوحه حزب بود. در ابتدای انقلاب ۱۳۵۷، روی دیوارهای مهاباد می نوشتند «حزب دموکرات کردستان، حزب زحمتکششان کرد» که نشان از فراگیری طبقه فرودست استان را داشت. در آبان ۱۳۵۷ عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب - بعد از

۳. عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب یا به سهو یا به عمد تاریخ تشکیل حزب دموکرات را ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ معرفی می کرد (آیندگان، ۵۷/ ۱۲/۱۶). سند معتبر موید این ادعا پیدا نشد. احتمال دارد که بعضی مورخین ملی گرای کردی خواسته اند تاریخ آن را پیش از ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ روز تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان نشان دهند. حزب دموکرات کردستان ادامه حزب کومه‌له ژ.ک. بوده که برای نخستین بار در ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ تاسیس یافت و همه ساله پیروانش در این روز گرد هم می آیند.

۴. آیندگان، «خودمختاری برای کردستان دموکراسی برای ایران»، ش. ۳۳۰۶، روز ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، ص. ۱ و ۷.
۵. آیندگان، «کهنه پرستان هنوز میدان را خالی نکرده اند»، ش. ۳۳۰۶، روز ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، ص. ۷.

از نظر دستگاه حکومتی، ترکمن ها قوم نیمه وحشی تلقی می شدند که باید به آن طرف مرز برگردند وگرنه باید زبان خود را کنار گذاشته فارسی حرف بزنند.

به نام رضاشاه ثبت گردید. آنطور که سابقه دیرینه داشته که هرگاه بخواهند منطقه ای را استعمار کنند از افراد منطقه استفاده می کنند، در این فرایند نیز، فتودالهای ترکمن مشارکت داشتند. بعد از تبعید رضاشاه به جزیره موریس در شهریور ۱۳۲۰، مقدار اندکی از این اراضی مسترد و بقیه در تملک پهلوی باقی ماند. ترکمن صحرا از ترکمن ها خالی شد و اداره امور حساس شهر به دست غیر ترکمن ها افتاد. ترکمن بودن تحقیر و رسوم و سنتهای آنان مورد تمسخر قرار گرفت. از نظر دستگاه حکومتی، ترکمن ها قوم نیمه وحشی تلقی می شدند که باید به آن طرف مرز برگردند وگرنه باید زبان خود را کنار گذاشته فارسی حرف بزنند. از شهریور ۱۳۲۰ نسیم آزادی بر ترکمن صحرا هم وزید. گروه های سیاسی در منطقه متبلور شد، نشریه «ترکمن سی سی» (صدای ترکمن) شروع بکار کرد. در سال ۱۳۴۲ سرمایه داری کشاورزی که در مرکز شروع شده بود بلای جان ترکمن ها گردید. درباریان و قدرتمندان سیاسی و اداری، زمینهای کشاورزی را از دست دهقانان درآورده، به تصرف خود درآوردند و واحدهای بزرگ کشت و صنعت زدند. بر روی رود گرگان سدی بنام وشمگیر زدند که باعث خشکی زمینهای خرده مالکان گردید. دامداری و ماهیگیری نیز وضعیت مشابهی پیدا کرد.^۷ حدود ۹۵٪ زمینها در اختیار دربار و ارتشیان قرار داشت، ۳٪ در اختیار فتودالهای محلی و ۲٪ در اختیار دهقانان بود.^۸ بنابراین، ملت ترکمن در اواخر دوران پهلوی، عامل اصلی انقلاب یعنی فقر و تبعیض را در

۳۲ سال - وارد ایران شد. اینها در حالی بود که ملامصطفی بارزانی توانست در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ با صدام حسین سر خودمختاری کردستان عراق به توافق برسد. بارزانی که از سلاحهای دولت عراق می ترسید از شاه ایران تقاضای کمک کرد و شاه قول داد که به کردهای عراق کمک نماید. در همین موقع، شاه با صدام حسین به ضرر کردها توافق کرد و صدام هم با کی سینجر در مادرید مذاکره کرد تا با همکاری آمریکایی ها جنبش کردها را از بین ببرد. محمدرضاشاه کردهای عراقی فراری به ایران را تحویل عراق داد.^۹

در دوران پهلوی اول قتل عامهایی در سراسر ایران روی داد که این کشتار در ترکمن صحرا نیز تکرار شد. ترکمنها توسط جان محمدخان علا الدوله و برادرانش به دستور رضاشاه قتل عام شدند. مردان و زنان قبایل به آتش و خون کشیده شدند و سرانشان از میان برداشته شدند. اراضی، مراتع و جنگلهای بندرگز تا بجنورد - که به عموم تعلق داشت -

۶. کیهان، «سراسر سازمانهای پنهانی شاه سابق علیه کردها»، ش. ۱۰۷۲۰، روز ۹ خرداد ۱۳۵۸، ص. ۲.

۷. فروزان زیادلو، آیندگان، «تحلیلی تاریخی از وضعیت ترکمن صحرا»، ش. ۳۲۲۷، روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۸، ص. ۸.

۸. کیهان، «تنها دو درصد اراضی ترکمن صحرا در اختیار ترکمن هاست»، سخنرانی در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی،

ش. ۱۰۶۹۲، روز ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص. ۶.

در طی ۱۶ سال دوره رضاشاه،
در کل آذربایجان ۱۷ نشریه
وجود داشت؛ ۱۶ نشریه به زبان
فارسی و یکی به ارمنی بود،
حتی یک نشریه ترکی هم وجود
نداشت.

فارسی و یکی به ارمنی بود،^{۱۱} حتی یک نشریه ترکی هم وجود نداشت. در دوره پهلوی دوم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، جمعا ۲۱ نشریه در آذربایجان بود، که ۱۴ نشریه به فارسی (۶ تا دست راستی)، ۳ تا ترکی، ۳ تا دو زبانه و یکی به ارمنی بود. دوران طلایی نشریات به زبان ترکی، در طی یک سال و اندی قدرت فرقه دموکرات آذربایجان از شهریور ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵ بود. در طی این ۱۵ ماه، تعداد نشریه های ترکی زبان به ۵۰ رسید (یعنی رشد ۱۱-۱۰ برابر).^{۱۲} عمیدی نوری- سردبیر روزنامه داد و وکیل که از طرف قوام السلطنه برای بازرسی از آذربایجان ماموریت داشت- از یک چیز شگفت زده شده بود: «در کنار خیابانها، دسته دسته سربازان را دیدیم که رونامه در دست داشته، مشغول خواندن آن بودند. بی سوادها بوسیله سربازان سواددار نقص خود را تکمیل می کنند. سربازان را بوسیله تعالیم سیاسی برای دفاع از حقوق

خود داشت. گنبد کاوس از شهرهای ایران می باشد که چندملیتی بوده است و در آن ترکمن، فارس، ترک، سیستانی و ... در آن زندگی می کردند.^{۱۰} حقوق این ملت ها در زمان پهلوی و پادشاهان قبلی پایمال شده و از طریق نظامی سرکوب میشدند.

در جنوب غربی ایران، رضاشاه نام عربستان را به خوزستان تغییر داد. در دوران پهلوی دوم، سازمانهای سیاسی در خوزستان برای خودمختاری بطور زیرزمینی فعالیت می کرد. آیت الله محمدطاهر آل شبیر خاقانی از سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ مبارزه مردم عرب ایران را رهبری می کرد و ملت عرب هم او را به عنوان مرجع تقلید خود قبول داشتند. بعد از انقلاب چندین سازمان و گروه فعالیت می کردند: سازمان خلق عرب خوزستان مرکز خرمشهر، کانون فرهنگی خلق عرب در خرمشهر (محمره) که در اهواز، آبادان، شادگان (فلاحیه)، دشت میشان (هویزه) و شوش شعباتی داشت، سازمان مجاهدین عرب در خرمشهر، کمیته تدارکات کنگره خلق تهران، و جنبش مردم عربی در ایران.^{۱۱}

در دوره پهلوی اول و دوم فارسی تنها زبان رسمی، اداری و دولتی بود و وضعیت مطبوعات به زبانهای غیر فارسی بسیار مغموم بود. در طی ۱۶ سال دوره رضاشاه، در کل آذربایجان ۱۷ نشریه وجود داشت؛ ۱۶ نشریه به زبان

۹. کیهان، «زمینه برای توطئه ای دیگر در گنبد»، ش. ۱۰۷۱۹، روز ۸ خرداد ۱۳۵۸، ص. ۱.

۱۰. کیهان، «مذاکرات آیت الله طالقانی با نمایندگان خلق عرب خوزستان»، ش. ۱۰۶۹۴، روز ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص. ۲.

۱۱. نشریات ترکی عبارت بودند از: وطن یولوندا، قیزیل عسکر (سرباز سرخ) و یومروق (مُشت)؛ دو زبانه (ترکی-فارسی)؛

آذربایجان، فریاد آذربایجان، نشریات فارسی عبارت بودند از خاور نو (ارگان حزب توده در آذربایجان)، شعله ور (عضو

جبهه آزادی)، جودت (در اردبیل)، کیوان (در ارومیه).

ع. میانالی، پیموده با تفنگ، ونکوور، ص. ۱۵۰.

۱۲. ع. میانالی، پیموده با تفنگ، ونکوور، ص. ۱۵۰.

ملت آماده می‌کنند».^{۱۳} در آذر ۱۳۲۵ با ورود ارتش ظفرغون شاهنشاهی به تبریزه تنها هزاران نفر از طرفداران فرقه را اعدام، تبعید و بیکار کردند بلکه تمام آثار فرهنگی آنها را آتش زدند و تدریس به زبان ترکی را قدغن کردند. و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / ۱۹۵۳ استحاله ملت آذربایجان در زبان و فرهنگ فارسی به سبک رضاشاهی برگشت و فارسیزه کردن آذربایجان با شدت بیشتری از سر گرفته شد.^{۱۴} مدت زمان برنامه های رادیو تلویزیون به زبان ترکی در دوره پهلوی دوم ۲۵ دقیقه در روز بود.^{۱۵} در یک کلام، در طی حکومت ۵۳ ساله پهلوی ها منهای یک سال حکومت پیشه وری، آذربایجان عملاً «بی زبان» مانده بود. و این مسئله برای سایر ملتهای غیرفارس ساکن ایران شامل میشد. شاید ارمنی ها در این مورد استثنا بودند که از حق داشتند مدرسه به زبان مادری برخوردار بودند. و همه اینها درحالی بود که همه این ملتهای غیرفارس به اندازه فارسها خود را ایرانی می شمردند.

در قوانین دوره پهلوی موردی پیدا نمی شود که کسی را صرف به دلیل ترک، کرد، عرب و غیرفارس بودن از کار، تحصیل و فلان حقوق اجتماعی محروم نماید ولی اینها در ظاهر قضیه بودند. در عمل، هیچ شغل اداری و رسمی بدون دانستن فارسی نبود. دو ایرانی، یکی فارس زبان و دیگری غیرفارس، دارای شانس برابر در رشد اجتماعی نبودند. یک غیرفارس باید انرژی و وقت بیشتری می گذاشت تا خود را از نظر زبانی به سطح

هموطن فارس زبان برساند. آیا

وقتی که اروپاییها وارد آمریکا شدند سرخپوستان سه راه داشتند: ۱) آسمیله شوند و شبیه اروپاییها بشوند، ۲) کشته شوند، یا ۳) تغییر مکان دهند. سرنوشت تمامی ملتهای ایران در دوره پهلوی مثل آنها بود.

به دنبال ایجاد فضای انقلابی در سال ۱۳۵۷، و برچیده شدن حکومت سلطنتی و ضعیف شدن حکومت مرکزی، این ملتها به دنبال حق تعیین سرنوشت خود شدند. در شماره های بعدی به جزئیات به این خواستها، زمینه ها، کنش ها و واکنش ها از طرف مرکز و حاشیه را خواهیم پرداخت.

پیوست ۱. هویت ملی و هویت قومی

در این قسمت سعی می شود مفاهیم هویت فردی، قومی و ملی به زبان ساده بیان و با ذکر مثالهایی به شرح آن پرداخته شود. مفهوم ملت در جهان و ایران چیست؟ آیا ترکها و کردها ملت هستند یا قوم؟ و سوالهای مشابه سعی می شود پاسخ داده شود.

واژه شناسی ملت

شاید قدیمی ترین مورد استعمال واژه ملت در قران باشد که معانی متعددی دارد. واژه «ملت» در زبان عربی به معنی دین و مناسک است. این واژه از «مله» در زبان عبرانی وارد زبان عربی شد. در قران و آثار قدیمی، کلمه «ملی» به معنی دین و «اهل المله»

۱۳. ا. عمیدی نوری، آذربایجان دموکرات، داد، ۱۲ تیر ۱۳۲۵، قسمت ۲۹ و ۳۰.

۱۴. عباسعلی جوادی، آذربایجان و زبان آن: اوضاع و مشکلات ترکی آذری در ایران، کتاب جهان، کالیفرنیا، آمریکا، ۱۳۶۷، چاپ اول، ص.

۱۵. عباسعلی جوادی، آذربایجان و زبان آن، همان، ص. ۲۱

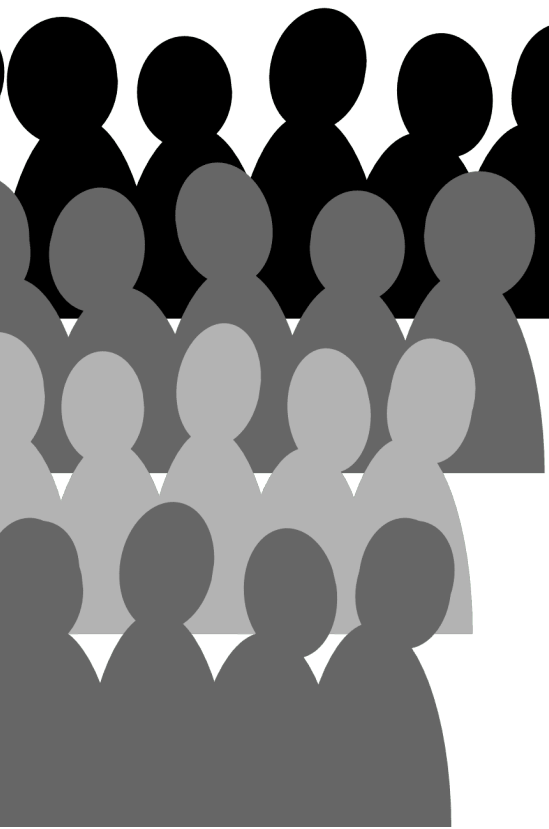
هر دو هویت فرهنگی والدین را حس بکنند، یکی اش را و شاید هم هیچ کدام را.

آیا زبان یک هویت ملی است یا فردی؟

برای پاسخ به این سوال مصداقی برخورد می کنیم. یک انگلیسی زبان اهل بریتانیا، خود را با هویت ملی بریتانیایی می داند که متفاوت است با هویت ملی فرد دیگری که انگلیسی زبان اهل آمریکا است. پس انگلیسی زبان بودن اینها به آنها هویت نداده بلکه مجزا بودن حدود جغرافیایی آنها هویت ملی آنها را تعریف کرده است. یک ایرانی، چینی یا روسی که زبان انگلیسی را یاد می گیرد، هویت ملی انگلیسی پیدا نمی کند بلکه بطور ساده به بعد هویت فردی خود برچسبی دیگر می افزاید. در مثال

و مادر غیر ژنتیکی، و حتی بی پدر و مادر باشد. از دیگر ابعاد هویت فردی می توان به پارامترهای ژنتیکی شخص، آموزشی (سواد دانشگاهی یا بی سواد)، شغلی، اقتصادی، ورزشی، هنری و حتی تکنولوژیکی (اندروید در مقابل ایفون، بیتکوین و...)، رژیم غذایی و غیره اشاره کرد که می تواند لیست بسیار بلند بالایی باشد. در یک کلام، هویت فردی شخص می تواند ابعاد بسیار زیادی داشته باشد.

به همان نسبتی که به ابعاد مفهومی هویت فردی پرداخته شد، هویت قومی و ملی فرد نیز می تواند به خواست او تغییر یا گسترش پیدا کند. هویت ملی شخص می تواند شامل یک یا چند حکومت باشد، مثال: فردی که سابقا حکومت پهلوی را می خواست، امروز خود را متعلق به حکومت جمهوری اسلامی می داند و یا برعکس. این بعد مفهوم هویت ملی با بعد سیاسی هویت فردی اشتباه نشود که جبهه یا حزب سیاسی اش را عوض می کند: دموکرات بوده، محافظه کار می شود؛ اصلاح طلب بوده، اصولگرا می شود و ... بعد ملیت در هویت ملی هم می تواند یکی یا چند تا باشد. مثلا یک ایرانی که در کانادا یا آمریکا زندگی می کند و با صاحب دو پاسپورت می شود رسماً هویت ملی هر دو کشور را داراست. اگر همین شخص با یک آلمانی ازدواج کند، فرزندشان صاحب هویت ملی سه کشوری یا سه ملیتی می شود. بعد فرهنگی هویت ملی نیز اهمیت دارد. در مثال اخیر، فرد مهاجر ایرانی شاید هویت فرهنگ آلمانی را پیدا نکند یا همسرش تعلق خاطری به فرهنگ ایرانی نداشته باشد، در حالیکه فرزند آنها می تواند



اخیر، یک آمریکایی انگلیسی زبان خود را با آمریکایی ایتالیایی زبان و اسپانیولی زبان متفاوت حس می کند و این بعد هویت فردی نیست چراکه با زبان بدست می آید بلکه بعد ملی است. یک آلمانی و یا یک ایتالیایی، دانستن زبان ملی خود، یک هویت ملی مخصوص را تبیین می کند. پس، یک ایرانی ترک زبان، با یک ایرانی عرب زبان دارای هویت ملی متفاوت می باشد.

هویت ملی یا قومی؟

همانطورکه در بالا ذکر شد هویت قومی در ابعاد وسیعتر و جامعتر از هویت فردی ولی کوچکتر از هویت ملی تعریف می شود. مناسبتر است که نخست تعریف هویت ملی را به یک لایه پایین آن برسانیم، سپس به

هویت قومی پردازیم. لایه زیرین هویت ملی با دولتهای محلی / استانی / ایالتی - ولی نه دولت ملی و سراسری - بیشتر معنا پیدا می کند که در انگلیسی سانباسیون (subnation) گفته می شود که معادل دقیق فارسی برای آن وجود ندارد یا حداقل بنده نمی دانم، شاید بشود گفت ملتچه! که واژه زیبایی نیست. نمونه سانباسیون، هویت فرانسه زبانهای کانادا در استان کبک می باشد که دولت خودمختار، مجلس استانی خود و پرچم مخصوص خود را دارند. مثال دیگر هویت ایالتها در هندوستان می باشد که هر کدام زبان، دین، قوانین و پرچم مخصوص خود را دارند. در بعضی کشورها یا نیازی به حدود جغرافیایی وجود نداشته است یا این امکان برایش فراهم نبوده است و لیکن وجود آنها در قوانین رایج مملکت لحاظ شده است. در این مورد به ذکر دو مثال بسنده می کنیم: فرانسویها، آلمانیها، ایتالیایی ها و اسپانیولیها در سوئیس، و فرانسه زبانها و انگلیسی زبانها در کامرون - که کامرون - که زبان رسمی اش فرانسه و انگلیسی است - دانشجویان دوره لیسانس می توانند حداکثر ۶۰٪ واحدهای درسی را در یکی از زبانهای فرانسه یا انگلیسی بگذرانند و گذراندن واحدهای بیشتر از ۶۰٪ در یک زبان، در کارنامه دانشجو نمی آید و کمتر از ۴۰٪ در زبان دیگر باشد فارغ التحصیل نمی گردد.

آلمانیها، فرانسویها، انگلیسیها و ایتالیایی ها هر کدام کشور مخصوص خود، دولت ملی خود و ملت خود را دارند. افراد با پیشینه خانوادگی و طایفه ای منسوب به هرکدام از این کشورها در سوئیس، صاحب سانباسیون مخصوص خود هستند. در اتحاد جماهیر



شوروی سابق، افراد ساکن در جمهوریهای امروزی، روزگاری همگی اهل شوروی یا سوویت به حساب می‌آمدند. دولتهای کمونیستی حاکم در طی ۷۰ سال حکومت این هويت سانباسیون را به رسمیت نشناختند، حتی مرزهای جغرافیایی را استالین جابجا کرد تا بلکه اتحاد و برادری شوراهای پایدار (تر) بشود. بعد از فروپاشی شوروی، این ملیتها نخست به شکل جمهوریهای مشترک المنافع با همدیگر ادامه حیات سیاسی دادند و سپس کاملاً مستقل شدند و در جاهایی که این مرزبندیها دستکاری شده بود محل نزاع شد، مثال در قره باغ بین ترکهای جمهوری آذربایجان و ارمنی های ارمنستان نزاعی جدی در گرفت.

هویت قومی مفهومی کوچکتر از هويت ملی یا سانباسیونی ولی بزرگتر از هويت فردی دارد و برعکس هويت ملی دارای حکومت سیاسی و اداری مخصوص خود نمی باشد. قوم را می توان به دسته بزرگی از انسانهای همسرنوشت همزیست همهانگ در روش زندگی دانست. این دسته دارای تاریخ، عادات و سنتهای مشترک هستند، ولی اینها دارای دولت محلی مخصوص خود نمی باشند.

«امت» را ایرانیان و ترکان مسلمان که هر دو غیرعرب بودند براه انداختند که به معنی ملت دارای مذهب واحد همچون اسلام بود.

تجربه تاریخی

در عهد شاه اسماعیل صفوی، قرن ۱۶ میلادی، به بهانه اختلاف وجود مذهب شیعه و سنی، شاه سلیم عثمانی گردزبانان را «داغ تورکی» یا «ترکهای کوهستان» می نامید.

در زمان نادرشاه که کشور به شکل ممالک محروسه بود، قبل و بعد از حمله به هندوستان، ارتش و قشون مملکت از یک چیز رنج می برد و آن زبان بود، به عبارت دیگر آن زبان مشترکی که همه اعضای لشکر آن را بفهمند. و آن قطعاً زبان فارسی نبود. چراکه لشکر نادرشاه که در محلی که امروزه پاکستان خوانده می شود اتراق کرده بود در آن اعضا به زبانهای ترکی، کردی، عربی، فارسی و هندی و حتی ارمنی حرف می زدند ولی حرفهای همدیگر را به سختی می فهمیدند. نادرشاه که استعداد عجیب و فوق العاده نظامی و جنگجویی داشت و بحق ناپلئون ایران یا شرق بود - و بعضی ها می گویند ناپلئون نادرشاه فرانسه بود- ب فکر چاره ای افتاد و دستور داد زبان مشترکی از ملت های ایران در درون لشکر ایجاد بشود و آن زبان اردو بود. اردو در زبان ترکی به معنای لشکر هست. بعدها، بخشهایی از همان محل پاکستان به زبان اردو سخن گفتند و نوشتند و زبان رسمی امروزی آنها است.

این اتفاق را ۳ قرن بعد نوام چامسکی - دانشمند بزرگ- طی یک آزمایش علمی هم ثابت کرد. وی ۸ دانش آموز خردسال را که فقط یک زبان می دانست و هیچ زبان دیگری نمی دانست، و هر کدام از ملیتهای مختلف بودند را کنار هم گذاشت. اینها به زبانهای روسی، عربی، انگلیسی، چینی، آلمانی، عبری و غیره بلد بودند. آیا اینها یکی از زبانهای رایج در تاریخ امپراطوری را حرف زدند؟ آیا یکی از این زبانها از بقیه زبانهای دیگر خیلی قوی تر بود و زبان غالب رایج بین بچه ها گردید؟ خیر! و خیر! آیا اینها یک زبان برتر ریشه دار را از بین این زبانها

در نوشتار اکثر افراد پان ایرانیستها، طرفداران تمامیت ارضی کشور، آریایی ها که خود را از قوم و نژاد پاک آریایی می‌دانند، استفاده از کلمه قومیت بجای ملیت و سابناسیون به طرز غالبی مطرح است.

هرچند که فقط والی‌هایی داشتند که فرمانبردار و منتخب حاکم اصلی و مرکزی بود. لذا بار سیاسی آن به معنی داشتن دولت، مجلس، اقتصاد، و پرچم مخصوص خود داشتن مطرح نشده بود. و بدین دلیل هویت سابناسیون در ایران به هویت قومی تقلیل داده شد. در ادبیات و تاریخ ایران، کلمه قوم بیشتر به بار مذهبی، باوری و آیینی آن بکار گرفته شده است تا به معنی ملی و ملیتی آن. با آنکه در کتابهای مقدس هم آمده است و اسم قوم یهود بارها ذکر شده، اینها در ایران با نام یهودی بیشتر شناخته شدند. و بعدا که دین بهایی بوجود آمد، اصطلاح قوم به آن اطلاق نشد زیرا که آنها در مناطقی از آذربایجان، شمال، تهران و فارس گستردگی داشتند.

در نوشتار اکثر افراد پان ایرانیستها، طرفداران تمامیت ارضی کشور، آریایی‌ها که خود را از قوم و نژاد پاک آریایی می‌دانند، استفاده از کلمه قومیت بجای ملیت و سابناسیون به طرز غالبی مطرح است. در ذهن این افراد، ارزش خاک بیشتر از ارزش انسان می‌باشد. چراکه آنها ناخودآگاه ترسی از این مسئله

بطور طبیعی کشف کردند؟ خیر! این بچه‌ها به زبان نهمی صحبت کردند که مخلوط هشت زبان دیگر بود. تجربه تاریخی زبان اردو در آزمایشگاه جامسکی اثبات شده بود.

هویت ایرانیها

ارمنی‌های داخل ارمنستان یک ملت مجزا به حساب می‌آیند، آذربایجانهای داخل جمهوری آذربایجان یک ملت ترک هستند، ترکمنهای داخل ترکمنستان یک ملت مستقل می‌باشند، به همان نسبت، ترکهای ایران، ارمنی‌های ایران، کردهای ایران، عربهای ایران و ... سابناسیونهای ایران هستند. ترکها، کردها و ارمنی‌ها در ترکیه سابناسیون حساب می‌شوند هرچندکه حاکمان آنجا این حقوق را برای غیرترکها قایل نباشند.

در تاریخ معاصر که نام ایران انتخاب شد معنا و اهمیت این هویت سابناسیون‌ها / ملتچه‌ها نادیده گرفته شد و از همان روز بتدریج کم‌رنگ‌تر جلوه شد. بیشتر از آنکه رضاشاه نام ایران / پرشیا را انتخاب کند، به نام ممالک محروسه شناخته میشد و از چهار ایالت آذربایجان، فارس، کرمان و خراسان تشکیل شده بود. مرزبندیهای بین استانها در زمان رضاشاه طوری طرح گردید که حقوق این ملیتها را نادیده می‌گرفت. اسامی شهرها، روستاها، رودها و کوهها فارسی‌سازی شد که در آن اسامی رضا، شاه و پهلوی زیاد دیده می‌شدند.

هویت قومی در ایران در نوشته‌های تاریخی به هویت این سابناسیونها / ملتچه‌ها اطلاق شده است که در آن اینها صاحب حکومت محلی خودمختار مخصوص خود نبودند،

در کتاب مشهور تاریخ مشروطیت نوشته احمد کسروی در متن تلگرافهای ارسالی واژه های ملت آذربایجان، ملت فارس و غیره دیده می شود



دارند و آن را تهدیدی جدی برای تمامیت جغرافیایی کشور می دانند و افرادی هم که چنین هویت ملی محلی و زبانی خودش را مطرح میکند با برچسب تجزیه طلبی از خود دور می کنند و به خیال خود آنها را

نتیجه گیری بحث واژه ها

سرجای خود می نشانند. اینها در حالی است که در کشوری مثل آمریکا و کانادا هر یک از ایالتها و استانها حق خودمختاری، تجزیه و اعلام استقلال را دارند. آیا تابحال جدا شده اند؟ خیر. آیا روزی استان کبک، ایالت کالیفرنیا و حتی نیویورک کشور خودش را خواهد داشت؟ دلیل اینکه اینها جدا نشده اند تا به امروز بسیار ساده است: منافع ملی این مکانها چنین ایجاب کرده است که با استانها و ایالتها همجوار دیگر زیر یک چتر باشند. فردا ممکن است این منفعت ملی به تشخیص ساکنینش طور دیگری تعبیر شود. آیا آنها کشوری را که پرچمش را بدوش می کشند دوست دارند؟ خیلی زیاد. اینها نشان از این دارد که هر یک از این ملتچه ها / سابناسیونها / ملیت ها به حقوق فردی، زبانی، فرهنگی، اقتصادی مربوط به خود رسیده اند. این حقوق در آنجا پایمال نشده

است که هیچ بلکه کاملا محفوظ است و تشویق می شود. به همان نسبت علاقه ملی بیشتر شده است.

۱۸. کسروی، احمد تاریخ مشروطه ایران جلد دوم، گفتار یازدهم، (تهران، انتشارات، ۱۳۵۷، چاپ چهاردهم)، صفحه ۶۰۱.

۱۹. همان، جلد اول، گفتار ششم، ص. ۲۹۹



هیجان عمومی تمام نقاط مملکت...([امضا:]:
عموم ملت آذربایجان))، «حسن رفتار
ملت آذربایجان» یا «نجات ملت محترم
آذربایجان»^{۲۰} و مثالهای فراوان دیگر. در کنار
اینها به نام «انجمن ملی تبریز» نیز بایستی
توجه کرد.

از زمان پیدایش احزاب کمونیست و چپ در
ایران بدنبال انقلاب اکتبر شوروی در ۱۹۱۷،
واژه «خلق» و «توده» به مراتب بیشتر دیده
و شنیده می شود: خلق ترک، خلق ترکمن،
خلق کرد، خلق عرب، و ... در زبان ترکی
آذربایجانی واژه خلق معادل «مردم» به
معنی عامیانه اش و «ملت» یا «ملی» به
معنی سیاسی و اجتماعی آن استفاده می
شود: «خالق ماهنی لاری» یعنی ترانه های
مردمی، «خالق آرتیستی» یعنی هنرمند ملی.
در زبان کردی واژه «کومله» به معنی خلق
و «کومار» به معنی توده استفاده می شود.
کومار به خاطر نزدیکی به واژه جمهوری
در جا افتادن جمهوری مهاباد نقش موثری
داشت.

حکومت پهلوی دوم روی واژه ملت حساسیت

نداشت و از کلمه ملی در جهت ناسیونالیسم
ایرانی و آریایی گرایی بهره برد. در طی
حکومت پهلوی دوم، «کتابخانه ملی تبریز»
درست شد. این کتابخانه به لطف جمهوری
اسلامی اسمش تغییر داده شد به «کتابخانه
مرکزی تبریز» و توجیه کردند که ملی فقط
مربوط به تهران است. عده ای از فعالین
طرفدار حقوق ملت آذربایجان اعتراض کردند
و دولت مجبور شد اسم آن را به «کتابخانه
مرکزی (ملی) تبریز» تغییر دهد.

در ۳۰-۴۰ سال اخیر برای جلوگیری از پدیده
ملت سازی و ملی گرایی، ایران را یک ملت
واحد قلمداد کرده و سابناسیونها را معادل
قوم خواندند.

جان کلام اینکه، ایران کشوری چند ملیتی
بوده است. ایران اگر راه هندوستان را نرود،
این تهدید جدی برایش وجود دارد که بناچار
ممکن است به سرنوشت شوروی دچار شود
و استانها و ایالتهای مشترک المنافع تشکیل
داده و سپس به جمهوریهای مستقل کوچک
تبدیل شود.

۲۰. همان، جلد اول، گفتار ششم، صص. ۳۰۵-۳۰۳

اسماعیل جمیلی

بو گونلر

ظولون ظلمت سریندا
وامپیر یاراسالارین عظاماسیدیر
قانلی قباسینابورونن
یوباز قودوزلارین نوختاسین قیران
سورو سورو جرجنه وارلاری بسله ین
وقتسیز اولوملری سسله ین
کیندارلیغی کوروهله ین
قارانلیق قوروجولارینی قودوزدوران
یازین چیچک چاغیندا
سرسم سام یئلی تک اسن
کۆزیه فیدانلاری آسدیران کسن



یوسف عزیزی بنی طرف

ناگفته های شبیه ممنوع در انقلاب کنونی

بخش عمده ای از تحلیلگران و اندیشه وران و سیاست پیشگان ایرانی مایل نیستند در باره مسایل مهمی سخن بگویند که در انقلاب کنونی مردمان ایران مطرح است یا این که به طور سریع از آن می گذرند. واز آن جا که اینان - که به ملیت چیره وابسته اند - بسیاری از تریبون های رسانه ای و سیاسی و دیپلماتیک و هم‌رسانی با غرب را در اختیار دارند گفتمان غربی ها در باره ایران را وفق گفتمان خود شکل می دهند. شاید دلیل آن ضعف گفتمان دیگری است که میان ملیت های مختلف غیر فارس پراکنده است و از پیشینه تاریخی ملت چیره بر حاکمیت و اپوزیسیون برخوردار نیست. اما نباید میان ضعف را با قدرتی که اردوگاه ملل غیر فارس از آن برخوردار است اشتباه گرفت. این قدرت طی دو دهه گذشته - به ویژه پس از قیام های ۹۶ و ۹۸ و خیزش کنونی - تجلی یافته است. پیشتر در جاهای مختلف به نقش این ملیت ها - به ویژه عرب ها - در دو قیام پیشین اشاره کرده ام و در اینجا فقط به نقش آنها در خیزش انقلابی کنونی و پیامدهای آن می پردازم.

گفتمان چیره می کوشد تا انقلاب ژینا را یک انقلاب ملی - به مفهوم رایج تک ملیتی - بنامد اما در واقع، این، انقلاب ملیت ها در ایران است

بهمن ۵۷ نیز - به رغم شرکت بی استثنای همه ملیت ها - تکرار شد.

سه دهه است که ما گواه گسترش آگاهی های ملی و اتنیکی در میان ملیت های غیر فارس و افزایش مبارزه آنها علیه پدیده های تبعیض و ستم زبانی و فرهنگی و اجتماعی هستیم. نیز پیش از وقوع انقلاب ژینا، و طی دو دهه گذشته، شاهد انقلاب ذهنی، فکری، فرهنگی و اجتماعی در میان مردمان ایران - به ویژه در میان جوانان، زنان و غیر پارسیان - بودیم. در این زمینه می توان از تاثیر جهانی سازی، انقلاب انفورماتیک، مخالفت با حجاب اجباری، گسترش سکولاریسم، ازدواج سپید، مخالفت با روحانیان ودخالیشان در امور حکومتی و اهتمام به زبان ها، فرهنگ ها و هنرهای نا پارسی بوده ایم.

انقلاب ملی یا انقلاب ملیت ها

گفتمان چیره می کوشد تا انقلاب ژینا را یک انقلاب ملی - به مفهوم رایج تک ملیتی - بنامد اما در واقع، این، انقلاب ملیت ها در ایران است زیرا بر خلاف دو انقلاب مشروطه و بهمن ۵۷، شاهد حضور کم سابقه نمادها، شعارها و پارچه نوشته ها به زبان های ملیت های غیر پارسی هستیم که برهویت های ملی خود تاکید می کنند. از این رو، افزون بر شعارهای عمده "زن، زندگی آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای"،

می دانیم که ایران کنونی مجموعه ای از امیرنشین ها و مملکت هایی است که برخی از آنها تا نود سال پیش یا مستقل یا از خودمختاری تام بر خوردار بودند، و اکنون موزاییکی از ملیت هایی است که به تاریخ و حقوق خود پی برده اند. تبعیض و رنج ریسمانی است که زنان را با این ملیت ها پیوند می دهد و بیانگر مصالح مشترک آنها جهت تغییر نظام استبدادی کنونی است.

ملیت ها و میراث شورش و انقلاب

از میان ملیت های درون دولت قاجار فقط دوتای آنها در انقلاب مشروطیت شرکت مستقیم داشتند؛ فارس ها و ترک ها، در حالی که بلوچ ها دولت مستقل داشتند و عرب ها و کردها نیمه مستقل بودند و به سبب بافت اجتماعی و مذهبی شان از عرصه دور. مشارکت عرب ها در آن انقلاب محدود به کمک های شیخ خزعل به انقلابیون در تهران و تبریز بود و هیچ یک از شهرهای مملکت عربستان (خوزستان کنونی) شاهد هیچ تحرکی در حمایت یا مخالفت با آن انقلاب نبود.

پس از سال ۱۳۰۴، با صعود یکی از ملیت ها، ترک ها و دیگر ملل مملکت های محروسه رودست خوردند و یک دولت ملی تک زبانه متناقض با شکل پلورال فدرال امپراتوری قاجار شکل گرفت و همین مساله در انقلاب



گواه شعارهایی هستیم که فقط در مناطق غیر فارس سر داده می شود. ضمنا خصلت دموکراتیک این انقلاب به توازن نیروهای شرکت کننده در آن بستگی دارد و شاید هم نیروهای ناسیونالیست و نژاد گرا دست بالا را پیدا کنند و بار دیگر آرزوهای یک قرنه مردمان ایران را برای دستیابی به دموکراسی بر باد دهند .

ملت کورد: کوردها در اغلب اعتراضات و تظاهرات از زبان مادری خود بهره گرفتند و شعارهایی به زبان کوردی سر دادند و البته بخشی هم به زبان فارسی که کمتر بود. این فرآیند از سر قبر ژینا امینی در سفر کردستان شروع شد؛ وقتی نام ممنوع اش را به جای مهسا بر سنگ قبرش کردند و آن سنگ قبر کوردی، نماد و نقطه آغازین انقلاب در هفدهم سپتامبر ۲۰۲۲ شدند. ما طی این مدت عمر انقلاب، شاهد شعارهایی بودیم که بر هویت کوردی، همبستگی کوردی و ستایش از رهبرانی چون عبدالرحمان قاسملو، فواد سلطانی و همانند آن تاکید می کرد. نیز شعارهای چپگرایانه ای هم شنیدیم که خواهان برابری و حکومت شورایی است. برخی از این شعارها چنین است: ”ژینا نماد اتحاد ماست برای رهایی و پیروزی، ”کوردستان کوردستان گورستان فاشستان، ”ما کوردیم و شکست ناپذیریم- ما فرزندان فواد و قاضی هستیم.“ و قصد همانا فواد سلطانی مبارز کورد است که در سال ۵۸ در نبرد با نیروهای ج ۱۱ کشته شد و قاضی محمد بنیاد گذار جمهوری مهاباد در سال ۱۳۲۴ که در سال ۱۳۲۵ توسط نیروهای ارتش شاهنشاهی اعدام شد.

برخی از شعارهای کردها با شعارهای دیگر

مناطق ایران تفاوت دارد با در واقع در پاسخ به آنهاست، مثل شعار” از جانور تا تهران - ستم علیه زنان“ که احتمالا جوابی به شعار” از سنج تا تهران، جانم فدای ایران“ برخی شهرهاست. تاکنون در کردستان هیچ شعاری با مصرع ”جانم فدای ایران“ داده نشده است.

افزون بر آن، این شعار را هم در کردستان شنیدیم: ”کورد و بلوچ و آذری، آزادی و برابری“، و شعارهای رادیکالتر نظیر: ”اشغالگران ایرانی قاتل ژینای ما“ و ”زن و زندگی ادامه دارد - استقلال کردستان [را می خواهیم]“ و ”اگر دولتی نداشته باشیم، سرنوشت مان تا ابد همین خواهد بود“. نیز پدر کومار درافتاده یکی از کشتگان خیزش کنونی بر سر قبر او در پیرانشهر گفته است که نام ’کومار‘ را - که در کوردی به معنای جمهور یا جمهوری است - به مبارکی نام ’جمهوری مهاباد‘ بر فرزندش نهاده است. در

کردستان و سایر مناطق کوردنشین هر جان باخته ای را 'شهید کوردستان' می نامند، در حالی که در تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران به جانبختگان خود، 'شهید میهن' یا 'شهید ایران' می گویند.

در جاهایی نیز دیدیم که چفیه کوردی - جامانه - را روی قبر شهیدان کورد پهن می کنند و این احتمالاً نمادی است ملی برای آنان که جای پرچم کوردستان را می گیرد که احتمالاً به سبب حساسیت های نیروهای امنیتی، از پهن کردن آن روی قبرها خودداری می کنند. در اغلب تظاهرات ایرانیان مقیم خارج نیز پرچم کوردستان را در کنار پرچم ایران دیده ایم. ضمناً در تظاهرات بیست و دوم اکتبر ۲۰۲۲ در برلین آلمان - که بیش از هشتاد هزار نفر در آن شرکت کردند - پارچه نوشته ای را دیدیم که گویی خطاب به پارسیان افراطی می گوید "اگر کورد بودن ام آزارت می دهد این مشکل شماست." گفتنی است که بیش از پنجاه در صد قربانیان خیزش انقلابی ژینا از کردها و بلوچ ها هستند در حالی که اینان فقط بیست تا بیست و پنج در صد جمعیت ایران را تشکیل می دهند. البته تظاهر کنندگان کورد شعارهایی در دوستی با ترک های آذربایجان سر دادند.

ملت بلوچ: در بلوچستان شعارهای زیر را شنیدیم و دیدیم: "ایران، سرزمین ملت ها" و "هر ملتی [در ایران] فریاد می زند: حاکمیت ملی و برابری" و "کورد و بلوچ و آذری، آزادی و برابری" و "حاکمیت ملی حق ملت بلوچ است" و "زبان بلوچی هویت ملت بلوچ است" و "آموزش به زبان مادری حق کودک بلوچ است" و "فرهنگ و هنر بلوچ، هویت ملت بلوچ است".

نیز بارها شاهد برافراشتن پرچم بلوچستان بودیم، که یک بار در مراسم نماز جمعه دُزآپ (زاهدان) بود که در هفته های بعد پرچم ایران جایگزین آن شد. بر خلاف کوردستان و آذربایجان، شعار "از زاهدان تا تهران، جانم فدای ایران" در دُزآپ سر داده شد. این شعار و سخنان مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی در خطبه های نماز جمعه دُزآپ مبنی بر وابستگی بلوچ ها به ایران و نفی تجزیه طلبی نشانگر نگرانی آنان از برچسب تجزیه طلبی از سوی حکومت یا ناسیونالیست های تندرو مرکز است. هم چنین، بلوچ ها با پرچم های ملی خود در تظاهرات ایرانیان در کشورهای مختلف شرکت می کنند و البته نه در حد کردها.

ملت آذربایجان: هیچ یک از ملیت های ایران همچون ترک های آذربایجان به طور آشکار خواسته راهبردی خود را اعلام نکرده اند. آنان در هر تظاهراتی - به ویژه در تبریز و اردبیل و اورمیه - شعار راهبردی "آزاد لیق، عدالت، میلی حکومت" را سر داده اند یا همچون تبریز آن را بر پلاکاردهای بزرگ نوشته و حمل کرده اند. برخی از فعالان آذربایجانی این شعار را به معنای یاد آوری و ضرورت تکرار حکومت خودمختار فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) می دانند و برخی دیگر آن را نشانگر درخواست فدرالیسم در چهارچوب ایران و بخشی دیگر آن را به معنای مطالبه جدایی از ایران معنی می کنند. ترک های آذربایجان شعارهای دیگری نیز سر داده اند نظیر "نه شاهچی ام نه شیخچی، ملی چی ام ملی چی" و "آذربایجان راهش را یافته، ولایت و سلطنت را رد کرده" و "زنده باد آذربایجان، و چشم حسود کور شود" و "آذربایجان نمی



سر قبر نیکا شاکرمی در خرم آباد و تشییع جنازه کیان پیرفلک در ایذه و در فیلم های قبل از قتل این کودک نیز دیده ایم که جامه لری به تن داشت و اساسا در سالیان اخیر در منطقه چهار محال و بختیاری و به ویژه پس از به خاک و خون کشاندن اعتراضات ایذه، گرایش های هویت طلبانه در میان بختیاری ها گسترش یافته است. بختیاری ها، که همسایگان شمالی عرب ها هستند در برخورد با آنان به دو بخش تقسیم می شوند: بخش نخست از گفتمان شووینیستی مرکزی عرب ستیز تاثیر می گیرد، و دیگری گفتمان متشکل از نوعی ملی گرایی بختیاری مستقل از مرکز که با گفتمان نخست تعارض دارد و می کوشد با همسایگان اهوازی خود روابط نیکی داشته باشد. چپگرایان بختیاری - که عمدتا در مسجد سلیمان هستند نیز در این رده قرار می گیرند. ما این پدیده را

خواهد تا خون آیلار هدر نرود“، مقصود، خانم آیلار حقی است که دانشجوی پزشکی دانشگاه آزاد تبریز بود و در اعتراضات کشته شد. نیز شعارهایی در همبستگی با کردها را در آذربایجان شنیده ایم. اما مشارکت ترک ها - که افزون بر آذربایجان در استان های دیگر هم زندگی می کنند - متناسب با ثقل جمعیتی آنان نیست و دلیل اش نگرانی آنان از مشارکت نیروهای نژاد پرست و ضد ترک در این خیزش و امکان به قدرت رسیدن آنان است.

نسخه زبان اصلی شعارهای کوردی، بلوچی و ترکی نزد نگارنده است.

ملت لر: ما شاهد نمایش هویت لری در خرم آباد و در شهر ایذه بودیم که برای کشتگان خود موسیقی لری نواختند و به زبان لری سرود و ترانه خواندند و شعار دادند. این را

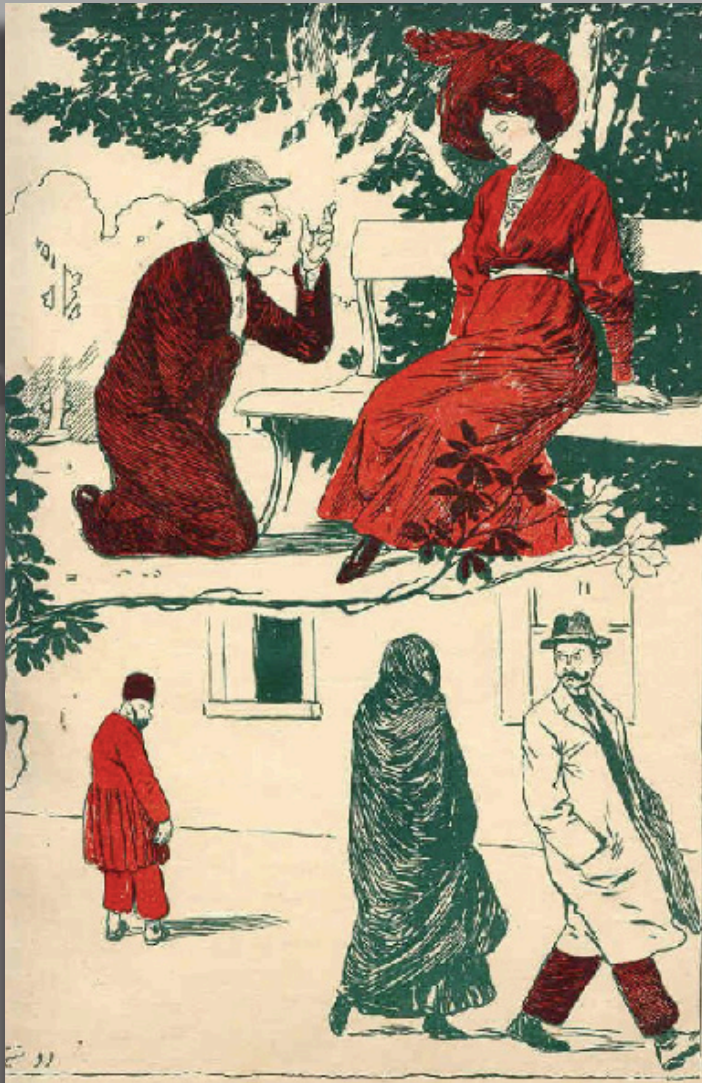
و بلوچستان تعیین شد که پس از کشتار جمعه خونین دُزآپ (زاهدان) و خاش معنای خاص خود را دارد و نشانگر چگونگی برخورد حاکمیت با مناطق غیر فارس است.

در همبستگی این بخش از بختیاری ها با قیام تشنگان عرب در ژوئیه ۲۰۲۱ در ایذه و مسجد سلیمان دیدیم.

ملت عرب اهواز: گرچه ملت عرب اهواز هنوز با تمام عده و عُده خود در این خیزش شرکت نکرده است اما دست کم هشت عرب تاکنون در خلال آن کشته شده اند. در واقع مردم عرب همه آرمان های خود را در شعار زن زندگی آزادی نمی بیند و به سبب مشارکت سلطنت طلبان، ناسیونالیست ها و نژاد پرستان در این انقلاب، نگران فرجام آن و احتمال سیطره این گروه ها بر حاکمیت پس از سرنوینی جمهوری اسلامی و پیامدهای خطرناک اش علیه خود هستند.

عرب ها، تاکنون، در تظاهرات ایرانیان خارج از کشور - به ویژه در بریتانیا و آلمان و سوئد - شرکت کرده اند، با پرچم ها، شعارها و نمادهای ویژه خود. اخیرا نیز علی اکبر حسینی محراب به عنوان استاندار اهواز تعیین شده که یک عنصر اطلاعاتی و سردار پیشین سپاه پاسداران است و این تعیین در این شرایط سیاسی و در استانی که اکثریت عرب و طبقه کارگر گسترده و فعالی دارد، دارای معنای خاصی است.

بی گمان حکومت ایران در قیاس با دیگر مناطق ایران در کاربرد خشونت و خونریزی در مناطق ملیت های غیر فارس شدید تر عمل می کند و ما این را در سال ۲۰۱۹ در بندر معشور (ماهشهر) و در خیزش کنونی در کوردستان، بلوچستان و شهر ایذه دیدیم. اخیرا یک سردار سپاه - که پیشتر فرمانده قرار گاه قدس سپاه پاسداران در جنوب شرق ایران بود - به عنوان استاندار سیستان



سلمان آنلاری درد ایلمور که اوغلانلاری بوکسا
 قیزی آیرلار . . .

روکسا آنلاری ده درد ایلمور که قیزلاری سلمان
 اوغوش لارینه گیدنن سورا چادره اود تورلر .

دیکتاتور

اۋزو كسىر اۋزو بىچىر
اۋزو توكور اۋزو اىچىر
اۋز گۇردويون اۋزو يوزور
اۋزو يازير اۋزو پوزور
ديكتاتوردى دىكتاتور

قىرخ حرامى حكومتى
اوغورلوغو خيانتى
گۇز اۋنونده جنائتى
قودوز فوسيل ولايتى
ديكتاتوردى دىكتاتور

قانونلارى اوپون بيلن
انسانلارى قوپون بيلن
اۋزون حق مطلق سانان
اۋزون آنجاق سانان قانان
ديكتاتوردى دىكتاتور

باشىنى قويلايان قارا
بارا اوستن قوپان بارا
حققى تاپدايان آشكارا
گنتمه يىنجه باشى دارا
ديكتاتوردى دىكتاتور



دیکتاتورلوق دوئمینده شخصی مسئولیت و سوروملوق

هانا آرنت*

تورکیه تورکجه سیندن چئویرن:
محمدرضا الاردیلی

...هر نهدن اؤنجه گرک بللی اولسون کی، شخصی مسولیت سیاسی مسولیتدن فرقلیدیر! هر حؤکومت اؤزوندن قاباقکی حؤکومتین گؤردویو یا دا گؤرمه دیگی ایشلرین، هر هانسی میلته ایسه گنچمیشده گؤرونن و گؤرولمه بن ایشلرین سیاسی مسولیتینی داشیماقدادیر. و اوزرینه سیاسی مسولیت دوشن کیمسه بیر گون «دوئیا یولوندان چیخیمش: آه کور طالع، یازیق منه کی اونو بولا سالماق اوچون دوغولوشام» دئمّه نوقطه سینه گلر! «هاملت»

آنچاق بورادا مسولیتین بو شکیلینی موذاکیره ائتمک ایسته میم. داها یاخیندان باخدیقدا آنالاریمیزین، خالقیمیزین یا دا اینسانین گؤردویو ایشلریندن، یانی [یعنی] دوغرودان دوغرویا ائتمه دیگیمیز گوناھلاردان اؤترو اؤزوموزو گوناھلی حیسن ائدیگیمیزی سؤیله مک شخصی مسولیتین ایفاده ائتمه سی دئییل، متنا فوریک (مجازی) بیر تؤولجه دیر. اخلاقی باخیمدان، کونکرت بیر ایشلر گؤرمه دن اؤزوموزو گوناھلی حیسن ائتمک، حقیقتده بیر جورمون مسولو اولدوغوموز حالدا گوناھلی حیسن ائتمه مک قدر یانلیش دیر. ساواشدان سونرا آلمانلارداکی گوناھلیلاردان دئمک اولار یوخ قدر آز بیر حیصه سی پئشمانلیق آثاری گؤستیردیلر. آنچاق هئچ بیر شکیلده گوناھا بولاشمامیش اینسانلارین بوتون دوئیا اؤزلیرنی نئجه گوناھلی حیسن ائدیکلرینی ایناندرماغا گؤره چالیشمالارینی، اخلاقی بیر شاشقینلیغین ایفاده سی کیمی دگرلندیریم. اصلینده کولتکتیو گوناھ آدیندا بیر زادین اولمادیغی کیمی، کولتکتیو گوناھسیرلیق دا یوخدور. گوناھ مفهومو تکجه آداملارین بویونا بیچیلدیگه معنا قازانیر.

* هانا آرنت بو یازینی ۱۹۶۴-جو ایله یازیب و گنیش اؤلچوده آقیشلامیشدیر! ایلك دفعه اینگیلیس دیلینده لوندوندا چاپدان چیخمیشدیر. یازی تورکیه تورکجه سیندن آدریایجان تورکجه سینه او یغولاشدیریدیر. محمدرضا الاردیلی

نیسبتن ساده اولان بو شئیلر، منیم چرخین دیشلری آدلاندیرماق ایسته دیگیم تئوریه خاطر، بیر آز قارماشیق اولدو. سیاسی سیستمین نئجه دوام ائتمه سی، یانی سیاسی بیر سیستمده، موختلیف دؤلت اورقانلاری آراسیندا نه نؤوع موناسیباتین حؤکم سورمه سی، دئو بویدا بوروکراتیک مکانیزملرین نئجه ایشله مه سی و هانسی امر- کومانندو کانالارینین مۇوجود اولماسی تصور اولوناندا، مجبورن سیستمین ایستیفاده ائتدیگی هر بیر فرددن، یانی مکانیزمین [سیستمین] حرکتیه سالینب ایشله دیلمه سی اوچون گرکلی اولان هر دیشدن سؤز گنتمه لیدیر. بورادا هنج بیر بوروکراتیک سیستمین، هنج بیر عومومی خدماتین وازگنچمه جگی چوخ اؤهلی بیر اؤنجول شرط واردیر: او دا، دیشلردن هر بیرینین، یانی هر فردین بیئینین، سیستمین قورولوشوندا بیر دگیشیکلیگه یول وئرمه دن دولدورولا بیله سی اولماسیدیر. مساله یه بو شکیلده یاناشاندا، سیستمی بیر بوتون اولراق ایاق اوسته ساخلایان اینسانلارین فرد اولراق مسولیتلری آنجاق ایکینجی درجه لی بیر اؤنم داشییر و ساواش سونراسی محکمه داعوالاریندا موتهملرین، «من یاپماسایدیم باشقاسی گوره جک ایدی» بیجیمینده بیان ائتمگه چالیشدیقلاری معذرت حاقسیز دئییلدی.

قودس (بیت موقدس) ده آیشمن داعواسینی ایزلرکن، محکمه سالونوندا گندن بیر داعوانین ان بؤیوک اوانتازنین، اینسانین چرخین دیشی اولما سفسطه سی نین ایچی بوشلوغونون و موزخرف اولماسی نین باشادوشمه سی و بوتون بو مساله لری فرقلی بیر باخیش آچیسیندان گؤرگه مجبور اولدوغونو حیس

ائتدیم. دیفاعیاتین بو دوغرولتودا ایستیدلال ائده جگی آیدین ایدی: آیشمن کیچیک بیر دیشدن باشقا بیر شئی دئییلدی،- موتهمیمین بئله دوشوئوش اولماسی دا چوخ مؤحتمیل ایدی و بللی اؤلچوده ده بئله رفتار ائتدی- آنجاق مودعی العومومون، اوندان بوتون زامانلارین ان بؤیوک- هیتلئردن بئله داها پیس و یاراماز و داها اؤهلی- جانی سینی یاراتماغا چالیشماسی غریبه و گؤزله نیلمز بیر تلاش ایدی. قاضیلار ایسه دوغرو و معقول اولان ایشی گؤردلر: بو یاناشمانی، اگر و آما سوآل لارینی سوروشمادان رد ائتدیلر؛ منیم دوشونجه م ده بو دوغرولتودا ایدی. چونکو قاضیلارین دا آچیقلامایا چالیشدیقلاری کیمی، محکمه سالونوندا بیر سیستم، تاریخی بیر مئیل، آنتی سئمیتریم کیمی هر هانسی بیر «ایزم» دئییل، بیر اینسان موحاکیمه اولونور. ائله جه ده موتهمیم تصادوفن بیر رهبر ایسه، تمامن بونا گوره، یانی رهبر ده بیر اینسان اولدوغو اوچون و تکجه بو خصوصیتینه گوره محکمه قاباغیندا دورماقدا دیر. نتیجه اولراق محکمه نین موتهمیمه وئردیگی سوآل بئله بیر بیجیمده اولور: «سیز بو آد ایله، بو دوغوم تاریخی، بورادا دوغولموش، یانی هر هانسی باشقا بیرسی ایله قاریشدریلما یاجاق، هویتی بللی بیر فرد اولراق، گوناھلاندیریلدیغینیز ایشلری گورموشسونوزمو؟ جاوابینیز بعلی دیرسه، نندن اؤترو گورموشسونوز؟». موتهمیمین، «بو ایشلری گورن، فرد اولراق من دئییلیم؛ منیم اؤزومون ایبتیکاریملا بیر شئیلر یاپماغا نه ایراده م نه ده گوجوم واردیر؛ من چرخین، بیئری بیر باشقاسی ایله دولدورولماسی مومکون اولان ساده بیر دیشی ایدییم؛ منیم بیئیده اولان هرکس هامان ایشی گؤردی؛

منیم بوگون محکمه اوئونده اولمام تکجه بیر تصادوفدور» بیچیمینده کی جاوابی یانی ایتهامین ضروری اولراق اونون اوئویله رابیطه سی اولمادیگی محکمه طرفیندن قبول اولوماز. چونکو اگر جاواب: «من یوخ، منیم فقط بیر دیشی اولدوغوم سیستم بونو یاپدی» بیچیمینده دیرسه، درحال ایکینجی سوال گلیز: «اوندا سیز نندن بئله بیر دیش اولدونوز یا دا او شرایط آلتیندا بئله بیر دیش اولراق قالدینیز؟» موتهیمین، بیر سیستمین تمثیلچی سی اولراق گوناھلیلیگی یا دا گوناھسیزلیگی آراشتیریلما یا معروض قالسا، تحقیقاتین نتیجه سینده اورتایا چیخان زواللی بیر گوناھ گنجیسیندن باشقا بیر شی اولمازدی.

اخلاقی باخیمدان، کونکرئت بیر ایشر گۆرمه دن اوئوموزو گوناھلی حیس ائتمک، حقیقتده بیر جورمون مسؤللو اولدوغوموز حالدا گوناھلی حیس ائتمه مک قدر یانلیشدیر.

ساواش سونراسی داعوالارین هامیسیندا محکمه لرین موتهیملردن گوناھسیزلیق معیاری اولراق گۆزه دیکلری شی، بونلارین، نازی (Nazi) حۆکومتلرینین مشروعلاشدیردیگی جورملره قاتیلما میاش اولمالاری ایدی. قاتیلما نین گوناھلیلیغین یا دا گوناھسیزلیغین حوقوقی کریتیری [معیاری] اولراق فرض ائدیلمه سی ایسه، مسولیت پرولی می ایله ایلگیلی جیدی مساله لر دوغورماقدادیر. چونکو گۆرچکلکده، ساده جه اوئولرینی ایجتیماعی حیاتدان بوتۆلولکله گۆر چکیب، هر جوره سیاسی مسولیتی رد

ائندلر، سیاسی جورملره قاتیلماقدان بویون قاچیرا بیلیمیشدیلر، یانی حوقوقی و اخلاقی مسولیتدن اوئولرینی قورتارایلیمیشدیلر. نازی آلمانین ینئیلمه سیندن بری اخلاقی مساله لر قونوسوندا شیدتلی بیر موجادیله گنیدر. و رسمی ایجتیماعیتین بوتون طبقه لرینین بو میثلسیز گوناھ اورتاقلیغین نین آچیغا چیخاریلدیگی، گنچرلی اخلاقی دگرلرین ملدن سوقوت ائتمه سی نین اورتایا قویلدوغو بو پروسه ده ساییس واریاسیونلارلا لاپ عینی ایستیدلال اوئنه سورولمکده دیر: «بیز، بوگون گوناھلی صندیلنده اوتورانلار، اصلینده داها پیس شیئرین اولماسی نین قباغین آماغا گۆزه وضعیته قاتلانان انسانلاریق؛ فقط بیزلر، یانی سیستم ایچینده قالانلار، اولایلاری خفیلمه جهتینده اثر قویوب، هئچ اولماسا بیر عیده اینسانا یاردیم ائتمه ایمکانینا صاحب اولدوق. هئچ بیر شی یاپمایانلار، هر نۆوع مسولیتدن قاچاراق اوئولرین روحی سلامتترینی دوشونرکن بیزلر، البته کی روحلاریمیزی ساتمادان، شیطانا دارانا وئیردیک.» بو یاناشما، اگر ایشین اوللرینده هیتلر رنژی بیخیلا بیلسه یدی یا دا هئچ اولماسا بو جهتده بیر تشبوتدن سۆز گنئسه یدی، پولیتیک اولراق قبول اولونا بیلردی. آنجاق، بو کیمی یاناشمالاری دپلریندن دوشورمه یلر. نه بیر قورغو (کومپلو) قورماغا هوس ائتمیشلر، نه ده بئله بیر شی عاغیلاریندن گنچریمیشلر. عومیتله هیتلر رنژی ده، آدنائر حۆکومتی ده، بورادا سۆزو گئندن و دؤولت مامورلاری اولان آداملارین تخصصلریندن ایستیفاده ائدییدیلر و بونلارین تخصصلریندن ایستیفاده ائتمه سهدیلر آباق اوسته دورا بیلمه یه جک ایدیلر.

حقوقی مسولیتدن فرقلی اولراق شخصی یا دا اخلاقی مسولیت مساله‌سی، فقط رژیمن مؤمین مودافیعه‌چیسى اولمایانلار اوچون صیدق ائدیر. بو ساده بیر واقعیتدیر. آجاق، نهایتده حسابلاشما گونو گلنده، یانی کیمسه‌نین ایمانلا رژیمن مودافیعه ائتمه‌دیگی بللی اولان بیر زاماندا، بو ساده واقعیت بئله، ایچیندن چیخیلماز بیر مساله حالینا دوشدو. بوراداکى ان اؤملى مساله، یالان دئیش اولونسا دا، واقعیه‌نین ساده بیر یالاندان عیبارت اولماسیدیر. چونکو پارتى عوضولرى و حتا (S.S.) س.س. -ین سئچکین منسوبلاری بئله، رژیمن سون دؤملرینده، پولیتیک اولراق طرفسيز اینسانلارین ایشلرین باشیندا اولالاری دورومونا گلیمیشلر: Drittes Reich اوچونجو رایش دؤمینده رژیمن داها سونراکی جورملرینی بوتون قبلرله حیاتا گئچیرن اینسانلارین ساییسی چوخ آز، آجاق عینی جورملری بونا باخمایاراق ایجرا ائتمگه حاضر اولان آدامین سایی اولدوقجا اوندان چوخ ایدی. و ایندی، هانسی وظیفه‌ده اولموش یا دا نه یاپمیش اولورسا اولسون، هره بیر باهانا تاپیب، خصوصی زیندگانلیغا چکیلن اینسانلاری ان اوجوز شکیلده مسولیتدن قاجماقلا تۆهمتلندیرمکده‌دیر.

بونلارین تاپدیقلاری اخلاقی دلیل ایسه « آز ضررلی شر » (اهوینشر ehvenisher) منطیقینه دایانیر. بو یاشامایا گوره، قارشیمیزا چیخان پیسلیکلردن کیچیکینی سئچمک لازیمدیر، بئله بیر سئچیمی پرنسپ اولراق رد ائتمک ایسه مسولیتسیزلیکدیر. بو یاشامانین ضعیفلیگی، پیسین یاخشیسینی سئچنلرین، پیسلیگین یانیندا دایاملارینا تصمیم توندوقلارینی چوخ تیز اونوقلاریدیر. اوچونجو رایش دؤمینده

مورتکیب اولونان جورملرین، ان یاخشی نیتله بئله اولسا دا، « آز ضررلی شر » اولراق وصفه گلمز قدر دئوبویلو ابعادا صاحب اولدوغونو نظرده آلندا، ائله اوندا دا بو یاشامانین کسگینلیکه ورشیکست اولماسینی دوشونه بیلریدیک. نه یازیق کی دوروم بئله دئییلدیر. بوندان علاوه، توتالیتر حاکمیت مئتودلاری اینجه‌نیرسه، گورونورکی، « آز ضررلی شر » منطیقی بونا باخمایاراق کی، حؤکم ائندن ائلیت طبقه‌یه منسوب اولمایان آداملارفریندن اؤنه سورولور، آجاق بو حده قالماییر، بئله‌لیکه « آز ضررلی شر » منطیقی‌نین، ترور و طوم مکانیزمی‌نین اصلی اجزاسیدان بیری اولدوغو تثبیت ائدیله بیلیر. « آز ضررلی شر » آدی وئرمکله بعضی پیسلیکلرین ایستریسته‌مز قبول ائدیلمه‌سی، بیله‌رک و شعورلو اولراق پیسلیگین اؤزونون قبول ائدیلمه‌سی‌نین بیر واسیطه‌چیسى اولراق قوللانلییر. وئریله‌بیله‌جک بیر چوخ اؤرنکدن بیریسی، یهودیلره ساری یؤنلیمیش محو ائتمه سیاستیدیر: یهودیلرین بیر یئرده محو ائتمه‌سینه باشلامادان اؤنجه بیر سیرا آنتی یهودی تدبیرلر آلینمیشدیر. هر شئین بر باد اولاجاغی نیگارانچیلیغیندان، بو مونفرید تدبیرلره، ریضا وئریلمیش و بئله‌لیکه سونوندا، ائله بیر یئره چاقمیشدیر کی، آرتیق داها اوندان کؤتوسو اولمایاجاق ایدی. بورادا اینسانین اؤزونون دگرلر سیستمین بوتولولکه ترسینه اولان جریانلاری تشخیص وئرمک مؤوضوعسوندا بصیرتی‌نین نجه کوراولدوغونو گوروروک. تاسوفله، اینسانین داوارنیشلارینی شرطلندیرمک و اینسانی، اؤنجه‌دن تخمین ائدیلمه‌یه‌جک درجه‌ده قورخونج بیر شکیلده داوارانا بیله‌جک بیر نقطه‌یه گئیرمک،

اونو تجروبه دن اۇيرىمگه، يانى دوشونوب، دگرلنديرهرك، اوزو
 تصميم تومغا قانع اتمكدن داها چوخ راحتراق گۇروكور.
 چونكو اينسانلار دوشونوب تصميم توماق يئرینه، دوشونجه
 سيستملىرىن درينلىكلىرىنده يئر اتميش اولان،-و واقعيلىرى
 آرتيق ياشانانلارلا دئييل كجه داخىلى توتارلىقلارلا [اينتىظام
 و هارمونى] اۇچوله بيله جك،- منطيقى كاتاقوريلر و فورموللار
 ايشلمگى ترجيح ائديرلر.

عموم قبول ائدن اوصوللار موتوسيل اولمانين آرتيق مومكون
 اولمادىغى شرايطده كى تصميم تومما پروسه سىنن چتپىلىكلىرىنى
 موباحيئه اتمك اوچون، اخلاقى اۇچولردن حوقوقى اۇچولره،-
 عموميتله داها ياخشى تعريفلىميش اولدوقلارى اوچون،-
 گنچمك ايسته ييرم. ساواش سوچلارينين داغوالاريندا و شخسى
 مسوليت تارتيشمالاريندا موتھيملر و اولنارين آدووكاتلارى
 مورتكىب اولونان جورملرين «حۇكمرانليغين اعمالى»
 اولدوقلارى يا دا «بوخارى مقاملارين فرمانلارينا ايطاعتين



گرگی» اولاراق گزچکلشدیریلدیگرلی تئزینه ساریلیردیلا. بو ایکی کاتاقورنین بربیرینه قاریشیدیریلماماسی گرگیر. اوجا مقاملارین وئردیگی فرمانلار (امرلر) قانونیدیر و حوقوقی دایاناقلارا صاحیدیر. حؤکمرانلیق [حاکیمیت] آنلایشینی بربیر نتیجهسی اولاراق قبول ائدیلم فعللر ایسه، بوتونلوکلک حوقوقی ساحه نین دیشینده، کیمسه نین موحاکیمه ائتمه یه جگی عمللر دیر. حؤکمرانلیق اعمالی مفهومیونون تئوریک سببینی، باغیمسیز حؤکومتلرین وارلیغی نین یا دا اگمیلیکی نین (سوورئیلیگی نین) تهلوککه یه دوشدوبو غئیرعادی شرایطده، شیدتلی و گوبود وسایطه ال آتماق مجبوریتینده قالایله جگی آنلایشی تشکیل وئیر. بو تئوریک چرچیوه ده دؤولت عملی، ضیمنی اولاراق، مشروع موذافعه عملی ایله یانی فردین وارلیغی نین تهلوککه یه دوشدوبو غئیرعادی شرایطده ال آتیلایله جگی و جزاسی اولمایان «حورم» له قیاسلانیر. آنجاق بو تئز توتالیتر ایتیدارلار و اونلارین خیدمتینده کیلر طرفیندن مورتکیب اولونان گوناھلارا تطبیق ائدیله بیلمز. چونکو بو گوناھلار بربیر مجبوریتین نتیجهسی اولاراق مورتکیب اولونمامیشدیر؛ بوندان علاوه نازی رژیمنین بو جور جانیانه ایشلره ال وورمامیش اولسایدی یاشاماغا دوام ائده بیله جگی حتا بلکه ده ساواشی قازانا بیله جگی جهتینده بربیر چوخ نیشانه واردیر. نه دؤولتین موجدوتی منطقینه (حیکمت - حؤکومت) مربوط سیاسی تئوریلر ده، نه ده دؤولت فعللرینین حوقوقی یوروملاریندا، قانونی نظمین بوتؤولکلک ترس اوز ائدیلمه سی جهتینده بربیر یاناشما یوخدور. هیتلر رژیمنده ایسه نورمال اؤلچولره وورولدوغوندا تقریب

جانیانه اولمایان هنج بربیر دؤولت فعلی یوخدور. نتیجه اولاراق تکجه ایتیداری قوروماق آماجی ایله ایستینایی اولاراق موراجعه اولونابیله جک جانیانه ایفادات، قاعیده دن کنار ایستینالاری دئیل،- ترسینه هیملترین قیرغین پروقرامینی دایاندیرما فرمانی کیمی آز سایدکی جانیانه اولمایان ایش،- مؤعتر و جاری «حوقوق» ون ایستینالارینی تشکیل وئیردی. گزچکده بو ایش، رژیمن عیجزین ایچینه دوشدوبونه اعتراف ائتمه سیندن باشقا بربیر معنا داشیماییر.

بنزر شکیلده، «امرہ اطاعت» مفهومی یا دا حاکیملرین، بئله بربیر ایلزامن مسولیتدن قورتارما یا جاغی یولونداکی موتقاییل ایستیدلاللاری دا یئرینده دئیلدیر. بوراداکی فرض، امرلرین نورمال اولاراق جانیانه اولمادیقلاری و بو عیلته گؤره ده آشاغیدان (امر آلاندان) موغین بربیر فرمانین جانیانه اولمادیغینی تشخیص وئریله بیلمه سی نین گؤزله نیله بیله جگی دیر. مثلن، لاپدان دلی اولموش بربیر صاحب منصبین، دیگر صاحب منصبلرین اؤلدورولمه سی یولوندا وئردیگی امر یا دا ساواش اسیرلرینین ایشکنجه یه توتالاری یا دا اؤلدورولمه لری یولوندا وئریلم فرمانلاردا اولدوغو کیمی: حوقوقی معنادا، ایوملایان امرین، «آچیق بیجیمده قانونلارا خیلاف اولماسی»، قانونا خیلاف اولماسی نین دا، وئریلم امرین اوززینده «یاساق!» دئین بربیر خبردارلیق علامتی کیمی، قارا بربیر بایراقچا ایشارتی نین دالغالانماسی گرگیر. «باشقا سؤزله، اطاعت ائدیلمه مگه قرار وئره جک آدم اوچون امرین آچیقجا بربیر ایستینا اولاراق توصیف ائدیله بیلمن خصوصیتده اولماسی گرکیدر و بورادا مساله، توتالیتر رژیملر ده و

اۋزلىككە دە ھىتلەر رېژىمى نىن سون ايلرىندە جانايانە اولمايان امرلین ايستيتنا اولالارى، جانايانە فرمانلارین قاعيدەنى تشكىل وئرمە لريدير.

عمللرین «غئیری حوقوقی اولماسینی» تشخیص وئرمک اوچون، گئرچکده کور اولمايان بیر گۆزدن، داشلاشيب پوزولمامیش بیر اورکدن داها چوخ شئى گرکدير.

نقل اتدیگیم سۆزلر، ھیتلەر آلماناسی نین قطعیتله جورم اساسیندا قورولموش، اوزدن ایراق قانونی رېژیمینده «حوقوقلوق» کلیمه سینده مستتیر اولان چتینلیکلرین، بوتون دونیاداکى محکمه ھیتاتلرینین بیر چوخوندان داها آرتیق معلوماتی اولان بیر ایسرائیل حربی محکمه سى نین قراریندان آئینمیشدیر. محکمه بو سببدن، قرارینین دلیرینده، «قانونلارلا علاقده بیلگیسی اولماسا دا هر اینسانین ایچینده وار اولان حق دویغوسو» اولاراق معمول ایفاده طرزیندن اوپانا کئچیب، «کور اولمايان هر گۆزه باتان، داشلاشمامیش و فسادا اوگراممیش هر اورگی عوصیان اتتیرن عدالتسیزلیکن» سۆز آچمیشدیر. دئمک اولارکی، گۆزل بیر ایفاده دیر، آنجاق مسالهنی حل ائتمکده ایشه یارامایر. چونکو بو جورملری مورتکيب اولان آداملار، یاشادیقلاری اۆلکه نین قانونلارینین روحونا و لفظینه صادیق اولوبلار. بوگون بونلاردان حساب سورماق، بو اینسانلاردان

ایچسل لشدیریلیمیش [داخیلی لشدیریلیمیش] اولدوقلاری مفروض «حق دویغوسونون»، اینانیدقلاری حوقوقی اینتیظام ایله تناقوضده اولماسینی قبول ائتمگه مجبور ائتمکدیر.

بو شرایط آلتیندا، عمللرین «غئیری حوقوقی اولماسینی» تشخیص وئرمک اوچون، گئرچکده کور اولمايان بیر گۆزدن، داشلاشيب پوزولمامیش بیر اورکدن داها چوخ شئى گرکدير. ساواش گوناھلاری داعوالارینین موتھیملری اخلاقی هر ایشین غئیرقانونی ساییلدیغی، حاقلی هر رفتارین بیر جورم ساییلدیغی شرایطده مسولیت آلمیشدیلار. بو سببه گۆره، «قودس» ده کی قاضیلارین قرارلاریندا و دیگر ساواش سونراسی داعوالاریندا چوخ آچیق-آیدینجاسینا اۆنه چیخان اینسان طبیعتی نین بو اولدوقجا اوپتیمیست یورومو، نه قانونلارین نه ده دؤمین حاکیم مئیلرینین تاثیر قویا بیلدیگی، باغیمسیز بیر اینسانی ایستعدادی، اۆزونو هر وضعیتده یتنی باشدان و پوزولمامیش بیر ایسپونتانلیقلا آچیغا ووران بیر قرار وئرمه قابلیتینی مفروض توتار. بلکه ده بئله بیر ایستعدادیمیز وار و هر بیریمیز، بیر ایش گۆردویوموز زامان اۆزوموزو قانون قویوجو موقعیتینده قویاراق رفتار اندیریک؛ آنجاق قاضیلارین سؤیله مک ایسته دیکلری بو دئییلدی. بوتون رتئوریک جوزیات بیر یانا بوراخیلیرسا، دئمک ایسته دیکلری کجه، یوز ایللرین آخیشی ایچینده اینسانا بئله بیر دویغونون یئرلشمیش اولدوغو و بو احساس ائتمه ایستعدادینین لاپدان یوخ اولموش اولمایاجاغی ایدی. بو فرضیه نین اؤنوموزده اولان دلایلر و داہمی اولاراق «حوقوقدان کنار» بیر امرین اوپیرینی قووالادیغی [تعییب ائدیگی] واقعیتی گۆز اؤنوده توتولدوغوندا،

اولدوغوموز كىمى بىر نتيجه يه يتتشمك ده يانليش و آلداديديير. حتا ويجدانلارين بو قدر راحتجا يوخويا آپاريلاييلمه سى قيسمن ده «هر شئى ياپمانين» هئچ ده موجاز اولماسى نين واقعى بىر نتيجه سى ايدى.

واقيعه نين اخلاقى بؤعدى، اولوب بيتنين «ژنوسيت» (نسيل قيرغىنى) دئيه آدلانديريلماسى ايله يا دا ميليونلارلا قوربانان سؤز دانيشماقلا ايدراك انديلمز - بوتون بىر خالقين ايمحاسى كىمى اولابارلا آنتيك

دؤورونده ده، مودرن ايسيتيتمار دؤميينده ده راست گليريك. آنجاق هر شئين قانونى نظم چرچيوه سينده حياتا گنجه مەسى، بو «يئنى حوقوقون» قل داپاناغىنى، «اؤلدورمه لى سن» - دوشمىنى دئييل، تهلوكه لى بئله اولماياجاق دورومداكى گوناھسىز اينسانلارى و بونو بىر ضرورت اولدوغو اوچون دئييل، ترسينه، تام حربى مولاھيظه لره، تام يازارلىق دوشونجه لرينه خيلاف اولدوغو اوچون-

شكيلينده بىر امرين تشكيل وئرمه سى تشخيص وئريليرسه، آنلاشيلابيلر. جيناييت پروقرا مى يئر اوزونده كى سون يهودى يوخ ائديلنجه يه قدر دوام ائتمه لى ايدى. و ساواشلا، هيئت لرين ساواش سراسيندا قتل عامين داها راحتجاسينا كاموفلاژ ائديله بيله جگينه اولان اينانجى ديشيندا، هئچ بىر ايرتباطى يوخ ايدى. حتا عملياتين صولح دؤورلرينده داها دا بؤيوك ابعادلاردا دوام ائتديريلمه سى گركمكده ايدى.

و بو جورملر، باندوتلر، اوباش هئپوره لر يا دا قودورغان ساديسترلر طرفيندن دئييل، قانونى اعتيبارا صاحب اولان «رهبرين (فوهرررين) سؤزلرينه» بئله اينانمايان، توپلومون ان اعتبارلى منسوبلارى طرفيندن مورتيكىب اولونوردو.

اولدوقجا شوبه ه لى سانيرام. بو امرلر نه پلانسىز و پروقرا مسيز ايدى نه ده تصادوفى اولان بىر سيرا جورملرين مورتيكىب اولوماسى اوچون وئريليميشدى. ترسينه «يئنى دوزنين (نظمين)» قورولماسى اوچون بؤيوك بىر ديقت ايله و چوخ قاتى و سرت بىر بيچيمده تطبيق وئريليمشدير. و بو يئنى دوزن، تاميله ده كليمه نين ايفاده ائتديكى كىمى، تكجه قورخونجوق معنا سيندا يئنى دئييل، عئىنى زاماندا هم ده خوصوصيله بىر دوزن (نظم) ايدى.

اؤزلى اؤز باشلارينا تصميم توتانلارلا توتمايانلارى آييران جيزگى، بوتون سوسىيال، كولتورل و تعليم-تربيتلرينين فرقيليكلرينه شاميلدير.

قارشىمىزداكيلارين هر جور گوناھى ياپماغا حاضر اولان جانلير چته سى اولمالارى بيچىمينده كى كىمى شايع اولموش گؤروش جيدى صورته يانليش و آلداديديير. حركتين سئچگين تشكيلاتلارى ايجينده فرقلى سايدا جاني نين تاپيلماسى و دهشتلى عمللرين گوناھىنى داشيبان چوخ سايدا اينسانين وار اولدوغو دوغوردور. آنجاق بو دهشت عمللري تپيك دئييلير؛ داها دا اؤمليسى، بىر چوخ شئيه ايجازه وئريلديكى حالدا، بو جور ايشلرين گؤرولمه سى آزاد دئييلدير. اوغورلوق يا روشوت آماق دا ياساق ايدى. عئىنى شكيله كرندوسو (credo) «هر شئى موجازدير» اولان ۱۹ جو يوزايلين نيهيليزمى نين مودرن بىر تظاهورونون قارشىسيندا

پارتى منسوبيتىندىن يا دا گوناھ مورتىكىب اولماقدا دوغوردان ايشتىراكىندان آسىلى اولمايقراق، بوتون خالقين ھانسى اولچودە، فقط و فقط بئلە نكوپن تاپماسى [اولوشدوغو] اوچون يئنى نطمە ايناندىغىنى ثوبوت اندەجك بىر دليل اولراق،- بئلە بىر شى گركلى اولورسا- آيشمنين، ھئچ بىر زامان NSDAP (ناسيونال سوسىيالىست ايشچى پارتىسى) عوضوى اولمامىش آدووكاتىن-ين «قودس» دەكى داغوادا ايكى دفعە دئدىگى اينانيلماز سؤزلر وئريلەبيلر: آشويتس و باشقا يوخ ائتمە كمپلرندە اولوب بيتنلر «طىبى بىر مسالەدن» عىبارت ايمىش. سانكى اخلاق،- تامن بام باشقا بىر خالقين سوفرا آدابىن-ين دگىشمەسى قدر آز مسالە چىخاردان، ائتيك نورملارين، گلەنك و گۆرەنكلرين بىر تركيب حيصەسى كىمى- كۆكلو، مدنى بىر ميلتە اؤز سوقوطنون شاهيدى اولان بىر آندا، اؤزونو باشلانقيجداكى آنلامىلا چىلپاق اولراق اچىغا وورماقداير.

ايندى ايكى سؤال اورتايا قويماق ايستەيىم. بىرىنجىسى، آياغا قالخىب عوضيان ائتمەمىش اولسالار دا، اؤز ياشام عرصەلريندە امكداشلىق ائتمەين و عومومى ياشامدا يئرالماغى رد ائدن آز سايدداكى اينسانلارين، باشقالارلا نە فرقلرى وار ايدى؟ ايكنىنجىسى، سيستئمە عاييد بوتون سلسلە مراتبىدە، چوخ فرقلى وظيفەلرە بويون قويوب خىدمت ائدن اينسانلارين، موفرد سادە بىر حثيوان اولمادىقلارى مؤوضوسوندا ھمفيكىرىك سە، اوندابو اينسانلارى بو رفتارلارا سؤوق ائدن نە ايدى و ايندى، «يئنى دوزن» و اونون دگرلر مىقياسىن يئخيلماسىندان سونرا، بو رفتارلارنى ھانكى اخلاقى- حوقوقى دئيبىل-

سببلە معذور گؤستمكدهلرە نە دئەلى؟ بىرىنجى سؤالين جاوابى اولدوقچا سادەدير. قاتىلماغى رد ائدن و بو عيلتە گۆرە اكثريت طرفيندن مسوليت سىزلىكلە تۆھمتلندىريلن اينسانلار، اؤزباشلارينا تصميم توماق جسارتىنى گؤستربىلمىش اولان اينسانلارديلار. بونلارين بئلە رفتار اندەبىلمەلرين سببى، داھا ايى بىر دگرلر سيستئمە صاحب اولمالارى يادا دوشونجەلريندە و شعورلاريندا ھلەدە اسكى عدالت و عدالتسىزلىك اؤلچولرينين كۆكلى بىر صورتدە يئرالماسى دئيبىدير. منجە اوز وئرمىش اولاي، بو اينسانلارين ويجدانلارينين، دئمك اولسون كى، اوتوماتىك اولماماسى ايدى: يانى بونلار، دوغما و طىبعى فرض ائدىلن يادا سونرادان كسب ائدىلدىگىنە اينانيلان. ھر دردین درمانى سايلان حاضر نوسخەلر يادا قايدالار مجموعەسى اساسىندا رفتار ائتمەمىشىدیلر. منجە امكداشلىق ائتمەينلرين باشقا بىر معيارلارى وار ايدى: بونلار، سؤزو گئدن يوخ ائتمە جريانىنا قاتىلدىقدا، ھانسى اولچودە اؤزلريلە بارىش ايچىندە ياشايبىلەجكلرى سؤالينى اؤزلريندن سورموشلار و ھئچ بىر شى ياپماماغى ترجيح ائتمىشلر. دونيانين اونلارين بو رفتارى ايلە موئبت جھتدە دگىشەجگى اوچون يوخ، بلکہ فقط بو شكىلدە اؤزلرى اولراق ياشاماغا دوام اندەبىلەجكلرى اوچون بئلە رفتار اندەرلر. امكداشلىغا مجبور اولدوقلارى وضعيتلردە دە اؤلومو ترجيح وئرمىشىدیلر. يعنى دئمك اولار كى: گؤزو باغلى بىر شكىلدە «اؤلدورمەيىن!» امرينە ايطاعت ائتدىكلرينە گۆرە دئيبىل بلکہ، بىر قاتىل ايلە- يانى اؤزلريلە- بىرلىكدە ياشاماق ايستەمەدىكلرى اوچون اؤلدورمگى رد ائتمىشىدیلر.

اينسانين، اساسن
سياسى بير فنومن اولان
دونييا قارشى بوينونا
مسئوليت آلاماسى ايفراطى
وضعيتلرين مومكون
اولماسىنى قبول ائتمگىمىزى
ايجاب ائتمكدهدير.



باشقا بير شئين قالماديغىنى بيليريك. داهيا چوخ قابيل اعتماد اولانلار ايسه عوميتله شك ائدندلر و شوبهه چيلدريلر. البته بو،شكاك اولماغىن ياخشى بير شئى اولماسىندان يا دا شوبهه چيلگىن ساغلام اولماسىندان دئيلىدير. تكة بو اينسانلارين هر شئى سؤال آلتىنا آلماقلارىندان و اؤز دوشونجه لرىنى حياتا گنچيرمه گه عادت ائتمه لرىندىر. ان ياخشى طرزده رفتار ائدندلر ايسه اولاندريدار كى، حياتدا و دىرى قالدىغىمىز پرسه يه، نه اولورسا اولسون، اؤز منليگىمىزله بيرليكه ياشاماغا محكوم اولدوغوموزون شعورونا صاحيديرلر.

اوندا، موحيطلرينده اولوب گنچه قارىشماق ايسته مه ين آز تعدادداكى اينسانين مسوليت سىزليگه موته يم ائدىلمه لرينه نه دهه لي؟ سانبرام كى، اينسانين، اساسن سياسى بير فنومن اولان دونيايا قارشى بوينونا مسوليت آلاماسى ايفراطى وضعيتلرين مومكون اولماسىنى قبول ائتمگىمىزى ايجاب ائتمكدهدير. چونكو سياسى مسوليت ان آشاغى سوييه ده ده اولسا يئنه سياسى بير گوجون ويچودونو لازيم ائدير. گوجوسوزلوقون،

بو جور تصميم توتايلمه گىن اؤنجول شرطى، چوخ تكامل ائتميش بير ذكا و يا دا چوخ مخصوص بير اخلاقى دراكه صاحيبى اولماق دئييل، ساده جه اؤزويله بيرليكه ياشاما آليشقانلىغي دير، يانى سقراط و افلاتوندان برى، دوشومك ديهه آدلانديرديغىمىز، اؤز منليگىمىزله سوردوردووموز او سس سىز دييالوقو دوام ائتديرمكدير. بو نؤوع دوشونجه طرزى، فلسفه ياپمانين بوتون اساسىنى تشكيل وئرمه سىنه باخماياراق، نه بير تخصصى ايش نه ده تئوريك بير مساله ايله ماراقلانماقدير. اؤزلىرى اؤز باشلارينا تصميم توتانلارلا تومايانلارى آييران جيزگى، بوتون سوسىيال، كولتورل و تعليم-تربيتلرينين فرقلىلىكلرينه شاميلدير. بو آچىدان، هيتلئر دؤيىنده، مؤعتبر ايجتيماعيتين هامىلىقجا اخلاقى سوقوطى، بيزه، اؤيره ديركى، مودافيعه ائتيكلىرى دگرلىرى آغيرگؤستمگه دريدن قايقدان چىخانلار يا دا اخلاقى نورملارا و اؤلچولره برک برک ساريلانلار، بو شرايط آلتيند اعتمهاد ائدىله جك اينسانلار، دئييلر. ايندى بوتون بونلارين گنجه دن سحره دگىشديگىنى و الده، هر هانسى بير شئيه سارىلما عادتىندن

موظلق ايقىتدارسىزلىغىن مۇعتىبىر بىر عودىر اولدوغونا اينانپرام.

دېقتىمىزى ايكىنجى سوآلا، يانى اونلاردان ايستەن شئىلىرى وظىفە كىمى قىبول ائىنلەرە و بونلارېن اۇزلىرىنى حقىلى چىخارماق اوچون اۇنە سوردوكلرى اخلاقى عىلتلرە يۇنلتسك، مساله داها بىر آز دا يىغجاملاشار. عىلت تىماملە عىنىى دىر. هر اورقانىزاسيون، يوخارىلار و اعىبارلى جارى قانونلار اىطاعت طلب ائدر. اىطاعت بىر فضىلتدېر؛ هئچ بىر سىياسى اىجتىماع، هئچ بىر تشكىلاتلى قورولوش اىطاعت اولمادان وارلىغىنا اىدماه وئره بىلمىز. بوتون بو دىللىر ائله سادە گۇرونور كى، اىحتىوا ائدىكلرى يانلىشى اوزه چىخارماق اوچون موغىن بىر تلاش لازمېدېر. بورادا دوغرو اولمايان «اىطاعت» كىلمە سىدېر. واقىعتدە فقط بىر اوشاغىن اىطاعت ائتمە سىندىن سۇز دىمك مومكوندور. بىر ياشلىق نېن «اىطاعت ائتمەسى» اىسە واقعدە، «اىطاعتى» طلب ائىدن تشكىلاتى. اوتورېتەنى يا دا قانونى دستكلمەسى معناسىنداېر. «اىطاعت» كىلمە سىنى بوتون بو حالتلر اوچون اىستىفاده ائىسك بو اىستىفاده، افلاتون و ارسطو دۇئىندىن بىرى- بىزه، بىرلىكدە ياشايان هر اىنسان جمعىنى نېن حۇكم ائىنلر و حۇكم ائىنلردىن تشكىل تاپماسىنى، بىرىنجىلرىن امر وئردىكلرى، ايكىنجىلرىن اىسە بو امرلرە اىطاعت ائىدىكلرىنى سۇيلهين، چوخ اسكى سىياسى- علمى تصووره و طرحە دايانىر.

بورادا بو تصوور و طرحلرىن بىزىم سىياسى دوشونجه سونتىمىزه گىرمەسى نېن سىببلىرىنى موباحىثە ائتمە يەجگم. آنچاق بونلارېن، اورتاق فعالىت سويپە سىندە اىنسانلارېن

آراسىنداكى موناسىيات مۇوضوعسوندا مۇوجود اولان داها قدىمى و منجه داها دوغرو مفاهىمىن يئرىندە اوتوردوغونو تاكيد ائتمك اىستەيىم. بو اسكى آنلايىشلار گۇره، چوخ ساىيدا اىنسانلار طرفىندىن اىجرا ائىدىن هر عمل، ايكى بۇلومه آرىلا بىلېر: «اىدارە ائىدىن» ياپدىغى باشلانقىچ بۇلومو و آرتىق بىر ايش حالىنا گلن شئىى مووفىقتلە نتىجە يە يئتىرمك اوچون چوخ ساىيدا اىنسانىن قاتىلدىغى اىجرا بۇلومو. بورادا بللى اولمايدىر كى، هئچ بىر گوجلو اىنسان، هئچ بىر شئىى ياخشى يا پىس تك باشىنا سون نتىجە يە چاتدىرا بىلمىز و بورادا تعىن ائىدىجى، قصد اولونان عملى اىجرا ائىدن باشقا اىنسانلارېن ياردىمى نېن اولماسىدېر. بورادا، «لېدئرىن» اۇزونە بنزىلرې آراسىندا اىلك اولماقدان آرتىق بىر شئى اولمادىغى يانى بىر برابرلىك تصوورو بارە دە سۇزگىدېر. اونا اىطاعت ائىنلر كىمى گۇروكلرىن واقىعتدە ائىدىكلرى شئى، لېدئرى و لېدئرىن تشبوئونى دستكلەمك دېر. بو جور بىر «اىطاعت» اولماسايدى لېدئرى چاره سىز قالاردى. بونون موقابلېندە، اوشاق ائوئىندە يا دا قولدارلىقدا [كۆلەلىكدە]- يانى اىطاعت تصوورونون مفهومو اولان بو ايكى ساحەدە (كى ائله بو مفهوم سىياسى سويپە يە دە بو نومونەلردىن آلېنىب و داشىنېدېر)- اوشاق يا دا كۆلە «امكداشلىغى» قىبول ائتمە دىگى تقدىردە چاره سىز قالېر. كامىلن هر بارشېك اىنتظام اېلە، قاتى بىر بوروكراتىك تشكىلاتلارمادا بئله، «دېشلىرىن» و چرخلرىن اىشلەمە سىنى عادت ائىدىلمىش اولدوغو اوزره اىدارە ائىنلرە قارشى اىطاعت اولاراق دئىيل، اورتاق بىر تشبوئون هر طرفلى بىر صورتدە دستكلنمەسى اولاراق گۇرمك داها معنالى

اولاردى. اگر اولكەن قانۇنلارنا اىطاعت ائدېرمسە، دۇمك واقعتدە اونون آنا ياساسىنى دستكلەيېم. سوسقون قبول ائتمەدن واز گىچىب، اىطاعت ائتمەگى رد ائدن عوصيانچى و دئورمچىلرېن رفتارى، بو فونمىن واقعى اوزونو، يانى اىطاعتىن اصليندە دستكلەمك دۇمك اولدوغونو آچىغا چىخارىر. مسالەيە بو شكىلدە باخاندا، دىكتاتورلوق حاكىمىتى آلتىندا اىجتىماعى حياتدا يئر آلمايانلار، عئىنى زاماندا، اىطاعت پرنسىپىنە داپايىلاراق بو جور بىر دستگىن طلب ائدىلدىغى «مسوليت» ساحە لرېندن اىجتىناب ائدەرک دىكتاتورلوقو دستكلەمگى رد ائندىلرېلر. يئترلى سايدا اينسانېن نە ميزاندا موثير اولاجاغىنى گۇرمك اوچون- هر هانسى آكتىو بىر دېرەنېشە بئلە قالخىشمادان- بو شكىلدە «مسوليت سىز» رفتار ائدىب، ياردېمى، دستگى رد ائتمەسى دوروموندا بو جور حۇكومتلرېن باشلارينا نەلر گلەجگىنى بىر آن اوچون دوشومەمىز بئلە كىفايتدېر. بورادا، اصليندە، بىزىم عصردە كىشف ائدىلېن، شىدەتە تكيە ائتمەين عمللردن، بىرى، يانى دېرەنېش بېچىملرېندن بىرى سۇزوموزون مۇوضوعسونو تشكىل وئرىر. يانى بو يئنى جانىلرى عمللرېنە گۇرە مسول تانىماغىمىزىن عىلتى، سياسى و اخلاقى مسالەلردە اىطاعت كىمى بىر شئىپىن مۇوجود اولماسىدېر.

نتىجە اولاراق ايش بېرلىگى ياپان و امرلرى يئرېنە يئترنلردن، «ندىن اىطاعت ائتدىن؟» سوآلى نېن دئىيل، «ندىن دستكلەدىن؟» سوآلى نېن سورولماسى لازىمدېر. بو، كىلمەلرېن، اصلى خصوصىتىنى يانى دانىشان بىر وارلىق اولان اينسانېن تفكورو پروسەسى اوزرىندەكى اۇزل و حاكىم تاثيرىنى بىلنلر

باخىمىندان،- معناسىز، سمانتىك بىر كىلمە اويونو دئىيلدېر. البتە كى، كۇتو «اىطاعت» سۇزجوگونو اخلاقى و سياسى دوشونجە سۇزلوگوموزدن چىخارىب آتامىز بۇيوك بىر قازانچ اولوردو. بو سوآلار اوستونده بئىنمىزى يورماق ايسە بىزە اعتماد بە نفسىمىزى، حتا غوروروموزو،- قدىم زامانلرېن، بلكە اينسانلىغىن دئىيل آما اينسانىن شرفى ويا اونورو دئىە آداندىردىقلارى شئىى،- بىر مىقدار دا اولسا يئىيدىن قازاندىرايىلر.

آذربایجان پوئماسی

اسماعیل جمیلی

سن آذربایجان سویله، نچون آذر به جان اولدون
اونوتدون اوز درین دردین، آلان اولدون
چتین گونلرده ایرانین بلاسیندا، یانان اولدون
وژریب ائولادینی، اوزون یالقیز قالان اولدون
یاشیل یوردوم باهار ایکن، نه دن سولدون خزان اولدون
گئچن یوز ایلده یوزلر یول دویوشدون، مین یارا گوردون
دایاندین، سینمادین، دوزدون، وفا ائتدین، جفا گوردون
کیمین چکدین بلاسین سن، همان یژدن بلا گوردون
سویولدون، پای بولوش اولدون، یاد اللرده تالان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
دویوشدون، دوشمنه غالب گلیب مشروطه نی آلدین
قیز- اوغلان قهرمانلارلا، آدین دیلدن دیله سالدین
سونوندا یادلارا اویدون، الی بوش چاره سیز قالدین
بوتون ایرانه باش اولدون، اوزون باش سیز قالان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
ایگید ستار یوین، قبری، ایاق آلتیندا غوربت ده
آدی سردار ملی دور، ولی بوش سوزده صحبت ده
وطن قوینوندا یاتسایدی، یاشاردی اوج غیرت ده
ایناندین فیتنه کار بادی، اوزون قبرین قازان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
ائیدیدیر پای بولوش اوزگه یه، پایین اولوبدور چول
مین ایبلر شاه اولساندا، دلیین باغلی، اولوبسان قول
نه بین یوخدور دئیم یوخدور، قوی اولسون ائترین یوخسول

دویوردون اوزگه لر قارنین، ائوین ده آجیاتان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
سن اوز فیکرینده اولسایدین، بوگون بو گونده اولمازدین
وفاسیز اوزگه یه خاطر، اوزون مین درده ساملازدین
کویرین کندلری آبا، سن ویرانه قالملازدین
گلنده هر جاتیبری، بیرینجی سن نیشان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
غازان خانلار سراپیدین، قوجا شرقین چیراغیدین
نیظامیلر، فضولیلر، هونر علمین اوجاقیدین
تمدنله، ترقیله، بیرینجی سن اباغیدین
یادا وئردین کهر آتین، اوزون آخسار چاپان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
گووه ن ائولادینا آنجاق، اوزون قیل دردینه چاره
کونول وئرمه شکر دیللی، هر آن اویناشلی دیلداره
فیریلداقدیر دئیهر نه، بوراخ گئتسین اوزو قاره
جانین قویدون سوزون اوسته، بویولدا ایمتحان اولدون
سن آذربایجان سویله نچون آذر به جان اولدون
پریشان سئوگیلی یوردوم، سنه قوربان غریب جانیم
توکنمز وارلیغیم سن سن، سنینله وار آدیم سانیم
اوزون چون بیر اوزون گوستر، دیرلسین شوهرتیم شانیم
کلیب دیر آزادلیغین عطری، او گون کی سن عیان اولدون
سن آذربایجان بیرده بو خئیر ایشده گومان اولدون

امضاکنندگان نهایی و حامیان بیانیه دموکراسی خواهان

علی رضا اردبیلی

بیانیه جمعی از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ایران و مبانی گذار از آن در مورخه ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ با ۱۶۶ امضا به زبان‌های فارسی، ترکی و انگلیسی منتشر شد، که انعکاس نسبتاً خوبی در فضای سیاسی ایران و آذربایجان داشت، پس از انتشار ۶۲ شخصیت دیگر در داخل و خارج از کشور به جمع امضاکنندگان پیوستند و تعداد امضاها با علاوه شدن آن‌ها به ۲۲۸ نفر رسید و سه حزب نیز به حمایت از آن پرداختند. ضمناً جمعی از فعالین سیاسی گُرد و یک تشکل جمعا با ۷۳ امضا نیز از مفاد آن اعلام پشتیبانی نمودند.

ذیلً اسامی امضاکنندگان جدید و شرح مختصری درباره حامیان بیانیه ارائه می‌شود.

الف: اسامی ۶۲ نفر از امضاکنندگان بیانیه پس از انتشار آن عموماً با مراجعه به پتیشن جمع‌آوری امضا به جمع امضاکنندگان بیانیه پیوستند:

۱۶۷ - ابراهیم روشن‌دل، ۱۶۸ - ابراهیم مددزاده، ۱۶۹ - احمد امیدزدانی، ۱۷۰ - ارای جهان، ۱۷۱ - اسماعیل رنجپور، ۱۷۲ - امیر ماکویی، ۱۷۳ - اوختای شادی‌ا قدم، ۱۷۴ - ائلیار تبریزی، ۱۷۵ - دکتر آرتوم دینج، ۱۷۶ - آیدین خواجه‌ای، ۱۷۷ - بهروز علیزاده، ۱۷۸ - بهروز فرخی، ۱۷۹ - بهزاد کیاست، ۱۸۰ - بیوک سعیدی، ۱۸۱ - ترکمن گمیچی، ۱۸۲ - دکتر تئومان آکتان، ۱۸۳ - دکتر جواد محمدزاده، ۱۸۴ - جواد ملکانی، ۱۸۵ - حسن افراز، ۱۸۶ - حمید دادپور، ۱۸۷ - رحیم‌پاشا خواجه‌ای، ۱۸۸ - رسول بانان، ۱۸۹ - رضا همت‌زاده، ۱۹۰ - سجاد (دومان) رادمهر، ۱۹۱ - سهیلا عزیز، ۱۹۲ - سیدمحمد چاوشیان، ۱۹۳ - آوای خوش (حیدرلو قشقایی)، ۱۹۸ - صیاد محمدی (اووچو)، ۱۹۹ - دکتر ضیا صدراالشرافی، ۲۰۰ - دکتر طغرل آتابای، ۲۰۱ - عبّاس رستگار، ۲۰۲ - علی ملازاده، ۲۰۳ - علی ملکزاده، ۲۰۴ - علی‌رضا اردبیلی، ۲۰۵ - غلامرضا زارعی، ۲۰۶ - فاطمه منافزاده، ۲۰۷ - دکتر فرزاد صمدلی، ۲۰۸ - فرشاد فرشیدفر، ۲۰۹ - فرهاد مجیدزاده، ۲۱۰ - فریده شمسی، ۲۱۱ - کریم بگجانی، ۲۱۲ - کیمیا قنبرزاده، ۲۱۳ - محمد حسنی، ۲۱۴ - محمدرضا خشتی، ۲۱۵ - دکتر محمدرضا کریمی، ۲۱۶ - مریم خدابخش، ۲۱۷ - مسعود اورنگ، ۲۱۸ - مهدی مرتضوی، ۲۱۹ - ناصر علمداری، ۲۲۰ - دکتر ناصر علیزاده، ۲۲۱ - نصرت بهنود، ۲۲۲ - نصیبه طاهری، ۲۲۳ - دکتر هاجر کبیری، ۲۲۴ - یدالله کنعانی، ۲۲۵ - یوسف عزیز بنی‌طرف (نویسنده و پژوهشگر عرب)، ۲۲۶ - یوسف هادی‌طلب، ۲۲۷ - یونس شاملی، ۲۲۸ - دکتر یونس لیشی

ب: احزاب حمایتگر

تا کنون سه حزب زیر از بیانیه حمایت نموده‌اند:

۱- فرقه دموکرات آذربایجان (آذربایجان دموکرات فرقه‌سی) به تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ (۱ دسامبر ۲۰۲۲) نسبت به انتشار متن کامل بیانیه در سایت رسمی خویش: <http://adfmk.com> اقدام و طی یک متن حمایتی جداگانه به تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۴ (۱۳ ژانویه ۲۰۲۳) به بررسی آن پرداخته نوشته‌اند:

ما ضمن استقبال از فعالیت فکری و عملی و دسته‌جمعی و مستقل این خواهران و برادران آذربایجانی خود در داخل ایران و تشویق آن‌ها بر ادامه این فعالیت، امیدواریم آنان در ادامه راهشان، راستاهای زیرین را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

۱- تحلیل و تدقیق نتایج و دستاوردهای جنبش اعتراضی سراسری "زن زندگی آزادی" جهت به‌کارگیری آن در تکامل راهکارهای عملی پیشبرد مسألت‌آمیز و عاقلانه این جنبش. ۲- تأکید بیشتر به منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان جامعه ۳- مرزبندی مشخص و روشنی با ارتجاع داخلی و دخالت کشورهای منطقه و ارتجاع جهانی

۲- جنبش فدرال-دموکرات آذربایجان (آذربایجان فدرال-دموکرات حرکاتی) به تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۵ (۶ دسامبر ۲۰۲۲) ضمن انتشار متن کامل بیانیه در سایت رسمی خویش www.achiq.info یک متن حمایتی نیز نوشته و اعلام نموده است:

جنبش فدرال دموکرات انتشار این بیانیه را به فال نیک گرفته و با حفظ نظرات انتقادی خود نسبت به کمبودهای موجود در بیانیه - همچون امر جدائی کامل دین از دولت و مسئله حاکمیت بی‌کم و کاست مردم - حمایت خود را از چنین اقداماتی اعلام می‌نماید.

۳- اتحاد دموکراتیک آذربایجان (آذربایجان دموکراتیک بیرلیگی) به تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۶ (۷ دسامبر ۲۰۲۲) ضمن انتشار کامل متن بیانیه در سایت رسمی خویش www.birlilik.org طی متن کوتاهی تمامی مفاد مطروحه در بیانیه دموکراسی خواهان آذربایجان را مفاداً درست، اجتناب‌ناپذیر و ضروری دانسته و از آن اعلام حمایت نمود.

ج: جمعی از فعالین سیاسی گُرد در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۷ با انتشار متنی به دو زبان کردی و فارسی همراه با امضا ۷۲ شخصیت و یک تشکل در فضای مجازی به حمایت از آن پرداخته و متن بیانیه را نیز به پیوست آن بازنشر کردند.

این فعالین تأکید کرده‌اند که مواضع و مطالبات مطروحه طی این بیانیه با نرم‌های دموکراتیک جهانی منطبق بوده و مضمونی مترقی دارد و لذا آنرا به مثابه شالوده‌ای پرمایه و ارزشمند برای قانون اساسی آینده ایران قابل پشتیبانی می‌دانند. جهت اطلاع می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید:

<https://www.akhbar-rooz.com>

۰۶/۱۰/۱۴۰۱/۱۸۷۰۲۳/

امضاها

۱- طاهر علی‌یار ۲- ناصر امین‌نژاد ۳- دکتر داریوش نویدی ۴- جمیله رحیمی ۵- فریدون میتران ۶- فرهاد سارابی ۷- خلیل غزلی ۸- رسول علیدوست ۹- بهمن علی‌یار ۱۰- طاهر برهون ۱۱- دکتر کامران امین آوه ۱۲- خلیل حواری‌نسب ۱۳- جلال ناوه ۱۴- محسن رحیمی ۱۵- رشید قاضی ۱۶- سید ابراهیم حسینی ۱۷- یدالله صنعتی ۱۸- جمال زارع ۱۹- کمال بلوری ۲۰- نسرین دشتی ۲۱- علی پیام ۲۲- خدیجه خوشنام ۲۳- اسعد اعظمی ۲۴- فاروق معمارزاده ۲۵- دارا قریشی ۲۶- حسن ماورانی ۲۷- آزاد مه‌لی ۲۸- عبدالله امینی ۲۹- محی‌الدین وکیلی ۳۰- رسول عزیزان ۳۱- محمود عزیزی ۳۲- محمد علی‌یار ۳۳- محمد خاکی ۳۴- دکتر ناصر باباخانی ۳۵- سعید آقایی ۳۶- خالد حسین‌زاده ۳۷- سالار حیدری ۳۸- کریم ایلخانی‌زاده ۳۹- گوران لهونی ۴۰- شهناز قرآنی ۴۱- دلشاد دشتی ۴۲- روژین شریفی ۴۳- آزاد سقزی ۴۴- سباستین طاهری ۴۵- زیور آنامیق ۴۶- حسن کرمانشاهی ۴۷- رحمان خوش‌ابرو ۴۸- پرشنگ فتاح‌پور ۴۹- محمدرضا پاوه‌ای ۵۰- احمد ربطی (ره‌به‌تی) ۵۱- پروانه مصطفایی ۵۲- رثوف نادری ۵۳- خیال قادری‌زاده ۵۴- کامران باپیری ۵۵- هینه لویرسن ۵۶- ژيوار قاضی ۵۷- کاسپار ینسن ۵۸- باوان احمد رسول

۵۹- آلان قاضی ۶۰- اوله صلاحی ۶۱- شورش بهروز ۶۲- سمکو محمودی ۶۳- یوسف پری ۶۴- عبدالرحمان سردشتی ۶۵- حمزه ادیب ۶۶- زورار بیورانی ۶۷- عمر شیخی ۶۸- محمد جوانرودی (جوانرودی) ۶۹- شکوفه قبادی ۷۰- حسین آذری ۷۱- صلاهی رحیمی ۷۲- طوبی مرادیگی ۷۳- کومه‌لی کورد - دانسک (انجمن کردی- دامارکی) با ۴۵ عضو

پیوست: متن بیانیه و امضا کنندگان اولیه

بیانیه پیرامون معضلات جامعه ایران و مبانی گذار از آن

مورخه ۱۴۰۱/۰۹/۰۷

ما به‌عنوان جمعی از دموکراسی‌خواهان آذربایجان حلّ موانع و مشکلات ذیل را برای توسعه همه‌جانبه کشور ضروری می‌دانیم که این راهکارها می‌بایست بر مبنای موازین بین‌المللی و رعایت: اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر، حقوق‌زبانی، حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، مذهبی و زبانی، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون‌های رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، رفع هر نوع تبعیض نژادی، حقوق کودک، میراث فرهنگی و طبیعی جهان، عدم تبعیض در آموزش و پرورش و حفاظت از محیط زیست، مصوب سازمان ملل متحد و سازمان یونسکو مورد تدقیق، تدوین و اجرا قرار گیرد.

۱- مسئله خودکامگی و باز تولید آن

لزوم گذار به «دموکراسی»، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان، تفکیک و استقلال واقعی قوا، تضمین آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات، تضمین برگزاری انتخابات آزاد، شناسایی حقّ رفتارندم، مشارکت دادن مردم در اداره امور کشور، علنی بودن دادگاه‌ها، تضمین آزادی احزاب، تشکّل‌های صنفی و آزادی رسانه‌های عمومی.

۲- مسئله زنان

الف: لزوم حلّ مشکلات زنان از طریق تأمین برابری کامل حقوق زن و مرد، رفع کلیه مظاهر ظلم و تبعیض و تحقیر و خشونت علیه آنان و به‌رسمیت شناختن نقش فعال زنان در تحولات اجتماعی و برطرف نمودن موانع فرهنگی-حقوقی مردسالار برای حضور آنان در جایگاه‌های شایسته شغلی و کلان‌مدیریتی در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، اداری، سیاسی کشور.

ب: تأکید ویژه در مورد زنانی که در معرض انواع تبعیض‌های درهم‌تنیده (نژادی، زبانی و طبقاتی) قرار دارند و از تأثیرات مرکب آن‌ها دچار رنج مضاعفی هستند و لزوم اعمال تبعیض مثبت برای رهایی از تضییق و تضییع حقوق اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و قانونی آنان.

۳- مسئله جوامع فرهنگی و ملیت‌ها

الف: ایران متعلق به همه ایرانیان است، لذا همه جوامع فرهنگی و ملیت‌های ایرانی باید متساوی‌الحقوق باشند. زبان و فرهنگ هر یک باید مورد حمایت عادلانه و بدون تبعیض قرار

گیرد. آموزش زبان مادری و آموزش به زبان مادری حقّ مسلم همه انسان‌هاست.

ب: لزوم تحوّل اساسی در ساختار اداری و سیاسی کشور از سیستم متمرکز به سیستم فدرالیسم دموکراتیک با تشکیل ایالت‌های مختلف. این مهم از طریق تأسیس مجالس ایالتی و نهادهای اداری-سیاسی محلی، رفع کلیه تبعیض‌های اقتصادی و فرهنگی و مشارکت دادن ملیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان و اداره کشور قابل تحقق است.

۴- شکاف مرکز-پیرامون

لزوم رفع هرگونه تبعیض از مناطق محروم پیرامونی از طریق اعمال تبعیض مثبت به نفع مناطق محروم و ضرورت سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها در راستای محرومیت‌زدایی در این مناطق.

۵- بحران زیست محیطی

الف: لزوم احیاء و حفاظت محیط زیست و ممانعت از تخریب آن، مقابله با آلودگی منابع طبیعی، خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، فرسایش خاک، کویرزایی، افت آب‌های زیرزمینی و فرونشست دشت‌ها (که علاوه بر عامل جهانی تغییرات اقلیمی) عمدتاً ناشی از اجرای سیاست‌های نامتوازن توسعه، رشد بی‌رویه جمعیت و توزیع نامتناسب آن می‌باشد.

ب: با توجه به اینکه مهم‌ترین بحران محیط زیستی ایران بحران آب است که تبعاتی از جمله بروز درگیری بین ساکنان حوزه‌های مختلف آبی و مهاجرت‌های اقلیمی را در پی دارد، لذا حلّ آن بایستی در اولویت برنامه‌ریزی‌های کلان کشور قرارگیرد.

۶- مسئله جوانان و شکاف ستی

ضرورت توجه به جایگاه جوانان در امور اجتماعی، پرهیز از تحمیل هرگونه سیاست مداخله‌گرایانه برای تحمیل سبک زندگی خاص، تأمین امنیت و افزایش امید نسل جوان، اصلاحات بنیادی در نظام آموزشی و تأکید بر عدالت آموزشی، تجدیدنظر در نحوه خدمت نظام وظیفه و سرمایه‌گذاری برای پرورش استعدادهاى نسل جوان.

۷- بحران اقتصادی و شکاف طبقاتی

الف: لزوم تغییرات بنیادین در نظام اقتصاد رانتی و نفتی کشور برای رسیدن به نظام اقتصادی توسعه‌محور با تکیه بر اصول علمی، بهره‌گیری از کلیه ظرفیت‌های ملی با ترویج خلاقیت عمومی و ابتکارات کارآفرینان، فراهم نمودن زمینه‌های ثبات اقتصادی از طریق جذب سرمایه‌های خارجی و تقویت سرمایه‌گذاری داخلی و کاهش بیکاری.

ب: لزوم تأمین عدالت اجتماعی به‌مثابه خواست اکثریت مردم از طریق مبارزه با رانت و فساد اداری و انواع تبعیض در فرصت‌های شغلی و اقتصادی، لزوم جبران کامل اثرات تورّم برای قشر آسیب‌پذیر حقوق‌بگیر (کارگران، کارمندان، بازنشستگان) و اتخاذ سیاست‌های محرومیت‌زدایی

از حاشیه‌نشینان، مشارکت دادن کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی در سهام شرکت‌ها و سود سهام حاصل از آن، توجه ویژه در بودجه بندی حوزه سلامت و تسهیل استفاده عموم از خدمات بهداشتی و درمانی.

۸- تبعیض‌های دینی و عقیدتی

لزوم تأمین برابری پیروان ادیان و مذاهب و فرقه مختلف، آزادی برگزاری آیین‌ها و مناسک دینی، تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت و رفع هرگونه تبعیض در مورد نحل‌های دینی و عقیدتی.

۹- تنش‌های بین‌المللی

لزوم قرار گرفتن کشور در بستر روابط دوستانه با همسایگان، کشورهای منطقه و جامعه جهانی از طریق تنش‌زدایی در روابط خارجی و کمک به صلح پایدار، تنظیم سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی که متضمن امنیت، رفاه و آزادی است. اجتناب از نظامی‌گری توسعه‌طلبانه که منجر به ائتلاف منابع مالی کشور در مسابقه تسلیحاتی می‌شود.

اعتقاد داریم که بی‌توجهی به معضلات فوق دلیل اصلی گسترش ناراضی‌ها و مهاجرت میلیونی هموطنان به ویژه دانش‌آموختگان، نخبگان، کارآفرینان و فرار سرمایه‌ها به خارج از کشور و بروز بحران‌های وسیع اجتماعی شده‌است. بحران‌هایی که هر ازگاهی به اعتراضات وسیعی منجر می‌شود و هربار نیز شکاف مردم با حکومتگران را عمیق‌تر می‌سازد.

بر این باوریم؛ نیروهای صدیق و مردمی که می‌توانند در سپهر سیاسی کشور نقشی بر عهده گیرند، باید در راستای شناخت مسائل و معضلات فوق قدم برداشته، رویکرد و سیاست‌گذاری‌های خود را معطوف به ارائه راه حلّ یکایک این مسائل برای پشت سر گذاشتن آن‌ها نمایند.

ما به‌عنوان جمعی از دموکراسی‌خواهان آذربایجان، ضمن دعوت از هموطنان عزیز جهت اتحاد حول محورهای فوق، آمادگی خود را برای هرگونه همفکری و همکاری در این موارد به‌خصوص مسائل اقوام و ملیت‌های ایرانی و مسائل خاص آذربایجان اعلام می‌داریم.

۱- ابراهیم شندآبادی ۲- ابوالفضل حیدری ۳- ابوالفضل فرزانه ۴- احد کسگین تبریزی ۵- آرش ترکمانی ۶- آرش جهان بخش ۷- اسد قربانی ۸- اسکندر قادی ۹- اصغر اسدی ۱۰- اعظم حضرتی ۱۱- اکبر نجف‌لو ۱۲- امیر پور موسی ۱۳- امیر قمی ۱۴- امیر مختارزاده ماکویی ۱۵- امین رضا خلیلیان ۱۶- امین وندنوروز ۱۷- اولدوز چرن‌دابی ۱۸- آیدین خلفی زنگیر ۱۹- آیدین هاشمی ۲۰- ایوب شریفی ۲۱- ایوز صفری ۲۲- بابک چوبدار ۲۳- بابک فصیحی ۲۴- بابک مددی ۲۵- بهروز آراز ۲۶- بهنام شیخی سامانلو ۲۷- بهنام ناصریان ۲۸- پرستو رهنما ۲۹- پرویز رضا بگلو ۳۰- پرویز محمدی ۳۱- پرویز ناطق ۳۲- پریوش دلیر ۳۳- ته‌مین غلامی ۴- توفیق مرتضی‌پور ۳۵- جعفر

کیوانچهر ۳۶- جلال چاوشیان تبریزی ۳۷- جواد بابازاده ۳۸- حامد امینی ۳۹- حامد مسعودی ۴۰- حبیب یزدانی ۴۱- حجت سرخ‌مرد ۴۲- حسن ارک ۴۳- حسن راشدی ۴۴- حسن فیضی ۴۵- حسین احمدزاده گلی ۴۶- حمید قره‌باغی‌زاده ۴۷- حمید شافعی ۴۸- خداویردی کریمی‌نژاد ۴۹- داوود کهنمویی ۵۰- دکتر جلیل شریانلو ۵۱- ذکیه ذوالفقاری ۵۲- رحیم فرشچی ۵۳- رستم رسولی ساعی ۵۴- رشید دانشجویی ۵۵- رضا حاجی‌زاده ۵۶- رضا بابازاده ۵۷- رضا بشارتی ۵۸- رضا داغستانی ۵۹- رضا رواندوست ۶۰- رضا صدر ۶۱- رقیه ملک‌کندی ۶۲- روح‌الله رحیم‌پور ۶۳- زهره طاهری ۶۴- زینب کبیری ۶۵- سعید چلبیانی ۶۶- سعید دژمپور ۶۷- سعید زمهریرلو ۶۸- سعید متین‌پور ۶۹- سعید موغانلی ۷۰- سلمان سرخ‌مرد ۷۱- سمانه رضایی ۷۲- سمیه محمدی ۷۳- سوملاز خانکیشی‌زاده ۷۴- سوملاز نوری ۷۵- سید کاظم موسوی ۷۶- شوکت ابراهیمی ۷۷- صالح عدل ۷۸- صالح گرامی‌فر ۷۹- صفر ولی‌زاده ۸۰- صفیه باقری ۸۱- دکتر صمد صباغ ۸۲- طاهر حسین‌زاده هتویی ۸۳- طاهر نقوی ۸۴- عادل شاهوردی ۸۵- عادل عباس‌زاده ۸۶- عباد رافتی گرگری ۸۷- عباس پورظهری ۸۸- عبدالعزیز عظیمی قدیم ۸۹- عسگر قره‌خانی ۹۰- علمشاه بدرخانی ۹۱- علی خلیلی ۹۲- علی محمدی ۹۳- علی نوری ۹۴- علیرضا چاوشیان تبریزی ۹۵- علیرضا صرافی ۹۶- علیرضا یقینی ۹۷- عیسی نظری ۹۸- غلامعلی حسینقلی‌زاده ۹۹- فتانه فرشچی ۱۰۰- فخرالدین شکوری ۱۰۱- فرخ غلامی ۱۰۲- فرناز حقگو ۱۰۳- فرهاد عبدلهی ۱۰۴- فریده جلفایی ۱۰۵- فریده سادات علی‌نژاد تولون ۱۰۶- قادر ابراهیمی ۱۰۷- قربان جلالی سردرود ۱۰۸- قیزبس خدابنده‌لو ۱۰۹- کاظم هاشمزاده ۱۱۰- کمال ناطق ۱۱۱- گلسا خلیل‌وند ۱۱۲- گونش پیرهادی ۱۱۳- اللهوردی عظیمی ۱۱۴- لایلا حیدری ۱۱۵- لایلا موتاب ۱۱۶- لیلی بهزاد ۱۱۷- مازیار تبریزی ۱۱۸- مجتبی رزمی ۱۱۹- مجید یعقوب‌زاده ۱۲۰- محمد ایمانی ۱۲۱- محمد پورحسن ۱۲۲- محمد خندان ۱۲۳- محمد طهماسب‌پور ۱۲۴- محمد عباس‌پور ۱۲۵- محمد محمدی ۱۲۶- محمد محمدی ۱۲۷- محمد میاردانلی ۱۲۸- محمدتقی ابراهیمی آذر ۱۲۹- محمدرضا جدیری ۱۳۰- محمود آقایی ۱۳۱- مرتضی خانی ۱۳۲- مرتضی نورمحمدی ۱۳۳- مرضیه تابان ۱۳۴- مسعود حاجی‌علیلو یوشانلوئی ۱۳۵- مسعود دستمالچی ۱۳۶- مسعود روغنی ۱۳۷- مسعود صدر ۱۳۸- مصطفی حاج‌علیزاده ۱۳۹- مقصود قراملکی ۱۴۰- منصور حیدری ۱۴۱- مهرنوش احمدزاده ۱۴۲- مهریار رزمی ۱۴۳- مهناز اسلامی ۱۴۴- میرمحمدو یکانی ۱۴۵- میراسماعیل یزدانی ۱۴۶- میرحبیب برقی ۱۴۷- میکائیل قلیپور ۱۴۸- نادر ابراهیمی ۱۴۹- نازی مهدیان ۱۵۰- نازیلا هاشمی ۱۵۱- ندا پیرایش ۱۵۲- نسرین صارمی ۱۵۳- نسرین فردوس ۱۵۴- نگار مقدم ۱۵۵- نگار نوروزی ۱۵۶- هادی سودبر ۱۵۷- هاشیم اسماعیلی ۱۵۸- هدیه باقری ۱۵۹- وحید شیخ‌بگلو ۱۶۰- وحید منادی ۱۶۱- ودود پیری ۱۶۲- یاسین فرید میداندار ۱۶۳- یاشار کمالی ۱۶۴- یعقوب طالبی ۱۶۵- یوسف حضرتی ۱۶۶- یوسف نمکی

فرقه دموکرات آذربایجان (آذربایجان دموکرات فرقه‌سی) به‌تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ اعلام کرد: "ما ضمن استقبال از فعالیت فکری و عملی و دسته‌جمعی و مستقل این خواهان و برادران آذربایجانی خود در داخل ایران و تشویق آن‌ها بر ادامه این فعالیت، امیدواریم آنان در ادامه راهشان، راست‌های زیرین را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند..."





دومان رادمهر

در ایران بعد از جمهوری اسلامی چه خواهد شد؟!

در ادامه اعتراضات سریالی سالهای پیشین، جنبش اعتراضی اخیر با عنوان "زن، زندگی، آزادی"، هیجان و شور خاصی در جامعه ی ایران ایجاد کرده است. گستردگی اعتراضات، تداوم آن در مدت چندین ماهه و نیز گفتمان نسبتاً مشروع و مدرن آن سبب شده است تا در کنار حاد شدن ناکارآمدی حاکمیت در مهار تورم و مشکلات اقتصادی، امیدها به تغییر نظام افزایش یابد. جنبشهای مختلف و گروههای جمعیتی با هویت‌های مختلف به دنبال ترسیم ایران آینده و مطرح کردن مطالبات خود هستند و در این میان گروههای مدعی اپوزیسیون نیز سعی در جلب حمایت اکثریت خاموش جامعه برای پیوستن به اعتراضات و نیز مهندسی افکار عمومی برای نظام مطلوب خودشان برای آینده ایران هستند.

تقریباً تمام گروه‌های و طیف‌های مخالف نظام فعلی، خواهان "دموکراسی" هستند و کلمه دموکراسی تکیه کلام آنهاست. اما کدام دموکراسی؟! هرکس تعریف خودش را از دموکراسی دارد و با توجه به اولویتها و منافع خودش چارچوب دموکراسی آینده را مشخص میکند. برای مثال، گروه‌های مرکزگرا تنها در بعضی از اصول، با رژیم فعلی متفاوت هستند نه در همه آنها. آنها تا حدودی ماهیت مذهبی رژیم را محکوم میکنند، ولی از ماهیت فارس سالارانه آن راضی هستند. حتی برخی از آنها مانند سلطنت طلبها معتقدند که رژیم در سرکوب و فارس‌سازی اتنیکیهای غیرفارس کم کاری میکند. از این روست که، صرفاً واژه دموکراسی به عنوان هدف مشترک، تصویر واضحی از آینده میدهد و لذا کمک چندانی به اتحاد مردمان ایران نیز نمیکند.

با اینکه دموکراسی اصول و ارکان خود را دارد، اما کشورهای دموکراتیک، بسته به روند سیاسی-تاریخی و ترکیب اتنیکی و مسائلی خود، اشکال و درجات متفاوتی از دموکراسی را دارا هستند. به عبارت دیگر، این موقعیت و مسائل مملکت است، که شکل دموکراسی را مشخص میکند. دموکراسی لازم برای ایران نیز باید مسائل تمام هویت های اتنیکی، جنسیتی، مذهبی و طبقاتی و .. به نحو اوپتیمال برطرف و ظلم و تبعیض علیه آنها را رفع کند. عمده‌ترین این مسائل که در حال حاضر گریبانگیر مردمان ایران هست، عبارتند از:

یک؛ دیکتاتوری از نوع حکومت ایدئولوژیک و بی کفایت ولی فقیه؛

عدم استقلال واقعی قوا، عدم انتخابات آزاد

و رقابتی، عدم آزادی تشکل و احزاب، نقض حقوق و آزادی‌های فردی، عدم آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات، فساد اقتصادی و سیاسی، عدم تمکین به حقوق و نورمهای بین‌المللی، بحران محیط زیست و آب، تروریسم و دخالت در امور همسایگان. تمام هویت‌های مورد اشاره به درجات مختلف از این منظر تحت ظلم هستند و سیستمی که رفع این مشکلات را تضمین میکند را «دموکراسی پایه» مینامیم.

دوم؛ سیاست تک زبانی و فارسی محوری در ایران متکثر؛

تعریف هویت ایرانی با محوریت هویت فارسی، اختصاص امتیازات انحصاری نسبی به زبان و فرهنگ فارسی، محرومیت ملیتهای غیر فارس از تحصیل به زبان خود، نگاه استعماری و امنیتی به ملیتهای غیرفارس، مرکز گرایی از نوع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، اختصاص رانت دولتی به مرکز و تبعیض اقتصادی علیه ملیتهای غیرفارس.

ملیتهای غیر فارس که حدود ۶۰-۷۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهند از این منظر تحت ستم هستند و سیستمی که میتواند این مسئله را نسبتاً رفع کند بنا به تجربه جهانی عدم تمرکز و فدرالیسم است.

سوم؛ تبعیض جنسیتی و مردسالاری؛

نابرابری زن و مرد در قوانین، حقوق و قضا. قوانین مرتجعانه ضد زن بر اساس شریعت، دید کالا انگارانه به زنان و تملک آن توسط مردان، حمایت و تحکیم فرهنگ ضد زن و ناموس پرور، تبعیض علیه زنان و دیگر هویت‌های جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مناصب حکومتی.

هویت‌های جنسیتی غیرمردانه که بیش از



پایه، فدرالیسم، سکولاریسم و برابری جنسیتی است.

حال به احتمال تحقق هر یک از این ابعاد دموکراسی کامل در ایران آینده بپردازیم؛

با نگاهی به افکار عمومی گروه‌های جمعیتی و نیز گفتمان گروه‌های سیاسی مختلف میتوان به این نتیجه رسید که بعد از جمهوری اسلامی حداقل دو مشخصه برابری جنسیتی (بین زن و مرد) و سکولاریسم در قوانین تحقق خواهد یافت. به جرات میتوان گفت که حضور چشمگیر زنان در اعتراضات جاری از این نشات میگیرد که زنان از یک طرف ظلم شدیدتری را متحمل میشوند و از طرف دیگر امید بسیار زیادی به تحقق برابری زن و مرد با سرنگونی جمهوری اسلامی وجود دارد. لازم به توضیح است که حتی این مسائل برای اینکه در حیات روزمره جامعه به نسبت قابل توجهی تحقق یابند یکی دو نسل طول خواهد کشید ولی با این حال عبور

نصف جمعیت ایران را تشکیل میدهند این شرایط غیرانسانی را تحمل میکنند. راه حل این مسئله «برابری جنسیتی» است.

چهارم؛ شیعه‌سالاری و تبعیض مذهبی؛

ولایت فقیه شیعه، نابرابری فرصتها برای مومنان مذاهب گوناگون، تبعیض علیه مذاهب غیر شیعه (سنی، بهایی، اهل حق، دراویش و ...)، نفرت پراکنی حکومتی علیه مذاهب و ادیان دیگر، عدم آزادی دین ناباوران و آتئیستها.

برای حل این مشکل که گریبانگیر جمعیت غیر شیعه کشور هست، سیستم آینده باید «سکولار» باشد به این معنا که جدایی دین از حکومت/سیاست و نیز آزادی ادیان و عقیده را تضمین کند.

سیستم مطلوبی که تمام مشخصه‌های فوق را در برمیگیرد، دموکراسی کامل (رادیکال/پیشرو) نام دارد و به طور خلاصه حاوی دموکراسی

از جمهوری اسلامی و تغییر قوانین و حقوق رسمی شرط لازم و نقطه آغازین آن است.

از بین ابعاد چهارگانه مورد اشاره، دموکراسی پایه در کل و در ظاهر مورد توافق همه هست ولی درجه ی تحقق آن بستگی به پارامترهای دیگری دارد. یکی از این پارامترها شکل نظام آینده است که نظام سلطنتی و جمهوریت (ریاست جمهوری یا پارلمانتاریستی) به عنوان گزینه های جدی مطرح میشود.

با توجه به اینکه نهادهای مدنی در ایران چندان ریشه دار نبوده اند، احتمال اینکه شاه یا هر مقامی مادام العمر دوباره از مقام خود سوءاستفاده کند و با بحران سازیهای مختلف قدرت را یکدست در اختیار بگیرد بالا هست. از طرف دیگر لازمه دموکراسی پایه، غیر ایدئولوژیک بودن نظام هست. در این میان مدعیان سلطنت که رضا پهلوی و طرفدارانش هستند نه اینکه از ایدئولوژی پان ایرانیستی و باستانگرایی پهلوی اعلان برائت نکرده اند از هر فرصتی برای تاکید به آن استفاده میکنند. این ایدئولوژی که ماهیتا تمرکزگرا و فارسی-محور هست، نمیتواند ستم علیه اتبکهای غیرفارس را برطرف سازد که هیچ، بلکه گفتمان خشن و فاشیستی سلطنت طلبان، ترس از شدت گرفتن آن در صورت قدرت گرفتن آنها را بیشتر میکند.

پارامتر دیگری که در درجه ی تحقق دموکراسی پایه میتواند نقش ایفا کند، ساختار نظام اداری مملکت از منظر تمرکز یا عدم تمرکز است. با توجه به تجربه ی جهانی، سیستم غیر متمرکز (فدرالیسم) راه چاره ی مسئله ی ملی است. فدرالیسم در واقع سیستمی است که پلورالیسم و چند زبانی را عملی میکند؛ با تخصیص اداره ی

امور داخلی به مردم منطقه، حق تعیین سرنوشت را محقق میکند؛ امکان مشارکت و نظارت مستقیم مردم را فراهم و به تحقق بیشتر دموکراسی کمک میکند. با تقسیم قدرت، اقتصاد و ثروت بین مراکز مختلف، از انباشت آن در دست یک مرکز/نهاد/شخص و بوجود آمدن دیکتاتوری جلوگیری میکند. تمام اینها با هم، واگرایی را به همگرایی تبدیل و تمامیت ارضی را نیز تضمین میکند. نقشی که فدرالیسم در برقراری نظام دموکراتیک دارد، سبب میشود که نه تنها کشورهای چند زبانه چون کانادا، بلکه کشورهای تک زبانه مانند آلمان و فرانسه نیز، این سیستم را بکار گیرند.

در ساختار فدرالیستی، کشور به ایالتهای مختلف تقسیم میشود. ایالتها بر حسب توافق اولیه، برخی اختیارات دولت مرکزی را کسب میکنند. معمولا به غیر از پول، سیاست خارجی، ارتش و نیروی انتظامی که در دست دولت مرکزی است، بقیه ی امور توسط دولت ایالتی اداره میشود. بدین منظور هر ایالت پارلمان و دولت اجرایی خود را دارد که هر چند سال یکبار از طریق انتخابات دموکراتیک برگزیده میشود. اقتصاد، مالیات و توسعه ی ایالتها بیشتر تحت مسئولیت دولت ایالتی است. کنترل یکجانبه ی اقتصاد مملکت توسط دولت مرکزی، که در عمل منجر به استعمار داخلی مناطق اتنیک می شود، از انحصار آن خارج شده؛ چند جانبه، قابل نظارت و رقابت پذیر میشود. بدین ترتیب توسعه ی نامتوازن که به نفع مناطق مرکزی بوده و منجر به مهاجرت داخلی میشود نیز متوازن میشود. هر ایالت زبان رسمی خود را دارد که تحصیل و اسناد به آن زبان انجام میشود. البته دولت مرکزی هم، زبان

تورکها به سبب جمعیت
(جمعیت ۴۰ درصدی از
جمعیت کل ایران)، گستردگی
جغرافیایی (آذربایجان، قشقای،
خلج، خراسان و تورکمن) و نیز
نقشی که تاریخا در ساختار
قدرت دولت مرکزی داشته اند،

امکان تحقق فدرالیسم با توجه به آرایش
نیروهای سیاسی حاضر

تحقق فدرالیسم و درجه ی اختیاراتی که
ایالتها از دولت مرکزی کسب می کنند
بستگی به چگونگی توازن قدرت سیاسی بین
نیروهای سیاسی مرکزگرا و ملیتهای غیر فارس
است. هر چقدر برآیند قدرت سیاسی ملیتهای
غیر فارس بیشتر باشد، امکان اینکه در فردای
پس از جمهوری اسلامی، سیستم اداره مملکت
فدرالیستی شود و ملیتها به حقوق جمعی
خود برسند، بیشتر است.

با توجه به ترکیب جمعیتی ملیتهای غیر
فارس، تورکهای ایران نقش کلیدی در این
مسئله دارند. تورکها به سبب جمعیت
(جمعیت ۴۰ درصدی از جمعیت کل ایران)،
گستردگی جغرافیایی (آذربایجان، قشقای،
خلج، خراسان و تورکمن) و نیز نقشی که
تاریخا در ساختار قدرت دولت مرکزی داشته
اند، در ایران آینده تعیین کننده ترین نیروی
سیاسی در میدان سیاست هستند. به اینصورت
که اگر اکثریت تورکها طرف جبهه ملیتهای
غیر فارس را بگیرد، این جبهه میتواند در به

یا زبانهای مشترک/رسمی خاص خود را دارد
که همهی مردم در کنار زبان مادری خود
آن را نیز آموزش می بینند. بدون فدرالیسم،
دمکراسی پایه در احقاق حقوق جمعی، رفع
تبعیض ملی و حق تعیین سرنوشت برای
اتنیکهای مختلف ناتوان است. در مقابل،
فدرالیسم بدون دمکراسی در حل مسئله ی
ملی آسیب پذیر بوده است. چین نمونه ای
از کشورهای دارای سیستم فدرال است که
فاقد دمکراسی است که نه تنها مسئله
ملی را حل نکرده است بلکه شدیدترین
ظلمها به اقلیتهای اتنیکی (تورکان اویغور،
تبتی ها و ...) در آن کشور صورت میگیرد.
لذا، فدرالیسم و دمکراسی پایه لازم و ملزوم
یکدیگرند که باهم (در کنار برخی عوامل
دیگر) دمکراسی کامل را شکل میدهند.
عنوان فدرال دمکراتیک نیز به همین دلیل
ضرورت پیدا میکند. به این معنا که، در
سیستم فدرال دمکراتیک، هم دولت مرکزی
و هم دولتهای ایالتی باید دمکراتیک باشند.
یعنی ارکان دمکراسی چون آزادی بیان، تحزب،
تجمع و انتخابات آزاد و رقابتی و ...، در هر دو
سطح ایالتی و فدرال (سراسری) محقق شود.

هرچقدر احزاب ملیتهای غیرفارس با انسجام بیشتری در کنار یکدیگر قرار گرفته و قبلا در مورد مطالبات خود توافق کرده و یکدست آن را مطرح کنند، نه تنها در فردای پس از جمهوری اسلامی بلکه در ائتلاف برای رهبری اعتراضات نیز میتوانند جایگاه خود را کسب کنند.

پارامتر دیگری که در تقویت جبهه ی ملیتها در تقابل با نیروهای مرکزگرا نقش اساسی دارد، همکاری احزاب منسوب به ملیتهای مختلف و همچنین همبستگی بین آحاد این ملیتها است. هرچقدر احزاب ملیتهای غیرفارس با انسجام بیشتری در کنار یکدیگر قرار گرفته و قبلا در مورد مطالبات خود توافق کرده و یکدست آن را مطرح کنند، نه تنها در فردای پس از جمهوری اسلامی بلکه در ائتلاف برای رهبری اعتراضات نیز میتوانند جایگاه خود را کسب کنند. اما اساسی ترین مانع برای نزدیکی احزاب و ملیتهای غیر فارس بحث ادعای ارضی آنها نسبت به سرزمینهای یکدیگر است. بطوریکه ادعای ارضی احزاب مسلح کردی نسبت به شهرهای آذربایجان، نه تنها مانع اساسی برای اتحاد و نزدیکی احزاب تورک و کورد است، بلکه یکی از عوامل مهم انفعال نسبی در شهرهای آذربایجان هم همین مسئله است. ترس از اینکه با برافتادن حکومت جمهوری اسلامی، شهرهای آذربایجان مورد تعرض مسلحانه گروههای مسلح قرار گیرند، مردم منطقه را محتاطتر میکند.

نتیجه گیری

برای گسترده کردن حضور مردم در اعتراضات علیه جمهوری اسلامی، باید گروههای جمعیتی مختلف را به اینکه در نظام آینده

کرسی نشانندن خواسته های خود در تقابل با نیروهای مرکزگرا دست بالا را داشته باشد. در غیر اینصورت، تجربه انقلاب ۵۷ به شکلی دیگر میتواند تکرار شود. به این صورت که با حمایت اکثریت تورکها از نیروهای مرکزگرا (در کنار حمایت جامعه فارسی زبان از این نیروها)، دولت مرکزی در کوتاه مدت تثبیت میشود و همانگونه در بعد از انقلاب اتفاق افتاد، با سرکوب جنبشهای ملیتها در مناطق مختلف، دوباره سیستم تبعیض آمیز کنونی را برقرار خواهد کرد.

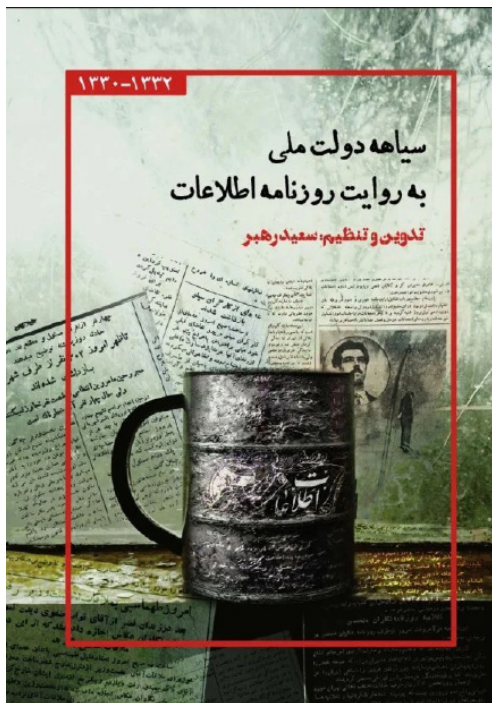
اینکه اکثریت تورک هایی که از نظر خودآگاهی ملی چندان وضعیت پایداری ندارند، کدام طرف خواهند ایستاد به طورعمده تابع نتیجه رقابت جنبش ملی آذربایجان و نیروهای مرکزگرا در جذب اعتماد و حمایت این قشر است. جنبش ملی آذربایجان، پایگاه اجتماعی خود را در بین تورکها دارد. با این حال برای جذب حداکثری این طیف خاکستری نیاز دارد تا بیش از پیش خود را با نیازها و اولویتهای آنها تطبیق کند. وجود حزب یا احزابی با کادر کاربلد و متخصص که در گفتمان خود تمام نیازهای این قشر از جمله مسئله دمکراسی، توسعه، زنان، اقتصاد و غیره را جا دهد، میتواند کفه ترازو را به نفع حرکت ملی آذربایجان سنگینتر کند.

شکل نظام (جمهوری یا پادشاهی) و نیز درجه تمرکز/ غیرمتمرکز بودن آن به نوبه خود تاثیر مستقیم در مهار دیکتاتوری و تحقق دموکراسی پایه دارد.

تاثیر مستقیم در مهار دیکتاتوری و تحقق دموکراسی پایه دارد. روند اعتراضات، سیاست کشورهای غربی در نزدیکی به مدعیان رهبری اعتراضات و رویکرد رسانه ای آنها میتواند در افکار عمومی برای انتخاب شکل نظام تاثیر جدی داشته باشد.

در مورد فدرالیسم، نیروهای مرکزگرا که حمایت اکثریت جامعه مرکز و فارسی زبان را دارند و خواهان حفظ امتیاز انحصاری موجود خود در نظام آینده هستند، مخالف جدی تمرکززدایی هستند. به همین دلیل، عملکرد احزاب ملیتهای غیرفارسی و همبستگی آنها برای مقابله با این نیروها حیاتی است. در این میان انتخاب افکار عمومی جامعه تورک زبان نقش تعیین کننده در برتری هریک از این جبهه ها را خواهد داشت. تورکهای ایران مخصوصا آذربایجانی ها به لحاظ اینکه در محروم از حقوق ملی هستند میتوانند اکثرا در جبهه ملیتها جای بگیرند و با توجه به جمعیت بالای آنها، آرای جبهه ملیتها را بالا ببرند. این به نوبه ی خود تابع دو عامل اساسی است. اول، احزاب ملی تورک باید گفتمان خود را با خواسته های این قشر تنظیم کرده و اعتماد لازم را کسب کنند. در ثانی، ترس از تعرض گروههای مسلح کردی که ادعای ارضی نسبت به شهرهای آذربایجان به هر ترتیبی باید برطرف شود.

مطالبات آنها برطرف میشود، امیدوار و مطمئن کرد. سیستم ستم موجود در جمهوری اسلامی، چهارپایه عمده و مشخص دارد که عبارتند از دیکتاتوری ایدئولوژیک، ستم ملی بر علیه غیرفارسیها، ستم مذهبی بر علیه غیر شیعه ها و ستم جنسیتی بر علیه غیرمردها. به همین دلیل، با توجه به تجربه بشری در حل این مسائل در جوامع موفق نظام آینده به ترتیب دموکراسی پایه، فدرالیسم، سکولاریسم و برابری جنسیتی را در خود داشته باشد که در مجموع دموکراسی کامل (پیشرو) نامیده میشود. اما اینکه این راه حل ها در نظام آینده لحاظ شود به نوبه خود بستگی به خودآگاهی و شعور دموکراتیک مردم و نیز چگونگی توازن قدرت نیروهای سیاسی مختلف دارد. در این میان از چهار پایه ی مورد اشاره، سکولاریسم و برابری جنسیتی در قوانین اقبال بیشتری برای تحقق دارد. زیرا تمام نیروهای سیاسی و نیز اکثریت مردم در مورد تحقق آنها اشتراک نظر دارند. در مورد دموکراسی پایه، اگرچه در ظاهر و بطور لفظی، همه گروهها خواهان آن هستند، اما با توجه به ماهیت قدرت و نیز شناختی که از سابقه ی تمامیت خواهی نیروهای سیاسی مدعی در دست است، تردید جدی در مورد آن وجود دارد. در این میان، شکل نظام (جمهوری یا پادشاهی) و نیز درجه تمرکز/ غیرمتمرکز بودن آن به نوبه خود



سیاهه دولت ملی به روایت روزنامه اطلاعات

تدوین و تنظیم: سعید رهبر

با مقدمه علیرضا اردبیلی

ناشر: مؤلف

زبان: فارسی

سال چاپ: ۲۰۲۲

سعید رهبر در این مجموعه، بدون اینکه مدعی دادن پاسخ به صدها پرسش موجود در مورد حوادث ۲۷ ماهه سرنوشت‌سازی برای چندین نسل از مردمان ایران باشد، منبع دست اول حاوی پاسخ این پرسش‌ها را برای همه قابل دسترسی کرده است.

کتاب
معرفی

Islamic Republic
of IRAN

1% 



ماشاله رزمی

نگاهی به خیزش انقلابی علیه حکومت اسلامی در ایران

سال ۲۰۲۲ پایان رسید خیزش انقلابی در ۱۶۴ شهر ایران از جمله در شهرهای بزرگ آذربایجان با اینکه تاحدی کاهش یافته اما همچنان ادامه دارد و بیش از ۵۲۰ کشته داده است هزاران نفر زخمی شده اند و ۲۹ هزار نفر دستگیر و زندانی شده اند در یک کلام در سال گذشته ایرانیان در مبارزه با رژیم اسلامی موفقیت‌های چشمگیری در تقدس زدائی از حکومت اسلامی و نیز در عرصه بین المللی بدست آورده اند و درعوض حکومت اسلامی با چالش‌های بی سابقه‌ای در ادامه سیاست داخلی بروال سابق و با انزوای کامل در سیاست خارجی مواجه شده است. در این مدت حرکت اعتراضی قاعده بازی را عوض کرده یعنی از این به بعد صدای خیابان بلند تر از همه صداهای مخالف حکومت شده و جهانی را به تحسین واداشته است، اعتراض نمادها و سمبلهائی کسب کرده و مخالفت مردم با حاکمیت فرسایشی شده است. دختران و پسران جوان و نوباوگان در خیابانها شعار می دهند که «دیگر نگو اعتراض، اسمش شده انقلاب» اما آیا واقعا آنچه که درحال رخ دادن است انقلاب نام دارد؟

انقلاب مناسبات اجتماعی موجود را زیر و رو می کند و ارزش ها را تغییر می دهد و ساختار حکومت را عوض می کند.

شرایط داخلی و خارجی و برخورد حاکمیت با آن و همچنین نقش شخصیت ها در تاریخ دارد. برای توضیح همین نقش شخصیت در تاریخ، مثالی از تاریخ خودمان بسیار گویاست. سیصد سال پیش یعنی در سال ۱۷۲۲ اشرف افغان، شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی را شکست داد و شاه سلطان حسین با دست خود تاج شاهی را در اصفهان بر سر اشرف افغان گذاشت. شانزده سال بعد نادرشاه افشار با همان مردم و با بخشی از سپاهیان باقی مانده از دوره شاه سلطان حسین نه تنها افغانها را شکست داد بلکه تا هندوستان پیشرفت. در اینجا مقایسه شخصیت نادرشاه با شاه سلطان حسین علل شکست و پیروزی را توضیح می دهد. بنابراین رهبری هر جنبشی در شکست یا پیروزی آن بسیار مهم است.

حکومت ها می توانند جنبش های انقلابی را بارها شکست دهند اما جامعه در جای خود ایستاده و نیروی معترض را تولید می کند و اگر حکومت ها نتوانند علل اقتصادی و اجتماعی جنبش ها را از بین ببرند، جنبش بعد از هر شکستی دوباره سر بلند می کند و با تغییر رهبران خود استراتژی جدیدی در مقابله با حاکمیت مستقر انتخاب می کند. کافی است جنبش انقلابی یک بار پیروز شود در آن صورت حکومتی که جنبش انقلابی علیه آن بوجود آمده برای همیشه نابود می

جامعه ایران بدلیل اینکه اجازه نداده اند متشکل شود در حالت جنبشی بسر می برد و می دانیم که جنبش های اعتراضی نفی کننده وضعیت موجود و بیانگر خشم مردم نسبت به حاکمیت می باشند و به حکومتی که مسبب سیه روزی مردم شده است اعتراض می کنند. جنبش اعتراضی به تنهایی نمی تواند یک ملت را به حرکت در آورد و حکومت را سرنگون کند اما هر جنبش اعتراضی وقتی مداوم پیدا می کند این ظرفیت را دارد که به یک جنبش انقلابی تبدیل گردد چنانکه جنبش زن، زندگی، آزادی اکنون می تواند خیزش انقلابی نامیده شود.

جنبش انقلابی یک جنبش مداوم و دامنه دار است که دارای هدف مشخص، سازمان رهبری کننده و آلترناتیو جایگزین می باشد. جنبش انقلابی بخاطر چشم اندازی که برای آینده ایجاد می کند می تواند افشار و طبقات مختلف اجتماعی را با خود همراه کند، وضع موجود را تغییر دهد و حکومت مورد نظر خود را مستقر سازد. در واقع جنبش انقلابی یک جنبش گسترده اعتراضی است که دارای هدف مشخص، سازمان رهبری کننده و آلترناتیو حکومت مستقر می باشد.

هر جنبش انقلابی الزاما به پیروزی ختم نمی شود. این امر مهم بستگی به آمادگی

شود و مدافعان آن حکومت مانند برفی که در مقابل آفتاب آب می شود، ذوب شده و از بین می روند.

مورخان و جامعه شناسان توانسته اند پانصد مورد شرایط انقلابی را در کشورهای مختلف از قرن شانزدهم تا پایان قرن بیستم شناسائی بکنند. از این پانصد مورد شرایط انقلابی تنها ۳۵ مورد به انقلاب منجر شده اند که انقلاب ۱۹۷۹ ایران نیز یکی از آنهاست بقیه بععل مختلف و اکثرا با انجام اصلاحات اساسی توسط حکومت هائی که خطر را قبل از وقوع دریافته بودند و یا توسط اپوزیسیونی که توانسته حاکمیت نا کارآمد را کنار بزند، بتدریج آرام شده و شرایط انقلابی از بین رفته است. آشکار است که هر تغییر حکومتی و حتی هر سرنگونی، انقلاب محسوب نمی شود. انقلاب مناسبات اجتماعی موجود را زیر و رو می کند و ارزش ها را تغییر می دهد و ساختار حکومت را عوض می کند.

قانون طلائی انقلاب ها می گوید که هر وقت مردم نخواهند و حکومت نتواند، انقلاب رخ می دهد اما در کشوری مثل ایران که قدرت های جهانی منافی برای خود در آنجا قائل هستند، معمولا آنها اجازه نمی دهند که ملت تکلیف خود را مستقیما با حکومتی که نمی خواهند روشن کند بهمین خاطر برای پیروزی انقلاب فراهم شدن شرایط داخلی و خارجی لازم است. در شرایط فعلی مردم ایران حکومت اسلامی را نمی خواهند اما حکومت همچنان قادر است به حاکمیت خود با توسل به نیروی سرکوب و حمایت روسیه و چین ادامه دهد. در چنین شرایطی جدال بین مردم و

حاکمیت ادامه می یابد تا نیروی سرکوب حاکمیت کارآئی خود را از دست بدهد و چون حاکمیت نگذاشته است آلترناتیو دموکراتیک بوجود بیاید لذا فروپاشی رخ خواهد داد. هم اکنون فروپاشی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران رخ داده است تنها باید فروپاشی سیاسی حکومت نیز صورت بگیرد تا پروسه فرو پاشی تکمیل گردد.

شایان ذکر است که محمدرضا شاه در روزهای آخر حکومت خود عقب نشینی کرد اما برای عقب نشینی و اصلاحات خیلی دیر شده بود. برعکس رفتار شاه، اکنون حکومت اسلامی هر گونه عقب نشینی و اصلاحات را رد می کند و ظاهرا استدلال شان نیز ذکر دو مورد استثنائی در تاریخ است یکی عقب نشینی شاه است که باعث سقوط او شد، رفسنجانی می گفت ما اشتباه شاه را تکرار نخواهیم کرد و دیگری رفتار خامنه ای است که تحت تاثیر تحلیل های ولادیمیر پوتین نمی خواهد اصلاحات بکند تا از فروپاشی حکومت اسلامی جلوگیری کند زیرا پوتین معتقد است که اصلاحات گورباچف منجر به فروپاشی اتحاد شوروی گردید. تاریخ نشان می دهد که در موارد محدود اصلاحات در نظام های دیکتاتوری منجر به سقوط حکومت شده و در بقیه موارد اصلاحات حاکمیت را از انقلاب و فروپاشی نجات داده است. بی جهت نیست که سرنگونی طلبان بشدت مخالف اصلاح طلبان حکومت فعلی هستند.

اغلب گروههای اپوزیسیون که اصطلاحا اپوزیسیون سراسری نامیده می شوند تلاش می کنند که فروپاشی انجام نگیرد چون

در پشت طرح تمامیت ارضی، حفظ حکومت متمرکز با دیکتاتوری نهفته است.

هر گونه همکاری سیاسی عنوان می کنند یک موضوع فرضی را به یک مانع موجود تبدیل می کنند زیرا در حال حاضر بخش هایی از ایران اشغال نشده است که آنها می خواهند برای تمامیت ارضی مبارزه بکنند. در پشت طرح تمامیت ارضی، حفظ حکومت متمرکز با دیکتاتوری نهفته است. یعنی طرح تمامیت ارضی در ایران بیان پوشیده تمامیت خواهی است.

معمولا راجع به ناسیونالیسم ایرانی اغراق می شود اما واقعیت چیز دیگری است. در جنگ دوم جهانی موقعی که متفقین از شمال و جنوب وارد ایران شدند علیرغم خواست رضاشاه هیچ مقاومتی صورت نگرفت و در مدت پنج سالی که آنها در ایران حضور داشتند از طرف مردم حتی یک سنگ بطرف سربازان خارجی پرتاب نشد و بسیاری خوشحال بودند که خارجی ها ایرانیان را ازستم حکام داخلی نجات داده اند. راه دور نرویم اخیرا هنگام برگزاری جام جهانی فوتبال در قطر موقعی که تیم فوتبال آمریکا بر تیم فوتبال ایران پیروز شد، بسیاری در تهران بخاطر شکست تیم ایران به خیابان آمدند و به طرفداری از تیم آمریکا شادمانی کردند حتی در رشت یک جوان بنام مهران سماک بخاطر شادمانی کردن توسط یک افسر پلیس با گلوله مستقیم کشته شد. این واقعه بمعنی دگرگون شدن ارزش ها در ذهنیت نسل

می خواهند ایران دست نخورده باقی بماند و تنها حکومت عوض شود و بعضی آشکارا می گویند اگر تمامیت ارضی تهدید شود حاضرند اسلحه بردارند و با حکومت اسلامی برای حفظ تمامیت ارضی همراه شوند. آرزوی حفظ یک پارچگی ایران ممکن است محقق بشود یا نشود اما نباید ترس از فروپاشی ایران مانع تلاش برای سرنگونی حکومت اسلامی قرون وسطائی گردد.

ایران در طول تاریخ بارها فروپاشیده و در فرصتی دیگر دوباره بهم پیوسته است. در جنگ جهانی اول ایران بمعنی واقعی کلمه فروپاشیده بود و بعد از جنگ منافع انگلیسی ها ایجاب کرد که دوباره ایران را بصورت یک دولت - ملت متمرکز بازسازی کنند و می دانیم که حکومت متمرکز در یک کشور کثیرالملله گهواره پرورش دیکتاتوری است و این دولت - ملت متمرکز به غیر از سرکوبی، تبعیض، عقب ماندگی اقتصادی، ستم ملی و فرهنگی برای ملل غیر فارس ارمغان دیگری نداشته است.

شاید از هم پاشیدن ایران متمرکز فعلی شانس برای استقرار دموکراسی و برابر حقوقی در ایران فردا باشد. اگر دل بستگی به ایران متحد آنگونه که ناسیونالیستهای ایرانی عنوان می کنند در میان همه ایرانیان وجود دارد، چرا این اتحاد با خواست و اراده آزاد ملل ساکن در ایران انجام نگیرد؟ کسانی که حفظ تمامیت ارضی را شرط اول

جدید است که جهانی فکر می کند نه شونیستی.

ملل غیر فارس یعنی، ترک ها، کردها، عرب ها، بلوچ ها، ترکمن ها و دیگران اکنون به حقوق ملی خود آگاه شده اند و دیگر حاضر نیستند اوتوریته یک حکومت متمرکز شبیه رژیم پهلوی یا رژیم اسلامی را بپذیرند. آنان خود را با برادران و خواهران همزبان و هم کیش خویش در کشورهای همسایه مقایسه می کنند و بیش از پیش به فقر و عقب ماندگی خود در یک ایران متمرکز پی می برند و از این طریق نیروی گریز از مرکز هر روز بیش از روز قبل در میان این ملل افزایش می یابد.

فعالان جنبش اعتراضی فعلی از تمامیت ارضی و رسمیت زبان فارسی که بمعنی استعمار داخلی و ستم فرهنگی به غیر فارسهاست حرفی نمی زنند و گر ناسیونالیسمی در بیان آنان وجود دارد از نوع مدرن و بدون تبعیض آنست. زیرا در فرهنگ و اقتصاد جهانی شده، ناسیونالیسمی که راسیسم آشکار باشد دیگر پذیرفتنی نیست. در ایران دولت - ملت واقعی آنچنانکه در کشورهای دموکراتیک وجود دارد هرگز وجود نداشته است زیرا شهروند آزاد که دولت منتخب خود را برگزیند وجود نداشته است یعنی نگذاشته اند شهروند آزاد وجود داشته باشد. ایرانیان رعیت هائی بوده اند که از دولت - ملت ساختگی فقط نیروی سرکوب حکومت متمرکز را بالای سر خود داشته اند.

مردم شناسان وجود یازده ملت را در ترکیب مردم کشور ایران می پذیرند. از این یازده ملت، شش ملت دارای تاریخ و زبان مکتوب

بوده و در برهه هائی از تاریخ حکومت تشکیل داده اند. سه ملت از این شش ملت یعنی کردها، بلوچ ها و ترکمن ها سنی مذهب هستند و رژیم اسلامی در قانون اساسی اهل تسنن را شهروند درجه دوم بحساب آورده است. مولوی عبدالعزیز استاد مولوی عبدالحمید نماینده زاهدان در مجلس خبرگان بود و در اعتراض به تبعیض نسبت به اهل تسنن از مجلس خبرگان خارج شد و دیگر حاضر نشد در جلسات آن شرکت بکند. تبعیض ها تاریخی و متعدد هستند که در گذشته زمینه اعتراضات خونینی را فراهم کرده اند... برای آشنائی با ستم ملی بر ملل غیر فارس در رژیم اسلامی، بعنوان نمونه، به ستم هائی که بر آذربایجانی ها اعمال می شود یعنی بر ملتی که حداقل یک سوم جمعیت ایران را تشکیل می دهند و یک حرکت ملی ضد تبعیض را بوجود آورده اند بطور مختصر اشاره می کنم.

جایگاه آذربایجانی ها در اعتراضات فعلی کجاست؟

آذربایجانی ها برخلاف عدم شرکت در جنبش سبزدردسال ۲۰۰۹ در جنبش اعتراضی فعلی فعالانه شرکت کرده اند و این سیاست برای مقابله با حکومت اسلامی کاملاً درست است. رهبری جنبش سبز در دست جناحی از خود حکومت اسلامی بود و جناح اصلاح طلب می خواست با انجام تغییراتی در شیوه حکمرانی از جمله حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان، عمر حکومت اسلامی را طولانی تر کند که محافظه کاران با اخراج اصلاح طلبان از درون رژیم، به جنبش سبز پایان دادند اما نبرد فعلی نه بین بلوک

مخالفت آذربایجانی ها با حکومت ولایت فقیه صرفا به مسائل روبنائی محدود نیست بلکه مخالفت با حکومت اسلامی کاملا ریشه ای و مربوط به زیربناهاست.

رژیم حاکم این را خوب می داند و بهمین جهت اداره آذربایجان را امنیتی کرده و نوعی حکومت نظامی اعلام نشده برقرار نموده است. ستم ملی در آذربایجان بشدت اعمال می گردد و البته این ستم توسط بخشی از خود آذربایجانی ها اعمال می گردد که توسط حکام دین سالار طی دهه های گذشته تعلیم داده شده اند و از طریق رانت های حکومتی در جایگاه مسئولین قرار گرفته اند. با بی اعتبار شدن حکومت اسلامی، اینان نیز از طرف مردم تحت فشار هستند و دیگر قادر نیستند مانند گذشته از حکومت اسلامی دفاع بکنند در ماههای اخیر شاهد بودیم که بغیر از بدنام ترین های آنان، بقیه نسبت به اعتراضات عمومی سکوت کرده اند و نگران فردای خود هستند. همه آذربایجانی ها اعم از آنان که بی طرف بوده یا با حکومت هستند و یا آنان که در مقابل حکومت قرار دارند از ستم ملی رنج می برند و در آشکار و نهان این رنج را بر زبان می آورند. برای نمونه بخشی از علل مخالفت آذربایجانی ها با رژیم حاکم برقرار زیر می باشند:

۱ - وجود ستم فرهنگی

قبل از تشکیل دولت - ملت متمرکز در سال ۱۹۲۵، سلسله قاجار در ایران حکومت می کرد که عموما آذربایجانی بودند. زبان قاجار ها ترکی بود اما با تبدیل شدن زبان فارسی به زبان رسمی در دولت - ملت

های قدرت در درون رژیم بلکه بین مردم و کلیت رژیم اسلامی است و هدف نهائی اش استقرار دموکراسی و برقراری یک نظام سکولار است.

علیرغم شرکت گسترده آذربایجانی ها بویژه آذربایجانی های مقیم تهران و استان های مجاور تهران که کشته های زیادی نیز داده اند، آذربایجانی ها در میان اوپوزیسیون حکومت اسلامی درخارج کشور جایگاه شایسته خود را ندارند. این امر در وحله اول به پراکندگی و رقابت های درونی گروههای فعال حرکت ملی آذربایجان در خارج کشور مربوط است و در وحله ثانی به این واقعیت برمی گردد که نیروهای سیاسی اصلی آذربایجانی در درون کشور حضور دارند و فعلا رو در روی حاکمیت قرار نگرفته اند. تداوم و گسترش جنبش فعلی افراد بی طرف و ساکت را به موضعگیری وادار خواهد ساخت و در آن حال وارد شدن نیروهای اصلی آذربایجانی به صحنه که تجربه حکومت کردن دارند و قادر هستند آلترناتیو جدی ایجاد بکنند، معادله را کاملا تغییر خواهد داد. فعلا آن عده از آذربایجانی ها که روابطی با سایر مخالفان حکومت اسلامی در خارج کشور دارند، اندک هستند. مخالفت آذربایجانی ها با حکومت ولایت فقیه صرفا به مسائل روبنائی محدود نیست بلکه مخالفت با حکومت اسلامی کاملا ریشه ای و مربوط به زیربناهاست.

ساختگی، زبان ترکی نه تنها برای آموزش دغدغه شد بلکه کارزار گسترده ای برای تحقیر و بی ارزش جلوه دادن این زبان شروع شد و برای بی ارزش نشان دادن زبان ترکی آذربایجانی به جعل تاریخ و حتی تغییر نام های جغرافیائی پرداختند و بدینسان ستم فرهنگی روز به روز شدیدتر و مساله زبان به ابزار آسیمیلیسیون اجباری تبدیل گردید.

در حکومت اسلامی اصل ۱۵ قانون اساسی را که سران حکومت اسلامی در شرایط روزهای انقلاب پذیرفته بودند هرگز اجرا نکردند بلکه با تثبیت قدرت قشری ترین بخش حاکمیت به همه ارکان قدرت، مصوبه ای تحت عنوان «بسندهی زبان فارسی» به مدارس آذربایجان تحمیل کردند که بر اساس آن هنگام ثبت نام دانش آموز در کلاس پیش دبستانی از کودک باید امتحان زبان فارسی انجام بگیرند و اگر نتوانست به سوالات فارسی جواب بدهد او را جزو محصلین عقب مانده حساب کرده و به کلاس های مخصوص بفرستند.

۲- ستم اقتصادی سیستماتیک

اعمال این ستم به آذربایجان ها بعد از مشروطه شروع شد و انگلیسی ها می خواستند آذربایجان از نظر اقتصادی قدرتمند باشد و بتواند در مقابل حکومت تهران مقاومت بکند. شهر تبریز در آغاز قرن بیستم از لحاظ اقتصادی اولین شهر مرفه ایران محسوب می شد. در دوره سلسله پهلوی در سال ۱۹۷۹ به مقام پنجم سقوط کرده بود و اکنون یعنی در پایان سال ۲۰۲۲ به رده یازدهم سقوط کرده است. البته انتقال کانون تجارت از شمال به جنوب در

ضعیف شدن اقتصاد آذربایجان موثر بوده اما دلیل اصلی سیاسی بوده و حکومت های تهران می خواستند آذربایجان قدرتمند شود و با وجود معادن بسیار در آذربایجان و موقعیت بی نظیر جغرافیائی، سرمایه گذاری در زیر ساخت ها انجام نگرفته و آذربایجان در مقایسه با سایر نقاط همواره مهاجر فرست بوده است یعنی هم اقتصاد ضعیف شده، هم جمعیت بومی نسبت به افزایش جمعیت، کاهش یافته است. ثروت های آذربایجان توسط حکومت مرکزی غارت می شود اما حتی بخش ناچیزی از این ثروت ها نصیب مردم محل نمی شود.

۳- تبعیض در مشارکت سیاسی

در ایران تنها یک بار یعنی در سال ۱۹۵۰ سرشماری اتنیک انجام گرفته بر پایه همان سرشماری جمعیت آذربایجانی ها حدود یک سوم جمعیت ایران است اما نسبت مشارکت سیاسی این جمعیت در اداره کشور به هیچوجه با دموگرافی آن تناسب ندارد. در سال ۱۹۷۹ با تغییر حکومت بسیاری از پست های بالا در اختیار آذربایجانی ها قرار گرفت زیرا آنان بیش از سایر ملل با سلسله پهلوی مبارزه کرده بودند اما این وضع با تثبیت حکومت اسلامی تغییر کرد و در دوره ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی، آذربایجانی ها را از مقامات بالا پاکسازی کردند. آذربایجانی ها بلا فاصله بعد از تغییر حکومت هنگام تصویب قانون اساسی حکومت اسلامی به پیروی از آیت اله سید کاظم شریعتمداری با ولایت فقیه مخالفت کردند و به قانون اساسی رای ندادند لذا یکی از علل پاکسازی آذربایجانی ها از حکومت مرکزی، ضد ولایت

تخریب محیط زیست بزرگترین جنایت حکومت اسلامی در حق آذربایجانی ها می باشد.

تجاری و نظامی در آن رفت و آمد می کردند، اکنون خشک شده و به یک تالاب فصلی تبدیل گردیده است و طوفان های نمک که شروع شده، در سال های آینده منطقه را تبدیل به بیابان و مردم را مجبور به مهاجرت خواهد کرد. جمهوری اسلامی هزاران آذربایجانی را که طی پانزده سال گذشته به خشکاندن دریاچه اعتراض داشتند زندانی و شکنجه کرده و نیروی پیشگام آذربایجان را تضعیف کرده است. تخریب محیط زیست بزرگترین جنایت حکومت اسلامی در حق آذربایجانی ها می باشد.

موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که موجب مخالفت آذربایجانی ها با حکومت اسلامی تهران می گردد از جمله در سال ۲۰۰۳ در گردهمائی بزرگ قلعه بابک بیانیه ای صادر شد که در دوازده مورد خواسته های آذربایجانی ها را فرموله کرده بود و از حکومت اسلامی می خواست که آن مطالبات را برآورده کند. علل مخالفت آذربایجانی ها با حکومت مرکزی را میتوان به صد ها مورد گسترش داد و درباره هر موردی کتاب یا کتاب هائی نوشت اما تجربه دو نسل از فعالان مدنی و سیاسی آذربایجانی و همچنین سایر ملل غیر فارس بعد از انقلاب نشان می دهد که هیچ یک از خواسته های آنان در رژیم اسلامی تحقق یافتنی نیست و تنها با ساقط کردن این

فقیه بودن آذربایجانی ها می باشد بخاطر اینکه حکومت اسلامی در ایران براساس ولایت فقیه ساخته شده است. باین ترتیب اکنون در دولت ابراهیم رئیسی تنها یک وزیر یعنی وزیر بهداشت اهل سراب است یعنی آذربایجانی ها تنها یک پست غیر سیاسی در اداره سیاسی کشور دارند. البته حکومت اسلامی در آذربایجان نیز مثل همه جاها جامعه را به خودی و غیر خودی تقسیم کرده و آذربایجانی هائی را که در ولایت فقیه ذوب شده اند در رده های پائین مدیریتی بخدمت گرفته است تا آذربایجانی ها را توسط خود آذربایجانی ها سرکوب کند.

۴ - تخریب محیط زیست

جمعیت، فرهنگ و اقتصاد آذربایجان متناسب با آب و هوا و شرایط اقلیمی آن طی قرن ها هماهنگ شده و تغییرات آب و هوایی بنیانهای زیستی آذربایجانی ها را از بین می برد. اکوسیستم دریاچه ارومیه در بوجود آمدن آب و هوای معتدل آذربایجان نقش اصلی را داشته و از زمانی که سران حکومت اسلامی آگاهانه اقدام به خشکاندن این دریاچه نمودند در واقع به نابودی آذربایجان و آذربایجانی کمر بستند. این دریاچه که به غیر از معتدل کردن آب و هوای آذربایجان یکی از شریانهای اقتصادی منطقه نیز بود و زمانی کشتی های بزرگ

رژیم است که امید رسیدن به حقوق ملی و مدنی بوجود خواهد آمد.

آذربایجانی ها چه باید بکنند؟

روشن است که گام اول باید تشکل و اتحاد باشد و فعلا درباره ائتلاف گروههای سیاسی ملل غیر فارس با گروههای سراسری زیاد حرف زده می شود و یا در باره ائتلاف نمایندگان ملل غیر فارس با همدیگر نیز گفتگوهای هست اما تا بحال بجائی نرسیده و احتمال نتیجه بخش بودن آن نیز مورد تردید است زیرا ائتلاف گروههای غیر فارس الگوبرداری از جنبش مشروطه می باشد که ترک ها و لرها وگیلک ها متحدان تهران را فتح کردند اما نتیجه نهائی سرکوبی خوداین ملل بود و امروز انتقادات اساسی بویژه در آذربایجان به سیاست های مبارزان مشروطه وارد است که علیرغم جانفشانی و فداکاری بدلیل داشتن استراتژی غلط، نه تنها حاکمیت ترک ها بر ایران را از دست دادند بلکه حقوق موجود در دوره ممالک محروسه نیز از آنان گرفته شد.

اگر بخواهیم بی پرده سخن بگوئیم باید اعتراف بکنیم که سیاستهای ملل غیر فارس با همدیگر تضادهای بنیادی دارد اصولا جنبش های منطقه ای مبتنی برناسیونالیسم اتنیک هستند و هر کدام راه خود را می روند و مشکلاتی با همسایگان خود دارند. مثلا حرکت ملی آذربایجان با احزاب کرد اختلافات جدی در باره محدوده ارضی دارند که قابل اغماض نیست. این موضوع بین عرب ها با لرها نیز مطرح است و در بلوچستان اختلافات جدی بین بلوچ ها و سیستانی ها هست. حکومت اسلامی هم از

ابتدای بقدرت رسیدن خود با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، به این اختلافات در بین ملل غیرفارس دامن زده و همکاری بین آنها را مشکل ساخته است .

استراتژی گروههای سراسری با گروههای منطقه ای غیرفارس نیز برعکس هم هستند یعنی گروههای سراسری تمام تلاششان اینست که تمامیت ارضی یعنی تمامیت خواهی در ایران را حفظ کنند و مرتب اعلان خطر می کنند که تداوم حکومت اسلامی ایران را تکه پاره خواهد کرد، در مقابل تنها شانس رسیدن ملل غیر فارس به حقوق ملی و تاریخی خودشان، در فروپاشی دولت - ملت جعلی موجود است. این دو استراتژی در مقابل هم قرار دارند و غیر قابل جمع هستند و اتحاد آنها غیر واقعی است. در دوره فتودلیته و تا زمانی که ملل غیر فارس هویت مستقل برای خود تعریف نکرده بودند، جمع کردن آنها زیر چتر حکومت مرکزی امکان پذیر بود اما اکنون شرایط فرق کرده است و هر اتحادی باید با حقوق برابر و داوطلبانه باشد و در حال حاضر چنین چشم اندازی وجود ندارد. شایان ذکر است که طی یکصد سال گذشته ملل غیر فارس همواره در اعتراض به حکومت مرکزی قیام کرده اند اما اکنون تمام غیر فارس ها همزمان در اعتراض هستند و ابتکار عمل را از مرکز گرفته اند.

ممکن است بعضی از احزاب بخواهند استراتژی خود را کتمان کنند و یا آنرا در پوشش فدرالیسم و یا کنفدرالیسم و یا حتی در بیان عدم تمرکز به پیچاند چنانکه احزاب کرد سالهاست این سیاست را دنبال می کنند اما رژیم اسلامی هر گروهی را که

حد اقل خواسته ملی نظیر آموزش به زبان مادری را مطرح بکند، با اتهام تجزیه طلبی و برهم زدن وحدت مسلمانان سرکوب می کند و از بین می برد و پان ایرانیست ها هم در این راه با ارتجاع مذهبی هم صدا می باشند چنانکه در سال ۱۹۵۰ مصدق با طرح فدرالیسم توسط رزم آرا مخالفت کرد و با کاشانی همراه شد .

تشکل های ملل غیر فارس چون ملی هستند و در شعار هایشان خواسته های طبقاتی و قشری یا عقیدتی را عنوان نمی کنند لذا بطور طبیعی سکولار هستند ولی رژیم اسلامی بقای خود را در نابودی جریانات سکولار می بیند و علنا آنرا بیان می کند بنابراین امکان اینکه حکومت اسلامی فعلی گروههای سکولار را برسمیت بشناسد و اجازه بدهد در چارچوب قانون های خود رژیم اسلامی فعالیت بکنند، بیش از اندازه خوشبینانه و عملا غیر ممکن است .

مهندس غلامرضا امانی از پیشگامان حرکت ملی آذربایجان در مصاحبه با ژیل ریو محقق فرانسوی می گوید که «ما تمام تلاش خود را انجام دادیم تا از حدود قانونی خارج نشویم و در کادر قوانین موجود خواسته های ملی مان را پیگیری بکنیم اما در انتخابات مجلس پنجم وقتی رژیم احساس کرد که یک فعال ملی با حمایت مردم بنماینده گی از مردم تبریز انتخاب خواهد شد ، بازی را برهم زدند و کاندیدای فعالین ملی را در پایان دور اول دستگیر و زندانی کردند و نشان دادند که این رژیم ظرفیت پذیرش نمایندگان منتخب مردم در ارگانهای قانون گذاری را ندارد. ما هم تکلیف خودمان را

روشن کردیم و بعد از تحمل زندان با این نتیجه رسیدیم که فعالیت خودمان را باید به فشار از پائین متمرکز بکنیم که نتیجه آن بزرگداشت قهرمانان ملی و گردهمایی در قلعه بابک بود.»

غلامرضا امانی همراه با برادرانش در یک تصادف جاده ای ساختگی بقتل رسید و گردهمایی در قلعه بابک نیز از طرف حکومت ممنوع اعلام گردید و همه راههای قانونی بسته شد تا بالاخره مردم به نافرمانی مدنی روی آوردند و خیابانها را برای بیان خواسته اصلی شان که سرنگونی جمهوری اسلامی است انتخاب کردند. حالا اگر راه فرجی هست که هست، رویارویی با رژیم در خیابانهاست. باید بی پروا سرنگونی حکومت اسلامی را فریاد زد حتی با پرداخت هزینه ها و خساراتی که یک انقلاب بدنبال دارد. ممکن است حکومت اسلامی بخواهد ایران را تبدیل به سوریه بکند در آن صورت ایرانیان را برای همیشه از قید حکومت مذهبی آزاد خواهد کرد. من برای کسی نسخه نمی پیچم فقط نظر خودم را بدون پرده پوشی بیان می کنم. انقلاب امر ارادی نیست، نه بخواست کسانی انجام می گیرد و نه به نخواستن کسانی انجام نمی گیرد تنها وقتی که همه راههای مسالمت آمیز پیشرفت و توسعه توسط حکومت با زور بسته می شود، شرایط انقلابی بوجود می آید.

در سال ۲۰۰۰ من (نویسنده این سطور) با مرحوم حسن نریه که قبل از انقلاب رئیس کانون وکلا بود و بعد از انقلاب اولین وزیر نفت شد و در حوادث انقلاب نقش داشت، درباره وقایع روز های قبل از انقلاب

صحبت می کردم، او می گفت:

حالا نیز عده ای رانده شدگان از قدرت راه افتاده اند و می خواهند با اصلاحات با صلاح بنیادی و بدون انقلاب و خونریزی به حکومت جلادان در ایران پایان بدهند که البته نیت خوبی است اما متأسفانه بسیار ایده آلیستی و شاعرانه است. تمام کسانی که حالا در قدرت هستند از پائین ترین لایه های جامعه آمده اند و هر چه را که اکنون دارند نه با شایستگی بلکه با ریاکاری و دزدی و رانت و تظاهر به مذهبی بودن بدست آورده اند و با کشتار مردم پل های پشت سرخود را خراب کرده اند و راه برگشت ندارند و تا آخر خواهند ایستاد تا روزی که از بین برده شوند.

«وقتی هیجان انقلابی در ایران اوج گرفته بود با دکتر صدیقی و مهندس بازرگان و سایر دوستان جبهه ملی و نهضت آزادی صحبت کردیم و تصمیم گرفتیم حالا که شاه قبول کرده طبق قانون اساسی شورای سلطنت تشکیل بشود ما از این فرصت استفاده نکنیم و از طرق قانونی همانند پایان دادن به سلسله قاجار با تصویب مجلس شورای ملی، به حکومت پهلوی ها پایان بدهیم. بدنبال این تصمیم من مسئول شدم که به پاریس بیایم و به خمینی بگویم که شما نیز شورای سلطنت را تأیید بکنید تا برای جلوگیری از انقلاب و خون ریزی و خرابی مملکت ما با استفاده از شورای سلطنت و مجلس شورای ملی از راههای قانونی به حکومت شاه پایان بدهیم و رژیم جمهوری اعلام بکنیم. نزدیک به نیم ساعت جزئیات را برای خمینی تشریح کردم و راههای قانونی را توضیح دادم اما وی بدون اینکه یک کلمه حرف بزند بلند شد و رفت. بعدا من با خودم می گفتم حتما فکر کرده که ریش و قيچی دست اینهاست و او باید پیشنهاد را بپذیرد و عملاً هیچ کاره باشد که با سکوت خود پیشنهاد را قبول نکرد و وقتی چندی بعد وارد ایران شد خطاب به دولت بختیار گفت «من توی دهان این دولت می زنم، من دولت تعیین می کنم». ظاهراً او را مطمئن کرده بودند که رهبر انقلاب و همه کاره خواهد شد. هیستری انقلاب جامعه را فرا گرفته بود و خمینی با سوء استفاده از جو انقلابی میخ ارتجاع را بر ایران کوبید و حکومت اسلامی تشکیل داد.»

اگر حکومت می خواست اصلاحات انجام بدهد و بصورت مسالمت آمیز کنار برود، ابراهیم رئیسی را رئیس جمهور نمی کرد، محمداقبر قالیباف را رئیس مجلس نمی کرد، غلامحسین اژهای را رئیس قوه قضائیه نمی کرد، حسینعلی نیری را معاون قوه قضائیه نمی کرد و احمد وحیدی را وزیر کشور نمی کرد. وجه مشترک همه اینها قاتل و جنایتکار بودنشان است و دست همه شان بخون مردم آغشته است. حالا علی خامنه ای چه رئیس اینان باشد یا اسیر آنان فرقی چندانی نمی کند چون همه به طناب دین آویزان شده اند و همچنان خون می ریزند. ژان پل سارتر بعد از بقدرت رسیدن خمینی خطاب به ایرانیان گفته بود که شما انقلاب کردید و دین سالاران را به حکومت رساندید، دیری نخواهد گذشت که مجبور خواهید شد برای پائین کشیدن آنان از قدرت انقلاب دیگری بکنید.

جنبش موجود چرا بوجود آمده است؟

هستند که گذرازانان مقدمه ای خواهد بود بر حل بحران های دیگر.

اکثر شعارهای جنبش فعلی علیه ولایت فقیه و بخصوص شخص علی خامنه ای است. این امر نشان می دهد که مردم عامل اصلی فلاکت موجود را خوب شناخته اند. علی خامنه ای با ایدئولوژی ارتجاعی خود و باور صد در صدش به تئوری توطئه، استراتژی های غلطی برای اداره کشور تعیین کرده و ملت و مملکت را به فلاکت کشانده است.

حدود یک ماه بعد از شروع اعتراضات، یکی از معاونان وزارت اطلاعات بنام افشاری در کرمان برای زیر دست های خود سخنرانی داشته که فایده صوتی آن به بیرون درز کرد. افشاری می گوید که برای مقابله با اعتراضات باید بطرف اصلاحات برویم زیرا اینطور نمی توانیم ادامه بدهیم، نیروی انتظامی ضربه خورده و فرسوده شده و باید باز سازی شود. بدنبال آن گفته شد که عده ای از فرماندهان و مسئولینی که کارشان زدن و کشتن مردم است پیش خامنه ای رفته و خواسته اند که اجازه بدهد که اصلاحاتی در حکمرانی انجام بگیرد.

خامنه ای در جواب آنها حرفهایی زده که معنی تو دهنی زدن بر آنان بوده است یعنی گفته هر کاری می خواهید بکنید اما من از شورای نگهبان و نظارت استصوابی حمایت می کنم، حاضر نیستم با آمریکا مصالحه صورت بگیرد، نمی خواهم حصر سران فتنه ۸۸ (۲۰۰۹) برداشته شود و مخصوصا نمی خواهم که در مساله حجاب اسلامی عقب نشینی انجام بگیرد. مشاهده

جنبش های اجتماعی قبل از اینکه ظاهر بشوند، مدتها در زیر پوست جامعه رشد می کنند و وقتی کاملا رشد کردند با یک پیش آمد که معمولا ناشی از خطای حاکمیت است ظاهر می شوند و خشم جامعه از وضع موجود را عیان می کنند. جامعه ایران در حال حاضر دچار ابر بحران های متعددی است و همه این بحران ها ناشی از ناسازگاری حکومت اسلامی با جامعه ۸۵ میلیون نفری نسبتا پیشرفته و سکولار شده ایران است. بحران حاکمیت، بحران اقتصادی، بحران سیاست خارجی و سیاست داخلی، بحران محیط زیست، بحران آموزشی، بحران مشروعیت و انواع بحران های دیگر که یا آگاهانه توسط حکومت اسلامی ایجاد شده اند تا بقای حکومت آخوندی را تثبیت کنند و یا ناشی از جهل حاکمان بوده اند که با عوام فریبی می خواستند با نادیده گرفتن هر بحرانی بر ناکارآمدی حکومت اسلامی سرپوش بگذارند.

علل اصلی وضع موجود را که جامعه را به انفجار کشانده باید در حکومت دینی، قانون اساسی این حکومت و نقش مخرب ولایت فقیه در آن جستجو کرد. حاکمانی که حفظ نظام اسلامی یعنی حفظ وضع موجود را اوجب واجبات می دانند و ایدئولوژی مخرب خود را بر منافع ملی ترجیح می دهند نمی توانند و نمی خواهند ابر بحران های موجود را که زندگی را بر مردمان غیر قابل تحمل کرده حل بکنند که سهل است خود حکومت اسلامی و حاکمان خونخوار آن بزرگترین عاملان بحران زای جامعه ایران

می شود که علی خامنه ای هیچگونه اصلاحی را نمی پذیرد و حاکمیت را در بن بست کامل قرار داده است. طبیعی است که با مرگ یا برکناری علی خامنه ای همه مشکلات حل نخواهد شد زیرا مشکل اصلی ایران تلفیق دین با دولت و حکومت بر اساس تفسیر خاصی از شریعت شیعه است که در قانون اساسی متبلور شده است. مشکلات جامعه ایران با از بین رفتن رژیم اسلامی حل خواهد شد.

آیا رژیم اسلامی ایران اصلاح پذیر است؟

ممکن است گفته شود که همه حکومت ها قابل اصلاح هستند زیرا اصلاح تنها راهی است که حاکمان مستبد را از محاکمه شدن توسط مردم نجات می دهد اما برای اصلاح پیش شرط هائی لازم است که حکومت اسلامی ایران آن پیش شرط ها را ندارد. هر اصلاح طلبی ابتدا باید اصلاح پذیری رژیم را قبول بکند و رژیم نیز با مردم براساس عقلانیت یا اخلاق عرفی و یا قانون گفتگو کند و در نهایت سازش و اصلاح انجام بگیرد. حکومت آخوندی عقلانیتی را که مخالف ایدئولوژی آن باشد نمی پذیرد و می بینیم که مخالفان را با اتهام محاربه با خدا و فساد فی الارض اعدام می کند که اتهامات غیر عقلانی هستند ولی جزئی از ایدئولوژی حاکمیت می باشند. ایدئولوژی غیرعقلانی، توافق عقلانی را قبول نمی کند.

سران حکومت اسلامی اخلاق را هم نمی پذیرند و حتی اخلاقی را که دین واجب کرده بنام دین زیرپا می گذارند. جمله استبدادی خمینی را تکرار می کنند که «حفظ نظام واجب واجبات است» معنی

این جمله آنست که حتی اصول دین را می توان زیر پا گذاشت و نظام را حفظ کرد. عدل و رعایت حقوق انسان ها و صلح و رفاه در جامعه که وظیفه حکومت است زیر پا گذاشته می شود تا نظام حفظ شود که البته در دراز مدت حفظ نمی شود. هیتلر و موسولینی و استالین نیز برای حفظ نظام مورد نظر خودشان نسل کشی می کردند و حفظ دیکتاتوری را واجب واجبات می دانستند.

رژیم اسلامی ایران حتی قوانینی را که خود تصویب کرده رعایت نمی کند. هیچیک از کارهای ظالمانه حکومت منطبق بر قوانین مصوب خودشان هم نیست. رهبر رژیم آشکارا عوامل سرکوب را «آتش به اختیار» می کند و می گوید برای حفظ نظام مقید به دستورات مقامات بالا نباشید و آتش به اختیار عمل کنید و این نه تنها زیر پا گذاشتن قانون بلکه تشویق به عمل ضد قانون است. خود ولایت فقیه هم فراتر از قانون قرار داده شده یعنی قوز بالای قوز.

رژیم اسلامی ایران نه به عقلانیت، نه به اخلاق و نه به قانون پایبند نیست یعنی شروطی را که اصلاح باید بر مبنای یکی از آنها باشد قبول ندارد و وقتی چارچوبه ای بین حکومت و مردم برای گفتگو وجود ندارد، راه بر هرگونه اصلاحی بسته شده است و بن بست کامل است.

طی چهل و چهار سال گذشته هیچ اصلاحی در قوانین نا کار آمد و خود اصلاحی توسط رژیم انجام نگرفته بحران ها بر روی هم انباشته شده و خود حکومت اسلامی هم بحران زا و بحران زی شده است. برای گذر

اعتصاب سراسری پاشنه آشیل رژیم های دیکتاتوری است و برای اعتصابات بزرگ باید سازمان رهبری کننده و شعارهای اقتصادی داشت.

همچنان شعار «زن، زندگی، آزادی» کاربرد دارد و در تجمعات تکرار می شود. این شعار برای اولین بار در یک مقاله کوتاه توسط عبدالله اوجالان در سال ۱۹۹۸ طرح شده و محبوبیت جهانی پیدا کرده و تا اندازه ای توانسته است سمپاتی جنبش های فمینیستی و همچنین نظر مساعد شخصیت های دموکرات در سراسر جهان را جلب نماید.

آزادی خواسته اصلی جنبش اعتراضی فعلی است. در طول تاریخ تمام کسانی که خواسته اند بخاطر عدالت یا حفظ رژیم، آزادی را قربانی کنند، نه به عدالت رسیده اند و نه توانسته اند رژیم خود را حفظ کنند در عین حال آزادی را نیز از دست داده اند. جنبش موجود زمانی به جنبش انقلابی فراخواهد روئید که دارای سازمان رهبری کننده شود و برای جلب افشار و طبقات زحمتکش جامعه شعارهای مشخص اقتصادی را نیز در دستور کار خود قرار دهد. بدون اعتصابات سراسری در رشته های استراتژیک نظیر صنعت نفت، ترانسپورت، آب و برق، خدمات و غیره رژیم به سرکوبی ادامه خواهد داد. اعتصاب سراسری پاشنه آشیل رژیم های دیکتاتوری است و برای اعتصابات بزرگ باید سازمان رهبری کننده و شعارهای اقتصادی داشت.

منظور من از رهبری، یک شخصیت کاریسماتیک نیست که مانند یک فرمانده ملت را هدایت کند. تجربه خمینی نشان

از یک بحران بجای حل آن، بحران دیگری ایجاد کرده اند تا بحران قبلی را در سایه قرار دهند. دولت های اصلاح طلب و اصولگرا هر یک بسهم خود بر بحران ها افزوده اند. سعدی از قول بوذرجمهر حکیم می نویسد که: بنیاد ظلم درجهان اول اندک بوده هرکه آمده برآن مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اما نطفه جنبش اعتراضی موجود بعد از شکست جنبش سبز بطور سریع شروع به رشد کرده است یعنی زمانی که برای همگان مشخص شد که جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است و باید از بین برود. قیام های سال های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ که مطالبات اقتصادی داشتند ناشی از همین ناامیدی از اصلاح رژیم بودند اما حکومت توانست آنها را سرکوب و با تکیه بر سرنیزه به حکومت ادامه بدهد. رژیم اسلامی در چهار دهه گذشته کارش سرکوبی مردم بوده است و تجربه سرکوب دارد. قاسم سلیمانی وقتی که عراق دچار اعتراض های عمومی بود به رهبران عراق گفته بود که ما در ایران بلد هستیم چگونه اعتراضات را کنترل بکنیم.

طرح مطالبات اقتصادی یعنی آنست که اگر حکومت به مطالبات اقتصادی رسیدگی کند جنبش مطالباتی فروکش می کند اما در جنبش فعلی شعارااا اقتصادی تا بحال داده نشده است و بعد از سه ماه ها

یکی از ویژگی های انقلاب های نوین، رهبرناپذیری آنهاست، نسل جوان شورشی اوتوریته ناپذیر است و تشکیل رهبری در خارج را با مشکل مواجه می سازد

های نو و همچنین تجربیات رهبری های نتیجه داده در دنیا باشد تا رژیم قدره حذف آن نباشد، اکنون حکومت برای مختل کردن ارتباطات شبکه های مجازی، با آغاز هر اعتراضی اینترنت را قطع می کند. با برافزاندن اینترنت ماهواره ای، کار رژیم مشکل خواهد شد.

در چهاردهه گذشته حکومت اسلامی چون با مخالفت مردم مواجه بوده و مشروعیت نداشته، هرگونه تشکل سیاسی و مدنی را از بین برده است تا آلتزاتیوی بوجود نیاید لذا جامعه ایران اکنون فاقد نهادهای سیاسی و مدنی سازمان یافته است و حالا نیز حکومت نا مشروع به هیچوجه امکان تشکیل نیروی رهبری کننده در داخل را نمی دهد بهمین جهت نگاهها به خارج از کشور دوخته شده است تا ائتلافی از گروههای سیاسی بوجود آید و نقش رهبری را بعهده بگیرد اما یکی از ویژگی های انقلاب های نوین، رهبرناپذیری آنهاست، نسل جوان شورشی اوتوریته ناپذیر است و تشکیل رهبری در خارج را با مشکل مواجه می سازد ضمن اینکه بین گروههای خارج کشور در مساله ائتلاف وحدت نظر وجود ندارد و قدرتهای خارجی هم گروههای سیاسی خارج کشور را فاقد پایگاه اجتماعی در داخل می شناسند و روی آنها حساب نمی کنند این شرایط میدان را برای بازیگران بین المللی بازمی کند.

داد که یک رهبر کاریسما تیک در دوران ما می تواند محض رسیدن به قدرت به یک دیکتاتور خون آشام تبدیل گرد. ما در تاریخ خودمان تجربه نهضت مشروطه (یا دقیقتر گفته شود جنبش مشروطه خواهی) را داریم که نه دارای یک رهبر بلکه دارای رهبرانی بود که از میان اقبشار و طبقات مختلف مردم برخاسته بودند و ایده آل امروز نیز آنست که یک رهبری جمعی برای دگرگونی اساسی شکل بگیرد. در اینجا صحبت از «رهبری» است و نه «رهبر».

چه کسانی یا چه جریاناتی جنبش فعلی را رهبری خواهند کرد؟

صد روز اول جنبش بدون رهبری سراسری به بقای خود ادامه داده است. این معنی آن نیست که هیچ رهبریتی در این جنبش وجود ندارد بلکه هزاران گروه محلی و منطقه ای اعتراضات را سازماندهی می کنند این جنبش همچنان که خود نسبت به جنبش ها و انقلابات گذشته خود ویژگی منحصر بفردی دارد، در مساله رهبری نیز نوآواراست. این جنبش از هزاران گروه کوچک تشکیل شده که بصورت شبکه ای بهم وصل هستند و از طریق فضای مجازی اقدامات و شعارهای خود را هماهنگ می کنند. این رهبری برای مقابله با حکومتی که هم نیروی سرکوب و هم اراده سرکوب دارد کفایت نخواهد کرد. در تداوم جنبش، رهبری باید ترکیبی از شیوه

در ابتدای شروع اعتراضات که باید آن را یک خیزش انقلابی نامگذاری کرد، ایده تشکیل رهبری واحد در خارج کشور تبلیغ می شد اما با گذشت زمان و برخوردهائی که صورت گرفت معلوم شد که در قرن بیست و یک و با آگاهی نسبی که بین ملل ساکن در ایران بوجود آمده، امکان بوجود آوردن جبهه واحدی از نیروهای مخالف حکومت اسلامی چندان جدی نیست و با توجه به عملکرد سلطنت طلب ها که در می کوشند خیزش انقلابی را بنام خود مصادره بکنند، غیر عملی بنظر می رسد .

ارزیابی من اینست که دیر یا زود چند ائتلاف مستقل که هر یک دیدگاههای سیاسی - عقیدتی مشخصی دارند ، شکل خواهند گرفت. سلطنت طلبها، جمهوریخواهان، چپ ها و گروههای فعالان ملل غیر فارس جداگانه متشکل خواهند شد و اگر تثبیت شوند آنگاه می توانند در موارد مشخص با یکدیگر همکاری بکنند. سازمان مجاهدین خلق نیز می تواند با بعضی از گروهها از جمله با احزاب کرد ائتلاف کند. خیزش انقلابی به مرحله ای رسیده است که اگر رهبری نداشته باشد به اهدافش نخواهد رسید. در این مورد فاکتور عامل خارجی نیز بسیار مهم است.

تمام تحولات و تغییرات اساسی در ایران بعد از جنگ های ایران و روس یعنی در دوپست سال گذشته با دخالت خارجی همراه بوده و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران ایجاد کرده است که قدرت های بزرگ برای حفظ منافع خودشان در ایران در بزنگاههای تاریخی وارد عمل شوند و با دخالت خودشان مسیر تاریخ را عوض بکنند

و از تکامل طبیعی جامعه ایران جلوگیری نمایند. این خطر هم اکنون بیش از هر زمان دیگر است زیرا رژیم اسلامی دنیا را دشمن خود کرده و این دشمنان هرکدام می کوشند نقشی در آینده ایران داشته باشند بنابراین نه تنها قدرت های بزرگ بلکه حتی قدرتهای کوچک و همسایگان ایران نیز می خواهند در ایران دخالت بکنند.

اکنون امیدها به بیرون آمدن رهبری از درون جنبش اعتراضی بسته است. در ماههای گذشته شخصیهائی در داخل و همچنین در خارج شناخته شده اند که با همین جنبش سیاسی شده و مقبولیت عامه پیدا کرده اند اما برای رهبری جنبش بزرگی مانند جنبشی که در جریان است مردان کاردان و از نظرسیاسی پخته و آبدیده نیاز هست. به احتمال زیاد با تداوم جنبش چنین شخصیت های تاریخی از میان زنان و مردان سیاسی که می توانند اعتماد مردم را جلب کنند به صحنه وارد شوند و نماینده ملت باشند. اگر ملت برای خود رهبریت ایجاد نکند، دیگران برای ایرانیان رهبر خواهند تراشید و آدمهائی نظیر حامد کرزای و احمد چلبی در میان ایرانیان زیاد است.

سوال اینجاست که آیا برای رهائی ایران یک رهبری مرکزی ضروری است و اگر ضروری است با چه برنامه و تحلیل مشخص از شرایط ویژه ایران؟

از نظر من یک رهبری سیاسی مورد قبول عامه زمانی بوجود خواهد آمد که تنوع ملی، فرهنگی و زبانی همه کسانی که در ایران زندگی می کنند را بپذیرد و برنامه سیاسی خود را بر این مبنا تهیه کند و به

آلترناتیو حکومت اسلامی مستقر، ترکیبی رنگارنگ خواهد داشت و بدون جلب موافقت این ملل هر گروه رهبری محض بوجود آمدن خود را در مقابل ملل غیر فارس خواهد یافت.

فرهنگی ملل غیرفارس زیر خاکستر ماند. بعد از پایان جنگ ایران و عراق ملل غیر فارس به بازسازی هویت ملی خود اقدام کردند. تبعیض آشکار حکومت اسلامی به ملل غیر فارس و نگاه امنیتی به هر گونه مطالبه ملی و دستگیری و زندانی کردن فعالان حقوق ملی ضربات زیادی به ملل غیر فارس وارد کرد اما هویت یابی آنان را نیز تسریع نمود. جمهوری اسلامی با سیاست های قرون وسطائی و عقب مانده خود بحران هویت در سراسر ایران ایجاد کرده بود و این بحران به ملل غیر فارس امکان می داد تا هویت مستقل خود را تعریف و در اعتلای آن بکوشند. امروز با قاطعیت می توان گفت که همه ملل غیر فارس به حقوق ملی خود آگاه شده اند و حاضر نخواهند شد بهیچ قیمتی از این حقوق انسانی و مدنی خود دست بردارند بهمین جهت از نظر من آلترناتیو حکومت اسلامی مستقر، ترکیبی رنگارنگ خواهد داشت و بدون جلب موافقت این ملل هر گروه رهبری محض بوجود آمدن خود را در مقابل ملل غیر فارس خواهد یافت. شرکت نمایندگان واقعی ملل غیر فارس در رهبری آینده شرط لازم تشکیل آلترناتیو دموکراتیک حکومت اسلامی است.

در دوران استعمار یک ایده انحرافی در میان ملل مشرق زمین رواج داده شده بود مبنی بر اینکه «در شرق افراد حکومت می

بحث عمومی بگذارد. ممکن است گفته شود که این امر به زمان نسبتاً طولانی نیاز دارد، آری انتخاب درست به زمان نیاز دارد ولی اکنون کسانی عجله می کنند در کمترین زمان کار یکسره شود که از طولانی شدن جنبش می ترسند. استبداد دینی طی ۴۰ و چهار سال گذشته هزینه سیاسی بودن و سیاسی شدن را آنقدر زیاد کرده است که اکثریت مردم برای اینکه زنده بمانند کوشیده اند از سیاست دوری بکنند و همین غیر سیاسی کردن جامعه منجر به آن شده که دیکتاتوری طلبان زبان باز کنند و انقلابیون ۱۹۷۹ را تحقیر نمایند و همان ها هستند که درست مانند آخوند ها نمی خواهند جامعه سیاسی شود و در باره آینده دموکراتیک خود تصمیم آگاهانه بگیرد.

ملل غیر فارس در انقلاب ۱۹۷۹ با تمام توان خود شرکت کردند تا به حقوق ملی خودشان که توسط حکومت شاه پایمال شده بود برسند اما رژیم اسلامی محض بقدرت رسیدن شروع به سرکوبی خونین ملل غیرفارس نمود. این سرکوبی خونین از ترکمن صحرا شروع شد و به آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری رسید و در کردستان منجر به جنگ دو ساله شد. در خوزستان و بلوچستان نیز این سرکوبی دنبال شد تا اینکه حکومت اسلامی با کشتارهای بیرحمانه و در سایه جنگ ایران و عراق توانست خود را تثبیت کند اما آتش مطالبات ملی و

کنند و نه احزاب». این دیدگاه از یک طرف به فئودال ها و اشراف اجازه می داد که با اتکا به رعیت‌های خودشان رهبر سیاسی کشور شوند و از طرف دیگر این نوع سیاستمداران بسیار مورد قبول قدرت های استعماری بودند زیرا براحتی می توانستند آنها را بخرند و یا به اشکال دیگر در جهت منافع و سیاست‌های خودشان آنان را هدایت کنند. در قرن بیست و یکم با انقلاب انفورماتیک و گردش آزاد اطلاعات، ایده های دوران استعمار دیگر طرفدار ندارد و کسانی که آزادی و دموکراسی می خواهند خوب می دانند که بدون تشکل، دموکراسی معنی ندارد و اکثریت مبارزان به اهمیت سازماندهی و فعالیت حزبی معتقد شده اند.

در دوره بعد از استعمار و مخصوصا بعد از پایان جنگ سرد مفاهیمی همچون مبارزات ضد استعماری، ضد امپریالیستی منسوخ شده در عوض مفهوم آزادی در اشکال متعدد آن یعنی آزادی فردی، اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و جنسیتی گسترش پیدا کرده است.

همه نگران نتیجه خیزش انقلابی فعلی هستند و می دانند که با تظاهرات نمی توان حکومت را سرنگون کرد و برای این کار وجود رهبری و آلترناتیو ضروری است که استراتژی جنبش را مشخص بکند. در حال حاضر در خارج کشور بحث تشکیل آلترناتیو حکومت اسلامی بسیار داغ است و عده ای تشکل ساز حرفه ای در تدارک کنگره ایرانیان برای برگزیدن نمایندگان ملی هستند اما ایده انحرافی جمع کردن افراد منفرد برای تشکیل آلترناتیو همچنان پابرجاست. این شیوه آلترناتیوسازی برای قدرتهای بزرگ مطلوب است زیرا براحتی می توانند فرد

مورد نظر خودشان را یک شبه رهبر بکنند و در راس جنبش قرار بدهند. بعضی نیز معتقد هستند که احزاب باهم رقابت دارند و نمی توانند بتوافق برسند لذا افرادی از این احزاب موجود خارج بشوند و بعنوان فرد در کنگره شرکت بکنند و با کنار گذاشتن اختلافات سیاسی و عقیدتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیشقدم شوند.

این شیوه عبور از احزاب و نوعی حزب‌دائی است که کاملا غیر دموکراتیک و پوسیده می باشد اما طی ماههای اخیر شاهد بودیم که عده ای آدم غیر سیاسی را رهبر جنبش اعتراضی کرده اند و بعضی ترکیب های خنده داری را هم ایجاد کرده اند.

انقلاب فرهنگی در ایران رخ داده

یکی دیگر از ویژگی های جنبش موجود اینست که هیچگونه شعار مذهبی در آن مطرح نمی شود. منظور این نیست که همه شرکت کنندگان در اعتراضات از مذهب عبور کرده اند بلکه منظور آنست که همه شرکت کنندگان در اعتراضات مهلک بودن تلفیق دین و دولت را در تجربه شخصی خود تحت حکومت اسلامی بدست آورده اند حتی در زاهدان که اعتراض ها بعد از نماز جمعه شروع می شود شعار مذهبی داده نمی شود.

این حساسیت و مخالفت با شعارهای مذهبی بیانگر آنست که یک انقلاب فرهنگی بزرگ در جامعه رخ داده است. احمد کسروی می نویسد که جنبش تنباکو با فتوای میرزای شیرازی یک خوبی و یک بدی داشت. خوبی آنکه توده را به میدان آورد و بدی آنکه

آخوند را رهبر توده کرد. از جنبش تنباکو به بعد سازمان دهندگان اعتراضات بزرگ عموماً عناصر مذهبی بودند، در تمام انقلاب های گذشته ایران سه قشر اجتماعی نقش فعال داشته اند که عبارت بودند، تجار بازار، آخوندهای وابسته به تجار و لمپن پرولتاریای پیر و آخوند که با پول بازاریان و تحریک آخوند ها بلوا براه می انداختند، علم بردوش می گرفتند و شعارهای مذهبی تعیین شده توسط آخوند ها را سر می دادند. علت اصلی شکست همه این انقلاب ها را نیز باید در ترکیب سازمان دهندگان، مجریان و شعارهای آن ها جستجو کرد.

در انقلاب فرهنگی فعلی (اگر کاربرد لفظ انقلاب برای فرهنگ درست باشد)، آزادی و سکولاریسم در حرف و عمل وجود دارد. از تاجر و آخوند و لمپن اثری نیست بلکه حرکت علیه آنهاست. نسل جوان تحصیل کرده و آشنا به فرهنگ دموکراتیک جهانی نیروی محرکه آنست که روسری می سوزانند عمامه پرانی می کنند، شعار غیر مذهبی می دهند به نماد های مذهبی حکومت نظیر خانه خمینی آتش می زنند، با شعارهای غیر معمول از رژیم اسلامی تقدس زدائی می کنند، نماز میت نمی خوانند، به غیر از کردستان در سایر نقاط کشته ها را شهید نمی نامند و بجای نوحه و روضه خوانی در هنگام خاکسپاری یا چهلم کشته شدگان کف می زنند و شعارهای ضد حکومتی سر می دهند. این بدان معنی است که اگر این اعتراضات به انقلاب سیاسی منجر شود، این انقلاب صد در صد ضد انقلاب ۱۹۷۹ خواهد بود. پیروزی این انقلاب می تواند

مقدمه ای بر افول همه گروههای فاناتیک اسلامی نظیر القاعده، داعش، بوکو حرام و نظایر آنها باشد که با الگو برداری از حکومت اسلامی در ایران در دنیا سر بلند کرده اند و از بین رفتن فاناتیسم اسلامی هم زمینه ای خواهد شد بر دموکراتیزاسیون جوامع عقب مانده اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا.

آیا جنبش «زن، زندگی، آزادی» شکست خواهد خورد؟

این جنبش تا همین حالا از نظر فرهنگی پیروز شده است. رژیم اسلامی در ذهنیت مردم فرو ریخته و امید به گذر از این رژیم بصورت جدی بوجود آمده است. ترس مردم از بین رفته و شکاف در درون رژیم ایجاد شده است. توجیحات دینی برای دفاع از رژیم دیگر کارساز نیست. سکولاریسم وسیعاً در جامعه پذیرفته شده. اینهمه نشانه های پیروزی جنبش است و نه شکست آن. این جنبش با افت و خیزهایی پیش خواهد رفت زیرا پیشران های جنبش متعدد و قدرتمند هستند. بعضی از تحلیلگران تعداد موتورها و پیشرانهای خیزش انقلابی موجود را تا بیست مورد می شمارند که رژیم اسلامی فقط با قتل عام گسترده می تواند بعضی از آنها را خاموش کند که در آنصورت نیز پیشرانهای دیگر جنبش را زنده نگاه خواهند داشت هرچند که حرکت جنبش سینوسی می باشد اما هرگز وضعیت بحالت قبل از مرگ مهسا امینی باز نخواهد گشت و حرکت صفر نخواهد شد. در زیر به بعضی از پیشرانهای جنبش اشاره می گردد:

زن زندگی آزادی

#مهسا امینی

یک جعبه تقسیم برق رفت و این چنین به حجاب اجباری اعتراض کرد. حکومت او را به زندان و شکنجه محکوم کرد اما او تابو را شکسته بود و هزاران هزار زن و دختر حجاب اجباری را نفی کردند. قبل از آن گفته شده بود که انقلاب بعدی در ایران، انقلاب زنانه خواهد بود اما هر انقلابی هم با پیشگامی طبقه یا قشر خاصی از جامعه شروع می شود و پیشگام اول خیزش انقلابی فعلی هم زنان بودند وهمچنان هستند.

جنبش جوانان و نوجوانان

حکومت اسلامی بعد از بقدرت رسیدن نسل اول انقلابیون ۱۹۷۹ را کشت و نسل بعدی را با ایجاد هفده سازمان امنیتی، با داغ و درفش زیر ساطور قوانین قرون وسطائی در اسارت نگهداشت تا به بهانه اسلام حکومت آخوند ها را محافظت کند اما نسل سوم بعد از انقلاب مانند نهالی که زیر تبر سبز شده باشد نه افراد یا قوانین بلکه کلیت نظام را انکار کرد. بگفته وزیر میراث فرهنگی، یکی از بازجوها اعتراف کرده که چهل سال است از زندانیان بازجوئی می کند و از مهره های درشت سیاسی نیز بازجوئی کرده و می گوید وقتی از جوانان اعتراضات اخیر باز جوئی می کنم، نه آنها می فهمند که من چه می گویم و نه من می فهمم که آنها چه می گویند. این اعتراف گویا ترین نمونه جدائی حاکمیت از جامعه و بویژه نشناختن نسل جوان است. تمام کتاب های درسی براساس ایدئولوژی رژیم حاکم تدوین شده و در همه آنها جهاد وشهادت تبلیغ می شود و یک کودک دهساله که در جبهه جنگ عراق

جنبش زنان

اعتراضات بعد از کشته شدن مهسا امینی در اداره پلیس دینی در تهران شروع شد و سرعت تمام شهرهای بزرگ را فراگرفت. حکومت ادعا کرد که برنامه را قدرتهای خارجی از قبل تعیین کرده بودند و مرگ یک دختر بهانه شروع آن گردید اما این اعتراض انفجار خشم فرو خورده نیمی از جمعیت جامعه بود که حکومت اسلامی در چهل و چهار سال گذشته با توسری، روسری اجباری بر سر آنان گذاشته بود. آنان را نصف مرد حساب کرده و عورت و ضعیفه نامیده بود. این خشم زمانی به طغیان تبدیل می شد که همگان می دیدند زنان و دختران سران حکومت در کشورهای خارجی بدون حجاب با پول ملت عیش وعشرت می کنند اما رژیم ریاکار در داخل کشور بخاطر چند تار موی زنان آدم می کشد.

جنبش زنان در چهار دهه گذشته فراز و فرود های مختلفی داشته است و حتی در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی کوشیدند، فمینیسم اسلامی را رایج بکنند که پذیرفته نشد تا اینکه دختری بنام ویدا موحد روسری سفید خود را برچوبی بست و در پر رفت و آمدترین نقطه تهران بالای

روی مین رفته وکشته شده، الگوئی برای پسران جوان معرفی می گردد اما نسل جوان نه به تلویزیون حکومت نگاه می کند و نه نام رهبران جمهوری اسلامی را می داند. آموزشگاه نسل جدید اینترنت و دنیای مجازی است که اغلب آخوند ها هیچ آشنائی با آن ندارند. حاکمیت برای جوانان هیچ آینده و چشم اندازی فراهم نکرده، جوانانی که ذلت و تحقیر شدن پدر و مادر خود و پدر بزرگ و مادر بزرگ های خود را دیده اند دیگر حاضر نیستند مثل آنان در اسارت و حقارت زندگی کنند. یک بار مردن را به مرگ تدریجی در زیر قوانین قرون وسطائی ترجیح می دهند و سر به شورش بر می دارند. طبق آمارها تا بحال بیش از ۲۹ هزار نفر در تظاهرات دستگیر شده اند و طبق آمار خود حکومت میانگین سنی دستگیرشدگان بین پانزده تا بیست و پنج سال می باشد این یعنی ستون فقرات خیزش انقلابی فعلی دختران و پسران جوان هستند و شکاف نسلی وظیفه تاریخی خود را انجام می دهد.

جنبش دانشجویی

در انقلاب ۱۹۷۹ دانشجویان درصاف اول مبارزه رویا رو با رژیم شاه بودند. بعد از انقلاب بدستور خمینی بمدت چهار سال دانشگاهها بسته شدند تا حکومت اسلامی با اعتراضات دانشجویی روبرو نباشد و وقتی دانشگاهها را باز کردند، دفتر تحکیم حوزه و دانشگاه، را توسط دانشجویان حکومتی درست کردند و خواستند دانشگاه را تبدیل به حوزه طلبگی بکنند تا اینکه همین تشکیلات دانشجویی حکومتی در سال ۱۹۹۷ تبدیل به نیروی معترض شد که در دانشگاه

تهران و دانشگاه تبریز به بیرحمانه ترین شکل سرکوب گردید و بعد از آن حکومت با داخل کردن انبوه بسیجی و سهمیه ای به دانشگاهها کوشید دانشگاهها را زیر کنترل امنیتی و غیر سیاسی نگاه دارد.

اما چند روزی از شروع اعتراضات زنان و جوانان نگذشته بود که با باز شدن دانشگاهها، به یکباره جنبش دانشجویی که حاکمیت فکرمی کرد تحت کنترل و غیر سیاسی است به جنبش اعتراضی پیوست. هم اکنون حدود سه میلیون دانشجو در دانشگاهها مشغول تحصیل هستند و شصت درصد دانشجویان دخترمی باشند. جوانان دانشجو نمی توانستند با جنبش زنان و جوانان همراه نباشند زیرا همه آنان نیز درد مشترک با معترضان دیگر داشتند و هیچگونه آینده ای در حکومت اسلامی برای خود نمی دیدند. آمارهای دولتی می گوید که چهل درصد بیکاران از جوانان تحصیل کرده دانشگاهها هستند که بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی نتوانسته اند شغل مناسبی پیدا بکنند و همچنان سربار پدر و مادر خود هستند و یا مجبوره کارهائی شده اند که هیچ ربط ونسبتی با تحصیلات آنان ندارد. آنان که می توانستند از ایران مهاجرت (فرار) بکنند، رفتند و آنان که امکان رفتی نداشتند معترض شدند و به خیل طغیانگران پیوستند.

جنبش سلبریتی ها

رژیم اسلامی از ابتدای بقدرت رسیدن خود همواره از کسانی که محبوبیتی در میان مردم داشته اند واهمه داشته است و هر جا که توانسته آنها را بخدمت خود گرفته



در جنبش اعتراضی موجود اغلب سلبریتی ها در کنار مردم ایستادند و حتی به زندان افتادند اما تسلیم رژیم نشدند و همین موضوع باعث خشم ارتجاع شده و تبلیغات رژیم علیه سلبریتی ها افزایش یافته. در میان سلبریتی های معروف، علی دائی قهرمان اردبیلی که مدت‌ها آقای گل جهان بود و سال گذشته رده بین المللی خود را به رونالدو فوتبالیست برزیلی واگذار کرد موقعیت ویژه ای دارد. او اسطوره فوتبال ایران است و از طرف دیگر در جریان کشته شدن سرا پناهی دختر دانش آموز اردبیلی با آخوند نماینده اردبیل درگیری لفظی پیدا کرد و عملاً به مخالف حکومت تبدیل شد و هنگامیکه برای حمایت از معترضان و اعتراض به حکومت، فراخوان اعتصاب داده شد، علی دائی رستوران و جواهر فروشی خود را بعنوان همبستگی با معترضان بست و این رفتارهای علی دائی نام وی را بعنوان یکی از رهبران داخلی اعتراضات سر زبانها انداخته است و عکس های علی دائی در خیلی از مغازه های تبریز نصب شده است و اکنون تمام تلاش رژیم براین است که وجهه او را در میان مردم خراب کند و در

و هر جا که نتوانسته کوشیده آنها را بدنام کند و یا بطور ساده حذف فیزیکی بکند از این روی افراد نامدار و سلبر در ایران همیشه تحت تعقیب و فشار بوده اند. جامعه ۸۵ میلیون نفری ایران و بویژه جوانان نیاز به سمبل ها و نمادهائی دارند که آنها را الگوی زندگی خود قراردهند و در همین رابطه بعضی از هنرپیشه ها یا قهرمانان ورزشی و هنرمندان برجسته درمیان مردم محبوبیت پیدا می کنند که سلبریتی نامیده می شوند. حکومت اسلامی از یک طرف به این افراد نیاز داشته تا در اطراف آنها برای رژیم تبلیغ بکند و از طرف دیگر بخاطر اینکه مخالفان رژیم این افراد را تائید می کردند ناراحت بوده و همواره به سلبریتی ها فشار آورده تا علیه مخالفان و مدافع رژیم باشند و این فشارها باعث گردیده در ده سال گذشته تعداد زیادی از این سلبریتی ها از ایران خارج بشوند و دیگر به کشور باز نگردند.

فشار بر قهرمانان ورزشی بیش از هنرمندان بوده زیرا حکومت اسلامی می خواست این قهرمانان در مسابقات بین المللی با قهرمانان اسرائیلی مسابقه ندهند و از عنوان جهانی که می توانستند کسب کنند محروم گردند و یا از زنان ورزشکار می خواست که در میدان های ورزشی بین المللی حجاب اجباری را رعایت بکنند، این نوع حجاب اغلب مانع موفقیت ورزشی آنها می شد و همچنین مسابقات زنان ورزشکار را در تلویزیون دولتی سانسور می کردند، فشار بر ورزشکاران زن و مرد باعث شده تعداد زیادی از آنان ترک تابعیت بکنند و در رقابت های جهانی زیر پرچم کشورهائی مسابقه بدهند که مخالف حکومت اسلامی ایران هستند.



تلویزیون دولتی به وی توهین می کنند.

همراهی قهرمانان ورزشی، هنرپیشه های سینما و تئاتر و هنرمندان صاحب نام که در صحنه بین المللی شناخته شده هستند برای جنبش اعتراضی مردم ایران در سراسر جهان همبستگی ایجاد کرده است. مثلاً وقتی ترانه علیدوستی، هنر پیشه ای که چندین جایزه بین المللی دارد توسط حکومت بخاطر مخالفت با حجاب اجباری دستگیر شد، موجب گردید که فستیوال های بین المللی سینما در حمایت از او به حکومت اسلامی اعتراض بکنند و نهایتاً رژیم مجبور شد تحت فشارهای جهانی او را از زندان آزاد کند.

قیام اهل تسنن علیه تبعیض

چنانکه قبلاً اشاره شد، اهل تسنن که لاقلاً ده درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند در قانون اساسی رسماً شهروند درجه دو شمرده شده اند. اصل ۱۴ قانون اساسی می گوید که رئیس جمهور باید رجل سیاسی شیعه باشد یعنی زنها و سنی ها نمی توانند رئیس جمهور بشوند و چون یک سنی از نظر شیعه ها نمی تواند بر شیعه ها ریاست کند بنابراین رئیس مجلس هم نمی تواند سنی باشد، همچنین یک غیر شیعه نمی تواند بر اختلاف بین شیعه ها قضاوت کند لذا رئیس قوه قضائیه هم نمی تواند سنی باشد. این تبعیض های قانونی در حق اهل تسنن به رده های پائین تر نیز ادامه می یابد بعنوان مثال در ارتش بخشنامه ای هست که سنی ها نمی توانند در پست های فرماندهی قرار بگیرند والی آخر.

این تبعیض همواره از طرف کردها، بلوچ ها، ترکمن ها سایر گروه های سنی مورد

قرار گرفته و حتی برای آن جنگیده اند اما تا شروع اعتراضات اخیر، حکومت اسلامی موفق شده بود اهل تسنن را تحت کنترل امنیتی نگهدارد و از قیام آنان جلوگیری کند.

شروع اعتراضات فرصتی بود تا اهل تسنن نیز به حرکت بپیوندند و بشیوه خودشان با رژیم اسلامی مخالفت بکنند. حکومت اسلامی ابتدا خواست با قتل عام نمازگزاران بلوچ و با به گلوله بستن و کشتن بیش از صد نفر در جمعه سیاه زاهدان اهل تسنن را بترساند و آنان را به سکوت وادار سازد اما نتیجه برعکس گرفت و اعتراضات بلوچ ها هر جمعه بعد از اقامه نمازجماعت بزرگتر و شعارهایشان رادیکال تر شد، زنان بلوچ که سابقاً ساکت بودند به اعتراضات پیوستند و تداوم جنبش اعتراضی را تضمین کردند بعید است که از این پس اهل تسنن اعم از بلوچ و کرد و ترکمن و غیره به تبعیض های حکومت آخوندی شیعه گردن بنهند.

پاسدارها می خواستند مولوی عبدالحمید امام جماعت مسجد مکی زاهدان را دستگیر بکنند اما خامنه ای صلاح ندانست و گفت بجای دستگیری او را بی آبرو بکنید یعنی

جنبش ایرانیان خارج کشور

بیش از هشت میلیون ایرانی در خارج از کشور زندگی می کنند. بخش بزرگی از اینان برای نجات جان خود از دست حکومت اسلامی فرار کرده اند و با تحمل مشکلات فراوان توانسته اند در غربت زندگی را دوباره سر و سامان بدهند و اغلب آنان تا زمانی که رژیم اسلامی سرکار باشد امکان بازگشت به زادگاه خود را ندارند زیرا در دهه های گذشته آن عده که خوشبین بودند و فکر می کردند رژیم مخالفان خود را تحمل می کند به ایران بازگشتند بلافاصله به زندان افتادند و یا باشکال مختلف توسط ماموران رژیم با مرگ مشکوک از دنیا رفتند و دیگران حساب خود را کردند تا فکر بازگشت به وطن را از سر خود بیرون بکنند.

در مقاطعی حکومت اسلامی چشم طمع به تخصص و سرمایه های ایرانیان خارج از کشور داشت و باصطلاح سیاست دعوت به بازگشت را تبلیغ کردند اما آنان که برگشتند بعنوان دو تابعیتی و جاسوس زندانی شدند. درسی که کاوه مدنی گرفت برای همه آموزنده بود. کاوه مدنی یکی از کارشناسان بین المللی آب است که محبوبیت جهانی نیز دارد. او به ایران برگشت تا به حل مشکل ترین بحران اقلیمی ایران یعنی مساله آب راه حلی پیدا کند. بعنوان مشاور وزیر به کار گرفته شد اما سازمان اطلاعات سپاه پاسداران گروهی را که به طرفداران محیط زیست معروف شدند با اتهام جاسوسی دستگیر و زندانی کرد و سرکرده آنان را در زندان کشت. کاوه مدنی نیز می بایست دستگیری شد اما وزارت اطلاعات

می خواستند سناریوی آن را که در باره سید کاظم شریعتمداری اجرا کرده بودند درباره مولوی عبد الحمید تکرار بکنند ولی با افشاء شدن سیاست رژیم برای بی آبرو کردن مولوی عبد الحمید، این پروژه فعلا کنار گذاشته شده در عوض فرمانده شاخه قدس سپاه پاسداران را که مسئول کنترل استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان بود اکنون بعنوان استاندار به بلوچستان فرستاده اند تا برای ساکت کردن بلوچ هاحيله ای بکار ببندد و راه خلاصی پیدا کند.

این سوال مطرح است که آیا رژیم آخوندی شیعه می تواند یک آخوند سنی را بی اعتبار کند یا نه؟ گذشته از مسائل مذهبی که در این رابطه وجود دارد، زمان بسیار عوض شده است موقعی که خمینی موفق شد با استفاده از احزاب سیاسی زمان انقلاب شریعتمداری را بی اعتبار کند، رژیم هنوز مشروعیت انقلابی داشت و خمینی در اوج قدرت بود و حتی آمریکا از رژیم اسلامی حمایت می کرد اما در حال حاضر رژیم اسلامی در حقیقت ذلت است و هیچ مشروعیتی نه در داخل و نه در خارج از کشور ندارد و در عوض مولوی عبد الحمید اکثریت ملت بلوچ را پشت سر خود دارد و رژیم در وضعیتی نیست که جنگ شیعه و سنی در داخل کشور راه بیاندازد. ترکمن ها و بلوچ ها در استان گلستان نیز به حرکت در آمده اند و در اعتراض به برکناری مولوی گرگیچ بعد از هر نماز جماعت اعتراض می کنند و در کردستان می گویند که کرد و بلوچ برادرند تشنه خون رهبرند.

بسیاری از ایرانیان در حسرت بازگشت به وطن پیر شدند واز دنیا رفتند ولی آنها که زنده ماندند مصمم شدند با حکومت اسلامی بجنگند

که با سازمان اطلاعات سپاه اختلاف نظر داشت به او اطلاع داد که از ایران خارج شود و گرنه دستگیر می شد.



کاوه مدنی بعد از خارج شدن از ایران مصاحبه‌های متعددی انجام داد. در این مصاحبه‌ها از او سوال می شد که رژیم از شما چه می خواست که مجبور شدید از کشور خارج شوید؟ کاوه مدنی می گفت که من نتوانستم به یکی از سوالات آنان جواب بدهم. سوال این بود: وقتی همه دارند از ایران فرار می کنند اما تو که هم شغل و هم موقعیت جهانی خوبی داشتی چرا تصمیم گرفتی به ایران برگردی؟ کاوه جواب می‌داده که انگیزه اش خدمت به کشورش بوده و می خواسته دانش و تخصص خودش را در اختیار هموطنانش قرار بدهد و برای خدمت به ایران برگشته. بازجوها می گفتند اینهایی که می گوئی همه حرف مفت است، بازگشت تو می

تواند دو علت داشته باشد، یا شنیده ای که در ایران حساب و کتابی در کار نیست و همه دارند می دزدند لذا تو هم آمده ای که بدزدی و یا ماموریت داری و اربابانت تو را برای نفوذ و جاسوسی به ایران فرستاده اند.

بسیاری از ایرانیان در حسرت بازگشت به وطن پیر شدند واز دنیا رفتند ولی آنها که زنده ماندند مصمم شدند با حکومت اسلامی بجنگند و وقتی خیزش انقلابی شروع شد نورامیدی در دل‌های همه ایرانیان برای خلاص شدن از بختک حکومت آخوندی بوجود آمد و بدون اینکه کسی از آنان بخواهد، یکدل و یکزبان پشتیبان معترضان داخل کشور شدند. جنبش ایرانیان خارج کشور تاثیر شگرفی در عیان کردن چهره خونریز رژیم اسلامی به جهانیان داشت و تمام مطبوعات بین المللی نظرشان به تحولات داخل ایران جلب شد و بسیاری از سیاستمداران دموکرات به حمایت از زندانیان در ایران پرداختند. این حمایت بین المللی از اعتراضات داخل ایران چنان گسترده بود که سران رژیم اسلامی خیال کردند اعتراضات ازخارج هدایت می شود.

اکنون امید به سرنگونی حکومت اسلامی بسیار تقویت شده و شوق بازگشت به وطن ایرانیان را روز بروز فعال تر می کند. حکومت اسلامی برای ایرانیان خارج کشور لیست سپاه تهیه می کند و برای آنها که شناخته شده هستند خط و نشان می

روسیه با تله گذاری پای حکومت اسلامی را به جنگ اوکراین کشانده تا موضوع توافق هسته ای غرب با حکومت ایران برای همیشه منتفی گردد

اسلامی بتصویب برسانند. رژیم ایران که در سرکوبی ایرانیان تجربیات زیاد دارد، در مقابله با این قشر جوان از سیاستمداران کاملاً ناتوان است و تا بحال نتوانسته است هیچ اقدامی علیه آنان انجام دهد.

انتقال مرجعیت رسانه ای به خارج از کشور

علی خامنه رسانه ها را پایگاه دشمن می داند و بعد از رهبر شدن هرگز با هیچ رسانه ای مصاحبه نکرده است. قبل از او خمینی صراحتاً می گفت که «بشکنید این قلم ها را ما هرچه کشیدیم از روشنفکر جماعت کشیدیم، اگر از اول قلم اینها را شکسته بودیم این مصیبتها را نداشتیم» و چنین است که رسانه ها در حکومت اسلامی هرگز آزاد نبوده اند بعد از جنبش سبز و رانده شدن اصلاح طلبان از حکومت رادیو و تلویزیون تمام در انحصار جناح اصولگرا ها قرارگرفت و مردم برای مطلع شدن از وقایع به تلویزیون های خارج کشور روی آوردند. مدتی بشقاب های ماهواره را شکستند، روی ساتیلایت ها پارازیت انداختند و قانوناً استفاده از ماهواره را ممنوع کردند اما این ترفندها کارگر نیافتاد و مردم به اشکال مختلف با شیوه های مختلف توانستند از تلویزیون های ماهواره ای استفاده بکنند و با عمومیت یافتن تلفن های هوشمند دیگر ممنوع کردن ماهواره تلاش بیهوده تلقی شد و آنرا بحال خود رها کردند.

کشد اما دستش به آنها نمی رسد و بیشتر بی اعتبار می شود. ایرانیان در تظاهرات خارج از کشور خواهان تروریستی شناخته شدن سپاه پاسداران از طرف اتحادیه اروپا هستند. سپاه پاسداران با رژیم اسلامی و برای محافظت از آن بوجود آمده و حتی پسوند نام ایران را هم ندارد لذا روزی که حکومت اسلامی سرنگون شود، سپاه پاسداران نیز از بین خواهد رفت و همچنین ایرانیان خارج، بستن سفارتخانه ها و قطع ارتباط با حکومت اسلامی را طلب می کنند ولی فعلاً کشورهای اروپائی سود و زیان خودشان را محاسبه می کنند.

در میان ایرانیان خارج کشور نسل جوانی رشد کرده و توانسته است به مراکز تصمیم گیری در شهرداری ها، پارلمان ها و دولت ها غربی وارد شوند و به یک شخصیت سیاسی تبدیل گردند. این جوانان سیاسی که عموماً فرزندان افراد سیاسی فرار کرده از ظلم رژیم اسلامی هستند، با کارکرد سیاست در جوامع دموکراتیک آشنا هستند، فن ارتباط گیری با نهادهای قدرت و لوبیگری را می دانند و با آشنائی به زبان های زنده دنیا موفق می شوند ایرانیان خارج کشور را با استفاده از امکاناتی که در جوامع غربی و دموکراتیک وجود دارد سازماندهی بکنند و افکار عمومی غربی ها را علیه رژیم اسلامی برگردانند و درمجامع بین المللی سیاست هائی را علیه رژیم

تلفن های هوشمند، شهروند خبرنگار را بوجود آورد وهر تلفن عملا به یک رسانه مستقل تبدیل گردید و ارتباط با تلویزیون های ماهواره ای از داخل آنقدر زیاد شد که کنترل آنها برای حکومت غیر ممکن گردید و بوجود آمدن تلویزیون های با امکانات بالا باز هم مردم را بیشتر بطرف آنها کشید و این درحالی بود که تلویزیون دولتی ایران با بودجه های نجومی همچنان به پخش برنامه های تکراری و سانسور شده ادامه می داد تا آنجا که حتی حاضر نمی شود آلات موسیقی را نشان بدهد که باعث گردید مردم از صدا و سیمای جمهوری اسلامی بیزار بشوند.

انتقال مرجعیت رسانه از داخل به خارج بمعنی این بود که حکومت اسلامی جنگ رسانه ای و روانی را باخته است و این موضوع باندازه یک باخت بزرگ در میدان جنگ اهمیت دارد. حکومت اسلامی نه می تواند تلویزیون های ماهواره ای را کنترل کند و نه می تواند گزارشگران و گویندگان آنها را به زندان بیاورد و تنها به تهدید و فشار آوردن به خانواده های خبرنگاران این تلویزیون ها در داخل کشور متوسل می شود که آنهم به ضرر خودش تمام می شود زیرا همین تلویزیون ها کوچکترین خطای حکومت اسلامی را چنان با آب و تاب بیان می کنند که سپاه سایبری حکومت با پنجاه هزار کارمند تمام وقت نمی تواند درصد ناچیزی از تاثیر این تلویزیونها را کم بکند. ایرانیان قبلا تاثیر تلویزیون الجزیره را در تجربه خود داشتند و با استفاده از آن تجربه توانستند تلویزیونی در حد تاثیرگذاری الجزیره راه اندازی بکنند و این تلویزیون

اکنون عملا بازوی رسانه ای اعتراضات داخل شده است. سه شبکه تلویزیونی خارج کشور یعنی بی بی سی، ایران اینترناشنال و من و تو که حکومت اسلامی آنها را تلویزیون های سه قلو لندن می نامد اکنون کارزار رسانه ای و تبلیغاتی سنگینی را علیه حکومت اسلامی پیش می برند. حکومت شاه از رادیو لندن شکایت داشت و حکومت اسلامی از تلویزیونهای لندن شکایت دارد.

اجماع جهانی علیه رژیم ملاها

در بحبوحه اعتراضات علیه رژیم در شهرهای ایران، افشاء و علنی شدن همکاری رژیم با روسیه در تجاوز به اوکراین ضربه سختی به موقعیت جهانی رژیم ملاها وارد ساخت. موضوع فروش پهپاد و موشک و فرستادن مستشار به کریمه برای استفاده از پهپادهای ساخت ایران جهت حمله به تاسیسات اوکراین، سیاست ورشکسته حکومت را بازهم بیشتر ورشکسته ساخت. روسیه دومین قدرت نظامی جهان به پهپاد و موشک ایران احتیاجی نداشت و اکنون معلوم شده است که روسیه با تله گذاری پای حکومت اسلامی را به جنگ اوکراین کشانده تا موضوع توافق هسته ای غرب با حکومت ایران برای همیشه منتفی گردد، رابطه حکومت ایران با اتحادیه اروپا تخریب شود و ایران بعنوان یک خطر بالفعل برای اروپا مطرح شود و سیاست گرایش به شرق علی خامنه ای تکمیل و بی بازگشت شده و ایران به یکی از اقمار روسیه تبدیل گردد.

موضوع وارد شدن ایران به جنگ اوکراین هنگامیکه ولادیمیر پوتین به تهران سفر کرد

خواست تغییرات اساسی در لایه های مختلف جامعه مطرح است و تنها راه برون رفت از بن بست فعلی ارزیابی می شود،

ایران باید تاوان خطای رژیم ملا بیان را از جیب مردم ایران طی سال های طولانی بپردازد.

اکنون بعضی از سران رژیم متوجه شده اند که با ایستادن در کنار روسیه متجاوز اشتباه استراتژیک مرتکب شده اند و باشکال مختلف می خواهند موضوع را جزئی و بی اهمیت جلوه بدهند یعنی اینکه تعداد اندکی پهباد قبل از جنگ به روسیه فروخته شده و قرار نبود در جنگ استفاده شود اما روشن شده است که ۱۷۰۰ پهباد در تابستان گذشته در گرماگرم جنگ به روسیه داده شده است. البته افراطی ترین نیروهای رژیم بخود می بالند که پهباد های ایران مسیر جنگ اوکراین را بنفع روسیه تغییر داده اما هنوز عواقب این خطای استراتژیک را مشاهده نکرده اند تا از کرده خود پشیمان بشوند. اگر داخل شدن ایران درجنگ اوکراین اتفاق نمی افتاد، اینهمه وکیل و نمایندگان اروپائی که داوطلب حمایت از زندانیان سیاسی در ایران می شوند و کفالت زندانیان محکوم به اعدام را می پذیرند، با توجیه عدم دخالت در امور داخلی ایران موقعیت خود را به خطر نمی انداختند و جنبش اعتراضی بی پناه و بدون حامی بین المللی می ماند و رژیم زندانیان بیشتری را اعدام می کرد.

و با خامنه ای دیدار نمود و اظهار نظر خامنه ای خطاب به پوتین که کارخوبی کردی قبل از آنکه به روسیه حمله بکنند به اوکراین حمله کردی، نشان می داد که رژیم اسلامی عملاً وارد جنگ اوکراین شده است اما زمانیکه مدارک دخالت ایران با سرنگون شدن پهبادها در اوکراین و تأیید کارشناسان که آنها ساخت ایران می باشند غیر قابل انکار شد، رژیم ملایان را وادار ساخت تا بپذیرد که به روسیه پهباد فروخته است. سازمان ملل متحد جنگ اوکراین را محکوم کرده و روسیه را متجاوز شناخته است. وارد شدن به یک جنگ تجاوزکارانه و اشغال خاک یک کشور عضو سازمان ملل متحد، ایران را کاملاً در دنیا منزوی کرد و سیاست کشورهای اروپائی را که همیشه خواهان گفتگو با رژیم اسلامی بودند در مقابل رژیم قرار داد.

این حادثه از نظر بین المللی کاملاً بنفع خیزش انقلابی در داخل تمام شد و موجب گردید که کشورهای اروپائی علناً از اعتراضات داخل ایران حمایت بکنند و حتی بعضی از آنها از جمله خود اوکراین خواهان حمله نظامی به ایران و تخریب کارخانجات تولید پهباد و موشک درایران بشوند. حتی در اتحادیه اروپا عنوان شده است که غرامت خرابی های جنگ در اوکراین باید از ایران گرفته شود یعنی حکومت های آینده

نتیجه گیری

اسلامی را سرنگون کند که البته زمان
برخواهد بود.

۲- حکومت اسلامی موفق گردد خیزش
انقلابی را سرکوب کند که در آن حالت
احتمال جنگ داخلی زیاد می شود.

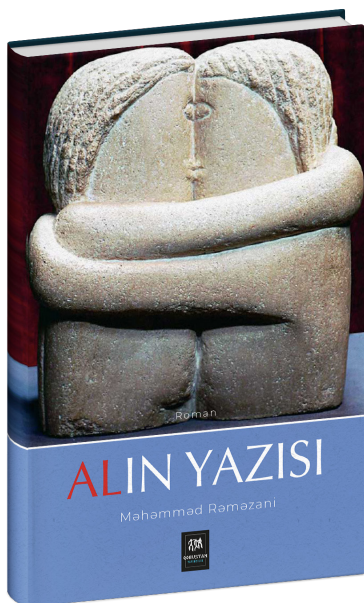
۳- کودتا در درون حکومت انجام بگیرد و
آخوندها کنار گذاشته شوند که منجر به
خشونت بین باندهای قدرت خواهد شد.

۴- حالت آچمز ادامه پیدا کند یعنی نه
مردم و نه رژیم نتوانند دیگری را شکست
بدهند تا فروپاشی کامل انجام بگیرد.

۵- حمله خارجی و سقوط رژیم به دلیل
همراهی کامل ایران با روسیه در جنگ
اوکراین و اتمی شدن ایران .

از حالا می توان زمان مشخصی را برای
نتیجه دادن حرکات مخالفت مردم با
حکومت اسلامی پیش بینی کرد اما آنچه که
روشن است، ما در آغاز یک پروسه طولانی
تغییر هستیم که همچنان ادامه خواهد
داشت و موفقیت ها و شکست هائی را
خواهد دید، مسلما عوامل مختلفی در آینده
بر حرکت جامعه تاثیر خواهند گذاشت،
وضع موجود حتی برای یک یا دو سال
هم قابل دوام نیست، اعتراضات عمومی با
پیشرفتهای قدرتمندی که دارد به صفر تقلیل
نخواهد یافت چون تعادل قوا در صحنه
اجتماع بنفع مردم است و ریزش نیروهای
مدافع حاکمیت آغاز شده است و جامعه
بحالت قبل از سپتامبر ۲۰۲۲ برگشت نخواهد
کرد و حتما تغییرات اساسی ایجاد خواهد
کرد. خواست تغییرات اساسی در لایه های
مختلف جامعه مطرح است و تنها راه برون
رفت از بن بست فعلی ارزیابی می شود، از
نظر سیاستمداران مخالف، حتی تحلیلگران
داخل کشور و اکثریت مردم، آنطور که
در تظاهرات دیده می شود، تغییر اساسی
یعنی پایان رژیم اسلامی زیرا رژیم اسلامی
با ساختار فعلی اصلاح پذیر نیست. این
تغییر بمعنی آنست که تمام مسئولان درجه
یک و درجه دو رژیم اسلامی کنار گذاشته
شوند و آشکار است که حاکمان غیر منتخب
براحتی کنار نخواهند رفت و امر گذار را
مشکل خواهند ساخت. از حالا به بعد با
در نظر گرفتن تمام جوانب امر بطور کلی
پنج حالت می تواند رخ بدهد:

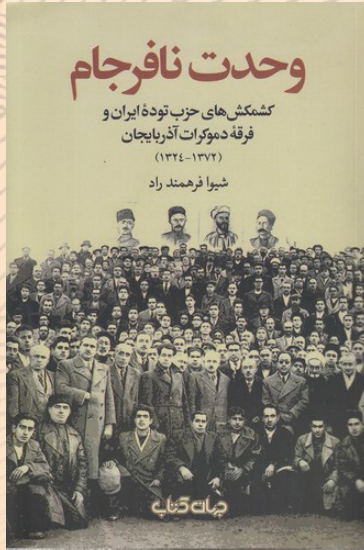
۱- خیزش انقلابی موفق بشود و حکومت



نویسنده: محمد رضانی
ناشر: قوبوستان
زبان: تورکی آذربایجانی
سال چاپ: ۲۰۲۲

رمان «Alin Yazısı» (سرنوشت آل) به زبان ترکی آذربایجانی و بر اساس شخصیت‌های اساطیری فرهنگ آذربایجان نوشته شده است. نویسنده در این رمان سعی کرده اسطوره‌های تورک و افسانه‌های مربوط به آفرینش در فرهنگ آذربایجان را به تصویر بکشد. به زغم نویسنده، کار نوشتن این رمان ۱۴ سال طول کشیده است. این اثر برای اولین بار در تبریز (به خط عربی) در فوریه ۲۰۲۱ منتشر شد. انتشارات قبوستان در سال ۲۰۲۲ برای اولین بار این اثر را با خط لاتین و بصورت کتاب الکترونیکی منتشر کرده است.

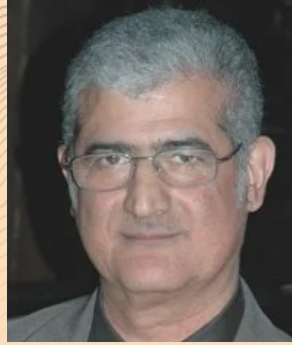
رومان تانیتیمی



معرفی و نقد کتاب «وحدت نافرجم فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران»

یونس لیثی دریلو

کتاب «وحدت نافرجم» (کشمکش های حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۷۲) با بطور کوتاه «وحدت نافرجم» نوشته آقای شیوا فرهمندراد در آخر تابستان ۱۴۰۱ توسط انتشارات جهان کتاب به چاپ رسید. شاید در نگاه اول، یک کتاب به کتابخانه و مجموعه کتابهایی که در مورد فرقه دموکرات آذربایجان و با درباره فعالیتهای حزب توده ایران نوشته شده بود اضافه شد. حقیقتش این است که نه؛ چرا که این بیش از یک کتاب است. هرچند که نویسنده شاید موضوعی نسبتاً قدیمی را بازخوانی و با بازنویسی کرده است ولی روش کارش، روش تحقیقش، نگارشش، توانش در خوانش اسناد فراوان -بویژه اسناد دست اول-، مطبوعات و کتابهای مربوط به فرقه دموکرات و حزب توده، و در کنارهم گذاشتن منابع متعدد، و از همه مهمتر تصحیح و یافتن ایرادات هر کدام از این منابع دست اول و چندمی همچون خاطرات سران حزب توده کاری بوده است کارستان. در کنار اینها، تسلط نویسنده به زبانهای مهم روسی و انگلیسی علاوه بر زبان ترکی آذربایجانی و فارسی که زبانهای اصلی او بوده، ارزش فوق العاده ای به اثر بخشیده است. ضمن اینکه ایشان بخاطر تجربه زیستی اش و عضویتش در حزب توده در سالهای پیشین، بعضی از افراد که در کتاب سخن رفته را از نزدیک و دور می شناخته است؛ ویژگی ای که در معدود افراد دیده می شود.



بعدی به پایان می‌رسند. نمونه نقل قولهای طولانی خاطرات احمد شفایی از صفحه ۵۶ تا ۵۸ (نزدیک دوصفحه)، اسکندری در صفحه ۸۹ (تمام صفحه) و غلامحسین فروتن در صفحات ۹۴-۹۵ و بعضی از متن اعلامیه‌ها می‌باشند. وقتی که نقل قولها آورده شده، نویسنده آنها را صادقانه ذکر کرده است و توضیحات کوتاه داخل [براکت] را از خود آورده است که ارزش کتاب را چندین برابر کرده است. این هم نشان از آن دارد که نویسنده ساعتهای طولانی این مطالب را در ذهنش حلاجی کرده و آنالیز کرده است.

علاوه بر اینها، آنکه این اثر را متفاوتتر از دیگر انواع مشابهش می‌کند، توجه عمیق و دقیق نویسنده به تاریخ اتفاقات میباشد. برای این کار، شیوا فرهمندراد خاطرات زندگی سران و اعضای فرقه دموکرات و حزب توده را نه تنها خواننده بلکه با مبنای قراردادن اسناد دست اول همچون آرشیو سیاسی آذربایجان شوروی سابق / جمهوری آذربایجان فعلی، در کنار اسناد حزبی (پلنوم‌ها، کنگره و سالنامه)، مطبوعات ایران (بویژه تهران و تبریز)، به اکثر این نقل قولهای آمده در خاطرات این افراد تاریخهای دقیق و یا بعضا حدودی را داخل [براکت] اضافه نموده است و حتی ایرادات آنها را گرفته است. مثال، تاریخ ملاقات اسکندری از باکو در سند جمیل حسنلی ۱۹۷۴ / ۱۳۵۳ قید شده ولی پژوهشگر ایراد زمانی را گوشزد می‌کند (ن.ک. ص. ۳۰۶). این حساسیت و تلاش پژوهشگر، که در جاهای مختلف کتاب خودش را نشان میدهد هم آن را خواندنی کرده هم ارزش اثر را بسیار بالا برده است. نویسنده برای کاوش حقیقت، پا را از اینها هم فراتر گذاشته است.

آنطور که نویسنده در پیش‌گفتار کتاب نوشته است سناریو، فرضیه، تز، داستان و یا پرسش مشخص دقیق باریکی را دنبال نمی‌کند، بلکه تلاش میکند شاید آن دغدغه ذهنی را که شخصا از سالهای قبل و از دوران جوانی اش درگیر آن بوده را پاسخ دهد: اختلاف بین فرقه دموکرات و حزب توده. کتاب علیرغم تلاش برای پاسخدهی به «اختلاف» بین این دو و پرتوافکنی بر وحدت نافرجام دو سازمان، «تفاوت»های این دو سازمان و سران تصمیم‌گیرنده اش را نمایان می‌سازد؛ چه خواسته، چه ناخواسته.

برعکس خیلی از آثار دیگر، نویسنده در طی نگارش به ذکر اسم کامل این دو سازمان سیاسی بسیار وفادار میماند: «فرقه دموکرات آذربایجان» و «حزب توده ایران». همین نوشتن اسم کامل در کنار اکثر نقل قولهای طولانی، خواننده کتاب را آتقدرها که باید و شاید به هیجان واهی دارد که ادامه کتاب را از صفحات نخست تا آخر بخواند (البته کتاب پلیسی که نیست!) یا بعد از پایان فصلی سراغ فصلی دیگر رود، مگر اینکه موردی را لازم داشته باشد. اساساً فصلهای کتاب بدون نتیجه‌گیری یا پیوند به فصلهای

اسناد نشر یافته در مرکز جنگ سرد ویلسون در واشنگتن را که از روسی به انگلیسی ترجمه شده اند را نه تنها خوانده، بلکه اشکالات ترجمه انگلیسی آنها را هم نشان داده است. آیا با این کیفیت تحقیقی نمونه مشابه ایرانی و غیرایرانی سراغ دارید؟ طبیعی است که این، کار محققان بعدی در استفاده از این اسناد را هم راحتتر کرده و هم اعتماد به این اثر را بیشتر و عمیقتر کرده است.

در کنار تمجید روش نگارش علمی و پژوهشی نویسنده در این اثر تاریخی، صداقت او در روایتها را نیز باید ستود. شیوا فرهمند راد سعی کرده است بدون جبهه گیری یا جهت گیری به نفع یا ضرر یکی از این دو حزب سیاسی، که کمتر در نوشته های مشابه دیده می شود علی الخصوص اگر یکی سابقا عضویت حزبی داشته باشد، اتفاقات را آنطور که یافته و برایش منابعی بوده، از آنها بهره برده و در کتاب آورده است.

در کنار شاخصه های مثبت کتاب که فوقا بعضی از آنها قید گردید، کتاب عاری از ایراد نمی باشد. شاید بزرگترین ایرادی که به کتاب وحدت نافرجام گرفت این باشد که اختلاف بین فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران را بیشتر سازمانی می بیند و یا حداقلش نوشته های نقل قول شده آن را چنین القا می کند. در حالیکه در کنار این مساله، پرداختن به شخصیتها و رفتارهای شخص های کلیدی هر دو حزب می توانست این مطالعه تاریخی وحدت نافرجام را بیشتر از آنطور که بوده بدرخشاند. در این باب، پرداختن به فرقه دموکرات آذربایجان بدون نوشتن راجع به پیشه وری چطور می تواند خواننده را قانع کند؟ اساسا بحث فرقه دموکرات

آذربایجان بدون پیشه وری و بحث پیشه وری بدون فرقه دموکرات مثل صحبت درباره مستی است بدون الکل یا الکی که مست نمی کند. کتاب نقطه آغاز اختلاف فرقه دموکرات و حزب توده را اساسا رویش مکث ویا تمرکز نمی کند و رویش مانور نمی دهد که از زمان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ و ائتلاف آن با حزب توده شعبه ایالتی آذربایجان در یک هفته بعدش بود. چرا که خود نویسنده به این مسئله واقف بوده که پیشه وری پیش از تشکیل فرقه دموکرات با حزب توده زاویه داشت ولی به این مسئله در اینجا اصلا نمی پردازد. نه فقط پس از اظهار «تسلیم مرموزانه» مرگ رضاشاه در آژیر توسط پیشه وری که در ۸ مرداد ۱۳۲۳ نوشته شد و توده ایها وی را در جلسات خصوصی مرتجع خواندند، حزب توده با عدم حمایت از پیشه وری در بررسی اعتبارنامه اش در مجلس چهاردهم خاطره مثبتی از خود در اذهان برجای نگذاشت. در بهار همانسال که پیشه وری با نوشتن مقالات «حزب درست و حسابی کدام است؟» پیکان حمله اش سوی حزب توده بود (آژیر، ش. ۱۵۶، ۳ خرداد ۱۳۲۳). این اختلاف حتی به تاسیس حزب توده ایران در خانه ایرج اسکندری در مهر ۱۳۲۰ نیز برمی گشت، بلکه به سالهای زندان در قصر قاجار تهران برمبگشت و شاید هم پیشتر از آن. آنجایی که آرتاشس آوانسیان عضو ارمنی حزب کمونیست ایران با پیشه وری ترک آذربایجانی با تجربیات انقلابی اختلاف نظر جدی داشت. در این خصوص، همانقدر بس که آوانسیان در خاطرات زندانش به این اختلاف با پیشه وری فراوان می پردازد ولی پیشه وری تک

مرکز/ پایتخت سایر کشورها نیز چنین نگرشی به احزاب سیاسی در ایالتها / استانهای دور از مرکز داشته اند یا این مسئله مختص ایران بوده است؟

نگارنده این نقد و معرفی، آشنایی شخصی با نویسنده کتاب وحدت نافرجم نداشت و بعد از نشر کتاب مدت یک ساعت با وی صحبت کرد و یاد گرفت که این کتاب که در تیراژ بسیار اندک ۵۰۰ نسخه در داخل ایران چاپ شده است توسط وزارت ارشاد مورد ارشاد قرار نگرفته است و بجز یک مورد که ناشر کتاب پیشنهاد کرده بوده که یک نقل کوتاه یک جمله ای از روزنامه مردم حذف گردد، چیزی از آن کم و کسر نشده است. لذا خوانندگان می توانند کتاب «وحدت نافرجم» اثر شیوا فرهمند راد را با خیال راحت مطالعه کرده و لذت ببرند.

جمله ای نیز در خاطراتش و نوشته هایش به آن می پردازد. اساسا در میان «۵۳ نفر» زندانی، چپی های فارغ التحصیل غرب (آلمان و فرانسه) با فارغ التحصیلان شرق (دانشگاه کتو) متفاوت می اندیشیدند و کشمکشهایی داشتند. این بود بخشی از تفاوت شخصیتها که در این کتاب نیست و خواننده آرزو میکند اینها را در آن بیابد و بخواند. اساسا تفاوت فرهنگی و ملی اعضای فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران باعث اختلاف و وحدت نافرجم بود که در طی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۷۲ بر روابط آن دو حزب سایه انداخته بود. آیا این اختلافهای بین این دو سازمان ناشی از اختلاف ترک و فارس بوده؟ علاقمندان کتاب را بخوانند تا پاسخ را دریابند. یکی از پرسشهایی که بعد از خواندن کتاب وحدت نافرجم و کتابهای مشابه مطرح می گردد این است که آیا احزاب چپی واقع در

برگی از تاریخ / ۱۶

چهار سال پس از تشکیل حزب توده ایران (۱۳۲۰)، حزب تازه ای در آذربایجان پدیدار شد به نام فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴). رهبران حزب توده ایران از همان آغاز پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان، با موجودیت آن، و حتی نام آن، سر اشنی نداشتند و معتقد بودند که موجودیت حزب خودشان برای سراسر ایران کافی است و نیازی نیست که یک حزب تازه با برنامه ها و اهداف کم و بیش مشابه در آذربایجان ایجاد شود.

مخالفت حزب توده ایران با موجودیت فرقه دموکرات آذربایجان چندان شناخته شده نیست، شاید از آن رو که در نوشته ها و مطبوعات و رسانه های حزبی همواره همه چیز «عالی» و «ایده آل» است و کم تر چیزی از زلفای درگیری ها و کشمکش های درون حزبی، بیرون از حزب نشان می دادند. این کتاب پژوهشی است درباره کشمکش های دستگاه رهبری دو حزب در طول نزدیک پنجاه سال، با بهر وقیری از منابع گوناگون و اسناد بسیار.

چاه کتاب





آذربایجان تۆرکجه سینین دیل بیلگیسی (سس - صرف - نحو)

مؤلف: دکتر فرهاد رحیمی

نشر: اختر

چاپ اول ۱۴۰۲



تیریزده دیل بیلگیسی درسینی وئردیگیم ایللرده آذربایجان ایله تۆرکیه دیل بیلگیسی قابناخلاریندا گۆردۆگۆم بیر چۆخ تترمین یانلیشلاری، فوننتیک مورفولوژی بحثلرده کی تکنیک یانلیشلار، اسگیک خصوصلار ایله نحو بحثلرینین ییغجامسیزلیغی، بو ساحه لری شموللو و اطرافلی بیر شکلده اله آلان کامل و ییغجام بیر اثر یازماخ احتیاجینی حس ائتدیرمیشدیر. عموماً تۆرکیه ده یازیلان اثرلرین یۆندم-دیسپلین باخیمیندان داها دۆزگۆن اؤملارینا باخمایارخ بعضی تکنیک خطلاری واردیر. بو یانلیشلارین بعضیلری آذربایجان اثرلرینده دۆز اؤلارخ وئرلمیشدیر. بعضاً ده آذربایجان اثرلرینده وئرلن تکنیک یانلیشلار و یا

آنلام باخیمیندان چاتیشمازلیغی اۆلان تترمینلر تۆرکیه آترلرینده دۆز اۆلاراخ وئریلمیشدیر. ائله لری ده واردیر کی هَم آذربایجاندا هَم ده تۆرکیه ده یانلیش وئریلمیشدیر. بو آترده بئله خَطالارا دا اِشاره ائدیلیپ دۆزگیدیلمه سینه چالیشیلیمیشدیر. آذربایجان جُمهورییتی رَسْمی یازی دیلینده بَعْضاً ایرانداکی آذربایجانین دَقْتَه آینمادیغینا دا شاهد اۆلوروخ. آساساً یازیلان دیل بیلگیسی آترلرینده تاریخی اؤغوز آدبی دیلی ایله بیرلیکده چاغداش تۆرکیه، آذربایجان جُمهورییتی و ایرانداکی آذربایجان دَقْتَه آینمالیدیر. تترمینلرین ایشلنمه سینده ده بو ساحه لره باش وورولا بیلر. آترده اؤرتۆگرافی / اؤرفۆگرافی باخیمیندان فؤننتیک یَعْنی اؤخوندوغو کیمین یازیلان و یازیلدیغی کیمین اؤخونان بیر عَرَب آلفباسی ایله یازیلماغا سَعی گۆرسدیلیمیشدیر. عینی زماندا اؤنریلن لاتین آلفباسی ایله ده یئنی بیر باخیش گتیریلْمِگه چالیشیلیمیشدیر. سَس بیلگیسی، قورولوش بیلگیسی و سۆز دۆزۆلۆش بیلگیسی بۆلۆملریندن یارانان بو اؤریجینال آترده آینمالارین اصلی یازیلیشى قۇرۇمغا چالیشیلیمیشدیر. اۇنلارین تۆرکجه ده سۆیلنیشینی گۆرستمک اۆچۆن ایسه بَعْضی اِشارتلر قوللانیلیمیشدیر.



زن زندگى آزادى
س. سئىداوالى

مجازى دونيادا گزديكريم، گوردوكلريم! ايران دئييلن اولكه هارا گئدير؟

فيسبوك و مجازى دنيا عالمينده، انسانلار ايله گؤز- گؤزه گلمك مجبوريتى اولمادىغى اوچون، چوخلارى نظرلرينى يازماقدا چتئيليك جكمه ييب، و ايسته ديكلرينى راحت يازا بيليرلر.

توتاليم كى انسانلارى هده لمك، اونلارى تحقير ائتمك و آشاغلاماق دا، عيانى گوروشلر ايله مقايسه ده، مجازى دونيادا داها راحت اولور.

اونون اوچون مجازى دونيائين ياخشى جهتلرى نزيدنده، پيس و چيركين جهتلرى ده آز دئييل.

هر حالدا بو گون سياست مئيدانينى مجازى دونيادان آييرماق ممكن دئييل، ائله كى، بو گون دنيا سياست مئيدانيندا سون سوزو دانیشان سياستچيلرين بير تويتى ايله يئر، يئرئنده ن اويناير.

بير نچه ايل دى كى، منده مجازى دونيادا وارام، فيسبوك، تلگرام و واتس آپ دا وقتيم اجازه وئردييى قدر، آكتيو سايليرام.

تلگرام دا ايسه t.me/Seydavali آدى بير كاناليم دا واردى.

اوخوجویا باش سانجی وئرمک ده ن قصدیم بو کی، ایسته ر- ایسته مز، مجازی دنیادا اؤلکه نین وضعیتی، گله جه یی و بیز آذربایجانیلار و ایران تورک لرینین ایران آدلانان مملکت ده دوردوغوموزون بیترین هارادا اولماسی، هر یئرده ن چوخ مجازی دنیادا بحث و مذاکره اولوماقدادی.

یاریم عصرده ن آرتیق سیاست دونیاسیندا و مییدانیندا سوموک سیندیران منیم کیمی بیری ده، البته مجازی دنیادا طرف سیز قالا بیلیمز، هله - هله کی، سؤز آذربایجان ملتی نین مقدراتیندان گتدییی زمان، هئچ سس سیز قالا بیلیمیر م.

بو گونه کیمی تلگرام کانالیمدا، واتس آپ دا و فیسبوک دا یوزلر و یوزلر صفحه مطلب یازمیشام کی، بورادا اونلاردان آذربایجان ملتی نین ملی حقلری ایله علاقه دار اولان بعضی نمونه لرینی بیر بالاچا ال آپارماق شرطی ایله اوخوجولارا نیسگیل ائتمک ایسته بیره م. یازدیغیم مطلبلر میلادی ۲۰۲۲ ایلین اولینده ن بو گونه کیمی اوزاماقدادیلار:

آذربایجانیلار و «قادین، یاشام، آزادلیق» حرکتی!...

بونلار تحلیل دئییل، هذیان دی!...

آخی بونلارین یازدیقلاری "هذیان" دئییل، بس نه دی!...

بونلار آذربایجان دان نه ایسته بیرلر!...

افندیلر!...

"آذربایجان" و بو منطقه نین مهم شهری اولان "تبریز"، ایراندا "تافته ی جدا بافته" دئییل.

تهران، اصفهان، شیراز، کرمان و ... شهرلرینده وار اولان مسئله لر و پروبلم لر، ائله تبریزده ده واردیلار.

یوخسوللوق یا وارلیلیق فقط تبریز و یا تهران کیمی شهرلره مخصوص دئییل، بو مسئله لر بوتون ایران دا واردی. فقط ایران کیمی رانتی و نفتی بیر مملکت ده، دؤولت ان بؤیوک کارفرما اولدوغو اوچون، تهران و اصفهان کیمی شهرلره معین دلیل لره گؤره، بو نفتی گلیرلرده ن داها چوخ پایلاییر و اونا گؤره عمومیت ده بئله شهرلرده یوخسوللوق تبریز کیمی شهرلرده ن آزدی.

مدرن یا سنتی اولماغا گلدیکده، لطفایراندایا بیر نئچه فاکتوری نظرده آلیب و سونرا "حکم" صادر ائدین.

مثلا: قادینلارین ختنه اولماسینی!...

سیزلرده ن بیری حتی سندنچ شهرینی تبریز شهرینده ن داها مدرن آدلاندیرمیشدی. آخی بو سؤزلر هذیان دئییل، بس نه دی!...

قارداشیم!... «فاکت» دئییلن بیر شئی وار، لطفای کوردلرین قادینلار حقلری اوچون فعالیت ائده ن جمعیت لرین گزارش لرینه باخین!...

"آذربایجان بزرگ" دا قادینلار قارشى شدتی، ایرانین دیگر منطقه لرله مقایسه ائدین. مثلا "تاموسی قتل لر"ی ایرانداکی استانلار آراسیندا مقایسه ائدین و سونرا حکم صادر ائدین. بو او دؤمک دئییل کی، آذربایجاندا قادینلار قارشى شدت یوخدور. او بیرسی بیر آددیم ایره لی کئچیب و بو سفر آذربایجان دا «پان تورکیسم فرهنگی» ده ن دانیشیر.



جل الخالق «پان تورکیسم فرهنگی» نه دئمک دی؟...

و نهایت بو کی، گویا آذربایجان سکولار دئییل و نه بیلیم وزارت اطلاعات نه ائدییر و پان تورکیست انگل یارادییر و فیلان بهمان کی، منجه بونلار هامیسی فاسا فیسوودیلار.

نه دئمیشلر: "قولاق هر گون بیر تازا سؤز ائشیتمه سه، کار اولار".

آخی بئله سؤزلری جدی توماق اولارمی؟...

اؤز ایچیمیزده ن بیرری ده یازییر کی، "تبریز ده باش آچیق قیزلارا سؤز آتیرلار".

«پان تورکیسم» فرهنگی نین معناسینی بیلمه دیییم اوچون، بو موضوع حقه یازماق ایسته میره م و بئله هذیانلاری جدی تومورام.

یانی نه اولسون؟...

مگر باشقا فارسلا یاشایان شهرلرده هر گون فاناتیک دینچی لرین باش آچیق قیزلارا خیواوان دا، مترو دا و ایش یئرلرینده ساتاشدیقلاریندان چکیلن ویدئولاری بول- بول گؤرمک اولمور؟...

تهران حقینده ده یازماق ایسته میره م. چونکی تهران سیزلرین ذهن لرینیزده یاراتدیغینیز "تهران فریائی" دئییل.

بو گون اسلامی حاکمیتی آفاق اوسته ساخلایان اصفهان، مشهد، کرمان و قم کیمی شهرلرین «رانتی قشرلری» نین نزدیکنده، تهران شهری بؤیوک رول اوینایییر.

هر گاه تبریز ده باش آچیق قیزا فقط بیر سؤز آتیرلار، «سکولار» دئییلن اصفهاند، مشهد ده، قم دا او قیزین اوزونه آسید سپپ و اونلاری گاز ایله مسموم ائدییرلر.

بو او دئمکدی کی، تهران شهری سیز یازدیغینیز کیمی بیر «مدرن» شهر دئییل.

یانی تهران بیر متضاد شهر دی. بو شهرده مدرنیته ایله سنت لر، قارشلی قارشییادیلار.

سیزین او چوخ سکولار آدلاندیدیغینیز تهران دا آپاریب نهی از منکر زئرمی لرینده قیزلارا تجاوز ائدییب، سونرا اونلاری اولدورولر.

من بو سؤزلری بئله باشا دوشوره م کی، ایراندا اپوزیسیونون چوخونلوغو، آذربایجانلیلارلا دئییر کی، "سنین اینده کینی یئه ک، منیم

سکولاریزم سؤزه یوخ، عمل ده اولور!...

سون زمانلار ایراندا آذربایجانلیلار قارشلی

بو افترالارین چه رده یی بوندان عبارت دی کی، گویا ایراندا «زن، زندگی، آزادی» آدیندا بیر انقلاب باشلامیش و آذربایجانلیار بو انقلاب دا اشتراک ائتمک ایسته میرلر کی هئج، حتی بو انقلابا قارشی رژیم ایله همکارلیق ائدیرلر.

من حتی بعضا یاخین آداملاریمدان ائشیدیره م کی، گویا ایرانین هر یئرینده قادینلار انقلابین اووننده گئدیرلر، لاکن آذربایجانلی قادینلار دالی قالمیشلار.

گویا بو گون، صباح ایراندا کوردلرین رهبرلیگی ایله رژیم بیخیلیب و آذربایجانلیار بیر شئی وئرلمیه چکدی.

باشلانان یازیلما میش بیر ساواشین شاهیدی اولوروق.

خصوصیله سوسیال مندیادا بو ساواشین مختلف جهتلرینی گؤرمک ممکن دور.

حقیقتا یاواش - یاواش بو کامپانیا منی عصبی لشدیرمکده دی.

من بو آنتی آذربایجان کامپانیاسینین باشلاماسینی وزارت اطلاعات، سلطنت طلب لر، بعضی اوزده ن ایراق سوللار، اصلاح طلبلرین بیر قسمی، ایرانشهریلر و حتی آزدا اولسا، کوردلرین باشلاری آلتیندا اولدوغونا دایر بؤیوک شبهه لریم واردی.

تاسف کی بو ساواش دا، اؤزوموزده ن اولانلارین بیر عده سی ده، بیلمه ده ن شرکت ائله مکده دپلر.

آذربایجانلیلار قارشی یاغدیریلان افترالار و تهمت لر دوغورودان منی حیرته سالماقدادی.

من بئله بیر سؤز صحبت لری میلیونلار آذربایجانلی نین شعورونا توهین کیمی گؤروره م.

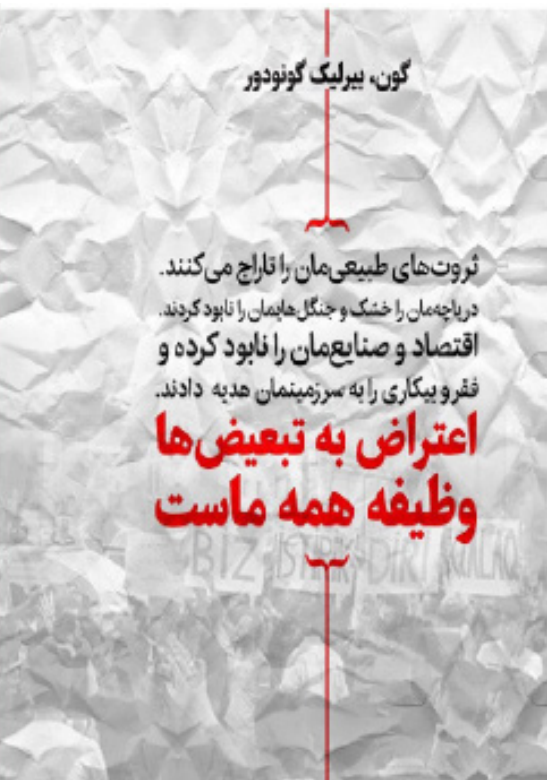
گورون، بیریلری هر زمان اولدوغو کیمی، بو گون ده ایراندا آذربایجانلیلارین ... ایله بگ دورماق ایسته بیرلر.

آرکاداش!... ایرائیلار، آذربایجانلیلارین جانیندان ایسته دپکلی نه دی؟...

آذربایجانلیلار خطا ائدیلمر زمانیندا ایراندا قاباقچیل اولوبلار؟...

هر گاه اولوبلار، خطا ائدیلمر.

تبریزیلر سهو ائدیلمر یونجا یئیب، مشروطه آلمیشلار.



گویا... گویا... گویا ...

جماعت ین چوخونلوغونون وضعی یاخشی دی. "؟؟؟!"...

سیزجه هئچ بیر فاکت - ا دایاغان بئله بیر سؤز، «عامیانه» دئییل، بس نه دی؟...

بیر حالدا کی، رژیمین مسئوللاری دئییرلر، جماعت ین یوزده آلتیمیشی "زیر خط فقر" یاشاماقدادیلار، بیر نفر فعال چپ بئله بیر تارتان سؤزو نئجه دئییه بیلر و نئجه بئله دانیشا بیلیر؟...

منجه بو آدم، ایرانداکی «خانواده سینی»، «ایران» بیلدیوی اوچون، بئله دوشونور. اونون اطرافیندا هر کسین الی آغرینا یئتیشدیوی اوچون، تصور آندیر کی، ایران دا جماعت یاخشی یاشاییرلار.

بودور مسئله نین عامیانه طرفی.

او گون یازدیم کی، بیر نفر همشهریلرده ن یازمیشدی کی، خیواندا بیر نفر اونون باش آچیق قیزینا پیس باخدیگی و سؤز آندیگی اوچون آذربایجان و اونون پایتختی تبریزده سکولارلار ضعیف دیلر.

عجبا «سکولاریزم» ایراندا آیاق توتوب و هر یئری بورودویو حالدا، «آذربایجان» ین سرحدلرینه گلیب، یئتیشدییینده، آذربایجانلی دؤور ویرمیشدی؟...

اصلا بو گون ۱۴۰۱ شمسی ده، آذربایجانلی ایراندان آیری گؤرمک اولار می؟...

**بیر حالدا کی، بو گون ایرانلی لار بیر
بؤیوک بازاردا انتگریره اولموشلار، تبریزین
طالعی، اهووزدان، کرمان دان، کرمانشاه
دان، مشهد ده ن، تهران دان، کرج دن و
شیراز دان آیری اولای بیلر می؟...**

بو گون ده دوستلارین بیرینین یازدیقلارینی اوخودوغومدا، گؤردوم کی، حتی آذربایجانلیلارین بیر عده سی ده بئله «عامیانه» سؤزلره ایناغا باشلامیشلار. حالبوکی، بونلار دیرناق آراسی عامیانه صحبت لر دیلر کی، اونلاری هر زمان صلاحیت سیز آدمالارین آغزیندان ائشیتیمک اولور.

بیر مدت بوندان اول بیر نفر کی، اللی ایل کمونیست اولوبدور، بو قدر ایل سیاسی فعالیت ائتدیکده ن سونرا، ایران دا جماعت ین وضعیتی حقه دئییردی: «ایران دا



ایرانیین بیر چوخ یئرینده عشایر، قبیله و بئله فئودالیزم عصرینه منسوب قالاقلار هله ده اولدوغو حالدا، آذربایجاندا شاه زمانی بئله سرمایه داری هر یئری بوروموشدو.

اولا بیلریمی تبریز شهرینده سکولارلارین سایی ایرانیین دیگر «کلانشهر» رده ن آز اولسون؟... بونلار کی تهران، تهران ائدیئرلر، هانکی تهران دان دانشییرلار؟...

عجبا بونلار او تهرانی کی، اورادا هله ده «جشن تکلیف» توتولور، حسینیه لری هله ده دول - بوشالیدی و «اعتکاف» جمع لری و گنجه لری اوچون مینلر آدام نوبه یازدییرلار، گؤره بیلیرلرمی؟...

منجه بو مجازی دونایین یوز دانا یاخشی جهت لری اولسا، یوز دانا دا منفی جهت لری وار و اونلاردان بییری ده، جماعت ده توهم یاراتماغا زمین حاضرلاماق دی.

آذربایجان حقینده چوخ سؤزلر دئییلیر، لاکن کیمسه ایسته میر بو حقدده دانشسین کی، او زمانلار کی، ایرانیین هر یئرینده خصوصیه تهران دا ولایت فقیه اوچون جماعت امجک لرینی تندیره پایشدییریدیلار، آذربایجان، ولایت فقیه ایله مخالفت اوچون هزینه وئریدی و آذربایجانلی سرکوب ائله مک اوچون، تهران دان قوشون گلیدی.

و ماراخلی سی بو کی، بیرینجی دفعه دئییل ایدی کی، «تهران» آذربایجان دا آزادلیق حرکتی نی باسدیرماق اوچون، تبریزه قوشون گؤنده ریدی.

«قادین، یاشام، آزادلیق» حرکتینده، نه اوچون کیمسه آذربایجانلی دمؤکراتلارین بوتون ایران اوچون اورتایا قویدوقلاری پلاتفرم دان دانشماق ایسته میر؟...

عجبا گنجه یاتدیق، سحر یوخودان دوردوغوموزدا کوردلر سلطنت طلبلرین عزیز گیردکانلاری اولدولار؟...

سلطنت طلبلر کی، هر زمان کوردلرین قاتی دوشمانلاری اولموش و زمانیندا اونلارین ملی حرکت لرینی ازمیشلر، بیرده ن بییره کوردلرین ملی ایستک لرینه بویون قویماغا راضی اولموشلار؟... یوخسا اونلار ایلانی سید احمد علی ایله توقاق ایسته یییرلر؟...

اصلا کوردلرین سیلاحلی مبارزه لريله، مجاهدلرین سیلاحلی مبارزه لری آراسیندا فرق نه دی کی، بو گون کیمسه مجاهدلرده ن دانشماق ایسته میر؟...

منجه بو گون آذربایجان ملتی نین سیاسی قایماغی نین برآمد و چیخشی نی، «بیانیه ی جمعی از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ی ایران و مبانى گذار از آن» سندین ده گؤرمک اولور. بو بیاننامه نی آذربایجان الیت نین نماینده لری اولان یوز آلتیمیش آلتی نفر امضالامیشدیلا.

بو بیانیه، آذربایجان الیت نین بو گونکی ایران دا گنده ن توققوشمالار و چاخناشمالارین حلی اوچون گؤسته ردییی یول دور. من هله ده ایراندا هئج بیر ائتلاف طرفینده ن بئله بیر مترقی بیاننامه نین وئرلمه سینه شاهدید اولمامیشام.

یانی بعضی کیچیک سول گؤروشلو گروهلارین بلکه داها مترقی برنامه لری اولسون کی، لاکن من اونلاری جدی یه آمیرام. بونلار مالیات سیز سؤزلردیلر کی، اؤزلرینی سازمان آدلانديران اوچ دورت نفر آدامین باخیشلارینی عکس ائتدییرلر. حالوکى آذربایجان دا

وئرلین بیانیه، بیر ملتی و او ملت ین نماینده لرینی تمثیل اندیر.

سبز ایرانین هاراسیندا بئله بیر چیخیشا شاهید اولموسونوز؟...

بو بیانیه نی امضالیانلار، آذربایجاندا بوتون سیاسی طیف لری احتوا اندیرلر.

یانی سول، سوسیال دمکرات، لیبرال، ملی - مذهبی و تام ملتچی لرین آدینی اورادا گؤرمک اولور.

نه اوچون «تهران» بو بیاننامه نی گؤرمزلیکده ن گلیر؟...

نه اوچون «تهران» و سلطنت طلبلر کوردلرده ن دانیسیب و اونلاری «چشم و چراغ ایران» آدلاندیریرلار، لاکن آذربایجان حقدده یا دانیسمیرلار، یادا دانیشاندا تام نگاتیف پروپاگاندا ایله ملتیمیزه قارشو چیخیرلار؟... منجه بو گون ایراندا یاشانان هیجان، احساسات و ... هله لیک بیر «انقلابی» افاده ائتمیر.

بو گون ایران دا صف لر یاواش یاواش فورمالاشماقدادیلار. طبیعی اولراق بیر آذربایجانلی، بیر کورد، بیر عرب و بیر فارسین ایرانین گله جه یی حقدده نظری عین اول بیلمز.

ایراندا بیر پارا عموم ایران پروبلم لر وار کی، آذربایجانلی دا او ایستک لر ایله اؤزونو تعریف ائده بیلیر.

آذربایجانلی نین بازنشسته سی، مال باخته سی، معلمی، پرستاری و کارگری نین طلب لری تهران دا اوتوران بازنشسته، کارگر و ... فرقی یو خودور.

اونون اوچون تهران دا معلم، پرستار و کارگرین حقلینده ن دانیشان بیر فراخوان دا، تبریزی ده، ارومیه لی ده، مشکین شهرلی ده و پارس آبادلی دا، اؤزونو شریک بیلیر و بو اعتراضلار دا اشتراک اندیر.

لاکن تبریز ده وئرلین بیر بیانیه ده چون "فئدرالیزم دموکراتیک" ده ن سؤز گئدیر، بو بیانیه اوزاق باشی تهران دا، اصفهان دا، مشهد ده، شیراز دا و کرمان دا توطئه ی سکوت دووارینا راست گلیر و حتی پیس آیاقد، اونا "تجزیه طلب" دامغاسی دا ویریلیر.

عین پروبلمی آذربایجان- ارمنستان ساواشیندا و بو دفعه داها رادیکال و ایرنج شکیلده شاهید اولدوق. تاریخ بویو آرازین بو تایییندا واقع اولان آذربایجان، آرازین او تایییندا بئلشن آذربایجان ایله مین بیر تئل ایله باغلی ایدی و حتی روسلارین اوتای آذربایجانلی اشغال ائتمه سی ده، بو تئل لری تمامیه قیرا بیلمه میشدی. طبیعی اولراق جنوبولار، او تای آذربایجانلیلارین دردلرینه تفاوت سیز قالا بیلمزیدلر.

اونون اوچون ایکینجی قاراباغ ساواشیندا، ایسته ر- ایسته مز شمال ایله جنوب آراسیندا قوندارما سرحدر، هئج اولماسا آذربایجانلیلارین دونیاسیندا آرادان قالدیریلدی.

بئله بیر همبسته لیک "تهران" ین اصلا خوشونا گلمه دی و بو دفعه تبریز، شمالی آذربایجان اردوسوندان حمایت ائتمک اوچون، یوللاری باغلایب و ارمنستانا مهمات آپاران تریلی لری ایشده ن سالدیغی حالدا، تهران، مشهد، اصفهان و کرمان رسما و علنا اشغالچی ارمنی لرین طرفینی توتوب و اوتانمادان آذربایجانا قارشو حربی عملیات دان دانیشدیلار.

بیز بو حسیاتی حتی اؤزلرینی انترناسیونالیست بیلن سوللارین بیر قسمیندا، گۆره بیلدیک. بونلار او قیرخ دورت گونده انترناسیونالیزیمی بیر کنارا بوراخیب و تام بیر فارس ناسیونالیستی کیمی چیخیش ائتدیلر.

یوخ عزیزیم، ایسته سن ده، ایسته مه سنده، «قادین، یاشام، آزادلیق» حرکتی نی، «بیانیه ی جمعی از دموکراسی خواهان آذربایجان پیرامون معضلات جامعه ی ایران و مبانى گذار از آن» سندنیده ن آیرا بیلمه سن!... بوشونا چابالاما!...

«آزادلیق، عدالت، ملی حکومت»، «قادین یاشام، آزادلیق» شعارینا قارشى دی می؟... بو دوردونجو دفعه ایدی کی، "تهران" آذربایجانلیلاری سرکوب ائله مک اوچون، اورا قوشون گۆنده ریردی.

«مشروطیت» انقلابیندا، تهران دان گلن قوشون، تبریزی اون بیر آی محاصره ائله دی. «آزادبستان» حرکتی نی سرکوب ائدیپ و رهبری شیخ محمد خیابانی اؤلدوره ن، تهران دان گۆنده ریلن رضا میرپنج ین فرمانده لیک ائتدیگی قوشون اولموشدور.

«آذربایجان ملی حکومتی» نی قان دریا سیندا بوغان، تهران دان گۆنده ریلن قوشون اولموشدور.

البته ده آذربایجان دا یئلشن قوشون خلق مسلمان حرکتینه قوشولدوغو اوچون، بو حرکتی باسدیرماق اوچون ده، تهران دان قوشون گۆنده ریلمه لیدی.

اصلا کئچن یوز ایل ده «آذربایجان» هر بیر

فرصت ده، «تهران» ین بویوندوروغونو آتماغا چالیشدیغی اوچون، هر دفعه ده «تهران» طرفینده ن تنبیه اولموشدور.

بو گون ده عینا بئله بیر مسئله باش وئرمکده دی. بو یئنی بیر شئی دئییل، هر زمان بئله اولموشدور. ایراندا انقلابی حرکتلر باشلادیغیندا، آذربایجانى تمثیل ائده ن «تبریز»، تهرانین بویوروق لارینی جدی یه آلمیر و اؤز یولونو گئتمه یه قرار وئردییی اوچون، بو افترالار ایله قارشى - قارشى یا گلکده دی.

حالبوکى آذربایجان مین بیر دلیل گۆره، تهران دا حاکم اولان اسلامی حاکمیت ین پایگاهی اول بیلمز.

اینترنتده اوخیورام کی، وزارت اطلاعات، آگنتلرینین واسیطه سیله، آذربایجاندا جماعتی جنبش ده شرکت ائله مه یه قویمور. عجباً وزارت اطلاعاتین نفوذی تبریزده تهران، کرج، اصفهان، شیراز، قم و کرماندان چوخدور؟...

یا مثلا دئییلر کی، آذربایجان دا ملتچی لر و پان تورکیست لر جماعتی اعتراضلارا قوشولماقدان منع ائدیرلر.

آخی بو قدر ده تارتان دانیشماق واللاهی فازلادى. یانى ملتچی لر و پان تورکیست لرین آذربایجان دا جماعت ین آراسیندا نفوذی او قدر دی کی، اونلارین بیر اشاره سیله جماعت ائولرینده قالیب و خیوانا چیخمیرلار؟...

اوندا بس نه اوچون کارگرلرین اعتصاب یندا تبریز هر زمان قاباقجیل دی؟...

نه اوچون معلم لرین، بازنشسته لرین و پرستارلارین اعتراضلاریندا آذربایجان اشتراک ائدیر؟...

بیر نفر گره ک حوصله ایله اوتورسون و کتچن اوچ آی دا ایرانین کلان شهرلرینده باش وئر ن اعتراضلاردان بیر آمار توتسون و او آمارلاری تریز، ارومیه، اردبیل و خوی کیمی شهرلر ایله مقایسه اتسین. اوندایلی اولار کی، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز، کرمان و قم دا چوخ جنبش واریدی یا تریز ده، ارومیه ده، خوی دا، اردبیل ده، مشکین شهرده و ...؟...

اؤزوموزو تولولما یاق، بو گون تهران و کرج ده ن باشقا او بیر شهرلرده بیر او قدر خبر یوخدور. تازا تهران و کرج ده ده گینه چوخونلوق اورالارا کؤچ اتمیش آذربایجانلیلارین اوشاقلاری دیلار کی، بو حرکت لرین موتوری اولوشلار.

مسئله بودور کی، "تهران" یز گینه ده آذربایجانلیلارین شعارلاری ایله مشکلی وار. "آزادلیق، عدالت، ملی حکومت"، تهرانین آغالیغینا قارشلی بیر شعاردی.

"تهران" دئییر کی، سیز گره ک منیم شعارلاریمی تکرار ائده سینیز و لاغیر. کوردلری و بلوچ لاری آذربایجان ایله مقایسه ائتمک دوغور دورمی؟...

منجه یوخ و بئله مقایسه ته کینده ن سهو و یانلیش دی.

کوردلر و بلوچلار سنی دیلر و اونلار حاشیه ده یاشایان ملت لردیلر. حالبوکی آذربایجان لیلار ایران اقتصادیندا انتگره اولوش بیر ملت دیلر کی، ایرانین تمامیت ارضی سی و بوتولویونون یوکی، تاریخ بؤیو اونلارین چیینینده اولوشدور. اونون اوچون بو گون آذربایجاندا "سیلاحلی ساواش" دان خبر یوخدور. کوردوستاندا، بلوچستان دا حتی

عربستان دا (ایران عربلری) سیلاحلی ساواشی آپاران بیرنجی نوبه ده عشیره لردیلر کی، آذربایجان بو مرحله ده ن چوخدان کتچمیشدی.

بو گون ایگیرمی بیرنجی عصرده "جنگ مسلحانه" مترقی بیر چیخیش دی؟...

آخی اونلار کی بو گون کوردلرین قولتوغونا قارپیز وئریب و کوردوستانی گؤی لره قالدیریلا، باخین گؤرون خامی زمانی اونلارین حقینده نه لر یازیردیلا؟...

او گونلر ماشاللا هامی "مسالمت" طرفداری ایدیلار و چوخ چوخ انقلابی اولسایدیلار "نافرمانی مدنی" ده ن دانشیردیلا و کوردلری دالی قالمیش، وابسته به بیگانه و حتی تجزیه طلب آدلاندیریدیلا. بو گون نه اولدو کی، کوردلر گینه بورس دادیلار؟...

«آزادلیق، عدالت، ملی حکومت»، «قادین یاشام، آزادلیق» شعارینا قارشلی دئییل!... «بیر آددیم ایره لی، ایکی آددیم گئری!»...

بو قدر بحث و مذاکره لرده ن سونرا، هله ده اؤزوموزده ن بعضی لری، آذربایجانلیلارین «قادین، یاشام، آزادلیق» حرکتینه قوشولماماقدان سؤز ائدیلا.

بو سؤزون اصلی وارمی؟...

باشقا یئرلرده نه اولوش کی، آذربایجانلیلار، «عمل سیزلیکلرینده ن» اوتامالی اولسونلار؟... منجه هله لیک ایراندا ائله بیر حادثه باش وئرمه میش کی، آذربایجانلیلار دالی قالسینلار.

اوندا آذربایجانلیلارین رفتاری، عینا تهرانلیلار،

اصفهانلی لار، شیرازلیلارین رفتاری کیمی دی. توتالیم کی اوسته لیک آذربایجانلیلارین حقلی اولراق کوردلرده ن قورخولاری دا واردی.

یانی سایدیغیم یئرلرده، بلکه جامعه نین فقط یوزده بیبری هله لیک فعال اولموشدور.

حتی آذربایجاندا سیاسی تحرک او منطقه لرده ن نچه دفعه چوخدور. "خودزنی" ائله مک، آذربایجانلیلارین حقلی ایستک لری نین حیاتا کئچمه سینه کمک ائتمز.

شاهپرستلرین و شوونیستلرین ضد آذربایجان تبلیغاتلارینین تله سینه دوشمه مه لیبیک

اونلار ایلانی سید احمد الی ایله توماق ایسته بیرلر. حالبوکی آذربایجانلیلار بو دفعه "بیر آددیم ایره لی، ایکی آددیم گئری"، سیاست ینده ن فیدالاماقدادیلار.

من سیزلری سون گونلرده تبریزده وئریلن بیاننامه یه ارجاع وئریه م.

بو بیاننامه گؤسته ریر کی، آذربایجان اصلا پاسیف دئییل. بو بیاننامه گؤسته ریر کی، جامعه نین الیتی رژیم ایله سون توققوشمایا حاضرلیق آپارماقدادی.

ایندی سیزلر اوزونوزو آذربایجانلیلارا پاسیف دئییه نلر توتون و سوروشون:

نه اوچون بئله بیر مدنی، مسالمت روحلو، مترقی و عصریمیزه لایق بیر بیاننامه نین قارشسی سیندا توطئه ی سکوت شیوه سینده ن استفاده ائدریسینیز؟...

اجازه وئرسه نیز من اونلارین طرفینده ن جواب وئریم:

سیز "دموکراتیک فئدرالیزم" سؤزونو او بیاننامه ده ن حذف ائدین، اونداییز اونو گؤزوموزون اوستونه قویاریق.

من سیزلری آذربایجانلیلارین ملی شعورلارینا اینانماغا دعوت ائدیره م.

زمانی گلدیکده، آذربایجان دا بوتون گوجی ایله مئیدانا گله جکی.

بو گون اسلامی رژیمی ساخلایان آذربایجانلیلار دئییل، تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و کرمان کیمی یئرلرین «رانتی اهاالی» سیدی.

حتما بیلیمک ایسته بیرسینیز کی، «رانتی اهاالی» نه دئمک دی؟...

اذن وئرسه نیز، ایضاح ائدیره م:

باخین گؤرون کئچن قیرخ اوچ ایل ده مملکت ین ثروتی ایرانین هانکی بؤلگه لرینه آخیب و اورالاردا فابریک لر، معدن لر، سو تاسیس لری، اوتوبانلار، مترولار، دمیربوللاری، صنعی مئشه لر، هتل لر، پارک لار، تاریخی بنا لارین برپاسی و بو کیمی آلت یاپی و توریست لری جذب ائده ن پروژله ره چئوریلیمیشدیر.

قاجار دؤورونده اقتصاد و توسعه جهت ینده ن، ایراندا تبریز بیرینجی یئری توتوردو. پهلوی دؤورونده ایراندا بنشینجی شهر اولدوغو حالدا، بو گون اون بیرینجی یئری توتور نیئه؟...

یانی تبریزلیلر و آذربایجانلیلار بو تبعیض لری گؤرمولر؟...

ایری اوتوروب، دوز دانیشساق، ایران چرچیوه سینده آذربایجان داها اهمیت ینی الده ن وئرمیشدی.

و بیخیلدی.

اونون اوچون بو گون ایران دا انقلاب هله
یئنی باشلامیشدی.

هر گاه اسلامی رژیم خالق ایله آنلاشاسا،
خالقین ضربه لری قارشیسیندا یاواش- یاواش
ارییب و آرادان گنده چکدی.

فقط بو خمیر چوخ سو آپاراجاقدی.

هله لیک بیر نچه ایل اغتشاش، اعتصاب،
هرج و مرج و تاسفله یوزلر گنج ایگیت لرین
اؤلومو ایله حسابلاشمالیق.

بیر سون جمله: جماعته رژیمین تئزلیکله
بیخیلاماسینی وعد ائده نلر، چوخ تهلیکله لی
بیر اویون اویناماقدادیلار.

ایرانلی «باستانگرالار» آدمین لاپ اتینی
تؤکورلر!...

شبه ناسیونالیزم ایرانی!...

عزیز دوست، تعجب ائله مه یه بیر سبب
گۆرموره م. بو ویدئودا تازا بیر شئی یوخدور.
«هنر نزد ایرانیان است و بس!»...

بو ویدئودا، ایرانلی شپه ناسیونالیست
لرین اللرینده گزیدریکلری بیر چوخ باشقا
ماتریاللار کیمی، باشندان آشاغیا یالان و
افسانه دی.

تازا آختاریشلار اساسیندا دئییلر کی،
ایرانلیلرین «رسمی» تاریخلرینین یازدیقلاری
عکسینه، عربلر ایرانا هجوم ائتمه میش و او
زمان امپراطوری ایچینده بیر داخلی ساواش
باش وئرمیشدی.

اصلا او زمان عربلرین چوخو مسیحیت ین
مختلف قوللارینا اینانیردیلار.

مملکت ین ثروتی ایرانین مرکزینه و کویر
منطقه لرینه آخیب گتدییی اوچون، یوز
مینلر متخصص و وارلی قوه لرین آذربایجان
دان مهاجرتی، آذربایجان و اوسته لیک تبریزی
گوج ده ن سالمیشدی.

بو پروسس خصوصیه انقلاب دان سونرا
شدت لشمیشدی.

انقلاب دان سونرا ایرانین دولتمردلرینین
چوخونلوقو ایرانین مرکزینه، اصفهان، کرمان و
او طرفلره منسوب اولدوقلاری اوچون، اسلامی
ملوک الطوائفی سیستم ینده، آذربایجان یتیم
قالمیشدی. هر گاه شاه رژیمی آذربایجان دا
ملی حکومت ین قوروماسینی آذربایجانلیلار
باغیشلامادی، اسلامی رژیم ده خلق مسلمان
حرکتی و شریعتمداری نین خمینی نین
قارشسی سیندا دورماسینی آذربایجانلیلار
باغیشلامامیشدی.

و بیر سون سؤز: دوستلارین بیری بیر نچه
مدت قاباق قیسا بیر یازی دا یازدی کی، گره
ک رژیمی یاواش- یاواش فرسوده ائله ییب و
آیاقدان سالماق.

من اونون سؤزونه بیر نچه جمله ده
آرتیریرام:

منجه تاریخی مقایسه ده، ایراندا بو گون
جریان ائده ن توققوشمالار، منیم یادیم
شمسی ۱۳۵۵ ینجی ایلی سالیر. او ایل شاه
رژیمی تام قدرتی ایله مستقر و بوتون دنیا
دؤولتلیری (حتی سوویتلر بیرلیگی و چین)
بیر ایکی کیچیک استئنا ایله او رژیمین
آرخاسیندا ییدیلار.

ایکی ایلین عرضینده خیوان توققوشمالاری
نتیجه سینده شاه رژیمی پارام پارچا اولوب

عین همان قضیه صفوی سلسله سینین اخیر ایلرینده باش وئرمیشدی، یانی امپراطوری تورپاقلاریندا بیر داخلی ساواش باش وئرمیش و بو گونکی افغانستان دان "اشرف" آدلی بیرری گلیب و سلطنتی شاه سلطان حسین ین الینده ن آلیشیدی.

طبیعی اولراق، اشرف افغان ین اردوسونا، امپراطوری نین باشقا یئرلرینده ن ده کمک ائدیپ و صفوی شاهیی خدیقدان سونرا، اونلاردا حاکمیت ده شریک اولموشلار.

ایرانی «رسمی» تاریخینده بیر نئچه کور مرحله وار کی، بو مرحله لر حقیقته کیسمه دانشماق ایسته میر.

مثلا، اسکندرین او زمانکی ایران امپراطوری سینا اردوکشلیگی و اونلارین او تورپاقلاردا ایکی یوز ایل سوره ن حاکمیتی نین باشینا نه گلدی سونرا!...

هججی مججی لاترججی، یونانیلار یوخ اولدولار و گینه "پرس" لر ایش باشینا گلدیلر

اٲله ایسه و اسکندر بیر باسقینیچی، ظالم، دیوانه و غارتگر ایدی، نه اوچون "اسکندر" آدی ایرانلیلار ایچینده بو قدر محبوب دی؟!... -اشرف افغان» ین عاقبتی نه اولدو؟!...

«باسقینیچی» افغانلار گینه افغانستانا گئری قایتیدیلار؟!... یوخسا دیگر طایفالار ایله گینه ده حاکمیت ده اشتراک ائدیپ و اٲله بو گون ده اونلارین نوه نتیجه لری ایران حاکمیت ینده واردیلار؟!...

- یا مثلا نادر شاه کیم ایدی و نئجه بیرده ن بیره، بو گون ده ن صاباحا شاه اولدو؟!...

عربلرین ایران هجومی دا عینا بو کور نقطه

لرده ن بیریدی.

ایراندان بو مسئله دوغرو درست آراشدیرلسا، اوندان «ملت ایران»، «ناسیونالیزم ایرانی»، «سلسله ی پهلوی» و بیر چوخ شئی لرین، داشی- داش اوستونده قالماز.

من بٲله ویدئولاری جدی یه آلمارام. بٲله ویدئولاری حتی داها گوزل، داها ایناندیریجی و داها پروفسیونال دوزلتمک اولار.

آما گل گور کی، حتی بونا بٲله بونلارین عرضه لری یوخدور.

چونکی بٲله ایشلری مهندس بازارگان دٲمیش، ایران ناسیونالیست لری اوچون هر زمان اروپالیلار و آمریکالیلار گورموشلر.

یانی بیلدیین، بو بٲله ناسیونالیزم ده دٲییل، شپه ناسیونالیزم دی.

تف سربالا!...

آشاغیداکی یازدیقلاریم "تف سربالا دیلار". آما نه ایسه:

او زمانا کیمی بٲله متوهم، آخماق و بوش بوغاز اوزده ن ایراق روشنفکرلر بو مملکتده واردیلار، اؤلکه خوش اوزو گورمیه جکدی.

نئچه ایل بوندان اول، بونلاردان بیرری - فیزیک رشته سینده دوکتورا کتچیرمیش دانشگاه اوستادی- منه دئدی:

- ایرانی ها با هوش ترین ملت جهان هستند. ما در ایران بزرگترین دانشمندان فیزیک و ... را داریم.

او آخماق گنده ده ن سوروشدوم:

- هر گاه ایرانیها با هوش ترین ملت جهان

هستند، کی قرار است از این دانش خودشان استفاده بکنند. مثلاً طرح دانشمندان شما برای حل مشکل کم آبی ایران چیست؟...

طبیعی اولراق جواب اولراق بو «دانشمند» داداش دان، بیر پارا کلیشه و باسمه ای سؤزلر ائشیتدیم.

منی یانلیش آنلامایان، دهمیره م کی ایراندا علم یوخدور، دانشمند یوخدور. فقط بئله ایرانلی لار جماعت ین گؤزونه قوم سپمکده دیلر.

سهو ائله مه سم، ایرانلیلار دنیا سطح ینده هوش جهت ینده ن ایگیرمی آلتی نجی یئری آیلرلار.

یاریم قرن دی کی، ایراندا بیر قوراقلیق باشلامیشدی.

هله ده ایرانلی لارین بو قوراقلیغا قارشى بیر طرح لری یوخدور.

ایرانلی غرب ده ن تکنولوژی نی آلیب، سو پمپی تولید ائدیر و بوتون مملکت ده اون مینلر چاه عمیق ویرمیش و بئله لیکله او گؤزلیکده مملکتی بر بیابانا چئویرمیشدی.

و بو «دانشمندلر» کی، گویا دورت مین ایل بوندان اول توک اینجه لیبینده مفتول تولید ائدیرمیشلر، هله ده بو مشکل اوچون بیر راه حل لری یوخدور.

بوتون مملکت ده یئرآلتی سولارینی قورودوب و بوغدا اکتیدکده ن سونرا، تازا- تازا چؤره یی کوپنی ائله مک ایسته بیرلر.

یانی او دانشمندلرین راه حلی بودور: ایگیرمی بیرینجی عصرده ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع

بؤیوکلوکده بیر مملکت ده چؤره ک کوپنی اولسون.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ایکینجی رضاشاه و آذربایجانلیلار!...

علم گزدره نلر!...

آغا بو سلطنت طلبلر هوش ائله میرلر کی، تظاهراتلارلا بو قدر پرچم گتیرمک، اولا بیلر کی غرب افکار عمومی سینه - خصوصیه آلمانلیلار- منفی تاثیر بوراخسین.

او گون فئدرال آلمانین کؤلن شهری نین مرکزینده، من تظاهراتین صف ینده ن چیخیب و بیر ایکی دقیقه پیاده رو دان تظاهراتی تاماشا ائله دیم. آخشام اولدوغو اوچون، قاش قارالمیش ایدی و تاسف کی تظاهرات صف ینده او قدر پرچم ایله مارش ائده ن ایرانلیلار، هیتلرین ایش باشینا گلیدیکده نازی لرین مارشین یادا سالا بیلیردی.

شعارلارین ایچینده ده، قوربان اولوم فقط "ایران بالای همه" شعاری اسگیک ایدی.

«پاینده ایران»!?!...

آخی بودا شعار اولدو!?!...

منیم سؤزوم «شیر و خورشید» پرچمینده دئییل، سؤزوم «بو قدر» پرچمده دی.

لیبرال، دموکرات و سول گؤروشلی انسانلار، تظاهراتلاردا بو قدر پرچم گزدریمزلر.

فئدرال آماندا بو گون AFD و نئونازی لرین تظاهراتینی سوسیال دموکرات و یاشیل لرین تظاهراتی ایله مقایسه ائتسن، گؤرورسن کی، آلمان علم لری کیملر اللرینده گزیر.

بو قدر پرچم و ائله اوجوز شعارلار

ایرانلارین بیر قسمی نی قورخودور.
من بیلیره م نه ده ن دانشیرام.

من برلین تظاهراتیندا باش وئره نلره بیر
دفعه ده تلویزیون کانالارینین بیرینده
باخدیم.

تریون قاباغیندا کوردلرین پرچم لری،
شیرخورشید پرچم بنده ن داها چوخ ایدی.

سلطنت طلبلرین لومپن لری بیر چوخ
تظاهراتلاردا حزب اللهی بازلیق ائله میشدیلر،
گورونن بو دفعه اونلارا تذکر وئریمیشدی.

منجه سلطنت طلبلرین مئدیاسی اولماسا،
اونلاری کیمسه جدی یه آماز. جوانلارین
ایچینده اونلاردان خبر یوخدی.

لاکن اونلارین پوللاری اولدوغو اوچون،
گوجلی مئدیالاری دا وار.

هر حالدا من اینامیرام کی سلطنت طلبلر
تک باشینا بیر ایشه قادیر اولابلسینلر، ایضا
مجاهیدلر، یا کوردلر.

ایکینجی رضاشاهین؟؟!!... طرفدارلاری نین
بیر قسمی نی نوخدا لاق لازیمدی، یوخسا
بونلار «قادین، یاشام، آزادلیق» حرکتی نین
کئچه سینی سویا وئره چکلر.

هله- هله آذربایجانلیلار کی، سلطنت ایله
تاریخی قان داوالاری واردی و ایندی ده ن
سلطنت یانچیلارینین قورخوسوندان، رژیمه
قارشى مخالف تظاهرات لاردا اشتراک ائتمک
ده ن چکینیرلر.

بو حقه گینه یازماق لازیمدی!...

Сентябрь 18, рәби'л-әввал, 1341

On altıncı il

Четверг 9 августа 1922 г. Год 16-й.

ملائصرالدین

№ 2. Qeymətli satıcı olundu 1 milyon manat. MOLLA NƏSRƏDDİN

№ 2. Цена 1 манат.





کچھ دنوں



ابنہ کی دنوں



حسن محدثی کیلویی

چشم اندازی نظری در باره خیزشهای اجتماعی ایران

درآمد

نوشتن این بحث بلند و طولانی را در بحبوحه‌ی یک جنبش اجتماعی سراسری و از ۲۸ مهر ۱۴۰۱ آغاز کرده‌ام و در ۱۱ آذر به پایان رسانده‌ام. الان که این نوشته را برای بازنشر کامل آن ویرایش میکنم، ۱۷ آذر ۱۴۰۱ است و جنبش همچنان ادامه دارد. نوشتن در بحبوحه‌ی یک جنبش همراه با پیگیری اخبار هر روزی آن و نیز همراه با مطالعه‌ی دیگر خیزشهای اجتماعی و جنبشهای اجتماعی در دهه‌های اخیر در ایران، به من این امکان را داده است که به زمینه‌ی اجتماعی بروز آنها بیشتر توجه کنم. کوشیدم تا جاییکه ممکن است در عین مفهومی‌سازی لازم برای تبیین و توضیح این پدیده، مفاهیمی قابل فهم برای مخاطب عام را بهکار بگیرم و تا جاییکه ممکن است دقیق سخن بگویم و از ک لئگویی پرهیز کنم. امیدوار ام این نوشته مورد توجه مخاطبان ارجمند قرار گیرد. انتشار عمومی آن به من فرصت دریافت نقدهای صاحب‌نظران ارجمند و آموختن بیشتر را میدهد.

تظاهرات اعتراضی برنامه ریزی شده با خیزش اجتماعی فرق دارد. خیزشها هم به صورت تظاهرات بروز می یابند اما هر تظاهرات اعتراضی ای خیزش اجتماعی نیست.

تعریف خیزش اجتماعی

مسالمت آمیز داشته باشند یا وجهی مخرب و حتاً غارتگرانه پیدا نکنند و بدل به شورش اجتماعی بشوند. یک خیزش اجتماعی ممکن است بدل به جنبش اجتماعی بشود و مدت مدیدی حیات داشته باشد و حتاً بدل به یک انقلاب اجتماعی بشود یا عمر بسیار کوتاهی داشته باشد. بنابراین، خیزش اجتماعی عنوان عامی است که انواعی از کنش جمعی را در برمی گیرد. دامنه و برد خیزشهای اجتماعی می تواند محدود یا بسیار وسیع باشد. مثلاً یک خیزش اجتماعی می تواند در میان کارخانه ای که هزار عضو دارد، علیه کارفرما رخ بدهد و از قلمروی همان کارخانه هم فراتر نرود و ممکن است کل کشور را درگیر سازد.

با این حال، خیزشهای اجتماعی پدیده هایی خودانگیخته اند. افراد برای خیزش برنامه ریزی نمی کنند بلکه در آن درگیر می شوند. بنابراین، می توان گفت که تظاهرات اعتراضی برنامه ریزی شده با خیزش اجتماعی فرق دارد. خیزشها هم به صورت تظاهرات بروز می یابند اما هر تظاهرات اعتراضی ای خیزش اجتماعی نیست. مثلاً به تحصن برنامه ریزی شده یک گروه اجتماعی کوچک یا بزرگ نمیتوان خیزش اجتماعی گفت. وقتی خیزشهای اجتماعی تا مدتی دوام پیدا کنند، بدل به جنبش اجتماعی می شوند و برنامه

خیزش اجتماعی چیست؟ برای پاسخ به چنین پرسشی میبایست مفهوم خیزش اجتماعی را تعریف کنیم و مشخصه های آن را بشناسیم. مراد من از خیزش اجتماعی هر نوع حرکت جمعی است که منتهی به بروز شکلی از نارضایتی در محیط اجتماعی می شود و در آن افراد ناراضی متعددی شرکت می کنند. اما نارضایتی چیست؟ نارضایتی محصول سه چیز است:

۱) عدم پاسخگویی به نیازهای فردی و فرافرادی،

۲) ایجاد آشکالی از خسارت مادی و غیرمادی،

۳) عدم برآوردن توقعات و چشمداشتها.

عدم پاسخگویی به نیازهای فردی و ایجاد خسارت برای فرد، و عدم برآوردن چشمداشتهای فردی نارضایتی فردی پدید می آورد و عدم پاسخگویی به نیازهای فرافرادی (مثلاً نیازهای گروه و سازمان و محلّه و غیره) و ایجاد خسارت در سطح فرافرادی و عدم برآوردن چشمداشتهای یک جمع یا گروه اجتماعی، نارضایتی جمعی پدید می آورد. در این معنا، نارضایتی یعنی ناخشنودی از سه وضع پیشگفته.

خیزشهای اجتماعی ممکن است شکل



باشد. اما قبل از اینکه از مفهوم انباشت نارضایتی سخن بگویم، نخست لازم است از انواع نارضایتی بحث کنم. نارضایتی انواع و اقسامی دارد و برای یک نظام اجتماعی نظیر یک کارخانه یا یک حزب سیاسی یا یک باشگاه فوتبال یا یک رژیم سیاسی، مهمی نارضایتها به یک اندازه تهدید کننده نیستند و به یک اندازه نیز مستعد ایجاد تغییر و تحول نیستند.

در تعریف نارضایتی گفتم که نارضایتی حاکی از ناخشنودی است. نکتهی مهم این است که در ناخشنودی، خواست تغییر نهفته است. به محض اینکه ما از چیزی ناخشنود میشویم، این معنا در ما زاده میشود که کاش وضع

ریزی و شکلی از آشکال رهبری و مدیریت حرکت نیز در آن پدید میآید.

بنابراین، می توان تعریف خیزش اجتماعی را چنین خلاصه کرد: کنشهای جمعی خودانگیخته ای که ناشی از نارضایتی اجتماعی اند و در آن نارضایتی گروهی از افراد به نحو جمعی امکان بروز می یابد.

انواع نارضایتی

پیش از این خیزش اجتماعی را بر حسب متغیر نارضایتی اجتماعی تعریف کردم. مفهوم متغیر حاکی از آن است که یک پدیده میتواند شدت و ضعف داشته باشد. نارضایتی اجتماعی میتواند کم یا بسیار زیاد و انفجاری



به طور مستقیم ریشه در جهان اجتماعی ندارد؛ اگرچه باز هم به نحو غیرمستقیم به جهان اجتماعی مربوط است زیرا این جهان اجتماعی است که درکی از زیبایی را در ما پدید آورده است. اما اگر همین نارضایتی از چهره ی خود، ناشی از نگاه ملامت بار یا تحقیرآمیز و توهین آمیز مردم محلّه باشد، آنگاه این یک نارضایتی فردی اجتماعی است؛ زیرا به طور مستقیم ریشه در حیات اجتماعی و جهان اجتماعی دارد.

نارضایتی اجتماعی را هم به دو نوع نارضایتی اجتماعی فردی و جمعی تقسیم کردم. مثال نارضایتی اجتماعی جمعی این است: مردمان یک محلّه در شهر فلان نیاز مبرم به احداث پل بر روی رودخانه ی جاری در محل را احساس میکنند و بارها این خواست را گزارش کرده اند، اما بدان پاسخ داده نشده است. در اینجا نه با یک نارضایتی اجتماعی

اینگونه نبود و امر ناخشنود کننده تغییر مییافت. بنابراین، در تجربهی روانشناختی ناخشنودی، خواست تغییر نهفته است. این نکتهی بسیار مهمی در تعریف نارضایتی است.

اما ما از چه چیزهایی ناخشنود میشویم؟ برای پاسخگویی به این پرسش لزوم بحث از انواع نارضایتی مطرح میشود. نارضایتی میتواند فردی و از نوع شخصی باشد: نارضایتی فردی/شخصی. نارضایتی فردی شخصی حاکی از ناخشنودای است که بهنحو اختصاصی مربوط به خود شخص است و ربطی به جهان اجتماعی ندارد. مثلاً اگر کسی از چهره ی خود ناراضی باشد چون آن را زیبا نمی داند، این الزاماً هیچ ربط مستقیمی به جهان اجتماعی ای که او در آن زیست می کند، ندارد. به این نوع نارضایتی نارضایتی فردی شخصی می گویم. این نارضایتی

فردی بلکه با یک نارضایتی اجتماعی جمعی مواجه ایم. اگر مثلاً حادثه ای رخ دهد و در آن کودکان دو خانواده به رودخانه بیافتند و یکی غرق شود و دیگری مجروح گردد، این ممکن است به یک خیزش اجتماعی علیه شهردار یا فرماندار منطقه بدل شود. فرض کنیم نفر اول بر اثر خشم زیاد اقدام به خرد کردن شیشه های فرمانداری بکند و غلیان احساسات سبب شود که دیگران نیز به او بپیوندند و یک خیزش اجتماعی کوچک مقیاس و محلی پدیدار شود؛ مثل آنچه اخیراً در چابهار در اثر انتشار خبر تجاوز یک افسر نیروی انتظامی به یک دختر رخ داد.

پس در می یابیم که نارضایتی اجتماعی فردی در مقایسه با نارضایتی اجتماعی جمعی کمتر برای نظام اجتماعی تهدید کننده است و نیز کمتر مستعد ایجاد تغییر است. اما نارضایتی، چه فردی باشد چه جمعی، می تواند جزنگر باشد یا کلنگر. نارضایتی اجتماعی جزنگر آن نوع نارضایتی است که کنشگران فردی یا جمعی، تقصیر و قصور و کاستی و نارسایی را در عنصر یا جزئی از حیات اجتماعی می بینند و در ذهن خود فقط همان جز را مشکلدار می بینند و متهم و مقصر می سازند. مثلاً کارگر کارخانه از رفتار و طرز مدیریت مدیر بخش ناراضی است. اما گاهی هست که نارضایتی اجتماعی، کلنگر است. در این حالت، کنشگران فردی یا جمعی یک امر اجتماعی کلی و فراگیر را مقصر می بینند و متهم می سازند. مثلاً کارگر از کل سیستم و شرایط و قواعد کار در کارخانه اش ناراضی است. یا وقتی کسی می گوید: «این چه جامعه ای است که من در آن زندگی می کنم» یا «این چه فرهنگی است که باید

تحمل یا مراعاتش کنم»، نارضایتی اش کلنگر است. در این مورد کل جهان اجتماعی در ذهن او مشکلدار است و اسباب ناخشنودی است. روشن است که وقتی نارضایتی اجتماعی از نوع کلنگر باشد، بیشتر تهدید کننده ی وضع موجود است و بیشتر مستعد ایجاد تغییر است.

به همین ترتیب، نارضایتی اجتماعی می تواند معطوف به بخشی از نظام اجتماعی (مثلاً کارخانه، حزب، رژیم سیاسی یا حکومت) باشد یا معطوف به کل این نظام و اساس و سرشت آن باشد. اگر نارضایتی اجتماعی معطوف به کل نظام اجتماعی مورد نظر باشد، تهدید کننده تر و چنانچه نیروی کافی داشته باشد، مستعد ایجاد تغییرات ریشه ای یا رادیکال است.

* آدرس نسخه کامل مقاله:







دالغا خاتین اوغلو

بحران زیست محیط ایران؛ راهی بی بازگشت

در حالی که زیانهای مستقیم و غیرمستقیم برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و تحریمهای ناشی از آن به صدها میلیارد دلار بالغ شده، آخرین گزارشهای رسمی وزارت نیرو نشان می‌دهد که سهم انرژی هسته‌ای در تولید برق کشور تنها نیم درصد است و نیم درصدی نیز انرژیهای بادی و خورشیدی در تولید برق کشور سهم هستند.

همچنین نیروگاه بوشهر که برای احداث و راه‌اندازی آن ۱۲.۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده، طی یک دهه گذشته تنها ۵۴ تراوات ساعت برق تولید کرده که ارزش آن حتی در بازارهای خارجی نصف هزینه‌ای نیست که برای ساخت این نیروگاه مصرف شده است.



ادعای جمهوری اسلامی برای «رهایی از انرژیهای فسیلی آلاینده» برای توجیه ادامه برنامه هسته‌ای در حالی است که طی یک دهه گذشته میزان استفاده جمهوری اسلامی از انرژیهای فسیلی ۳۸ درصد رشد کرده و بنابر گزارش «بی‌بی» به ۱۲ اگزاژول رسیده است که این میزان از مصرف گاز و محصولات نفتی، با کل انرژی مصرفی آلمان، اعم از انرژیهای فسیلی، آبی، خورشیدی، بادی و هسته‌ای برابری می‌کند؛ در حالی که اقتصاد آلمان با جمعیتی مشابه، ۱۲ برابر اقتصاد ایران است.

آخرین گزارش پروژه جهانی کربن نشان می‌دهد ایران در سال ۲۰۲۱ حدود ۷۵۰ میلیون تن گاز دی‌اکسید کربن وارد اتمسفر کرده است که نسبت به دو دهه گذشته، دو برابر شده و هم‌اکنون از لحاظ انتشار گازهای گلخانه‌ای مقام ششم را در جهان دارد. در نقطه مقابل، آلمان با اقتصادی ۱۲ برابر

ادعای جمهوری اسلامی برای «رهایی از انرژیهای فسیلی آلاینده» برای توجیه ادامه برنامه هسته‌ای در حالی است که طی یک دهه گذشته میزان استفاده جمهوری اسلامی از انرژیهای فسیلی ۳۸ درصد رشد کرده و بنابر گزارش «بی‌بی» به ۱۲ اگزاژول رسیده است که این میزان از مصرف گاز و محصولات نفتی، با کل انرژی مصرفی آلمان، اعم از انرژیهای فسیلی، آبی، خورشیدی، بادی و هسته‌ای برابری می‌کند؛ در حالی که اقتصاد آلمان با جمعیتی مشابه، ۱۲ برابر اقتصاد ایران است. در این میان، آلمان ۱۱۴ برابر ایران تولید

سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ اقتصاد آلمان از ۳.۴ تریلیون دلار به ۴.۳ تریلیون دلار اوج گرفته و حدود ۲۶ درصد افزایش یافته است.

وضعیت مشابهی حتی در کشورهای همسایه ایران نیز حاکم است. برای نمونه ترکیه، با جمعیتی مشابه ایران و اقتصادی ۲.۵ برابر اقتصاد ایران، سالانه ۴۰ درصد کمتر از ایران انتشار گازهای گلخانه‌ای دارد.

هم‌اکنون سهم انرژی‌های بادی و خورشیدی از تولید برق ترکیه ۲۳ درصد است، در حالی که در ایران نیم درصد است.

نتیجه اینکه، در سال جاری خورشیدی، حتی بنابر روایت نهادهای رسمی جمهوری اسلامی مانند شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، پایتخت کشور در کل سال ۱۴۰۱ تنها «سه روز هوای پاک داشته است».

این وضعیت کمابیش در دیگر شهرهای بزرگ کشور نیز حاکم است و هر سال بدتر می‌شود.

مشعل‌سوزی و نشت متان

آمارهای «پروژه جهانی کربن» نشان می‌دهد ایران سالانه ۳۳ میلیون تن از محل مشعل‌سوزی، دی‌اکسیدکربن راهی اتمسفر می‌کند.

مشعل‌سوزی یا فلیرینگ در واقع به سوزاندن و هدر دادن گاز تولیدی از میادین نفتی گفته می‌شود. ایران طی دو دهه گذشته نتوانسته تجهیزات لازم را برای جمع‌آوری گازی که همراه نفت استخراج می‌شود نصب کند و بنابر آمارهای بانک جهانی، سالانه نزدیک ۱۸ میلیارد مترمکعب گاز تولیدی از میادین نفتی را در همان مرحله تولید آتش زده و به هدر می‌دهد.



تولید ناخالص داخلی ایران، طی سال ۲۰۲۱ حدود ۶۷۵ میلیون تن انتشار دی‌اکسید کربن داشته که نسبت به دو دهه پیش ۲۵ درصد کاهش یافته است.

ایستگاه فعلی «قطار پیشرفتی» که جمهوری اسلامی مدعی سکنداری آن است، نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۲۱ (بنابر آمارهای بانک جهانی) حدود ۳۶۰ میلیارد دلار بوده که تقریباً با تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۷ برابری می‌کند. به عبارتی، طی ۱۴ سال، تولید ناخالص داخلی ایران تکان نخورده است؛ در حالی که طی

ارزش این میزان از گاز در بازارهای جهانی، سالانه ۱۴ میلیارد دلار است؛ در حالی که بنابر گزارشهای رسمی وزارت نفت، هزینه لازم برای نصب تجهیزات جمع‌آوری گاز همراه نفت، تنها ۵ میلیارد دلار است و این آمار را بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت سابق کشور در مجلس شورای اسلامی نیز اعلام کرده و خواهان تخصیص بودجه برای آن شده بود.

خود شرکت ملی نفت ایران با بدهی‌های لجام‌گسیخته مواجه است و بنابر ارزیابی مرکز پژوهش‌های مجلس، تا پایان سال ۱۴۰۰ حدود ۷۰ میلیارد دلار بدهی داشته که این رقم معادل دو برابر بودجه عمومی دولت است.

نتیجه اینکه، به خاطر ناتوانی شرکت ملی نفت در سرمایه‌گذاری و همچنین عدم اختصاص ۵ میلیارد دلار بودجه، سالانه ۱۴ میلیارد دلار گاز ایران در همان مرحله تولید و در مشعلها سوزانده و به هدر داده می‌شود و ۳۳ میلیون تن گاز دی‌اکسید کربن وارد جو می‌کند.

ایران از لحاظ مشعل‌سوزی، بعد از روسیه و با اختلاف کمی با عراق در جایگاه سوم جهان است، اما نکته اینجاست که تولید نفت روسیه و عراق بسیار بیشتر از ایران است و به ازای هر بشکه نفت تولیدی، مشعل‌سوزی کمتری نسبت به ایران دارند.

آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش ماه گذشته خود نیز آمارهای انتشار گاز متان در جهان را منتشر کرد. گاز متان، همان گاز طبیعی است که در منازل استفاده می‌کنیم و ایران همین گاز متان را در مشعلها می‌سوزاند. ورود مستقیم این گاز به اتمسفر اثراتی به شدت مخرب‌تر از دی‌اکسید کربن در گرمایش زمین

دارد و ماندگاری آن در اتمسفر نیز به دفعات بیشتر از دی‌اکسید کربن است.

آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید ایران سالانه ۷.۵ میلیارد متر مکعب نشت متان از تجهیزات نفت و گاز دارد. بخش اعظم نشت متان در میدپن نفتی خشکی، میدپن گازی دریایی و نهایتاً شبکه فرسوده انتقال و توزیع گاز در ایران انجام می‌شود.

ارزش چنین حجمی از گاز نشت شده حدود ۵ میلیارد دلار است و اگر ایران جلو نشتی گاز را می‌گرفت و آن را صادر می‌کرد، سالانه به این میزان درآمد داشت.

البته اینها تنها نوک کوه یخی فجایع زیست محیطی مربوط به بخش انرژی در ایران است. برای نمونه، نیروگاههای برقی ایران سالانه ۷۰ میلیارد متر مکعب گاز و ۲۵ میلیارد لیتر مازوت و گازوئیل بسیار آلاینده استفاده می‌کنند.

نکته اینجاست که راندمان نیروگاههای برقی حرارتی ایران به طور متوسط تنها ۳۷ درصد است، در حالی که این رقم در نیروگاههای مدرن «چرخه ترکیبی» حدود ۵۰ درصد است و حتی با نصب تجهیزات تولید آب گرم خانوارها در نیروگاهها، این رقم به ۶۰ درصد نیز می‌رسد.

از طرفی طبق آمارهای رسمی وزارت نیرو، ۱۳ درصد از برق تولیدی کشور در مرحله انتقال و توزیع تلف می‌شود، چرا که شبکه برق ایران فرسوده است.

وضعیت راندمان بخش صنایع نیز دست کمی از نیروگاههای برقی ندارد.

مشکل اینجاست که طی سالهای گذشته نه تنها دولت ایران اقدامی برای بهبود وضعیت

نکرده، بلکه هر سال وضعیت بدتر از سال قبل می‌شود؛ بطوری که کسری شدید گاز ایران باعث استفاده گسترده از سوختهای به غایت آلاینده مانند مازوت در بخش نیروگاههای برقی و صنایع کشور شده است.

سازمان محیط زیست و توسعه «دیدبان آلمان» در تازه‌ترین گزارش سالانه خود که هفته گذشته منتشر شد، ایران را در قعر جدول از لحاظ عملکرد بهبود وضعیت محیط زیست در سال گذشته میلادی قرار داده است.

آنچه بصورت اجمالی در این مقاله اشاره شد، تنها بخش کوچکی از فجایع زیست‌محیطی ایران در رابطه با مصرف انرژیهای فسیلی است؛ اما بحران آب، فرسایش خاک، جنگل‌زدایی‌ها، نابودی مراتع، سدسازی‌های غیرعلمی و عواقب سنگین زیست‌محیطی آن، فرونشست زمین، خشکیدن رودها و دریاچه‌ها، آلودگی زباله‌ها، فاضلاب و هزاران فجایع دیگر نیز وجود دارد که کارشناسان این حوزه‌ها بارها نسبت به راه‌بی‌بازگشتی که کشور طی می‌کند، هشدار داده‌اند.





#SAVEURMIALAKE
اورمو گۆلو قوروماسين



ژاله تبریزی

جمعیت حقوق بشر آذربایجان - ارک واعتراضات عمومی

جمعیت حقوق بشر آذربایجان - ارک (نام کامل: جمعیت حقوق بشر ارک برای دفاع از خواسته های دموکراتیک و فرهنگی مردمان آذربایجان) که طبق قوانین فرانسه به ثبت رسیده از سال ۲۰۱۰ به بعد، بی وقفه و تا آنجا که در توان داشته، تمام موارد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران در استانهای آذربایجان را پوشش داده و مورد مورد آن را به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و سایر نهادهای مدافع حقوق بشر بین المللی گزارش کرده است. از سال ۲۰۲۱ که جمعیت ارک مقام مشورتی اکوسوک سازمان ملل متحد را کسب کرده، انعکاس و تاثیر فعاليتهايش در مجامع بين المللی افزایش یافته و به عنوان یک مرجع رسمی آذربایجانی در مسائل حقوق بشری پذیرفته شده است.

فعالیت جمعیت ارک تنها به دفاع از زندانیان مدنی آذربایجان محدود نبوده بلکه ضمن دفاع و پیگیری پرونده های آذربایجانهائی که بخاطر مبارزه مدنی دستگیر و زندانی شده بودند، مبارزه با تبعیض را نیز در تمام ابعاد آن پیش برده است. دفاع از حقوق ملی و حقوق فرهنگی آذربایجانها، حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق معلولین، دفاع از محیط زیست و مبارزه با خشکاندن دریاچه ارومیه و آلودگی هوای شهرهای آذربایجان از عرصه های عمده فعاليتهاي جمعیت ارک بوده است. غارت ثروتهای طبیعی آذربایجان، عدم سرمایه گذاری در زیر ساختها و عدم ایجاد اشتغال در محل و بطور کلی نگاه امنیتی جمهوری اسلامی ایران به آذربایجان مورد مخالفت همه جانبه جمعیت ارک بوده و کار شبانه روزی فعالین جمعیت ارک، افشاء سیاستهای ضد آذربایجانی جمهوری اسلامی بوده است.

کنند و بخش بزرگی از جمعیت آن شهرها را تشکیل می دهند بدست آوریم اما بتدریج با محاکمه و علنی شدن اسامی بعضی از دستگیر شدگان به آذربایجانی بودن آنها پی می بریم .

زنان آزاده پیشگام اعتراضات خیابانی و مخالفت با حجاب اجباری بودند و همچنان هستند. زنان و دختران زیادی در جریان اعتراضات دستگیری شدند اما متأسفانه بعضی از خانواده ها حاضر نبودند دستگیر شدن دختران خود را علنی بکنند.

بعنوان مثال جمعی از دختران یکی از مدارس شاهد در اردبیل را دستگیر کرده و آنها را در مکانهای غیر امن زندانی کرده بودند و

و خبرهای

با شروع اعتراضات عمومی علیه جمهوری اسلامی ایران از ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲ با شعار زن ، زندگی، آزادی، آذربایجانیها نیز به حرکت سراسری پیوستند و شهرهای مختلف آذربایجان به صحنه درگیری مردم با نیروهای سرکوبگر حکومت تبدیل شد که این درگیری ها تا پایان سال ۲۰۲۲ بشدت ادامه داشت و بعد از آن از شدت اعتراضات کاسته شده اما مناسبت های مختلف هر از چندی باز هم از نو شروع می شود و تظاهرات خیابانی انجام می گیرد و شعارهای ملی داده می شود. محور همه شعارها مخالفت با کلیت جمهوری اسلامی و قوانین عقب مانده آن است. همه گیر شدن اعتراضات عمومی، کار و مسئولیت جمعیت حقوق بشر آذربایجان - ارک را مانند تمامی گروههای حقوق بشری چند برابر کرد.

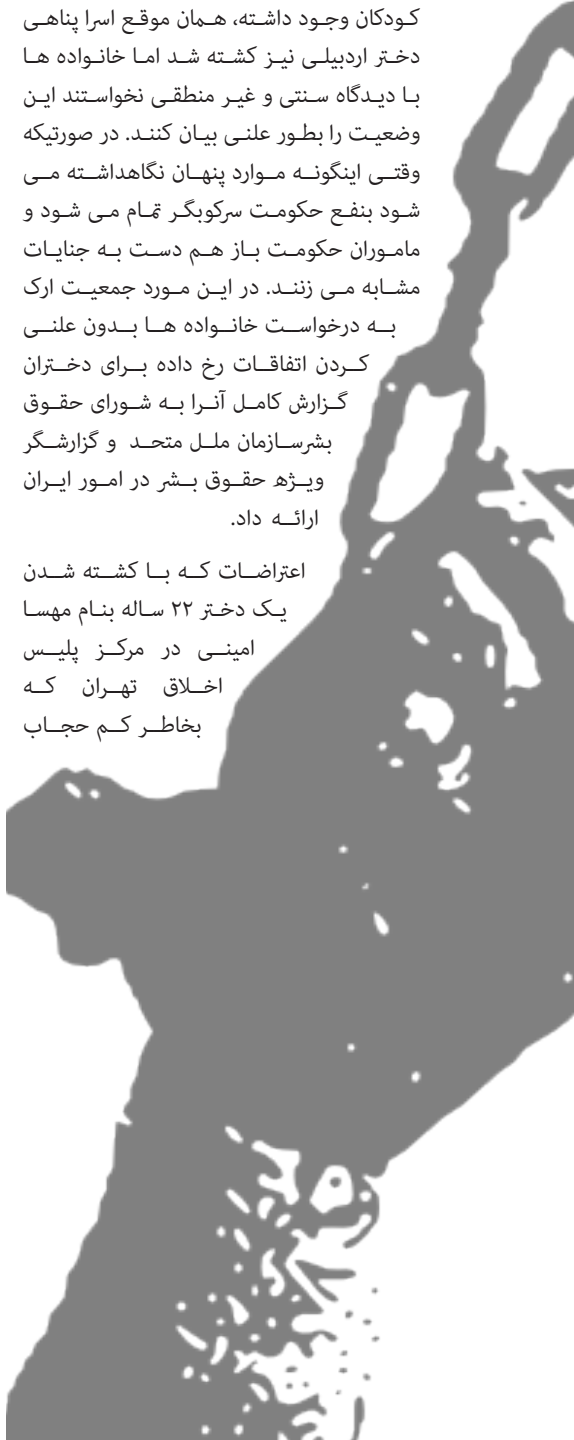
طبق بر آورد جمعیت ارک در صد روز اول اعتراضات عمومی حدود سه هزار آذربایجان دستگیر و زندانی شده اند و جمعیت ارک توانسته است هویت بیش از ۷۰۰ نفر از آنان را احراز نماید. از این عده چهارصد نفر تنها در شهر تبریز زندانی شده اند، دستگیری ها درارومیه نیز انبوه بوده است و در زنجان و اردبیل و همدان نیز چندین کشته وزخمی وجود داشته است . اسامی ۳۴ نفر از کشته شدگان آذربایجانی در تظاهرات قطعی شده است و بعضی از سایر سازمانهای حقوق بشر از جمله عفو بین الملل برای راستی آزمائی اسامی کشته شدگان اعتراضات بدست نیروهای حکومتی به جمعیت ارک مراجعه کرده اند. ما امکانات آن را نداشتیم تا بتوانیم اسامی کلیه دستگیر شدگان و کشته شدگان آذربایجانی را که در تهران، کرج، قم و مشهد و در بعضی از شهرهای دیگر زندگی می

زیادی راجع به آزار و بد رفتاری با این کودکان وجود داشته، همان موقع اسرا پناهی دختر اردبیلی نیز کشته شد اما خانواده ها با دیدگاه سنتی و غیر منطقی نخواستند این وضعیت را بطور علنی بیان کنند. در صورتیکه وقتی اینگونه موارد پنهان نگاهداشته می شود بنفع حکومت سرکوبگر تمام می شود و ماموران حکومت باز هم دست به جنایات مشابه می زنند. در این مورد جمعیت ارک به درخواست خانواده ها بدون علنی کردن اتفاقات رخ داده برای دختران گزارش کامل آنها به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران ارائه داد.

اعتراضات که با کشته شدن یک دختر ۲۲ ساله بنام مهسا امینی در مرکز پلیس اخلاق تهران که بخاطر کم حجاب

بودن دستگیر شده بود، آتش خشم مردم را شعله ور ساخت. بدنبال آن جنبش زنان، مبارزه علیه حجاب اجباری را به خیابانها کشید و خیلی زود جوانان، دانشجویان و اقلیتهای ملی که سالها تحت ستم بودند خشم خود را از نابرابریهای موجود و تبعیضهای رژیم را فریاد زدند و به معترضان پیوستند و شعارها از مساله حجاب فراتر رفت و کلیت حکومت اسلامی را نشانه گرفت و چون قوانین ظالمانه و ناکارآمدی سران حکومت زندگی را بر مردم سخت کرده است لذا اعتراضات خیابانی با حمایت معنوی اکثریت مردم روبرو شد و برای اولین بار طی چهل و چهار سال گذشته نیروهای سرکوب حکومت نتوانستند اعتراضات را کنترل و معترضین را صد در صد خاموش سازند. در این حرکت اعتراضی جمعی، بعلت نبود احزاب قدرتمند و نهادهای مدنی گسترده در ایران، بار دفاع از معترضان و مبارزان دستگیرشده به عهده سازمانهای حقوق بشری گذاشته شد و خوشبختانه جمعیت ارک به اتکای تجربه های گذشته خود توانست بطور مرتب وضعیت دستگیر شدگان و کشته شدگان را پیگیری و گزارش نماید. بی شک بعلت سانسور همه جانبه مطبوعات، دستگیری روزنامه نگاران، دروغگوئی سران حکومت و پنهان کاری های دستگاههای دولتی، هنوز حقایق زیادی پنهان مانده که با گذشت زمان نور روشنائی بر آنها خواهد تابید. روزنامه اعتماد، تعداد دستگیرشدگان صد روز اول اعتراضات را ۲۹ هزار نفر اعلام کرده بود.

جمعیت ارک همواره علیه حکم اعدام مبارزه کرده و صدور حکم اعدام برای تعدادی از دستگیرشدگان منجمله دستگیرشدگان



آذربایجانی و سیاست آشکار جمهوری اسلامی برای ترساندن مردم با اعدام بی گناهان، موجب گردید که سازمانهای حقوق بشری از مجامع بین المللی برای جلوگیری از کشتار معترضین تقاضای کمک بکنند، جمعیت ارک نیز به کمک تعدادی از حقوقدانان انساندوست موفق شد حمایت و کفالت چند تن از نمایندگان پارلمان فرانسه را برای دفاع از جوانان آذربایجانی که توسط دادگاههای چند دقیقه ای جمهوری اسلامی ایران به اعدام محکوم شده بودند جلب نماید و در جلوگیری از اعدام آنان نقش موثر داشته باشد.

جمعیت حقوق بشر ارک در سی و پنجمین اجلاس فوفق العاده شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد شرکت فعال داشته. این اجلاس برای بررسی نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران و سرکوب معترضان تشکیل شده بود که در پایان اجلاس یک قطعنامه ده ماده ای بتصویب رسید. ماده هفتم قطعنامه در باره تشکیل یک کمیته حقیقت یاب است این کمیته از حقوقدانان بین المللی برای جمع آوری اسناد و مدارک نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی در جریان اعتراضات مسالمت آمیز مردم ایران می باشد.

قطع اینترنت در جریان اعتراضات و کنترل همه جانبه تلفن های خانگی و نیز شبکه های اجتماعی، ارتباط با داخل را با مشکل مواجه می ساخت اما مدافعان حقوق بشر در داخل و خارج کشور همواره راههایی برای برقراری ارتباط پیدا می کردند و از این طریق خبرهای عمده و وضعیت دستگیر شدگان تا اندازه ای اطلاع رسانی می شد.

جمعیت ارک در ببحوه اعتراضات عمومی برای اطلاع رسانی به همگان چند بیانیه صادر کرده که در سایت ارک در دسترس می باشند.

و سئوالين وسوسهسى

رضا براهنى / ترجمه: س. حاتملوبى

آغ بىر داشين آغىرلىغى آلتىندا پاتسام دا،
يوشاچىق بىر يئلين قوينوندا،
وسوسه يە بوروتوش بىر روح كىمى،
كليره م ياننا بىر گون،
پنجره نىن پروازىندا اوتوروب،
و تاماشانىن احترامىندا،
سوروشورام؛
تنها و كىچىك بىر اوطاغىن قوجاغىندا،
- قادين ين كنجىمىش گۇزلىسى تىك -
گىزله نى بىر آي كىمى،
گنجه لرین نىنجه كنجىر؟
بىليره م كى -هتج شبه م يوخ-
جوابىمى آلاچام،
بو دونيادان كۇچدوكده ن سونرا،
بوتون سئواللار بىر جواب وار.
(خطاب به پروانه ها)

قطران در عسل

شیوا فرزندراد



مؤلف: شیوا فرزند راد

ناشر: H&S Media

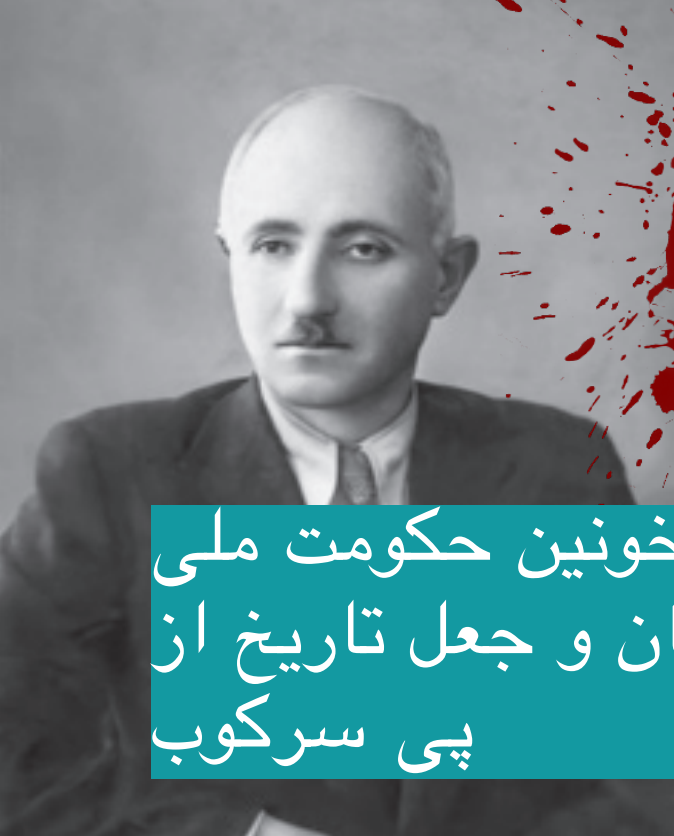
زبان: فارسی

سال چاپ: ۲۰۱۴

صفحات: ۵۸۴

قطران در عسل، داستان‌واره‌هایی از تجربه و مشاهدات شیوا فرزندراد در متن جنبش دانشجویی، زندان، سربازی در تبعید در دوران حکومت پهلوی، انقلاب، عضویت در حزب توده ایران پس از انقلاب و همکاری حزبی در کنار نورالدین کیانوری و احسان طبری، مهاجرت به اتحاد جماهیر شوروی، مهاجرت به سوئد و سکونت در این کشور است.

کتابنامه
معمول



سرکوب خونین حکومت ملی آذربایجان و جعل تاریخ از پی سرکوب



شهاب برهان

در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، چه چیزی نجات پیدا کرد؟ آذربایجان از «چنگال اهریمن»؟ نه، آنچه با سقوط پیشه‌وری و فرقه‌دموکرات و حکومت ملی آذربایجان نجات پیدا کرد، آذربایجان نبود، نجات شووینسم ایرانی بود از پذیرش چند ملیتی بودن سرزمین موسوم به ایران و به رسمیت شناختن هویت ملت‌های ساکن ایران. نجات دیکتاتوری مرکز و سلطه‌گری فارس از دموکراسی خواهی و عدالت طلبی پیرامونی شدگان به‌عنف، و از خودمختاری و خودمدیریتی سرزمینی؛ نجات سروری و سلطه‌فارس بر غیرفارس؛ نجات مرکز از کابوس بیداری و حق‌طلبی پیرامونی شدگان.

از سال ۱۳۲۵ تا انقلاب ۱۳۵۷، حکومت شاه هر سال ۲۱ آذر را با عنوان «روز نجات آذربایجان» جشن می‌گرفت. ادعای نجات آذربایجان مبتنی بر سه دروغ بزرگ بود: یکی این که شوروی آذربایجان جنوبی را از ایران جدا می‌کرد؛ دوم این که فرقه‌دموکرات آذربایجان و رهبر اش پیشه‌وری، قصد استقلال آذربایجان از ایران را داشته‌اند و سوم - که جشن به مناسبت آن برگزار می‌شد - این دروغ که گویا ارتش شاهنشاهی آذربایجان را از چنگ

* تیتراژ اصلی مقاله حاضر: "۲۱ آذر، تاریخ دروغ که با خون نوشته شد"

ارتش سرخ شوروی بیرون کشیده و «به آغوش میهن برگردانده است». این سه دروغ شاخدار، حکایتی است که من از کودکی شنیده ام و متأسفانه هنوز هم بسیار و بسیاری به آن باور دارند و خیلی ها هم نمی دانند چه بر سر آذربایجان آوردند.

پیروزی متفقین بر نیروهای محور (فاشیسم) و پایان جنگ دوم جهانی، آغاز بلافاصله ی جنگ سرد امپریالیست های غرب علیه شوروی و همزمان، چانه زنی ها و توافقات سه جانبه انگلستان، آمریکا و شوروی در کنفرانس های یالتا و پتسدام، برسر تقسیم غنایم و تثبیت جغرافیای تحت سلطه و نفوذ هر یک از فاتحان بود. شاه که آن همه علیه وابستگی حزب توده و فرقه دموکرات به شوروی جنجال می کرد، پدرش و خودش با کودتای امپریالیستی بر این سرزمین تحمیل شده بودند و با اراده آن ها هم از سلطنت خلع شدند. از همان پایان جنگ دوم و پس از خروج ارتش انگلستان از ایران، آمریکا و انگلستان ایران را به لحاظ سیاسی در زیر نفوذ خود نگهداشته و سلطه خود را بر همه ارکان حکومتی استوار و در واقع یک حاکمیت در سایه در ایران ایجاد کردند که شاه و دولت های او در نقش مباشرین آن ها عمل می کردند. از آن پس تا انقلاب ۵۷ تقریباً هیچ تصمیم مهم استراتژیک داخلی و بین المللی بدون کسب موافقت شاه از سفارتخانه های آن ها و هیچ عزل و نصب سطح بالای مسئولان و مقامات کشوری و لشکری بدون دخالت آن ها و کسب موافقت از مستشاران آمریکائی و انگلیسی صورت نمی گرفت. به این ترتیب، آمریکا و انگلستان از طریق حکومت سایه و مستشاری

نظامی در ایران، عملاً به همسایگی سیاسی- نظامی - جاسوسی شوروی در آمدند و این طبعاً چیزی نبود که شوروی نسبت به آن بی اعتنا بماند، پس برآن شد تا نوار حائل در مرزهای جنوبی خود در ایران ایجاد کند. از این رو حمایت از جنبش های ملت های ناراضی و سرکوب شده و محروم شمال ایران در درجه اول آذربایجانی ها را در پیش گرفت. در رابطه با دروغ اول لازم به ذکر است که برخلاف نقشه شوروی برای شرق اروپا، الحاق مناطقی از ایران به خاک شوروی در دستور نبود چرا که اولاً در این صورت غربی ها کاسه کوزه توافقات پتسدام به ویژه یالتا را به هم می ریختند و این به کلی مغایر با مصالح شوروی بود؛ و ثانیاً از آن گذشته، شوروی در شرایط آن روز، نه به خاک (و نکته اصلی این است) بلکه به جای پائی سیاسی در ایران نیاز داشت. تنها حمایت از مناطق خودمختار و طرفدار شوروی در چهارچوب ایران می توانست هدف استالین برای ایجاد حائل مرزی و نیز جای پا و منطقه نفوذ در ایران را تأمین کند. ملحق شدن فرضی آذربایجان جنوبی به جمهوری آذربایجان شوروی، نمی توانست چنین نیازی را برآورد. این نکته در فهم دروغ بودن قصد شوروی برای الحاق آذربایجان جنوبی به شوروی حائز اهمیت مرکزی است. جنبش های آذربایجان و کردستان هم به نوبه خود از حضور ارتش سرخ، همچون فرجه و حائل در برابر تهاجم ارتش در کمین نشسته ی ایران، برای سازماندهی مردم و ایجاد ساختار اداری و پیاده کردن برنامه های مردمی خود استفاده می کردند. نباید فراموش کرد که در آن دوره تاریخی، شوروی، « میهن زحمتکشان»

طبق اسناد موجود، مطالبه فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه وری، صراحتاً خودمختاری آذربایجان در چهارچوب تمامیت ارضی ایران بود.

ارتش ایران و یورش مرتجعین و عشایر قابل پیش بینی بود، مردم آذربایجان را در زیر ساطور قصابان تهران بی دفاع گذاشت.

دروغ دوم، جدائی طلبی فرقه دموکرات است. طبق اسناد موجود، مطالبه فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه وری، صراحتاً خودمختاری آذربایجان در چهارچوب تمامیت ارضی ایران بود. حتا بندهای متعدد بیانیه معروف دوازده ماده ای فرقه گواه اند که چنین بوده است از جمله تحصیل به زبان تورکی تا کلاس سوم و از آن به بعد به دو زبان تورکی و فارسی؛ داشتن سهم نمایندگان متناسب با جمعیت آذربایجان در پارلمان تهران؛ درخواست اختصاص بیش از نیمی از در آمد ارسالی به مرکز، به مصرف نیازمندی های خود آذربایجان؛ و ... جوهر واقعیت در این پرسش و پاسخ کوتاه میان استالین و قوام بیان شده است:

استالین: «مسئله آذربایجان از امور داخلی ایران است. در حالی که آذربایجانی ها خواهان استقلال نیستند و تنها خودمختاری می خواهند، پس چرا ایران برای این موضوع ناراحت می شود؟»

قوام: «اگر به آذربایجان خودمختاری اعطا شود، ولایات دیگر نیز تقاضای خودمختاری خواهند کرد ...».

قطب و قبله آمال محرومین و سرکوب شدگان سراسر دنیا در قلب زحمتکشان و کارگران و روشنفکران و فیلسوفان و هنرمندان مترقی حتا در اروپا و آمریکا هم بود. علاوه بر جاذبه دستاوردهای درخشان انقلاب اکتبر، حماسه استالینگراد و پیروزی شوروی بر فاشیسم هیتلری به رهبری استالین، شوروی را به نیروی رهائیبخش در چشمان زحمتکشان و مردمان مترقی تبدیل کرده بود. جنبش آزادیخواه و عدالت طلب آذربایجان نیز در چنان فضائی امید یاری از همسایه "رهائی بخش" اش داشت، گرچه این امید به یأس تبدیل شد و این خود دلیل دیگری بر دروغ بودن چشمداشت شوروی به خاک آذربایجان است. در نهایت هم دیدیم که شوروی نه فقط آذربایجان را جدا نکرد بلکه حکومت ملی را بی هیچ اصولیت سیاسی و اخلاقی و انسانی به بازی گرفت و زیر فشار گذاشت تا پیش از خروج ارتش سرخ، از خودمختاری هم عقب نشسته و تن به سازش با قوام السلطنه و شاه بدهد. هنگامی که ارتش سرخ شمال ایران را ترک می کرد، حکومت ملی و رهبران فرقه به شوروی پیام دادند حالا که تنهایشان می گذارد، دست کم امکانات ایستادگی در برابر یورش مرتجعین و ارتش مرکز را در اختیارشان بگذارد ولی استالین اعتنائی به این درخواست های مرگ و زندگی نکرد، پشت شان را خالی کرد و در وضعیتی که قلع و قمع فحیح آن ها با ورود

دروغ سوم دروغ بزرگتری است که گویا ارتش شاهنشاهی آذربایجان را به آغوش میهن برگردانده است. همه تاریخ های ثبت شده حاکی است که تا ارتش سرخ از شمال عقب ننشسته بود، ارتش ایران جرأت ورود به مناطق تحت اشغال ارتش سرخ را نداشت و مدت های مدید در فاصله هائی دور در کمین نشسته و منتظر بود. پس از خروج ارتش سرخ بود که ارتش ایران به میانه و قزوین و تبریز حمله کرد. نه شوروی و جیبی از خاک آذربایجان را با خود برده بود، و نه ارتش ایران هرگز به هیچ رودر روئی و نبردی با ارتش سرخ جرات کرد و دست یازید تا فرضاً خاک جدا نشده را به آغوش میهن برگرداند. ارتش ایران در خارج از آذربایجان نفس حبس کرده بود تا پس از خروج ارتش سرخ به مردم آذربایجان هجوم آورد و انتقام بگیرد.

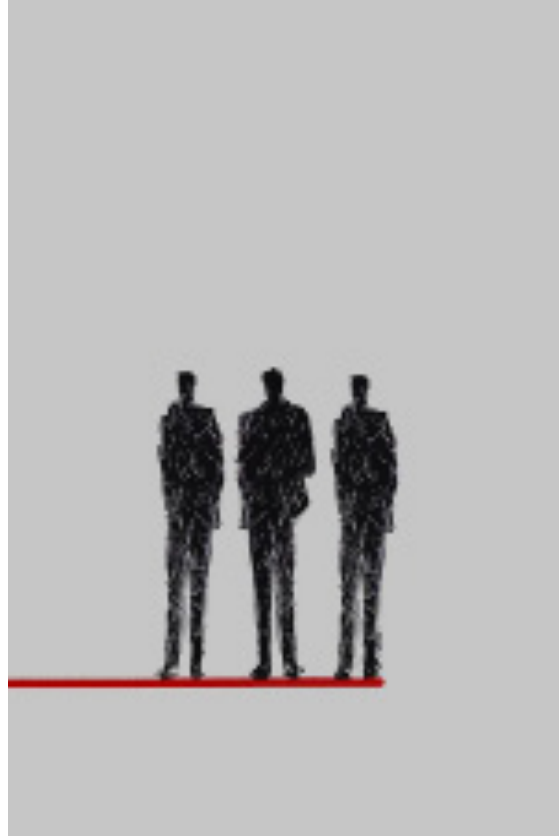


در محاصره گرفته بود، به کشت و کشتار و غارت هولناک دست زدند و زمین را برای ورود ”ظفرمون“ ارتش شاهنشاهی، با خون مردم شستند و برای ارتش که با توجیه قوام السلطنه، آن روباه مکار، گویا “جهت برقراری نظم در برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی” به شهرهای آذربایجان هجوم می آورد، کار زیادی باقی نگذاشتند به جز از دم شمشیر گذراندن هر گذرنده ای و بر پائی دادگاه های صحرائی نظامی به دادستانی سرهنگ زنگنه، جلاّد قسیّ القلبيّ که کودکان شیرخواره دموکرات ها را در تنور انداختن اش، از یادها نرفته است. ارتشبد فردوست در خاطرات اش نوشته است که به هنگام ورود او، فقط در تبریز بین دو تا سه هزار نفر را آویخته بر دار دیده است. ارتش به ادامه قتل و غارت

با خروج ارتش سرخ، عناصر سازمان یافته به دست مالکان بزرگ، تاجران عمده، روحانیون مخالف تقسیم زمین و مخالف با حق رای زنان، پان ایرانیست های شاهپرست، و مخالفان اصلاحات و زیان دیدگان از رفرم های انقلابی-دموکراتیک که از همان اوان حکومت ملی در کمین و در حال دیسیسه چینی و تبنائی با مرتجعین تهران و کنسولگری های خارجی و سران عشایر بودند، و نیز دسته های سازمان یافته و اعزامی از سوی دولت مرکزی و فرماندهان نظامی و محافل فاشیست در تهران، و همه دشمنان شوروی، همراه با بسیج و استخدام عشایر مسلح مرتجع، پیش از ورود ارتش ایران که از مدتها قبل آذربایجان را در انتظار خروج ارتش سرخ

عربده کشیدند و شادی کردند، عکس گرفتند و اینگونه ... تاریخ نوشتند! کل قربانیان قتل عام در تبریز تا بیست و در کل آذربایجان تا پنجاه هزار نفر تخمین زده شده است.

واقعیت تاریخی، اراده مردم آذربایجان به حاکم شدن بر سرنوشت خویش و اداره امور به دست خود بود، چیزی که در بیانیه ۱۲ شهریور فرقه دموکرات آذربایجان اعلام شد و کارنامه عملی درخشان حکومت کوتاه یکساله فرقه مستند تاریخی آن است. آنچه پان ایرانیست های پان فارس " غائله " اش نامیده اند، عبارت بود از : احیای هویت ملی؛ حق خودمردی در سرزمین آذربایجان؛ حق انتخاب مسئولان و مدیران ایالتی و ولایتی (طبق قانون مشروطه) از میان اهالی؛ داشتن مجلس نمایندگان منتخب مردم آذربایجان؛ حق رای به زنان (که برای نخستین بار در خاورمیانه در حکومت ملی آذربایجان عملی شد) ؛ شرکت دادن زنان در فعالیت های اجتماعی؛ داشتن سهم نمایندگان متناسب با جمعیت آذربایجان در پارلمان تهران؛ آموزش به زبان ترکی تا کلاس سوم و از آن پس به هر دو زبان ترکی و فارسی؛ مکاتبات و مکالمات در ادارات و مدارس و دادگاه های آذربایجان به زبان قابل فهم و تکلم برای مردم، یعنی ترکی؛ انتشار روزنامه ها و مطبوعات و کتاب ها و برنامه های رادیویی به زبان مردم یعنی ترکی؛ مبارزه با بیسوادی؛ ایجاد دانشگاه های پزشکی، کشاورزی، دانشسرای تربیت معلم؛ ایجاد کتابخانه و قرائتخانه عمومی؛ درخواست اختصاص بیش از نیمی از در آمد ارسالی به مرکز، به مصرف نیازمندی های خود آذربایجان؛ مدیریت



به دست او باش سازمان یافته میدان داد و سرکوب منظم را نیز خود برعهده گرفت و با شقاوت تمام به اجرا گذاشت. چون زندان ها برای انبوه دستگیرشوندگان جا نداشتند و امکان زندان ساختن هم نبود، دستگیرشدگان را اعم از روستائی متقاضی زمین، از معلم زبان ترکی، از کارگر عضو سندیکا، از پرستار بیمارستان، از کتابدار کتابخانه و بازیگر تئاتر، از دانش آموز و پیر جوان بدون محاکمه و فوت وقت، دسته دسته تیرباران کردند. او باش آدمکش و مزدوران مرتجعین را برای گرفتن جشن پیروزی، به نام « مردم میهن پرست و شاهدوست آذربایجان» به خیابان ها ریختند... کتاب های ترکی را در میادین ریختند و مثل نازی ها سوزاندند، روی خون و در برابر اجساد مردم آذربایجان رژه رفتند،

برای پان ایرانیست ها هر حرفی از حق خود گردانی و خود
مدیریتی اتنیکی و سرزمینی، “ غائله “ است، “ تجزیه طلبی “ است
چون اقتدار مطلق و انحصاری مرکز فارس را تجزیه می کند و
مستحق خونریزی است.

تبعیض های اقتصادی وجود نمی داشت، اگر
هویت و زبان آذربایجانی انکار و تحقیر نمی
شد، زمینه ای برای نفوذ شوروی وجود نمی
داشت.

با این حال، در ایران و بخصوص در آذربایجان،
موضوع نه اساسا ناشی و ملهم از نقش و تأثیر
روانی شوروی یا حتا مداخلات مستقیم آن،
بلکه تراکم همه مسائل اقتصادی، اجتماعی،
سیاسی، فرهنگی درحد اشباع و احتراق در
آذربایجان (و نه فقط در آذربایجان) بود.
شوروی در چنین زمین مستعدی می توانست
بذری بکارد. و این بذری، مستقل از اهداف و
منافع شوروی، به خودی خود نیز در انطباق
با نیازهای حیاتی و دموکراتیک سرکوب شده
مردم آذربایجان به دست استبداد رضاشاهی
و محمد رضاشاهی و ناسیونالیسم ایرانی
پان فارس بود. آذربایجانی تحت رژیم پان
ایرانیست مبتنی بر پان فارسیسم، در سرزمین
آبیا و اجدادی خود غریبه بود و هنوز هم
هست. حتا حق نداشت و ندارد زبان خودش
را بیاموزد به همان زبان آموزش ببیند.

باری، در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، چه چیزی نجات پیدا
کرد؟ آذربایجان از “چنگال اهریمن “؟ نه،
آنچه با سقوط پیشه وری و فرقه دموکرات
و حکومت ملی آذربایجان نجات پیدا کرد،

دولت دموکرات بر روابط مالک و رعیت به
نحوی که دهقان زندگی شایسته ای داشته
و مالک نیز به ادامه کار اش امیدوار باشد؛
تقسیم املاک مالکانی که یا فرار می کنند
یا درآمدهای حاصل از دسترنج دهقانان را در
تهران صرف خوشگذرانی می کنند و حاضر
نیستند به آذربایجان برگردند میان دهقانان؛
حمایت از سندیکای کارگری و حقوق کارگران؛
پائین آوردن قیمت ارزاق ؛ احداث سیستم
های آبرسانی به شهر تبریز که اهالی اش
آب متعفن و کرم آلود آب انبارهای گندیده
را می نوشیدند؛ احداث بیمارستان و اقدامات
در راستای بهبود وضعیت بهداشتی و سلامتی
مردم؛ احداث جاده ها و خیابان های جدید؛
آغاز آسفالت کردن خیابان ها؛ تاسیس رادیو
تبریز؛ افتتاح نخستین سالن تئاتر؛ ایجاد موزه
و باغ و فضای سبز در شهر تبریز ...

باید یاد آوری کرد که حکومت ملی فرقه
دموکرات در این میان، نه تنها حتا یک
مشت از خاک آذربایجان را به شوروی واگذرا
نکرد بلکه بسیاری از این اصلاحات انقلابی و
اقدامات را با تسهیلات و کمک های دریافتی
از شوروی انجام داد چون حکومت مرکزی
شاهنشاه هرگز حاضر به اجرای چنین برنامه
هائی در آذربایجان نشده بود. اگر زمینه
چنین نیازهای حیاتی وجود نمی داشت، اگر
سرکوب های سیاسی و فرهنگی و زبانی و

و دموکراتیک اش زنده است و نفس می کشد. پیشه‌وری را هنوز در زندان‌های آذربایجان و تهران به بند می‌کشند و در وجود محبوسان آذربایجانی به قتل می‌رسانند.

آذربایجان نبود، نجات شووینیسیم ایرانی بود از پذیرش چند ملیتی بودن سرزمین موسوم به ایران و به رسمیت شناختن هویت ملت‌های ساکن ایران. نجات دیکتاتوری مرکز و سلطه‌گری فارس از دموکراسی خواهی و عدالت‌طلبی پیرامونی شدگان به‌عنف، و از خود مختاری و خود مدیریتی سرزمینی؛ نجات سروری و سلطه‌گری بر غیر فارس؛ نجات مرکز از کابوس بیداری و حق‌طلبی پیرامونی شدگان.

برای پان ایرانیست‌ها هر حرفی از حق خود گردانی و خود مدیریتی اتنیکی و سرزمینی، “غائله” است، “تجزیه‌طلبی” است چون اقتدار مطلق و انحصاری مرکز فارس را تجزیه می‌کند و مستحق خونریزی است. برای آن‌ها کشور ایران یک ملت دارد، و آن ملت جعلی رضا شاه ساخته است. ایران یک صاحب دارد و آن فارس است. ملت ایران تنها یک زبان دارد و آن زبان فردوسی است. ایران فقط یک مختار دارد و آن فارس و پان فارس مرکز نشین است. هرکس به جز این بیاندیشد “متجاسر” و “وطن‌فروش” و “تجزیه‌طلب” است و خونش حلال!

پهلوی‌ها در گور تاریخ خفته اند هرچند که شاهزاده‌ی مدعی وارثت حکومت پان ایرانیست و شووینیسیم فارس پهلوی‌ها در رویای جشن‌گرفتن “روز نجات آذربایجان” در ایران است! نیازی به شاهزاده نیست، نظام فاشیسم شیعه همچنان بر داربست پان ایرانیسم و پان فارسیسم پهلوی‌ها تکیه داده و حکم می‌راند. اما آذربایجان در طلب حقوق سیاسی و اجتماعی سرکوب شده ملی



ايدئولوژي و تعليم- تربيه التوسئر؛ دؤولت،

اؤزلم شاهين

آذربايجان تورکجه سينه اويغونلاشديران: محمد رضا الاردبيلي

کاپيتاليزمین گليشمه سي ايله، خصوصيله صنایع لشمه ايله بېرليکده اورتايا چيخان مودئرن مدرسه سيستميني قانوني لشديرن اوصول، بؤيوک اؤلچوده ليئرال ايدئولوژي آنلايشي طرفيندن شکیل لير. بونا گؤره، اوشاقلار، هانکی ايجتماعی صينيفدن اولورسا اولسون، تعليم- تربيه [educatin- ايئيتيم] حقينه و تعليم آلاق امکاني نا صاحبيديلر، استعداد [يئته نک] و قابليت لری اؤلچوسونده بو سيستم دن سونونا دک يارارلانا بيليرلر. تعليم- تربيه سوره جي [پروسه سي] واسيطه سي ايله اوشاقلار هم اولدوقلاری اؤلکه اوچون ياخشی بير يورت داش اولما خصوصيتلرينی منيمسه ييرلر هم ده گله جکده ائتملی اولدوقلاری پئشه لرله ايلگيلي اولراق گرکلی بيلگيلری و باشاراجيقلاري قازانيرلر. مودئرن مدرسه سيستمي اينسانلاري بير بېرلرينه ايگی بير يورت داش اولراق يئتيشديرمکله بېرليکده، اونلارين ايجتماعی ايش بؤلومو ايچينده كي رول لاريني يئرینه گتيره جک باشاراجيقلارلا تجهيز ائدن بير مکانيزما اولماقلا بېرليکده، سيستمين ايشله مه سي اوچون تعليم- تربيه، استعدادلی آدمالاری آييريب سئچهرک يئته نکلي لرین [مستعدلرين] ان يوکسک مقاملارا گلمه سي اوچون موثر و معقول بير آراج اولراق قوللانيلير. بو آنلايشا گؤره تعليم- تربيه، جامعه ايله فردلر [بیرئيلر] آراسيندا اينکيشاف ائتديريلن موثر بير آليش وئربش سيستمي دير.

مودثرن تپولومدا بېرئيلر، اؤزلىرىنى گليشديرمك اوچون لازيم گؤردوكلرى بيلگيلري و باشاراجيقلاري مدرسه ده الده انديرلر. بونونلا بېرليكه ايجتيماعى ايشبؤلومونون سوره بيلمه سي اوچون گركن اينسان قايناعى دا مدرسه اراجيلغى ايله تامين اولور [ساغلاير]. اوسته ليك هامى بو آليش وئريش سوره جينه [پروسه سينه] قاتيلمادا [آشاغى يوخارى] آزاد دير و برابر شرطلره صاحيب دير.

ماركسيست تئورى نين تعليم- تربيه آنلايشي، ايجينده كي چشيدلى ليكه باخمايaraq، ليئرال تعليم- تربيه آنلايشي نين تنقيدى اوزرينه قورولور و بؤيوك اؤلچوده لوييس آلتوسئر'ين گؤروشلىرىندين تاثير آلير. تنقيدلىرىن مركزينده ايسه تكرار ايستحصال [reproduction- يئيندن اورمه] قاورامي [مفهومي] يئرلشير (Giroux، ۱۹۸۶، ۱۰). تكرار ايستحصال قاورامي تعليم- تربيه نين واراوان ايستحصال ايليشكيلرى نين [موناسيياتى نين]، مولكييت سيستمى نين و ايدئولوژيك فونكسيونونون تكرار ايستحصال ائديلمه سيني وورغولايير. تكرار ايستحصال تئوريسينلىرى نين دئديگينه گؤزه، حاكم ايدئولوژي نى، اونون بيلگي بيجيملىرىني و ايجتيماعى ايشبؤلومونو تكرار ايستحصال ائتمگه گركللى باشاراجيقلارا صاحيب فردلاين تكرار ايستحصالى مدرسه نين باشليجا فونكسيونونى تشكيل اندير. بو باخيمدان، مدرسه لرين نه اولدوغو آنجاق، مدرسه نين دؤلت و ائكونوميك ايستروكتور ايله اولان ايليشكيللىرى نين تحليل ائديلمه سي ايله آنلاشلا بيلر. بو تئوريسينلر طرفيندن گليشديريلن مدرسه تنقيدى نين صينيف موجديله سى نين سوردورولمه سي ايله ايلگيلى [مربوط] اولماسى جيدي نتيجه لره گليب چاتير.

ايندييه دك بونظرين درينلشمه سي اوچون چوخلو تنقيقات آپاريليب، چوخ جهتلى گؤروشلر اؤنه سورولموشدور. بونا باخمايaraq تعليم- تربيه قورومونو اؤزليكله حاكم ايدئولوژي نين تكرار ايستحصال فونكسيونى ايله محدودلاشديرماق، (بير اينسان عؤمرونده چوخ اوزون ايللر چكن) تعليم- تربيه پروسه سيني، تنقيدى باخيشين و اينسان موداخيله سى نين حيطه سيندن ائشيگه چيخاير. اونون دگيشيلمه سيني گله جكده كي بيلنمه ين بير دؤنوشومون غلبه چالماسينا حواله اندير. يا دا قارشيميزا چيخان هر جور سورونو [سؤال- مساله] تعليم- تربيه اراجيلغى ايله چؤزنگه چاليشماق كيمي ايكي اولدوقجا آيري "چؤزولمه" يؤنلمه ميزه باعث اولور

بو يازى نين تملى آماجى، آلتوسئر'ين تكرار ايستحصال قاورامينا و اوندان چيخاردىغى تعليم- تربيه تنقيدلرينه گؤزه گؤروشلىرىنى و بو گؤروشلىرى قايناق ائدهرك گليشديريلن تعليم- تربيه تنقيدلريندن اورتايا چيخان نتيجه لرى آراشديرماقدير.

آلتوسئر'ين دوشونجه سي اوزرينه

آلتوسئر'ين ذهنيني قورتدالايان باشليجا سورون، اوزون ايللر باقى [غربلى] ماركسيست دوشونجه صاحيبلىرى نين گوندميني دولدوران بحثلره مربوطدور. باقى دا كاپيتاليزم ين صينيف چليشكى لرى نين [طبقه لر آراسينداكى ضيديت- تضاد] درينليگينه رغبمن سوسپاليسست دگيشمه نه دن اؤترو [بير نحو ايله] گئزچكلشمه يير؟ آلتوسئر'ين ده گؤروشلىرىنى گليشديرديكى بو دؤنم، ايكي دونيا ساواشي سونراسيندا آ.ب.د. (آمريكا) ايله س.س.ج.ب. (شوروى) آراسينداكى "سويوق



ساواش" ايله بائي'دا
 كاپيتاليست سيستمين اؤزونو
 بۇيوك اۆلچوده يئنيه ديگي
 "بۇيوك پاتلاما" يا دا "آلتين
 چاغ" اولراق كاراكتريزه
 انديلن ايللره راست گلير.
 سويوق ساواش، ايكي
 دونيا ساواشي سونراسيندا
 دونيا اۆلكه لر ينده كي
 ائكونوميك يا دا سياسي
 رتژيملرين بۇيوك اۆلچوده
 ايكي بۆلوكه بۆلومە سي ايله
 دوزلن دنگه يه [موازنه]
 دايانير. ۱۹۵۰'لرين باشينا
 قدر گۆتوروله بيله جك قيسا
 بير دؤمدن باشقا آمريكايين
 هئنگمونياسيندا كي بائي لي
 رتژيملرده، كومونيست يا
 دا سوسياليست موخاليفتين
 سياسي ايقتيدار سوره جيندن

پوليتيكالاري آراجيلغي ايله ايشجي صيني فيني
 و موخاليفتي [اوپوزيسيوني] اؤز سيستمينه
 يايشىديرماغي [ضميمه ائتمگي] باشارميشدير
 (هوبسباوم، ۱۹۹۶).

قيساجاسي، بائي آروپا'دا كي صنيف
 چليشكيلري، سوسياليست يا دا كومونيست بير
 دگيشيلمەنن يولونو آچاجاق جغيري دوزلده
 بيلمەميشدير. او دؤمدە ياشايان بير چوخ
 سول دوشونجه صاحيبي كيمي آلتوسئرين
 ۱۹۶۰ جي و ايزله ين ابللرده قافاسيني مشغول
 ائدن ان اؤملى سورون بو ايدى. ۱۹۶۰'لارين
 سونوندا بير چوخ بائي آروپا اۆلكه سينده
 ائش زامانلي [همزمان] اولراق يوكسلن
 ايشجي حركتلري و گنجليك حركتلري، بيرپارا
 فيكير صاحيبلرينده سوسياليست دگيشيكليك

بوتؤولوكله چيخاريلدقلاري بير سياسي دوروم
 حؤكم سورمكده دير. ايلمي [معتدل] ساغ
 پارتيلرين يا دا كؤاليسيونلارين حاكيميتينده كي
 سياسي رتژيم، بو دؤمدە اعمال انديلن
 ائكونوميك پوليتيكالار و تئكنولوژيك
 ايرللملر آراجيلغي [واسيطه چيليك]
 ايله بائي جيدي بير سورعتله گليشمگه
 اوز قوموشدو. بۇيوك ياتيريم [سرمايا
 ياتيرتاق، قوماق] پوليتيكالاري ايله گليشن
 صنايعلشمگي بۇيوك بير بازار و مصرف
 ائكونوميسي تاماملاميشدير. سورعتله گنيشلىنن
 ياتيريم سوره جي ايجينده ايشجي صيني فيني
 ايله سنئديكالار گنت گنده بۇيوموشدور.
 بونا باخمايaraq كاپيتاليزم، ريفاه و اوچرت



ماركس'ين آلمان ايدئولوژىسى'ندىن باشلاپ اوراق اورتايا قويودوغو قىل قاوراملارين و كاپىتاليزمه مربوط تنقىدلىرىنىڭ سىستىماتىك بوتولوغو و مضمونجا توتارلى بىر قورام [تئورى] اولماسىنى اورتايا قويماق قويا بىلسىن.

آلتوسئره گۇره ماركس'ين تئورىسى بىلەن سىنە دوغرو دوزگون آنلاشلىقدان سونرا، بو تئورىنىڭ يانلىش يوروملار يا دا تنقىدلىر قارشىسىندا كى گوجو ده اورتايا چىخماق دىر. آلتوسئره گۇره بو يانلىش يوروملارنىڭ باشىندا تارىخچىلىك، ائكونومىزم و ايدئاليزم گلير. هر بىر يوروم اوچون ماركس'ين اثرلىرىنى يىنىدىن اوخوياراق اونا گۇره "ساپقىن" [منحرف] اولان بو يوروملاردان قورامى قورتارماغا چالىشىردى. آلتوسئره (۱۹۹۱)، ماركس'ين آلمان ايدئولوژىسى'نه قدر

اوچون بىر اومود ايشىغى اولموشودور. بونو آروپا'دا اولوشماق سوسىيالىزمىن اوزونه مخصوص يۇنلرى كىمى يورماغا چالىشىلر كىن كىمىلرى ده بو سورەجه داها فاصىلەلى ياخىنلاشماغى بگنمىش دىرلر (آندئرسون، ۱۹۸۲). آلتوسئره، بۇيوك جوشغونلوق يارادان بو سورەجه فاصىلەلى ياناشانلار آراسىندا يئر آلب و عىنىي سول بىلە سوروردو: سىنىف چلىشكىلرىنىڭ، سوسىيالىست دگىشلىمەسىنى تامىن ائدەجك ائكونومىك، سىياسى و ايدئولوژىك مئكانىزمالارى نه اولماق دىر؟

آلتوسئره'ين يازىلارنىڭ باشلىغا تىما، ماركس'ين تىلىمىنىڭ او دۇمە قدر يانلىش آنلاشلىماسى و يىترىنجه دگرلندىرىلمەمىش اولماسى اوزرىنە قورولور. آلتوسئره چالىشىردى،

مودافىعە ئىتدىكى گۇرۇشلارلە داھا سونراكى ئاثرلىرىندە، اۋزىلىكلە كاپىتالدا اورتا قويدوغو قاوراملار آراسىندا جىدى بىر دگىشكىلىك اولدوغونو و بونون ئىپىستمولوۋىك بىر قوپوشا [قوپماغا] معادىل اولماسىنى مودافىعە ئايدىردى (۱۹۹۱). آلتوسترىن ايدىعاسىنا گۇرە او، ماركس ئىن ايكىنجى دۇمىنە عايدد ائرلىرىندەكى گۇرۇشلىرىنى دىقتلى اوخوياراق داھا اۇنجهكى موفتگىرلرله اولان فرقىنى اورتا قوپوبدور و ماركس ئىن تارىخى ماترىاليزم تئورىسىنى گلىشىدىرىب دىر. آلتوسترىن دوشونجهسى ئىن ان اۋملى نىتجهلىرىند بىرى، اسروكتول تىعين اندىجىلىگى [بىرلەيىجىلىگى] اىجتىماعى و سىياسى چۇزوملەمە ئىن [تحليل] تىلىنە يئرلىشىدىرىلمەسى دىر.

آلتوسترىن فلسفەسى ئىن ان گۇرە چارىان و مئىدان اوخويان جەتتى، اونون اوزلاشماس دئىترمىنىزمى اولموشدور. آلتوستر، بو چالىشماسىندا، اىجتىماعى آچىقلامالاردان آكتۇر و سوروملولوق قاوراملارنى چىخارماغا قدر گئتمىشىدىر (شىنئى، ۱۹۹۱). اونا گۇرە اىجتىماعى فورماسىون، سوبىئىكتلر ئىن دىشىندا يئر آلان اوبىئىكتىو پروسەلردىر. بو گۇرۇشويىلە آلتوستر، اىنسان ئىن فرد اولاراق تارىخ ئىن سوبىئىكتى اولدوغو گۇرۇشونو ردا ئايدىر. بونون يئرئىنە، اونون فىكرىنجه فردلر، اىچىندە يئرلىشىدىكلىرى [اولدوقلارى] استروكتورل اىلىشكىلر ئىن دستكلەيىجىلر يى دا داشىيىجىلارى دىرلار. (كارنوي، ۱۹۸۴).

آلتوسترە گۇرە تارىخ ئىن سوبىئىكتلر ئىن منفرد آكتۇرلار يى دا آزاد فاعىللىر دىگىل، اىجتىماعى صىنىفلردىر. يالنىزجا اىجتىماعى صىنىفلر، اىستىحصال طرزلىرى [mode of production]

اىچىندەكى دۇگوشمە و گلىشمە اىچىندە بىر تارىخە صاحىب دىرلر. آلتوستر، گلىشىدىرىمگە چالىشىدىغى تئورى دە، ئىكونومىك دئىترمىنىزمى ردا ئايدىر و پولىتىكانىن و ايدئولوژى ئىن ئىكونومىك استروكتوردن ئىسبى اوتونوموسو اولدوغونو سۇيىلەيىر. بونو، ماركس ئىن اىستىحصال طرزى قاورامى ئىن اوچ آيرى سويىئە يەدە (قاتدا) اولماسى گۇرۇشونە داپاندىرىر: بو سويىئەلر، ئىكونومىك، پولىتىك و ايدئولوژىك سويىئەلردىر (كارنوي، ۱۹۸۴). آلتوستر جامىعەنى، تام بىرلىكدە بىر بوتون اولوشدوران، بىر بىرىنە باغلى اولان بوتونلر ئىن، ئىكونومىك پراتىكىن، ايدئولوژىك پراتىكىن و سىياسى پراتىكىن بىر يىكونى [حاصىلى] اولاراق آنلايىر. بو چۇزوملەمە، آلتوستر ئىن تارىخى ماترىاليزم يورومو اوچون چوخ اهمىتىلى دىر. او، ماركس ا يۇنلدىن "ئىكونومىك دئىترمىنىزم" تىقيدلر ئىن قورتولماغا گۇرە «سون وىلەدە حل اندىجىلىك» تىزىنە تاكىد ائدىر. آلتوستر، گۇرە ئىكونومىك ياپى [اىستروكتور] سون وىلەدە حل اندىجى [تىعين اندىجى] اولماسىنا رىغمن بو اوچ ياپىدان ىرھانكىسى مفروض بىر اىجتىماعى فورماسىوندا ىگنومىك اىستروكتور- قوروم حالىنا گلە بىلىر (كارنوي، ۱۹۸۴). اىجتىماعى پراتىكلر ئىن، اىچىندە يئر ادىقلارى سويىئەلر ئىن بىر بىرلر ئىن باغىملى لىقلار ئىن اۋرنىك اولاراق آلتوستر، كاپىتالىست جمعىتىلر ئىن اىستىحصال اىلىشكىلر اىچىندە كاپىتالىساتلر و اىشچىلر آراسىندا، امك گوجونون آلىم-ساتىمى ئىن اولماسى ضرورتىنى گۇستىر. بو اىنتىظام (آرانژمان)، پولىتىك و ايدئولوژىك آراجلار اىلە سوردورولمك مجبور ئىتىندە اولايلىر. بئىلە لىكلە، ئىكونومىك پراتىكىن موعىن جەتلىرى ئىن،

اطرافىنداكى باشقا بېچىملەرلە بېرلىككە اوست قوروما باغمىلى اولدوغو گۇرۇكور. بئلكە لىكلە دە ماركس'ىن تئورىسى نىن بو يۇنو گۇزدن قاقچىرلىر بىلدىقدا جىدئى خطالار اورتايا چىخاجاق دىر.

«مسالە بە دوشوننده، جمعيتىن بوتۇنون اوست قورومو، اىستحصال اىلىشكى لىرى نىن (بانى اىستحصال آراجلارى نىن داغلىمى نىن اىستروكتورونداكى و اىستحصال آكتورلارى نىن) موغىن كاتتقورلىرى آراسىنداكى ائكونومىك فونكسىونلاردا اوزونە مخصوص بىر طرزە مؤوجود و اونولا اىچ اىچە اولماسى گۇرونور.» (جئىمز: ۱۹۹۱).

اىجتىماعى تشكىلاتنان چئشىدلى پراتىكلرىنى اوز تئورىسىنده بئلكە سىنە اىچ اىچە تعريفلەين آلتوسئ، اىجتىماعى دگىشمەنى دە عىنىي قاوراملاردان يارارلاناراق اچىقلاماغا چالشىر. دگىشىم [تغىير] فىكرىنى گلىشدىرىركن آلتوسئ، ماركس'ىن چلىشكى [كونترادىكسىون - تضاد- ضدیت] قاورامىنا باش وورور. بو تئورى بە گۇرە ائكونومىك، سىياسى و اىدئولوژىك پراتىكلر، بىر بىرلىكە چلىشكىلى يا دا اويوملو (هارمونىك) اولايلىر. دگىشىم مسالە سىنى سون درجە دولايىملى ايفادەلرلە اچىقلاماغا چالشان آلتوسئ، لىنن'ىن «روس دئورمى» نىن شرايطىنى اچىقلاماسىنى بونا اۇرنك اولاراق گۇستىر. اونا گۇرە، اىستحصال اىلىشكىلى اىلە اىستحصال گولجىرى آراسىنداكى ضدیت، دگىشىمىن ياخىنلىغىنا عايد بىر شرط اولسادا، بو اچىقجا بىر دئورم اوچون يىترلى اولمايلىر. آلتوسئ، ماركس'ىن كومپلئكس بىر اىجتىماعى دگىشمە فىكرىنە صاحىب اولدوغونو، اىجتىماعى

دگىشمەنى اىستحصال گولجىرى اىلە اىستحصال اىلىشكىلىرى آراسىنداكى تك بىر ضدیت سويە سىنە ائندىرە دىگىنى وورغولايىر. اگر، مئتن روسيا'دا اولدوغو كىمى، بىر بىرىنە هىچ بىزە مەين - فرقى منشالره، فرقى آنلاملار، فرقى سويەلرە و فرقى تطبیق و اعمال [اويقولاما] عرصەلرینە صاحىب اولان / فقط يئنە دە كۇورك [قىرچى] بىر بىرلىكە "قارىشىپ بىرلشن" كئنىش بىر چلىشكىلر بىرلشمە سى عىنىنى آندا اوبناماغا باشلارسا، آرتىق گنل چلىشكى نىن [عام] تضادىن] واحىد، بىرگە گوجوندن سۇز ائدە بىلمىرىك. آلتوسئ، بورادا فرويد'ا عايد بىر تئرم اىشلدەرك اىجتىماعى قورولوشداكى دگىشمەلرین اوست قاتى نىن و گورونوشونون سايى سىز چلىشكىلرچە تعین ائندىلدىگىنى سۇلر. بو سبىدن ماركسىست تئورىنى دوزگون يورماق [تفسىر]، آلتوسئ'ر گۇرە اولايلىرىن اخیشىنا عايد بىر چوخ شرطلىر گۇز اۇنوندە توتوب و بو شرطلرین دراماتىك و گۇزلە نىلمەين اىجتىماعى دگىشىملرى يا دا قىرلىمالارى مئىدانا كئىرمك دوغرولتوسوندا نئجە بىرلشدىكلرىنى آنلاماغى مومكون حالا كئىرىر. (جئىمز، ۱۹۹۱).

آلتوسئ بو تحليل اىلە ، اىجتىماعى اولقولارىن [فونمن] و دولايىسى اىلە اىجتىماعى دگىشىمىن اچىقلاماسىنى، اىنسانلارین گرکلى سايدىقلارىندان، اىنجانلارىندان، اىستك و آرزولارىندان، بگندىكلرىندن و قضاوتلرىندن آسىلى بىلمگە، شىددتله قارشى چىخىر. آلتوسئ'ر گۇرە اىنسانلارین، فردلرین، سئچىملرى، بگندىكلرى يا دا قضاوتلرى، اىچىندە ياشايدىقلارى اىجتىماعى پراتىكلرچە تعین اولونور. اوند فردلر، اىجتىماعى

آلتوسئره گۆره
هر ايجتيماعى فورماسيون وار
اولاييلمك اوچون بير ياندان
ايستحصال ائتمهلى دير و ايستحصال
ائده بيلمك اوچون، عئىنى آندا
ايستحصال شرطلىرى نين ده يئنىدن
ايستحصال ائتمه سينه مجبور دور.



(كارنوي، ۱۹۸۴). آلتوسئره، بير آلامدا، فردلرين ايدئولوژي آراجيلىغي ايله نئجه اؤزلىرىنى سؤمورگه چى سيستمين كؤنوللو ايشتيراكچيلارى حالينا گلديكليرنى آچيقلاماغا چاليشير.

**امك گوجونون تكرار ايستحصالى اولراق تعليم-
تربيه**

آلتوسئره، ايدئولوژي و دؤولتين ايدئولوژيك آيقتيلاري مقاله سى نين قلمينه «ايستحصال آراجلارنى نين تكرار ايستحصالى» مساله سىنى يئرلشديرير. بو سورون حالينا گنيرمك آلتوسئره، مخصوص يئنى بير قمل دئگيلدير (باخ: ماركسيست دوشونجه سؤزلوگو، تكرار ايستحصال مادّه سى). ماركس ۱۰ استيناد ائدهرك سؤزلىرينه باشلايان آلتوسئره، بير ايجتيماعى فورماسيونون ايستحصالدا بولونابيلمه سىنى ايستحصال شرطلىرى نين تكرار ايستحصالىنا باغلاير.

ايستحصال شرطلىرى نين تكرار ايستحصالى نه دئمك دير؟ آلتوسئره، «ايستحصال شرطلىرى نين

پراتيكلرجه نئجه تعين اولونورلار؟ بو سوروييا جاواب وئرمك اوچون آلتوسئره، دؤولته ايدئولوژي آراسينداكي ايليشكىنى آچيقلان گؤروشلىرىنى گليشديرير. اؤزو طرفيندن «پارچالى و تاماملانمايش» گؤروشلىر اولراق ايفاده ائديلىن دؤولت و ايدئولوژي ايليشكى سىنى آلتوسئره، «ايدئولوژي و دؤولتين ايدئولوژيك آيقتيلاري» [دزگاه / آپارات] مقاله سىنده تديق ائتمگه چاليشير.

آلتوسئره؛ ايدئولوژي، دؤولت و تعليم-تربيه

آلتوسئره اوچون ايدئولوژي مساله سى، ايستحصال ايليشكىلىرى نين يئنىدن ايستحصال ائدىلمه سى [تكرار ايستحصالى] اوچون حياق دير. چونكو ايستحصال ايليشكىلىرى نين تكرار ايستحصالى نين تضمين ائدىلمه سى ايله، فردلر / سوبئكتلر ايدئولوژي نين ريتوآللاري آراجيلىغي ايله ايستحصال، ايستيثمار، باسقى و ايدئولوژيك لشديرمه پراتيكلري ايجينه يئرلشيرلر و ايجتيماعى تنكليك ايش بؤلومو ايجينده اؤزلىرينه مخصوص يئرلىرى واردير

تكرار ايستحصالي» مساله‌سى نين هم چوخ تانيش، هم ده چاشديريجي بيجيمده گوزدن قاچيريان بير عرصه اولدوغونو سؤيله‌ير.

«ساده ايستحصال پزسپكتيوي نين [گوروش آچيسي نين] و يا حتا ساده ايستحصال پراتيكن (بو اوزو ده ايستحصال پروسه‌سینه نيسبت مجرد دير) پزسپكتيوي نين باياغليغي و واضح‌ليگي (آمپريستيگ نؤوعوندان اولان ايدئولوژيگ باياغليق و واضح‌ليگ) او درجه‌ده «گونده‌ليگ شوعوروموز» ايله قاينايب-قاووشوب و بيربوتون دوزلتميشدير كي، بيز او باخيمدان ايستحصال پروسه‌سینه باخيريقي و يوخاري‌يا، ياني تكرر ايستحصالين پزسپكتيوي (گوروش آچيسي) سوييه‌سینه يوكسليپ اورادان باخاماميز امكانسيز اولماسا دا اولدوقجا چتين دير.»

آلتوسئر گوره هر ايجتيماعى فورماسيون وار اولاييلمك اوچون بير يانندان ايستحصال ائتمه‌لى دير و ايستحصال ائده بيلمك اوچون، عئينى آندا ايستحصال شرطلرينين ده يئنيدين ايستحصال ائتمه‌سینه مجبور دور. ياني ايستحصال گوجلرين و وار اولان ايستحصال ايليشكيلرينين تكرر ايستحصالى ده ضرورت اولاراق قاچينيلمازدير. ايستحصال شرطلرينين يئنيدين ايستحصالى، ايستحصال آراجلارينين يئنيدين ايستحصالى ايله، امك گوجونون يئنيدين ايستحصال ائديلمه‌سینه دايانير. آلتوسئر ايستحصال آراجلارينين تكرر ايستحصاليندان سؤز ائدركن، بو آراجلارين يئنيدين ايستحصال ائديلمه‌سى نين بسيط ايشلتمه سوييه‌ده بير ضرورت اولدوغونو (خام ماده، آراج-گركن شئيلر، يوخلاما و سهمانا سالمالاري وس.) سؤيله‌ير، آنجاق تكرر

ايستحصالين چوخ داها گئنيش بير زينجيره‌مه سيستم ايجينده گرچكلشديگيني قئيد ائدير. بورادا، آلتوسئر نين دوشونجه‌لرينين تملينين اولوشدوران، ايجتيماعى فورماسيونون ائكونوميگ، ايدئولوژيگ و سياسي پراتيكلردن اولوشان بير بوتون اولدوغو دوشونجه‌سى نين اوزانتيسى گورونور.

آلتوسئر نين اوزرينده دوردوغو اساس نؤقطه، ايستحصال گوجلرين يئنيدين ايستحصال ائديلمه‌سى [تكرر ايستحصالى] دير كي بو دا امك گوجونون تكرر ايستحصالى دئمك دير. امك گوجونون يئنيدين ايستحصالى ايزلمه‌دن ايستحصال سوره‌جى نين و تكرر ايستحصال سوره‌جى نين ماددي وارليغينا عايد بير بيلگي اله گتيرمك مومكون دنگيل.

امك گوجونون تكرر ايستحصالى ايسه ايشلتمه‌نين ديشيندا گرچكلشير. امك گوجونون تكرر ايستحصالى، امك گوجونه اؤزونو تكرر ايستحصال ائتمه‌سى نين ماددي آراجي اولان اوجرت اؤده‌مكله ساغلانير. اوجرت، هر ايش يئزنين (موسيسه‌نين) موحاسياتيندا وئريلسه ده، آنجاق امك گوجونون ماددي جهتن تكرر ايستحصالى نين بير شرطى اولاراق دنگيل، ال امگينه آيريلميش سرمايه اولاراق موحاسيبه‌ده وئريلير. بنله‌ليكله اوجرت امك گوجونو ايشلتمكله ايستحصال اولونان دگرين بير پارچاسيني تشكيل ائدير و امك گوجونون تكرر ايستحصالى اوچون بو وازگئچيلمز بؤلومدور.

بو وازگئچيلمز بؤلوم، امك گوجونون ببولوژيگ تكرر ايستحصالى آنلامينا گلن بسلمه، بارينما، گئينمه، گله‌جك نسيللرين يئتيشديريلمه‌سى و تعليم-تربيه‌سيندن

امک گوجونون تکرار ایستحصالی، ایدئولوژیک تکرار ایستحصال ایله و اونون ایچینده گزچکلشیر.

آلتوستر، کاپیتالست مدرسه سیستمینین آزا دا چوخ اوزون بیر یول اولدوغونو سؤیلهیه رک مدرسه ده نه اؤگره نیلیر، سوروسونا جاواب وئرمگه چالیشیر. بو سورویا وئردیگی جاوابلارین باشیندا، بیرجور - know-how بیلگیسینی اولوشدوران، بیلگی، تکنیک، یازیب اوخوما و ساپا کیمی بیر نئچه تکنیک و دگیشیک ایستحصال وظیفه لرینده دوغرودان دوغرویا قوللانایلین بیلگیلر گلیر. آنجاق بو بیلگیلر ایله تکنیکلرین بانیندا و بو وسیله ایله، ایش بؤلومونون هر وظیفه لی نین تعین ائیدیلدیگی یئره گۆره اوپماسی (متناسیب اولماسی) گرکن تربیه قوراللاری، ائتیکنت قایدالاری دا اؤگره نیلیر. مدرسه ده، سیویل پئشه کار و بوجدان، اخلاق قوراللاری، صنیف حاکیمی نین یئرلشدیردیگی اینتیظامین [دوزن] قوراللارینا سایغی گؤسترمک تعلیم ائدیلیر.

نتیجه اولراق، امک گوجونون تکرار ایستحصالی، یالینزجا خصوصیتلرین یئیندن ایستحصال ائتمگی دنگیل، بلکه عئینی زاماندا قورولو اینتیظامین قوراللارینا بویون اگمه نین ده یئیندن ایستحصال ائدیلمه سینی گرک ائدیر. یؤنلنن [آپاریجی] ایدئولوژی نین ایشچیلره تکرار ایستحصال ائدیریلمه سی، سؤمورو و باسقی وظیفه سی داشیانیلار اوچون یؤنلنن صنیفین حاکیم لیگینی سؤز ایله تامین ائتمک و یؤنلنن ایدئولوژی نی دوزگون قوللاما قابلیتینه مالیک اولماق معنا سیندا دیر.

آلتوستره گۆره مدرسه، بیر سورو باشاراجیغی

عیبارت دیر و اوسته لیک ایشچی صنیفی نین، صنیف موجدایله سی ایله قبول ائتدیردیگی، مینیموم تاریخی ضرورتلرینه ده شامل دیر.

بو، فرانسیز پرولتئرینه شراب، اینگیلیز'ه ایسه بیرا مصرف ائده بیله جگی قدر یئترلی بیر اوچرت وئریلمه سی آنلامینا گلیر. آلتوستره گۆره، امک گوجونه، امک گوجو اولراق تکرار ایستحصال اولوماسی اوچون گرکلی اولان تکرار ایستحصالین مادّی شرطلرینی تامین ائتمک یئتمز.

ایشله دیله بیلن [ایشلتمگه یاریان] دورومدا کی امک گوجونون "بیلگیلی" یانی قارماشیق ایستحصال سوره جی سیستمینده ایشه قوشولایله جک یئترلیلیکلری اولماسی گرکیر.

ایستحصال گوجلرین گلیشمیش لیگی ایله پارالل اولراق امک گوجونون خصوصیات دا گرک تکرار ایستحصال ائدیلسین.

آلتوستره گۆره، کۆله چی (قولدارلیق) و سئروچی (فتودالیزم) ایجتیماعی فورماسیونلاردان فرقلی اولراق امک گوجونون خصوصیات نین یئیندن ایستحصال ائدیلمه سی «یئینده» (ایستحصال پروسه سی ایچینده تعلیم- تربیه) دنگیل دیر. یالینز گت گنده کاپیتالست تعلیم- تربیه سیستمی ایچینده باشقا قوروم و قورولوشلاردا و داها چوخ ایستحصال دیشیندا تامین ائدیلمگه یؤنلمکده دیر. آلتوستر، تعلیم- تربیه نی داها ایلک مرحله ده، کاپیتالست ایجتیماعی فورماسیونلاردا انکونومیک پراتیکین دیشیندا، آنجاق اونون احتیاجلاری نین بیر پارچاسی کیمی تعریفله ییر.

اۋگىدىر. آنجاق بونو يۇنلدىجى ايدئولوژىيە بويون اگمكى يا دا بو ايدئولوژىيەن پراتىكىنەن حۇكم سورمەسىنى تامىن ائىدن بېچىملردە ائىدىر.

«بونو آچىقلاماغا گۇرە» تىكجە بو دىنگىل، بلكە ...» دىمك يىتمىز. چونكو امك گوجونون خوصوصىتىلرىنەن تىكرار اىستىحصالى، ايدئولوژىك بويون اگمە بېچىملىرىنەن آلتىندا و اچىپىندە حىياتا كىچىر.

آلتوسىر، گىتېردىگى چۆزۈملەمەسىنەن بو نۇقپەسىندە يىننى بىر گىزچىلىگىن موئىر وارلىغىنى قىبول ائىتمك ضرورتىندىن دانىشىر: يانى ايدئولوژى-دىن. داھا اۋنچە تىكرار اىستىحصال آتالىزىنى تاماملاماق اوچون اىستىحصال گوجلىرىنەن، يانى اىستىحصال آراجلارىنەن و امك گوجونون تىكرار اىستىحصالىنى گۇزدىن گىچىرمەگە چالىشىدىغىنى سۇيەلەيىر. ھەلە [بوراجان] اىستىحصال ايلىشكىلىرىنەن تىكرار اىستىحصالىنا توخونولمايش دىر. آلتوسىر، بوندىن سۇز ائىتمك اوچون اۋملى بىر يۇن دىگىشىدىرمەن لىزوموندىن دانىشاراق اۋنچە جامىعە نەدىر، سوروسونون جاوابلاماسى ضرورتىنى وورغولايىر.

دۇولت و دۇولتىن ايدئولوژىك آيقتىلارى (دزگاھلارى / آپاراتلارى)

آلتوسىر، جامىعە نەدىر، سوروسونا جاواب وئىركىن ماركس-يىن ائىدىگى تىرىفدىن باشلايىر. ماركس-يىن جامىعە استىروكتورونو اۋزۈنە مخصوص بىر تىبىن ائىدىچىلك ايلە تىجىز ائىدىلمىش سويىلەردىن يا داتالاردان اولوشوموش بىر شىكىلدە ترسىم ائىدىگىدىن دانىشىر. بو قاتلار (سويىلەلر) اىستىحصال،

سىاست و ايدئولوژى دىر. آلتوسىر، ماركس-يىن جامىعەنى تىكىنتى مۇتافورو (بىزەتمەسى) ايلە تىسوير ائىدىگىنى قىتىد ائىدىر [تىكىنتىنەن اوست مرتبەلرى و قاتلارى اونون بىنۇورەسى اوستوندى قورلور]. بو تىسوير ائىتمە آنلاملى و گىركلى دىر، آنجاق تىسوير ائىتمە حدىندە دىر. يوخسا پروبلەمىن يورولماسى و آچىقلاماسى اوچون چاتىشماز بىر موئىل اولاجاق دىر. آلتوسىر، گۇرە اوست قورومون طىبىتى و وارلىغىنەن اۋزونو گۇستىر شىئى دوشومىك آنجاق تىكرار اىستىحصالدىن باشلايىب يولادوشمىكلە اولاسى و گىركلى دىر.

آلتوسىر، كاپىتالىست جامىعەدە تىكرار اىستىحصال، اىستىحصال، اىستىحصال دىشىندا گىزچىلىشىدىگىنە اولدوقجا تاكىد ائىدىر. بو چىچىوۋەدە، اچىتىماعى اىستىروكتورو، دۇولتىدىن باشلاپ اىقتىدىن تىرىف ائىلمەگە گىرىشىر. آلتوسىر، دۇولتە ياناشىدىقا كلاسىك ماركسىست دۇولت نظرىيەسىنى منىمسەمىكلە باشلايىر. بونا گۇرە دۇولت، آچىقجا بىر باسقى آراجى دىر. دۇولت، حاكىمە (يۇنلدىن) صىنىفلرىن آرتىق دىگرىن زورلا ائىدىلمەسى سورەجىنە (يانى كاپىتالىست سۇمورىوۋە) ايشىچى صىنىفىنەن بويون اگمەسى اوچون بو صىنىفىنەن اوزرىندە، حاكىمىتىلرىنى قارانتى آلتىنا آلماق تامىن ائىدن بىر باسقى ماشىنى دىر. دۇولت ھىر شىئىدىن اۋنچە ماركسىست كلاسىكلرىن دۇولت آيقتى آدىنى وئىدىكلرى شىئى دىر. يانى حوقوقى پراتىكىن گىركلىنە ايلىشكىن اولاراق زورونلۇغونو و وارلىغىنى [رىسمى] تاندىغىمىز (دار آنلامى ايلە) اىختىصاصى لىشىمىش آيقتى دىر. يانى يانلىزجا پولىس، مىكمەلەر، دوستاقخانلار دىنگىل قىط غىئىنى زاماندا پولىس و اوزمانلاشمىش

قالديغىنى قئيد ائدير. ماركسىست كلاسىكلر، سىياسى پراتىكلرىندە دۇولتى، اۇز دۇولت قوراملارىندا بئله وئرىلن تعريفدن داها قارماشيق و دولاشيق بىر گئرچكلىك اولراق اله املشدىرلار. بو قارماشيقلىغي پراتىكدە گۇز اۇنونه املاقلا بىرلىكدە بونا اويغون بىر تئوري قورا بىلمەمىشدىلر. آلتوسئ، بورادا قرامشى يە موراجىعە ائتمكلە اونون دۇولتى باسقى آيقتى اىلە محدود گۇرمەدىگى يولونداكى دوشونجەسىنى گولندىرير

دۇولتىن باسقى آيقتى
بوتونلوكلە عومومى عرصەدە
كامو آلانىندا) يئر املاسىنا رغبمن
دىا'لارلن بۇيوك بۇلومونون
خصوصى آلاندا يئر آلدىغي
موعىن ائدىلە بىلر.

آلتوسئ، دۇولت قورامىنى گلىشىدىرمك اوچون يالنىزجا دۇولت آيقتى اىلە دۇولت اىقتىدارى فرقىنى دئگىل، فقط آچىقجا دۇولت آيقتىنى يانىندا اولان و فقط اونونلا قارىشىدىرلىماماسى گركن بىر گئرچكى دە گۇز اۇنوندە توغماغىن ضرورتىنى قئيد ائدير: يانى، دۇولتىن ايدئولوژىك آيقتىلارنى. آلتوسئ، بونلارلن دۇولتىن باسقى آيقتى اىلە عىنىنى شئى اولمايدىغىندان سۇز آچير. ماركسىست قورامدا دۇولت آيقتى، حۇكومت، اداره هئىياتى (يۇنتىم)، اوردو، پوليس، محكمه لر، دوستاقخانلار، وسايردن اولوشور.

[تخصوص تاپمىش] ياردىمچى بىرلىكلرى، سون وهلهدە آتبقلاما بىر باسقى گوجو اولراق دوغورودان دوغورويا موداخيله ائدن اوردو و بو بوتونون اوزرىندە دۇولت باشقانى، حۇكومت و اداره هئىياتى دىر.

آلتوسئ'ه گۇرە دۇولتىن مضمونونون بو بىچىمدە ايرائە ائدىلمەسى قىسمن تئوير ائتمە حالىندا قالماق دىر. اونا گۇرە بو گۇروش (مرحلەسى) آشلىمالي و اىرلى آپارىلمالي دىر. بو دورومدا ئكرار ماركسىست قوراما باش ووران آلتوسئ'ه گۇرە ماركسىست دۇولت قورامىنىن ماھوى تركىب حىصەلرى، دۇولت آيقتى اىلە دۇولت اىقتىدارىنى بىر بىرىندن آپرىلماسىنا داىانىر. دۇولت اىقتىدارى، صىنىف موجدىلەلرىنى مئىدانى دىر.

دۇولت اىقتىدارىنى دۇولت آيقتىندان اىرمالي

صىنىف موجدىلەسىنىن آماجى دۇولت اىقتىدارىنى اله گتىرمك دىر و بونون سونوجوندا دۇولت اىقتىدارىنى الرىندە توتان صىنىفلرىن دۇولت آيقتىنى اۇز مقصدلرى دوغورولتوسوندا قوللانىلمالارى دىر.

پرولتئرىا، وار اولان بورژووا دۇولت آيقتىنى بىخماق و بو اىلك مرحلەدە اونون يئرئنه بامباشقا بىر دۇولت آيقتى قويماق و سونراكى مرحلەلردە رادىكال بىر سورەجى، دۇولتىن بىخىلما سورەجىنى (دۇولت اىقتىدارىنى و هر جور دۇولت آيقتىنى سونو) باشلاماق اوچون دۇولت اىقتىدارىنى اله ائتمەلى دىر.

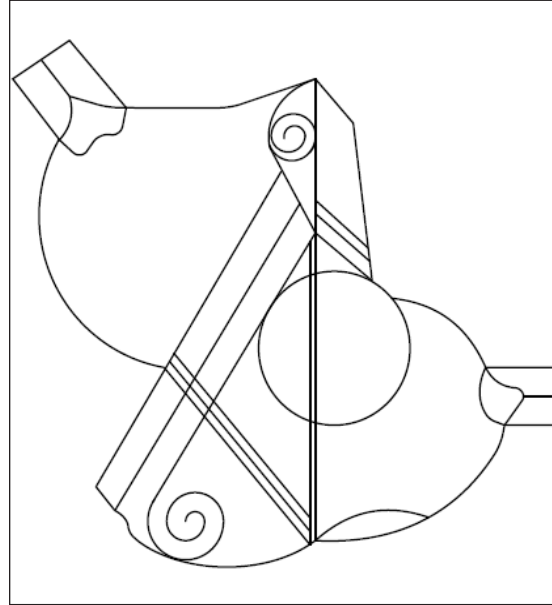
آلتوسئ، ماركسىست گلەنگىن تجربولەلرى و مسالەلرى اله املأ مئتودلارنىنى اساس اولراق سىياسى پراتىكىن آلانى اىلە محدود

آيقتىنىن ايسه زور قوللاناراق ايشلەمەسى دىر.

آنچاق بو فرقى گۆرەركن كسگىنلىكلە دەمك اولار دۇولتەن ھەر آيقتىي، ايستر باسقى ايستر سە دە ايدئولوژىك اولسون، ھەم باسقى ھەم دە ايدئولوژى ايلە ايشلەر. اۋملى فرق، دۇولتەن باسقى آيقتىنىن اۋز حسابىنا باسقى با ھەمما اۋنچەلىك وئىرىكن، ايدئولوژىنىن بورادا ايكىنچى درجەلى بىر وظيفەنى داشىماسى دىر.

دىالار، ھاكىم (موسلۇ) ايدئولوژىنىن ايشلەيشى آلتىندا بىرلشن عرصە و صىنىف موجدایلەسىنىن مئىدانى

اگر دىالار ايدئولوژىيە اۋنچەلىك وئەرەك ايشلەيىرسە، اولار بىن چئشىدلىلگىنى بىرلشدىرن شى دە دەمك بو ايشلەيش اولمالي دىر. چونكو ايشلەيشلرنىن تملى اولان ايدئولوژى، بوتون چئشىدلىلگىنە و چلىشكىلرنە رەغمن اپارىجى (يۇنەدىجى) ايدئولوژىنىن آلتىندا، اصلىندە ھەر زامان بىرلىگە صاحىب دىر. ھىچبىر صىنىف دىالار اىچىندە و اوستوندە ھىنگئومونىاسىنى اعمال ائتمەدن دۇولت اىقتىدارىنى سوركلې اولاراق الە توتوب ساخالاي بىلمز. بورادا ائتوسئ، دىالار بىن يالنىزجا صىنىف موجدایلەسىنىن قازانجى دئگىل، فقط صىنىف موجدایلەلرنىن و چوخونلوقلا آمانسىز صىنىف موجدایلەلرنىن آلانى اولدوغونو وورغولار. اىقتىدارداكى صىنىف، دىالاردا دۇولتەن باسقى آيقتىندا اولدوغو كىمى راحتجاسىنا بىر ياسا چىخارا بىلمز. بونون نەدن يالنىزجا اسكى ھاكىم صىنىفلرنىن دىالاردا اوزون زامان اۋملى مۇوضلەرە صاحىب اولمالارى دئگىل، فقط عئىنى زاماندا



دۇولتەن ايدئولوژىك آيقتىلارى، بىر بىرىندىن آىرى و پوستقىمىن اختصاصىلشمىش قوروملار بىچىمىندە چىخان معلوم ساىدا گئچكىلكر دىر. بونلار دۇولت آيقتى ايلە عئىنى شى دئگىلدىر:

دۇولتەن باسقى آيقتى تىك دىر، دىالار [دۇولتەن ايدئولوژىك آيقتىلارى] چوخ ساىدادىر.

وار اولماسىنى قبول ائسك دە دىالار بىن چوخولوغونو بوتونلشدىرن بىرلىك دوغرو جاسىنا آلىنمىر.

دۇولتەن باسقى آيقتى بوتونلوكلە عومومى عرصە دە (كامو آلانىندا) يئر آلماسىنا رەغمن دىالار بىن بۇيوك بۇلومونون خوصوصى آلاندا يئر آلدىغى موعىن ائدىلە بىلر.

بو ايكى آلان آراسىنداكى ان اۋملى فرق ايسە دىالار بىن ايدئولوژى قوللاناراق، باسقى

ازیلن صینیفلرین دیرنیشی نین دیا'لاردا ایستر وارولان چلیشکیلری قوللاناراق، ایستر موجدیله ایله ساواش مۇوضعلری قازاناراق سسینی ائشیتدیرمه فیرصتی تاپایلمه سی دیر.

یورودوله جک صینیف موجدیله سی نین اؤنونو آچیر. آنجاق آز سونرا، نیسبی اوتونوم و پارچالی اولان دیا'لار آراسینداکی بیرلیگین حاکیم صینیفین ایدئولوژیسی آراجیلیغی ایله، چوخونلو قلا چلیشکیلی بیر بیجیمده دوغروملاسینی قئید ائدیر.

دؤولتین باسقی آیقیتلاری و دؤولتین ایدئولوژیک آیقیتلاری آراسینداکی «ایش بؤلومو» آراجیلیغی ایله ایستحصال ایلیشکیلری نین تکرار ایستحصالی گئچکلشیر

آلتوسئ'ه گؤره دؤولتین باسقی آیقیتلاری و دؤولتین ایدئولوژیک آیقیتلاری آراسینداکی «ایش بؤلومو» آراجیلیغی ایله ایستحصال ایلیشکیلری نین تکرار ایستحصالی گئچکلشیر. دؤولتین باسقی آیقیتی، ایستحصال ایلیشکیلری نین یئیندن ایستحصالی نین سیاسی شرطلرینی و باسقی یولو ایله دیا'لارین ایشله ییشی نین سیاسی شرطلرینی تامین ائدیر. دیا'لار ایسه، باسقی آیقیتی نین قالخانی آلتیندا ایستحصال ایلیشکیلری نین یئیندن ایستحصالی نین تامین ائدیرلر. حاکیم (موسلط) ایدئولوژی نین تاثیری بورادا گوجلنمیشدیر. دؤولتین باسقی آیقیتی و دیا'لار آراسینداکی (بعضی واخت دیش قیجیردادان) اویوم (تطابق) حاکیم ایدئولوژی آراجیلیغی ایله ساغلانیر.

آلتوسئ، بورادا، ایستحصال ایلیشکیلری نین تکرار ایستحصالی نین حوقوقی، سیاسی و ایدئولوژیک اوست قوروم یولو ایله تامین ائدیلدیگینی سؤیله ییر. ایستحصال ایلیشکیلری نین یئیندن ایستحصالی نین بؤیوک بیر بؤلومو دؤولت ایقیتدارینی دؤولت آیقیتلاریندا، بیر یاندان دیا'لاردا، اؤبیری یاندان دؤولتین باسقی آیقیتلاریندا، اعمال ائدیلمه سی ایله الهه ائدیلیر. دؤولتین باسقی آیقیتی، ایری ایری اجزادان (ترکیب عوضولریندن) اولوشان آنجاق حاکیم صینیفین سیاسی تمثیلچیلری نین اعمال ائتدیگی صینیف موجدیله سی سیاستی نین وارلیغیندا بیرلشن بیر بوتون اولوشدورور. بونا باخمایاراق دیا'لار چوخ ساییدا و بیری ییندن آیریدیلر «نیسبی اولاراق اوتونوم» دورلار و موجدیله مئیدانی اولماغا الوئریشلی دیرلر. آلتوسئ بورادا، «سیویل توپلوم» عرصه سینده

اورتاچاغ ایجتیماعی فورماسیونونداکی دیا'لارین هم ساییجا داها آز هم ده دگیشیک کئیفیتده اولدوغونو وورغولایان آلتوسئ، فرانسیز دئورمی نین هدفی نین و سونوجونون یالیزجا دؤولت ایقیتدارینی فئودال سیستئمیندن تاجیر- کاپیتالایست بورژووازییه گئچیرمک، دؤولتین اسکی باسقی آیقیتینی بوتوو پارچالامادیغینی، عئینی زاماندا بیر نومره لی دیا' اولان کیلیسه یه سالدیرماق اولدوغونو سؤیله ییر. یازچی، گلیشمیش کاپیتالایست فورماسیونلاردا اسکی حاکیم

ھاكىم سىنىف قالىقلاري يا دا پرولتتريا ايله
اۋرگوتلرى نىن ياراتدىغى چلىشكىلر) اىچىندە
تك بىر پارتىسيون چالينىر. «بو كونسرتدە،
مئلودى يە قولاق وئرىلمە سە بئلە، بىر
دىا، آچىقجا اوستون (موسلأ) رولو اوينار،
آيدىنچاسىنا سسلنز و ائشىدىلر: مدرسە!»

مدرسە، توم اىجتىماعى سىنىفلرىن بالالارىنى
اوشاق باغچاسىندان آلېر و يئنى و يا اسكى
يۇنتىملرلە (مىتودلارلا)، ايللر بويونچا، اوشاغىن
تائىر آلماعا ان آچىق اولدوغو چاغدا، عايىلە
دىا، سى و تىلىمى دىا آراسىندا سىخىشمىش
اولدوغو ايللر بويونچا ھاكىم ايدئولوژىيە
دولدىرولوب دويورولموش باجارىقلارى
(قابىلىتلرى) يا دا سادەجە خالىص ھاكىم
ايدئولوژىنى تىكرارلايا تىكرارلايا چوجوغون
قافاسىنا يئرلشدىرېر. آشاغى يوخارى اون آلتى
ياشلى دئو بىر اوشاق كوتلەسى اىستىھصال
سورجى نىن اىچىنە دوشور. بونلار اىشچىلر
و كىچىك كۇپولدىرېر. تىلىم آلا بىلەجك
گىجلىگىن بىر باشقا بۇلومو يولونا دوام ائدىر.
و زار زور قىساجا داھا گىندىكىدن سونرا
بىر بوچاغا بىخىلېر قالىر و كىچىك و اورتا
تئكىسىنلر، آغ ياخالى اىشچىلر، كىچىك و
اورتا دۇولت مامورلارى، ھىر نۇوع كىچىك
بورژوا طبقەلرى اولوشدورور. سون بىر
بۇلومو مقصدە اولاشىر. بونلار يا آيدىنلارا
مخصوص يارى اىشسىزلىگە دوشور يا دا
(كولئكتىف امكچىلرىن آيدىنلارى دىشىندا)،
استىئىمار گۇرە ولىلېرى (كاپىتالىستلر، مودىرلر
و ادمىنىستراتورلار)، باسقى گۇرە ولىلېرى
(عسگرلر، پولىسلر- سىاست آدمالارى،
يۇنتىجىلر) و پروفئىسيونئل ايدئولوقلار اولورلار.
آلتوسئ، ھ گۇرە باشقا ھىچ بىر دىا، بو قدر
اوزون ايللر بويونچا ھفتە نىن 6-5 گونو،

دىا، قارشى شىدئلى و ايدئولوژىك سىنىف
موجدىلەسى نىن سونوندا ھاكىم دوروما
گىرېلمىش دىا، نىن ايسە تىلىم- تىبەھوى
ايدئولوژىك آقىت اولدوغونو وورغولار.
بورژوازى نىن اۋزو اۋزونە و سۇموردوغو
سىنىفلرە سوندوغو ايدئولوژىك طرە (پلانا)
اويغون، كاپىتالىست اىجتىماعى فورماسيونلارا
ھاكىم دىا، نىن مدرسە دئگىل، سىياسى
دىا، يانى پارتى موجدىلەلرى و عومومى
سس وئرمە حقىنى دىغورلدىن پارلامنتئ
دئموكراتىك رئزىم اولماسى تائىراق اويادىر.
اونا گۇرە، اىلك باخىشد، بو تئز پارادوكسال
گۇرونە بىلر. آنچاق كاپىتالىست اىجتىماعى
فورماسيونلاردا، مدرسە - عايىلە قوشالىغى
ھاكىم ايدئولوژى نىن اۋزونو گىرچكلىشتىردىگى
ان قابارىق آلان اولاراق اوزە چىخىر.

كاپىتالىست اىجتىماعى
فورماسيونلاردا، مدرسە - عايىلە
قوشالىغى ھاكىم ايدئولوژى نىن
اۋزونو گىرچكلىشتىردىگى ان
قابارىق آلان اولاراق اوزە چىخىر.

آلتوسئ، اىستىھصال اىلىشكىلرى نىن يئنىدن
اىستىھصالىنى كونسرتئ مئتا فورويلا آچىقلاما
چالىشىر. ھىر بىرى عىنىنى مئلودىنى چالان آما
آبىرى سسلر چالان آقىتلار، دىا، لاردىر. ھىر
زامان چلىشكىلرى بارىندىران شرطلر (اسكى

گوندە ۷-۸ ساعات كاپىتالىست ايجتىماعى فورماسيون اوشاقلارىنى بوتونونون اجبارى (و اوستەلىك پولسوز) دىنلەييجىلىگىنە صاحب دىنگىل دىر .

بئەجە بىر كاپىتالىست ايجتىماعى فورماسيونون اىستىھصال اىلىشكىلىرىنى، ياني استىتھمارچىلارنى اىستىتھمار اولونانلارلا (سۇمورنلرئىن سۇمورولنلرلە) اولان اىلىشكىلىرىنى بۇيوك بىر بۇلومونون بىنىدىن اىستىھصالي، حاكيم صىنىفىن ايدئولوژىسىنى [مدرسە و تەلىم- تەربىەنىن واسىطەچىلىگى ايلە] مجموعە حالىندا «قافالارلا دولدورولماسى» ايلە اۇرتولموش بىر پارا باشاراجىقلارنى اۇگرەنىلمەسى ايلە تامىن اولور .

كاپىتالىست سىستىم (دوزن) اوچون حىاقتى اولان بو نتيجهنى تۇرەدن مئكانىزمالار [مدرسە و تەلىم- تەربىە] البتە عومومى اولاراق دونيا بويو حاكيم بورژووا ايدئولوژىسى ايلە اوستو اۇرتولموش و گىزلىنىش دىر، چونكو او، حاكيم بورژووا ايدئولوژىسىنى باشلىجا بىچىملىرىدىن بىرى دىر. «مدرسە ايدئولوژىلردن آزاد و ايراقدا (كلىسادان قىراقدا) و بىطرف موحيط گۇستىرلىر. اورادا مولعلىملىر، آتا آنالارنىن (اۇزلىرى آزاد و لاکىن اوشاقلارنىن بىيەلىرى سايىلان) اونلارلا امانت تاپشېرىلان اوشاقلارنى «آزادلىقلارنىنا» و «ويجدانلارنىنا» سايغى ايلە ياناشىرلار. مولعلىملىر اۇزلىرىنى نومونە گۇتوررك اوشاقلارلا ياشلى و يتتىكىن آداملارنىن آزادلىق، اخلاقيات و سوروملولوغوندىن توموش، بىلگىلىر و ادىيات اۇگرتكىلە و بونلارنىن «آزاد اندىجى» دگرلىرلە بئجىردىرلر.»

«برباد شرطلر اىچىندە «اۇگرتدىكىلىرى» بىلگىدە و تارىخدە تاپا بىلدىكىلىرى سىلاحي اۇزلىرىنى

قىسقىوراق ساران ايدئولوژىيە، سىستىمە و پراتىكلرە دوغرو چنوبرمگە چايشان مولعلىملىردن عذر دىلەيىم. اونلار بىر جور قهرمان سايىلېرلار! فقط سايىلاري چوخ آزدىر. [گۇرك] اىچلىرىدىن نئچەسى (اونلارلا اوستون اولان و تاپدالايب ازن) دوزنىن اونلارى مجبور ائندىگى «ايشدن» قوشقولانا بىلېر؟»

آلتوسئىر، بىر ايدئولوژىنىن هر زامان بىر آيقتىدا، هم دە آيقتىن پراتىكىندە يا دا پراتىكلرىندە وارولدوغونو، بو وارولوشون دا مادى اولدوغونو اۇملە وورغولار. اونا گۇرە ايدئولوژىلر بىر فىكىر دىنگىلدىر. دولايىسىلا بىر ايدئولوژىنىن سوبىئكتىنە فرلرئىن قاتىلېماسىنى يا دا دىشارىدا قالمالارنى اۇز باشىنا بوراخماق مومكون دىنگىلدىر. چونكو آلتوسئىر، گۇرە بىر پراتىك آنجاق بىر ايدئولوژى آراجىلىغى ايلە و سوبىئكت اوچون واردىر، آنجاق بىر ايدئولوژى اينسانلاري سوبىئكت اولاراق آلاندىرا بىلېر. آلتوسئىر، «سوبىئكت» قورامىنى، «ايدئولوژى آراجىلىغى ايلە گتچكلشن»، آنلامىندا قوللانېر. بونو ياپاركن دە "سوبىئكت" سۇزجوغونون ايكىلى آنلامىنا رجوع ائدىر. «سوبىئكت»، هم «ائىلەين» هم دە «تابع اولان» آنلامىنى داشىر. آلتوسئىر، هومانىزمى و تارىخىلىكى مودافىعە ائندلىرىن بو ايكىنجى آنلامى گۇز آردى ائندىكلرىنى اۇنە سورور .

دارتشمالار/الشدىرلر (بئحئر / تنقىدلر)

آلتوسئىر، تەلىم- تەربىەنى اۇنجهلىكلى اولاراق اىستىھصال شرطلىرىنىن دويدوغو اينسان گوجونون تكرر اىستىھصال ائدىلمەسى ايلە علاقه لندىرىر. تحلىلىنى گلىشىدردىكچە، ايدئولوژىنى صىنىفىلى جامعەنىن بوتونونە

اولراق صينيفلردن سۆز آچاركن بوتون بو احاطه لى ياپلايرن حاكيم ايدئولوژى-ن قارشىسىنداكي موجداديله پرسپكتىوى اوزرينه چوخ آز شئي سؤيلهير. ايستحصال ايلشكيلري ايجينده كى يابانچىلاشمانين (ائلىناسيون) آشماق اوزره گليشديريلن ماركسيست تعليم- تربيه (ايستحصال پروسهسى ايجينده تعليم- تربيه) آنلايشي يا دا تجروبه لرى اوزرينه تك بير سۆز بئله سؤيلمهير. آلتوسترين دورومو، بو جهتينه گۆره، ايدئولوژىك و صينيفى موجداديله آلانى اولراق تعليم- تربيه ايله ايلگىلى هېچبىر دؤنوشدوروجو پوتانسىئلى ايجينده بارينديرماز.

آلتوستر، تعليم- تربيه وى ديآنين حاكيم ايدئولوژىنى سوردورن ان گوجلو ديا اولدوغونو سؤيلهير

بوندان بئله آلتوسترين ايدئولوژى و دؤولتين ايدئولوژىك آيقتىلاري يازيسيندا دؤولت، ايدئولوژى و تعليم- تربيه ايلشكيلري اوزرينه سوندوغو چترچىوه، بو مۇوضوع حقينده ماركسيست تئورى ايجينده جيدي تنقيدلرله اؤز اؤزه اولدوغو كيمى يئنى آچىلىملارا دا يول آچمىشدير. آلتوسترين ماركسيست دوشونجه اوغروندا قويدوغو ان اؤملى امك پايى، واختىيله قرامشى نين ايشارت ائئديگى كيمى، حاكيم ايدئولوژى-ن وار

اچكىن استروكتورل بير كاتگورى اولراق آچىقلاير. تكرر ايستحصال پروسهسى اوچون حياتى اولان تعليم- تربيه، ايدئولوژى-ن مادى ياشامدا گترچكلشمهسى نين اؤملى آياقلايرندان [يابالاريندان] بىري اولراق تعريف ائدير. اونا گۆره ايدئولوژى، اينسان ايراده سيندن و قارشىلىقلى ايلشكيلردن باغمىسىز اولدوغو قدر بو ايلشكيلر ايجينده كى تعين ائديجى فاكئوردور. ايدئولوژى ايجتماعى سوبىئكتلردن/فاعىلرلى اولوشدوران، قوران و تعين ائدن بؤيوك بير ايستروكتور (پاى) اولراق تعريفلىير. او حاكيم صينيفلرين اوزرينده يوكسلىكلرلى صينيفى ائشيت سىزلىكلرلى يئتىدن ايستحصال ائتمه لرى نين ان اهمىتلى قوروجو پارچاسىنى اولوشدورور. تعليم- تربيه ده بو پارچانين ان گوجلو آراجلايرندان بىرى دير.

آلتوستر بو باخيش آچىسى ايله، دوشونجه لرينى اورتايا قويدوغو دؤنمه بؤيوك بير ايلگى ايله قارشىلايمىش و جيدي تنقيدلرله معروض قالمىشدير. اينگىلىز تارىخچى (ا.پ. تاومىسون ۱۹۹۴)، آلتوسترين، ايجتماعى ايلشكيلردن و تارىخى ياناشمادان يوخسون، اؤزو ايجينه قاپالى موجرد بير تئورى گليشديرمگينه گۆره تنقيد ائدير. آلتوسترين بو گۇروشلىرى گليشديرمهسى نين آردىنداكي موبتورلرين راحاتجا آنلاشلامادىغي، صرف اينتلكئوآليرم (روشنفكرچىلىق) اولدوغونو سؤيلهير. تامپسون ا گۆره آلتوسترين دوشونجه لرى، ايشچى حركىتىنى رنفورمىست و كورپوراتىست اولراق كىچىلدىن، آشاغىلايان بير تاندانسا (مئيله) صاحىبدير. ان اؤملىسى ده موجداديله پرسپكتىويندن يوخسون اولماسىدير. آلتوستر، ايدئولوژىده دىآلاردان و تارىخين سوبىئكتى

اولدوغو هر عرصه نين عيئى زاماندا صينيف موجديله سى نين اؤملى بير پارچاسى اولراق تعريفلمه سى دىر. آلتوسئ، ايدئولوژىك و سياسى پرايكتلرين ائكونوميك استروكتوردان نسبتا باغيمسىز اولدوقلارنى سؤيله يرك بو تاكيدىنى گوجلندىر مىش، ايجتىماعى اولايلاين، اولقولارين و ايليشكىلرين بير سىرا واسيطه لر و دولاشيق (قارماشيق) پروسه لر گؤز اؤنونده سرگى له يرك آلاشايلايه جگىنى وورغولامىش دىر. دئمك اولار آلتوسئ بو جهت دن ماركسىزمى قابا ائكونومىست و اوزدن كئچمه داياز بير منطيق دن قورتاماغا چاليشيدىر.

آلتوسئ باشقا ياندان، ايجتىماعى فنومن اولان و تامامن بير اوست قورومو كىمى باخيلان و صينيف موجديله سى نين پئريفترىس يندە [حاشيه] نظرده آينان تعليم- تربيه و مدرسه كىمى ايجتىماعى قوروملارين ايستحصال ايليشكىلرى نين تكرار ايستحصال ينداكى روللارنى و فونكسيونلارنى وورغولايير. ائكونوميك و ايدئولوژىك پرايكتلر باخيمىندان (آچىس يندان) بو قورومون نه آنلاما گلدىغىنى آچىقلايىب و بئله ليكله كلاسيك ليئئال آنلايشا قارشي جىدى بير تنقىد چرچيوه سى اله گتيرمىش دىر.

آنچاق ماركسىست تئورى ده اوست ياپى قوروملار يندان يالئىزجا بيرىنى تشكىل ائدن دؤولت، آلتوسئ طرفىندان ايدئولوژى آراجىليغى ايله بوتون استروكتورو قاپساياجاق بيچيمده بير دئو بويدا اولوبدور. تعليم- تربيه ده بو استروكتورون ان اؤملى پارچاسى اولراق تعريف ائديلىب دىر. آلتوسئ، گليش دىردىگى دؤولت تئورى سى ايله، اؤزونو سوركلى اولراق تكرار ايستحصال ائده بىلن، ايجىنده يئر آلان

هر جور قوروملا بىرلىك و اويوم (هارموني) ايجىنده چالیشان بير كاپىتاليست سيستم ايرائه ائتمىش دىر. بو سيستم، طبيعتا دؤنوشومه، هرهانكى بير موداخيله يه (ايشينه قارىشماغا)، اؤزلىكله ده متشكل صينيف موجديله سى نه اولدوقجا قاپاليدىر (بومىن، ۱۹۸۳). آلتوسئ آيرى يژده مدرسه نين ايدئولوژىكجه موئيرليگى نين باشاريلى اولدوغونو فرض ائتمكله نظرلرى نين آردىنى توتور. تعليم- تربيه نين دزگه يندان گئچن گنجلرده هرهانكى بير يارادىچىلىق، باغيمسىز عكس العمل يا دا فرقلمه اولاييله جگى دوشونجه سى آلتوسئ ه گؤره واقعىت ايله موغايير دىر. (تان، ۱۹۹۱).

آلتوسئ، تعليم- تربيه وى دىآنين حاكيم ايدئولوژىنى سوردورن ان گوجلو دىآ اولدوغونو سؤيله يير. آنچاق بو فونكسيونى مدرسه سينىرلارى ايجىنده محدود گؤرور. بو دورومدا حاكيم ايدئولوژى نين مدرسه سيستمى نين ديشىندا قالان بيرئيلرجه نئجه نيمسه دىلديگى نه ايليشگىن بير آچىقلامانى اكسيك بوراخير.

ديپ نوتلار

۱ آلتوسئ نين بو مؤوضوعا كى تمل تنقىدلري، ماركس نين ائركن دؤنم چاليشمالار يندا اورتايا قويدوغو يابانچى لاشما، شئى لشمه، پراكسيس كىمى اينسان فعاليتى نين تاريخىن سوبىئكتى اولدوغو يولونداكى گؤروشلرين اؤنونو آچان ياناشمالارى مودافيعه ائدن موتفكرلره يؤنلبيدور. بو گؤروشلري مودافيعه ائندلرين باشىندا سارتره و لئفئبره، جان لويس گلمكده دىر.

- ۲ داھا اۇنجه، آلتوسئزئىن، ايدئولوژىك پراتىكلرى، ايجتىماعى بوتونلوعون بىر پارچاسى اولاراق تعريفلهدىگى بللندىريلمىشدىر. آلتوسئز ايدئولوژى قاوارامىنى فورمالاشدىراند، ايكى سويهدە ايدئولوژىدن سۇز آچىر. بونلاردان بىرىنجىسى، «عومومى اولاراق ايدئولوژى» ،ايكىنجىسى ايسە بىر ايجتىماعى فورماسيون ايجىنىدە وار اولان ايدئولوژى. آلتوسئز بو فرقلىندىرمەدن باشلاياراق، بىر اوست گئزچكلىك اولاراق تعريفلهدىگى عومومى اولاراق ايدئولوژى نىن تارىخى اولمادىغىنى (تارىخ سىزلىگىنى) سۇبلەيەرك تارىخى و ايجتىماعى اولاراق هر زامان و هر يئردە وار اولان بىر ايدئولوژىك فونكسيونى تعريفلەيىر و وارلىغىنى تصدىق ائدىر. آيرىجا آلتوسئز، ايدئولوژىنى، بىرئىلرىن گئزچك وارلىق شرطلى ايلە اولنارىن آرارلارىنداكي خيالى موناسىياتىن تاسارمى اولاراق تعريفلەيىر.
- ايستىھصال: اورتىم - Üretim - توليد - Production
تكرار ايستىھصال: يئنىدن اورتىم - Yeniden Üretim - بازتوليد / توليد مجدد - Reproduction
ايستىھصال ايلشكىلرى (موناسىياتى): اورتىم ايلشكىلرى - Üretim İlişkileri - روابط توليد Productionsrelations
ايستىھصال گوجلرى (قوۋەلرى): اورتىم گوجلرى - Üretim Güçleri - نپروھاي مولده Productions forces
محصولدارلىق: Productivity
ضديت / تضاد: چليشكى - Çelişki - Cotradiction
صينيف موجاديلهسى: Sınıf Mücadilesi - مبارزه طبقاق - Class Struggle
امك گوجو: Emek Gücü - نپروى كار - Labour Power

ایستر کۆنول

اسماعیل جمیلی

دولت عقلین قرارین بر قرار ایستر کۆنول
جبهه یه جهلین بساطین تارومار ایستر کۆنول
زاهیدین ظالمین سر نگون اولسون دیلر
حقیقی حقیقانییتی عدلی عیار ایستر کۆنول
قیش غمیندن جانه کلمیش بولبول آزاده تک
صحن گلزار وطن ده نو باهار ایستر کۆنول
ایللرین قات قات قالاغیش دردینین درمانینه
سئوگیدن مرحم آزادلیقدان تومار ایستر کۆنول
فقردن زوردان جهالتدن خورافاتدان ابراق
ئللره آزاد یاشام آباد دیار ایستر کۆنول
ظلم زنجیرینده توتساق قورتولوش عاشیقلرین
آغ قانادلی قوش کیمی آزاد اوچار ایستر کۆنول
آت حجابین سئوگیلیم حوسن جمیل اولسون عیان

Моя Наерагдун

Гармати 12 ганик

7 апрел

Цена 12 к.





اصلاحات و ظرفیت‌های تغییر در یک نظام توتالیتر



هدایت سلطان زاده

پیروزی خامنه‌ای در انتخابات ۷۶ و انتخابات بعدی مجلس و دور بعدی ریاست جمهوری، ریزش تمام عیار مشروعیت حاکمیت سیاسی در ایران را که ولایت فقیه، اساسی‌ترین نهاد آنرا تشکیل می‌داد، به نمایش گذاشت.

جامعه‌ای فرسوده از سرکوب و خشونت و فساد و انحطاط اخلاقی نظام سیاسی حاکم بر کشور، که در نتیجه انقلاب به قدرت رسیده بود، در چهره اصلاح طلبان امید گذار به یک حکومتی را می‌دید که بتواند نه تنها به ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک مردم احترام بگذارد، بلکه صلح و آرامشی را که از زمان انقلاب به این سو، با خشونت بسیار فراگیرتر از دوره سلطنت از آنان دریغ شده بود، به آن باز گرداند و حد اقلهای کار و رفاه اجتماعی را فراهم سازد.

چنگ در جان او انداخته بود، آنهم در میانه انقلابی تکنولوژیک که چشم او را به جهان و شیوه های زندگی دیگر آدمیان در این سیاره کوچک میگذرد، بلکه با آرمانهای نسل پیش از خود نیز، میتوان گفت پیوند چندانی نداشت. از ایترو، طبیعی بود که تعاریف او از جهان و زندگی، با آرمانهای نسل پیش از خود یکی نباشد، و به دنبال خواسته های ملموس تر و نزدیکتر، با هزینه های انسانی کمتری باشد. شاید این تناقض و تراژدی نسل نو خاسته ای باشد که ناگزیر از پرداخت بهای سنگینی برای خواسته هائی باشد که بی دشواری در اختیار دیگر هم نسلان او در گوشه و کنار جهان قرار دارد. رویکرد صلحجویانه این نسل به مسائل سیاسی و اجتماعی و جستجوی شیوه های قانونی در یک نظام قانون گریز، نخستین گزینه و تجربه او باشد.

از سوی دیگر، اصلاح طلبان که خود در دهه ای پیش، جناح رادیکال رژیم را تشکیل میدادند و اکنون به یک درگرددیسی شبه دموکراتیک و شبه لیبرالی گذر کرده بودند، در مجموع نگرشی عقلانی تر به نظام غیر عقلانی حاکم و بقای حیات آن داشتند. مردم سالاری محاصره در دین، که در عبارت "مردم سالاری دینی" خود را بیان میکرد، گفتمانی تازه از سوی اینان بود که می پنداشت میتوان نظام سیاسی مقبولتری، بدون ریختن استوانه های آن بوجود آورد.

دو عامل مهم، همچون جامهای موج اصلاح طلبی در جامعه عمل میکرد:

۱ - نسلی که با انقلاب متولد شده بود، نه تنها تلخی های یک تحجر سیاسی و اجتماعی را در لحظه به لحظه زندگی روزمره خود لمس میکرد که به نام حکومت خدا و انقلاب



۲ - نسل پیش از انقلاب با رویانی فرو ریخته و در میانه یک سرگردانی سیاسی و ایدئولوژیک بی آنکه به تعریف تازه و روشنی از هویت خود رسیده باشد، شتابان به این موج فراگیر پیوست. با این چنین همسوئی هائی بود که موج اصلاح طلبی توانست بخش مهمی از جامعه را به حرکت در آورد، موجی که تجربه تاریخی دیگر کشورهای توتالیتر، نسبت به امکان پیروزی آن، گواهی دگر گونه میداد.

با اینهمه باید بین اصلاح طلبی در جامعه و اصلاح طلبان، قائل به تمایز شد. اصلاح طلبی در جامعه، ناظر بر تغییر ولایت فقیه به عنوان هسته مرکزی حکومت و تبدیل آن به یک نظام سیاسی عادی بود و اصلاح طلبی در بین اصلاح طلبان، ناظر بر حفظ رژیم سیاسی حاکم با تغییراتی در آن. شاید این گفته های عباس عبدی، که اصلاحات آری، ولی اصلاحات ساختار شکن نه، گویاتر از هر چیز دیگری این گرایش سیاسی را بیان میکرد، و آخرین تأکیدات نمایندگان این طیف در آخرین نقطه عقب نشینی خود بر " جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" گواه روشنی است بر محدودیت در سقف حرکتی آن، و در عین حال نه تنها مرزبندی با جمهوری طلبی که میتواند در برگزیده همه گرایشات جامعه فارغ از عقاید و اعتقادات آنان باشد، بلکه یک نوع اعلام وفاداری به نظام موجود سیاسی در ایران. در نتیجه میتوان گفت دو نیت و گرایش جوهری متفاوت ولیکن در ظاهری هم شکل در سطح جامعه و در سطح اصلاح طلبان شکل گرفت. تهاجم بی وقفه جناح ولایت فقیه که هر

گونه پیشرفت جزئی اصلاحات را نیز با بن بست روبرو میساخت و نیز بکارگیری شیوه های خشن باند های ضربت خیابانی و تعطیلی پیاپی مطبوعات و بگیر و بندهای قوه قضائیه و سکوت مماشات آمیز و گاهاً هم جهتی خاتمی با جناح محافظه کار در مقاطع حساس، نه تنها به ریزش تدریجی حمایت از اصلاح طلبان انجامید و انتخابات شوراهای شهری چرخش جدی در این زمینه بود، بلکه این اندیشه را به وجود آورد که اصلاحات شکست خورده است و جمهوری اسلامی یک نظام اصلاح ناپذیر است. این حاصل یک تجربه عملی شش ساله است تا ادراک منطق درونی شکست اصلاحات. سوالی که هست این است: آیا اصلاحات میتوانست پیروز شود؟ پاسخ به آن نیاز به درک خصلت بندی نظام سیاسی حاکم بر ایران به عنوان یک نظام توتالیتر را دارد. ارزیابی نظری از امکان پیروزی اصلاحات سیاسی در یک جامعه مفروض، بدون در نظر گرفتن خصلت بندی سیاسی حاکم، عملاً تحلیل را از رابطه مشخص دولت و جامعه منفک مسازد و ارزیابی از اصلاحات سیاسی و امکان موفقیت یا شکست آنرا به عنوان موضوعی برای خود و مستقل از این مناسبات عنوان میسازد.

در یک رژیم سیاسی عادی (Normal) اصلاحات سیاسی و ساختاری یک امر عادی است که نظام سیاسی حاکم، با توجه به تغییرات در جامعه و انطباق خود با وضعیتهای تازه آنرا پیش می برد.

در یک رژیم دیکتاتوری خود کامه (Authoritarian)، اصلاحات معمولاً با

دشواریهای جدی روبرو است، لیکن در یک قوس زمانی بلند، ممکن است همراه با تشواهی پیش رود و نهایتاً به استقرار یک نظام سیاسی عادی بیانجامد که میتوان در این رابطه از گذار دیکتاتوریهایی نظامی در آمریکای لاتین، از جمله گذار دولت نظامی شیلی، برزیل و آرژانتین و یونان دوره سرهنگها نام برد، هر چند که ممکن است در هر یک از آنها، حوادثی معین، به عنوان عامل شکل دهنده تغییر عمل کرده باشند.

در شوروی اصلاحات از کانون اصلی قدرت شروع گردید حال آنکه در جمهوری اسلامی، اصلاح طلبی از جامعه آغاز گردیده و توانست فقط به حاشیه قدرت راه یابد

گونه اصلاحات را در جهت چنان تغییری نه تنها با شکست مواجه میسازد، بلکه نسبت به آن واکنش شدیدی از خود نشان میدهد. یکی از دلایل نا کامی اصلاح طلبان در چنین مواردی 'عدم تکیه نیروی اصلاح طلب بر اراده توده ای و استفاده صرفاً انفعالی از موج حرکت در آمده در مقاطع محدودی نظیر انتخابات ویا امید همراهی نیروی محافظه کار در این راه بوده است. در چنین مواردی اصلاح طلبان از اراده مستقل توده ای شاید بیشتر از گروه شریک خود در قدرت در هراس باشند. در ایران رای جامعه به اصلاح طلبان بیش از هر چیز رای علیه "ولایت فقیه" بود حال آنکه اصلاح طلبان مدام بر وجود آن بعنوان اساس نظام تاکید ورزیدند و این دیر یا زود خود آنان را در اصطکاک با جامعه قرار می داد.

دو عامل مهم دیگر، افق اصلاحات در جمهوری اسلامی و کشورهای مدل شوروی را از هم متمایز می سازد: نخست اینکه، نخبگان سیاسی سرنگون کننده و سرنگون شونده در شوروی، تقریباً همان لایه بودند. به عبارت دیگر، پیشگامان سرنگونی نظام شوروی، کسانی بودند که در شکل و شمایل دیگر، که این بار بیشتر شبیه رژیمهای سلطنتی بود تا جمهوری ' دو مرتبه به قدرت میرسیدند. اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، هر یک به نوبه خود به عنوان روسای جمهوریهای تجزیه شده شوروی، دو مرتبه به قدرت رسیدند، حال آنکه چنین افقی برای رهبران جمهوری اسلامی وجود ندارد و هر گوشه ای از جهان ما برای کسانی نظیر خامنه ای و رفسنجانی جای تنگی خواهد بود و ناگزیر از پاسخگوئی به جنایات مغول وار

تجربه تاریخی نشان داده است که رژیمهای توتالیتر، بنا به سرشت سفت و غیر منعطف خود، ناتوان از اصلاح خود به یک رژیم سیاسی عادی (Normal)) بوده اند.

نه گورباچف میخواست نظام حکومتی شوروی از بین برود و نه خاتمی به عنوان نماد اصلی اصلاح طلبان، خواهان فراروی از ولایت فقیه و تبدیل جمهوری اسلامی به یک جمهوری متعارف میبشد. خصلت یک رژیم توتالیتر، تغییر ماهوی خود به یک نظام سیاسی عادی را نمی پذیرد و عملاً هر

خود و چپاول کشور خواهند بود. از اینرو، آنان تمام تلاش خود را حتی به قیمت ارتکاب جنایاتی تازه، بکار میگیرند تا از فرا رسیدن چنین روزی جلوگیری کنند.



عامل دیگر، قدرت ناهمسان اصلاح طلبان در شوروی و جمهوری اسلامی میباشد. در شوروی اصلاحات از کانون اصلی قدرت شروع گردید حال آنکه در جمهوری اسلامی، اصلاح طلبی از جامعه آغاز گردیده و توانست فقط به حاشیه قدرت راه یابد و در آنجا به صورت اراده ای فلج در آمد. از اینرو، اظهارات پاره ای از اطلاع طلبان که " اصلاحات مرد، زنده

باد اصلاحات" و اینکه آنها " اصلاحات را به جامعه مدنی خواهند برد" در واقع به معنی اعتراف به نفهمیدن قانون مندی تغییر و اصلاحات در نظامهای سیاسی توتالیتر و عدم ظرفیت آنها برای تبدیل شدن به یک رژیم دمکراتیک میباشد.

البته این بدان معنی نیست که در یک رژیم توتالیتر هیچگونه اصلاحاتی انجام نمیگیرد و یا اینکه همه رژیمهای توتالیتر دقیقا مثل هم هستند. شرایط سیاسی حاکم در دوره نئین و استالین و خروشچف و گورباچف، تفاوتهای جدی با هم داشتند. دوره رفرمهای سیاسی خروشچف که با یک سلسله گشایش سیاسی و فرهنگی همراه بود و بر گرفته از رمان معروف " ذوب یخ" اثر ایلیا ارنبورگ به " دوره

ذوب یخ" معروف است، با دوره قتل عامهای ملیونی دوره استالین و یا دوره اعدامهای سیاسی سریع و جنازه گردانی دوره نئین، متفاوت بود. بخش مهمی از فرهنگ سیاسی و هنری ایکه به فروپاشی رژیم شوروی در دوره گورباچف یاری رساند، در دوره خروشچف شکل گرفته بود که در دوره برژنف تا به قدرت رسیدن گورباچف دو مرتبه در محقق سانسور رفت. از این نظر، نمیتوان تمایزات دوره های مختلف و نیز اصلاحات انجام گرفته را نادیده گرفت. لیکن برخلاف تمامی این تمایزات در دوره های مختلف و برغم یک سلسله اصلاحات سیاسی و فرهنگی، یک چیز همیشه ثابت ماند و آن عبارت بود از تمرکز قدرت سیاسی در دست حزب کمونیست که ماده ۶ قانون اساسی شوروی به آن رسمیت

قانونی میداد.

سیاسی نیز، وجوه متمایز کننده خود را دارند که هر یک از آنان را در گروه معینی قرار میدهد. خصلت شناسی رژیمهای توتالیتر ' در عین حال ما را نسبت به درجه تغییر پذیری جان سختی و واکنش آن در برابر امکان حرکت در مسیر تغییرات بنیادی و راهکارها ی در پیش آگاه میسازد. بدون شناخت درست از خصلت یک نظام سیاسی نمیتوان سیاست درستی در برابر آن اتخاذ کرد.

یک دولت توتالیتر، ضرورتاً یک دولت ایدئولوژیک است. بدین معنی که امکانات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بر اساس اعلام وفاداری گروههای اجتماعی به ایدئولوژی معینی، توزیع میکند. در نتیجه، در ساختار سیاسی دولت، فقط آن گروههایی راه مییابند که به آن ایدئولوژی تعلق داشته باشند. بین ایدئولوژیک بودن دولت و ایدئولوژی داشتن انسانها باید قائل به تمایز شد. امروز در بسیاری از مواقع دیده میشود که واژه ایدئولوژی در مفهومی منفی بکار برده میشود و از ضرورت ایدئولوژیک نبودن دستگاه دولت' فارغ بودن آدمها از ایدئولوژی نیز اسنباط میشود.. میتوان گفت که هر رویکردی به سیاست، متضمن سیستمی از اعتقادات است که قرابت زیادی با اندیشه فلسفی یا جهان بینی بین انسانها دارد و خواه نا خواه او را در رابطه با ایدئولوژی معینی قرار میدهد. حتی یک نظام لیبرالی که ظاهراً با پراگماتیسم سیاسی مشخص میشود ' فارغ از این خصیصه نیست. نه هابیک بدون ایدئولوژی بود و نه پوپر. لیکن هنگامی که ایدئولوژی به عیار سنج دست یابی یا حفظ قدرت سیاسی تبدیل میشود، یک نوع جهان مانوی بوجود میآورد که در آن فقط معتقد

با تفویض حق حاکمیت سیاسی در دست حزب کمونیست، قانون اساسی شوروی نه تنها حق شهروندی سیاسی برابر را نفی میکرد، بلکه یک نوع آپارتاید را در ظاهری غیر نژادی، رسمیت می بخشید و این اصل تا زمان فروپیزی شوروی همچنان به قوت خود باقی ماند. این خصیصه را میتوان در همه رژیمهای توتالیتر، با وجود تمایزات قابل ملاحظه ای که با هم دارند، نیز مشاهده کرد.

یک دولت توتالیتر، ضرورتاً یک دولت ایدئولوژیک است. بدین معنی که امکانات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بر اساس اعلام وفاداری گروههای اجتماعی به ایدئولوژی معینی، توزیع میکند.

نظامهای توتالیتر، با وجود تمایزاتی که با هم دارند و نیز برغم تفاوتهایی که در دوره های مختلف حیات خود بروز میدهند خصایص مشترکی دارند که وجه مشخصه آنها به عنوان سیستمهای سیاسی توتالیتر (تمامیت گرا) میباشد. کسی تفاوت هندوانه و خربزه و یا گربه و پلنگ را نادیده نمیکرد. لیکن هر دوی این دو گروه مشترکات آنچنان نزدیکی با هم دارند که آنها را به ترتیب اولی را در تیره صیفی جات و دومی را در گروه گربه سانان قرار میدهد. به همین ترتیب دولتهای

ین و یا متظاهرترین به آن اعتقاد، از حقوق سیاسی و اجتماعی بر خوردار میشوند.

در نتیجه، اولین خصیصه آن، نفی شهروندی و حقوق برابر انسانها است. شمای این ایدئولوژی ممکن است مذهبی، سوسیالیستی و یا ناسیونالیستی بوده باشد ولی کارکرد درونی آن تقریباً مشابه هم است. هنا آرنت چنین دولتی را نزول دولت-ملت میداندست و مارکس آنرا دولت ناقص. عبارتی دیگر، دولت به عنوان یک نهاد سیاسی، وقتی بزبان ایدئولوژیک حرف میزند، یعنی اینکه توان بیان خود به زبان سیاست را ندارد.

در یک جغرافیای سیاسی معین، دولت (State) یک پدیده ثابت و حکومتها (Governments) پدیده های متغیر هستند. به عنوان مثال، در جغرافیای سیاسی ثی به نام ایران از زمان قاجار تا به امروز 'دولت ایزان، همیشه دولت ایران بوده است، لیکن حکومت‌هایی که اداره دولت ایران را از آن زمان تا کنون بر عهده داشته اند، سلطنتی، سلطنتی مشروطه و جمهوری اسلامی بوده است. این امر در مورد تمامی دولتها نیز صادق است. دولت فرانسه، همیشه دولت فرانسه بوده است، مستقل از اینکه، حکومت‌های اداره کننده آن، محافظه کار بوده اند یا انقلابی، دست راستی بوده اند یا سوسیالیست.

زمانی که دولتی خصلت ایدئولوژیک پیدا می کند، در حقیقت به قدرت سیاسی حاکم (Government) که خصلتی متغیر دارد، خصلتی ثابت و مطلق داده، آنرا بلا تغییر اعلام میکند.

غیر قابل تغییر بودن حاکمیت سیاسی، با

حق حاکمیت گروهی معین گره خورده است که آنرا در هاله ای از تقدس ایدئولوژیک میپوشاند و منافع این گروه خود را به زبان دفاع از ایدئولوژی معین حاکم در حاکمیت سیاسی بیان میکند. این پوشش ایدئولوژیک ممکن است مذهبی یا لائیک و یا نژادی بوده باشد. این گروه در قدرت، همواره سعی میکند مخالفت با خود را، مخالفت با ایدئولوژی دستگاه حکومتی جلوه دهد و حکم تکفیر خود را بسته به شکل ایدئولوژی مورد استفاده، به عنوان ضدیت با "سوسیالیسم" "ضد انقلاب" و یا "ضد اسلام" عنوان سازد، حتی اگر طرف یا جریان مورد تکفیر، خود به روایتی دیگر از سوسیالیسم اعتقاد داشته و

یا انقلابی دو آتشف و با مسلمان بسیار مومن و معتقدی بوده باشد.

از اینرو، واژه "دشمن"، کلمه متعارفی است در واکنش خصمانه حکومتگران در مقابله با نه تنها مخالفین سیاسی خود، بلکه با اکثریت جامعه ای که بر آن حکومت میکنند.

هنگامی که یک دولت، خصلت ایدئولوژیک پیدا میکند، کارکرد سیاسی دولت به تابعی از هدف‌های ایدئولوژیک آن تبدیل میشود و نه تنها کارکرد دولت باید بر پایه ایدئولوژی حاکم انطباق داده میشود،

بلکه هر گونه حرکت سیاسی و فرهنگی در جامعه، حتی گردش ساده اخبار نیز از منشور ایدئولوژی عبور داده میشود، در نتیجه 'پخش یک خبر یا نظر سنجی از دید حکومتگران ممکن است بر خلاف مصالح تشخیص داده شود و از پخش آن جلوگیری بعمل آید. به

همین جهت، هز دولت ایدئولوژیک، نه تنها با هر گونه سیاستی بجز سیاست در خدمت ایدئولوژی حاکم در تعارض میافتد، بلکه با هر گونه اندیشه ازاد و با هر گونه فرهنگی بجز فرهنگ تجویز شده از طرف متولیان ایدئولوژی حاکم، تنش پیدا میکند و نسبت به آن با دید بر اندازی نگاه میکند. کافی نیست که یکی خود را کمونیست در یک رژیم کمونیستی، فاشیست در یک رژیم فاشیستی یا مسلمان متعهد در جمهوری اسلامی اعلام کره و در کلیت خود از رژیم حاکم طرفداری کند، بلکه در هر لحظه معین فقط از تفسیر یا قرائت حاکم از ایدئولوژی اعلام شده از طرف قدرت اصلی حاکم که اهرم های اساسی کنترل دولتی و نیروی سرکوب را در اختیار دارد، باید تبعیت کند. هر نوع اندیشه متفاوت دیر یا زود توجه دستگاههای سرکوب را جلب خواهد کرد. بدون توجه به این نکته، ما راز تصفیه های خونین احزاب کمونیست حاکم در کشورهای باصطلاح سوسیالیستی، تصفیه و قتل رهبرانی نظیر ارنست

روهام، مرد شماره ۲ و یکی از بنیان- گذاران اصلی آلمان نازی و نیز اعدام و شکنجه و زندانی کردن آن عده از عناصر مذهبی را که در بقدرت رساندن خمینی نقش مهمی داشتند و در مجموع با درجه ای از اختلاف، از جمهوری اسلامی طرفداری و یا هنوز هم میکنند، نخواهیم فهمید.

یک دولت ایدئولوژیک، در عین حال به ادبیات و هنر به عنوان نزدیکترین حلقه به سیاست و همواره با سوء ظن به آن مینگرد و دائماً در جستجوی کشف طوطیه بر اندازی در بین نویسندگان و شعرا و روزنامه نویسان و موسیقی دانان و هنرمندان میگردد، و از « نفوذ»

و « تهاجم فرهنگی دشمن» دم میزند، حتی اگر خود تمامی دستگاههای تبلیغاتی و رادیو تلویزیون و مطبوعات و دستگاههای آموزشی کشور را در انحصار خود داشته باشد. این « دشمن» مفروض، ممکن است در لابلای یک شعر، یک رمان، یک قطعه موسیقی، یک نمایش یا حتی یک کاریکاتور لانه کرده باشد. منع موسیقی جز از طرف آلمان نازی و دولت شوروی و نیز ممنوع بودن نقاشی آبستره در آن کشور، یا تعطیلی مجله گردون و روزنامه حیات نو،



به بهانه چاپ یک کاریکاتور حتی نامربوط با جمهوری اسلامی، از همان منطق ایدئولوژیک این گونه دولتها تبعیت میکند. تا زمانی که یک حکومت توتالیتر بر قدرت سیاسی کشوری تکیه زده است، هیچ شاعر و هنرمند و نویسنده ای در امان از تعقیب و شکنجه و زندان و گاهاً در امان از مرگ نیست. شوستاکوویچ، نابغه بزرگ موسیقی و آفریننده اثر جاودانه «سمفونی لنینگراد» همواره مسواک خود را در جیب میگذاشت که شاید در هر لحظه ای توسط مآوران ک. گ. ب دستگیر شود و حاجی بیگف، سازنده بزرگ « اپرای کوراوغلو» شبها نگران حمله مآوران پلیس مخفی، در کنار در میخوابید. در جمهوری اسلامی، سرکوب و زندانی کردن روزنامه نگاران و نویسندگان و حتی قتل آنان، حادثه ای جاری و مداوم بوده است.

یک دولت توتالیتر، دولتی است با ساختاری دوگانه: بدین معنی که ترکیبی است از یک دولت عادی یا (Normative State) و دولت اختیارات ویژه (Prerogative State). منظور از دولت

عادی، عبارت از یک دستگاه اداری با تضمینهای قانونی که کارکرد خود را بر پایه قوانین قابل پیش بینی، کارکرد قانونمند دادگاهها و فعالیت اداری بخشهای آن و حدود و اختیارات مشخص آنها بیان میکند. دولت اختیارات ویژه یا

(Prerogative State) بیان یک سیستم حکومتی است که خود کامگی نامحدود و خشونت مفرطی بکار میبرد، بدون اینکه توسط مکانیسم های قانونی کنترل شود. تصادم دائمی بین این دو، به سایش تدریجی دولت عادی میانجامد و دولت اختیارات ویژه، نقش مسلطی در این رابطه پیدا میکند. هسته مرکزی هر دولت توتالیتری، ضرورتاً از دولت اختیارات ویژه تشکیل شده است

و بخش دولت عادی، به صورت زائده ای از آن عمل میکند. این بدان معنی است که قدرت سیاسی در یک رژیم توتالیتر، توان بکارگیری خشونت بی مهار، بدون اعتقاد به چهار چوبهای قانونی را دارد.



یک رژیم توتالیتر، رفتار با مخالفین، حتی مخالفین باصطلاح «خودی» را نیز در چهار چوب واکنش‌های دولت اختیارات ویژه (Prerogative) قرار می‌دهد و این مشخصه تا زمان حیات آن رژیم ادامه پیدا می‌کند.

اگر مخالفین «خودی» در چهارچوب دولت عادی (Normative State) قرار گیرند، باید از تضمینهای قانونی برخوردار شوند و این با دولت اختیارات ویژه (Prerogative State) تنش بوجود می‌آورد و نمیتواند آنرا تحمل کند. در نتیجه، حتی اپوزیسیون درونی یک نظام توتالیتر، چه در درون جامعه و چه در ساختار خود دولت عادی، در آخرین حد بیرونی دولت عادی یا Normative قرار داده میشوند که ظاهراً باید از حد اقل تضمینهای قانونی برخوردار شود، لیکن دولت اختیارات ویژه، چنان تضمینهای قانونی را نادیده می‌گیرد و واکنشی قانون گریز از خود در برابر آن نشان میدهد. این واکنشها، اشکال متفاوتی به خود می‌گیرند و بسته به موقعیتهای سیاسی و اجتماعی در جامعه، در اشکالی از قبیل بکارگیری باندهای ضربت خیابانی، ربودن و شکنجه و یا قتل مخفیانه شبیه به قتل‌های زنجیره‌ای، تهدید و نعره‌های خشن علنی نظیر سخنرانی کسانی چون مصباح یزدی و اعلامیه‌های شداد و غلاظ فرماندهان سپاه پاسدار در مقاطع مختلف و اقدام مستقیم آنها، و یا بکارگیری قوه باصطلاح قضائیه و مرتضوی‌ها، شورای نگهبان و یا در امر نهی باصطلاح «رهبر» خود را نشان میدهند.

یک دولت توتالیتر بر پایه یک سبستم "رهبری" یا Fuhrership استوار است. هیتلر میگفت: ما سرور دو تیم و نه دولت سرور

ما [۱]. اسم آنرا میتوان "پیشوا" رهبر " "دوچه" "امام" یا "ولی فقیه" نامید لیکن کار کرد آنها یکی است و مختصات مشابهی را بروز میدهند که بنوبه خود اثرات زنجیره‌ای در کارکرد دستگاه اجرائی دولت ' پارلمان و سیستم قضائی کشور بجا می‌گذارد.

نخستین اثر سیستم مبتنی بر "رهبری" بر هم زدن کارکرد درونی ماشین دولتی است. یک دولت عادی (normal) بر تفکیک قوای سه‌گانه اجرائی، قانونگذاری و قضائی مبتنی است که هر یک از آنها حدود و اختیارات مشخص خود را دارند و هیچیک حق فرا روی از محدوده معین خود را ندارند.

سیستم مبتنی بر رهبری کارکردعادی نیروهای سه‌گانه بظاهر از هم تفکیک شده را از مضمون خود عاری ساخته و تقسیم بندی خاص خود را بوجود می‌آورد. در نتیجه قدرت اجرائی در یک دولت توتالیتر را دیگر نمیتوان بر اساس تعاریف کلاسیک از آن مشخص کرد. بدین معنی که قدرت اجرائی بعنوان قدرت تصمیم‌گیر که بر نیروی مسلح و سرویسهای امنیتی و مجموعه بوروکراسی کشور نظارت دارد یا بصورت یک نهاد غیر انتخابی تبدیل میشود و اگر شکل ظاهری آن حفظ شده بود نهاد انتخابی قدرت نظارت بر آنرا نخواهد داشت. در اکثر کشورهای توتالیتر ' ظاهر انتخابات کنار گذاشته شده بود و در جمهوری اسلامی در این بیست و پنج سال گذشته نهاد انتخابی همواره از حق چنین نظارتی محروم بوده است و فقط نهاد غیر انتخابی و غیر مسول و غیر پاسخگوئی بنام "رهبر" یا "ولی فقیه" این اختیارات را در چنگ خود داشته است. تنها در دوره کو

تا هی خمینی بخشی از این اختیارات را بنا به ملاحظاتی به بنی صدر قرض داد و مدام تهدید به پس گرفتن آن میکرد.

از آنجا که قدرت اجرائی واقعی در جمهوری اسلامی یک نهاد غیر انتخابی بوده است، بنا براین ضرورتی نیز برای پاسخگو بودن نداشته است. کسی پاسخگو میشود که برای منظوری انتخاب شده باشد و نه کسی که بقول سوئیفت "بر اساس اختیاراتی که خودم بخودم داده ام" خود را پادشاه اعلام می‌کنم."

بهمین ترتیب پارلمان نیز بعنوان یک نهاد قانونگذار که از طرف مردم انتخاب میشود منشاء واقعی قانونگذاری در کشور نمی‌باشد بلکه قانون آنچیزی خواهد بود که "پیشوا" یا رهبر میگوید. نظریه پردازان آلمان نازی همانند امامان نماز جمعه نظیر خزعلی و جنتی و یزدی، ابائی نداشته اند که به صراحت بگویند که اراده پیشوا قانون و قانونگذاری تجلی قدرت اوست. [۲]

اطرافیان خامنه ای بارها تکرار کرده اند که قانون یعنی حرف رهبر و نه آنچه که مجلس تصویب میکند. در نتیجه، نهاد قانونگذاری اساسا کار کرد واقعی خود بعنوان یک نهاد مستقل را از دست داده و به نهادی برای تدوین خواسته های رهبر تبدیل میگردد.

تدوین لایحه محدود ساختن مطبوعات در آخرین روزهای عمر مجلس پنجم که از طرف خامنه ای و باند اطراف او دیکته شده بود و نیز مداخله مستقیم خود خامنه برای عدم طرح لایحه مطبوعات در آغاز مجلس ششم

بعنوان یک "حکم حکومتی" نمونه گویائی است از دگرگون شدن نقش پارلمان در یک کشور توتالیتر مبتنی بر سیستم "رهبری".

شاید بتوان گفت که دستگاه قضائی در یک نظام توتالیتر بعنوان یکی از سه نهاد اصلی استقلال خود را از دست داده و بیشترین تغییر ماهیت در آن روی میدهد.

بر خلاف دولت عادی که در آن دستگاه قضائی بر نحوه کارکرد پلیس و سرویسهای امنیتی و مجموعه نهاد های دولتی و خصوصی نظارتی قانونگرایانه دارد و باید مظهر داوری عادلانه باشد. در یک نظام توتالیتر لیتتر قوه قضائیه بصورت جزئی از پلیس و نیروهای سرکوب در می آید و خود با باندهای ضربت خیابانی و شکنجه گرها و شکنجه گاهها در هم می آمیزد و بخشی از دولت اختیار و ویژه را تشکیل می دهد که "پیشوا" یا "رهبر" در راس آن قرار دارد. از اینرو نه دانش حقوقی یک قاضی اگر که داشته باشد بلکه نقش پلیسی آن مورد نیاز و تقاضای "رهبری" خواهد بود و ممکن است که "قاضی" و "قاتل" تفاوتی با هم نداشته باشد.

در آلمان نازی دستگاه قضائی مسوول قتل بین ۴۰ تا ۸۰ هزار تن از شهروندان آلمانی بود. در شوروی دوره استالین دستگاه قضائی و پلیس مخفی دو با زوی مکمل هم بودند. در فاصله محاکمات ماشی مسکو نه فقط بخش مهمی از اعضاء و رهبران حزب کمونیست شوروی بلکه صدها هزار نفر از جمله سه هزار تن از قضات شوروی نیز اعدام و سر به نیست شدند. در جمهوری اسلامی نیز جانیانی چون خلخالی و گیلانی

نشسته باشد. اطرافیان هیتلر از خطاناپذیری "پیشوا" سخن می‌گفتند و اطرافیان خامنه‌ای نیز از معصوم بودن "رهبر" سخن می‌پیمان می‌آوردند.

سیستم مبتنی بر رهبری با ادغام دستگاههای قانونگذاری و قضائی و ادغام عملی قدرت اجرائی در خود، که در آن رئیس جمهور حتی اختیار جلو گیری از تقلب آشکار و تعویق چند روزه ای انتخابات را ندارد، تقسیم بندی خاص خود را بوجود می‌آورد که عبار تست از تجزیه دو لت به دولت عادی و دولت امتیازات ویژه که جغرافیا و قوانین نا نوشته خود را دارد.

در یک کشور حوزه اقتدارسیاسی و اعمال حاکمیت ملی و قوانین 'با جغرافیای آن انطباق کامل دارد و تغییر جغرافیا در عین حال معنی تغییر حوزه اعمال حاکمیت سیاسی و قوانین می‌باشد. مثلا ما اگر از حدود مرزی یعنی از جغرافیای ایران خارج شده و پا در کشوری مثلا ترکیه بگذاریم ' نقطه مرزی تنها نشانگر تغییر جغرافیا نمی‌باشد بلکه علامت تغییر حوزه اعمال حاکمیت سیاسی متفاوت با قوانین متفاوت می‌باشد.

سیستم مبتنی بر "رهبری" اینگونه تقسیم بندی را در درون خود کشور بوجود می‌آورد که حوزه قدرت و قوانین نا نوشته خود را دارد. همانگونه که دولت ایران حق اعمال اقتدار و نظارت بر اتباع و نهادها و شرکت های دولت ترکیه در آن کشور را ندارد و این فقط جزء حاکمیت تجزیه نا پذیر آن کشور بحساب می‌آید ' در یک دو لت توتالیتر مبتنی بر "رهبری" نیز دولت عادی حق اعمال قدرت و نظارت بر دو لت اختیارات ویژه را ندارد. بهمین دلیل نیز دولت رسمی

و نیری و دیگر حاکمان شرع هزاران ایرانی را بدستور خمینی بقتل رساندند. اینکه اینان در مفهوم متعارف کلمه حقوقدان نبودند تفاوتی در اصل ماجرا نمی‌کرد. همانگونه که ویشنسکی دادستان استالین شخصا حقوقدان برجسته ای بود ولی همان کارکرد حکام شرع جمهوری اسلامی را داشت. بنابراین تصادفی نیست که یک دستمال فروش بازاری نظیر اسدالله لاجوردی بعنوان دادستان کل تهران از طرف خمینی برگزیده شود و یا شخصی چون سعید مرتضوی اول قاضی شود و بعدا دانشجوی حقوق. آنچه از مرتضوی ها خواسته میشود نه دانش حقوقی است و نه وجدان دادگری بلکه نقشی است هم ردیف باندهای ضربت خیابانی که ماجرای قتل زهرا کاظمی نمونه روشنی از آن بود.

**دموکراسی پاشنه آشیل هر رژیم
توتالیتر می‌باشد و دموکراسی
وقتی میتواند مجال پیشروی
داشته باشد که بر اراده مستقل
وسازمانیابی مردم تکیه داشته
باشد.**

در سیستم توتالیتر مبتنی بر "رهبری" با از بین بردن استقلال دستگاه اجرائی، قضائی و قانونگذاری کشور که شرط اولیه ای هستند بر حاکمیت قانون و تبدیل آن به زائده ای از "رهبری"، خود "رهبر" نیز از مدار هر گونه قانونگرایی خارج شده و بر فراز قانون قرار میگیرد و نمی‌توان او را مورد تعقیب قرار داد حتی اگر وسط گله ای راهزنان و آدمکشان

در جمهوری اسلامی از ابتدای ترین نظارت بر نهاد های در کنترل " رهبر " و " بیت رهبری " از انواع بنیاد ها گرفته تا شبکه تلویزیون و نهاد های به اصطلاح موازی یا دو لت در سایه یا دولت امتیازات ویژه را ' نداشته است.

دموکراسی پاشنه آ شیل هر رژیم توتالیتر می باشد و دموکراسی وقتی میتواند مجال پیشروی داشته باشد که بر اراده مستقل و سازمانیابی مردم تکیه داشته باشد. مضافا اینکه دموکراسی مقوله ایست عام و نه خاص یعنی بر دفاع از حق عمومی مستقل از رنگ و نژاد و جنسیت و مذهب و ملیت و اعتقادات آدمها استوار است.

اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی بر "مردم سالاری دینی" و "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" تاکید ورزیدند. باید گفت که مردم سالاری اگر دینی باشد دیگر مردم سالاری نیست. این چه تفاوتی دارد با شعار مثلا "دموکراسی سفید پوستی" محدود کردن شعار دموکراسی به گروه و لایه ای معین حتی اگر لایه ای بزرگ نیز بوده باشد، بمعنی قیچی کردن و خصوصی کردن خود این شعار خواهد بود و این مفهومی است که گاه عناصر محافظه کار با قیچی کردنی بیشتر از آن بعنوان "خودی ها" نام برده اند. برای آنکه بار واقعی "مردم سالاری دینی" فهمید ه تر شود باید مشابه آن یعنی "دموکراسی سفید پوستی" را در متن جامعه آمریکا که اکثریت را سفید پوستان تشکیل میدهند عنوان کرد و دید که تا چه حدی آدم از مردم سالاری دفاع کرده است و نه از نژاد پرستی.

تاکید اصلاح طلبان بر " جمهوری اسلامی ' نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" در حقیقت تأکیدی است دانسته یا نا دانسته بر دفاع از خصلت اید وئو لوژیک نظام موجود حاکم بر ایران. تاکید بر اسلامیت دولت از تاکید بر اعتقادات افراد و آدمها متفاوت است. این حق طبیعی هر فردی است که هر مذهب و اعتقادی را اختیار کند. لیکن تاکید بر اسلامیت یک رژیم سیاسی در واقع تأکیدی است بر خصلت ایدوئولوژیک و نهایتا

جوهر توتالیتری آن حتی اگر ' در خوش بینانه ترین حالت ' نا آگا ها نه بوده باشد. محدودیت افق های فکری و خواسته های اصلاح طلبان ' سرانجام به محاصره افتادن خود آنان در دایره ای کوچکتر از طرف محافظه کاران خشن می انجامد.

هیچ نظام توتالیتری به گریه عابد و زاهدی تبدیل نشده است و رژیم توتالیتر" ولایت فقیه " نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. چگونه میتوان امید به اصلاحات داشت بی آنکه نیروهای دموکراتیک جامعه علیه مانع اصلی هرگونه اصلاحاتی یعنی علیه" ولایت فقیه" را بسیج کرد و در مقابل ' مدام بر حفظ آن بعنوان "اساس نظام" تاکید داشت؟ بقول معروف:

خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است

[۱] فرانتس نویمن بهموت

[۲] فرانتس نویمن بهموت، ص ۱۱۵

1. ۱۴۱

مِلَانِصِرَالدِّين

قیمتی ۱۲ تپک

۱۹۰۶

۷ آپریل

Цѣна 12 к.





حسن راشدی

وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و موقعیت، توانایی و وظیفه ما

در نیمه دوم شهریور ۱۴۰۱ در پایتخت ایران تهران، اتفاقی افتاد که اعتراضات و حوادث مهم چند ماه بعد از آن را رقم زد که میتوان گفت شروع اعتراضات مهم در شهرها با شعار « زن، زندگی، آزادی » همراه بود.

دختر شهرستانی با نام «مهسا امینی» از مناطق گُرد نشین که برای انجام کاری به تهران آمده بود بخاطر پوششی که مامورین اداره ارشاد آنرا مناسب با معیار این اداره نمیدانستند همراه چند خانم دیگر بازداشت و برای ارشاد به مکان منتسب به این اداره می برند، در این مکان مهسا امینی تعادل خود را دست داده به بیمارستان منتقل میشود و در بیمارستان به کما رفته و چند روز بعد فوت می کند!

مرگ مهسا امینی را دولت ناشی از سکنه اعلام کرد اما قشر عظیمی از مردم ناراضی از تورم و گرانی افسار گسیخته و محدودیتهای پوششی و اجتماعی که از آن به تنگ آمده بودند و مخالفین خارج نشین نظام، حاکمیت را مسئول مستقیم و قاتل وی اعلام کردند و در کانالهای تلویزیونی اینترنشنال، من و تو، بی بی سی، دیگر رسانه‌های دیداری و شنیداری و شبکه‌های اجتماعی مجازی در وسعت گسترده این خبر را هم‌رسانی کردند!

هویت طلبانه و عدالتخواهانه در شهرهای آذربایجان چون: «آزادلیق، عدالت، میلی حکومت» پرهیز میکردند و در مقابل از فردی آذربایجانی که عضو حزب «پان ایرانیست» و مخالف سرسخت حقوق برابری خواهانه و هویت طلبانه آذربایجانیها و در کل تورکها و غیر فارسیها بود و طرفدار سرسخت نظام سلطنتی و پادشاهی بود، حمایت و به شکل گسترده به تبلیغ اعتراضات وی که در زندان بود می‌پرداختند تا جایی که گفته شد بر

به دنبال این ماجرا و در ۲۹ شهریور تظاهرات اعتراضی گسترده در تهران و در اطراف میدان انقلاب و دانشگاه تهران، تبریز و شهرهای گرد نشین و دیگر شهرها شروع شد و زنان با سوزاندن روسری‌های خود به این اعتراض پیوستند، اغلب شعارها در مناطق فارس نشین: «زن، زندگی، آزادی»، در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان: «آزادلیق، عدالت، میلی حکومت» و در مناطق کردنشین «ژن، ژیان، آزادی» بود.

در روزهای بعد هم، این اعتراضات گسترده‌تر شد و تقریباً در اغلب شهرها تظاهرات ادامه داشت تا جایی که پوستر بعضی از مسئولین رده بالای نظام پاره گردید و شعارهای ساختار شکنانه سر داده شد!

بنا به گزارش «صدای آمریکا» از ۲۶ شهریور تا ۲۰ دی ماه ۱۴۰۱ تعداد ۵۲۰ نفر که ۷۰ نفر آن زیر ۱۸ سال بوده در سراسر ایران کشته شدند. اجرای اولین حکم اعدام برای معترض اعتراضات اخیر نیز در ۱۷ آذر ۱۴۰۱ در تهران توسط قوه قضائیه اعلام گردید.

در طول اعتراضات اخیر نقش اصلی تبلیغات و هم‌رسانی را شبکه‌های رادیو - تلویزیونی «ایران اینترنشنال»، «من و تو» و «بی بی سی» فارسی به عهده داشتند که در لندن پایتخت انگلستان مستقر هستند و حتی شبکه «ایران اینترنشنال» با نام: «دعوت جوانان محله‌های تهران، تبریز و... به اعتراض» در روزهای معین، به تنظیم برنامه‌های اعتراضی می‌پرداخت!

از آنجائیکه این شبکه‌ها اعتراضات اخیر را به سمت و سوی اعتراضات ناسیونالیستی (فارسی) سوق میدادند از نمایش شعارهای



اثر شکنجه و شکسته شدن دو پایش، ممکن است پاهایش قطع شود و بر اثر اعتصاب غذای شصت روزه با مرگ مواجه شود!

ولی وقتی مادر وی به ملاقات فرزند جوانش که در ۲۲ آبان ماه در بیمارستان سینای تهران بستری شده بود رفت نه اثری از اعتصاب غذا در سیمای فرزندش نمایان بود و نه از شکستگی دو پایش که حتی خطر بریده شدنش میرفت!

بعد از این ملاقات و آزاد شدن وی در پنجم آذر ماه ۱۴۰۱ با وثیقه از زندان، وقتی از شکسته شدن پاهایش از ایشان سؤال کردند ، گفت: «یکی از پاهایم هنگام بازداشت آسیب دیده بود ولی از آسیب دیدن پای دیگر اطلاعی ندارم.»!

تلویزیونهای «ایران اینترنشنال» و «من و تو» وقتی صحبت از کشته شدن «مهسا

امینی» و «نیکا شاکرمی» که اولی گرد و دومی لُر بود سخن میگفتند و به تبلیغ آن می پرداختند در بیشتر مواقع از بردن نام «حدیث نجفی» که گفته میشد تورک آذربایجانی و ساکن کرج بوده و با آمادگی کامل و بستن موی سرش به صورت «دم‌اسبی» به اعتراضات پیوسته و در اعتراضات کشته شده است امتناع می ورزیدند!

در این میان فعالین گرد نیز با مرگ ناگهانی و مشکوک مهسا امینی که نام گردی وی را «ژینا» می‌نامیدند و بر این نام و شعار «ژن، ژیان، ژزادی» اصرار داشتند اعتراضات اخیر را «انقلاب ژینا» نامیده و به شکلی کلیه فعالیت‌های اعتراضی ناشی از نارضایتی‌های گرانی، تورم، تبعیض‌های نژادی، زبانی، فرهنگی، ناکارآمدی دولت و محدودیت‌های دیگر را در محدوده «انقلاب ژینا» خلاصه میکردند!

آنها حتی شعار «ژن، زندگی، آزادی» را هم متعلق به رهبر یکی از احزاب گردی که سابقه خوبی هم نداشت منتسب میکردند و خود را در راس هرم اعتراضات و «انقلاب ژینا» میدیدند و تعیین خط مشی برای آینده ایران را بدون نیاز به خواسته‌های تورک‌ها که عمده‌ترین ملیت غیر فارس بودند و نقش اساسی آنها در انقلابات گذشته بر کسی پوشیده نبود را نادیده گرفته حتی بی توجه به جلب اعتراضات عرب‌ها و کمترین توجه به نقش بلوچ‌ها که بیشترین کشته‌ها را داده بودند و میتوانستند نقش اساسی در تغییرات جاری داشته باشند، تنها حمایت معترضین فارس محور را کافی میدانستند که دستگاه‌های تبلیغاتی قوی در اختیار داشتند و از نام «مهسا امینی» به عنوان ابزار مخالفت



اعتقاد عمومی در ایران بر این است که از نظر سیاسی هر تغییر و تحولی بخواهد در ایران صورت گیرد بدون دخالت مردم آذربایجان و تورکها، نتیجه ای نخواهد داد



می کند، اما انتظار مردم ایران از آذربایجان، بخصوص از شهر تبریز که مرکز اصلی انقلابات در گذشته بوده و حتی ستون رژیم غدار پهلوی با قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ به لرزه در آمده بود، بیش از آن بود که از رسانه ها میدیدند و می شنیدند!

به صورت کلی اعتقاد عمومی در ایران بر این است که از نظر سیاسی هر تغییر و تحولی بخواهد در ایران صورت گیرد بدون دخالت مردم آذربایجان و تورکها، نتیجه ای نخواهد داد و بر همین اساس است وقتی اعتراضی در کشور صورت می گیرد همه منتظرند بینند مردم آذربایجان بخصوص مرکز آن تبریز، در این مسئله چه عکس العملی از خود نشان می دهد!

با جمهوری اسلامی استفاده میکردند و در آرزوی رسیدن به حکومت مرکز گرای ناسیونالیستی افراطی فارسی بدون شناخت کمترین حق به غیر فارسها بودند!

گرچه اعتراضات در تبریز، اورمیه، زنجان، اردبیل و دیگر شهرهای آذربایجان شبیه مناطق گرد نشین و بلوچ نشین که سنی مذهب بودند و محدودیت مذهبی بیشتری را احساس میکردند نبود اما تظاهرات اعتراضی در این مناطق مثل دیگر شهرهای فارس نشین ایران و حتی بیشتر از آنها ادامه داشت و کشته شدن «اسراء پناهی خانقاه» دختر ۱۷ ساله اردبیلی در بیستم مهر ماه و «آیلار حقی» دختر دانشجوی پزشکی اهل تبریز در ۲۵ آبان ماه نشان داد آذربایجان دوش به دوش دیگر شهرهای ایران در اعتراضات شرکت

قادین* یا شام آزادلیق

یکشنبه ۲ اکتبر ۲۰۲۲

مردم آذربایجان تشکله و
احزاب سیاسی در داخل کشور
ندارد و احزاب خارج از کشور
هم همدلی و یکپارچگی لازم
برای اتخاذ تصمیمات یکدست
برای چنین مواقعی را جدی نمی
گرفتند

در مدارس برخوردار نیستند یاد داد برای رسیدن به حقوق انسانی برابر به نسبت کثرت جمعیت همه ملیتهای در ایران، تنها ایجاد تغییرات در حاکمیت و عوض شدن نوع پوشش و زدن کراوات چاره کار نیست، بلکه برای دستیابی به دموکراسی واقعی و حقوق برابر، تغییرات اساسی در فکر و عمل باید صورت گیرد و برای رسیدن به این حقوق، تصمیم درست و به موقع باید گرفت و نباید تابع احساسات حساب نشده و گوشت قربانی سلطنت طلبان و پان ایرانیستهایی که حتی حاضر نیستند کمترین خواسته مردم آذربایجان و تورکها را در رسانه های خود منعکس کنند، شد!

گرچه مردم آذربایجان تشکله و احزاب سیاسی در داخل کشور ندارد و احزاب خارج

رسیدن مردم به چنین اعتقادی تنها یک خیالپردازی ساده نیست بلکه تجربه های گذشته بخصوص از زمان برقراری مشروطه به این سو نشان می دهد آذربایجان علی الخصوص شهر تبریز مرکز اصلی قیامها و تحولات سیاسی در ایران بوده است.

اما تجربه یک صد سال گذشته، بخصوص گذشت بیش از چهل و چهار سال از انقلاب اسلامی ایران و اجرا نشدن حتی اصل ۱۵ و نیم بند قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد تحصیل به زبان غیر فارسی در مدارس آذربایجان و دیگر شهرهای غیر فارس، به ۴۰٪ از جمعیت ایران یعنی به تورکان ساکن این سرزمین که اکثریت نسبی جمعیت کشور را تشکیل میدهند اما از حقوق اقلیت هم یعنی تحصیل به زبان تورکی مادری

سلبریتی در رؤیای سلطنت به سر می برند و برای آینده کشور تصمیمات خطرناکتر میگیرند تا جایی که برای ملیتهای غیر فارس ایران بخصوص برای تورکهای که بنا به گفته مسئولی چهل درصد از جمعیت کشور را تشکیل میدهند هیچگونه جایگاه و حق و حقوقی که در طول صد سال گذشته بوسیله رضا میرپنج و محمدرضا پهلوی و در ادامه آن بوسیله پان ایرانیستهای به ظاهر اسلامی پایمال شده قائل نیستند!

در این بین، البته احزاب گردی بیکار ننشسته و در پی بدست آوردن امتیازات خاص برای خود هستند؛ تا جایی که بعضی از آنها با رضا پهلوی منتظرالسلطنه بر سر میز می نشینند که سهم خود را از حاکمیت نامعلوم آینده بدست آورند و البته مسئولین این احزاب هم که خود را مترقی و مدافع حقوق همه ملیتها و اقوام در ایران میدانند هنگام مصاحبه با رسانه های چون تلویزیون «بی بی سی» وقتی از حقوق اतिकهای غیر فارس سخن به میان می آورند با نام بردن از حقوق گردها، بلوچها، عربها و تورکمنها، از راندن نام تورکها بر زبان پرهیز می کنند؟! (مصاحبه عبدالله مهتدی دبیر کل حزب کومله ایران با تلویزیون بی بی سی، شنبه ششم اسفند ۱۴۰۱، ۲۵ فوریه ۲۰۲۳)

یعنی هرکس و هر حزب و گروه به فکر حقوق و امتیازات و جایگاه ملت خویش برای آینده ای متغییر که ممکن است در حاکمیت ایران پیش آید می باشد و این جایگاه و امتیاز زمانی بدست می آید که صاحب قدرت چانه زنی قوی باشی!

از کشور هم همدلی و یکپارچگی لازم برای اتخاذ تصمیمات یکدست برای چنین مواقعی را جدی نمی گرفتند ولی آنها جریانها، اتفاقات و اعتراضات داخل و خارج ایران را رصد میکردند و ضمیر خود آگاه مردم کوچه و بازار هم به آنها میگفت که برای بدست آوردن حقوق خود و رعایت حقوق دیگران چه زمانی و چه تصمیمی باید بگیرند.

اکنون از اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ بیش از پنج ماه میگذرد و اعتراضات و التهابات گذشته نیز فروکش کرده است اما گرانی افسارگسیخته و تورم، مردم کشور بخصوص طبقه کم در آمد و متوسط را جان به لب کرده است، افزایش قیمت اجناس مصرفی مردم، روزانه، و قیمت دلار ساعتی شده است تا جایی که دلار ۳۰ هزار تومانی مهر ماه، اکنون یکشنبه هفتم اسفند ۱۴۰۱ و ساعت ۱۸ به ۶۰ هزار تومان هم رسیده است و معلوم نیست تا آخرین ساعت امشب به چه قیمتی برسد!؟

نه تنها قیمت وسائل الکتریکی، الکترونیکی و دیگر لوازم تکنولوژیک و ماشین و خانه با قیمت دلار نوسان پیدا می کند، حتی قیمت دارو، برنج، نخود و کشمش نیز با افزایش قیمت دلار بالا می رود اما دیگر پایین نمی آید!؟ معلوم نیست سقف تحمل مردم برای این سختیها تا چه میزان خواهد بود، مسئولین اقتصادی کشور هم، با سر از اقتصاد در نمی آورند و یا با سر در باتلاق اقتصاد فرو رفته اند!؟

با چنین شرایطی که بر کشور حاکم است، در آن سوی آنها هم رضا پهلوی و چند

برای بدست آوردن قدرت چانه زنی قوی هم، احزاب و تشکلهای آذربایجانی و دیگر تشکلهای تورک خارج از کشور با هر گرایش و ایدئولوژی که معتقد به پایمال شدن حقوق تورکان (و دیگر اتیکهای غیر فارس) در صد سال گذشته در ایران هستند مجبورند حول یک محور و حقوق اولیه تعریف شده‌ای که حساسیت کمتری را در میان اپوزیسیون برانگیزد (مثلا سیستم اداری فدرالیسم) گردهم آیند و از میان خود افرادی را به عنوان «شورای تصمیم گیری تورکان ایران» و یا هر نامی که صلاح دیده شود برگزینند و از میان این شورا نیز سخنگوی قوی که بتواند نظرات و خواسته های شورا را برای رسانه‌ها، افراد و یا مسئولین کشورها بازگو کند انتخاب شود.

انتخاب چنین شورایی به معنی دست کشیدن احزاب از اساسنامه، اهداف و آرمانهای خویش نیست بلکه توافق برای ترسیم نقشه راه برای رسیدن به یک سیستم دموکراتیک برای آینده و جلوگیری از حاکمیت دیکتاتوری کرواتا و سلطنت طلبی کسانی است که هیچگونه اعتقادی به حقوق غیر فارسها در ایران ندارند.

حال با توجه به شرایط خاص ایران و جمعیت پر شمار تورکان در ایران، احزاب آذربایجانی و تشکلهای دیگر تورکان خارج نشین نباید بیش از این منتظر حوادث باشند، بلکه به عنوان اهرم قوی‌تر از احزاب و تشکلهای دیگر در صحنه سیاست حضور قوی داشته باشند تا آینده کشور به دست دیکتاتورهایی که حافظه تاریخی وحشتناکی از آنها داریم

نیفتد، طبیعی است فعالین حرکت ملی در داخل هم با رصد تحولات، بی تفاوت به قضیه نخواهند بود!

مسئله دیگری که نگرانیهای خاص خود را دارد مسئله فکر تجاوز به خاک آذربایجان و وجود آمدن قتل عام‌های وحشتناک احتمالی در صورت بهم خوردن اوضاع داخلی از طرف احزاب مسلح و تروریستهایی است که چشمداشت به خاک آذربایجان بخصوص در منطقه غرب آن دارند.

همه ما مسئولیت حفظ جان برادران و خواهران، پدران و مادران و خاک آذربایجان در همه مناطق آن از دست تروریستهای مسلح داریم. این وظیفه شامل همه کسانی است که در آذربایجان تاریخی زندگی می کنند چه در داخل نظام و به عنوان نیروهای نظامی و انتظامی فعالیت می کنند و چه بیرون از آن.

برای این مسئله مهم هم نباید منتظر حوادث باشیم بلکه از همین امروز خود را برای آن روزی که نباید اتفاق افتد آماده کنیم و راه های متفاوت جلوگیری از این اتفاق تلخ را بیابیم.

خلاصه آنکه شرایط امروز ایران شرایط بسیار حساس و غیر قابل پیش بینی است، برای این دوران متفاوت باید آمادگی کامل داشته باشیم و از منافع شخصی، گروهی و حزبی گذشته به بقای هویت ملی خود بیندیشیم، اگر تعلل کنیم دیگر نباید انتظاری بیش از محو و نابودی ملت خویش و لعن و نفرین نسل آینده برای خود داشته باشیم!

دانش...!

رضا براهنی / ترجمه س. حاملویی

دانش منیمله!...

دانش!...

بیلیمک ایسته دیبیم:

مین یارپاقلی آعاجین یارپاق تۆکومونده،

یئرّه دوشن یارپاقلارین،

سسینی دویماق اولارمی؟...

بولوتلاردان اله نن اولدوزلارین،

سسی وارمی؟...

من بیر آعاج بالاسی یام،

سسین قولاغیما،

آعاجلارین بوداقلاری آراسیندان اسن یوموشاجیق ینل کیمی گلیر.

دانش بیلیم کی،

آعاج کیمین بالاسی؟...

منیم آنام بیر اولدوز،

زینه آرخدان سوزه ن سرین سو کیمی گلیر قولاغیما سسین،

دانش گۆروم:

اولدوزلاری دوغان کیم؟...

اولدوز و آعاج ین آناسی سنسن،

دانش!...

قوشلارین اوچوشونو خاطرلادان سسینله،

دانش گۆروم!...

بس سنی دوغان آنا کیمدیر؟...

(دقتر آهوان باغ)



ايراندا ميللى سورون و دئموكراسيا

مسئله نين ساده و ييغجام كۆرونوشو

هدايت سلطان زاده

تور كچه يه چئويرنى: محمد رضا الاردبيللى

سؤال: ايراندا دئموكراسيا سارى گئدن يول، ميللى سورونون چۆزۈلمه سىندىن كئچىرمى؟

جاواب: يوخسا بوندان باشقا بىر يول دا وارمى؟

سون ايكى يوز ايلين ايچينده، دؤولتلىرىن اؤز داخىلى موناسىياتىندا و بين الخالق آلاندا قارشىلاشدىقلىرى ان حساس مساله، ميللى مساله اولموشدور. ميللى سورون دونيانين ان گوجلو و بؤيوك امپراتورلورلورونو چۆكدوره بيلمىشدير. آنجاق، سياسى رۇبلىرىن و حاكيم دؤولتلىرىن دئوريلمەسى، اونلار بىر بوتۇو كىمى پارچالانيب بۆلۈمەسى آنلامىندا دئيبلىدير. ايراندا دا ميللى ظولمون دوام ائتمەسى، كول آلتىندا گىزلىمىش كۆز كىمى، هر آن آچىلابىلىن بىر بومبا كىمى دىر. بونا گۆره ميللى سورونون دئموكراتىك جەسىنه چۆزۈلمەسى يولونو دوشونوب اؤنرمك، ايراندا دئموكراسيا قورماق پروستىنى نين ان اؤملى و آيرىلماز پارچاسى دىر.

بوتون اینسانلار بللی بیر
 جینسیتته، دیله، میلیتته، دینه و
 ایرقا باغلی اولدوقلارینا گۆره،
 بللی بیر ایجتیماعی قوروپ
 ایچینده ده یئرلشیرلو اونا
 منسوب دورلار و دهموکراسیا
 تئوریسینه اینانماغین آردینجا
 زنجیر کیمی سیرا ایله گلن
 نتیجه لره ده بویون قویمالیدیرلار.

قاورامدان، خالق ایله سیاسی قوروم-
 قورولوش قاورامیندان سؤز گئدیر. بونا گۆزه
 دهموکراسیانی، دؤولت و سیاسی قورولوش
 ساحه سینده گۆتورنده، سیاسی گوجون
 (ایقتیدارین) خالقین حاکیمیتینده اولماسی
 گۆز اؤنونده دوتولور. بو باخیش، سیاسی
 حاکیمیت و دؤولت اچی سیندان دهموکراسیایا
 پاناشماقدیر. بونو کونکرئت بیچیمده پارلمان،
 جومهور باشقانلیغی و ... کیمی جمعیتین
 سیاسی اورقانلارینین سئچیمله سی اوچون
 سئچیم قوروملارینین وارلیغیندا گۆرمک اولار.
 آنجاق بو، دهموکراسیانی اولوشدوران بؤلوملرین
 بوتؤو و دئیل و یالنیز اونون بیر پارچاسی
 دیر. دهموکراسیا، قانون و حوقوق (ژوریدیک)
 باخیمیندان، اینسانلارین جینسیت، میلیت،
 دیل، دین و ایرقلاریندان آسیلی اولمایاراق
 قانون قارشیسیندا برابر حوقوق اولمالاری
 دهمک دیر. دهموکراسیا سئورلیک ایديعاسیندا
 اولانلارین بوتونو، راحتجاسینا بو دوشونجه
 ایله راضی لاشا بیلرلر. آنجاق، بوتون اینسانلار

رئال دونیادا بیزدن آسیلی اولمایاراق مادی
 وارلیغی اولماسا، «آغاج» دان، «آت» دان، و
 «آدام» دان دا سؤز دهمک اولماز. دهموکراسیا
 دا، اؤزونون مادی ترکیب حیصه لرینین
 خاریجینده ویجود یوخدور. دهمک اونون
 ترکیب حیصه لری گئچک حیاتدا یوخدورسا،
 دهموکراسیانی اؤزونون ده ویجود یوخدور.
 بونلاری (ترکیب حیصه لرینی) حیاتا
 کئچیرمک و واقعیتته چئویرمک اوغروندا
 چالیشیب ساواشماقلا، دهموکراسیانی «موجرد
 ایدیئا» بیچیمیندن چیخاریب و گئچک
 حیاتدا دوغرولدوب واقعیتته چئویرمک اولار.
 بئله لیکله ده بیر موجرد ایدیئادان آیینمیش
 موجرد قاورام (دهموکراسیا قاورام اولاراق)،
 توپلومو دیشدیرن بیر مادی واقعیتته دؤنوشه
 بیلر. بئله اولدوقدا، دهموکراسیا داها بیر مادی
 ایدئولوژیک گوجه چئویرلمیش اولور.

ایدئیلاری موجرد دورومدان، کونکرئت
 دوروما چئویرمک، کونکرئت واقعیتلرین
 یئتیشدیردیگی ضرورتلری باشا دوشمکله و
 اولارین حیاتا کئچیرلمه سی و دوغرولماسی
 اوغروندا موباریزه ائتمکله، اولاندیر. ایراندا
 دهموکراسیانی قورولماسی اوچون گرکن
 کونکرئت واقعیتلر نهلر دیر؟ آیدین دیرکی،
 دهموکراسیا بیر بوتؤو اولدوغو اوچون آیريجا
 بؤلوملرینین بیر پاراسینی حیاتا کئچیرمکله
 یئتیرسیز و چاتیشماز اولار و گئچکلیگین
 توره تدیگی سورونلاری چؤزه بیلمز.
 دهموکراسیانی بیر بوتؤو اولاراق اولوشدوران
 ترکیب حیصه لری هانسی لار دیر؟

دهموکراسیا سؤزجوگونده کی «دمو» خالق
 معناسیندا دیر و «کراسیا» دا حاکیمیتته
 ایشاره ائدیر. دهمک بورادا، بیر- بیرله
 اورقانیک ایلیشگی ده اولان ایکی فرقلی

بللی بیر جینسیته، دیله، میلیته، دینه و ایرقا باغلی اولدوقلارینا گۆزه، بللی بیر ایجتیماعی قورویپ ایچینده ده یژلشیرلر اونا منسوب دیرلار و دموکراسیا تئورسیینه ایناماغین آردینجا زنجیر کیمی سیرا ایله گلن نتیجه لره ده بویون قویایدیرلار. مسالهنین اساس دوگونو و چتین لیگی ده ائله بوراسیندایر. بللی دیر کی، کیمسه روبینسون کروزو کیمی تک باشینا اینگین بیر آدا دا یاشایا بیلمز. جمعیت ایچینده بیرلیکده یاشاماق، ایجتیماعی قورویپ باغلی اولماغی حیاتین واقعیته چئوریر. دموکراسیا سئورلیک ایدیعاسیندا اولان بو واقعیتن بویون قاچیرسا، اؤز ایدیعاسین ترسینه چیخمیش اولار. میلی، دینی و دیله عاید حقلرین دموکراتیک آماجین ایچینده اولماسی و اونون آیریلماز بؤلوملری ساییلماسی دا، اصلینده بوندان ایرلی گلیر.

دموکراسیا کاتاقوری سینه توپلوم (جمعیت) و خالق آچی سیندان دا باخمالی ییق. آستراکت «خالق» سؤزجوگو کونکرئت بیچیمده و گئچک حیاتدا، هوموگئن حالیندا اولان چئشیدلی اینسان قورویپلاری آنلامیندا دیر. هوموگئن لیک، فرقلی بیچیملرده، میلیت، صنیف، جینسیت، دین و... اساسیندا اولایلر. جمعیتین کیمیتی، فردلرین سایی سی جا دیر، آنجاق، کیفیت باخیمیندان، یورتداشلارین فرد اولاراق بیر یئر بیغیشماسی دئییل و اوندان داها یوکسک دیر. بونا گۆزه ده، جمعیت عوضولرینین فردلر کیمی برابر سیاسی یورتداشلیق حاقینین («آدام باشی بیر سس» حاقی کیمی تانینان) تامین ائدیلمه سیله اؤلکه ده دموکراسیا قورولماز. «خالق»، تاریخ بویو ایجتیماعی «بلوک» لار کیمی مئیدانا چیخب دیر و، باش وئرن «خالق»

حرکاتی و «خالق» ین سیاسی حاقلار اوغروندا آپاردیغی ساواش، قبیله، صنیف و جینسیت بایراقلاری آلتیندا اولوشدور. (تولویجا و بلوک بیچیمینده) (باخ *)

بونو آیدینلاشدیرماق اوچون بیر نئچه تاریخی اؤرنکه باخماق یئرینه دوشر. فرانسای اینقیلابینین دموکراتیک قوروملاری و «خالق» ین سیاسی حاقلارینی گوندمه گنیرمه سی، یئنی دؤرون تاریخینده بؤیوک دؤنوش نوقطه سی ساییلر. فرانسای خالق اؤز ایجتیماعی و سیاسی حرکتینده فردلر کیمی دئییل صنیفی، میلی و جینسی بلوکلار کیمی ساواش مئیدانینا گنیرمیشدیر.

بیرینجی اؤرنک- فرانسادا، خالق «اوچونجو صنیف» کیمی، بورژوازیانی و سان کلورلاری (آیاق یالین و چیلپاقلار) دا اؤز اؤرتوسو آلتینا آلاراق، سیاست آلانینا گنیردی.

ایکینجی اؤرنک- فرانسادا، خالق میلی بلوک کیمی، «فرانسای میلیت» ین اؤز موقدراتینین تعیین ائتمه حاقینین ایسته مک ایله شاهلیق رژیمنین قارشیسیندا دایاندى. بوربونلارین «دین- دؤولت» شاهلیغی دئوریلیر، فرانسای «میلت- دؤولت» ینه چئوریلدی و بئله لیکله ده دؤولتین سیاسی قورولوشوندا اؤز عکسینی تاپدی.

اوچونجو اؤرنک- فرانسای قادینلاری، جمعیتین جینسی بلوکو کیمی، کیشی لرله برابر سیاسی، مدنی، فردی و ایجتیماعی حاقلارایا بیله نلمگی و جینسیته اساسلانان آیری سئنجی لیگین بوتؤولوکده لغو ائدیلمه سینین ایسته دیلر. «دؤ قورئز» آدی بیر قصابین قیزینین یازدیغی «قادینلارین اینسان حاقلاری بیلدیریشی» نی، بونون قاباریق اؤرنگی کیمی گؤسترمک اولار.



بلوکلاردان و قرویلاردان تشکیل تاپیر. آنجاق چوخ میلتنلی اؤلکه لرده، فرقلی میلتن، قؤومیت، دیل، دین و بیر سیرا یئرلرده فرقلی ایرقلار جمعیتی تشکیل ائدی. بو دا دموکراسیا اوغروندا گئدن ساواشدا اؤز عکسینی تاپیر.

ایجتیماعی بلوکلاردان بیر سیراسی، «میلتن» کیمی، تاریخ بویوندا، اوزون زامان سوره سینده یارامیشدیر. بونون ترسینه اولاراق صینیفلر، تاریخ باخیمیندان دیشگنراق و داها دوامسیزدیرلار. مثلن کندلی لرین قیسا بیر زامان ایچینده باشقا ایجتیماعی صینیفلره بؤلومکله کاراکترلرینی (سجیه لرینی) ایتیرمه لری اولاسیدیر. بیر ایجتیماعی صینیف ایگرمی ایلین ایچینده یارانا دا بیلر، باشقا صینیفلره دؤنوشه ده بیلر. ایجتیماعی صینیفلرده اولان دیشگنلیک و آخیشقانلیق (سیالیت) «میلتنه» گؤره داها چوخدور. بوگونکو صینیف داها دوننکی صینیف دئییلدیر. کندیلر، سونکو تاریخی دؤنمه ده بیر چوخ جمعیتلرده چتشدیل ایجتیماعی صینیفلره

بونا گؤره، خالق ایجتیماعی حرکت سوره جینده، «هامی بیرلیکده» کیمی بلرسیز و آلا قارانلیق شوعارلار اؤرتگو آلتیندا حرکت قاتلسا دا، اؤز ترکیب حیصه لرینین بلوکلاری بیجیمینده مئیدانا چیخیر. ایران اینقیلابیندا دا، خمئینی چیلرین تبلیغ ائتدیگی «هامی بیرلیکده» و «سؤز بیرلیگی» کیمی دومانلی-خولبالی شوعارلار، اصلینده ایشچیلرین، امکچیلرین و قادینلارین مدن-سیاسی ایستکلرینه قارشو و تورکمن صحرا، اهواز، کوردوستان و آذربایجان کیمی میلی بؤلگه لرین دموکراتیک حرکاتو علئیهینه پوتانسسیئل بیر ساواش بیلدیگره سی ایدی. دئمک، خالقین ان بلرسیز «سؤز بیرلیگی» اؤرتگو آلتیندا مئیدانا گلمه سی ده بئلنچی ایجتیماعی بلوکلارین وارلیغینی گیزله ده بیلیمیر.

قیساجا دئسک، اینسانلارین اورتاق دیل و اتتنیک اساسیندا بیر جوغرافی واحیده توپلاشیب یاشامالاری کونکرئت بیر گزچکلیک دیر. دئمک، هر هانسی بیر اینسان جمعیتی، ایکی جینسدن و فرقلی صینیفلردن اولوشموش

بۆلۈمۈشلەر. كندىلىرىن بۆلۈمەسى نىجە سىندە تۇرەنن ان بۇيوك ايجتىماعى قروپ، ايشچىلر (فهلەر) اولوشلار. بىر سىرا دا اورتا تاباب و بورژوازا صىنىفىنە دۇنوشموشلر. هر هانسى بىر ايجتىماعى صىنىفىن اۇزۇ دە دا يانمادان اينكىشاف و دىيشىلمكە دىر. تكتولوژىك گلىشمەلر دا يما صىنىفلرىن ايجتىماعى تركىبىنە اثر قوماقدادىر. بىر نىچە واخت بوندىن قابق، باق اۆلكەلرىنن دموقرافىك تركىبىندە ايشچى صىنىفىنن چكىسى چوخ آغىر اولوب و بىرىنچى يئرى توتوردو. آنجاق سون اوتوز اىلىن اىچىندە، اونون چكىسى جمعىتىن دموقرافىك تركىبىندە يونگوللشىب، ايندى يوزدە اوتوز اىلە يوزدە اىگىرمى آراسىنا دك آشاغى دوشىدودر. بونون قارشىسىندا، سئروىس بۆلۈمۈندە ايشلەينلرىن (خدمات) چكىسى آغىرلاشىيدىر. مىلتە و قۇوما گلدىكە مسالە باشقا دورومدادىر. آىرى- آىرى جىنسلردن و صىنىفلردن اولوشموش ملىت و قۇومىت، تارىخ بوىو داخىلى دىيشمەلر باشدان كىچىرىب، داخىلى ضىدىتلرىن چاتىشما آلانى اولوب، آنجاق، اوزون زامان سورەسىندە و تارىخ سورە جىندە گلىشىدىردىگى اۇزەگىنى و جۇوهرىنى ياشادىيدىر.

اىران جمعىتىنە اۇترى باخشىدا، كونكرىت اولاراق اوچ ايجتىماعى بلوكو آىرىد ائتمك اولاندى.

۱- صىنىفى بلوك. جمعىتىن صىنىفلرىنە عايد بلوكلارا دىيىلىر. اونون اىكى بۇيوك باشلىجا حىصەسى اىكىنچىلر و ايشچىلر، جمعىتىن چوخونلونغونو تشكىل ائدىر. آنجاق صىنىفى بلوكلارىن اۇزۇ دە بىر بوتۇو كىمى، اىكى تركىب حىصەسىنن بىرلشمەسىندن، دىمك جىنىسى بلوكون و مىلى بلوكون بىرلىگىندن

تۇرەمىشىدەر. باشقا سۇزلە دىسك، صىنىفى بلوكو اولوشدوران عوضولرىن، اىستىر- اىستەمز بللى بىر جىنىسىتلرى و مىلىتلرى واردىر. بو بلوكون، يانى ايجتىماعى صىنىفلرىن، فورمالاشماسى، اۇزەللىكلە صىنىفى كاپىتالىزم دۇمىندە، تارىخى باخىمدان قىسا بىر زامان اىچىندە اولان بىر اىشىدەر.

۲- مىلى بلوك. چئشىدىلى مىلى بلوكلار، فرقىلى جىنسلردن و ضدىتلى صىنىفلردن اولوشمالارىنا باخماپاراق، تارىخى باخىمدان (صىنىفى بلوكلارا گۇرە) داها دواملى و سوركىلى اولورلار، و آراسى كسىلمەدن بو خصوصىتلرىنى يئنى دن تۇرەدىرلر.

۳- جىنىسى بلوك. جىنىسى بلوك دا صىنىفى و مىلى بلوكلار كىمى، ضدىتلى ائلمنتلردن، دىمك مىلى و صىنىفى بۆلۈملردن تشكىل تاپمىشىدەر.

اىنسانلار بىولوژىك فرقلر اوزوندن جىنسلرە بۆلۈنورلر. جىنىسى آىرى سئىچىلىگىن تارىخى، بشرىتىن بىزە بللى اولان تارىخى قدر اسكىدەر. بونا گۇرە دە مىلى سورون اىلە قادىنلارىن مسالەسى اوزون سورون تارىخى فنومنلردن سايىلىلرلار. جمعىتىن ايش قووهسىنن اۇزونو يئنى دن تۇرەتمە سورەجى، قادىنلاردان آسىلى اولدوغونا گۇرە، قادىنلار، اىقتىسادى قورولوشون اۇزونو يئنى دن تۇرەتمە سورە جىندە حل ائدىجى رول اويناپلرلار. بونونلا بىرلىككە، حاكىم اىقتىسادى قورولوشون آىرىلماز بۆلۈمو اولماقلا، صىنىفى و مىلى موناسىبتلرى دە يئنى دن تۇرەتمككە دىرلر. بئلەلىكلە دە حاكىم مىلى، صىنىفى و اىقتىسادى قورولوشون اوزوندن، جىنىسى آىرى سئىچىلىگىن چئشىدىلى قاتلارى دا يئنى

دن تۆره نيلير. جينسى آيرى سئچجى ليگى پارتىالارين و درنكلرين بيلديريش وئرمه لرى ايله آرادان آپارماق اولماز. بو ايش يالئز قادينلارين كيشيلرين قارشيسيندا موستقىل اولمالارى ايله اولاندير. بونا گۆره جينسى آيرى سئچجىليك مساله سيني صينفى و مىلى مساله دن آيريد ائتمكله و قادينلارين موستقىل حركاتىنى رسميته تانيماقلا بىرليكه، جمعيتىن مىلى و صينفى مساله لرinden آيريلمازليغىنى تانيماقلا و نيمسه مكله مومكوندور.

بوتون جمعيتلرده، جينسى آيرى سئچجى ليك چئشىدلى سويه لرده ياشاماقدادير. آنجاق، ايراندا ايدئولوژىك حاكيميتىن ايدئولوژىسى نين بىر پارچاسى اولراق قادينلارين اوزرينده سياسى و ايجتيماعى ظولم دولابى سيز اولراق اعمال اولنور. ايسلام جومهوريتى اؤزونون قارا و قانلى - قادالى عۆمرو بويوندا، قادينلارى باشقا ايجتيماعى قىشر و قاتلاردان داها آرتىق، آچىق- آيدىن شيدت و جينسى ظولم قارشيسيندا قوبوبدور. بونا گۆره ده قادينلارين حركاتى، پوتانسىئل جه سينه حاكيم سياسى سيستمىن ضيدنه دير و اولارين برابر حقوقلوق ايستگى دؤمكراسيا اوغروندا گئدن ساواشين باشليجا تركيب حيصه لريندن بىرى دير. مىلى بۆلگه لرين دؤمكراتىك حركاتى قادينلارين دؤمكراتىك حركاتىنا ساهاز جاسينا ياناشا بيلمز. قادينلارين برابر حقوقلوق ايستكلرينده ياتان گوج ايله ميلتلىرىن برابر حقوقلوق ايستكلرينده كى پوتانسىئلى بىرلشديرمكله، مىلى حركاتىن گوجو قات قات آرتا قادير. ايشچىلرين و امكچىلرين حركاتى ايله باشقا صينفىلرين و قىشرلرين دؤمكراتىك حركاتى آراسيندا دا بئله بىر موناسبت واردير. كاپيتاليزم دؤمىنده صينفى بلوك، اوچ

بؤيوك ايجتيماعى بلوكون ان ديشگىنى و ان آخىشقانى (سيال) اولماقلا، تاريخى جهتدن داها سوركلى و ثابت تراق اولان مىلى و جينسى بلوكلاردان فرقلنير. بورادا بلوكلارين اولوشماسينا يالئز زامان باخيمىندان ياناشىليب و اولارين گئچكده داشيديغى اهميتدن سؤز گئتمه يير. اولارين هر بىرىسى موعين زامان و شرايط اچينده (چرچوه سينده) خصوصى قابارىقلا مئيدانا چىخايلىر. دؤمكراتىك حركتلرين قاچىنبلماز وظيفه سى، دؤمكراسيا اوغروندا موباريزه ائتمكله ياناشى، يوخارىدا سادالادىغىمىز بلوكلارين سياسى و ايجتيماعى مقصدلرى يۇنونه دؤبوشه بيلمه سى دير. بونسوز «دؤمكراسيا اوغروندا موباريزه» شوعارى وئرمك، اچى بوش بىر سؤز اولماق دير.

بىرلشمگه قاتيلان گوجلر، حوقوق برابريگىنى پرنسيپ اولراق گؤتورمه ليديرلر

ايجتيماعى صينفىلرين «آخىشقانليغى» (سياليت) ايدئياسى آنتونيو گرامشى نين آدى ايله باغليدير. گرامشى بونو گئولوگىيادا (پئر بيلمى) يئرقاييغى نين تئكتونىك لؤوحه لرينين (باخ **) يئزدىشمه سينه بنزه هميشدير. تئكتونىك لؤوحه لرين آخىشقانليغى و يئزدىشمه لرى گؤيرتى لرين و جانلى حياتىن

آچىدان ياناشماقلا، سىياسى سول آخىملارنىڭ بىر چوخونون ايجرىسىندە يايقىن اولان باخىشدا، يانى ايجتىماغى مسالەلرى اكونومىستى سويە ائندىرمە مئىللىرىندىن، فرقلنىر. بونا گۇرە دە قاباقچىل ايجتىماغى قوولرىن بىرلشمەسىنى (ائىتلاف، كوآلىسىا) اۇنە سورور. گرامشىيە گۇرە، ايشچى (فەلە) صىنقى، سىياسى و اخلاقى باخىمدان جمىتىن ھىنگمون گوجونە چئورلىمك اوچون، اۇزونون صىنقى منافىنى باغلى چرچىوەسىندىن دىشارىيا چىخمالى، جمىتىن تارىخى باخىمدان قاباقچىل قاتلارنىڭ ايجتىماغى اىستىكلرنى اۇزوندە عكس ائىدىرمەلىدىر. بىرلشمگە قاتىلان گوجلر، حوقوق بىرلىكىنى پىرسىپ اولاراق گۇتورمەلىدىرلر. قىساجا دىسك، ايجتىماغى سورونلارنى يالنىز «صىنىف» چرچىوەسىندە يىرلشدىرمك اولماز. اولارنىڭ ھەر بىرىنىڭ اۇزونە گۇرە خوصوصى اىستىقلالى وارىدەر.

زامان سورەسىنى گىنىش گۇتورندە، صىنىفلرنىڭ، تارىخى گىلشمە پىرسىنىڭ موتورور كىمى اىشلەمەسىنى سىزمك اولاندى. آنچاق ھەر بىر اھمىتىلى ايجتىماغى حادىئەنىڭ گىنىشىندە صىنىفلرنىڭ اىزىنى گىزمك دوزگون دىئىل و اكونومىست ائندىرگەچىلىگىنە گىرىب چىخارا بىلەر. چونكى، ايجتىماغى حادىئەلدە سىياسى حركتىن باشقا بىجىملىرى دە قابارىق قازانماقلا (گوندەمە گىلمك ابلە) چوخ اۇملى و گۇرەملى رول اوينايا بىلرلر. بو اىدىئانىڭ اىلكىن كۇكونو ماركسىن يانىندا دا يا گۇرەمك اولاندى. ماركس بىرىنجى اىنتىناسىونالېن قورولماسىنا چالىشاركن، اىشچىلرنى بىلاواسىطە گوندىلەك منافىنىڭ اۇنچە، پولىكلارىن (ئەھىستاتىلار) مىلى حركتى و اىستىقتالاندىن مودافىعە ائىتمگى اونون باشلىجا وظىفە

چىشىدىلى بىجىملىرىنىڭ تۇرمەسى اوچون الوئرىشلى شرايط يارادىرسا دا، اولارنىڭ تۇرمەسى پىرسەسىنە دولابىسى ابلە اثر قويور و موستقىم اولاراق قاتىلمىر. بوناگۇرە، گرامشىنىڭ ايجتىماغى صىنىفلر تۇرىسىنە گۇرە، ھىرانسى بىر زامان كسىمىندە، ھەر ھانسى بىر تارىخى حادىئەنى تىكلىكە گۇتورور، يالنىزجاسىنا ايجتىماغى صىنىفلرنى تىعىن ائدىجى رولو ابلە اىضاق ائىتمك اولماز. صىنىفلرنىڭ رولو ايجتىماغى حركتلىرىن عومومى مئىلنە يۇن وئىرمكىدەر. صىنىفلرە دورغون فنىونملر كىمى دىئىل، آخىشقان تارىخى حادىئەلر كىمى باخمالى. صىنىفلر اوزون زامان سورەسىندە گۇتورولمەلى دىر، قىساجا زامان كسىمىندە اونون رولونو ايرىد ائىتمك چوخ چىتىدىر. گرامشىنىڭ فىكرىنچە صىنىف گۇرەگۇرەمىز اولا بىلەر، آنچاق گىنولوگىيانىڭ آخىشقان لۇوحەلرى كىمى داىما اۇز اىشىندە واردىر و ايجتىماغى حركت سورەجىنىڭ گىلشمەسىنىڭ ياتاغى رولونو اويناير. صىنىفلرنىڭ حركتە گىلمەسى، يىزىن دىرنىلكىرىندە ياتان آخىشقان لۇوحەلرنىڭ دىربىلمەسى كىمى، بۇيوك ايجتىماغى دىپىرۇملر و دئورمىلرنىڭ چاغىنىڭ چاماسىنى گۇستەرە بىلەر. باشقا سۇزلە، قادىن و كىشى، گىنج ابلە قوجانىڭ حركاتا قاتىلماسىنى گۇرندە، صىنىفلرنىڭ اىزىنى گۇروروك.

گرامشىنىڭ فىكرىنچە جمىت چىشىدىلى حىصەلرە بۇلونسە دە اونون صىنىفلرە بۇلۇمەسى خوصوصى اھمىت داشىير. آنچاق بونا باخماياراق، جمىتىن اوزلشدىگى بوتون مسالەلرى ھىمىشە صىنىفلرنىڭ اىلە و اولارنىڭ موبارىزەسى يولو ابلە چۇزمك اولماز. گرامشى، صىنىفلرنىڭ جمىتدە رولونو بو

کیمی گۇروردو و بونو اوروپا دھوکراتیزمی نین یوخلاییجی سی و اؤلچوتو ساییردی. مارکس و ائنگلسین فیکرنجه، او گونکو پولشا (لهیستان)، دھوکراسیا اوغروندا گئدن موباریزه ده میلی حرکتین اوینادیغی قاباریق رول، اورانین ایشچی صینفینین حرکتیندان داها اؤملی ایدی. او گونکو سول مئیلی ایشچی آخیملارینین بیر سیراسی بو مساله یه گؤز اؤرتودولر، بونا گۆره ده ائنگلس اونلاری برکدن قینایردی.

اؤز موقدراتینین تعیین ائتمه حاقی، بیر یانندان میلی بلوکون (بلوکلارین) دھوکراسیا ایله ایلیشگی سینی و باشقا یانندان اۆلکه حاکیمیتین سیاسی قورولوشوندا بو ایلیشگی نین نجه اؤز عکسینی تاپدیغینی تعیین ائدیر. بونا گۆره ده اؤز موقدراتینین تعیین ائتمه حاقی ایله دھوکراسیا بیر بیریندن آیریلماز دیر. دھوکراسیا ایدئاسی بیر آبستراکت قاورام اولراق چئشیدلی اجزانین یا ترکیب حیصلرینین بیرلشمه سی دیر. اؤز موقدراتینین تعیین ائتمه حاقی واقعیته چئوریلیمکله دھوکراسیانین ترکیب حیصلریندن بیرسی گئزچک مضمون داشییبایله جکدیر.

اؤز موقدراتینین تعیین ائتمه حاقی، بیر یانندان میلی بلوکون (بلوکلارین) دھوکراسیا ایله ایلیشگی سینی و باشقا یانندان اۆلکه حاکیمیتین سیاسی قورولوشوندا بو ایلیشگی نین نجه اؤز عکسینی تاپدیغینی تعیین ائدیر.

چوخ میلتلی ایراندا ریضاشاه دؤنمیندن بری میلیتترین سیاسی و کولتورل حاقلارینی ازیب آیاق آلتینا سالماق ایراندا حؤکم سورن دؤولتترین باشلیجا فونکسییالاریندان بیرینه چئوریلیدیر. بونا گۆره ایراندا، دھوکراسیا اوغروندا گئدن موباریزه نین اؤن جرگه سینده، میلیتترین سیاسی، کولتورل و ایقتیصادی حاقلارینین مودافیعه ائتمه سی وظیفه سی دورور. ایراندا میلی مساله نی حل ائتمه دن، اینسان حاقلارینا، یورتداشلیق حاقلارینا و دھوکراسیایا چاماق اولماز. نتیجه ده ایران جامعیه سینین چوخونلوغونا قارشو سیاسی حاکیمیتین اعمال ائدیگی آنتی دھوکراتیک حرکتلر و آردی کسيلمه یین شیدتلر و گرگینلیک دوام ائده جکدیر. اؤزونه آزادلیق سئوه و یجدانلی اینسان آدی قویان کیمسه، بئله بؤیوک ظولون دوام ائتمه سی قارشیسیندا بیتفاووت قالماغا هئچ جور باهانا گتیره بیلمز، اونون اوستونو اؤرتوب، باشقا پالتار گئیدیرمکله اؤرت باسدیر ائتمک اولماز. بو کیمیلر، آنجاق اؤز لرینی اوزدن ایراق دھوکرات آدم و دھوکراسیا یانداشی آدلاندیرماقدان اوتاغالیدیرلار. هر هانسی بیر میلیت، میلی مساله سینین مؤوجود سرحدلرین چرچیوه سینده چؤزمگه بیر یول تاپا بیلمه سه، گئج - تئز، اؤز پایینی اونا ظولم ائندلردن آیرمالی اولاجاغی، آیدین دیر. سؤزسوز، اؤز حاقلارینی مودافیعه ائتمگه آباغا قالغان، اونون اوغروندا موباریزه آپاران میلتی قیناماق یئرسیز اولاجاقدیر.

«اؤز موقدراتینین تعیین ائتمه حاقی» تاریخی باخیمدان میلتین دؤولت اوزرینده، دھوکراتیک کونترول اعمال ائتمه سی ایله باشید دیر. یئنی دؤرون (کاپیتالیزم دؤنمی) دؤولتترین تعریف ائتمگه ایشله دیلن میلت - دؤولت

قاورامى «اۋز موقدراتىنى تەيىن ائتمە حاقي» ايدئاسىندان تۇرەمىشىدۇر. بونونلادا بىر اينسان داھا شاھىن كۆلەسى (رەيىتى) كىمى دئىيل، مېلتىن آزاد يورتداشى كىمى تەريىف ائدىلىر. دئەك، يورتداشلىق حاقي «اۋز موقدراتىنى تەيىن ائتمە حاقي» نىن و «مېلتىن دۇۋلت اوزرىندە دئەمۇكراتىك كونترول اعمال ائتمەسى حاقي» نىن محصولو و تۇرەمەسى دىر.

بىر مېلتىلى اۋلكەلردە، دىنى فرقلىر اولماسا، اينسانلارنى مىلى حاقلارى (بىر توپلوم كىمى) و فردى حاقلارى، عملدە اوست اوستە دوشوب اۇرتوشور. باشقا سۆزلە دئەك، بىر فرد بئله بىر اۋلكەدە يالنىز بىر دىلداش و واحد ائنىكىلى مىلى بىرلىگە (واحد) باغلىدىر. بورادا مىلى موقدراتىن تەيىن ائتمە حاقي ايله، فرد اولاراق آزاد يورتداشلىق حاقي آراسىندا گۆزە چارپان آيرىلىق يوخدور. آنچاق مىلى فرقلىر و دىل آيرىلىغى دانىلماز ايجتىماعى واقىعت اولان بىر اۋلكەدە، «اۋز موقدراتىنى تەيىن ائتمە حاقي» نىن، آزاد يورتداشلىق حاقي نىن و دئەمۇكراسىيىن تامىن ائدىلمەسى دولاشىق يوللاردان كئچمەلى اولور.

بىلى بىر جوغرافىا چرچىوھەسىندە گۇتورولن دۇۋلتىن اۇرتوگو آلتىندا ياشايان مېلتىلر، فردلر كىمى دئىيل، مىلى بلوكلار اولاراق حاكىمىتىن سىياسى قورولوشوندا اىشتىراك ائتىدە، اۋز موقدراتىنى تەيىن ائتمە حاقي، سىياسى حاكىمىتدە اۋز عكسىنى تاپمىش اولور. بونون اوچون گۇتورولن اۋلكە نىن بىر مېلتىلى حاكىم سىياسى قورولوشو سىندىرىلىپ، يئرندە چوخ (نئچە) مېلتىلى سىياسى قورولوش قورولماليدير. مسالە نىن باشقا چۆزۈم يولو مېلتىلر نىن اۋز موستقىل دۇۋلتلر نىنى قورمالارى دىر.

بىرىنجى حالدا دۇۋلتىن سىياسى قورولوشو فدراتىو سىستىمى بىچىمىندە اولماليدير. فدراتىو سىستىمىنى سئچىمكە سىياسى اىقتىدار مىلى- يئرلى (مھلى) سويەلردە بۇلۇمەلىدىر (پايلاشلىماليدير). بونونلا بىرلىكدە اىقتىدارىن فدراتىو سويەدە دە پايلاشلىماسى گرگىر. دئەمۇكراسىيىن و «موقدراتىن تەيىن ائتمە حاقي» نىن واقىتتە چنورلىمەسى آنا ياساننى شكىلىندە و مضمونوندا، قانون وئرىجىلىك سىستىمى نىن قورولوشو بىچىملىرىندە، محكمە و حوقوق (ژورىدىك) سىستىمى نىن يئرلى و فدراتىو سويەلردەكى قورولوشوندا اثر قوماقلا اولنلارى دئەمۇكراتىزم دوغرولتوسوندا دىشىدىرمەلىدىر. چوخ مېلتىلى بىر اۋلكەدە، مىلى موقدراتىن تەيىن ائتمەسى اوچون اينسانا يارايان، ان آز گرگىنلىك تۇرەدەن و ان اوجوز باشا گلن چۆزۈم يولو بودور. چونكى مىلى قروپلارنى موستقىل دۇۋلت صاحىبى اولدوقدا، الدە ائدەجكلىرى حاقلارى، بوچرچىوھەدە دە قازاماق اولاندىر. اولارنى سىياسى و اىقتىسادى بىرلىگى نىن گوچو اۋلكە اىچىندە گئنىش امكداشلىغا و اىقتىسادى آلىش- وئرىشە يول آچىپ، بۇلگەدە و اولوسلار آراسى آلاندا اولارنىن گوچونو و چكى سىنى آغىرلاداجاق دىر. اىكىنجى يولو، عملدە دارباخىشلى حاكىمىلر، حاكىم مېلتىن ضابالىلارى و سىياست آدمالارى اۋزلىرىن قىسا مودتلى چىخارلارنى اوستون توماقلا، ظولم آلتىندا ياشايان مېلتىلرە تحمىل ائدىرلر، آيرىلاماغا، مركزدن اوزاقلاشماغا و يابانچىلارلا سىغىنماغا يول آچىرلار. شئىخ محمد خىابانى نىن دئدىگى كىمى: «حقىمىزى وئرمەيندە، باشىمىز اوستوندە دوران ايران شاھى اولسون يوخسا عومئانلى اىمپراتور، بىزە نە فرق ائدەجكدىر؟»



آيدىنلاھا دۇمىنە مىنتدارلىق حىس ائىدیر. ۲۱- جى يوز ایل لیگین باشلاریندا ھلە دىنى ایستىداد آلتىندا یاشایان بیزلرە دە، اونون بۇیوک تارىخى اهمىتى آیدىن دیر.

مودئرن دۇولتلىرىن سحیهلریندن بىرى، دۇولت قورولوشونون دونیوی (عرفى) اولماسى یا سکولارىزم دیر. «دىن»ى، دۇولتین سىياسى قورولوشونون تریکىب حىصه سینه چئورمگه جان آتان ھر ھانسى بىر دۇولت، اصلیندە اورتا عصرلر دۇمىنە سارى گئرى دۇمگه چالیشىر. بونا تارىخى گزىچى لىکدن باشقا بىر آد وئرمک اولماز. بوتون توتالیتار دۇولتلىر دە بئله اولموشلار. اونلار رسمى اولاراق سکولارىزمى تھشیل ائدیردیلر، آتجاق دۇولتین سىياسى قورومونو ایدئولوژیکلشدیرمکله، دۇولت، «دىن- دۇولت»ین بىر اؤزل فورماسىنا چئوریلیمیشدیر. بو دۇولتلىر پراکتیکدە «دىن- دۇولت»ین بىر سیرا خصوصیتلىرىنى اؤزلىرىندە عکس ائدییردیلر. (باخ ***)

یوخارىدا قئید ائتدیگیم کیمى، یئنى دۇورده، دئموکراسیا مسالەسى مېلت- دۇولتین اولوشماسى ایله مئیدانا گلییدیر. فرانسایا اینقیلاپ، مېلت- دۇولت دۇمى ایله اورتا عصرلردە حۇکم سورن دین- دۇولت دۇمىنى بىر- بىرىندن آیران سرحددە دایانیر. دۇولتین سىياسى قوروم اولاراق «دىن»ین سولطەسى آلتىندان چیخماسى، مودئرن دۇولتین ان قاباریق سحیهسى کیمى ساییلیر. دین اوستە گئند ساواشلار زامانى و رفورماسیا دۇمىندە، پروتتستانتلارین ایلکین جیزگیلر بیچیمندە ایرلی سوردوکلری فیکلر، آیدىنلاھا دۇمىندە ایدئولوژیک دئورمە چئوریلدى. فرانسایا اینقیلاپىنین ائرىندە آروپادا، دۇولتین سىياسى سیستىمى عملدە سکولارىست بیچیمینە گیردى. بونون آردىنجا آیرى- آیرى زمانلاردا دونیانین باشقا اؤلكەلری دە سکولارىزمى سئچدیلر. بونا گۇرە دونیا، ۱۸- جى یوزایلین سونلاریندا باش وئرن فرانسایا اینقیلابىنا

«دين»ى، دۆولتتىن اساس تەملەرنىدىن بىرىنە چئورمىك، اسلام جومهورىتىنىن قىبارىق خىصوصىتلىرىدىن دىر. يىنى دۆوردەكى تارىخىن واختىسىز ايشلىرىدىن سايىلان اسلام جومهورىتىنى، بوتون توتالىتار رۇملىرىن ان پىس فورمىسى كىمى دىگىلىرىمىك اولار. توتالىتار دۆولتلىرى، چىشىدىلى فورمالاردا اولسالاردا، خالقىن دىنىوى (عرفى) ياشايشىنا قاتىلمىرىدىلار و حاكىم ايدىنلۇوى دىنە بنزەر بىر رول اوبىنايدى. مدنى جىمىتىن اوزرىندەكى باسقىلار و مدنى حقلىرىن تاپدالانىلمىسى اسلام جومهورىتىندە كىچىلىرىن چوخ فرقىلى ايدى. اسلام جومهورىتى توتالىتار رۇملىرىن اوزونو آغاردىب دىر. «دين»، اسلام جومهورىتىندە خالقى تاپدالاماق اوچون بىر چوماغا چئورىلىب و خالقىن گونونو گۇسى اسكىيە چولقايىبىدىر. جىمىت اوچون اولدوقچا آغىر باشا گلن، اوزون سورن ائزلىرى اولان ايشلىرىن اىچىندە، اۇزلىكلە قادىنلار اولونان ظوم و حاقسىزلىغى خىصوصى اولاراق قئىد ائتمىك گرک دىر. اسلام جومهورىتىنى سىجىلندىرىن خىصوصىتلىرى، سون اوتوز ايلىن اىچىندەكى حىياتى بويىو، يورتداشلىنا قارشى اعمال ائتىدىگى تايى گۇرۇمەمىش ظوملى و شىدىق، ايتالىنىن موسولىنى دۇمىندە دە تاپماق چىتىن ايش دىر.

اۇز موقددراتىن تىعىن ائتمىك، مىلتىن حاقى دىر. فردى يورتداشلىق حاقلىرى، خالقىن دۆولت آپاراتى اۇزرىندە دىمىكراتىك كونترول اعمال ائتمەسى و دۆولتىن سىياسى قوروم اولاراق سىكولارلاشدىرىلمىسى ضرورى دە بو حقدن ايرلى گلىر. «تورپاق بوتۇلوگو» قاورامى، اوتوز ايللىك ساواشدىن سونرا وئستقالى موقاويلەسىندە مئىدانى چىخدى. او دا يالنىز، اىپىراتورلوقلارنىن اۇز آزالارىندىكى شاهلىق سولالەلىرىنىن، بلىلى سرحىلر اىچرىسىندە

بوگونكو دىنىادا، دىمىكراسىا يانداشى اولان كىمسە، هئىچ بىر باھانا ايلە ايدىنلۇوىك دىنچى بىر دۆولت ايلە راضىلاشىب و البىرلىك ائدە بىلمىز. بئلە بىر داورانىش دىمىكراسىادان، سىكولارىزمدن اوزاقلاشماق و خالقىن سوركىلى تاپدالانىنىنى عملە تايىد ائتمىك معناسىندا دىر. بو كىمى آداملار ايدىعا ائتىدىكلىرى موجدرد دىمىكراسىا اوغروندا چالىشمىراىلار، باسقىنچى تئوكراتىك ، آنتى دىمىكراتىك،

Iranian Democracy



Int. Herald Tribune CHAPARTE

يېزىلش تورپاقلار اوزرينده، حاقلاريني رسميته تانيماغا داير بير آلاشما ايدى و اؤز لويونده غئير دموكراتيك اولدوغو اوچون، چئشىدلى بؤلگه ليرين تورپاقلاريني اورادا ياشايان اينسانلارين ايستگيندن آسيلي اولماي اراق باشقا دؤولتله ساتماق يا اؤزونه چيخماق ايله نتيجه لنيردى. «اؤز موقددراتين تعيين ائتمه حاقى»، ميلتين دؤولت اوزرينده دموكراتيك كونترول ائتمك حاقيني و بو واسيطه ايله بلى سرحدلر ايجرىسينده يزلش اولكه اوزرينده دموكراتيك كونترول حاقيني رسميته تانيير. ايندى ده «تورپاق بوتؤولوگونو»، «اؤز موقددراتين تعيين ائتمه حاقى» پرنسيپي اساسيندا تعريفله مەسك، يانليش و غئير دموكراتيك اولماق دير. خالقين دموكراتيك حاقلاريني و «اؤز موقددراتين تعيين ائتمه حاقى» نى بوراخيپ، تورپاقدان و اراضيدن

يپيشماقلا يولا دوشمك، گنوسايدا، يئرلى ميلوشوويچ لرى و كاراجيك لرى بسله مگه گتيريب چيخارار!

سون يوز ايلده آذربايجان، ان بؤيوك دموكراتيك اينكيشاقلارين و قاباقچيل دوشونجه لرين بئشىگى اولوب دور و اؤزونون ايجتيماعى- سياسى موباريزه سيني تكجه آذربايجانا حصر ائتمه يبيدير. بونو مشروطه اينقبلاييندا، خيابانى حركاتيندا و پيشه ورينين باشچيلغي آلتيندا آذربايجان دموكرات فيره سى نين حركاتيندا آيدينجاسينا گؤرمك اولار. آنجاق، آذربايجانين ميلى دموكراتيك حركاتى يوكسك درجه ده اؤنجه كى دموكراتيك حركتلردن فرقلنيردى و تاريخى باخيمدان جمعيتده درين ايز بوراخيشىدير. بو حركات ميلى مساله نى ايكي بؤيوك ايجتيماعى مساله

دېشيميش اولسادا، اونون مضمونى و ماهيتى دېشمه ميشدير. دموكراسيانين اوچ تركيب حيصه سى نين، ياني قاديانلارن، امك آداملارنن و ميلتيرن دموكراتيك حركاتنن اينستكلرى كونكرت لشيدير. اونلارنن اؤز كيمليكلىرى بايراغى آلتيندا مئيدانا گلمله لرى، بو حركتلرين شعورلولوغوندا حكايت اندير و اونلارنن گوجلوه جھتى ساييلير. دموكراسيانن تملىنى تشكيل ائدن بو اوچ بؤيوك بلوك، اؤز مستقىل و اؤزل اينستكلرين ساخلاماقلا دموكراسيا اوغروندا بير- بيرنه دؤگونلمه ليدير. ايراندا دموكراسيانن قاباغىنى كسن باشليجا عاميل، آزادليغين غنىمى، دينچى ايدئولوژيك و خالق كوتله سى نين منافعى قارشى سيندا دايانان ايسلام جومهوريتى دير. بؤحرانلار ايچينده چابالايان و گرگىنلىك تۇره دن ايران رۇهى قارشى سيندا بيرگه حركت ائتمه مك، حركات سارسيلدان عامليدير. اوچ بلوكون ايش بېرلىك آپارماسى و ال بېرلىك ائتمه سى دموكراتيك حركاتنن گوجلنمه سينه و دوشمنين ضعيفلنمه سينه يول اچا بيلير.

سون ابللرده، غنير فارس بؤلگه لرين كوتلوى مىلى حركاتى، ايسلام جومهوريتى نين وارليغىنى سارسيلدان قووه كىمى گۆزه چارپماقلادير. الى قانلى، چايقينچى بير حؤكومت اؤز چىخارلارنى و سئكتارىستى منافعىنى قوروماغا گۆره حركاتى يانتماق و باتر تماق اوچون اينندن گلنى اسيرگه مه يه جكدير و اينديهك ده هئچ بير ايشدن چكىنمه بيبدير. ميلتيرلر آراسيندا دوشمنچىلىك سالماق و آرانى قارشى دىرماقلا بولانلىق سودان باليق توماق، رۇزىمىن آداملارنن اسكى سياسى خطى وشيوه سى دير. آيدىن ديركى، مظلوم ميلتيرنن قاباقچىل قووه لرينن آيىق اولمالارى

ايله، صينيفلرين و قاديانلارن مساله سى ايله، بىرلشديرميشدى. ايلك دفعه اولراق مىلى حركات محض مىلى حركت اولماق چرچيوه سيندن چىخىب ومىلى سورونون، قاديانلار حقىنده كى آيرى سئچىلگىن لغو ائدىلمه سيله و صينيفلرين مساله سيله، اورناق آماج داشىماسىنى وورغولادى. بير ايل حؤكومت ائتديگى سوره ده ده بو يولدا چاليشماقلا حقى اولراق آذربايجان خالقى نين اخلاقى و سياسى هئژمونولوغونو قازانا بيلدى. بونونلا ياناشى، باشقا ميلتيرله او جومله دن كورد مىلتى نين حركاتى ايله و ايراندا گئدن سياسى- دموكراتيك حركات ايله امكداشلىق ائتمكله، آذربايجان چرچيوه سينده چىخدى.

ميلتيرلر آراسيندا دوشمنچىلىك سالماق و آرانى قارشى دىرماقلا بولانلىق سودان باليق توماق، رۇزىمىن آداملارنن اسكى سياسى خطى وشيوه سى دير.

ايندى ده، آذربايجان مىلى- دموكراتيك حركاتى دموكراسيا اوغرونداكى موباريزه نين چئشىدىلى و دولاشىق سويه لرينن قارشى لىقلى باغلانتي سىنى گۆز اونونده توماليدير. ايراندا، جمعيتن مىلى وصىنىنى تركيبى و جىنىسى آيرى سئچىلگى لىكه عايد مساله لرين بيجىمى

و الېيرلىك ائتمەلرلە، بوتون گوجلرېنى اورتاق دوشمە سارى يۇنئتمكلە، بونا قارشى چىخماق اولاندى.

ايراندا حۆكۈم سورن، اورتا عصيرلەر عايد دىنچى رۇژمېن چرچيوە سىندە قورتولوش و آزادلىق اومانلار، مظلوم ميلتلىرى بىر- بىرىنېن جانينا سالماغا جان آتانلار، ايسلام جومهورىتىنېن قانلى قادالى رۇژمېنېن ساخلا نېلماسى يۇنوندە آددىم آتېرلار. بو كېمىلرېنى، مىلى، دموكرات و سكولار آدلاندىرماق يۇرسىز دېر. اونلار ايسلام جومهورىتىنېن اوزانتى سىندان باشقا بىر زاد دىئېلر.

*- بلوك- اىجتىماعى حرىكتلەر و حادىئەلەر بېرلىكدە رئاكسىا گۇسترن بېرگە اىنسان قروپلارى (مېلت، مېلىت، قۇوم، قادىنلار، ارىككلر و سىنىفلر كىمى)

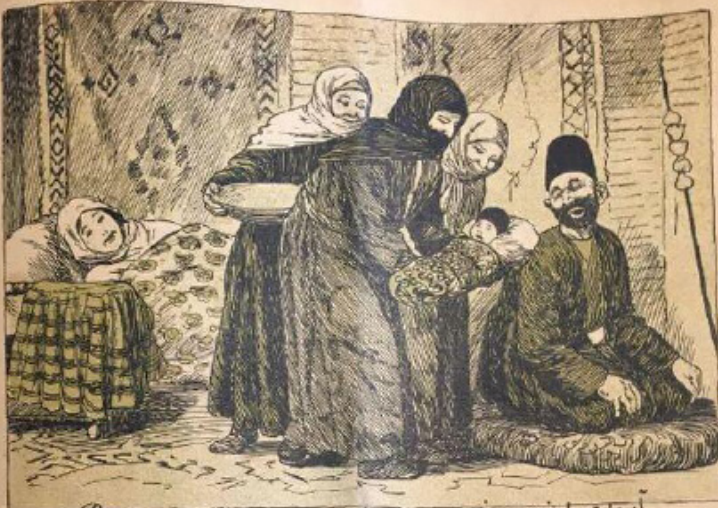
**- گئولوژى و يا يۇرېلىمى، يۇر كورەسىنېن قاتى مادەسىنېن اىچرىگىنېن (مۇحتواسىنېن)، قورولوشونون، فېزىكىسل اۇزلىكلىرىنېن، تارىخىنېن و اونو شكىللىندېر سوجلرېن اىنچەلەمەسى علمى دېر.

يۇر كورەسىنېن قايىغى (داش قايىق- لىتوسفئ) اورتالاما ۳۳ كىلومتر دېر. كورەنېن اورتاسىندا يۇرلشن چىگرەدەگى اىستى و قايناق دېر. داش قايىغىن آلتىندا و چىگرەدېن اوستوندە، مانتو آدلانان سىجاق و پلاستىك بىر قات يۇرلشمىش دېر. يۇرېن داش قايىغى (داش كورە) ۷- ۸ بۇيوك و بىر نىچە كىچىك پارچايا (لۇوحەلەر- تىكتونىك پلاتالار) بۇلوموشدور.

لۇوحەلرېن مانتو اوزرىندەكى دورومونو، بىر آغاجىن سو اوزوندە دنگە (تعادل) حالىندا اوزمەسىنە بنزەمك اولار. بىرېرېنە

ياخىن لۇوحەلەر بىر سورە سونرا بىرېرېرلە چارپىشىر. اىكى لۇوحەنېن چارپىشماسى ابلە يۇر اوزونون شكىلى، لۇوحەلرېن نۇوعوندا ن آسىلى اولراق دىيىشىر. يارى آخىشقان، اوزەر دورومدا بولونان بو لۇوحەلرېن بىرېرېرلە سوركى تھاس حالىندا اولدوقلارېندان، حرىكلرېنېن يۇن و شىدىق قارەلرېن و اوكتانلارېن ياراماسىنا، دىيشلمەسىنە، داغلارېن و دنيزلرېن اولوشماسىنا، زلزەلەر و يانار داغلارېن چالېشماسىنا باعىش اولور. لۇوحەلرېن حرىكلرېندە يۇر قايىغىنېن بوتون اۇزلىكلىرى رول اوبنايىر. (وىكى پئدىا)

***- بورادا قئىد ائدىلمەلىدىر كى، قاباقلار كومونىست آدلانىلان اۇلكەلرېن و فاشىست حۆكومتلىرىنېن مضمون باخىمىندان كامىلن فرقى اىدئولوژىلەر مالىك اولمالارېنا باخماياراق اورتاق خوصوصىتلىرى بئلە اىدى. بونون ترسىنە اولراق ماركس و ائنگئلس، واخىتلە اۇز يازىلارېندا دۇولت كاتاقورى سىنە اىدئولوژىك ياناشماقلا موبارىزە ائتمىشلىر. ماركس يهودىلر سورونوندا و آلمان سوسىيال- دموكرات پارتىياسىنېن فوگت قانادى ابلە موبارىزەدە بو باخىشى اىنخىراف آدلاندىرىدى. فوگت قانادى، سوسىالىست دۇولتېن قابارىق سىجەسىنى اونون اىدئولوژىك اولماسىندا بىلىردى. ماركس اۇلئند سونرا، ائنگئلس اۇزونون تانىمىش ائرى «آنتى دورىنگ»ى اۇزلىكلە دۇولتېن اىدئولوژىك سانىلماسىنېن قارشىسىندا يازمىش دېر. اونلارېن اىكسىنېن دە فىكرىنچە دۇولت سىنقى- سىياسى كاتاقورى دېر و اىدئولوژىك كاتاقورى دىئېلدىر.



آروات اطفال روغدی .
 Paganee acher



آروات تیز روغدی .
 Paganee gorb



«مسئله‌ی زن»، گره کور دموکراسی در ایران است



نیره توحیدی
در گفتگو با محمد حیدری

چرا مسئله‌ی زنان پس از انقلاب ایران به مسئله‌ی مرکزی حکومت تبدیل شد؟ دکتر نیره توحیدی، استاد مطالعات زنان و جنسیت در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا می‌گوید غلبه‌ی جریان‌های بنیادگرای اسلامی از یک طرف و بی‌تفاوتی دیگر نیروهای سیاسی درگیر در انقلاب از سوی دیگر، زمینه‌ی سرکوب و نقض حقوق زنان را فراهم کرد، و «مسئله‌ی زن» به گره‌ی اصلی دموکراسی در ایران تبدیل شد.

اشاره:

دکتر نیره توحیدی، استاد مطالعات زنان و جنسیت در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و مدیر برنامه مطالعات خاورمیانه و اسلام‌شناسی این دانشگاه است. او از جمله جامعه‌شناسان شناخته‌شده‌ی ایرانی است که هم در زمینه‌ی اقلیت‌های قومی و هم در زمینه‌ی جنبش زنان پژوهش می‌کند.

به نظر می‌رسد که مسئله‌ی زنان در جمهوری اسلامی از همان ابتدا به بحرانی جدی تبدیل شد. با وجودی که ظاهراً تا پیش از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷، مسئله‌ی جنسیت در میان بخش بزرگی از نیروهای درگیر در انقلاب مسئله‌ای جدی نبود و حتی در میان نیروهای مذهبی نیز نشانه‌ای از برنامه‌ی آن‌ها برای تبدیل این مسئله به یک بحران وجود نداشت، اما به فاصله‌ی کوتاهی پس از پیروزی انقلاب ایران، مسئله‌ی زنان نیز به بحرانی بزرگ تبدیل شد. چرا چنین اتفاقی افتاد؟

برای توضیح این که چرا چنین اتفاقی افتاد، ابتدا اجازه دهید بگویم من مطمئن نیستم اگر «بحران» مفهوم درستی در این مورد باشد، ولی قطعاً در جمهوری اسلامی وضعیت زنان و امور جنسیتی به‌طور کلی به یک معضل یا گسل مهم اجتماعی تبدیل شده است. دیگر این‌که من با فرض نهفته در سؤال شما که «در میان نیروهای مذهبی نیز نشانی از برنامه‌ی آن‌ها برای تبدیل مسئله‌ی زن به یک بحران نبود» موافق نیستم. برعکس، یکی از انگیزه‌های اصلی ضدیت اسلام‌گرایان با شاه و نیز با غرب به‌طور کلی، اضطراب و دلواپسی آن‌ها از گسترش حضور اجتماعی زنان، تحولات در مناسبات جنسی و جنسیتی و دگرگون شدن نقش‌ها و تعاریف سنتی از زنانگی و مردانگی بود که دیگر زن را به مثابه‌ی موجودی صرفاً جنسی و اندرونی، که اگر هم از اندرون به دلایل موجه و ناگزیری بیرون می‌آید باید در حجاب شرعی پوشانده شده باشد، نمی‌دید. نشانه‌های بسیاری در اعتراضات و نوشته‌ها و گفته‌های متفکرین و رهبران نیروهای

مذهبی وجود داشت حاکی از این که آن‌ها در صورت قدرت گرفتن، تلاش خواهند کرد عقب‌گرد بزرگی را در زمینه‌ی نقش زنان و هنجارهای جنسیتی به جامعه تحمیل کنند. از اعتراض رسمی آیت‌الله خمینی به حق رأی زنان گرفته تا مخالفت بسیاری از روحانیان با اصلاح قوانین پدرسالارانه در خانواده.

پس می‌توان گفت علت بحرانی شدن وضعیت زنان بعد از انقلاب آن بود که گفتمان اسلام‌گرایی به گفتمان غالب تبدیل شد. پیش از آن و در طی جنبش انقلابی، گفتمان و ایدئولوژی اسلام‌گرایی، غالب نبود. می‌توان گفت که انقلاب با گفتمان ضد استبدادی و ضد امپریالیستی و با شعار استقلال و آزادی آغاز شده بود. اما به تدریج و به دلیل نبود احزاب سکولار و دموکراتیک و سرکوب تشکیلات نیروهای سکولار موجود مثل حزب توده، جبهه‌ی ملی، جریان‌های چپ چریکی و غیرچریکی، اسلام‌گرایان به تدریج دست بالا را پیدا کردند. یعنی دیکتاتوری در رژیم شاه مانع شکل‌گیری منتقدین و مخالفان سکولار و دموکرات در احزاب و سازمان‌های علنی و قانونی شده بود. برعکس از ترس کمونیسم (و شوروی)، فضا برای رشد نیروهای اسلامی فراهم شده بود. فراموش نکنیم که بخش بزرگی از کادرها و نیروهای سکولار مخالف در آن زمان یا در زندان بودند، یا اعدام شدند، یا به سکوت و حاشیه رانده شده بودند و یا در تبعید زندگی می‌کردند.

تنها نیرویی که در داخل کشور امکان فعالیت علنی و غیرعلنی داشت و حتی از ابزار تشکیلاتی هم برخوردار بود، اسلام‌گرایان

بودند، که البته متفکرین و نخبگانِ فعالِ علنی و غیرعلنی خودشان را هم داشتند. ضمن این‌که در آن زمان، آیت‌الله خمینی هم به دلیل ایستادگی‌اش در برابر دیکتاتوری و برخی مواضع ضد امپریالیستی که گرفته بود، نفوذ قابل توجهی در میان اغلب نیروهای مخالف پیدا کرده بود. البته بعدها مشخص شد که این مواضع چندان هم ضد امپریالیستی نبود، بلکه بیشتر ضد غربی و ضد مدرنیته بوده است. در آن دوره، این نوع افراد و چهره‌ها توانستند خلائی را که از حذف نیروهای دیگر به وجود آمده بود، پر کنند. در ابتدای روی کار آمدن حکومت جدید، شاهد بودیم که اندیشه‌های نواندیشان اسلامی چون علی شریعتی طرد و چهره‌های لیبرال مذهبی مثل مهندس مهدی بازرگان و همفکران او هم خیلی زود از قدرت برکنار شدند و در نتیجه زمینه برای رشد و سلطه‌ی تمامت‌خواهانه‌ی نیروهای تندرو اسلامگرا بیشتر فراهم شد.

استقلال‌طلبی صرفاً به معنی استقلال از دخالت دولت‌های خارجی نیست، بلکه استقلال ملی به آن معناست که «ملت» بتواند سرنوشت خود را خود تعیین کند و تعیین سرنوشت ملی نیز جز با وجود دموکراسی و حاکمیت ملی ممکن نبوده و نیست.

در واقع نیروهایی قدرت را در دست گرفتند که شبکه‌های تشکیلاتی و نهادهای مهم مدنی-اجتماعی داشتند. آن‌ها در غیاب تشکیلات و احزاب مترقی و سکولار، هم از شبکه‌ی مساجد در سراسر ایران و هم هزاران نفر از روحانیون (آخوندها) به مثابه‌ی حزبی سیاسی بهره‌برداری کردند. در نتیجه

هم شریعت‌گرایی اسلامی محافظه‌کار در شکل سنتی آن و هم در شکل اسلام‌گرایی بنیادگرایانه‌اش قدرت را تسخیر نمود و بر ملی‌گرایی، عرفی‌گرایی، آزادی‌خواهی، و حتی استقلال‌طلبی غلبه کرد. همین‌جا اضافه کنم که استقلال‌طلبی صرفاً به معنی استقلال از دخالت دولت‌های خارجی نیست، بلکه استقلال ملی به آن معناست که «ملت» بتواند سرنوشت خود را خود تعیین کند و تعیین سرنوشت ملی نیز جز با وجود دموکراسی و حاکمیت ملی ممکن نبوده و نیست. بنابراین در این معنا، حتی ایده‌ی استقلال هم به محاق رفت و با غلبه‌ی اسلام‌گرایی قشری نادیده گرفته شد و در عمل به معنی ضدیت با کشورهای غربی، حتی حمله و اشغال سفارت‌خانه‌ها تلقی گردید. در عمل اما مردم حق انتخاب واقعی نمایندگان خود و یک دولت ملی را نداشته‌اند و حکومت اسلام‌گرا در عمل به نوعی به روسیه و چین وابستگی یافته است.

چرا اسلام‌گرایی، باید مسئله‌ی زنان را به بحران یا معضلی جدی در ایران تبدیل کند؟

اساساً در گفتمان اسلام‌گرایی یا هر نوع بنیادگرایی دینی، یکی از اضطراب‌های محوری، مسئله‌ی جنسیت است. من از مسئله‌ی جنسیت حرف می‌زنم و نه صرفاً از آنچه به «مسئله‌ی زن» معروف است، چرا که این مسئله ابعاد گسترده‌تری دارد و صرفاً به هراس از زنان و حضور اجتماعی آن‌ها محدود نیست. این هراس با همه‌ی ابعاد مسئله‌ی جنسیت و تحولات مفاهیم مربوط به آن در

دنیای مدرن در ارتباط است. به هر کدام از جنبش‌های بنیادگرای مذهبی (از جمله در یهودیت و مسیحیت) بنگرید خواهید دید که یکی از دغدغه‌های اصلی‌شان تحولاتی است که در مناسبات جنسی، نظام خانواده و نقش‌های جنسیتی به‌خصوص در مورد زنان پیش آمده است. و همچنین نگرانی آن‌ها در تحولاتی است که در معیارها، هنجارها، ارزش‌ها و اخلاقیات مربوط به مسائل جنسی و جنسیتی به وجود آمده است.

خیلی خلاصه بگویم، در یک جامعه‌ی محافظه‌کار و سنتی چه در ایران و چه در جوامع مشابه آن که مسیر سریع صنعتی شدن، نوسازی تکنولوژیک و اقتصادی، شهری شدن، و مدرن شدن را در یک فرایند توسعه‌ی ناموزن طی می‌کند، جامعه با یک شکاف یا دوگانگی فرهنگی و طبقاتی (dual society) میان بخش‌های مدرن شده و سنتی باقی‌مانده مواجه می‌شود. یا به قول جامعه‌شناسانی چون ویلیام آگبرن، دچار نوعی «پس‌افتادگی فرهنگی» می‌شود (cultural lag)، چرا که میان سرعت و سطح رشد فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی (که معمولاً کندتر تغییر می‌کند) شکافی تنش‌زا به وجود می‌آید. اگر این شکاف و تنش‌ها و تضادهای ناشی از آن درست مدیریت نشود، تنش‌ها می‌تواند به بحران و گسل اجتماعی و حتی انفجار و انقلاب منجر گردد، چنان‌که در ایران شد.

مشابه همین فرایند بحران‌زا، اوایل قرن بیستم در آمریکا هم به وجود آمده بود. می‌دانیم که حتی عبارت یا مقوله‌ی بنیادگرایی دینی (fundamentalism) از آمریکا

شروع شد. اوایل قرن بیستم، هم‌زمان با تعمیق تحولات صنعتی و اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی در جامعه‌ی آمریکا، از جمله ظهور فمینیسم و شکل‌گیری جنبش حق‌خواهی زنان، بنیادگرایی مسیحی نیز ظهور کرد و به مقابله با آن تحولات پرداخت. یکی از جنبه‌های اصلی این تحولات، تغییر در جایگاه زنان، مناسبات جنسیتی و کارکردهای خانواده و چالش علیه ساختار پدرسالارانه‌ی آن بود. همراه با آن کشفیات و نوآوری‌های علمی جدید در پزشکی و روانکاوی، به‌خصوص نظریات جدید زیگموند فروید، پزشک و روانکاو در زمینه‌ی سکسوالیته، هراس زیادی در میان سنت‌گرایان و کلیسا ایجاد کرده بود. فروید نگرش سنتی غالب در یهودیت و مسیحیت درباره‌ی امر جنسی را زیر سؤال برد و نشان داد که بسیاری از روان‌نژندی‌ها، ناهنجاری‌ها، عقده‌ها و حتی خشونت‌ها، به دلیل سرکوب تمایلات طبیعی جنسی است. بعدها پژوهش‌های آلفرد کینزی که ابتدا یک زیست‌شناس و جانورشناس بود، به طرد نگرش‌های سنتی نسبت به سکس شتاب بیشتری بخشید. کینزی و همکاران او اولین مؤسسه‌ی سکسولوژی (تحقیقات سیستماتیک درباره‌ی جنس و روابط جنسی) را در اواسط قرن بیستم (۱۹۴۷) در دانشگاه ایندیانا‌ی آمریکا تأسیس کردند. او در خلال دو کتاب و مقالات بی‌سابقه‌ی خود نشان داد که بسیاری از کلیشه‌ها و پیش‌فرض‌هایی که در جامعه درباره‌ی مسئله‌ی جنسیت وجود دارد، دیگر با واقعیات جدید منطبق نیست. مؤسسه‌ی کینزی علاوه بر رفتار جنسی و روابط جنسی میان زنان و مردان در میان هزاران تن از افراد، روابط و تمایلات همجنس‌گرایانه را

نیز برای اولین بار مورد پژوهش‌های علمی و تجربی قرار داد و نشان داد که بسیاری از مفروضات رایج در جامعه نادرست بوده است. فروید و کینزی را از تأثیرگذارترین دانشمندان در فرهنگ اروپا و آمریکای قرن بیستم دانسته‌اند. آن‌ها طبعاً مخالف و هراس متولیان محافظه‌کار در کلیسا و کلیسا و مسجد را در همه کشورها برانگیخته بودند. گسترش رویکرد رهایی‌بخش به نیاز جنسی که تا آن زمان در مسیحیت با احساس گناه همراه بود، تأثیر خود را در تحقیقات پزشکی مربوط نیز گذاشت، از جمله با ابداع وسائل جدید کنترل و پیشگیری از آبستنی ناخواسته، زمینه برای تکوین «انقلاب جنسی» در اروپا و آمریکا بیشتر فراهم شد.

یکی از دلایل ظهور انواع بنیادگرایی‌های مذهبی، همانا اضطراب ناشی از تحولات مدرن به‌طور کلی و در امور جنسی و نقش‌های جنسیتی به‌طور خاص است.

در ضمن بعضی متفکران چپ متعلق به مکتب فرانکفورت مثل ویلهلم رایش، پزشک و روانکاو، و اریک فروم جامعه‌شناس، با تلفیق بعضی ایده‌های مارکس و فروید، به بررسی و تحلیل ارتباط اخلاقیات، رفتارها، و مناسبات جنسی و جنسیتی با گرایش‌های سیاسی-اجتماعی نظیر فاشیسم پرداختند. رایش در دو کتاب بسیار تأثیرگذار خود، روانشناسی توده‌ای فاشیسم و انقلاب جنسی برای اولین بار هم مفهوم «انقلاب جنسی» را وارد ادبیات سیاسی و روانکاو کرد و هم ارتباط گرایش‌های فاشیستی را با سرکوب جنسی و عقده‌ها و اضطراب‌ها و اخلاقیات ناسلم جنسی نشان داد. فروم نیز در کتاب جامعه‌ی سالم، روانشناسی سیاسی جامعه‌ی

سالم را با تلفیقی گزیده از نظریات مارکس و فروید ارائه کرده است. البته با حفظ نقدهایی که به هر دو آن‌ها داشت.

این توضیحات و مثال‌ها را از آن رو ذکر کردم که نشان دهم یکی از دلایل ظهور انواع بنیادگرایی‌های مذهبی، همانا اضطراب ناشی از تحولات مدرن به‌طور کلی و در امور جنسی و نقش‌های جنسیتی به‌طور خاص است. یعنی تغییر در دینامیسم قدرت و فرو ریختن سلطه‌جویی (مردسالاری) در روابط جنسی و مناسبات جنسیتی، و در کنار آن دگرگونی در اخلاقیات و هنجارهای جنسی، از جمله تبعیض و معیارهای اخلاقی دوگانه در مورد زن و مرد (استاندارد دوگانه) و نیز درک محدود مبتنی بر ثنویت و کلیشه‌های دوگانه متباین (مردانه در مقابل زنانه) از نقش‌های جنسیتی و جنسی.

آیا همین تحولاتی که در غرب و با انقلاب جنسی به وجود آمد در ایران پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ هم وجود داشت؟

در این خصوص تفاوت مهم ایران با مثلاً آمریکا این بود که در آمریکا به‌طور روشن و آشکاری یک نزاع فرهنگی، عقیدتی، و نیز در سبک زندگی میان نوگرایان لیبرال (و نیز سوسیالیست)، ترقی‌خواه، و آزادی‌طلب از یک سو و محافظه‌کاران و به‌خصوص بنیادگرایان مذهبی ارتجاعی از سوی دیگر آغاز شد که هم‌چنان با شدت و غلظت متغیری ادامه داشته است. البته در پرتو جامعه‌ی باز آمریکا، قانون اساسی دموکراتیک و سکولار، و بنیادهای قوی دیگر مثل نظام آموزشی سکولار، و سازمان‌های مدنی و جنبش‌های

مدنی قوی مثل جنبش زنان و اقلیت‌های جنسی و رسانه‌های متعدد و آزاد؛ بنیادگرایان نتوانسته‌اند قدرت غالب را در آمریکا به دست آورند.

در جامعه‌ی دوگانه ایران در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ اما، مدرنیته عمدتاً به طریق مدرنیزاسیون آمرانه و وارداتی و «دفرمه» (به قول هما کاتوزیان) تجربه می‌شد و جامعه از نبود دموکراسی و یک دولت ملی و مستقل برخوردار از مشروعیت (به‌خصوص بعد از کودتای آمریکایی-انگلیسی و البته با همکاری روحانیت و ارتش ایرانی در ۱۳۳۲/۱۹۵۳) و ضعف جامعه‌ی مدنی و ضعف یا فقدان سازمان‌های مدنی زنان، در رنج بود. در نتیجه صف‌بندی و ماهیت مبارزه میان تحول‌طلبان، حامیان آزادی، دموکراسی، استقلال ملی، برابری حقوق مدنی، به‌خصوص حقوق زنان در مقابل دیکتاتوری شاه با صف‌بندی نیروهای واپس‌گرا (مرتجع)، غرب‌ستیز و بنیادگرا مخدوش شد. آیت‌الله خمینی با کاربزمای و زیرکی پوپولیستی و با اتکاء به اعتقادات مذهبی مردم و احساسات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری آن‌ها و به‌خصوص با تکیه به شبکه‌ها و تشکیلات روحانیت و مساجد، شعار محوری خیزش مردم (آزادی و استقلال) را ربود و خلاء رهبری را پر کرد و این نزاع فرهنگی و سیاسی را با سرکوب‌خشن و طرد سایر نیروها و صف‌بندی‌ها به نفع غلبه‌ی بنیادگرایان به انجام رساند. قریب چهل سال طول کشیده است که به تدریج صف ترقی‌جویان و آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان، از صف سنت‌پرستان واپس‌گرا و ضد دموکراسی و آزادی، روشن و آشکار شود.

از مرور سریع و ساده شده‌ی فرایندهای مرکب مزبور، می‌خواهم به این‌جا برسم که گرچه شاید در ظهور بنیادگرایی اسلامی در ایران تفاوت‌هایی با تاریخ ظهور بنیادگرایی مسیحی ببینیم، اما شباهت‌های آن‌ها نیز کم نیست. یکی از مهم‌ترین شباهت‌ها این است که تحول در نقش زنان و تغییرات در بنیان خانواده و مناسبات جنسی و جنسیتی، در هردو مورد موجب صف‌کشی دل‌واپسان بنیادگرا شده است.

البته ناگفته نماند که حتی در دوران مدرنیزاسیون و تجددخواهی پهلوی، قوانین خانواده هم‌چنان مبتنی بر شریعت و در کنترل روحانیت و شریعت‌مداران اسلامی بود. حتی در این‌جا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا خیلی مسائل و نهادها در آن زمان سکولار شد بجز مسائل خانواده و احوال شخصی؟ در پاسخ می‌توان اشاره کرد که نخبه‌های عمدتاً ارتشی که قدرت را به دست گرفته بودند، کمتر تمایلی به تحول، مدرن‌گرایی و سکولار کردن مسائل خانواده داشتند. چرا که خود این طبقه‌ی نخبگان هم نگاه‌ها و ساختاری مردانه و پدرسالارانه داشت، لذا مشکل‌چندانی با قوانین تبعیض‌آمیز ازدواج، طلاق و حضانت و ارث و نظایر آن نداشتند. اگرچه رضاشاه روی مسئله‌ی حجاب شرعی و پوشش سنتی زنان و مردان (به‌خصوص پس از سفر به ترکیه و مشاهده‌ی تحولات دوران آتاتورک) حساس شد و با تلاش برای تغییر آمرانه و از بالا برای پوشش زنان و مردان، سعی کرد لااقل نمود و ظاهر جامعه را مدرن و به غرب نزدیک کند. و اگرچه ورود زنان به دانشگاه و گسترش مدارس را هم حمایت کرد، اما نه هیچ اقدام

یا تمایلی برای حق رأی زنان نشان داد و نه هیچ تغییری در قوانین شرعی مربوط به خانواده و احوال شخصیه را دنبال کرد. و خود نیز البته سه همسر داشت. اگرچه باید گفت سنت حرم‌سراهای پادشاهان پیشین را ادامه نداده بود.

دکتر مصدق وقتی لایحه‌ی اصلاح انتخابات را به مجلس می‌برد حق رأی و انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان را هم در آن گنجانده بود. اما آن بخش از لایحه با مخالفت شدید روحانیان، به‌خصوص آیت‌الله کاشانی (که در موارد سیاسی متعددی متحد مصدق بود) و تظاهرات خونین طلبه‌ها در قم روبرو شد.

این شیوه‌ی تجددگرایی مردانه و آمرانه البته خاص ایران نبود. نخبه‌های نظامی حاکم در پاکستان، عراق، مصر، مراکش و تا حدی در ترکیه و تونس نیز روند مدرنیزاسیون آمرانه را طوری پیش بردند که تغییر چندانی در نهاد کلیدی خانواده، یعنی سنگر اصلی پدرسالاری به وجود نیاید. بعدها در سایه‌ی مبارزات و فشار زنان پیشرو در داخل و نیز فشارهای بین‌المللی، از جمله تلاش‌های «کمسیون مقام زنان سازمان ملل» بود که همراه با اصلاحات معروف پهلوی دوم تحت عنوان «انقلاب سفید»، برای اولین بار و آن هم با تأخیر نسبت به چندین کشور دیگر در خاورمیانه، به زنان ایران حق رأی داده شد (۱۳۴۱/۱۹۶۲) که البته با مخالفت روحانیونی نظیر آیت‌الله خمینی روبرو گردید.

سال‌ها قبل نیز دکتر مصدق وقتی لایحه‌ی اصلاح انتخابات را به مجلس می‌برد حق رأی و انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان را هم در آن گنجانده بود. اما آن بخش از لایحه با

مخالفت شدید روحانیان، به‌خصوص آیت‌الله کاشانی (که در موارد سیاسی متعددی متحد مصدق بود) و تظاهرات خونین طلبه‌ها در قم روبرو شد که بعد با وساطت بعضی چهره‌های ملی و حتی سکولار، بند مربوط به حق رأی زنان از لایحه حذف شد. حتی وقتی سال‌ها قبل اولین مدارس دخترانه تأسیس می‌شد، عده‌ای از روحانیون به اعتراض جلوی حرم بسط نشستند، چرا که مدارس دخترانه را مرکز فساد و بی‌عفتی تلقی می‌کردند.

آیا این مخالفت‌ها فقط ریشه‌ی دینی داشت؟

خیر، ریشه‌های دیگری هم داشت. روحانیون با آموزش و مدارس نوین به دو دلیل مخالفت می‌کردند: یکی این‌که آموزش نوین مبتنی بر علوم جدید، عرصه‌ی انحصاری آموزش و کنترل دانش را از آن‌ها می‌گرفت و مانع از آن می‌شد که آموزش و علم در سیطره‌ی دین‌سالاری بماند. دیگر این‌که آموزش نوین مبتنی بر این اعتقاد بود که زن و مرد باید به طور همسان آموزش ببینند که روحانیت و نیروهای غیر روحانی سنتی نیز مخالف آن بودند. بنابراین مخالفت‌ها و مسئله شدن زنان قبل از «انقلاب اسلامی» و در واقع از زمان نهضت مشروطه شروع شده بود. و حتی بسیاری از مشروطه‌خواهان سکولار نیز دغدغه‌ی حقوق زنان را نداشتند. فرهنگ و نگرش پدرسالارانه اگرچه در میان شریعت‌مداران بسیار قوی‌تر است، اما در میان بسیاری مردان و نیز زنان کمتر مذهبی و حتی غیرمذهبی و مدرن هم دیده می‌شود. برای مثال دو مصاحبه‌ی معروف خود شاه

با حکومت اسلامی، از طرف زنان بود که هزاران نفر در روز جهانی زنان و هشتم مارس ۱۳۵۷ به خیابان‌ها می‌آیند و به مدت یک هفته علیه حجاب اجباری و لغو قانون حمایت از خانواده به اعتراض‌های خیابانی ادامه می‌دهند تا دولت جدید را وادار به عقب‌نشینی کنند. افسوس این عقب‌نشینی که با وساطت اسلام‌گراهای میانه‌رو چون آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان صورت گرفته بود، دیری نپایید و خود آن چهره‌ها نیز از اریکه‌ی قدرت حذف شدند.

قانون خانواده ظاهراً پیش از انقلاب هم به این آسانی تصویب نشده بود.

بله، قانون حمایت از خانواده، تازه در دوران پهلوی دوم و عمدتاً در نتیجه‌ی مبارزات زنان مطرح شد و زنانی پیشرو چون سناتور «مهرانگیز منوچهریان» که حقوق‌دان و اولین زن سناتور در ایران بود، در مجلس آن را طرح و مطالبه کردند. طرح اصلاحیه‌ی قانون خانواده اما در مجلس با مخالفت روبرو شد. آقای «شریف امامی» که رئیس مجلس بود حتی به خانم منوچهریان توهین کرد که در نهایت منجر به استعفای منوچهریان شد. روحانیت هم با این اصلاحیه مخالف بود. در نهایت با مبارزات زنان، به‌خصوص پیگیری «سازمان زنان ایران» که یک سازمان دولتی بود، چند سال بعد «قانون حمایت از خانواده» تصویب شد. البته به دنبال لابی در قم و ملاقات‌های متعدد و مذاکره با روحانیان با نفوذ، بالاخره این اصلاحات به تصویب رسید. شرح جزئیات این فرایند و تلاش‌ها را در نوشته‌ها و

را یادآوری می‌کنم، یکی در گفتگوی او با روزنامه‌نگار معروف ایتالیایی اوربانا فالاجی و دیگری در گفتگوی تلویزیونی با چهره معروف تلویزیون آمریکا، باربارا والترز. در هر دو مصاحبه محمدرضا شاه به روشنی مخالفت خود را با برابری حقوق و توانایی‌های زنان با مردان بیان می‌کند، فمینیسم را تمسخر و رد می‌کند و حتی در حالی که همسرش، شهبانو فرح دیبا، در کنارش نشسته، می‌گوید از زنان حتی یک آشپز حرفه‌ای و خوب در نیامده است. اما انصافاً باید گفت این گفته‌های شاه با بعضی عملکردهای مترقی او در جهت تسهیل رشد تحصیلات و حضور اجتماعی زنان تناقض داشت. شاه بالاخره به تصویب حق رأی زنان تن داد، سپاه دانش و سپاه بهداشت زنان و مردان را ایجاد کرد و چند سال بعد به رغم در افتادن با بسیاری از روحانیان مخالف در قم، حتی به طرح‌های اصلاحی قانون حمایت از خانواده نیز تن داد، اصلاحاتی که تعدد زوجات را محدود کرد، به زنان حق طلاق داد و حضانت و قیمومیت کودکان را نه حق طبیعی پدر بلکه مبتنی به رأی دادگاه نمود.

بیهوده نیست که می‌بینیم درست بعد از پیروزی بنیادگرایان اسلامی، از اولین عقب‌گردهایی که در قوانین دنبال می‌کنند مربوط می‌شود به زنان و خانواده، بازگشت به اجباری شدن حجاب شرعی، برکناری زنان از شغل قضاوت، تقویت چند همسری و صیغه حتی برای مردان متأهل، حق یک‌جانبه‌ی طلاق و قیمومیت کودکان برای مرد، و امثال آن. البته از طرفی هم دیدیم که یکی از اولین تظاهرات‌ها در مخالفت

گفته‌های رئیس سازمان زنان، خانم مهناز افخمی، می‌توان یافت.

و با حجاب اجباری این بحران به اوج خودش رسید.

بعد از انقلاب یک عقب‌گرد همراه با زور و خشونت علیه موقعیت و حق انتخاب زنان هم در عرصه‌ی قوانین و هم از طریق سیاست‌گذاری در عرصه‌های فرهنگی و اشتغال بر آن‌ها تحمیل شد و «مسئله‌ی زن» را بغرنج‌تر کرد.

البته بعد از انقلاب، زنان بسیاری عملاً علیه لغو این قانون مقاومت کردند، به‌خصوص زمانی که جنگ آغاز شد. چراکه حتی زنان سنتی متوجه شدند آن بهشتی که حکومت اسلامی وعده داده بود، عملاً به زمینه‌ای برای قوانین ضد زن از جمله چند زنی و گسترش صیغه منجر شده است. و نیز به دلیل حق یک‌جانبه‌ی پدر بر کودک، وقتی این زنان شوهرانشان را در جنگ از دست می‌دادند، عملاً بچه‌هایشان را هم از دست می‌دادند، یعنی بچه به خانواده‌ی پدر می‌رسید. زنان به تدریج متوجه شدند که شعار «بهشت زیر پای مادران است»، وعده‌ی سرخرمنی بیش نیست. مخصوصاً بسیاری از زنان تحصیل‌کرده‌ی سنتی مذهبی هم دچار مسئله شدند و شروع کردند به نامه‌نگاری به علما و مقامات و اعتراض کردن. بنابراین می‌توان خاطرنشان کرد که بعد از انقلاب یک عقب‌گرد همراه با زور و خشونت علیه موقعیت و حق انتخاب زنان هم در عرصه‌ی قوانین و هم از طریق سیاست‌گذاری در عرصه‌های فرهنگی و اشتغال بر آن‌ها تحمیل شد و «مسئله‌ی زن» را بغرنج‌تر کرد و یا به قول شما با بحران روبرو کرد.

بله، موضوع دیگر هم مسئله‌ی حجاب اجباری بود که البته بخشی از زنان سنتی از آن استقبال کرده بودند چرا که در حکومت و فرهنگ قبلی حجاب آنان تحقیر می‌شد و آن‌ها به عنوان زنان عقب‌مانده حساب می‌شدند. اما بسیاری از زنان طبقه‌ی متوسط و زنان شهری و حتی زنان روستایی موافق حجاب اجباری نبودند. چرا که چادر سنتی عمده‌تاً یک رسم شهری برای زنان سنتی نسبتاً مرفه شهری بود و برای زن روستایی و زن کارگر چادرمشکی با آن پارچه‌ی لیز و دست و پا گیر که در حکومت اسلامی «حجاب برتر» نامیده می‌شد، اصلاً کاربرد عملی نداشت. در نتیجه مسئله‌ی حجاب اجباری هم یکی از مسائلی شد که تا به امروز با وجود تمام تبلیغات و تهدیدات و هزینه‌های سنگینی که رژیم برای تحمیل حجاب شرعی صرف کرده و می‌کند و با این‌همه تشکیلات اداری که برای کنترل حجاب تأسیس کرده است، پذیرش فرهنگی و سیاسی نیافته و با شکست مواجه شده است. زنان در طی مقاومت و کشمکش‌ها و چانه‌زنی‌های روزمره، به‌طور فزاینده‌ای از محدوده‌های «حجاب برتر» عبور کرده و پوشش‌ها و آرایش‌های رنگارنگ خود را به نوعی از نماد خویش‌کاری و خود-تعینی یعنی عاملیت خود تبدیل کرده‌اند و از قربانی و تسلیم شدن به هویت‌های تعریف شده و تحمیل شده توسط حکومت سر باز زده‌اند. به نظر می‌رسد درصد نسبی زنان

با پوشش سنتی، چادر تیره و دست و پاگیر، در ایران امروز کمتر از دوران رژیم سابق باشد. کشمکش دائمی حکومت با مسائل زنان و جنسیت، خود از جمله گسل‌ها و بحران‌های ناشی از نابهنگامی و نامتعارفی ایدئولوژیک حکومت مذهبی یا مذهب حکومتی در قرن بیست و یکم است. ستیز در راه تک‌گون‌سازی هویت‌های شهروندان، ستیزی بی‌سراجام و متضاد با تحولات در نقش‌های جنسیتی، و با رنگارنگی هویت‌ها و گرایش‌های جنسیتی و جنسی است که در انسان‌های جهانی شده و گونه‌گون امروز وجود دارد.

بحرانی که زنان با آن مواجه شدند دو وجه دارد: نکته‌ی اول سرکوب حاکمیت هست که باز هم در آنجا عده‌ای معتقدند مردم نقش داشتند و بدون خواست مردم امکان نداشت چنین اتفاقی بیفتد و به نظر می‌رسد که حکومت مستظهر به پشتیبانی بخشی از مردم بوده، نکته‌ی دوم مقاومت زنان است و این مقاومت بی‌سابقه بود و هیچ‌وقت این بحران حل نشد و هنوز هم این مقاومت ادامه دارد. در این مقاومت هم در واقع مردم نقش دارند. آیا تقلیل دادن بحران جمهوری اسلامی به بحران بنیاد گرایی، نادیده گرفتن بخش سنتی جامعه و خواست آن‌ها نیست؟

بله کاملاً درست است. من هم اشاره کردم که بخش سنتی (حتی در میان زنان) از حجاب اجباری استقبال کردند. باید دید که مردم را چگونه تعریف می‌کنیم. مردم یک جمع همگون و همفکر و یکجور نیستند، مردم به

طبقات، خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی تقسیم می‌شوند که به آن‌ها طبقه‌ی اجتماعی می‌گوییم. خیلی از ارزش‌ها در بین مردم شهر و روستا متفاوت است. مردمی که در شیوه‌های تولیدی مدرن هستند و یا تحصیل کرده‌ها، نگاه متفاوت دارند. در ایران هم حمایت از حجاب و هم مخالفت با حجاب، دغدغه‌ی زنان شهری قشرهای مدرن و سنتی بوده است. به‌خصوص برای آن زنانی که بیرون از خانه تجربه‌ی تحصیلات عالی، اشتغال و فعالیت اجتماعی داشتند و نوعی از آزادی مدنی را تجربه کرده و به سبک زندگی بدون حجاب شرعی باور داشته و به آن عادت کرده بودند، پذیرفتن حجاب اجباری نفی هویت و انتخاب آن‌ها و لذا تحقیرآمیز و ستمگرانه بوده است. طبیعتاً اکثر آن‌ها مقاومت کردند و این مقاومت محدود به آنان نشد و بعداً به نسل جوان و خانواده‌هایشان حتی در بخش‌های سنتی هم کشیده شد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، حتی برای زنان روستایی و عشایر که حجاب در شکل چادر مرسوم نبوده است. آن‌ها لباس‌ها و آداب و رسوم محلی خودشان را دارند، و اگر هم در هنگام حضور در شهرها و یا مراسم حکومتی چادر به سر کنند، در زندگی خود با همان لباس‌های رنگی و رقص‌هایشان نوعی مقاومت و بدیل فرهنگی (کانترکالچر) خود را به نمایش می‌گذارند. البته حتی در میان بخش‌های سنتی جامعه، عده‌ای همواره معتقد بوده‌اند که حجاب شرعی باید از روی اعتقاد و انتخاب فرد باشد و باید آن را فقط تشویق کرد و نه تحمیل. مع‌هذا واقعیت این است که حکومت از حمایت بخشی از جامعه برای اجباری کردن حجاب برخوردار بوده

است. یعنی ایدئولوژی بنیادگرایان تندرو بر سر مسئله‌ی حجاب و ساختار خانواده و هنجارهای تبعیض‌آمیز جنسی با ایده‌ها و باورهای سنت‌گرایان جامعه همپوشانی داشته است.

چرا این گرایش‌ها یکسان نیستند؟

همچنان‌که رضا شاه مشکل زیادی با قوانین شریعت در عرصه‌ی خانواده و عرصه‌ی خصوصی نداشت، خیلی از مردان متجدد و عرفی‌ما، اعم از چپ، ملی، سوسیالیست، کمونیست هم در عمل مقاومت یا مخالفتی علیه تبعیض بر ضد زنان نشان ندادند.

باید تفاوت اسلام‌گرایان بنیادگرا و رادیکال با مسلمانان سنت‌گرا و محافظه‌کار را متوجه باشیم. بنیادگراها اسلام را به ایدئولوژی سیاسی تبدیل کرده دنبال قدرت و تسخیر دولت از این طریق بوده‌اند. لذا معمولاً و برخلاف سنت‌گراها، علاوه بر همسری و مادری، خواهان نقش فعال سیاسی و اجتماعی هم برای زنان هستند، البته تا آنجا که در خدمت نظام و اهداف آن باشند و در مقابل زنان سکولار و مخالف حکومت ولایی و فقهاتی ایستادگی کنند. مثلاً می‌خواهند زنان با همان پوشش اسلامی بیابند در اجتماع تظاهرات کنند، رانندگی کنند، نقش پلیس زن در کنترل و سرکوب زنان نافرمان را بازی کنند. حتی در جبهه‌های جنگ هم فعال باشند، و همواره در صحنه حضور داشته باشند اما البته با هدف خدمت به حفظ نظام و اقتدار مردان.

به خاطر داریم که آیت‌الله خمینی بارها می‌گفت که زنان «باید در صحنه حضور داشته باشند». او البته فقط بعد از این‌که قدرت سیاسی را به دست گرفت، نظرش را نسبت به رأی دادن زنان تغییر داد، چون از طرفی حق رأی زنان در جامعه جا افتاده بود و عقب‌گرد در این زمینه به وجهه‌ی سیاسی او لطمه می‌زد و از طرف دیگر او حال دیگر رأی دادن زنان را به نفع حکومت اسلامی خودش هم می‌دانست و اشکال و خطری در آن نمی‌دید. در حالی‌که خیلی از خانواده‌های سنتی دوست نداشتند زن‌هایشان به خیابان بروند و شعار بدهند، ولی خمینی گفته بود شما می‌توانید حتی بدون اجازه‌ی شوهران و پدران‌تان به تظاهرات بیایید و این وظیفه‌ی شرعی شماست. این حرکت خمینی خودش یک چالش علیه سنت‌گرایان بود. بعضی‌ها بحث می‌کنند که سیاست‌های خمینی در فرایند انقلاب و بعد از انقلاب نوعی اثرات ضد و نقیض داشته است، چون زنان سنتی را هم اجتماعی کرده و تحصیلات زنان تشویق شده است.

واقعیت این است که در مورد دیدگاه‌ها و وسواس‌های جنسی میان اسلام‌گرایان انقلابی رادیکال بنیادگرا و مسلمانان محافظه‌کار سنت‌گرا در جاهایی هم‌پوشانی وجود داشته و در جاهایی تفاوت و تضاد و این خود پدیده‌ی جالبی است و اثرات ضد و نقیضی بر زنان باورمند مذهبی گذاشته است. برای همین هم هست که هنوز بعضی از آنان که حتی خودشان را فمینیست‌های مسلمان می‌دانند و از حکومت اسلامی فعلی هم فاصله گرفته‌اند، هنوز نسبت به آیت‌الله

خمینی احساس مثبتی دارند؛ چون معتقدند او با فعالیت‌های آن‌ها حتی حضور در تلویزیون و مشارکت‌های سیاسی مخالفت نکرد. به غیر از این‌ها، به واقعیت دیگری نیز باید توجه داشت که در یاری دادن به حکومت در سیاست‌های تبعیض‌گرا و ضد زن نقش بازی کرد و آن همانا همراهی کردن نه تنها مردان و زنان سنتی بلکه اکثریت مردان بخش‌های مدرن جامعه هم با حجاب اجباری و هم قوانین مردسالار خانواده بود.

آیا فقط مذهبی‌ها و سنت‌گرایان بودند که به سرکوب زنان کمک کردند؟

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، همچنان‌که رضا شاه مشکل زیادی با قوانین شریعت در عرصه‌ی خانواده و عرصه‌ی خصوصی نداشت، خیلی از مردان متجدد و عرفی‌ما، اعم از چپ، ملی، سوسیالیست، کمونیست هم در عمل مقاومت یا مخالفتی علیه تبعیض بر ضد زنان نشان ندادند. از این‌که قوانین حمایت از خانواده ملغی شود، یا قانون چند همسری و یا حجاب اجباری تصویب گردد، مشکل چندانی نداشتند. به خاطر دارم که در دوران انقلابی، مدتی میان دانشجویان پیشگام فعال بودم. دوستان چپ من می‌گفتند: «حالا یه روسری سرت کن مگه چی می‌شه؟» و استدلال می‌کردند که حجاب یک مسئله‌ی فرعی و روپنائی است و مسئله‌ی اصلی ما امپریالیسم و استقلال جامعه است. آن‌ها می‌گفتند «اول باید این مسائل را حل کنیم بعداً این مسئله حجاب هم آرام آرام حل خواهد شد.» آن‌ها اهمیت سمبلیک حجاب اجباری

را متوجه نبودند. حتی اکثر روشنفکرهای ما هم نفهمیده بودند. مثلاً موقع تظاهرات ضد شاه کم نبودند زنان و مردان روشنفکری که با زنان سنت‌گرا همراهی می‌کردند و وقتی از طرف گروه‌های مذهبی چادر یا روسری به آن‌ها داده می‌شد تا در همبستگی با زنان حجاب‌دار بپوشند، گفته می‌شد این در واقع نوعی «دهن‌کجی به رژیم شاه» یا «گذشت کوچکی جهت تقویت همبستگی» است. غافل از آن که تاریخ به زودی تنها خامی و خوش‌خیالی آن‌ها و فریب‌کاری بنیادگراهای مذهبی را به ثبوت رساند.

در تظاهرات هشت مارچ ۱۳۵۷ هم وقتی به زنان حمله کردند، به جز عده‌ای محدود از مردان وابسته به نیروهای لیبرال و چپ سکولار چندان حمایتی از سازمان‌های سیاسی سکولار چپ و ملی از حق انتخاب پوشش زنان و یا مطالبات دیگر آن‌ها نشد. چرا که اصلاً مسائل مورد مطالبه‌ی زنان را مهم نمی‌دانستند. و حتی خیلی از آن زنان تظاهرکننده را خرده بورژوا و بالاشهری نامیدند و به سخره گرفتند. یعنی مسئله‌ی آزادی و حق انتخاب حتی در گفتمان چپ سکولار هم مهم نبود. مشکل ما فقط این نبود که گفتمان اسلام‌گرا غالب شد. مشکل ما این بود که گفتمان اسلام‌گرا حتی با گفتمان چپ و سکولار نیز گاه همپوشانی داشت، چرا که هر دو گروه ضدیت با غرب، ضدیت با آمریکا، و شعارهای ضد امپریالیستی را برجسته کرده و برای «بیرون راندن بقایای حکومت طاغوتی» با بنیادگرایان اسلامی اتحاد عمل ایجاد می‌کردند. و این‌گونه بود که به تدریج اصل آزادی که یکی از شعارهای انقلاب ما بود، زیر سایه رفت و به حاشیه رانده شد

و اصل استقلال کشور هم بد تعبیر گردید و تبدیل شد به این‌که «ما دیگر نوکر آمریکا نیستیم» ولی اشکالی ندارد که عملاً وابسته شویم به چین و روسیه و در نتیجه استقلال مردم یعنی حق دخالت و تصمیم‌گیری در تعیین سرنوشت خود هم رفته رفته به ولی فقیه غیر انتخابی و شورای نگهبان و نظایر آن واگذار شد. گو این‌که معنی استقلال این بود که آمریکا در کشور ما سفارت نداشته باشد و مستشارهایشان برای ما مشاوره ندهند. نتیجه این‌که سؤال شما درست است، در عین این‌که زنان و بعضی مردان به مقاومت ادامه داده‌اند، اکثریت اما در زمینه‌ی دفاع از آزادی و حق انتخاب زنان کوتاهی کردند. بی‌احترامی به آزادی و سرکوب حق انتخاب زنان اما به زودی به بی‌احترامی به مردان و کلیت مردم و جریان‌های مدنی و سیاسی تسری یافت. یک بار دیگر تاریخ نشان داد که بهترین معیار سطح توسعه و سنجش دموکراسی و آزادی در یک جامعه، همانا وضعیت و موقعیت زنان آن جامعه است.

جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب زنان و این‌که مسئله‌ی زنان را به یک بحران تبدیل کرد، در برابر دستگاه نظری حقوق بشر هم مقاومت می‌کرد و آن را توطئه‌ی غربی‌ها و ساخته و پرداخته‌ی آنان معرفی می‌کرد. برخی معتقدند که مقاومت دستگاه حاکم در برابر حقوق بشر نیز در گام اول به خاطر نگرانی و مقاومتی بود که در برابر حقوق زنان داشت و بخش بزرگی از این مقاومت به خاطر نگرانی از تحقق حقوق زنان ذیل ارزش‌های حقوق بشری بود. آیا با این فرضیه موافق هستید؟

یعنی ما بدون احترام و نهادینه کردن اصول جهان‌شمول حقوق بشر، نه به آزادی می‌رسیم، نه به استقلال و دموکراسی.

بله موافقم، وقتی من صحبت از این می‌کنم که دو شعار اصلی انقلاب یعنی آزادی و استقلال هر دو نامحقق ماندند و احترام و حمایت از اصل آزادی و نیز درک درست از استقلال در حاشیه قرار گرفت، به این معناست که باید آن‌ها در چارچوب حقوق بشر تعریف و درک می‌شد که نشد. یعنی ما بدون احترام و نهادینه کردن اصول جهان‌شمول حقوق بشر، نه به آزادی می‌رسیم، نه به استقلال و دموکراسی. البته حتی ممکن است که به شکلی از دموکراسی به معنی رأی اکثریت برسیم، اما دموکراسی‌ای که مبتنی بر حقوق بشر نباشد در واقع به جباریت اکثریت تبدیل می‌شود و دموکراسی واقعی نیست و بعضی‌ها در علم سیاست به آن «دموکراسی غیرلیبرال» می‌گویند، یعنی تهی از آزادی.

در ایران شاهد بودیم بعد از قدرت‌گیری بنیادگرایان، وقتی که به تدریج آزادی‌خواهی و دگراندیشی سرکوب و به کنار رانده شد، گفتمان حقوق بشر هنوز در حاشیه قرار داشت و افراد خیلی محدودی مثل عبدالکریم لاهیجی بحث جدی در این باره را شروع کرده به ایجاد نهادهای حقوق بشری همت گماشته بودند. که البته کار آن‌ها از دید انقلابیون ایدئولوژی‌زده، ارزش چندانی نداشت، چرا که برای آن‌ها حقوق بشری فراتر از ایدئولوژی (مثلاً اسلام‌گرایی یا مارکسیسم -لنینیسم) معنا و جدیتی نداشت، یک موضوع لوکس غربی تلقی می‌شد.

ولی خوشبختانه بعدها با پی‌گیری برخی روشنفکران، حقوق‌دانان، و فعالان، به خصوص در دوران اصلاحات و داغ شدن بحث‌های جامعه‌ی مدنی، دوباره بحث حقوق بشر از حاشیه به متن آمد و به‌طور وسیع مطرح گشت و حتی در جامعه و فضای عمومی نیز تا حدی ترویج یافت، تا آنجا که بنیادگرایان مذهبی هم ناگزیر شدند بدیل خود را ایجاد کنند و دم از «حقوق بشر اسلامی» بزنند. حداقل در گروه‌های مدنی و سیاسی و منتقدان و مخالفان حکومت دینی، بحث حقوق بشر به تدریج جا افتاد. همان‌طور که بحث حقوق زنان نسبتاً جا افتاده است. چون یکی از محورهای اصلی حقوق بشر حقوق زنان است و برای همین هم حکومت اسلامی در برابر حقوق بشر این‌قدر مقابله و مقاومت کرده است. بنابراین من فکر می‌کنم که این دو مسئله اصلاً از هم جدا نیستند. یعنی زمانی روشن‌فکرهای ما متوجه اهمیت مسئله زنان شدند که به مسئله حقوق بشر پی بردند و تازه فهمیدند که چقدر غفلت شده و اگر زودتر به این موضوع اهمیت می‌دادیم، برای مثال اهمیت اصل حق انتخاب به مثابه اصلی کلیدی در حقوق بشر را درک می‌کردیم، شاید به این راحتی خیلی از آزادی‌هایمان را از دست نداده بودیم.

در اواخر دوران مبارزات ضد دیکتاتوری شاه هم گفتمان حقوق بشر را رئیس‌جمهور آمریکا «جیمی کارتر» مطرح کرد و سعی کرد که آن را در سیاست خارجی خود مد نظر قرار دهد. و این فرصتی بود که روی رژیم شاه و سایر دیکتاتوری‌ها برای احترام به حقوق بشر فشار آورده شود. پس این گفتمان قبل

از انقلاب مطرح شده بود، ولی متأسفانه همان حقوق بشر که عامل فرصت سیاسی شد تا فضای بازی در ایران ایجاد شود، بعداً تا مدت‌ها در حاشیه قرار گرفت. بر اساس همان گفتمان بود که امکان شکل‌گیری شب‌های شعر گوته به وجود آمد، نهادهای مدنی و انجمن‌های زنان در فرایند انقلاب، انجمن‌های دانشجویی، کانون نویسندگان، و بسیاری از نهادهای دیگر در همان دوره فعال شدند. باز شدن فضای سیاسی و آزاد شدن بعضی زندانیان نیز در همان زمان بود.

ولی متأسفانه این گفتمان حقوق بشر خیلی زود سرکوب و منکوب گفتمان اسلام‌گرایی و گفتمان ضد غربی و گاه ایده «نسبیت‌گرایی فرهنگی» شد. و به این ترتیب خود گفتمان حقوق بشر و ارزش‌هایش به‌جای این‌که جهانی تلقی شود، غربی تلقی شد و به حاشیه رفت. و باز متأسفانه این غرب‌ستیزی چنان در میان نیروهای چپ و روشن‌فکران اپوزیسیون و بعضی ملی‌گرایان ما غالب بود که خیلی زود مرعوب ادعای غربی بودن حقوق بشر شدند و یا از ترس این واقعیت که قدرت‌های فرصت‌طلب امپریالیستی چه بسا از آن سوء استفاده می‌کنند، اهمیت کاربرد آن را نادیده گرفتند.

ما مشکل ایدئولوژیک داشتیم. هم اسلام‌گراها، و هم دیگر نیروهای ضد شاه، عملاً به‌جای ضدیت با سیاست‌های امپریالیستی و توسعه‌طلبانه در غرب و شرق و شمال و جنوب، عملاً ضد غرب و ضد مدرنیته و ضد هرآنچه از غرب نشئت گرفت، شده بودند. کنوانسیون جهانی حقوق بشر را هم چون در آنجا تدوین شده بود،

جرت نداشتند که ترویج کنند. خیلی طول کشید تا بخش‌های زیادی از نیروهای نخبه و روشن‌فکران، از جمله حتی فمینیست‌ها و مدافعان حقوق زنان از کلمه‌ای مانند فمینیست نترسند و آن را یک پدیده غربی بدانند و به تدریج جلوی این غرب‌ستیزی و مدرن‌ستیزی و سکولارستیزی بایستند.

با این توضیحی که شما دادید به نظر می‌رسد حکومت اسلامی در عین حال که یک ماهیت بنیادگرا دارد، رگه‌هایی از یک ایدئولوژی سنتی اسلامی هم دارد. پس اگر ما انتظار داشته باشیم که حکومت اسلامی روزی ایدئولوژی‌اش را تغییر دهد، در واقع ماهیتش تغییر خواهد کرد. آیا اساساً امکان این هست که این دستگاه ایدئولوژیک که بخشی از آن هم فقه سنتی است به نفع گفتمان و ارزش‌های حقوق بشری تغییر کند؟

«پسا اسلام‌گرایی» به این معنا نیست که اسلام را کنار گذاشته باشند و یا اسلام‌گرایی دیگر وجود نداشته باشد. بلکه به این معنی است که جامعه از اسلام‌گرایی و گفتمان غالب آن فراتر رفته و لاقلاً گفتمان حق‌طلبی و ارزش‌های عرفی و سکولار بین اکثر مردم مطلوب‌تر و رایج‌تر شده است.

همان‌طور که گفتم میان بنیادگرایی و سنت‌گرایی اسلامی در عین تفاوت‌های مهم، همپوشانی و نقاط اشتراک بسیاری هست که دیگر وارد توضیح مجدد نمی‌شوم. در مورد بخش دوم سؤال شما به گمان من این تغییرات از روی اجبار تا حدی ایجاد شده

است. فرضاً در قلمرو سیاسی اگر بحث‌ها و مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری چند دوره‌ی گذشته را با هم مقایسه کنیم، می‌بینید که عملاً خیلی از سیاست‌مدارها برای این‌که بتوانند رأی بیاورند، گفتمان‌شان را از گفتمان اسلام‌گرا به گفتمان پراگماتیستی و جامعه‌گرا و حقوق‌گرا تغییر داده‌اند. اگر چه ممکن است نامش را حقوق بشر نگذارند، اما دیگر عمدتاً «اصول‌گراها» هستند که هنوز دم از شریعت می‌زنند و این شریعت‌مداری را خیلی کمتر از طرف آن‌هایی که خودشان را اعتدال‌گرا یا اصلاح‌طلب می‌نامند، مشاهده می‌کنیم.

در واقع ما وارد دوران «پسا اسلام‌گرایی» شده‌ایم. من این مفهوم را از همکار و دوست عزیزم آصف بیات قرض می‌گیرم که به درستی این مفهوم را باز می‌کند و توضیح می‌دهد. «پسا اسلام‌گرایی» به این معنا نیست که اسلام را کنار گذاشته باشند و یا اسلام‌گرایی دیگر وجود نداشته باشد. بلکه به این معنی است که جامعه از اسلام‌گرایی و گفتمان غالب آن فراتر رفته و لاقلاً گفتمان حق‌طلبی و ارزش‌های عرفی و سکولار میان اکثر مردم مطلوب‌تر و رایج‌تر شده است. حتی اگرچه ارگان‌های اصلی قدرت در نظام سیاسی حاکم (مثل بیت رهبری یعنی ولی فقیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان) هنوز گفتمان و ادبیات و سیاست‌های تند بنیادگرایانه و از جمله زن‌ستیزانه را دنبال می‌کنند. اما آن‌ها عملاً و عمدتاً به زور سرکوب و تکیه به نیروی نظامی پاسدار خود به قدرت خویش ادامه می‌دهند و نه اعتقاد و اعتماد اکثریت مردم.

نواندیشان دینی و روشن‌گران سکولار مثل آقایان احمد قابل، حسن یوسفی‌اشکوری، عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری، آرش نراقی، محسن کدیور، مصطفی ملکیان، و خانم‌ها شیرین عبادی، مهر انگیز کار، صدیقه وسمقی، ژیلا موحدی و دیگران، و البته نقدها و کمپین‌ها و مطالبات فعالین جنبش‌های مدنی، به‌خصوص جنبش زنان که با دیدگاه‌های مختلف سعی کردند قوانین فقهی کنونی را نقد و چالش کنند هم به تحول به سمت پسا اسلام‌گرایی کمک رسانده‌اند. به‌خصوص بعد از جنبش سبز جامعه به‌طور آشکارتری با مطالبه‌ی مرکزی «رای من کو؟» رواج حق‌طلبی و نگرش پراگماتیستی به جای ایدئولوژیک یا مسلکی و مذهبی را به نمایش گذاشته است. مثلاً دیگر کسی در برابر این سؤال‌ها که فقر و بیکاری یا مسئله‌ی تحریم‌ها، آلودگی محیط زیست، مشکلات زنان، بیکاری جوانان، تبعیض قومی و مذهبی، اعتیاد، فحشا، فساد اداری و ... را چطور حل کنیم، دنبال راه حل فقهی نیست و باور کرده است که راه حل کامل و آسان همه‌ی این مسایل نه در گفتمان فقه و شریعت وجود دارد و نه صرفاً در یک ایدئولوژی سکولار مثل سوسیالیسم یا لیبرالیسم.

به نظر می‌رسد جامعه بیشتر به طرف پراگماتیسم، عمل‌گرایی و به اصطلاح مطالبه‌محوری و تخصص‌گرایی پیش رفته است. گفته می‌شود که باید درباره‌ی این مطالبات برنامه و راه‌حل واقع‌بینانه داشت تا مشکلات به مرور حل شود. این خودش یک تحول هست و اکنون ما این نوع تحول‌های مثبت را در گرایش‌های عمومی و گفتمان‌های

رایج در بطن جامعه می‌بینیم. اما در عرصه‌ی سیاسی و حکومتی متأسفانه تحول خیلی کم است و چیز چشم‌گیری دیده نمی‌شود. یعنی در حکومت سایه که قدرت نظامی‌اش حرف آخر را می‌زند، در نهادهایی مانند قوه‌ی قضائیه و شورای نگهبان و خبرگان و نهاد رهبری، هنوز گفتمان بنیادگرایانه تحت عنوان «اصول‌گرایی» ادامه دارد.

پس خیلی خلاصه در جواب قسمت آخر سؤال شما باید بگویم، ما فعلاً از جهات مختلف در بن‌بست هستیم و نیروهای اصلاح‌طلب و میانه‌رو هم نتوانسته‌اند مشکلات و بحران‌های عدیده را حل کنند. با تحولات بسیار منفی در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی، به ویژه در آمریکا، یعنی رشد پوپولیسم و ناسیونالیسم راست و نژادپرست و جنسیت‌گرا و مهاجرستیز به رهبری دونالد ترامپ و خروج آمریکا از برجام و تجدید و تمدید تحریم‌ها علیه ایران، وضعیت کشور بدتر و پیچیده‌تر از پیش نیز شده است. در این شرایط موقعیت مبارزات مدنی و مطالبات گروه‌های مختلف جامعه و بیش از همه زنان هم تحت‌الشعاع شرایط شکننده و نگران‌کننده‌ی اقتصادی و بلا تکلیفی، عصبانیت و سرخوردگی و کلافگی عمومی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد تنها با تکوین و تشکیل یک نیروی سیاسی-اجتماعی-گفتمانی جدید که مستقل و فراتر از دستگاه فقهی و گفتمان اسلام‌گرایی، از هر نوع آن باشد، است که می‌توان با گفتمانی عرفی/سکولار، عمل‌گرا و تخصص‌گرا یک نظام دموکراتیک مبتنی بر اصول حقوق بشر را پایه‌ریزی کنیم تا مشکلات جامعه از جمله زنان را بتوان به تدریج حل کرد.

همان‌طور که اشاره کردید، اوائل می‌گفتند که مسئله‌ی زنان مسئله‌ی اصلی نیست. گفته می‌شد مشکلات اساسی‌تری هست که اگر آن‌ها حل شود این مسئله هم ذیل آن حل می‌شود. اما معلوم شد که این حرف‌ها نادرست بوده و حتی شاید بتوان ادعا کرد که چون مسئله‌ی زنان حل نشد، مسائل دیگر هم پیچیده‌تر شدند. اگر مسئله‌ی زنان حل می‌شد، خیلی از این مشکلاتی را که الان داریم، نداشتیم. همین‌طور در مورد مسائل دیگر مثل اقلیت‌های دینی و قومی هم همین صحبت‌ها مطرح است. آیا در جامعه مسئله‌ای هست که به عنوان مسئله‌ی اصلی باشد تا حل شود و بقیه‌ی مسائل هم ذیل آن حل شوند؟

در ایران ما، این در واقع «مسئله‌ی زنان» است که به گره کور دموکراسی‌سازی بدل شده است. و برای حل این مسئله اول باید «مسئله مردان» حل شود.

به گمان من در برنامه‌ریزی‌های کوچکی که می‌کنیم گاهی می‌تواند چیزی اولویت یا مسئله‌ی اصلی باشد. اما در سطح کلان جامعه خیلی سخت می‌شود چنین تشخیصی داد یا تصمیم درستی گرفت که چه مسئله‌ای را اولویت به حساب آوریم. حل مسائل یک جامعه‌ی معمولی را باید با تقسیم کار تخصصی میان قوا و نهادهای مختلف هم‌زمان و توأمان مورد توجه و مدیریت قرار داد. اما در جامعه و نظام نامتعارف و بحرانی کنونی ایران، طبعاً تحول در سیاست و پیریزی یک قرارداد اجتماعی (قانون اساسی) متفاوت و متناسب با زمان و مکان و جغرافیای سیاسی ایران، ناگزیر یک ضرورت محوری به نظر

می‌رسد. در مسیر این بناگذاری دموکراسی، موضوع جنسیت در ایران تبدیل شده است به یک گره‌ی کور که متأسفانه تعداد اندکی از تحلیل‌گران و روشن‌فکران ما متوجه این واقعیت شده‌اند. به عبارت دیگر مسئله‌ی زنان که بخش اعظم مسئله‌ی جنسیت را تشکیل می‌دهد، به نقطه‌کور دموکراسی تبدیل شده است.

چرا به آن نقطه‌کور یا مسئله‌ی گره‌ای می‌گوییم؟ بگذارید باز از آمریکا مثال بزنم. «گونار میردال» یک جامعه‌شناس و اقتصاددان سوئدی بود که به آمریکا سفر کرد و پس از سال‌ها پژوهش در مورد ساختار و مشکلات دموکراسی آمریکا، کتاب قطوری در ۱۹۴۴ به چاپ رساند به نام *An American Dilemma* که در آن مسئله‌ی نژادی را نقطه‌کور دموکراسی آمریکا می‌دانست و معتقد بود تا دیدگاه تعصب‌آمیز و منفی سفیدپوستان آمریکا و به خصوص رفتارشان نسبت به سیاهان تغییر پیدا نکند و تا منابع و امکانات تحصیلی و اقتصادی و فرهنگی و حقوقی مختلف به طور برابر برای سیاهان فراهم نشود، موقعیت کهنتر و مشکلات و عقب‌ماندگی سیاهان حل نخواهد شد. او در پایان نتیجه گرفت، «مسئله‌ی سیاهان» در آمریکا در واقع ناشی از «مسئله‌ی سفیدان» است. یعنی ابتدا قوانین تبعیض‌گرا، سیاست‌ها و رفتار و نگرش‌های سفیدان حاکم است که باید تغییر پیدا کند. فروش کتاب او بلافاصله به صد هزار رسید و تا چاپ بیست و پنجم ادامه یافت و تأثیر زیادی در جامعه‌ی آمریکا، روند تحول در قوانین و مبارزات مدنی ضد نژادپرستی گذاشت. چندین سال بعد میردال در رشته‌ی

اقتصاد هم خوش درخشید و برنده‌ی جایزه نوبل شد.

من معتقدم در ایران ما، این در واقع «مسئله‌ی زنان» است که به گره کور دموکراسی‌سازی بدل شده است. و برای حل این مسئله اول باید «مسئله مردان» حل شود، خاصه آن مردانی که مثل خود آقای خامنه‌ای، هنوز هم بدون رو در بایستی و به نام دین اعلام می‌کند که حرف‌هایی مثل برابری زن و مرد و حتی «عدالت جنسیتی» ناشی از انحرافات غرب‌گرایانه است و باید متوقف شود. پس ما برای تغییر در قوانین تبعیض‌آمیز و در نگرش‌ها و رفتار زن‌ستیز، ناگزیر هستیم قانون اساسی، قوانین جزایی (مثل قانون قصاص)، قانون خانواده و احوال شخصیه، همه را دگرگون کنیم و البته که رفع تبعیض جنسی و جنسیتی گره‌گشای رفع تبعیض‌های دیگر هم می‌تواند و باید باشد، از جمله تبعیض بر مبنای قومیت، مذهب و عقیده. اگر ما با حقوق زنان موافقت کنیم، یعنی اگر بتوانیم حق انتخاب زنان را به رسمیت بشناسیم، و حق تساوی حقوق را در مقابل قانون رعایت کنیم، بخش بزرگی از تبعیض‌ها از بین می‌رود. البته واضح است که تساوی حقوق زن و مرد به این معنی نیست که زن و مرد عین هم هستند، بلکه هدف این است که قانون باید با افراد به‌رغم تفاوت‌های جنسی، جنسیتی، قومی، مذهبی و عقیدتی و طبقه و مقام، یکسان برخورد کند و افراد باید از امکانات و مزایای عمومی و در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت خود از حقوق مساوی برخوردار باشند.

اگر این گره باز شود به باز شدن گره‌های

دیگر تسری می‌یابد و انرژی‌های بسیاری آزاد می‌شود. انرژی‌هایی که صرف این می‌شود که زنان را کنترل کنند و تشکیلات و هزینه‌هایی که برای سرکوب آن‌ها صرف می‌شود (به‌خصوص برای حجاب اجباری) آزاد می‌گردد. در نتیجه معتقدم در ایران امروز نه تنها مسئله‌ی زنان، مسئله‌ی فرعی نیست که مسئله‌ی زنان تبلور مسئله‌ی جنسیت شده و اگر این مسئله‌ی گره‌ای حل شود، فرایند دموکراسی و فرایند سالم‌سازی جامعه سریع‌تر جلو خواهد رفت و باعث حل مشکلات دیگر مثل توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی در ایران خواهد شد. چرا که همه‌ی این مسایل با نگاه غلط و ناسالمی که به مسئله‌ی جنسیت وجود دارد گره خورده و به یک نوع بیماری و وسواس فکری و تنش دائمی در جامعه تبدیل شده است.



عمران صلاحی

من ضد انقلابم!

من ضد انقلابم
من عاشقِ اراذل و اوباشم
من دوستدارِ اشرارم
من جانپان و راهزنان را
بسیار دوست دارم
مُردور و سرسپرده‌ی بیگانه‌ام
من دوستدارِ خائنِ بالفطره، «حیدر»م
وقتی
حیدر عمو اوغلی خدانشناس
در گُنبِدِ امام رضا برق می‌کشد
من کیف می‌کنم
وقتی جنابعالی
از انقلاب
معنایِ دیگری داری
من ضدِ انقلابم، آری!

زندم، شرابخوارم، مستم
دیگر به راهِ راست هدایت نمی‌شوم
با شیطان همدستم
گویند این لعین
یک‌لحظه نیز گوش به فرمان نیست
شیطان اگر جز این باشد
دیگر شیطان نیست!
شیطان
در کارخانه‌ها
ور می‌رود
با چرخ و دنده‌ها
هی چوب لایِ چرخ گذارد
شیطان
در مزرعه
خوابیده پای ساقه‌ی گندم
تا بچه‌هایِ آدم را
بارِ دگر فریب دهد
گویند جن
می‌ترسد از تلاوتِ بسم الله
اما
سَمپات‌های جن می‌گویند
بسم الله
از نام جن می‌ترسد!
از بچه‌های شیطان هم
خیلی خوشم می‌آید
از بچه‌های بی‌ادب و بی‌هنر
مخصوصاً از جنابِ علی‌مردان خان
فرزندِ باشاهامتِ عباس‌قُلی!

ستارخان
این لایِ کوچه‌گردِ یکه‌بزن را
بسیار دوست دارم
اما ز شیخ نوری
این مردِ انقلابی
این چهره‌ی مبارز
بیزارم
من دوستدارِ روزبهِ خائتم
با حرف‌هایِ خائنه‌ی گُلسرخ
من عشق می‌کنم
آری، انگار این جور است!
من آدمِ خطرناکی هستم
رذلم، شَرَف ندارم، پستم

خیلی خوشم می‌آید
من با علی رفیقِ صمیمی هستم
با آن علی که حرفِ مادرِ خود نشنید
و رفت و ناگهان
افتاد تویِ حوض
گویی
با ماهی سیاهِ نترسی قرار داشت

بگذار بیش‌تر
خود را معرفی بکنم
من خانه‌ای ندارم، اما
لعنت بر آن‌کسی که بگوید بیکارم
من
شغلم تحصن است
خشمم اضافه‌کار است
مُردم...
باروت و سُرَب!
تا خرخره
در باتلاقِ قرضم
با این حساب
از مُفسدینِ فی‌الارضم
قلبم
در قوریِ شکسته‌ی گل‌نقشی
دَم کرده خون و ریخته تویِ دو استکان
در چشم‌های من
در سینه‌ام
سازِ شکسته‌ای است
آویخته به دیوار
خاموش و در خیالِ مخالفِ نواختن...

تهران. ۱۳/۸/۵۸
(منتشر شده در جُنْگِ «فرهنگِ نوین»،
دی ماه ۱۳۵۸، تهران)



سعید نعیمی

انقلاب ژینا و بازتعریف هویت ملی در ایران

خیزش انقلابی چهار ماهه پاییز و زمستان ۱۴۰۱، که در اعتراض به کشته شدن ژینا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد (پلیس اخلاق و حجاب) شروع شده و با کنار گذاشتن حجاب اجباری از سوی زنان و دختران و حمایت طبقات مختلف مردم تداوم یافته و در ادامه به جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل شد که در کنار دامن زدن به مباحث مختلفی چون آزادی های اجتماعی، سبک زندگی متفاوت متولدین دهه ۸۰ و ۹۰، گذر اکثریت مردم از اصلاح طلبی صندوق محور، گستردگی مطالبه تغییرات ساختاری در میان مردم، تاکید عمده اعتراضات بر گذر از جمهوری اسلامی، فعال شدن چهره های ورزشی و هنری در همراهی با اعتراضات، همراهی گسترده تر ایرانیان مقیم خارج با اعتراضات داخل کشور، وقوع اکت های اعتراضی در بین نوجوانان و حتی دانش آموزان مدارس و بحث های جدید دیگری را نیز با خود به همراه آورد، از جمله مهمترین مباحث طرح شده باز اندیشی در مورد انقلاب بهمن ۵۷ و عوارض آن بوده است.

گسترده‌گی اعتراضات در بین اهل سنت و شهرهای کردنشین بحث حقوق گروههای اتمیکی را برجسته نمود، از طرفی جریان راست افراطی و سلطنت طلب ناسیونالیسم ایرانی تلاش نمود با ارائه قرائتی ذات‌گرایانه از هویت ایرانی و تاکید بر دستاوردهای اقتصادی دوره پهلوی، خود به عنوان تنها آلترناتیو واقعی اعتراضات معرفی نماید ولی برخی ابتکارات این جریان در راهبری اعتراضات و اعتصابات پایگاه اجتماعی نه چندان بزرگ و دست خالی آنها را نشان داد.

از جمله اعتراض و اعتصاب سراسری برای سوم اسفند که از طرف جریان راست افراطی تبلیغ میشد با عدم استقبال مردم مواجه شد بطوریکه به جز یک فیلم از تجمع و شعار دادن یک جمع چند نفره در تهران، فیلم، تصویر و خبری از تجمع در سوم اسفند گزارش نشد در حالیکه اعتراضات جمعه از طرف اهل سنت در زاهدان و برخی دیگر از شهرهای بلوچستان چندین ماه است که بدون تعطیلی تداوم دارد، این استمرار نشان دهنده همبستگی، سازماندهی و تاب‌آوری بسیار بالای هموطنان بلوچ است که تحت زعامت یک مرجع دینی، یک سنت و شیوه اعتراضی جدید را به ثبت رسانده‌اند.

سخنان مولوی عبدالحمید و شعارها و پلاکاردهای طرح شده در اعتراضات زاهدان نیز به نحوی هوشمندانه، امکان‌مآورد این اعتراضات از طرف سایر جریانهای سیاسی را از بین برده است، محور این سخنان و شعارها عموماً با تاکید بر برابری، آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی متکثر و متنوع در ایران می باشد.

هرچند تحلیل محتوای شعارها و مطالبات طرح شده در اعتراضات ۱۴۰۱ می‌تواند موضوع بحث مطالعات و تحقیقات جدی باشد ولی با نگاهی اجمالی به گستردگی و نوع شعارهای طرح شده در مناطق پیرامونی به نظر می‌رسد که تعریف جدیدی از هویت ملی ایرانی در حال شکل‌گیری است که بر خلاف تعریف سنتی جریانهای ناسیونالیست، بر چندفرهنگی در ایران واقعاً موجود تاکید دارد که نویدبخش تکمیل پروژه ملت‌سازی در ایران بر اساس واقعیات بوده و گذر از ملت‌سازی باستان‌گرایانه را نشان می‌دهد.

طرح پررنگ هویت‌های اتمیکی و تداوم اعتراضات مبتنی بر مطالبات فرهنگی و زبانی در سی سال اخیر در بین ترک‌ها، کردها و عرب‌های ایران و شکل‌گیری یا تداوم سازمانهای سیاسی متعلق به گروههای قومی و تداوم این شعارها در طول انقلاب ژینا نشان می‌دهد که هر چند دولت‌سازی در دوره قاجار تا پهلوی اول در ایران تکمیل شده است ولی پروژه ملت‌سازی به‌غایت نرسیده و ناقص می‌باشد و امروز نیز می‌توان با تاکید بر روشهای متعلق به اواخر قرن نوزدهم از جمله یکسان‌سازی زبانی - فرهنگی و سرکوب مظاهر دگرپاشی ملت‌سازی را به سرانجام رساند، راه منطقی و بهینه پذیرش همه مظاهر تکثر در ایران واقعاً موجود در تعریف هویت ایرانی است.

آمادگی ذهنی موجود برای گذر از ایده ایران تک‌بعدی و تک‌ساحتی به ایران متکثر و متنوع، فرصتی تاریخی برای تکمیل فرایند ملت‌شدن ایرانیان بوجود آورده است و گروه‌ها و جریانهای مختلف سیاسی بر اساس

روند طی شده در سه دهه گذشته باید تلاش نمایند تا تعریفی نوین و انضمامی از هویت ایرانی ارائه کنند ، تدوین این چارچوبها مبتنی بر واقعیات موجود ایران ، میتواند نقطه پیوند جریانهای دموکراسی خواه سراسری با احزاب سیاسی ائتتیک ها قرار بگیرد ، بر این اساس هویت ایرانی باید شامل همه گروههای زبانی ایران تعریف شده و منافع ملی هم جمع برداری منافع تک تک ایرانیان و همچنین گروههای قومی - مذهبی ایران باشد ، یعنی هویت ملی بجای تاکید بر یک عنصر واحد زبانی - فرهنگی یا عقیدتی ، بر ترکیبی از هویت های موجود در ایران فعلی شکل خواهد گرفت ،

در صورت حصول اجماع در مورد چنین تعریفی ، واگرایی کاهش یافته و سیاست داخلی به سمت اتحاد و همبستگی سوق خواهد یافت همچنین روابط سیاسی ایران با همسایگانش نیز بجای تقابل و رودررویی به تفاهم و همکاری و همگرایی تبدیل خواهد شد .



نگار معرفی

مؤلف: سعید رهبر

ناشر: هیرمند

زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۸۳

صفحات: ۴۲۴

در این کتاب، مؤلف با نقد و بررسی خاطرات «شعبان جعفری» گفت‌وگوهای «هما سرشار» با جعفری کوشیده است حقایق برهه‌ای از حساس‌ترین مقطع تاریخ معاصر کشور یعنی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را آشکار سازد. وی در نوشتار حاضر، افزون بر روشن ساختن برخی ابهامات این دوره زمانی، با فراهم آوردن اطلاعات مستند و براساس منابع متعدد به تحریفات و جعل‌های مندرج در کتاب «خاطرات شعبان جعفری» پاسخ داده است و طی آن، گوشه‌هایی از حقایق مربوط به اوضاع آشفته کشور در آن مقطع تاریخی را بیان کرده است. کتاب با فهرست منابع، نمایه اشخاص و تصاویری از شخصیت‌های مورد بحث به پایان می‌رسد.

افت و خیز همکاریهای نیروهای سیاسی مخالف تبعیض فرهنگی و اتنیکی در ایران

آگری اسماعیل نژاد

۱. شما بعنوان فعال سیاسی در مجموعه‌ای از پروژه‌های همکاری جریانات سیاسی مخالف تبعیض اتنیکی و فرهنگی در ایران، شرکت داشته‌اید که "کنگره ملل ایران فدرال" نمونه بارز آنهاست. بجز دورانی که شما شخصا در ایران فعالیتها سهیم بوده‌اید، از تاریخچه این روابط نیز آگاهی کافی دارید. ابتدا به نقش خود در این همکاریها و میزان اشراف خود بر روندهای مشابه، اشاره بکنید.

من به عنوان عضو حزب دمکرات در این سازمان فعال هستم، اصل پروژه بر اساس اتحاد ملت‌های ایران بنیاد شده است، تا باهمدیگر بتوانند هم از شکلگیری دیکتاتوری در مرکز جلوگیری کنند و هم ساختار حکومتی و قانونی را بصورتی تغییر بدهند که تبعیض‌های موجود رفع شود. واقعیت این است که چون نگاه حکومت و اپوزیسیون به حقوق ملت‌های غیرفارس یک نگاه امنیتی است، این نگاه امنیتی خود یکی از دلایل شکلگیری دیکتاتوریت در مرکز است بر همین اساس مهم حقوق ملت‌های غیرفارس در یک ساختار دمکراتیک محقق می‌شود و هم تغییر حکومت و قانون بر اساس احقاق حقوق ملت‌های غیرفارس مسبب ایجاد دمکراسی در ایران و پایداری این دمکراسی خواهد شد.

۲. هدف غائی این همکاریها در جنبه سلبی امر، چه بوده است؟ این نیروها برای مبارزه با چه چیزهایی در ایران امروز اراده مشترک داشتند و دارند؟

امنیت روبرو بوده تهدید خارجی نبوده ، بلکه نگاه حاکمان به مردمان غیرفارس بوده است که مقوله امنیت را به ابربحران حکومت تهران تبدیل کرده است، در صورتی که حقوق ملت‌های غیرفارس از نگاه امنیتی خارج شود و در چارچوبی حقوقی قرار بگیرد، ملت فارس شاید ویژه‌خواری را از دست بدهند، اما به حکومتی دموکراتیک که مسئول تامین حقوق مردم ایران است، دست می‌یابند و از شر حکومتی فاسد، دیکتاتور، ناکارآمد و سرکوبگر نجات پیدا می‌کنند، پس اگر منطقی به مسائل نگاه کنیم در ۱۰۰ سال گذشته اقلیتی یک یا دو درصدی از ملت فارس ویژه‌خوار بوده و اکثریت این ملت نه به دلایل قانونی ، بلکه به دلایل فساد، ناکارآمدی و غیردموکراتیک از حکومت خود ضررمند بودند، حالا من و شما غیرفارس قانونا حقوقمان پایمال شده، آنها از لحاظ قانونی از حقوقی برخوردارند، اما در عمل اکثریت آنها حقوقشان به دلیل فساد و ناکارآمدی محقق نشده است.

۳. این نیروها برای یک ایران دموکراتیک فرضی در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، چه طرح‌های مشترکی دارند؟

اگر بخواهم بیشتر توضیح بدهم باید بگویم وقتی ما همدیگر را به رسمیت بشناسیم و برای حقوق هم دیگر احترام قائل باشیم مسلما راه حل مشکلات را پیدا می‌کنیم، شما در همین حال کشورهای مانند هند، بریتانیا، بلژیک، کانادا و حتی آلمان را دارید که مشکلاتی شبیه وضعیت کنونی ایران را داشتند، اما با تدابیری آن را حل کرده‌اند، ما می‌توانیم از تجربه کشورهای دیگر استفاده کنیم و همچنین ما سرمایه انسانی فراوانی

ببیند همکاری صرفا سلبی نیست، یا بهتره بگم همکاری از دید من اصلا سلبی نیست، ما ملت‌های که در کنگره جمع شدیم به ایران کنیترالمالله معتقدیم، به این مسئله معتقدیم که باید این ملت‌های از حقوق برابر و یکسان برخوردار باشند، به این معتقدیم که باید تبعیض کنونی براساس سازوکار حکومتی و قانونی رفع شود، خوب این مسائل هیچ کدام سلبی نیست، به این هم اعتقاد داریم اگر حقوق ملت‌های جغرافیای ایران براساس سازوکار قانونی برابر و یکسان باشد و در یک سیستم حکومتزانی اجرا شود، مردم ایران می‌توانند یک حکومت دموکراتیک که براساس حق حاکمیت مردم و قرارداد اجتماعی روسو کار می‌کند، داشته باشند، بیاد داشته باشید در ۱۰۰ سال گذشته ملت فارس از حقوق ویژه برخوردار بودند، اما هرگز از حکومتی که بتواند در زمینه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و توسعه‌آی حقوق اکثریت آنها را تامین کند، برخوردار نبودند، بلکه از حکومتی برخوردار بودند که براساس ایدلوژی ناسیونالیزم ایرانی حالا از نوع شیعه یا نیمه شیعه‌اش با مردم رفتار کرده است و حکومتی که فساد را برای ترویج ایدلوژی خود بکار گرفته است و دموکراسی ، توسعه، حقوق فردی و حتی اقتصاد را در برابر امنیت قرار داده و همیشه این حکومت در پی دوگانه سازی بود اقتصاد یا امنیت، توسعه یا امنیت اصولا دلیل اینکه حکومت ایرانی در ۱۰۰ سال گذشته با مقوله تامین

داریم که این سرمایه انسانی می‌تواند راهکارهای مناسبی را برای مشکلات کنونی بیابد، پس فلسفه وجودی ائتلاف‌های مانند کنگره ملیت‌های ایران فدرال احترام به حقوق دیگران و تلاش برای پیدا کردن راهکارهای مناسب که در آن همه برنده باشند، هست.

۴. آیا شکاف عمده یا تفاوت مهمی از نظر طرح‌های اثباتی برای رفع تبعیض اتنیکی در ایران فردا، در میان نیروهای سیاسی نامبرده وجود دارد؟

نه شکاف، اما تنوع وجود دارد و این امری عادی است.

۵. نگاه نیروهای سیاسی و فعالین سیاسی متعلق به فرهنگ حاکم در ایران و نیروهای مرکزگرا به این قبیل فعالیت‌ها چه بوده است؟ آیا مواردی از همدلی آنان یا شرکت آنان در این مبارزات واقع شده است؟

نگاه آنها به این چنین فعالیت‌های نگاه امنیتی بوده است، واقعیت این است که هم حکومت و هم اپوزیسیون مرکزگرا دنبال این هستند که سیستم فارس سالار کنونی را حفظ کنند، چه بسا کسانی در اپوزیسیون هستند که برای حفظ سیستم موجود جمهوری اسلامی را ترجیح می‌دهند، این حرف را بارها صادق زیباکلام، استاد سابق دانشگاه تهران گفته است، اما بین ایده‌آل و واقعیت فاصله فراوانی هست، بر همین اساس اگر به سوال شما جواب بدهم باید بگویم ما ملت‌های غیرفارس در بین ملت فارس دوستان بسیار محدودی داریم که شاید تعداد آنها به انگشتان دو دست نرسد، بر همین اساس هم نگاه جریان‌ات مرکزگرا

به فعالیت‌های ما بیشتر امنیتی است و بر همین نگاه هم با فعالیت‌های ما برخورد می‌کنند، سانسور که در رسانه‌های فارسی علیه ما غیرفارس‌ها وجود دارد شاهی بر این گفته من است.

۶. مهم‌ترین موانع بسط همکاری احزاب و سازمان‌های مخالف تبعیض اتنیکی و فرهنگی چه بوده است؟

عدم تجربه کارگروهی و عدم رواداری

۷. نگاه متخصصین و سیاسیون کشورهای دیگر به این قبیل فعالیت‌های متحدانه نیروهای متعلق به اقلیت‌های تحت تبعیض در ایران چه بوده است؟

من اطلاع خاصی در این زمینه ندارم، اما ما ملت‌های غیرفارس در زمینه تبلیغ راهکارهای خودمان برای ایران آینده چه در سطح ایران و چه در سطح خارج از ایران بسیار ناموفق بوده‌ایم و این عاملی اساسی است که دوستانی در خارج از ایران نداشته باشیم.

۸. وجود سایه سوءظن‌ها و بی‌اعتمادی‌ها در روابط نیروهای سیاسی و اجتماعی جوامع محروم از دموکراسی خاص ایران نیست. بی‌اعتمادی‌ها و سوءظن‌هایی که مانع نزدیکی بیشتر نیروهای سیاسی مخالف مرکزگرایی و یکسان سازی فرهنگی در ایران کدامها هستند؟ چه راه‌هایی برای غلبه بر این بی‌اعتمادی‌ها و تشکیل یک جبهه مؤثر از این نیروها در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌بینید؟

بینید راهکار ساده است، بجای رابطه دنبال ضابطه باشیم، طرح‌های جامع مشترک تهیه کنیم و با همدیگر هم به آنها پایبند باشیم

نیروها برای عبور از رژیم اسلامی امروزی و ساختن فردایی بهتر، چه پتانسیلهایی آزاد خواهند شد؟

در افق کوتاه مدت چون بخشی از نیروهای مرکزگرا هویت خود را در دیگری تعریف کردند ملت‌های غیرفارس ایران تعریف می‌کنند، من بر این باور نیستم که این دیوار بی‌اعتمادی فروبریزد، مسلماً فرو ریختن این دیوار مرگ جمهوری اسلامی را بسیار نزدیک‌تر خواهد کرد، اما در حال هیچ نشانه‌ای از آن دیده نمی‌شود که مرکزگراها آماده باشند این دیوار را فروبریزند!



هم آن را اجرا کنیم و ما ملت‌های غیرفارس بصورت روزانه هزینه می‌دهیم بر همین اساس زمان برای ما نقش یک تهدید را دارد، تهدیدی که می‌تواند کلیه سرمایه فکری، فرهنگی و سیاسی ما را نابود کند. پس با درنظر گرفتن زمان با همدیگر به استخر بی‌اعتمادی بپریم، بهتر است به دلیل بی‌اعتمادی از هم فاصله بگیریم!

۹. سوءظن و بی‌اعتمادی مابین نیروهای مرکزگرا (با تبدیل شعار "تمامیت ارضی" به پرچمی ایدئولوژیک) و نیروهای مخالف مرکزگرایی (با شعار فدرالیسم) یک شکاف عمده در میدان سیاسی مربوط به سرنوشت ایران است. (اگر با این گزاره موافق نیستید آنرا اصلاح کنید). اگر با این گزاره موافقت کنید، توضیح دهید که طرفین این شکاف عمده برای غلبه بر این سوءظن و بی‌اعتمادی چه گام‌های را باید بردارند؟

ببیند، نقش اصلی در رفع سوء ظن در بین مرکزگراهای و احزابی که بر حقوق ملی ملت خود پافشاری می‌کنند، بر عهده مرکزگراها است آنها دانسته یا نادانسته از سیستمی دفاع می‌کند که در آن سیستم من غیرفارس تهدید امنیتی محسوب می‌شوم، فرق نمی‌کند چه خواسته دارم حتی اگر خواسته‌ام دو ساعت تدریس زبان مادری در دبیرستان باشد، من یک تهدید امنیتی هستم! نگاه امنیتی که امر ذهنی است، من نمی‌توانم این امر ذهنی را در ذهن ملت بالادست یا فارس تغییر دهم، بلکه خود آنها باید این تغییر را انجام بدهند، که تا حال انجام ندادند.

۱۰. اگر حذف دیوار بی‌اعتمادی از میان نیروهای طرفدار و مخالف مرکزگرایی را ممکن می‌دانید، بنظر شما در صورت همکاری این

افت و خیز همکاریهای نیروهای سیاسی مخالف تبعیض فرهنگی و اتنیکی در ایران



سعید عزیزی

۱. شما بعنوان فعال سیاسی در مجموعهای از پروژههای همکاری جریانات سیاسی مخالف تبعیض اتنیکی و فرهنگی در ایران، شرکت داشتهاید که «کنگره ملل ایران فدرال» نمونه بارز آنهاست. بجز دورانی که شما شخصا در ایران فعالیتهای سهیم بوده‌اید، از تاریخچه این روابط نیز آگاهی کافی دارید. ابتدائاً به نقش خود در این همکاریها و میزان اشراف خود بر روندهای مشابه، اشاره بکنید.

من سالهای زیادی، یعنی تقریباً از زمان تشکیل کنگره ملیتهای فدرال با این تشکل همکاری داشته‌ام و از اعضای هیئت اجرایی این تشکیلات بودم. من تقریباً در جریان تمامی تصمیم‌ها و تحولات بودم و نقش فعال ایفا می‌کردم.

۲. هدف غائی این همکاریها در جنبه سلبی امر، چه بوده است؟ این نیروهای برای مبارزه با چه چیزهایی در ایران امروز اراده مشترک داشتند و دارند؟

علیرغم تبلیغات منفی تمامیت خواهان و مرکز گرایان بر علیه این تشکیلات این تشکل از صمیم قلب برای صلح، عدالت، آزادی و بابر حقوقی ملیتهای ایران مبارزه می‌کند. این تشکل متشکل از نیروهای غیر فارس است، آنها درد مشترک دادند، همه مورد تبعیض ملی، دینی می‌باشند.

۳. این نیروها برای یک ایران دمکراتیک فرضی در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، چه طرحهای مشترکی دارند؟

در بین ائتلاف های مربوط به اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران چهار شکل و ائتلاف وجود دارد که همه نیروها و یا اکثر نیروهای تشکیل دهنده آنها مربوط به ملیتهای غیر فارس می باشد. این چهار ائتلاف عبارتند از: کنگره ملیتهای ایران فدرال، همبستگی برای آزادی و برابری در ایران، شورای دمکراسی خواهان ایران و ائتلاف دمکراتیک ملت ها در ایران. تمامی این ائتلاف ها و نیروهای تشکیل دهنده آنها یک ایران فدرال هدف خود می دانند و هیچ کدام از تجزیه ایران را در برنامه خود ندارند.

۴. آیا شکاف عمده یا تفاوت مهمی از نظر طرحهای اثباتی برای رفع تبعیض اتنیکی در ایران فردا، در میان نیروهای سیاسی نامبرده وجود دارد؟

البته اگر منظور شما نیروهای سیاسی مربوط به ملیتهای غیر فارس می باشد، به جرعت می شود گفت که تفاوت آنچنانی وجود ندارد، همه ما خواهان این هستیم که ملیتهای غیر فارس در قدرت سیاسی کشور سهیم باشیم و یک دولت محلی اداره امور منطقه را به عهده داشته باشد.

۵. نگاه نیروهای سیاسی و فعالین سیاسی متعلق به فرهنگ حاکم در ایران و نیروهای مرکزگرا به این قبیل فعالیتها چه بوده است؟ آیا مواردی از همدلی آنان یا شرکت آنان در این مبارزات واقع شده است؟

نیروهای سیاسی متعلق به فرهنگ حاکم بسیار متفاوت می باشند. این گروه شامل فاشیستهای پان ایرانیست،

ایرانشهری های تمامیت خواه، طرفداران حکومت دمکراتیک و غیر متمرکز و ایضا بخشی نیز مثل ما برای ایجاد یک حکومت دمکراتیک و فدرال در ایران اعتقاد دارند.

مغز و فرهنگ جامعه ایران در کل و بخش بزرگی از فارس زبانان آن بطور اخص آلوده به نژادپرستی است. بخش راست افراطی که بخش قابل توجهی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهد بسیار کوتاه فکر و مرتجع هست و برابر حقوقی که هیچ، حتی کثیرالماله بودن ایران را نفی می کنند، یعنی وجود ملتهای دیگر بجز فارسها را در ایران قبول ندارند چون اگر قبول داشته باشند باید حق و حقوق همه گروههای قومی را هم باید بپذیرند.

بخش مهم دیگر نیروهایی هستند که نرملهای یک جامعه دمکراتیک را قبول دارند ولی ملیتهای غیر فارس را نه بعنوان « ملتها » بلکه در یک حکومت یونیتار، حق و حقوق محدودی برای « اقلیتهای قومی » قائل می شوند. بخش دیگری از اپوزیسیون قسمتی از نیروهای چپ و تقریباً تمامی جریانات متعلق به ملیتهای غیر فارس، نوع حکومت آینده در ایران را فدرال اتنیکی می دانند که در آن قدرت سیاسی در کشور بر پایه وزن ملتهای ساکن ایران تقسیم می شود. تا جایی که من از پلاتفرم و ترکیب نیروهای تشکیل دهنده این ائتلاف ها خبر دارم، گزینه آخر خط قرمز نیروهای متعلق به ملیتهای غیر فارس می باشد. عدم تقسیم قدرت سیاسی کشور در فردای جمهوری اسلامی خطر جنگ داخلی و از هم پاشیده شدن شیرازه کشور را بدنبال خواهد داشت.

۶. مهمترین موانع بسط همکاری احزاب و سازمانهای مخالف تبعیض اتنیکی و فرهنگی چه بوده است؟

من این سوال و سوال ۸ را مربوط به هم می دانم بنابراین اجازه بدهید جواب این سوال را با سوال ۸ یکجا بررسی کنم.

۷. نگاه متخصصین و سیاسیون کشورهای دیگر به این قبیل فعالیتهای متحدانه نیروهای متعلق به اقلیتهای تحت تبعیض در ایران چه بوده است؟

تقریباً تمامی نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کشورهای غربی با نظامهای دموکراتیک قابل قبول برای جامعه جهانی فعالیت دارند، از منطق دموکراسی واز منظر این دول و از دیدگاه جامعه شناسان صاحب نظر، پلاتفرم نیروهای فدرالیست عقلانی، اصولی و برپایه منشور جهانی حقوق بشر می باشد، ولی موضوع به این راحتی نیست که همه کشورها پایند به عهدنامه ها و منشورهای سازمان ملل می باشند. یک مثلی است می گوید، «استفاده کسی ضرر کس دیگر است»، شاید این مثل همیشه صادق نیست ولی حداقل در مورد ایران و منطقه خاورمیانه این مثل صدق می کند. قدرتهای بزرگ و همسایگان ایران منافع متفاوتی در نوع حکومت آینده ایران دارد ولی بعقبن می شود گفت هیچ یک از همسایگان ایران نه جنگ داخلی و نه تجزیه ایران را می خواهند. البته نیروهای بزرگ دنیا یعنی پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل نیز به تجزیه ایران راضی نخواهند شد چون علاوه بر مشکل بودن مسله، خطر سرایت این تجزیه به تمامی کشورهای منطقه را بدنبال

خواهد داشت. من هم مثل همه سیاسیون که رسانه ها و مواضع کشورهای مختلف را رصد می کنم، معتقد هستم کشورهای همسایه و «غرب» خواهان یک حکومت دموکراتیک در ایران هستند که موازین حقوق بشر را رعایت بکنند.

۸. وجود سایه سوءظنها و بی اعتمادیها در روابط نیروهای سیاسی و اجتماعی جوامع محروم از دموکراسی خاص ایران نیست. بی اعتمادیها و سوءظنهایی که مانع نزدیکی بیشتر نیروهای سیاسی مخالف مرکزگرایی و یکسانسازی فرهنگی در ایران کدامها هستند؟ چه راههایی برای غلبه بر این بی اعتمادیها و تشکیل یک جبهه مؤثر از این نیروها در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران می بینید؟

برای تغییر ریشه ای در فرهنگ جا افتاده بین شهروندان یک جامعه حداقل ۳ تا نسل یعنی ۷۵ تا ۱۰۰ سال زمان نیاز است. یعنی زدودن خرافات، راسیسم، از بین بردن رسوبات استبداد، نگاه دموکراتیک به حقوق زنان، کودکان، ملیتهای مختلف و سایر. لازمه اولیه اینکار وجود قوانین و ابزار اجرا و بکارگیری این قوانین می باشد. ایران کشوری است که در طول صد سال اخیر قوانین بغایت ارتجاعی توسط حکومت های پهلوی و اسلامی در این کشور حاکم بوده است. حکومتهای فارس مدار مرتجع به هیچ یک از ابزار رشد انسانها امکان حیات نداده اند. یعنی نبود آزادی های اساسی از جمله آزادی بیان، احزاب، سندیکا، مطبوعات، ... مردمان کشور را در قعر تاریخ نگه داشته است. شاید بپرسید منظور از این مقدمه بلند چیست. جواب مشخص است،

ما در ایران فرهنگ تحمل نظر مخالف، برابر حقوقی همگان، رقابت سیاسی آزاد، نگاه مترقی به حقوق زنان، نگاه مترقی به حقوق ملیتها نداریم. در ایران میزان مطالعه کتاب چند ثانیه می باشد، میزان تیراژ کتاب و روزنامه شرمسار است. عوض تئاتر مردم به اعدام های خیابانی نگاه می کنند با این ابزار آیا می شود فرهنگ سازی کرد. ما در ایران کار بسیار سخنی در پیش داریم. این مشکلات تاثیر خود را در روابط احزاب مختلف هم گذاشته است، در خیلی از موارد علیرغم اینکه احزاب، برنامه و پلتفرمی مشابه دارند ولی رابطه بسیار بدی در بین این احزاب وجود دارد.

تنشهای ملی و قومی، زیاده طلبی برخی از نیروهای متعلق به همسایگان یکدیگر، همکاریهای همه جانبه را دشوار کرده است.

زندگی در غرب این امکان را به اکثر نیروهای سیاسی بدور از گرایشات آنها قابلیت تحمل مخالفین خود بطور چشمگیری افزایش بدهند، ماها هیچ ابزاری بجز دیالوگ و نوشتن نداریم و باید بنحو احسن از این ابزار استفاده کرد.

۹. سوءظن و بی اعتمادی مابین نیروهای مرکزگرا (با تبدیل شعار «تمامیت ارضی» به پرچمی ایدئولوژیک (و نیروهای مخالف مرکزگرایی) با شعار فدرالیسم (یک شکاف عمده در میدان سیاسی مربوط به سرنوشت ایران است) اگر با این گزاره موافق نیستید آنرا اصلاح کنید. (اگر با این گزاره موافقت، توضیح دهید که طرفین این شکاف عمده برای غلبه بر این سوءظن و بی اعتمادی چه

گامهای را باید بردارند؟

چنانکه در بالا گفتیم در صد سال گذشته سیستم بغایت خشن تعیض آمیز در ایران حاکم بوده و هست، اکثر ادبیات نوشته شده از نگاه قدرت حاکم که همانا فارس مرکزگرا می باشد، شستوی مغزی جامعه در حد باور نکردنی است. ایران شهریها و مرکزگرایان به هیچ وجه حاضر به بحث در مورد تقسیم قدرت سیاسی نیستند، چون اگر حاکمیت سیاسی تقسیم بشود تمام پنبه های بافته شده شوونیسم فارس در طول صد سال گذشته رشته خواهد شد، بنابراین تمامی توان خود را بکار خواهد گرفت تا با شعار «وای ایرانا» و «وای تمامیت ارضی ایران» با هوچیگری، افکار عمومی و بحث اصلی را به انحراف برده تا طرفداران تقسیم قدرت سیاسی را در اذهان عمومی، ضد ایرانی جلوه بدهند.

ایران شهریها و مرکزگرایان ترس از این دارند که اگر قدرت حاکمه از دست فارسها و مرکزگرایان گرفته شود، کنترل سیاسی کل کشور را از دست خواهند داد و این ترس آنها واقعی است چون ما دقیقا تقسیم قدرت سیاسی را هدف گرفته ایم و نه تقسیم کشور را. و اما بدینوسیله نیروهای غیر فارس هم این است که اگر فارسها بار دیگر بعد از جمهوری اسلامی قدرت را در دست داشته باشند، همان با ما خواهند کرد که پهلوی ها و حکومت اسلامی با ما و با حکومتهای محلی ما و رهبران ما کرد.

بنظر من اینها سوءظن نیست بلکه باورها و نگرشهای توأم با خط قرمزها می باشند. اینها به این سادگی تغییر نخواهد کرد، توازن قوا در آینده عامل حل این معضل بنفع ملیتهای

غیر فارس خواهد بود.

تخریب می کنند که رژیم جمهوری اسلامی از آن سود می برد و در مواردی خود رژیم عامل ایجاد این تنشها می باشد.

۱۰. اگر حذف دیوار بی اعتمادی از میان نیروهای طرفدار و مخالف مرکزگرایی را ممکن می دانید، بنظر شما در صورت همکاری این نیروها برای عبور از رژیم اسلامی امروزی و ساختن فردایی بهتر، چه پتانسیلهایی آزاد خواهند شد؟

در بالا به این پرسش اشاره کردم، حذف دیوار بی اعتمادی از نظر من امکان پذیر نیست و الزاما هم ضرورتی به این کار نیست، چون این همکاری ها شکننده و صوری خواهد بود، حتی اگر رهبران جریانات با هم توافق کنند، پایه اجتماعی این جریانات آنقدر اختلاف دارند که یک همکاری ثمر بخش را غیرممکن می کند. بنظر من بهتر است بجای «همه با هم»، همه بر علیه جمهوری اسلامی باشیم با چندین پلاتفرم مختلف.

از نظر من آرایش نیروهای سیاسی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی متشکل از چهار بلوک است:

۱. پهلوی چپها، شامل مشروطه خواهان، سلطنت طلبان، پان ایرانیست ها، احزاب راسیستی، فاشیستی و احزاب اولترا راست
۲. احزاب جمهوری خواه مترقی، (فارس محور) سکولار، چپ و سوسیال دمکرات
۳. سازمان مجاهدین خلق با بخشی از جمهوری خواهان و بخشی از جریانات مربوط به ملیتهای غیرفارس
۴. اکثر جریانات و تشکلهای مربوط به ملیتهای غیرفارس همراه با بخش کوچکی از جمهوری هان سکولار (فارس محور) این چهار بلوک فعلا بطور موازی حرکت می کنند و در خیلی از موارد همدیگر را هم







یونس شمالي

انقلاب ضد تبعیض به کجا می‌رود؟

اینک شش ماه از خیزش عمومی و انقلابی در ایران می‌گذارد. خیزشی که با نام مهسا/ژینا گره خورد و با تمامی افت و خیزش‌ها و هزینه‌های سنگینی که بر مردم تحمیل کرد، توانست مهر تغییر را بر زمین سیاسی ایران بکوبد. اعتراضات مردم عیله استبداد دینی و برای آزادی و دموکراسی و سپس ورود بخشهای تحت ستم جامعه، زنان، کارگران و کشاورزان، خلق‌های تحت ستم، مردم بپاخواسته را در راستای رفع ستم و تبعیض در عرصه‌های فوق‌کشانده است. و دقیقاً به همین دلیل نیز من خیزش انقلابی اخیر را با تکیه بر ماهیت تاریخی اش، "انقلاب ضد تبعیض" نام‌گذاری کرده‌ام.

حمایت از انقلاب ضد تبعیض در خارج از کشور حقیقتاً حیرآور بود. همبستگی بی‌نظیر در خارج از کشور و تظاهرات وسیع در حمایت از اعتراضات انقلابی چنان طنینی داشت که حتی سیاست خارجی دولت‌های تأثیرگذار در غرب را به درجه معینی تحت تأثیر قرار داد. قلب مذاکرات برجام از کار ایستاد و حمایت‌های وسیع از انقلاب ضد تبعیض در ایران که در مخالفت با حجاب اجباری آغاز شده بود به فوران خشم دختران و پسران جوان پیشرو راه برد.

انقلاب ضد تبعیض و وحشیت‌رذیلانه عناصر سرکوب با دختران و پسران جوان چنان طینینی داشت که بدنه خود رژیم را نیز لرزاند و هر روز خبرهایی مبنی بر ریزش در درون رژیم به رسانه‌ها درز کرد و ناقوس مرگ نظام استبدادی را به صدا درآورد.

تفاوت‌های فرهنگی و تاثیر آن بر پروسه تحولات

یکی از فاحش‌ترین مسائل تاثیرگذار در روند انقلاب ضد تبعیض تفاوت در فرهنگ و طرز نگرش به مسائل اجتماعی است. به نظر می‌رسد که نسل جوان که بیشتر به دهه هشتادی‌ها معروف شده‌اند، و به نظر می‌رسد وسعتی فراتر از آن دارد به نوعی پوست اندازی فرهنگی و جذب گسترش فرهنگ مدرن و آزاد اندیشی راه برده است. نمود این پوست اندازی را میتوان در زن محور بودن، ضدیت با حجاب اجباری و نقش پیشرو دختران جوان در خیزش انقلابی را به روشنی دید. نام‌هایی چون مهسا، نیکا، حدیث و آیلار و بسیار نمونه‌های دیگر نمود عینی این اتفاق شگرف در ایران است.

در سوی دیگر جامعه با وجود همدلی نسبتاً وسیع مردم با معترضین جوان، اما همراهی لازم از سوی مردم آنچنانکه باید به منصفه ظهور نرسید و محافظه کاری در رفتار بخش‌های دیگر جامعه خود گویا تفاوت فرهنگی نسل جدید با نسل‌های پیشین خود است. این تفاوت تفاوتی بسیار تاثیرگذار و بسیار تعیین کننده است. و دقیقاً این تفاوت فرهنگی بین معترضین جوان با اقلیت میان سال و یا بزرگسال جامعه است که به سردادن شعارهای جلب حمایت دیگر اقلیت مردم از سوی معترضین جوان در همه جا به چشم می‌خورد.

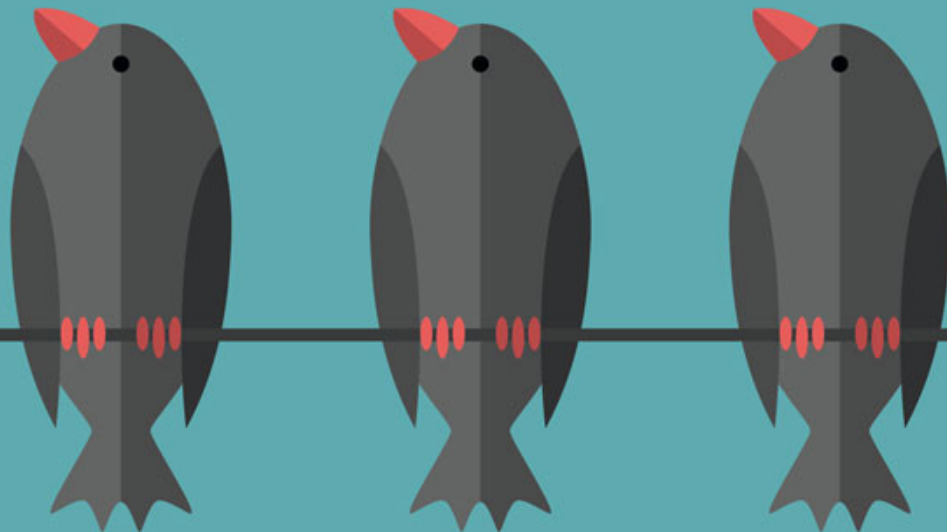
یک تفاوت فاحش دیگر که میتواند نقش مخرب تری هم بازی کند فرهنگ سیاسی در میان اپوزیسیون سیاسی است که با فرهنگ آزادخواهانه و محورگریز نسل جوان امروز ناخواناست و این خود میتواند به تنش

هایی در روند جنبش راه برد و خواه ناخواه به دلسردی، یاس و حتی سرخوردگی در میان معترضین بیانجامد. تفاوت سنی فاحش در اپوزیسیون کلاسیک با نسل جوان در ایران از سویی، و غلبه فرهنگ سیاسی محافظه کار، راستگرا و ناسیونالیست در ایران که در صدساله گذشته توسط رسانه‌های دولتی تبلیغ و ترویج شده است، از سوی دیگر انرژی استکاک در روند انقلاب ضد تبعیض را افزایش میدهد. و اگر جنگ قدرت و منفعت جویی در میان مدعیان رهبری سیاسی را نیز به فاکتورهای بالا اضافه کنیم درجه افزایش استکاک را نیز میتوانیم تا حدودی زیادی تشخیص دهیم.

تعارض تنوع و تمامیت خواهی در هژمونی

سیاسی

بعد از آغاز اعتراضات وسیع زخم‌های موجود در جامعه سر باز کردند و به تدریج مطالبات بخش‌های مختلف دامنه‌های اعتراضات در کشور را افزایش داد. اینک دیگر اعتراضات از مخالفت با حجاب اجباری به مسئله



را به یکی از چهره های اصلی اپوزیسیون تبدیل کرده اند، هیچ تناسبی ندارد. گرایشات سیاسی و شخصیت‌های راست ناسیونالیست مرکز نه تنها با تنوع و تکثر موافق نیستند، بلکه بصورت فعال در ضدیت با تنوع و تکثر عمل میکنند. این گونه رفتارهای غیردمکراتیک نه تنها همبستگی سیاسی میان بخش‌های مختلف در جامعه ایران را مختل میکنند حتی زمینه های دل‌سردی و عزلت را برای مردمی که جانانه از این انقلاب دفاع میکنند فراهم می آورد.

نقش دوگانه و متضاد رسانه ها

نقش دوگانه رسانه و تلویزیون‌های فارسی زبان مثل ایران اینترنشنال، من و تو و یا حتی بی بی سی و صدای آمریکا در روند تحولات کنونی و بویژه دو نام اول در پروسه انقلاب ضد تبعیض کنونی نقشی بسیار دوگانه بازی کردند. این رسانه هایی در انعکاس اخبار اعتراضات و خیزش انقلابی مردم بسیار فعال بودند. هر چند که انعکاس خود خبر و تنظیم ادبیات آن در انعکاس واقعیت آنگونه

حقوق زن و برابری جنسیتی ارتقاء یافته است، مبارزه کارگران و زحمتکش‌ان از شعار افزایش دستمزد به تغییر رژیم و جنبش‌های ملی دمکراتیک متعلق به خلق‌ها از به رسمیت شناخته شدن هویت‌های اتنیکی/ملی و تحصیل به زبان مادری به تغییری بنیادین در سیاست برای ساختن آینده ایی مبتنی بر تنوع و تکثر در ایران روی آورده است. حفظ محیط زیست و مسئله اکولوژی به یکی از محوری ترین مسائل جنبش انقلابی ضد تبعیض تبدیل شده است.

تنوع و تکثر آینه تمام‌نمای ایران، چه از جهت مردم‌شناسی و چه از جهت معضلات و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. و به همین جهت ایران از هر جهت و از هر منظری متنوع و متکثر است. اما این نگاه، یعنی نگاهی بر بنیاد تنوع و تکثر در میان گروه‌های و شخصیت‌های سیاسی، بویژه در جناح راست محافظه کار و تمامیت خواه که بخشا حتی بازگشت به دوران سلطنت پهلوی را نیز در سرفی پروراند و پسر دیکتاتور سابق

که هست، اهمیت ویژه ایی دارد، اما در مجموع انعکاس خبر در این مدیا از داخل ایران موثر و مثبت بوده است. اما آنجا که مسئله به شکل ها، ائتلاف ها و شخصیت های سیاسی بازمیگردد، انتخاب گزینشی برای تبلیغ و ترویج هژمونی سیاسی از سوی این رسانه ها برای انقلاب ضد تبعیض کنونی حیرت انگیز است.

از جهت دیگر غلبه فرهنگ سیاسی راست و حتی سیطره ناسیونالیسم افراطی در جامعه ایران کم و بیش در رسانه ها و تلویزیونهای فارسی زبان نیز رسوخ قابل توجهی دارد. البته تلویزیون من و تو عملاً به یک تلویزیون اختصاصی خانوادگی پهلوی ها (پدر، پسر و اینک رضا پهلوی دوم) تبدیل شده است و این تلویزیون و تلویزیونهای چون ایران اینترنشنال در مسیر جهت دهی به انقلاب عملاً در خدمت راست افراطی مرکز قرار دارند. گفتگو با شخصیت‌های مختلف حتی شخصیت های جناح چپ و یا شخصیت هایی متعلق به خلق های غیرفارس جهت گیری ناسیونالیستی و مرکزگرایانه این رسانه از سویی و تبلیغ و ترویج رضا پهلوی تحت عنوایی چون شاهزاده و پوشش دادن وسیع خانواده وی، خود نمود آشکاری از رسانه جهت دار است. به گونه ایی که سیاست های تبلیغی این تلویزیون ها از خانواده پهلوی عملاً به چلبی سازی، حقنه کردن رهبری سیاسی برای مردم و حتی کودتای تلویزیونی تبدیل شده است.

یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که نبود رقابت در عرصه رسانه و تلویزیون و تعلق بسیار دست بالای رسانه های کنونی به گرایش راست افراطی و نبود رقابت در

این عرصه میتوان حدس زد که روند تغییر در افکار عمومی بسوی ناسیونالیسم مرکز بیشتر شود. مگر اینکه حوادثی چشم جامعه را برای شناخت بیشتر پوپولیستها باز کند. نبود رقابت در عرصه رسانه و استمرار ناعادلانه این وضعیت میتواند ایران را دوباره به سوی سلاخی آزادی بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بکشاند.

روند اعتراضات در شرایط کنونی

پرونده اوجگیری اعتراضات اخیر که به خیزشی بسیار خارق العاده انقلابی تبدیل شد، پرونده قطوری دارد. پرونده ایی که حتی به سالهای اول بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به سرکردگی خمینی میرسد. قتل ها، اعدام ها و شکنجه گاههای جمهوری اسلامی دقیقاً از همان روزهای اول آغاز شد. اعدام مقامات رژیم قبلی بدون دادگاهی صالح، و بصورت غیرقانونی اعدام ها آغاز شد و سر دیگر این اعدام ها به مخالفین سیاسی رژیم جمهوری اسلامی که تازه از زنداهای رژیم شاه آزاد شده بودند رسید و بدین طریق قصه پرغصه زندگی سیاسی با رژیمی بغایت عقب مانده آغاز شد.

دهه اخیر نیز دهه اعتراضات وسیع علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده است. اعتراضات کارگران و زحمتشکان در جای جای ایران، اعتراضات دانشجویان و زنان معترض به تبعیض، خلق های معترض به بی حقوقی و سپس معلمین و آنگاه بازنشستگان و مال باختگان و در سالهای اخیر بخش عظیمی از مردم که اسیر چنگال وحشی فقر و ناداری قرار داشته اند و در نهایت جوانان بی آینده به صف اعتراضات پیوستند و در نهایت تراکم



و ریزش نیرو از بدنه رژیم با سرعت آغاز شد. با تمامی خشونت های بی حصری که رژیم در برخورد با مردم اعمال کرد، اما ناقوس عجز و ناتوانی این رژیم برای استمرار حیات ننگین اش نیز به صدا درآمد. در واقع میتوان گفت که استمرار امروز حیات رژیم از سویی به محدود بودن حجم کم شرکت کنندگان در اعتراضات و مداوم نبودن آن بود. وگرنه فرماندهان نیروی سرکوب نیز ناتوانی خود را در برخورد با مردم معترض اینجا و آنجا بر زبان آوردند و نیروی رو به زوال سرکوب میتوانست با چند یورش همه جانبه مردم با سرعت فرو بریزد. این تجربه بسیار مهم حاصل از اعتراضات انقلابی مردم در چهار ماه اول آن است.

اینک اعتراضات میدانی به دلیل شرکت کم حجم مردم در آن که فرصت سرکوب رژیم را افزایش میداد ظاهراً فروکش کرده است. اما این به معنی فروکش کردن خشم مردم

این فشارها به فوران خشم مردم راه برد و رفتار وحشیانه مامورین گشت ارشاد رژیم علیه مهسا/ژینا امینی که به مرگ این دختر جوان کرد انجامید، دهانه این آتشفشان را گشود. نیروی جوان دختر و پسر اینبار طلایه دار این خیزش مردمی بودند که تغییر رژیم را از همان آغاز هدف گرفتند.

با گذشت چند ماه، و هزینه هایی هولناکی که برای تغییر در ایران داده شده ذهنیت به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تثبیت و تحکیم شد و فضای سیاسی کشور حال و هوای تغییر رژیم جمهوری اسلامی را تجربه کرد.

با وجود اینکه سرکوبهای وحشیانه ایی علیه مردم و بویژه جوانان اعمال شد. خبرها حکایت عجز رژیم جمهوری اسلامی را فریاد زدند. اوباشان و شارلاتنها برای سرکوب مردم از سوی رژیم تجهیز شدند و ناتوانی رژیم در بسیج نیروی سرکوب هر روز بیشتر و بیشتر شد. مخالفت های درونی رژیم سرباز کردند

نیست. بلکه برعکس وحشیت رژیم علیه دختران و پسران یعنی فرزندان این مردم خشم مردم نسبت به رژیم را چندین بار افزایش داده است. این فروکشیدن اعتراضات البته برای تجدید قوا و انتظار شرایط جدید و هجوم به رژیم فاسد و وحشی با آمادگی و تجربه بیشتر است. اینک خشم مردم به گدازه های آتشی میماند که زیر خاکسترش به کمین نشستہ است. کی و کجا بادی خاکستر گدازه های آتش خشم مردم را کنار بزند معلوم نیست. اما آثار استمرار این خیزش انقلابی را در اینجا و آنجای کشور به عینه میتوان دید. برای نمونه روح این جنبش بصورت نسبتاً وسیع اینک در بلوچستان جریان دارد و اعتراضات میدانی مردم بصورت محدود هم که باشد در جای جای کشور همچنان به چشم میخورد.

کدامین آلتزناتیو ها شانس موفقیت دارند؟

آنچه امروز چشم انداز تحولات سیاسی را تیره میکند نبود اتوریته و یا اتوریته های سیاسی است. در طول صدسال گذشته تشکل یابی و احزاب سیاسی به وحشیانه ترین شکل از سوی استبداد پهلوی ها و جمهوری اسلامی در هم کوبیده شده و فرهنگ تحزب جایگاهی در فرهنگ عمومی مردم ندارد. هیچ حزب سیاسی چه در مرکز و چه در مناطق ملی خلق های غیرفارس آنچنانکه باید دارای پایگاه اجتماعی و مردمی لازم نیستند. و دقیقاً صد سال سانسور و بی خبری از مسائل سیاسی مردم را در وسیعتری شکل از آگاهیهای سیاسی دور نگهداشته است. جمع این دو فاکتور، یعنی یک قرن سانسور و بی خبری مردم و درهم کوبیدن احزاب و سازمانهای سیاسی (بجز کردستان) زمینه های

نقش آفرینی افراد و شخصیتهای سیاسی را افزایش داده است. این وضعیت به افزایش قدرت نیروی پوپولیسم راه می برد و دقیقاً در این رابطه است که میدان داری رسانه ها و تلویزیونهای راست مرکز برای بازی بر سر کارت افراد و شخصیت ها سیاسی و غیرسیاسی جهت تزریق یک هژمونی سیاسی به صورت آشکاری به چشم می خورد. نشست هشت شخصیت مخالف جمهوری اسلامی در دانشگاهی در واشینگتن و پوشش فوق العاده و کامل خبری یکی از آن تکاپوها بود. جریان سازی، چلبی پروری، رهبرسازی توسط تلویزیونهای راست گرا تنها و تنها در زمین خام بی خبری و ناآگاهی مردم از یکسو و نبود احزاب و سازمانهای دارای پایگاه اجتماعی از سوی دیگر امکانپذیر است.

مردم ایران با وجود اینکه تجربه سنگین و سیاه یک قرن (در نظام های پادشاهی و ولایت فقیهی) سیطره سانسور و سرکوب را تجربه کرده اند. اما این تجربه تلخ و سیاه برای تکرار نشدن دوباره آن کافی نیست. این مردم با این تاریخ سیاه بی خبری و ناآگاهی سیاسی یک بار در سال ۱۳۵۸ نشان دادند که هیچ اطلاعی از مسائل سیاسی ندارند. این بار نیز بعد از ۱۰۰ سال سانسور و سرکوب همچنان بی خبری و ناآگاهی سیاسی مردم یکی از فاکتورهای تعیین کننده برای تعیین سرنوشت سیاسی کشور است. بنابراین خطر به قدرت رسیدن ناسیونالیسم افراطی در ایران این احتمال تقویت میشود که به نام مبارزه برای آزادی سر خود آزادی به دار کشیده شود. کاری که یک بار در سال ۱۳۵۷ عملی شد و مردم بی خبر از تاریخ و دانش سیاسی به قربانگاه استبداد دینی رفتند.

جمهوریخواهان و احزاب
و سازمانهای چپ با تمامی
گرایشاتشان، مجاهدین خلق و
اصلاح طلبانی که برای تغییر رژیم
روی آورده اند خود مانع بسیار
جدی در تقابل با صعود رضا پهلوی
به مقام هژمونی سیاسی است.

داشت. کالیبر اعتراضات وسیع در داخل (و نه شدت آن) از سویی و تظاهرات حمایتی ایرانی ها در خارج از کشور نشانه دست بالا گرایش ناسیونالیستی مرکز محور در افکار عمومی مردم چه در داخل و بویژه در خارج است. به بیانی دیگر زمین سیاسی ایران برای رشد احزاب سیاسی مرکز محور و تمامیت خواه بسیار وسیعتر است. اما چالش و تنش نیروهای سیاسی که در این زمین توان قدرت یابی دارند نیز کم نیستند. جمهوریخواهان و احزاب و سازمانهای چپ با تمامی گرایشاتشان، مجاهدین خلق و اصلاح طلبانی که برای تغییر رژیم روی آورده اند خود مانع بسیار جدی در تقابل با صعود رضا پهلوی به مقام هژمونی سیاسی است. سوی دیگر مخالفت جنبش های سیاسی متعلق به خلق های غیرفارس است. در این مناطق مخالفت با بازگشت شاه و سلطنت بسیار وسیع و جدی است. در سطور آتی جایگاه ویژه افکار عموم ترک ها در ایران و از آن جمله در آذربایجان به دلیل تاثیر تعیین کننده ای که دارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بنابراین تنش میان احزاب، تشکل ها و شخصیت های سیاسی مرکز از یکسو و گسترش تنش میان مناطق غیرفارس با گرایش راست افراطی مرکز که رضا پهلوی آن را نمایندگی میکند، سیطره یک هژمونی سیاسی را با چالشی بسیار جدی مواجه خواهد ساخت و حتی میتوان از اینک پیش بینی کرد که چنین چالشی شکل گیری هژمونی فردی را غیرممکن خواهد ساخت. و دقیقا همین چالش زمین سیاسی را به سوی قدرت یابی آلترناتیوهای سیاسی مساعد تری خواهد کشاند.

با وجود این، مخالفت با تلاش مسخ گرایانه تلویزیونهای راست برای حقه کردن هژمونی سیاسی راست مرکز با محوریت رضا پهلوی فرزند شاه مستبد سابق، چه در مرکز و چه در مناطق ملیتهای غیرفارس ادامه دارد. جمهوریخواهان با گرایشهای مختلف، سازمان مجاهدین خلق و چپ مرکز از یکسو و سازمانهای سیاسی مربوط به خلق های غیرفارس از سوی دیگر با افشاء سیاستهای چلبی سازی تلویزیونهای مذکور تنش در سطح جنبش مخالفین بویژه در خارج از کشور در حال گسترش است.

به نظر میرسد که چلبی سازی از رضا پهلوی در پوشش های مختلف بویژه از سوی تلویزیون ایران اینترنشنال و تلویزیون من و تو یک هدف سیاسی تعیین شده قبلی در مراکز قدرت خارجی و به احتمال بسیار بالا نتیجه تصمیم عربستان سعودی برای تقویت نظام پادشاهی در منطقه خاورمیانه باشد.

جدا از کش و قوسهای سیاسی، سمت گیری افکار عمومی در ایران نیز در تحولات سیاسی پیش رو نقش بسیار تعیین کننده ای خواهد

آلترناتیو نظام فدرالی در مقایسه با نظام جمهوری بسیار ضعیف می نماید و حتی از سوی رسانه های فارسی زبان مرکز محور به چالش کشیده میشود.

کمک کند. در کنار این آلترناتیوها آلترناتیو جمهوری فدرال نیز در افکار عمومی در حال نزع است. البته آلترناتیو نظام فدرالی در مقایسه با نظام جمهوری بسیار ضعیف می نماید و حتی از سوی رسانه های فارسی زبان مرکز محور به چالش کشیده میشود. به عبارت دیگر با وجود اینکه جمهوری فدرال به عنوان آلترناتیو نظام سیاسی جایگاه خود را تثبیت کرده است، اما همچنان ضعیف ترین حلقه در زنجیره آلترناتیوهای سیاسی موجود در افکار عمومی کشور است.

فاکتور تعیین کننده دیگری که در پذیرش و شکل گیری آلترناتیو جمهوری فدرالی در ایران نباید از نظر دور داشت، واقعیت غیرقابل انکار در دوره گذار از جمهوری اسلامی و فرصت حداقلی یکساله تا نوشتن قانون اساسی در تکوین دولتهای محلی در مناطق و ایالات متعلق به خلق های غیرفارسی در ایران است. به بیان دیگر اگر حتی اکثریت مجلس موسسان را گرایش مرکز محور و تمامیت خواه تشکیل داده باشد نیز عمل انجام شده تشکیل دولتهای محلی در طول همان سال مجلس موسسان با همان ترکیب را ممکن است در مقابل یک تصمیم بسیار حیاتی و جدی آن مجلس قرار دهد؛ یا این مجلس به مخالفت با عمل انجام شده و واقعیت موجود دولتهای محلی بپردازد که در آن صورت فشار دگمه استارت آغاز جنگ داخلی و به احتمال بالا آغاز مداخله کشورهای خارجی در ایران را فراهم خواهد ساخت یا با پذیرش عمل انجام شده دولتهای محلی و قبول واقعیت تلخ از نظر مرکزگرایان به نوشتن قانون اساسی مبتنی بر فدرالیسم تن بدهد و بدینوسیله دولت آتی ایران بر روی

احتمال بازگشت دوباره نظام پادشاهی و سلطنتی به ایران ضعیف ترین احتمال ممکن است. تقلا رضا پهلوی برای نشستن بر روی دو صندلی پادشاهی و جمهوریخواهی خود نشانی آشکار از اعتراف به عدم بازگشت سلطنت به اقتدار سیاسی در ایران فرداست. البته نباید و نمیتوان تقلا ضد انقلابی و بغایت ارتجاعی جریانات سلطنت طلب را از نظر دور داشت.

بزرگترین شانس برای ساختن آلترناتیو سیاسی، جمهوریخواهی است. جمهوریخواهی که بر زمین سیاسی با افکار عمومی مرکز محور با سازمانهای سیاسی تمامیت خواهد نشست و به احتمال بالا اکثریت نماینده گان مجلس موسسان را نیز همین گرایش فکری تشکیل خواهد داد. اما اگر شرایط امروز و افکار عمومی موجود در ایران را معیار ارزیابی قرار دهیم تمایل قابل توجهی برای نوشتن قانون اساسی متکی بر عدم تمرکز (نه فدرالیسم) نیز در میان بخشی از جمهوریخواهان وجود دارد. ترویج عدم تمرکز در میان این بخش ترویجی پوپولیستی است که میتواند به تقویت بیشتر آن جناح

نقش دگرگون سازی را در فرایند سیاسی ایران بازی کند. اما امروز این جنبش اصلا و ابدا در آنجایی نیست که حتی بتوان تصورش را نیز کرد. در نبود حضور قدرتمند جنبش ملی دمکراتیک ترک در ایران با جمعیت کثیرش در آذربایجان، تهران، کرج، قم و دیگر نقاط ایران، تصور گذار ایران به دمکراسی خیالی بیش نیست.

جنبش سیاسی بسیار کم تجربه ایی در آذربایجان و در نزد ترکها جریان دارد. اما تجربه و دانش نازل این جنبش به دلیل نوپا بودنش هنوز نتوانسته است نظر مردم ترک را برای نقش آفرینی سیاسی و تاریخی برای دمکراسی و برابری در ایران بسوی خود جلب کند

تمامی داده های موجود در ایران، چه از نظر فرهنگی، مناسبات اجتماعی اقتصادی، دانش و یا تجربه سیاسی تصویر بسیار تلخی را به دست میدهد که در آن فرهنگ بغایت عقب مانده سیاسی، خشونت، جنگ قدرت، اقتدار وحشیانه سیاسی و نژادپرستی علیه ملیتهای تحت ستم راه را برای بازسازی یک دیکتاتوری جدید بیشتر باز میکند تا روند گذار کم هزینه به دمکراسی و پلورالیسم. این خشونت و سیاست حذف را حتی در تظاهرات مردم ایران در خارج از کشور که حتی سالها در کشورهای پیشرفته زندگی کرده اند نیز به روشنی قابل رویت است. تازه دپروز

عمومی علیه رژیم جمهوری اسلامی تقریبا ترک ها به مثابه یک جمعیتی با هویت اتنیکی معین مثل کردها ابراز وجود نمی کنند. این جمعیت دارای پتانسیل تعیین کننده عظیمی است. اما تا زمانیکه این خلق از این پتانسیل خود برای تحقق دمکراسی و آزادیهای اساسی در یک کشور بی خبر باشد، به همان اندازه نیز وجودش بی اثر خواهد بود. و دقیقا در زنجیره ایجاد توازن قدرت سیاسی در ایران فردا و از منظر کنونی حوادث سیاسی، تورک ها آن حلقه مفقوده بشمار می آیند. البته جنبش سیاسی بسیار کم تجربه ایی در آذربایجان و در نزد ترکها جریان دارد. اما تجربه و دانش نازل این جنبش به دلیل نوپا بودنش هنوز نتوانسته است نظر مردم ترک را برای نقش آفرینی سیاسی و تاریخی برای دمکراسی و برابری در ایران بسوی خود جلب کند. اگر چنین موفقیتی برای این جنبش دست ندهد، به احتمال بسیار بالا ترکها در چشم انداز سیاسی بعد از جمهوری اسلامی از نقطه نظر تاریخی نقشی بغایت ارتجاعی را بازی خواهند کرد و در کنار مرکزگرایان به تکوین یک دیکتاتوری سیاسی تازه نفس در ایران کمک خواهند کرد.

جنبش ملی دمکراتیک متعلق به خلق ترک فرصتی طلایی برای نقش آفرینی در چشم انداز سیاسی ایران دارد. اما این جنبش موفق خواهد شد چنین رسالتی را به انجام برساند برای کسی روشن نیست. حوادث و کش و قوسها سیاسی از سویی و تجربه های جدید سیاسی ممکن است سرعت گسترش این جنبش را تا مرحله سرنگونی رژیم چنان افزایش دهد که در فردای تحولات سیاسی



در تظاهرات بروکسل یکی از شرکت کننده گان به دلیل حمل پلاکاردی در مخالفت با سلطنت بگونه ایی مورد ضرب و شتم قرار گرفته است که مجبور به بستری شدن در بیمارستان شده است. این درجه خشونت تنها به دلیل داشتن عقاید متفاوت حکایت تلخی را قصه میکند.

ضرورت تغییر جمهوری اسلامی

بایستی با صدای بلند گفت که تغییر رژیم دینی جمهوری اسلامی برای تمامی خلق های ایران یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. علت این ضرورت سیطره ارتجاع دینی بر هیئت دولت سیاسی است که صدمات جبران ناپذیری بر روند تحولات رو به رشد وارد میکند. ویژگی عمده این ضرورت در ماهیت دینی دولت کنونی ایران نهفته است که باید تغییر کند و مردم و خلق های ساکن در ایران از چنگال آسیمیلیاسیون دینی، که ذهنیت بخش قابل توجهی از مردم را با خود مشغول

میکند و ذهن کودکان را از همان سالهای اول زندگی شان با دین گرایی و دین پرستی مشغول میکند و آنها را از زندگی دنیوی و عقلانی دور میکند، رهایی یابند. همهء مردم زیانها و صدمات حاکمیت دولت دینی را در چهل و اندی با پوست و گوشت خود لمس کرده اند. تسری دین بر اندام دولت، ترویج دین گرایی، صدور اسلامیسیم و تروریسم و ایجاد بحران بر بنیاد تفاوت های دینی و قتل و کشتار مردم به دلیل باورهای دینی شان عامل تغذیه دولت ایران برای تقویت بنیه سیاسی خود در داخل و خارج از کشور بوده است. به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی در واقع به زیر کشیدن آن فلاکتی است که فوقا از آن نام بردم.

آیا بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، ایران میتواند دوباره به دوره سلطنت استبدادی پهلوی ها باز گردد؟ داده های سنجشی از افکار عمومی مردم ایران در داخل و خارج چنین علایمی را ابدان نشان نمیدهد.

گرایش سلطنت در میان مخالفین وجود دارد و به احتمال بالا این گرایش در قالب یک یا چند حزب سیاسی در سپهر سیاسی بعد از جمهوری اسلامی وجود خواهند داشت. اما این گرایش پتانسیل به دست گرفتن قدرت سیاسی در ایران را ندارد. سنجش‌ها عمومی گرایش جمهوریخواهی را وسیع‌ترین گرایش فکری در جامعه کنونی ایران نشان می‌دهد. از سوی دیگر بازگشت سلطنت به قدرت سیاسی در ایران مخالفین سرسختی نیز دارد که عملاً از تحقق چنین فاجعه‌ای جلوگیری می‌کند. احزاب جمهوری خواه، که مجاهدین خلق با تمامیت ماهیت سکتاریستی‌اش، چپ‌ها با تمامی گرایش‌تشان، جنبش‌های ملی متعلق به خلق‌های غیرفارس، جنبش زنان، جنبش کارگری و... همه و همه مخالف بازگشت ارتجاع سلطنتی به ایران هستند.

دولت ایران در صدسال گذشته و در برخورد با خلق‌های غیرفارس سیاستی بر بنیاد استعمار داخلی را پیش برده است. سیاستی که بر انکار خلق‌های غیرفارس، تحقیر و تبعیض در تمامی عرصه‌ها علیه آنان پیش استوار است. سیاست استعمار داخلی عملاً توانایی تأثیرگذاری برای خلق‌های غیرفارس را بشدت کاهش داده است. در این میان خلق ترک با وسعت چهل درصدی در جامعه ایران، بزرگترین ضربه را برخورد دیده است. و دقیقاً تضعیف خلق ترک عملاً کارایی آن را برای تأثیرگذاری در تغییرات دمکراتیک محدود تر کرده است. اما پتانسیل بالقوه برای این خلق همچنان باقی است و تحولات معینی می‌تواند روحیه تأثیرگذاری این خلق برای تغییرات اساسی دمکراتیک و برانداختن

سیاست استعمار داخلی از بافت دولت آتی ایران را افزایش دهد.

واقعیت داده‌های آماری و سنجش افکار عمومی نشان می‌دهد که ناسیونالیسم مرکز وزن سنگین افکار عمومی جامعه ایران است. تظاهرات مردم در برلین و چند شهر دیگر این واقعیت را تا حدودی تثبیت کرد. البته جنبش‌های ملی دمکراتیک متعلق به خلق‌های غیرفارس خواهی نخواهی تأثیر نسبتاً قابل توجهی بر روند تحولات از خود برجای خواهند گذاشت و به احتمال بالا موفق به شکل دادن دولتهای محلی در مناطق خودشان خواهند شد. اما این احتمال ممکن به دلیل تضادها و تنش‌های توانفرسای داخلی در آن مناطق و بروز درگیری برای کسب قدرت سیاسی، ممکن است شرایط را برای مداخله دولت مرکزی و بازگرداندن سیطره مرکز به پیرامون فراهم تر شود.

روشن تر بگویم، حتی بازگشت نوعی دیکتاتوری به کشور ضرورت به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی را منتفی نمی‌کند. چون با تغییر رژیم جمهوری اسلامی سایه شوم یک ستم که همانا آسیمیلیاسیون دینی و حاکمیت سیاه تئوکراسی است برای همیشه از زندگی مردم دور خواهد شد. لذا هر صغری کبری‌ایی که ماندن رژیم جمهوری اسلامی را موعظه می‌کند، موعظه‌ای بی‌بغایت ارتجاعی و دشمنی با مردم و خلق‌های ساکن در ایران است. لذا با تمامی توانمان برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی باید تلاش می‌کنیم.

حسب خانانین انسانلاری

رضا براهنی / ترجمه س. حاملویی

بیر آياقلاری اوستونده،
حبس ده ن چيخانلاری تانیبیرام،
اوره ک لرینده،
روماتیزم بیر ابدی قوناق،
قادینلار تانیبیرام کی،
جلادلارین آراسیندا،
شرفله اللر دولتمیش،
بئیین لرینده یووا سالمیش تجاوز رؤیاسی،
ابدی بیر چیغیرتی دی،
آلتی یاشیندا اوشاقلاری تانیبیرام،
تیپیک، شاپالاق و شاللاق آلتیندا،
بابالارینی اله وئرمیش کی:
مظنون بیر آدمی ائوه گتیرمیش،
بیرده
آناسی ائوین آدرسینی،
مظنون بیر کیشی یه وئرمیشدی.
چادیرالی بیر قادینی تانیبیرام،
آناسینی ساتان جلادلار،
اونو لوت ائله دیلر،
گون گۆرمه میش ممه لرینه الکتریک باتوم دایادیلار
و بیر ساعات سونرا،
سلول اورتاسیندا،
او ممه لرده ن بیر ببه سود اممیشدی.
اون دورد یاشینا باممیش بیر قیز تانیبیرام،
اشکنجه قورخوسوندان بعضا آلتی آی دان و چوخ زمانلار دورد گونده ن بیر عادت اولور.
و اوتوز دورد کیلو اولان او اوغلان کی،
اون ایکی ساعات اشکنجه ده ن سونرا،
دانیشمادان اؤلدو.
و بونلار منیم تانیدیغیم او جهنم ین هله بیر قاتی دی.

(ظل الله - شعرهای زندان)





ويدادى موصطافايئو

۱۹۵۸-۱۹۷۸-جى ايللردە ايران علمى فيكيريىندە آذربايجان دىلى مسالەسى

(تبريز اونيوئرسىتەسى ادبيات فاكولتەسى نىن ژورنالى اساسىندا)

عرب اليڤاسينا چئويرن: محمدرضا الاردبىلى

۱۹۴۵-جى ايل دىكابىر آيى نىن ۱۲-دە گونى آذربايجاندا تشكىل انديلىمىش مىلى حۆكومتىن مدنيت ساحە سىندە گۆردوگو ان موھوم ايشلردن بىرى آذربايجان دىلىنى رىسمى دۆولت دىلى اعلان ائتمە سى اولموشدور. ھىمىن موناسىبتلە قبول انديلىمىش «دىل حاقىندا آذربايجان مىلى حۆكومتى نىن قرارى» ندا دئىيلىردى: «بو گوندىن (۱۹۴۶، ۶، ۱ - و.م.) اعتىبارن آذربايجاندا آذربايجان دىلى رىسمى دۆولت دىلى حساب اولونور.» ۱. قارادا مکتبلىرىن آذربايجان دىلىنە كىچمەسى بىر وظيفە اولاراق قارشى يا قويولوردو.

۱۹۴۶-جى ايل يانوار آيى نىن ۶-دا آذربايجان مىلى حۆكومتى تبريزدە آذربايجان دۆولت اونيوئرسىتەتىنىن تشكىل اولوماسى حاقىندا قرار چىخاردى آذربايجان دۆولت اونيوئرسىتەتى رىسمى صورتدە ھىمىن ايلين اييون آيى نىن ۱۲-دن فعاليتە باشلادى. تبريز اونيوئرسىتەتى اوچ فاكولتە دن: ادبيات، طيب و حقوق فاكولتە لرىندىن عىبارت اولسا دا، يالنىز ادبيات و طيب فاكولتە لرى فعاليت گۆسترمگە باشلادى. اونيوئرسىتەت اؤز ايشىنى تىنظيملە مگە اىمكان تاپمادى، چونكى

ساده جه اولراق، اونیورسیتتین میلی حؤکومتہ باغلیغینی یادداشلاردان سلیمک اوچون ۱۹۴۷-جی ایلده ایران شاهی تبریذده اونیورسیتت تاسیس ائدیلمه سی حاقدا فرمان وئردی. بو فرمان تبریذ اونیورسیتتین نین فعالیتینی نین برپا و داوام ائتدیریلمه سینه قانونی اساس یارادیردی.

۱۹۴۷-جی ایلده تبریذ اونیورسیتتین ایکلی فاکولته دن - ادبیات و طیب فاکولته لریندن عیبارت ایدی. سوزالار اونیورسیتتینده فاکولته لرین و اونون نزدینده فعالیت گؤسترن عالی تحصیل موسیسه لرین سایی آرتدی ۱۹۵۰-جی ایلده فارماکولوگییا. ۱۹۵۵-جی ایلده کند تصرفاتی، ۱۹۵۸ - جی ایلده تتخنولوگییا فاکولته لری تاسیس ائدیلدی. ۱۹۴۸-جی ایلده ماماچیلیق و طیبی یارديم مکتبی، ۱۹۵۰-جی ایلده پئداقوژی اینستیتوت، ۱۹۵۸-جی ایلده طیب تتخنیکومو، ۱۹۶۰-جی ایلده پئداقوژی اینستیتوتون علمی شؤعبه لری تاسیس ائدیلدی. ۲.

۱۹۶۰-۱۹۶۱ جی تدریس ایلینده اونیورسیتتین آشاغیداکي ایختیصاصلار اوزره کادر حاضرلادیغی قئید ائدیلمیش: طیب، فارماکولوگییا، فلدشئزلیک، فارس دیلی و ادبیاتی، فرانسیز دیلی، اینگیلیس دیلی، تاریخ و جوغرافییا، فلسفه، کند تصرفاتی، پسیخولوگییا - اولکی تدریس ایلینده (۱۹۵۹ -۱۹۶۰) اونیورسیتتین دؤرد فاکولته سی و ایکلی عالی موسیسه سینی ۶۳ قیز و ۲۳۶ اوغلان بیتیرمیشدی. ۱۹۶۰-۱۹۶۱ -جی تدریس ایلینده اونیورسیتتینده ۷ خاريجی پروفئسور (۱ - طیب، ۲- ادبیات، ۳ - کند تصرفاتی، ۱ تتخنولوگییا)، ۳۰ یئرلی پروفئسور (۲۵ - طیب، ۴ - ادبیات، ۱ - تتخنولوگییا)، ۲۹

دوسنتت (۱۷ - طیب، ۷ - ادبیات، ۵ - کند تصرفاتی) ۳ تدریسه مشغول اولموشلار ۱۹۶۰-۱۹۶۱-جی ایلرده اونیورسیتتینده جمعی ۲۱۵۰ طلبه (۶۹۷ ادبیات، ۴۸۹ - طیب، ۴۸۹ - ماماچیلیق و س.) تحصیل آیردی.

۱۹۶۲-جی ایلده اونیورسیتتین رئکتورو دوکتور بازارگان دئمیشدی: تبریذ اونیورسیتتینده ۳۰ پروفئسور (اوستاد) ۳۰ دوسنتت (دانشیار)، ۵۰ موعلم، کؤمکچی (دستیار) و کاتیب (دبیر) ایشله ییر، بونولا دا اونیورسیتتین کادر مساله سی دئمک اولار کی، حل ائدیلمیشدیر. ۱۹۶۲ -جی ایلده مالیه چاتیشمازلیغی بهانه سی ایله اونیورسیتتین آخشام شؤعبه سی ۴ ایلیک فعالیتدن سوزا باغلاندى. بو آددیم بیرنجی کورسا ۳۰۰ نفر قبول ائدیلدیکدن سوزا آتیلیمیشدی. شاهین خانیمینا، باش ناظیره موراجیعت ائدیلمیش، سونونجو کؤمک گؤستره جگینی وعد ائتسه ده، ییر نتیجه حاصیل اولمامیشدی. ۵.

گؤرونوگو کیمی، ان چوخ طلبه سی اولان فاکولته ادبیات فاکولته سی ایدی بو فاکولته یئیندن تاسیس ائدیلمیش اونیورسیتت قارشیسیندا دوران اساس میسیانین - گونئی آذربایجاندا فارس دیلینین مؤوقعینی مؤحکملندیرمگین اساس ایجراچیسى ایدی.

۱۹۶۵-جی ایلده تبریذ اونیورسیتتین تدریس کورپوسلارینین تیکینتیسى داوام ائتدیریلیمیش، یاخین ۲ آیدا ۱۶۰ یئرلیک یاناقخانانین ایستیفاده یه وئرله جگی، ۶ تتخنولوگییا فاکولته سینه مخصوص کورپوسون تیکینتیسى باشا چاتدیقدان سوزا بورادا ۶۰۰ نفرین تحصیل آلاجاغی قئید اولموشدور. ۱۹۶۵-جی ایل نوبابر آیی نین ۱۷-۵۵ ساعات

دانشکده ادبیات

بوتون واسیطه لرله پیسله مگه سعی
گؤستمیشدی.

۱۹۶۵-جی ایلده تحصیل حاقی اؤده مک
ساحه سینده کی گؤذشتر لغو ائدلمیشدیر
تحصیل حاقی (شهریه) ۸۵۰۰-دن ۱۰۵۰۰ ریالا
قدر ایدی. ۱۰ بو زامان اونیورسیتتده طب
و فارماکولوگییا. فیلولوگییا، کند تصروفاتی
تخنولوگییا (یول و تیکینتی). طبیعت علملری
فاکولته لری فعالیت گؤستیردی ۱۱. همین
ایل اعلان اولموشدو کی، بوندان سونرا
آذربایجان موعیملرینین عئینی زاماندا
اونیورسیتتده تحصیل آملارینا ایجازه
وئرلمه یه جکدیر، چونکی بو مکتبلرده
تدریسین نورمال آپاریلماسینا مانع اولور. ۱۲
آرتیق ۱۹۶۶-جی ایلده مالیه چاتیشمازلیغی
اوزوندن تبریز اونیورسیتتی نین موختلیف
فاکولتهلرینه مخصوص کورپوسلارین
تیکینتیسسی دایاندریلیمیشدی. ۱۳

بونونلا بنله ۱۹۶۶-جی ایلین دئکابر آیی
نین ۶-۱۵ اونیورسیتتین ۲۰ ایللیگی طنطنه

۱۷،۲۰-۵۵ تبریز اونیورسیتتی نین تاسیس
ائدلمه سینین ۱۹ -جو ایلدؤنومو (شاهین
حسابی ایله) موناسیبتله اونیورسیتتین
یئنی بیناسیندا - طیب فاکولته سینین آکت
زالیندا شرقی آذربایجان اوستانداری (والیسی)
سیاری نین، گونئی آذربایجانین میلی شورا
مجلسیندهکی دئپوتاتلاریندان بیر قروپون،
اوردو کوماندانی نین، ایداره ریسلرینین،
شهرین حؤرمتلی شخصلرینین ایشتیراکی ایله
طنطنه لی بایرام مراسیمی کتچیریلیمیشدیر.
مجلسده همچین ایران پارلامنتی نین
صدری، تهران اونیورسیتتی نین پروفئسور
موهندیس ریاضی، تحصیل ناظیری هدایتی
و تهران اونیورسیتتی پروفئسورلاریندان بیر
نچه نفر ایشتیراک ائتمیشدیر. ۸۰ مراسیمده
چیخیش ائدن شرقی آذربایجان اوستانداری
دئمیشدی «تبریز اونیورسیتتی آذربایجاندا
فارس دیلی و ادبیاتینی قوروماق باخیمیندان
چوخ حساس وظیفه یئرینه یئتیر». ۹۰
اوستاندار اؤز چیخیشیندا آذربایجان گئ
بول تعریفله یه رک، میلی حؤکومت دؤرونو

اونیورسیتت گونئی آذربایجانین ایرانا ایننتقراسییا اولوغماسینین، فارس دیلینین یاییلماسینین موهوم واسیطه لریندن بیر ایدی

رئسورسلارین موحافیظه سی اینستیتوتلاری تاسیس ائدیلمه یه ۲۵ طلبه قبول ائتمک نظرده توتولوردو، لاکین دیگرلری حاقیندا هله لیک قرار قبول ائدیلمه میشدی. ۲۱

چتینلیکله ده اولسا، دؤولت تبریز اونیورسیتتی نین اینکیشافی اوچون موغین آدیملار آتیردی. قئید ائدیلمه کیمی، اونیورسیتت گونئی آذربایجانین ایرانا ایننتقراسییا اولوغماسینین، فارس دیلینین یاییلماسینین موهوم واسیطه لریندن بیر ایدی. فارس دیلینین گونئی آذربایجاندا مؤوقعی نین مؤحکمندیلمه سی اونیورسیتت رهبرلیگینین دایم دیقت مرکزینده اولوشدور. همین مقصدله ۱۹۷۱- ۱۹۷۲ -جی تدریس ایلینده اونیورسیتتین نزدینده دیل اؤیرمه مرکزی یارادیلمه ۲۲ مرکز غئیری-فارس طلبه لرین فارس دیلینی موکمل بیلمه مه لریندن دوغان پروبلملری آرادان قالدیرماق اوچون تاسیس ائدیلمه شدی. مرکزین فعالیتینده اساس رولو ادبیات فاکولته سی اوینایردی. فاکولته اؤز علمی اثرلرینی - علمی ژورنالینی آرتیق ۱۹۴۸-جی ایلدن نشر ائتمگه باشلامیشدی. تبریز اونیورسیتتی نین فیلولوگییا فاکولته سینین علمی اثرلری اونیورسیتتین علمی، ایجتیماعی، تحصیل حیاتی، فاکولته نین علمی فعالیتی نین ایستیقامت و خاراکتری. تدقیقاتلارین

ایله قئید ائدیلمه ۱۴ تبریز اونیورسیتتینده اؤیره دیلن ایختیصاصلارین سای آرقاقدا ایدی. ۱۹۶۵-جی ایلمه طیب فاکولته سینین فارماکولوگییادان آیریلماسی حاقیندا قرار قبول ائدیلمه ش، ۱۵ ۱۹۶۷-جی ایلمه تتخنولوگییا فاکولته سینده ماشین قاییرما ایختیصاصی آچیلیمش، ایستوماتولوگییا فاکولته سینین آچیلیماسی حاقیندا قرار قبول ائدیلمه شدی ۱۶ ۱۹۶۵-جی ایلمه عاید معلوماتلاردا قئید ائدیلمه کی، فیلولوگییا و فارماکولوگییا فاکولته لرینین طلبه لری ایلمه دفعه اولراق خاریجه علمی ائکسکورسییا یا چیخاجاقلار. ۱۷ همین ایلمه دوکتور مونتظری اونیورسیتتیه رئکتور تعیین ائدیلمه ش، ۱۸ اؤلکه اونیورسیتتلی تاریخینده ایلمه دفعه اولراق یارامیش نجاتیو وضعیت آرادان قالدیرماق اوچون رکتورون بوتون موعاونلری، دئکانلار و اونلارین موعاونلری دگیشدیریلیمه شدی. ۱۹ همین ایلمه اوقوستوندا باش ناظیر عباس هویدا ایکنجی دفعه تبریز اونیورسیتتینه باش چکمیش و طلبه لر قارشیسیندا چیخیش ائتمیشدیر. او، ۲ ایلمه اولکی گلیشی زامانی تیکینتی حاقیندا قبول ائدیلمه ش پلانین یترینه یغتییرلمه دگیننی، طلبه لرین سای نین کافی اولمادیغینی، بو ایلمه داها چوخ یترلی گنجلرین قبول اولوغماسینین ضرورلیگینی قئید ائتمیشدیر. ۲۰ همین ایلمه اونیورسیتتینده اوچ یئنی اینستیتوت - صحیه، بوتانیکا، طبیی

موضوعلاری، سوییه سی و س حاقیندا اطرافلی معلومات وئرن ایلکین منبع تپیلی موهوم سندلدریر.

تبریز اونیورسیتتی نین فیلولوگییا و سونرا فیلولوگییا -سوسیولوگییا فاکولته سینین روج لوک اورقانی اؤز صحیفه لرینده نندن یازیردی؟ بیزیم نظرندن کتچیردیگیمیز ۲۲۰ مقاله دن بؤیوک اکثریتی - ۱۳۵ یازی عومومی مؤوضوعلارلا حصر ائدیلیمیشدیر.

بورادا مدنیت، سوسیولوگییا، پسیخولوگییا، حتی گنولوگییا دایر یازیلار یئر آلمیشدیر. یازیلاردان ۵۵-ای آذربایجانا عایددیر. نظرندن کتچیریلن یازیلارین ۲۰-سی فارس دیلی و ادبیاتی ایله، ۱۰-او کورد مؤوضوعسو ایله باغلیدیر یوخاریدا قئید ائدیلدیگی کیمی، بوتؤولوکده تبریز اونیورسیتتی و خصوصن فیلولوگییا فاکولته سی گونئی آذربایجاندا فارسلاشدرما سیاستینی نظری، علمی، عملی جهتدن اساسلاندرمالی و مؤحکملمندیرمه لی ایدی. بونا هر شئیدن اول اونیورسیتتنده تحصیل و علم دیلینین فارس دیلی اولماسی خدمت ائدیردی. اونیورسیتت تبریزین بوتؤولوکده گونئی آذربایجانین ضیالی، معنوی موحیطینه گوجلو تاثیر گؤستریردی و فارس دیلینی بلمگین هم حیاتی واجیلدیگی، هم ده جلب ائدیجی لیگینی نوماییش ائتدیریردی. تبریز اونیورسیتتی گونئی آذربایجاندا فارس دیلینین ستاتوسونون قورونوب ساخلاماسیندا معنوی و ماددی ماراغی اولان آذربایجانلی ضیالی طبقه سینین فورمالاشماسینا خدمت ائدیردی.

فیلولوگییا فاکولته سینین علمی آراشدرمالارینین اساس ایستیقاملریندن

بیری س.ا. کسروینین ۲۰-جی ایللرین بیرینجی یاریسیندا ایره لی سوردوگو «آذری دیلی» نظریه سینی داها گنیش شکیلده اساسلاندرماقدان، گونئی آذربایجاندا فارس دیلینین مؤوقعینی، اونون آذربایجاندا یارانان ادبیاتین اساس دیلی اولدوغونو هر طرفلی عکس ائتدیرمکدن، بونولا دا آذربایجان-تورک دیلینین رولونو هئجه ائتدیرمکدن و تورک دیلی اوغروندا موباریزه نین معناسیزلیغینی ثبوت ائتمگه چالیشماقدان عیبارت ایدی. بو یؤنده گنیش فعالیت گؤسترن دؤرد مؤلیفین رولونو آریجا قئید ائتمک لازیمدیر. بونلاردان ایکسی - منوچهر مرتضوی و عزیز دؤلت آبادی آذربایجانلی ایدی و بیرینجیسی «آذری دیلی نظریه سینی گنیش شکیلده اساسلاندرماقلا، او بیرسی آذربایجاندا ادبیاتین فارس دیلینده یارادیلدیغینی ثبوت ائتمک مساله سی ایله مشغول ایدی. هر ایکسی اؤز چوخ ایلیک آراشدرمالارینی بیر یئر توپلایاراق ایری جملی کیتابلار نشر ائتدیردیلر. ۲۳ اؤز ایشینده داها چوخ سعی و جیدیت گؤسترن م.مرتضوی حتی تبریز اونیورسیتتی نین رکتورو وظیفه سینه ده یوکسله بیلدی. دئه لی، دریدن-قاییقدان چیخماغا دگرمیش. یالنیز فارس شووینیزمینه یوکسک خدمت و صداقتی ثبوت ائتدیکدن سونرا موعین وظیفه یه امید ائتمک اولاردی. ایکینجیسی، دئه سن، ائله بیر وظیفه صاحیبی اولایلمه دی و زحمتی هدر گئتدی. هم ده عزیز دولت آبادی اؤز یازیلارینی کیتاب حالیندا نشر ائدرکن خصوصی قئید ائتمیشدیر کی، او، میل - ائتنوس (م. ع. تربیت ۲۴)

و مهدی مجتهدی ۲۵ کیمی) پرنسپیندن

ایندی ده شووینیستلر ایدیعا ائدیئرلر کی آذربایجان آدی گویا آنجاق گونئی آذربایجانا عاید اولموشدور. اؤولیا چلبی نین ترجمه سینده دئییلیر: «بو اؤلکه (قاراباغ) آذربایجان اؤلکه لریندن بیریدیر»

مؤوضوعوسوندا. قالانلاری تاریخ، سوسیولوگییا،
گنولوگییا و... مؤوضوعلاردادیر. ادبیات ساحه
سینه عاید مقاله لر اساسن فارس دیلینده
یازیب-یاراتمیش شاعیرلرین یارادیجیلیگی
ایله باغلی ایدی. لاکین بورادا ایستیئنلار
دا اولوردو. میثال اوچون، پروف. بیگی یین
فضولی حاقیندا، ق.ح. بیگدیلی نین ع.نواپی
نین «فرهاد و شیرین»ی حاقیندا یازیلارینی
گؤستمک اولار.

هر شئی اوبینکتیو عامللرله باغلاماق
دوغرو اولمازدی، چونکی همیشه مؤوجود
رناللیق داخیلینده موعین سئچیم آزادلیگی
و مستقیلیک ایمکانی اولور. علم واسیطه
اولاندا کونونکتورا، هدف اولاندا اوبینکتیولیک
یارانیر. آذربایجانلیلارین بیر قیسمی محدود
ایمکانلاردان اؤز مقصدلری اوچون ایستیفاده
ائتمگه چالیشدیقلاریندان، شراییطین طلبلرینی
آرتیقلاماسی ایله یئرینه یئتیرمیش، دیگرلری
ایسه تضیقی حیس ائتسه لر ده، علمی لیک
و اوبینکتیولیکدن او قدر ده اوزاق دوشمه
مگه چالیشمیشلار. بونا ان یاخشی نومونه
س.ح.تقیزاده نین «زردوشتون دؤورو» مقاله
سیدیر.

مؤلیف مقاله ده شاهنامه ده عرب سؤزلریندن
آز ایستیفاده ائدیلمه سینین طبیعی تاریخی
سببلرینی آچاراق، فردوسی نین بو ایشی
گویا میلی تعصوبکتشلیک مؤوقعیندن گؤرمه
سی فیکرینی رد ائدیر. س.ح.تقیزاده یازیر

یوخ، صرف آذربایجان اینضباطی اراضی
واحیدی پرنسیپیندن چیخیش ائدیر.

دوغرودور، ع دولت آبادی تورکجه شعر
یازانلارین بیر چوخونون آدینی قئید
ائتمیشدیر، آنجاق اونلار حاقیندا بیر سطر ده
معلومات وئرهمیشدیر. ایناماق اولمور کی،
بو آنجاق سئنزوردان آسیلی ایدی و مؤلیفین
هئچ بیر تشبوتو اولمامیشدیر «آذری مساله
سی» ایله یکی فارس دا مشغول اولموشدور
- ادیب توسی و ماهیار نواپی بونونلا بئله
اونلارین فعالیتی میقیاسی، درینلیگی و
جیدیلیگینه گؤره آذربایجانلیلارین فعالیتی ایله
هئچ جور موقایسه اولونا بیلمز. م مرتضوی
و دولت آبادی نین مؤوقعینده شخصی
تشبوتون موهوم رول اوینادیگی، هرشئین
شراییطین طلبیندن آسیلی اولمادیگی اوندان
گؤرونور کی، ق.ح.بیگدیلی و ق.کندلینین
ایری جملی یازیلاریندا آچیق-آشکار و بعضاً
ده اوستو اؤرتولو شکیلده تورکلوک ایدئیا
تبلخ ائدیلمیش یعنی رئاکسیا هئباتی نین،
یاخود رئاکتورون همیشه فارس شووینیزمی
مؤوقعینده دایاندیغینی و ژورنالین چوخ
گوجلو سئنزورایا معروض قالدیغینی ایدیعا
ائتمک اولماز بوتؤولوکد، قئید ائدیلمیش
کیمی، ژورنالدا گنتمیش ۵۵ یازی بو و یا
دیگر درجهده آذربایجانلا باغلیدیر بونلاردان
۲۵-ادی ادبیات مؤوضوعوسوندا (عزیز دؤولت
آبادی - ۶، قافار کندلی - ۹)، ۴-او دیل

«منیم مقصدیم، البته، ایران شاعیرلرینین و طنپورولیک حیسلری اولمادیغینی گؤستمک دئییل، لاکین معاصر دؤورون اوصولو ایله موبالیغه یه یول وئرمک ده یاراماز و حیسلرین تاثیر آلتیندا اوبیئکتیولیک (حقیقتپرستلیک) یولوندان اوزاق دوشمک اولماز. ۲۶»

حسین نخجوانی اؤولیا چلبی نین آذربایجانا و تریزه سیاحتی نین ترجمه سینی چاپ ائتدیرمکله آذربایجان مفهومو حاقیندا داها اوبیئکتیو تصورون یاراماسینا کؤمک ائدردی. معلوم اولدوغو کیمی، او وخت دا، ایندی ده شوینیستلر ایدیعا ائدیرلر کی. آذربایجان آدی گویا آنجاق گونئی آذربایجانا عاید اولموشدور. اؤولیا چلبی نین ترجمه سینده دئییلیر: «بو اؤلکه (قاراباغ - و.م.) آذربایجان اؤلکه لریندن بیریدیر.» ۲۷

فارس شووینیزمین تورکلره حقارتله باخماسینا ان یاخشی جاواب دوکتور ح. طباطبایی نین یازیسیندا وئرلمیشدیر. بورادا گؤستیرلر کی، اون یئددینجی عصرده و اون سککیزینجی عصرین اوللرینده شرقشوناسلیق عیبری، عرب و تورک دیلرینی بیلمکدن عیبارت ایدی. ایرانی ايسه هله تانیان یوخ ایدی. ۲۸ بیزیم نظردن کنچیردیگیمیز ماتریاللار آراسیندا فیلولوگیا فاکولته سینین حاکیم میلچچیلیک سیاستینین حیاتا کنیرلمه سینده کی رولو ژورنالدا جمعی بیر مقاله ایله چیخیش ائتمیش خانیم رفیقه قنادیانین یازیسینین موقدیمه سینده آیدین شکیلده گؤستیرلمیشدیر. مؤلیف یازیر: «آذربایجانین قدیم دیلینه عاید سند و آبیده لرین برپاسی و نشری اوچ ایستقامتده آپاریلیر. بیرینجی، قدیم آذری دیلیندن قالمیش آبیده لرین توپلاماسی و نشری. ایکنجیسی، ایندیکی آذربایجان دیلینده اولان آذری و ایران

عونصور و ماتریاللارینین توپلاماسی، آشکار و نشر ائدیلمه سی. اوچونجوسو، آذربایجاندا حال - حاضیردا مؤوجود اولان ایران لهجه لری حاقیندا تدقیقات آپارماق و بو لهجه لرین آذربایجانین قدیم دیلی ایله علاقه لرینین حودود و کئیفیتینی اؤیرمک.» ۲۹

باشقا سؤزله، اساس سعیر آذربایجان دیلینی اؤیرمک عوضینه، مؤوجود اولمایان دیلین وارلیغینی ثبوت ائتمگه یۆنلندلمیشدیر. بو. تورک دیلینین زورلا قبول ائتدیریلیمیش دیل اولدوغونو ایثبات ائتمک اوچون لازیمدیر. یازی ماهیار نوابی نین تشویقی ایله یازیلیم و یوخاریدا قئید ائدیلمش ایستقامتلردن ایکنجیسینه حصر ائدیلمش. مؤلیف قئید ائدیر کی، بو مساله باره سینده ایلك دفعه اریسنگی (ارژنگی؟) آدلی بیرسی یازیب. چیخاریشدا گؤستیرلر کی، اریسنگینین یازیسى ژورنالین ۱۳۳۶-جی ایل ۱ و ۲-جی، ۱۳۳۷-جی ایل ۱-جی نؤمره سینده چاپ اولوموش و ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) ده آیریجا کیتاپچا حالیندا نشر ائدیلمیشدیر. رفنادیان موشرک ضرب المثللرین، عیباره لرین و س. آنجاق و آنجاق فارس دیلیندن گؤتورولمه اولدوغونو ثبوت ائتمگه چالیشیر. اونون فیکرینجه، آذربایجان دیلیندن فارس دیلینه هئچ بیر ضرب المثل، آتالار سؤزو و س. قطعین کئچه بیلمزدی. موشرکلیک اصلینده فارس دیلینین تاثیر کیمی باشا دوشولور.

مؤلیف یازیسینین سونوندا ۸۰۰ آذربایجان آتالار سؤزونون لاتین قرافیکاسی ایله سیاهیسینی وئریر. او زامان آتالار سؤزلرینین لاتین قرافیکاسی ایله سیاهیسینی وئرمک بو دیلین نه جنوبی آذربایجان (عرب الیفاسی ایله وئرلمه لی ایدی)، نه ده شیمالی

آذربایجانلا (کیریل ایفباسی) علاقه سی اولمادیغینی، تورکیه یه داها یاخین اولماسینی، یعنی نجه دئیرلر، «اورا مالی» اولدوغونو قئید اتمک مقصدی داشیییردی. دیگر طرفدن، اگر مؤلیف همین سؤزلری عرب ایفباسی ایله وئرسه یدی، اوندا ایستر-ایسته مز آذربایجان دیلینده یازی نومونه لرینین سایینی آرتیرمیش اولاردی و ژورنالی اوخویانلار آذربایجان آنالار سؤزلرینی اوخوماق ایمکانی الده اندردیلر. بیر سؤزله، حتی ماتریالین وئرلمه فورماسی دا آذربایجان دیلینین علئیهینه یؤنلمیشدی. آما بو گونون پریماسیندان باخساق، مؤلیفه «اوزافگؤرنلیگینه» گؤره «آفرین!»

ق. کندلی: «خاقانی نین بو کیمی مکتوب و شعرلرینده تورکلرین و خصوصن آذربایجان خالقینین قدیم اعتقادلاری و عادت-عنعه لرینه موعین جهتدن ایشاره ائدیلمیشدیر کی. هر باخیمدان خصوصی اهمیته مالیکدیر».

دئمه لی ییک، چونکی فارس ژورنالینا تمیز آذربایجان ایفباسی ایله متن یئرلشدیرلمیشدیر. قافار کندلی نین خاقانی ایله باغلی سیلسیله یازیلاریندان بیرینده ۳۰ بؤیوک شاعرین تورکلوگو، اونون ایشلتدیگی اوپرازلی ایفاده لر، عکس ائتدیردیگی ایناملار، تورک تفکور طرزی چرچیوه سینده دوشوئه سی ایله اساسلانديريلير.

ق. کندلی یازیردی: «خاقانی نین بو کیمی مکتوب و شعرلرینده تورکلرین و خصوصن آذربایجان خالقینین قدیم اعتقادلاری و عادت-عنعه لرینه موعین جهتدن ایشاره ائدیلمیشدیر کی. هر باخیمدان خصوصی اهمیته مالیکدیر». مؤلیف خاقانی نین ایشلتدیگی ایفاده لرین تیریز دیالکتینده ایندی ده یاشادیغینی، ایشاره ائتدیگی اعتقادین آذربایجان خالقینین میلی و قهرمانلیق داستان «دهه قورقود» دا یئر آلدیغینی گؤستریر.

غریه وضعیت یارانمامیشدیرمی؟ گنج آذربایجانلی تدقیقاتچی آذربایجان دیلینده، اونون ثابیت ایفاده لرینده ایران دیلیری عونورلری آختاردیغی حالدا، دیگر جاوان تدقیقاتچی خاقانی نین فارسجا یازماسینا باخمایاراق، تورک اوپرازلار سیستمی ایله دوشوندوگونو ایره لی سورور. اوسته لیک بونلارین هر ایکسی عئینی ژورنالین صحیفه لرینده چاپ اولونور. هم ده ژورنال قافار کندلی نین مقاله لرینی چاپ اندرکن بؤیوک تهلوکیه معروض قالیردی. قافار کندلی تورک دیلینین موستقیل لیگینی موباریزه بایراغی ائتمیش دموکراتلاردان ایدی، ایران اوچون ان تهلوکه لی قونشو اولان سووئت ایتیفاقیندا - سووئت آذربایجانیندا یاشاییردی. بونولا بئله ژورنال اونون مقاله لرینی آردیجیل صورته چاپ ائدیردی. بو حادیشه بعضی مساله لره باشقا گؤزله باخماغا سسله ییر یعنی مساله تکجه ایران دؤولتینین میلی سیاستینده، گوجلو سنزوراسیندا دئییلدی. مساله هم ده آذربایجانلارین میلی یتکیلیک سوییه سینده ایدی. آخی ایرانین اؤزونده ده تورکلوک ایدئاسی ایله (سهند. سازمین

مؤلیف فضولی نین نسیمی و ختایی کیمی سلفلرینین آدینی چکسه ده، فارس شووینیزمینه او یاراق گؤستریر کی، گویا فضولی نین ان بؤیوک خیدمتی فارس شعر صنعتی و مؤوضوعلارینی تورک دیلیری اوچون آسان هضم اولوغا، یعنی باشا دوشومله شکلینه سالماسیندان عیبارت اولموشدور.

ثابت قانونلاری وار، فارسجا دانشاندا بئله آذربایجانلی فارس سؤزلرینی همین قانونا اویغون صورتده دگیشدیریر. ۳۱

بورادا اینگیلتره نین دئرهام اونیوئرسیتتی نین پروفئسورو ه.ر.ک. بیگلی نین تبریژ اونیوئرسیتتینده اوخوماق اوچون حاضرلادیغی موحاظیره نین متننی حاقیندا دا بیر-ایکی کلمه دئمک لازمدیر. ۳۲ او یازی: «نسیمی و ختایی تخلوصو داشییان شاه اسماعیل صفوینین اثرلریندن سونرا فضولی نین تورکجه یاراتدیقلاری آذری تورک دیلینده کی اثرلر سیراسیندا موهوم یئر توتور». او داها علاوه ائدی: «فضولی نین حجمجه تورک دیلینده اثرلریندن چوخ اولان فارس دیوانی و فارس دیلینده اولان دیگر اثرلری همین قدر (تورکجه اثرلری قدر - و.م.) یایلمامیشدیر». آما مؤلیف فضولی نین نسیمی و ختایی کیمی سلفلرینین آدینی چکسه ده، فارس شووینیزمینه او یاراق گؤستریر کی، گویا فضولی نین ان بؤیوک خیدمتی فارس شعر صنعتی و مؤوضوعلارینی تورک دیلیری اوچون آسان هضم اولوغا، یعنی باشا دوشومله شکلینه سالماسیندان عیبارت اولموشدور. بئله لیکله، مؤلیف فضولی نین بؤیوکلوگونو، مستقیللیگینی و اوریژینال لیغینی شو بهه یه آلیر، بونونلا دا فارسلا رین کؤنلونو شاد ائدیر. اصلینده ایسه مؤلیف فضولینی یاخشی

سؤزو) تورک دیلینده چوخلو کیتابلار مئیدانا گلیردی. بئله شراییطده فارس شووینیزمینه خیدمتده ایصرار ائدن آذربایجانلی ضیالیلار ساده جه اولاراق ضیالی آدینی داشیماغا لاییق دئییلدیلر. البته، شراییطه و ائلجه ده ایختیصاصا گۆره فارس دیلی و ادبیاتینا خیدمت ائتمک اولار. لاکین بو، قطعین میلی دیل و مدنیتین اینکار ائدیلمه سینه یؤنلمه مه لیدیر. بیزه بئله گلیر کی، ژورنالدا تقاعوده چیخماسی مونا سیبتی ایله حاقیندا معلومات وئرلین دوکتور عبدالرسول خیامپور بئله آذربایجانلی ضیالیلاردان اولموشدور. اولجه ایستامبولدا ایرانیلار مکتبیین مودیری اولموش و دوکتورلوق درجه سینى ده اورادا آلمیش ع.خیامپور ۱۹۴۷-جی ایلدن تبریژ اونیوئرسیتتینده چالیشمیش، ۱۹۶۹-جو ایلده تقاعوده چیخمیشدیر. او، فارس دیلینین قراماتیکاسینی یازمیش. تورک دیلیندن فارس دیلینه بیر کیتاب و بیر نچه مقاله ترجمه ائتمیش، «فرهنگ-سخنوران» آدلی ۶۶۲ صحیفه لیک بیوقرافیک لوغت ترتیب ائتمیشدیر. ژورنالدا دوکتور حمید سرهنگیانین نشر ائتدی ریگی مقاله ده سوبئکتیو مقصدین نندن عیبارت اولماسیندان آسیلی اولمایاراق، مؤلیف آذربایجان دیلینین فونئتیکاسی حاقیندا دوغرو و اطرافلی معلومات وئریر و گؤستریر کی آذربایجان دیلینین اؤزونه مخصوص

فارسلارین ایدعا ائتدیگی کیمی، فارس دیلینین یاشاماسی، یاپیلماسی و نهایت حاکیم دیله چئوریلمه سی بو دیلین داخیلی قودرتی، جلب ائدیجیلیگی، شیرینلیگی ایله دئییل، تورک هۆکمدارلارین بو دیله گۆستردیکلری حیمایه ایله باغلی ایدی.

فارس دیلی فارس میلیتی قورومامیش، تورک سولطان و شاهلاری فارس دیلینین یاشاماسی و یاپیلماسی اوچون گنیش شرایط یاراهیشلار، فارسلارین ایدعا ائتدیگی کیمی، فارس دیلینین یاشاماسی، یاپیلماسی و نهایت حاکیم دیله چئوریلمه سی بو دیلین داخیلی قودرتی، جلب ائدیجیلیگی، شیرینلیگی ایله دئییل، تورک هۆکمدارلارین بو دیله گۆستردیکلری حیمایه ایله باغلی ایدی. بونا جاواب اولاراق فارسلار سوروشا بیلر کی، نییه تورک هۆکمدارلاری اؤز آنا دیلیرینی - تورک دیلینی یوخ، فارس دیلینی حیمایه ائدیردیلر؟

بو، چوخ طبیعی سوآلدير و ایندییه کیمی بو سوآلین توتارلی جاوابی تاپیلمايیدیر. دوغرودان دا، بو سوآلین حقیقی جاوابی تاپیلمايیدی، اوندان ایراندا آذربایجان دیلی ایندیکی ازیلن دیل، قاداغان اولونان دیل، «ایکینجی درجه لی دیل»، «زورلا قبول ائدیریلن دیل» وضعیتیندن چیخار و اؤزونه لاییق یئر توتاردی. نه قدر کی، بو حادیشه باش وئرمه میشدیر، یوخاریداکی سوآل اوزرینده باش سیندیریلمايیدیر. اؤزو ده ایلک نؤوبه ده آذربایجان دیلینه قارشلی قلم ایشله دن آذربایجانلی ضیالیلار بو سوآلین جاوابینی آختارمالیدیرلار. اونلار تکلیکده اؤزلریندن

تانیمادیغینی نومایش ائدیریر. نهایت، ژورنالدا گندن بیر یازی حاقیندا دا دانیشماق یئرینه دوشردی. بیز دوکتور غلامحسین مرزآبادی نین «یراندا ملک الشعرا لیک» آدلی مقاله سینی نظرده توتوروق. ۳۳ مؤلیف گۆستیر کی، حربچی نادر شاه و آغامحمد قاجار شعر و شاعیره اعتینا ائتمه دیگندن بیر مودت رسمی مجلسلرده مدحیه و سیتابیش یاددان چیخمیشدیر. بو ایش یالیز فتحعلی شاه قاجارین حاکیمیتی ایلرینده (۱۷۹۷-۱۸۳۴) برپا اولوموشدور. بو زامان اوزون مودتدن بری اونودوموش اولان «ملک الشعرا» آدی تاسیس ائدیلدی. حتلی غزنوی و سلجوق سولطانلارینی سارایلاریندا قبول اولوموش شعر قیرآت چیسسی سئچمک عنعنه سی ده برپا ائدیلدی. بونا گۆره شاعرلر موختلیف یئرلردن تئهرانا آخیشماغا و بو وظیفه یه چاتماق اوچون بؤیوک امک صرف ائتمگه باشلادیلار. بو باخیمدان قآنی و سروش داها جیدی موباریزه آپاریردیلار.

بو مقاله ده تورک سولطانلاری و شاهلارینین فارس دیلی، مدنیتی و شعرینه خدمت منخانیزمی آیدین گۆستریلمیشدیر. محض بونا گۆره ده فارس دیلی اؤز ایندیکی وضعیتینه گۆره، دوغرودان دا، تورک هۆکمدارلارینا بورجلودور. فارسلارین ایدعا ائتدیگی کیمی،

- ۲۱- یئنه ده اوردا ۱۹۶۷. ۸. ۳۰
- ۲۲- ادبیات فاکولته سینین ژورنالی، ۱۳۵۰،
 نومره ۹۷-۱۰۰، س ۴۲۷، ۴۲۹.
- ۲۳- م. مرتضوی. زبان-دیرین-آذربایجان تهران.
 ۱۳۶۱؛
- ۲۴- عزیز دولت آبادی سخوران-آذربایجان.
 تبریز. ۱۳۵۵ م-۲۴-ع. تربیت دانشمندان
 -آذربایجان. تهران، ۱۹۳۵.
- ۲۵- م. مجتهدی رجال -آذربایجان در عصر
 -مشروطیت. تبریز، ۱۹۴۷.
- ۲۶- س. ح. تقی‌زاده. زمانه-زردشت، -تاف، ۱۳۳۸.
 نومره ۱، س. ۲۹-۳۸.
- ۲۷- نخجوانی. ترجمه و تلخیص -سیاحتنامه-
 اولیا چلبی به آذربایجان و تبریز. - تاف، ۱۳۳۸.
 نومره ۳، س. ۲۶۱-۳۰۱
- ۲۸- ع. طباطبایی. نگشئ-آنکتیل دو پئرون در
 تعمیم -فرهنگ-ایران در فرانسه - تاف، ۱۳۳۸
 نومره ۴، س. ۳۹۰-۴۰۱.
- ۲۹- رفیقہ قنادیان. تعبیرات و اصطلاحات و
 امثال-موشترک-فارسی و آذربایجانی. - تاف،
 ۱۳۴۲، نو ۲، س. ۱۴۷-۱۸۱
- ۳۰- قافار کندلی. خاقانی شیروانی. -تاف،
 ۱۳۴۷، نو ۴، س. ۳۹۹-۴۱۹.
- ۳۱- حمید سرهنگیان. مقابله-واژه های
 -فارسی و آذربایجانی برای-برر سی - مشکلات
 ناشی از برخورد-زبانها. -تاف،
 ۱۳۵۱، نومره ۲ (۱۰۲). س. ۱۶۰-۱۷۵.
- ۳۲- ف. ر. ج. بگللی. شاعر-سه زبانه-عتبات
 عراق عرب - فضولی - تاف، ۱۳۵۱. نو ۳
 (۱۰۳). س. ۳۴۲ - ۳۶۱.
- ۳۳- غلامحسین مرزآبادی. ملک الشعراپی در
 ایران. -تاف، ۱۳۵۱، نو ۱ (۱۰۱)، س. ۱-۳۴.

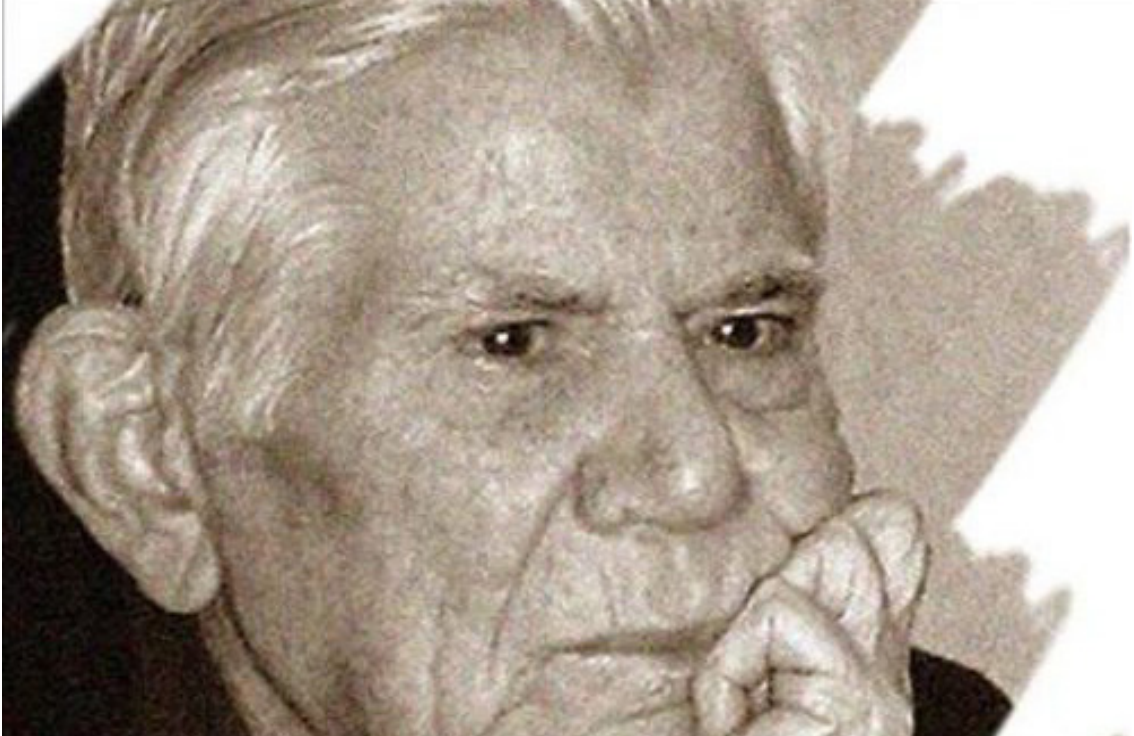
سوروش‌مایدیلرلار کی، نییه آنا دیلینین
 یوکسلمه سینین، رسمی لشمه سینین علییهینه
 اولموشلار. اگر بئله ضیالیاردان بیر بو سوآلا
 هرطرفلی، درین و ان باشلیجاسی، صمیمی
 جاواب وئرسه، اوندا فارسلازین حؤکمدارلار
 باره سینده سوآلینا دا جاواب تاپماق آسان
 اولار.

قتیدلر:

- ۱- اون ایکی شهر یور تبریز، ۱۳۳۴. س. ۴۸.
- ۲- سالنامه -دانشگاه-تبریز. سال-تحصیلی
 ۱۳۳۹-۱۳۴۰ (۱۹۵۰-۱۹۶۱) س ۲.
- ۳- یئنه اوراد، س. ۹۵
- ۴- «کیهان» قزئتتی، ۱۹۶۲، ۱۰. ۱
- ۵- یئنه اوراد. ۱۹۶۲، ۱۰. ۳۰
- ۶- «کیهان» قز. ۱۹۶۵، ۲۷، ۶
- ۷- یئنه اوراد، ۱۹۶۶، ۳. ۱۵
- ۸- نشریه-دانتکده-ادبیات -دانشگاه-تبریز
 (بوندان سونرا تبریز ادبیات فاکولته سی -
 «تاف» شکلینده قئید اندیله چک)،
 ۱۳۴۴. نومره ۳. ۴۰۳
- ۹- یئنه اوراد، س. ۴۰۶.
- ۱۰- "کیهان" قازئتتی ۱۹۶۶، ۴. ۱۲
- ۱۱- یئنه ده اوردا ۱۹۶۶، ۴. ۲۵
- ۱۲- یئنه ده اوردا ۱۹۶۶، ۵. ۲۴
- ۱۳- یئنه ده اوردا ۱۹۶۶، ۱۲. ۴
- ۱۴- یئنه ده اوردا ۱۹۶۶، ۱۲. ۶
- ۱۵- یئنه ده اوردا
- ۱۶- یئنه ده اوردا ۱۹۶۷، ۲. ۲۶
- ۱۷- یئنه ده اوردا ۱۹۶۷، ۳. ۱۵
- ۱۸- یئنه ده اوردا ۱۹۶۷، ۷. ۲۵
- ۱۹- یئنه ده اوردا ۱۹۶۷، ۸. ۲۶
- ۲۰- یئنه ده اوردا ۱۹۶۷، ۸. ۲۴

سحر چاغي ساعات دورد خياوانيندا،
هر كسين باشي اوسته بير تاوان،
هر كسين باشيندا گيزلى بير باغ كيمي يوخو،
فقط من سنه بنزه بيره م - يالنيز-
بير قورو قفس كيمي،
باهار فصلى نى گؤوده نده گيزله ده ن اي آغاج!
ايشيتيلى تيكانلى اولدوزلى بير مفتول،
مجهول بير دونيانين افق لرى كيمي،
منى سارميش، سنى سارميش،
هر شئى بين سوسدوغو بو آن دا،
آدسيز غريب بير وارليقدى آي:
گاه قدبىس لرین صوراتلاريندان ساچان نور
و گاهدان مين كيشى نين آدينى دؤيمه خال كيمي
بلور ممه سينده داشيبان بير قادين
و بعضا دريده ن چكىلميش بير قاراچى نين قوالى.
آي گورور منى رۇياسيندا:
بئش بارماغيم دولاشميش بير بيرينه
و ديزلریمی قوجاقلایان ايكي ال.
(بیر قوجاق يالنيزليقي)
سحر چاغي ساعات دورد خياوانيندا،
آي، گنجه نين يالنيزليغيندان الهام آليب،
يئنى طرزده يازيلميش بير شعر كيمي
و هر شئى بين سوسدوغو بو آن دا،
هر كسين باشي اوسته بير تاوان،
هر كسين باشيندا گيزلى بير باغ كيمي يوخو،
هر كسين بير آدى، بير سانى وار.
آمما من،
سحر ساعات دورد خياوانيندا،
اوتوردوغوم بوز كيمي بو نيمكت ين اوستونده،
بئش بارماغيم دولاشميش بير بيرينه
و ديزلریمی قوجاقلایان ايكي ال،
قوجاقدان بير تك يالنيزليغيم وار
(بیر قوجاق يالنيزليقي)
هر كسين بير آدى، بير سانى وار.

(دفتر مصیبتی زیر آفتاب)



خاطره‌هایی از مدرسه (۲)

بخشی از کتاب خاطرات استاد محمد علی فرزانه

ترجمه به فارسی و تدوین دکتر صدیقه عدالتی

در سالهایی که ما در دانشسرا بودیم مدیر دانشسرا (و یا آنطوری که در آن سالها مد شده بود رئیس) علی دهقان بود. دهقان به روحیه شوونیزم که در آن سالها در همه جا و بخصوص در دانشگاه تهران حاکم بود، عادت کرده بود و سعی هم داشت که آن را به مرحله عمل برساند. دهقان بین تمام مدیرانی که تا آنوقت دیده بودم، از همه لایق تر بود ولی با تمام قوا خودش را به شوونیزم فارس چسبانده بود. او با اینکه در آذربایجان دنیا آمده بود و در گهواره با لالیپهای شیرین مادرش خوابیده و از بدو تولد با زبان مادری اش الفت گرفته بود، ولی از مدیری مدرسه گرفته تا مقام استانداری اش در هر جا که بود بر علیه زبان مادری و هویت ملی اش عمل کرده و از آنهایی شده بود که در رویاهایش خواب فارس زبان کردن آذربایجانی‌ها را میدیدند. مسئله دهقان و روشنفکران آذربایجانی که مثل او بودند، همیشه فکر مرا بخود مشغول می کرد. چطور می تواند امکان داشته باشد که انسان به خونی که در رگهایش جاری است، به زبانی که با مادرش، با دختر و پسرش و با شریک زندگی اش صحبت می کند، اهانت کند و آنرا زبانی بنامد که فلان دولت یا حکومت برای ما به ارمغان آورده است. اگر دهقان در سالهایی که استاندار آذربایجان بود، به علت زیادی کار و

یا به هر علت دیگری نتوانسته بود مناطق قره داغ، سراب، ساوالان، خلخال و یا جاهای دیگر آذربایجان را بگردد و لذا نتوانسته بود در آنجا انسانهایی را که نسل اندر نسل به این زبان صحبت کرده اند و در طول تاریخ آرزوهایشان، غمهایشان، خوشحالیهایشان و حسرتهایشان را در قالب بایاتها، نغمه ها و مثلثا بیان کرده اند، ببیند، حتماً در بچگی در سالهایی که در اطراف مراغه و ارومیه می گشته، از دور و نزدیک شاهد نمونه هایی زنده از این انسانها بوده است.

از مطلب دور شدم. از سالهایی که در دانشسرا درس می خواندم و از وقایعی که در آنجا اتفاق افتاد، صحبت می کردم. اولین سال تحصیلمان در دانشسرا، مسئول قسمت شبانه معلم فارس زبانی بود بنام فخرالدینی. تدریس درسهای ادبیات و پداگوژی هم به عهده او بود. اگرچه او هم اخلاق خاصی داشت، ولی صد بار بهتر از عدیلی بود. یکی از عاداتهای او این بود که بین بچه ها در کلاس مناظره می گذاشت. چون در کلاس فارس زبانها در یک طرف و ترکها در طرف دیگری می نشستند، طبعاً مناظره بین این دو گروه انجام می گرفت. یک روز مناظره خیلی طولانی شد و بچه ها هرچه شعر در چنته داشتند، خواندند. و دیگر شعری برای خواندن نداشتند. یکی از فارس زبانها گفت:

- آقا شعر محلی هم میتوانیم بخوانیم.

- چرا که نه؟

یکی از آنها شعری از سنگسر و یا سمنان خواند. از او خواستند که شعر را به فارسی ترجمه کند. شعری زیبا و غنایی بود. از جمع ماها هم من گفتم:

- می توانیم ما هم شعر ترکی بخوانیم؟

فخرالدینی کمی سکوت کرد و بعد چون از پانزده بیست جفت چشمی که به او دوخته شده بود، خجالت می کشید، گفت:

- البته بخوانید. ولی نباید سیاسی باشد. باید غنایی باشد. من شنیده ام که اکثر اشعار آذربایجانی سیاسی هستند!! الان شما یک شعر بخوانید که اولش با «گ» شروع بشود. نگاه بچه ها به من دوخته شد. من با آرامش خواندم:

گنچمه نامرد کۆرپوسوندن قوی آپارسین ستل سنی
یاغما تولکو دالداسیندا قوی یئسین اصلان سنی
بعد شعر را به فارسی ترجمه کردم:

از روی پلی که توسط آدم نامرد ساخته شده، گذر
مکن حتی اگر با گذشتن از سیلاب غرق بشوی
پشت آدم روباه صفت پناه مگیر حتی اگر
شیر ترا بدرد.

فخرالدینی و بچه ها سر تا پا گوش بودند. بعد یکی از آنها شعرگیلیکی را که با «ی» شروع می شد، خواند. شعر با «خ» تمام می شد و ما باید «خ» می آوردیم، باز نگاهها به طرف من بود. فخرالدینی گفت:

- همیشه که یک نفر نمی شود. یکی دیگری باید جواب بدهد.

یکی از ما که یادم نیست کی بود، به صدا آمد:

خوبان شهری بیژ دئییریک تاری ساخلاسین
مقصودوموز بودورکی ، بیژیم یاری ساخلاسین
(اگر ما می گوئیم که خدا خوبان شهر را
حفظ کند

منظور مان این است که خدا یار ما را حفظ بکند)

این دفعه اون طرف باید «ن» می آورد. یکی که می دانم کرمانشاهی و یا بختیاری بوده، یک شعر خواند. الان ما باید «ش» می آوردیم. همه به هم نگاه کردند. ناچاراً باز من بصدا در آمدم:

شب هجران یانار جانیم تۆکر قان چشم گریانیم

او یادبر خلقی افغانیم قارا بختیم او یانماز می

این دفعه کسی ترجمه شعر را نخواست. مثل اینکه فارس و ترک همه آن را فهمیده بودند. حاضران در کلاس دست به قلم برده و می خواستند که آنرا یادداشت کنند. فخرالدینی وقتی این را دید، گفت: «مشاجرہ بس است. بعد برسید:

- شعر از چه کسی است؟

- «شعر از فضولی است.» ولی نمی دانستم که شاعر کی زندگی کرده و کدام اثرها را نوشته است. کسی این را به ما یاد نداده بودند. حتی خود شعر را و این که از فضولی است را یک روز در نانوایی وقتی که نان می خریدم از دوست صمیمی و برادر صیغه ای پدرم شنیده بودم.

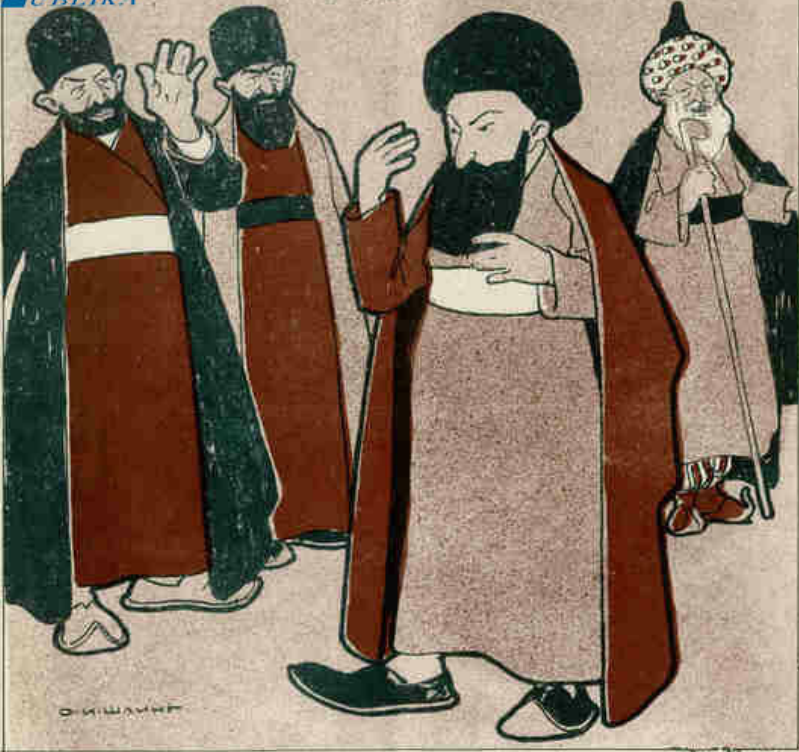
توضیحات:

۱- اشاره به سیستم ترور و وحشتی است که بعد از شکست جنبش ۲۱ آذر و سرنگونی حکومت ملی آذربایجان، توسط نیروهای نظامی ارسال شده از تهران، بزرگ مالکان و لومپنهای قدره بند طرفدار سلطنت در آذربایجان برقرار شده بود.

۲- تاریخ دانشسرای تربیت معلم تبریز با مبارزه ملی- دمکراتیک ملت آذربایجان در ایران گره خورده است. در این دانشسرا - که اکثراً فرزندان خانواده های بی بضاعت تبریزی و شهرستانی که بخاطر فقر مالی از رفتن به دانشگاه صرف نظر کرده و با تحصیل در آنجا شغل معلمی را انتخاب می کردند- نسلی از انقلابیون که در محیط فرهنگی و اجتماعی آذربایجان نقش بی بدیلی بازی کردند، تربیت شدند. از همنسلان زنده یاد فرزانه که در این دانشسرا تحصیل کرده و شغل معلمی را انتخاب کرده بودند، می توان به محقق مشهور پروفیسور حمید محمد زاده و نقاش برجسته آذربایجانی پروفیسور علی مینائی اشاره کرد. این دو از فعالان نسل اول جنبش ۲۱ آذر بودند. از فارغ التحصیلان نسل بعدی این موسسه می توان به پداگوک و نویسنده مشهور آذربایجان صمد بهرنگی اشاره کرد.

۳- تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شمسی که با پیروزی آن مشروب فروشی در ایران قدغن شد، اکثر میخانه های شهر تبریز در محله «پاساژ» مستقر بودند. این محل در نوع خود شاید نظیری در تمام شهرهای ایران نداشت. پاساژ به غیر از چند خانوار ارمنی و مسلمان که کار اکثر آنها نیز اساساً تهیه مواد اولیه برای میخانه ها بود، سکنه دیگری نداشت. تا چند سال قبل از انقلاب که چند بار و میخانه مدرن در گوشه و کنار شهر احداث شد، برای تبریزی ها «پاساژ» محلی برای خوشگذرانی محسوب می شد.

سید محمد، شیروانی (عشق آہود)



D. K. SHARMA

Jagan Lal Khosla

— سزا اللہ پر عشق آہود، مگر ملیں باطنیہ کاغذیہ، ویکٹوریہ؟



نکاتی پیرامون مفهوم ملی‌گرایی و بایستگی نوزایی ملی

علی افشاری

ملیت و ملی‌گرایی مفهومی پیچیده و با گستردگی روایت و قرائت مواجه است. همچنین در ادوار مختلف زمانی دگرگونی مفهومی و سیاسی یافته است. ملی‌گرایی مفهوم بسیط و مجرد نبوده و نیست و در پیوند با عوامل دیگر تحول یافته است.

ملی‌گرایی نه در گذشته و نه در حال یک شکل و تعریف نداشته است. در تاریخ معاصر ایران یک شکاف گسترده بین تعریف از ملی‌گرایی وجود داشته که امروز گسترش معنایی و سیاسی پیدا کرده است.

ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌گرایی ایدئولوژیک با گسست تاریخ ایران از دوره بعد از اسلام در نگاهی گزینشگر خواهان بازگشت به گذشته و بازسازی نمادهای باستانی است. پدرسالاری سیاسی، نگاه ایستا و فراتاریخی به هویت ایرانی، نفی هویت غیرفارس، تقدیس پادشاهی و حکومت فردی، تعارض با میانی معرفتی تجدد و فقدان باور راستین و نامشروط به اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق شهروندی مولفه‌های هویتی آن هستند.

این قرائت اگرچه پادشاهی پهلوی را نقطه عزیمت خود می‌داند اما از دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار آغاز شده است. این نگاه مبتنی بر ناسیونالیسم افراطی است با مطلق کردن هویت مورد نظر خود با تفسیر غیرتاریخی، سطحی، ساده‌ساز و ایدئولوژیک از مقطعی از تاریخ ایران پیش از اسلام.

این نگرش در جایی با نظریه ایران‌شهری و مدعی سامان متمایز و قدیم دولت در ایران در چارچوب نهاد شاهنشاهی پیوند می‌خورد. البته تمایزهایی هم دارند. بیگانه ستیزی، تقدیس ایرانی‌ت و برتری بخشیدن به آن در برابر ملل دیگر وجه اشتراک دیگر آنها است. اما تعارض نظری و پراتیک نیز وحدت دهنده آنها است.

هر دوی آنها به لحاظ نظری مبتنی بر نظریه پردازی‌های خارجی هستند. روایت هگل از ایران عصر هخامنشی و تدابیر تبلیغاتی، تئوریک و گفتمانی المان نازی پایه اصلی هویتی آنها است. این جریان بر خلاف مدعیات ظاهری شواهد و مستندات از زندگی مردم ایران در اعصار گذشته و رویدادهای رخ داده ارائه نمی‌دهد بلکه صرفاً فرضیه‌های اثبات نشده و محصول نگرش انتزاعی را ارائه می‌دهد که حالت تهییجی و برانگیزاننده دارد.

حمایت قدرت‌های خارجی چون دولت بریتانیا و آلمان در یک مقطع و اسرائیل و عربستان سعودی در برهه کنونی از وجه سیاسی این جریان و قرار دادن فرصت تبلیغاتی برای آنها نمودی دیگر از موجودیت پارادوکسیکال آنها است؛ ازاین‌رو غلط نیست که حداقل بخشی از آنها را متأثر از

ناسیونالیسم وارداتی دانست. تاکید آنها بر «میهن پرستی» در تلاش «اریک فروم» در تمایز با میهن دوستی به خوبی نمایان است.

فروم چنین می‌گوید: «وطن پرستی یعنی کسی که خود را بالاتر و والاتر از انسانیت، اصول عدالت و صداقت می‌داند، نه شخصی که به منافع ملت خود عشق می‌ورزد. عشقی که متوجه یک فرد باشد و شامل دیگران نشود عشق نیست و عشق به یک کشور اگر جزیی از عشق به انسانیت نباشد عشق نیست بلکه بت‌پرستی است»

این نگاه باعث شکل‌گیری هویتی مشابه اما وارونه در بخشی از اتنیک‌های غیرفارس ایرانی شده که در بسته «ناسیونالیسم قومی دگرستیز» قابل توصیف است. در همه آنها ملیت متکی به نژاد، تبار و زبان ارزش خودبنیاد و فراتر از ارزش‌های انسانی عامل پیونددهنده انسان‌ها می‌شود.

ملیت هدف و ذات اجتماعی انسان می‌شود نه یک برساخته اجتماعی که طریقت دارد برای زیست انسانی. این نگرش مرزهای روشن و بازدارنده در برابر فاشیسم و شووینیسیم ندارد. اما روایت‌های دیگری از ملی‌گرایی نیز وجود دارد که با مفهوم میهن دوستی گره خورده است.

ملی‌گرایی مردمی که با عملکرد تاریخی دکتر مصدق و جبهه ملی شروع شد، دمکراسی و آمیزش ملیت یا مبانی معرفتی مدرنیته و از جمله قرارداد اجتماعی را ترویج کرد. البته در ادامه در بخش‌هایی از نیروهای جبهه ملی نگرش ناسیونالیسم یکسان‌ساز تهاجمی نیز بروز یافت. همچنین برخی به سمت

پیشواسازی از دکتر مصدق حرکت کردند. اما این جریان در کلیت خود مروج دمکراسی و مردم‌گرایی بوده و نهادهای سنتی سیاسی چون سلطنت مطلقه و ولایت دینی را رد کرده است.

حال بر بستز این تجربه تاریخی می‌توان قرائت جدیدی از ملی‌گرایی و ملیت ایرانی ارائه داد که ابتدای اصلی آن بر ملت میهن‌دوستی و توافق اجتماعی است. این ملی‌گرایی از تاریخ ایران شروع می‌کند و همه ادوار آن را بدون سانسور و یا گزینش در نگاهی ژرف‌کاوانه و عبرت‌آموز در نظر می‌گیرد اما اسپر گذشته نمی‌شود.

عنصر ملی را یک فضای بسته و ایستا در نظر نمی‌گیرد که مردمان کنونی ایران بسان سوژه‌های کنش‌پذیر و مطیع باید مقهور آنها باشند و سیطره گذشته بر حال را بپذیرند. بلکه بر عکس برای انسان‌ها و پارادایم زیست‌زمانه حق برخورد فعال در اندرکنش و نوزایی مفاهیم و عناصر ملی قائل است.

نگاهش معطوف به آینده است. ملت و ملی را عناصری پویا و در حال شدن می‌داند که با تلفیقی از ثبات و دگرگونی تحول پیدا می‌کند. هویت ملی با انتخاب آزاد ساکنان ایران بسط و نمو پیدا می‌کند. ملی به معنای حق انحصاری ساکنان مردم ایران در تعیین سیاست‌ها و تصمیمات حکومتی است با رعایت حقوق شهروندی و نبود تبعیض و امتیاز ویژه.

ملت و ملی‌گرایی چتری است که با پذیرش ارزش‌های جهان‌شمول حقوق بشر، کرامت

انسانی کثرت‌گرایی، انسان‌مختار، آزاد و فاعل شناسایی بر سر آسمان میهن گسترده می‌شود. این ملی‌گرایی نه بیگانه ستیز است و نه پذیرنده وابستگی و مداخله خارجی. نه داعیه برتری بر دیگری را دارد و نه دچار خودکم‌بینی. در دام نظریه تنهایی استراتژیک ایران هم نمی‌افتد. به دنبال تعامل سازنده با دنیا و حسن همجواری با منطقه است.

این قرائت یک ملی‌گرایی بروز، نوین، پویا، انسانی، متکثر و مردم‌گرا را بازتاب می‌دهد که تجلی میهن‌دوستی و رعایت توانمان استقلال و آزادی است. انسانیت و حقوق بشر را مبنای ارزش‌های فراملی ارج می‌نهد. همیشه به روی دگرگونی و پویایی و مشارکت فعال شهروندان گشوده است.





ایران هارا گئدیر؟

صمد پورموسوی

بو یازیدا ایران هارا گئدیر سوالینا جاواب آختارارکن، بیلینن بعضی فاکتاردان یولا چیخاراق اؤلکه-نین گله جه گینی تاثیر آلتینا آان مسئله لری گننل اولاراق اینجه له مه گه چالیشاجام. بو اساسدا میللتین عمومی وضعیتینی، مدنی تشککوللرین، اعتراضلارین و حاکمیتین دورومونو ایرانین گله جه گینه تاثیر ائده بیلن ان اؤملی فاکتورلار کیمی اله آلیب اوزه رینده دوراجام. چونکو بوگونون دورومونو اینجه له مک، گله جه گین هارالارا گنده بیله جه یینی و محتمل ممکناتین رئال زمینده تصویرونو گلشیدیره بیلر دئییه دوشونورم. ایرانین گله جه گینه مستقیم تاثیر ائدن طبیعت فاجیعه لری، تکنولوژی نین گلشیمی و خارجی دولترین ائتکیسی کیمی باشقا اؤملی مسئله لر بو یازینین حدودندان خارج اولدوغو اوچون اونلارا بورادا توخونولمیش دیر.

۱. ميللتين عمومي دورومو

بىر-بىرىنىڭ دىنىنى باشا دوشكەدە چىنىلىك چىكىرلەر. اولار مۇختىلىف زەھنى و مادى رىئاللىقلار اىچىندە ياشايدۇر و حتى بعضىن بىر-بىرىنىڭ اۋتونومىدە صف چكە بىلىرلەر. بونون مستقىم نىجە سى اولاراق دا ايران توپلومو ھر زامانىكىدىن داھا چوخ قوطوبلاشىپ پارچالار و يا فرامىنتلەر بۇلۇنوبدۇر. بو بۇلۇمە اولارنىڭ حكومتە قارشى عصيانلارنى و سىياسى اعتراضلارنى دا تاثير اۋز تاثيرىنى كۇستىب دىر. بئله بىر حالدا، اورتاق دوغۇ و دوشونجە نىن اولمادىغى يئردە انسانلار آنچاق اورتاق آغرىلار و آجىلار اوچون آياقلاندىرلار.

۲. مدنى تشككولرىن دورومو

قىرخ اىلدىر مىللت اۋز ياشادىغى يئردە مستقىل سىياسى حزبلر قوراراق بىر آرايا گلەكەن محرومدۇر. يعنى انسانلار سىياسى-اجتماعى گۇرۇشلىرىنى و اىستىكلىرىنى متشكىل اولاراق حزبلر شكىلىندە اورقانىزە اندە بىلمە دىكلرى كىمى بىر-بىرىلە آنلاشىپ سىلرىنى دە قالدىرا بىلمىرلەر. بو دوروم ميللتىن دىنچى كسىمىندە بىر آز فرقلىدۇر. چونكو سىياسى حزبلىرىن و تشككوللىرىن ياساق اولماسىنا باخمايلاق، ميللتىن دىنچى كسىمى اوچون تارىخى سوركلى لىگىنى (تداوم) ايتىرمە-مىش مسجىدلر و دىنى تشككوللر ھر زامان وارلىغىنى قورويوبدۇر. اونا گۇرە دە اولار ياشادىقلارنى يئردن آسىلى اولمايلاق اىچە رىك اعتبارى اىلە بوتون باشقا جمىعتلردن داھا ھومۇزئىرلەر. باشقا بىرآز داھا ھومۇزئىر اولان جمىعتلر مۇختىلىف شھردە مۇختىلىف سويە لردە و معىن سايددا يارانان صىنىفى تشكىلاتلار، خىتيرپە جمىعتلىرى و فرقلى

اسلام انقلابىدىن سونرا حكومتىن اىنتىقرە ائتمك سىياستى دوغرو-دوزگون يئرنە گىتمە يىب دىر. قاديقلار، فرقلى كىملىك لرى اولان ميللتلر، جىنىسى آرنىلىقلار، اقتصادى گىلىشىمدن محروم اولانلار، دىنى آرنىلىقلار، مستقىل آيدىنلار و بىر چوخ مارجىنلاشدىرىلمىش (حاشىە يە سوروكلىنىش) قروپلار مۇختىلىف درجە لردە پىس دورومدا و ناراضى دىرلەر. اولار بىرلىك آنلايشى اىچىندە لياقتلرئە گۇرە حكومتە داخىل اولوب قدرتە شرىك اولما بىلمىرلەر. بۇيوك ائشئلە توپلومدا كاست سىستىمىنە بنزر بىر بۇلۇمە وار: حكومت دىرلىرىنى قبول ائدىب، حاكمىتە داخىل اولوب، امكانلارال تاپانلار و مۇختىلىف درجە لردە گوجدن و امكانلاردان محروم اولان بۇيوك بىر اكترىت.

گوجدن و امكانلاردان محروم اولان اىكىنچى قروپداكى بو اكترىت، دىننە، اىرقىنا، جىنىسىنە و اۋز مۇۋەپپىقئىنە گۇرە مۇختىلىف درجە لردە زولومو حىس ائتسە دە، حاشىە دە قالان خالقلار مركزچى سىياستلر اوزوندن عدالتسىزلىك و آيرى سئچكىلىگى مركزدە ياشايدانلاردان داھا چوخ ياشايدۇر و حىس ائدىر. علاوتا، مركزايلى حاشىە دە كى اقتصادى اوچوروم دا درىن دىر. بودجە نىن عدالتلى بۇلۇمە مە سى و قايناقلارنى حاشىە دن مركزە داشىنمىسى بو ميللتلرئىن گۇزوندن قانچىمىر. بئله بىر شرايطدە جىنىسى آرنىلىقلار، دىنى آرنىلىقلار و ساير قروپلار بىر-بىر حقوقو يوخ نابرابر زولومو پايلاشىرلار. زولومو آنلايشى مۇختىلىف كسىملردە عىنى جوره درك اولومادىغى اوچون، بو كسىملردە يئر آلان انسانلار بعضن

عصیانلار پارتلاییش کیمی اوزه چیخیر و توپلومدان بؤیوک بیر انئرژی آلیر. سونوج اعتباری ایله ده سیستم طرفیندن کونترول انڈیلیر و جیددی دیشیک لیکره یول آچمیر.

۳. آياقلامالارين دورومو

گونوموزده ایرانداکی آياقلامالارين عمومین سوسیال میدیا واسیطه سیله یا دا شفاهی اولاراق اورقانیزه اولما امکانی واردیر. بونا باخما یاراق اساسن آياقلامالار دوزنسيز و اورقانیك دیر. عصیانلار پارتلاییش کیمی اوزه چیخیر و توپلومدان بؤیوک بیر انئرژی آلیر. سونوج اعتباری ایله ده سیستم طرفیندن کنترول انڈیلیر و جیددی دیشیک لیکره یول آچمیر. آما جیددی و کؤکلو بیر دیشیک-لیک اولماسا دا، هر اعتراض ایله حاکمیت کوتله ایچینده اؤز مشروعیتمینی بیرآز داها اینتیرمیش اولور.

سون زامانلارداکی "قادین یاشام آزادلیق" آدی ایله تانینان عصیانلار هم ماهیت هم ده شکیل اعتباری ایله اؤنجه کی آياقلامالارلا گؤزه گلن بویوتدا فرقله نیر. مثلا، بو آياقلاما چوخ تئز یاییلیب بوتون ایرانی ساردی. عینی زاماندا بو آياقلامالار گنج بیر کورد قیزین تهراندا اؤلدورولمه سی ایله باشلاسدا، چوخ تئز زاماندا یاییلیب عموم دونیا سوییه سینده بیر بویوت قازانا بیلدی؛ یادا بو مسئله ایللرله

کولتور و مدنی غیر-دؤولتی تشکیلاتلار دیر. بو سایاق تشککوللرین ایرانداکی سیاسی-اجتماعی شرایط چرچیوه سینده بیر آریا کلمه امکانلاری واردیر. آما فرقلی میللی، دینی و جینسی کیملیکلی جمعیتلر داها حاشیه ده دیرلر. اونون اوچون ده اونلارین حرکتلری و قالدیردیقلاری سس چوخ تئز گؤرومز و انشیدیلیمز حالا گله بیلیر.

بونلارین کناریندا، گنجلر آراسیندا اورقانیزه اولماق امکانی یارادان آن اؤملی یئرلر تحصیل مرکزی اولان یونیورسیتته لر و مدرسه لردیر. بو اثییتیم (آموزش) موسیسه لری گنج نسلین بیر آریا گلیب بیرلشمه سینه، مختلیف دوشونجه لرین بیرلشه رک فرقلی قوروپلار ایچینده سینئرژیک بیر شکیلده متشکل اولماسینا، هم ده او قوروپلارین متقابل فیکیر آلیش-وئریش لرینه و آنلاشمالارینا امکان ساغلا ییر. اونون اوچون ده مثلا میللی حرکت کیمی مارجینالاشدیریلیمیش (حاشیه یه ایته-لنمیش) جریانلار ایللرله توپلومون ایچینده قایناییب آخسا دا، اونیورسیتته لره یول آچدیغی زامان اوزه چیخماغا و گلیشمه یه باشلا ییر. چونکو اونیورسیتته لرده اورقانیزه اولان حرکتلرین تولئرانسی تهرین ائتمه و چوخ سسلی اولما امکانی باشقا یئرلردن داها یوکسکدیر. اونیورسیتته لرده مختلیف طیفلرین نظر و عمل توقوشماسی نتیجه سینده آشاغی-یوخاری بوتون حرکتلر تولئرانسی منمسه یه رک پلورالاشیب چوخ سسلی اولور. بو چوخ سسلی لیک خصوصیه توپلومون یاشلی نسلینی بیر آریا گتیرن مدنی قوروملارین آدالار شکلینده قالیب ضعیفله دیگی واختدا سوسیال مندی و مجازی دونیا ایله بیرله شه رک گنج نسلین حرکتلرینی گوجلندیریر.

لری سیز قالان مارچینال قوروپلاری دا بیر آریا گتیره بیلمه یی باشاردی. بونون مختلیف سیبلری واردیر اما آن باشلیجاسی اودور کی، اؤلدورولن ژینا آدلی قیزین معصومیتی و مظلوملوغو بوتون انسانلارین ائماتیسینی قازانا بیلدی. بیر طرفدن ده ژینانین تهراندا اؤلدورولمه-سی اؤزو ایله سمبولیک بیر آنلام دا داشیبیردی. اونون اؤلومو هم ده حاشیه ده قالمیش محکوم بیر اثتیک و دینی آرنیلیغا منسوب بیر قادینین گوج و طولوم مرکزینه چئوریلیمیش مرکزده اؤلدورولمه سی کیمی هر طرفلی و فرقلی بیر دوغونو چاغریشدیریدی. اونا گؤره ده بیر اؤلوم حادثه سی هامینین دردینی دئشیدی. حادثه نین اؤزونون فرقلی لیگی ایله برابر اونا تپکیلر ده تام دیشیک فورمتده اوزه چیخدی. آز یاشلی گنجلر اؤزلیکلک قیزلار حکومتین مسلح مامورلاری نین اؤنونده ایران توپلومونا تانیش اولمایان یئنی بیر داورانیش و جسارت سرگیله دیلر. عصبانلاری سونوجلاندیرماق اوچون حکومتین باسقیسی آرتدیقجا اعتراضچیلار ائولرینه دؤندو اما اونلار دؤمه دی. اینتنت دونیاسی سورعتله اونلارین جسارتلی دایانیشما صحنه

۴. سیستم و حاکمیتین دورومو

ایراندا دولت، قورولوش و سیاسی سیستم اعتباری ایله بیر جمهوریت اولماقلا بیرلیکده، تئوکراسی ایله دموکراسی آراسیندا هیبرید بیر دینی جومهوریت دیر. جمهوریت دیر، چونکو جمهور باشقانی وار. دموکراسی دیر، چونکو سنجیم وار و خالق جمهور باشقانی و مجلس نواینده-لرینی سنجیر. تئوکراسی دیر، چونکو دین حاکمیتی دیر، اما عینی زاماندا میللتین دینی لیدئری سنجمه حاققی یوخدور. بو دینی حاکمیت جمهوری



اسلام آدی آلتیندا شیعه مذهبنه عمل ائتمکله بیرلیکده ایران آدی آلتیندا فارس میلی کیملیگینی اؤز کیملیگی کیمی قبول ائدنلر فیلترلردن کئچمه رک صلاحیت آلیب حکومت سیستمینه داخل اولورلار.

ده یوزلرله اورقان یارادیلیب. قورویان شورا (شورای نگهبان)، انقلاب محافظ لری سپاهی (سپاه پاسداران انقلاب)، حراست، محافظت اطلاعات و بو سایاق اؤز آدلاریندا قوروما سؤزونو داشییان گوجلوسازمانلار، نیظامی اورقانلار و قورولوشلار اینسانلاری و حکومتده وظیفه آلانلاری گؤز آلتیندا ساخلاییر. اونلارین آنا خطرلردن چیخماسینا بو قورولوشلار واسیطه سی ایله تپکی گؤسترلییر. ایرانی-اسلامی دیرلر ایله پرابلتم یاشایانلار سیستمه داخل اولابیلیر و حتی بعضن وطنداش حقوقلاریندان محروم ائدیلیب جزالاندیریلییر. عکسینه، اسلام آدی آلتیندا شیعه مذهبنه عمل ائتمکله بیرلیکده ایران آدی آلتیندا فارس میلی کیملیگینی اؤز کیملیگی کیمی قبول ائدنلر فیلترلردن کئچمه رک صلاحیت آلیب حکومت سیستمینه داخل اولورلار. دولت مامورلاری سیستم ایچینده اؤز وفادارلیقلارینی سرگیله دیگجه روتبه لری یوکسه لیر. مجلسه گتمک ایسته ین نوماینده لر عئینی پرنسیپله صلاحیت و یا رددی-صلاحیت اولوب اینسانلارین سئچیمینه بوراخیلیرلار. باشقا سؤزله، وطنداشلار اؤز ایسته دیکلرینی دئیل حکومتین تایید ائدیب سئچدیکلرینی یئنی دن سئچیرلر. بو سایاق "ارکان نظام" دئدیکلری میلی-دینی کیملیک، حاکمیتی قورویوب ساغلاماغا بیر واسیطه اولور. ماراقلی نوکته بودور کی ایراندا اسلام

حکومتی ایله پارالل اولاراق هم ده مونارشی بیر سیستم دیر. باشینداکی ایسه مطلق اختیاراتین صاحیبی و سوپر گوجدور. دینی مونارشی، "ارزشهای اسلامی" آدی آلتیندا شیعه دیرلرینی و "ارزشهای ایرانی/ملی" آدی آلتیندا فارس کیملیگینی بیر یئر گتیریب نیظامین دیرلری (ارزشهای نظام) اولاراق توپلوما و حکومت سیستمینه ائمپوزه ائدیر. بو نوقته ده حاکمیتین ایشی و رولو دا اؤنجه دن بللی ائدیلیب-دیر. او، تئوکراتیک قورولوشون بلیرله دیگی بو ایرانی-اسلامی دیرلری اؤیره نیب قورومالی و بو اساسدا اولکه نی سیاسی، اداری، اقتصادی و کولتورل اولاراق اداره ائدیب میلیتین حیاتینا نظارتی ساغلامالیdır. دینی دیرلرین بیر چوخو آنا یاسا دا بلیرنسه ده، رهبر و اونون مختلیف آدلارلا قوردوغو شورالار واسیطه سیله گونجلیشدیرییر و حاکمیتین سیاسی اولاراق آنا خطینه چئورییر. حکومت، یعنی اجرایی سازمانلار ایرانی لیگی و اسلامیلیگی هر واسیطه ایله یاییرلار. مسجیدلر، رادیو، تلویزیون، کولتورل محصوللار، مدنی ایشلر، نشریات و بوتون ائییتیم (آموزش) اورقانلاری هر فورمادا و هر آن بو آناسیاستی تبلیغ ائدیر. بلله لیکه ده توپلومون عمومی ذهنیتی دولت نظارتی آلتیندا شکللمیش اولور.

بونونلا بیرلیکده، تئوکراتیک سیستمین تانیملادیگی دیرلری محافظت ائتمک اوچون

دینی، میلی شوعارلار ایله حکومته گلن شاه دؤورونده آنا یاسادا رسمیته کئچدی. فارس دیلی ایسه ایران کیملیگی نین اساس محوری کیمی شیعه مذهبی ایله بیرله شه رک اسلام جمهوریتی ایله آنا یاسادا رسمی لشدی. بئله لیکله قانونی قوروغا قازانان بو یکی دینی و میلی کیملیک دؤولترین اینسانلارا آنتی میلی و آنتی اسلامی دامغالار ووراراق ظولوم ائتمه سینه قانونی مشروعیت قازاندیدی. هم ده میلی کیملیک (فارسی) و میلی دین (شیعه اسلام) اساسیندا شکیله نن میلی منافع، اصلینده میللتین منفعتلرینه ضد اولماقلا بیرلیکده، دؤولتین منفعتینی قوروماغا باشلادی. بو کیملیکلر اساسیندا تعریفله نن میلی وحدت ایسه میللتلر آراسیندا وحدت یارماقدا. او ساده جه اینسانلارین حکومته باش اییب اولنلارین سیاستلری ایله آیقلاشماسینا زمین یاراتدی. باشقا سؤزله دئسک، بو دورومدا میلی وحدت دولت ایله وحدت، میلی منافع ایسه دولتی منافع آنلامینا گلدی و حتی، دولتین بؤلگه ده کی ناسازلیق و جناپلرین آرخاسیندا دا همین بو اسلامیت و ایرانیتن گئنیشلنمه سی دایامیش اولدو.

گلگه جکده هرهانسى بیر دیشیم
باش وئرسه حاکمیتین حاشیه
سینده اولانلارین و حاکمیتدن
قوپموشلارین رولو قاپچینیلماز
اولاجاقدیر.

بو دورومدا گلگه جه بین مؤتمل سناریولارینین نه لر اولا بیلجه یی حاققیندا دوشونکمده فایدا وار. او سناریولار آشاغیدا آچیقلاناجاغی شکیله بونلار اولا بیلر: سیستمین ایچیندن باش قالدیرا بیلن حاکمیت، ائتلافلاردان عمله گلن حاکمیت و چاتیشما و یا کانفلکت سونراسی سیستملر.

سیستمین ایچیندن باش قالدیرا بیلن حاکمیت

متمل سناریو دئینده، ایده آل شکیل نه اولمایدیران چوخ مومکوناتی دوشوئک و دانیشماق لازیمیدیر. یاخین تاریخده عرب باهاری آیقلاغالاری، شوروی نین داغیلماسی و باشقا بونا بنزر اولایلار گؤستریر کی، بو سیستملر چؤکندن سونرا یئنه او سیستمین ایچیندن بیر سیاسی جریان، بیر سیاسی قوروم ویا بیر کارزماتیک شخص باش قالدیریب اوموراتی اله کئچیریر. مثلا شوروی داغیلان سونرا اؤلکه باشچیلارینین یوزه دوخسانی کئچمیش حاکمیتین ایچیندن یئیندن دیرچلدیلر. یا دا میصر انقلابی سونراسی اخوان مسلمین ایش اوستونه گلدی. بونلار ییزه گؤستریر کی، ایراندا مثلا اؤلدورولن قاسیم سلیمانی تپیده فرقلی بیرسی یا دا میرحسین موسوی کیمی کاریزماسی اولان بیر شخص اؤلکه اوموراتینی اله کئچیره بیلر. حتی، حاکمیت ایچی معقول قبول اولونان گوجلو جریان و قورولارین دا متشکل اولوب فرقلی فورمادا یئنی دن حاکمیته گلگه شانسلاری وار، چونکو اولارین هم سیستمین ایچینده هم ده خالق آراسیندا اؤز طرفدارلاری و یئرلری واردیر. اما بو آن اؤلکه نین شرایطی بو سایاق شخصلره و جریانلارا چکچی گمیر. چونکو بیر طرفدن اؤلکه خصوصیه اقتصادی

آلاند بۆيوك سيختى لار ياشاير، بير طرفدن ده حاكميت اؤزلويونده هله گوجلودور و حاكميته باغلى كيمسه هئج بير شكيدنه جسارت ائديب هزينه وئرمك ايسته مير.

ايندليكده، حاكميتين سيستمى قوولان آداملار نه اؤزلى حذف اولماق، نه ده حاكميتي بيخماق ايسته بيرلر. عيني زاماندا سازگار، گنجى، حقيقتجو، جلايى پور، افشارى كيمي سيستمى ايچيندن آبريلان اينسانلار ديشاريدا آچيق آشكارمخاليفت ائتمك ايله ده مشغولدورلار. دئمك كى، گله جكه هرهانسى بير ديشيم باش وئرسه حاكميتين حاشيه سينده اولانلارين و حاكميتدن قوپوشلارين رولو قاچينلماز اولماقدير. بونو نظردنه آلاق منيم آنلاديجيما گؤره ايرانين ايچينده كى تكنوكراتلار، لبرال ساغچيلار، رفورميستلر و باشقا مستقل مارچينال سياسى جريانلار دا زامان-زامان بير-بيرينه ياخينلاشيب او چؤكوش زامانيني گؤزله يه جكلر.

سيستمى ايچيندن باش قالديرا بيلن محتمل باشقا سناريو حاكميتين يكدست اولماسى دير. مثلا سپاه كيمي گوج صاحيبى اولان اورقانلار بير آرايا گليب حاكميت ايچينده كى مخالفتى ايشدن چيخارديب (تصفيه ائديب) حاكميتي بيرلشديريپ، بوتونلشديريپ چين فورمولو ايله داوام ائده بيلرلر. بعضيلرينه گؤره بير حاكميت كيفايت سيز يا توتاليتار اولدوغو اوچون بيخيلير. آما گئچك اولان بودوركى، حكومتلر اداره ائده بيلمه ديكلى زامان دئييل، دمكرات اولماديقلارى اوچون ده دئييل، سيستم ايچينده كى پارچالامالار سونوجو، يعنى قدرتى اللرينده توتا بيلمه ديكلى زامان چؤكورلر. فساد دولو توتاليتار

بير حاكميت اوز ايچينده بير بوتون اولما بيلسه و بؤلگه ده گوج دنكه-سينى ساغلايا بيلسه تپولومون نه درجه ده ناراضى اولماسينا باخمايلاق حياتيني سوردوره بيلر. چونكو بو ساياق حكومتلرين مشروعتى ميللتن گلمير، گوجدن گليز. اولارين طالعى ميللتن ايلنده دئييل. بو توتاليتار رژيملر ماهيت اعتبارى ايله ده اؤزلىنى وطنداش قارشيسيندا مسئول بيلميرلر. بونون نونه لريني شمالي كره، ونزوئلا و سوريه كيمي ايدئولوژيك، تئوكراتيك، اوتوكراتيك اؤلكه لرين دوروموندا گؤره بيله ريك. بير طرفدن ده تپولوملاردا پلانلى و كتروللو گليشيمين حد-حدودو اولماديغى كيمي انحطاط و سقوطن دا ليميتى يوخدور. بو تپولوملاردا خالق بؤيوك تپولو مهاجرتلره باش وورور. اجتماعى ثروتلر داشينير. اوخوموشلار، واريلار، سياسيلر كؤچور و خالق زامان-زامان پيس شرايطه آدابت اولوب بير تهر حياتيني سوردورمه يه باشلاير. تجروبه گؤستيريكي توتاليتار رژيم لر آلتيندا ياشايان خالقلار ايستكلريندن واز كئچه-كئچه مينومولارا اوغونلاشا بيليرلر. ايران جامعه سى ده بو قونودا بير استثناء دئييل. اونا گؤره ده خالقين اؤنده گئدن دوشونجه صاحيبلىرى نين بونو گؤرمه سينده و بو حاقدا بير اؤن گؤرويه صاحيب اولمالاريندا فايدا وار.

ائتلافلاردان عمله گلن حاكميت

باشقا محتمل سناريو ديشاريداكى مخالفتين گوجلو حيصه سى ايله اچه ريده كى حاكميتين گوجلو حيصه سى نين بير آرايا گليب كترول ايچينده حكومتى يئنى بير سيستمه ترانسفر ائده بيلمه سى دير.



ایچه ریده کی میرحسین
موسوی و دیشاریداکی
رضا پهلوی نین باشقا
سیاسی جریانلاری
اطرافلارینا ییغیب مانوپله
اؤدیب قوللاما قابلیتلی
ده واردیر.

باخیمیندان اورتاق یئرلی چوخدور. مثلا، هر ایکی طرفین سرمایه دار فانات چئوره لری وار، رادیکال دیشیمین دالیسیجا دئییلر، لیبرال دیرلار، مرکزیتچی و ایرانچی دیرلار، پوپولیسیت-دیرلر و ان باشلیجاسی حاکمیتله قاییتما آرزوسوندا دیرلار. یعنی گؤرون اودورکی ایچه ریده کی میرحسین موسوی و دیشاریداکی رضا پهلوی نین باشقا سیاسی جریانلاری اطرافلارینا ییغیب مانوپله اؤدیب قوللاما قابلیتلی ده واردیر. اونون اوچون زامان-زامان ایچه ریده مثلا سولچو قووه لرین یا مستقل سیاسی جریانلارین موسوی یه یاخینلاشماسی و دیشاریدا عینی قووه لرین پهلوی یه یاخینلاشماسی نورمال قبول اولوناجاقدیر. اولارین قورا بیله جه گی سیستمین محتواسی محتملا یاخین تاریخده تجروبه اولونان و توپلوما دوغما اولان، میللتین اجتماعی ذهنیتینی فورمالاشدیران مشروطه چی لیک، شاهچی لیک و اسلامچی لیغین اورتاق ایلکه لری اساسیندا اولاجاقدیر. چونکو سیستمین نه اولدوغونا باخما یاراق توپلوما درین یئرلرده اؤز اتگیسینی بوراخمیشدیر.

مثال اوچون پهلوی ایله سپاه یا اصلاح طلب لر دیل تاپا بیلسه لر بو سناریو بیر آددیم گئچک لیگه یاخینلاشا بیلر. یعنی سپاهین توافقو ایله حاکمیتله قارشلی ایچه ریده کی دیشاریداکی مخالفتین بیرلشمه سیندن هیبرید بیر حکومتین اورتاپا چیخما احتمالی صیفیر دئییلدیر. چونکو دیشیم زامانی مرکزی حکومتین ضعیف لیگی و یوخلوقونو ایچه ریده کی اورتویته لی عاملیلر و آمیرلر کنترل ائده بیلر. انتقال دؤورونو باشاریلی کئچسه لر، ائتلافین سونوجوندا محتوا اولاراق پهلوی-اسلامی سنتتزی بیر سیستم ده اورتاپا چیخا بیلر. بو وسیله ایله اولار مرکزی حاکمیتی، سرحدرلی و سونوندا "میلی وحدتی" قورویا بیلرلر. گونوموزده بو جریانلارین خالق ایچینده سیاسی اعتبار و مشروعیت قازانماسی اوچون بؤیوک چابا و ثروت خرجه نیر. دیشاریدا کئتیش مئدی قووه سی و خارجی دولترین هیمایه سی بو سایاق بیر پروژده نین گئچکلشمه سی اوغروندا صرف اولونور. بو ظاهرده متضاد گؤرون هر ایکی جریان، یعنی اصلاح طلبلر و پهلوی-چیلرین محتوا

هله لیک ایراندا احتمالی چۆكۆش سونراسی او "وکیوم" دئییلن بوشلوق دؤورو قارانلیق دیر. چونکو گله جک سیاسی سیستئم اوچون اورتاق بیر تصوور و آلترناتیو سیستئم یوخدور.

آنلایشلاری و حکومت فورمالاری اورتایا چیخا بیلر. بو سناریونون تاماملانمیش فورماسینی اؤنجه لر یوگوسلاوی ده، سونرالار عراقدا و افغانستاندا گۆردوک؛ اما مثلا سوریه ده بو بیر تاماملانمیش بیر سناریو اولاراق قالدی. چاتیشما سونراسی اوزه چیخان دولت و حاکمیت قورولوشونون طالعی داها چوخ زامانین شرطینه و بۆلگه ده کی و دونیادکی دوزن و گوج دنگه سینه باغلیدیر. بو سناریو ماهیت اعتباری ایله ساوش، ایتگی و انسان یاشامینی ائتگیله ین فاجیعه لی عامللره باغلاندیغی اوچون ائتیک اولاراق بو حاقدا فیکیریمی سؤیله مکدن واز کنچیرم.

بو تصویر ایله ایران هارا گئدیر؟

ایران تام معنادا بلیرسیز (نامعین) بیر گله جه گه دوغرو گئدیر. بوگونکو ایران سیاسی آنلامدا ناپارتیزان بیر سیستئمدیر. یعنی باشقا اۆلکه لرده کی کیمی ایراندا مستقل سیاسی حزبلر یوخدور و میللت سیاسی اولاراق

یئنی سنتئز کیمی قورولان سیستئم عدالت و برابرلیک یؤنلو اولماسادا، دموکراسی و رفاه یؤنلو اولوب اؤز حیاتیینی قاراتتی یه آلمایا چالیشاجاقدیر. رفاه و اجتماعی آزادلیقلار مینیومولارا قانع اولموش ضعیفله میش بیر خالقی هر شئیدن چوخ راضی سالار. طبیعی کی یاری دموکراتیک، گوجلو بیر مرکزچی سیستئم پارچالانمیش بیر توپلومون مسئله لرینی ده داها راحت جاوابلار. اما بو سناریو باش توتارسا ان باشدا ضرر گۆرن قورویپلار توپلومون مستقل جریانلاری، ائتیک فعاللاری، مارجینال سیاسی و باشقا فرقلی آزینلیقلار اولاجاقدیر. چونکو یارادیلان بو هیبرید سیستئم ماهیت اعتباری ایله وحدت، یونیتارمیللت و یونیتار دولت اساسیندا قورولاجاق. طبیعی کی ایراندکی میلی، دینی و جینسی فرقلی لیکلری اینتقره سیاستی ایله و مینیوم حاقلارین وئرلمه سی اساسیندا انسانلاری راضی سالیب مدیریت ائده بیلرلر.

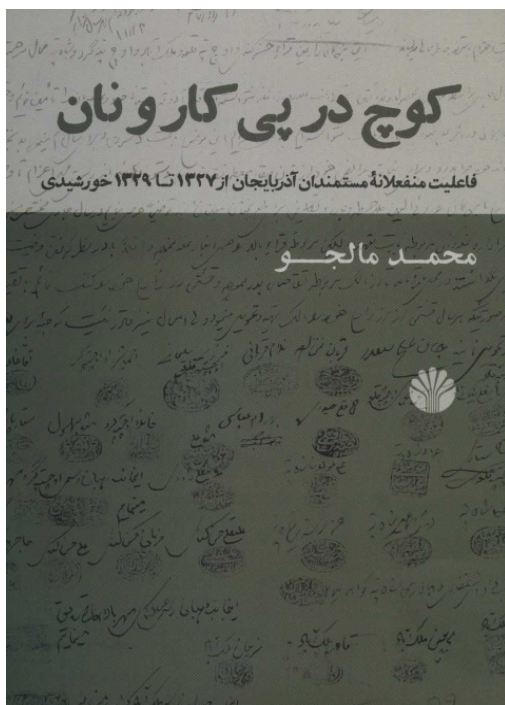
کانفلتکت سونراسی سیستئم/لر

باشقا سناریولاری کانفلتکت سونراسی حاکمیتلر و سیستملر آدلاندرماق مومکوندور. بو سیستملرین اوزه چیخماسی اوچون اۆلکه ده جیددی بیر کانفلتکتین یارانماسی گۆزله نیلمه لیدیر. ائتیک چاتیشمالا، ساغلاماز طبیعی فلاکتلر و یا خارجی نظامی مداخله لر یا دا ایچ ساواش سونراسی بو یئنی سیستملر اورتایا چیخا بیلر. حاکمیت ایله بیرگه دولت ده چۆکوب بویوک دیشیکلیگه اوغرایا بیلر. چاتیشمالارین ماهیتی اعتباری ایله سرحد بوتونلوگو ایچینده یا دیشیندا یئنی دؤولت یا دؤولت لر، فرقلی دولت- میللت

اولان تىكجە گوج واسىپتە سىنى خىاوانلاردا
 اعتراض كىمى گۇستىر. اولنلار بىرلشدىرن
 و اولنلار گوج وئرن شئى ايسە ناراضىلىق و
 مستبەد حاكىمتىن الىندن قورتارماق ايستە گى
 و اومودودور. مىللىتىن سانكى قولاغى سىدە،
 گۇزو يولدادىر. اولنلار اوچون زامانى بللى
 اولماسا دا حاكىمتىن چۆكە جە يى بللى دىر.
 بو موشاهىدە لردن يولا چىخساق، بلكە دە
 ايرانىن گلە جە گىنى رادىكال شكىلدە ائتكىلە
 ين دىيشن عامىللر بو يازى دا دارتىشلىمايان
 دونىاداكى ياپاي ذكا تىكنولوژى گلىشىمى،
 طىبعت فاجىعە لرى، يا دا خارچى دخالتلر
 اولاجادىر!

متشكىل اول بىلمىر. اورتادا اولان بىر نئچە
 حزب آدىنى داشىيان تشكوللر دە حاكىمتىن
 اىچىندن چىخدىقلارى اوچون، مخاليف اولاندا
 بئلە ماھىت اعتىبارى ايلە حاكىمتى سىستىمى
 نىن قورويوجولارى اولورلار. اىندىكى دورورمدا
 ايراندا حاكىمتىن سىياسى-اقتصادى گوجو ھلە
 توكنمە يىب دىر. چونكو حاكىمتىن گوجونون
 بۇيوك بىر حىصصە سى دىنى رەبەرە و اونا
 باغلى اولان اورقانلار و ان باشلىجاسى سىپاھا
 عايدىدېر. سىپاھ اىللردىر سانكى بىر آرخا
 دۇولت كىمى ايشلە يىر. اىللردىر سىياسى،
 ادارى، اقتصادى ايشلرە قارىشىر. بىن الخالق
 علاقە لر قورور. سىياسى آتومسفرەدە رولو و
 تجروبه سى واردىر. بو دورورمدا سوروشماق
 لازىمدىر كى، ايراندا بىر دىيشىم اولسا سىپاھ
 كىمى قوروملارىن رولو او دىيشىمدە نە
 اولاجاق؟ بو اورقانلاردا كونساترە اولموش گوج
 كىمە و ھارا داشىناچاق؟ بىر دىيشىكلىك
 اولسا، حاكىمت گوجونون ترانسفىر اولما
 مكانىزىمى نە و نئجە اولاجاق؟

ھلە لىك ايراندا احتمالى چۆكوش سونراسى
 او "وكىوم" دىيىلن بوشلوق دۇورو قارانلىق
 دىر. چونكو گلە جك سىياسى سىستىم
 اوچون اورتاق بىر تصور و آلتىرناىو
 سىستىم يوخدور. بونولا برابر دىشارى دا
 كى مخالفىتىن گونو-گوندىن گولنمە سى
 ايلە بىرلىكدە، ايرانىن اىچىندە و ائشىگىندە
 مختلىف ائتلافلار دا شكىللە نىر. مثلا، رضا
 پهلوى نىن سىپاھ ايلە آلاشما دوشونجە-لرىنى
 اوزە چىخىر. بعضى مخالفت قروپلارى ايسە
 يالنىز خارچى مداخلە لره اومود باغلايىلار
 و سىپاھىن تىرورىست بىر اورقانىزاسيون كىمى
 تانىماسى اوچون چاپالايىرلار. بوتون بونلار
 ياشانىركن، مىللت زامان-زامان اوزونون الىندە



مؤلف: محمد مالجو

ناشر: اختران

زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۴۰۰

کتاب «کوچ در پی کار و نان» فاعلیت منفعلانه مستمندان آذربایجان از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ خورشیدی» را زیر ذره‌بین برده است. این کتاب می‌کوشد بخش‌هایی از تاریخ معاصر ایران را که تاکنون مغفول مانده بود، با تکیه بر مقالاتی که طیفی از مکاتبه‌های رسمی و درخواست‌های عمومی را در بر می‌گیرد، به تصویر بکشد. در اواخر دهه ۱۳۲۰، مردم بی بضاعت آذربایجان به تهران مهاجرت کردند. این یکی از اولین موارد در تاریخ معاصر ایران بود که مدیران سرمایه‌داری مجبور شدند برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مختلفی را هر چند در سطح بسیار پایین، برای کمک به محرومان شهر طراحی و اجرا کنند.

کتاب
معمول



پاییز

رضا براهنی / ترجمه: س. حاتموی

بوداقلاری کسمیشلر،
یارپاقلار تۆكۆلموش،
اڭشیدیره م بیر قادینین پیچیلتی سینى:
"سن سوچلوسان."
یاغیش دا ایسلامیش پائیزین ساری یئلى:
"سن سوچلوسان."
اوره بیم یام باشیل بیر مئشه ایدی،
آغاقلاری قول بویون،
بوداقلاری کسيلمیش،
یارپاقلار تۆكۆلموش،
و اوره بیم ده کی قادین دئییر:
"سن سوچلوسان."
یاغیش دا ایسلامیش پائیزین ساری یئلى:
"سن سوچلوسان".

(دفتر آهوان باغ)



کريم اصغري

ايراندا ۱۴۰۱-جي ايلدهکي اعتيراضلار و آذربايجان ميلي حرکتی

ايراندا، ايران اسلام جومهوريتينه قارشى اعتراضلار/آياقلامالار آلتينجى آي (۲۵ شهرير ۱۴۰۱ دن) ايجينده وارلغينا داوام ائدير. البته بو اعتراضلارين كؤنو بو سون آلتى ايدا گورمه ميز بيزى يانليش سونوجلارا گؤتوره بيلر. زيرا ان آزي سون بش و يا آلتى ايلده ايرانين فرقى بولگه لرينده ايقتيصادى و يا سياسى سبيله گوره محدود اما اوغلى اعتراضلار باش ورميشدى. بلکه ده ايندىكى آياقلامالارين خبرجيسى محض او اعتراضلاريميش. فقط ايلک دفعه دير كى هاردايسا ايرانين بوتون بولگه لرينده (كپچيک و يا بويوک) آياقلامالارا شاهيدىک. البته ايران دولتى ده گنچميشده اولدوغو کيمي بو دفعه ده قانلى و شيددتلى شكيلده اعتراضچيلارا قارشى قويوب و يوزلرجه اينسانين اولومونه سبب اولان ايران دولتى اون مينلرجه اينسانى توتقلاييب و بير چوخونو شكنجه وريدير.

بو اعتراضلاری اونجه کی اعتراضلاردان فرقلی قیلان بعضی فاکتورلر واردیر.

۱- مهسا امینی نین اولدورولمه سی ایله باشلایان بو اعتراضلاردا قادینلارین اون سیرادا اولماسی. حتی دنیا چاپیندا بو سورج قادین، یاشام، آزادلیق انقلابی اولراق بیلینمکده دیر.

۲- Z قوشاق و گنجلرین (قیز و اوغلان) جیددی و قورخوسجاسینا ایشتیراک ائتمه لری. ۳- اعتراضچیلارین دیرک(مستقیم) رژیمن و ایران رهبری آیت الله خامنه اینی هدف آلمالاری

۴- باشدا اوخول(مدرسه) و اونورسیتته اوپرنجی لری اولماقلا بیر چوخ صنیفین آياقلامالاردا ایشتیراک ائتمه لری.

۵- ایراندا بوتون ائتینک بولگه لرین بو اعتراضلارا قوشولماسی.

آنجاق اساس مؤوضوعدا بو اولماسا بئله، فقط بیز بو موضوع نون خارچینده ده دیلیک. داها دوغروسو هانسی طرفدن باخساق بئله بیز بو اعتراضلار و یا اینقلاب سورجینین تاثیرلریندن ائتکیلنممک شانسیمیز یوخدور.

اساس مؤوضوع بوندان سونراکی ایرانین دورومو و ۱۰۰٪ کی گونئی آذربایجانین دورومو و گلجگی دیر. البته کی ایرانین گلجگینی نئت دانشماق دا مومکون دنگیل اما بعضی تخمینلر سؤیلمک اولار. بلکه بیر چوخوموزوندا، تخمینی ایران ایسلام جمهوریتینین تنز یا گنج گتتمه سی دیر. اگر بو دوروم گرچکلشیرسه بس اونون یئرینه کیم گله جک؟ بیزیم آچیمیزدان داها اؤنملی اولان گونئی آذربایجان باشدا اولماقلا ایرانداکی تورکلرین گلجه کی نئجه اولاجاق؟

تاسوفلر اولسون میلی حرکتین گونوموزده کی دورومونا (داخیل و خاریج) باخیلمیزدا؛ وضعیتیمیز دیگر سیاسی رقیبلیمیزه (مرکزیتی و غیرمرکزیتیچیلر) گؤره هنج ده ایچ آچیجی دئییل. بئله گنדרسه نه اولاجاغینی تصوور بئله ائتمک ایسته میرم. اوزون ابلردیر میلی حرکات هنج اویون قوروجو اولمایب دیر و هئپ تئپکیسل (واکونئشی) داورانیب. بلکه سوزومه بئله آچیقلاما گنیرمم دوغرو اولابیلر؛ اودا بو کی ۱ خورداد ۱۳۸۵ جی ایلدن گونوموزه دئک (اسفند ۱۴۰۱) هاردايسا گونئی آذربایجانداکی بوتون آياقلامالار و یا اعتراضلار تورکلره قارشی اولان حقارتلر و یا حاقسیزلیقلارا گوره اولوبدور. مثال اوچون ایران دولت تلویزیونونون ایکنجی کانالیندا بیر اوشاق پروگرامیندا (فیتیه) تورکلره قارشی اشاغلیجی سوزلره گوره گونئی آذربایجانلیلار باشتا اولماقلا ایرانداکی تورکلرین اعتراضینا شاهید اولدوق. و یا ارمو(اورمیه/ارومیه) گولونون ایران دولتی طرفیندن بیلرک قورودولماسینا قارشی بعضا محدود شکیده اعتراضلارا شاهید اولموشوق.

گونوموزده گونئی آذربایجان
میلی حرکتینه منسوب اولنارجا
پارتی و تشکیلات موجوددور؛
فقط هم ایچریده و هم خاریجده
جیددی تاثیرلی اولاجاق پارتی و یا
تشکیلاتدان تاسفله سوز ائتمک
چتین دیر



اصلینه باخدیغیمیزدا بو اعتراضلار چوخ یئرینده و اوغملیدیر، فقط مرکزیتچی ایران دوولتین سون یوز ایلده آذربایجانیمیزا هر معنادا(کولتور/فرهنگ، اقتصاد، سیاست، اکولوژی و...)ائتدیکلرینه باخدیغیمیزدا و نه لر ایتیردیگیمیزی گوزدن گچیردیگیمیزده منجه بیز میلی وارلیق و منافع لریمیز اوچون داها گوجلو و جیددی آددیمیلر آهالییق. سوزون اوزو بو کی ایندیکسی دوروموموز و فعالیتلریمیز ۳۵ میلیونلوق بیر خالق اوچون چوخ آز گلیر. داها چوخ چالیشمالییق.

گونوموزه گلدیگیمیزده، تاسسوفله بعضی اؤن ملی سورولاریمیزدا وار. اونلاردان بعضی سی جیدی پارتی و سیاسی تشکیلاتلارین اولماسی:

گونئی آذربایجان میلی حرکتی خصوصی ایله قوزئی آذربایجانیمیزین ۱۹۹۱ جی(میلادی) ایلده باغیمسیزلیغیندان سونرا یئنی بیر مرحله یه گیرمیش اولدو. بیر طرفدن، گونئی آذربایجانین دونیادا بیر ایستیثا دورومو وار و اودا بودور کی دونیادا یگانه جغرافیادیر کی اونون خالقینین کیچیک قیسمی (قوزئی آذربایجان) مستقل دیر و بویوک قیسمی (گونئی آذربایجان) باشقا دوولتین ترکیبینه؛ و حتی ابتدایی حاقلاریندان بیله محرومدور. دیگر طرفدن ایسه، قوزی آذربایجاندا مستقیل بیر دوولتین قوهوم دوولتی(دوولت خویشاوند) کیمی وارلیغی هر زمان ایران دوولتینی آذربایجانین هر ایکسی طرفینه خصمانه و دوشمانجا بیر توتوم توتماسینا سبب اولوبدور.

بو شرایط ده گونئی آذربایجان میلی حرکتی و میلی فعاللاری داها اساسی آدیمیلر آهالی و یول خریطه سی چیزملی دیرلر. گونوموزه

ساجلاریم آزادلیق بایراغی دیر ایپی چکدیکجه یؤگسک لرده اسه جه ایم

گونئی آذربایجان میلی حرکتینه منسوب اونلارچا پارتی و تشکیلات موجوددور؛ فقط هم ایچریده و هم خاریجده جیددی تاثیر ی اولاجاق پارتی و یا تشکیلاتدان تاسفله سوز ائتمک چتین دیر.

اؤزل لیکله باشدا سوسیال مندییا اولمقلا مندیادا چوخ ضعیف قالماغیمیز

گونوموز دونیاسیندا آرتیق مدیانین(رسانه) هر اینسان و توپلومون حیاتیندا اولان اوغلی یئری و رولو دانلیلماز بیر گرچکدیر. مدیالار اینسانلارین دوشونجه سینی یولندیره بیلیر و دوولتلر کیمی بین الخالق آکتورلارین سیاستلرینده تاثیر ی و حتی دیشیک یاراتا بیلیر. ۲۰۱۱ ایلینده میصرده حسنی مبارکین سیاستدن آیریلماسی و ۲۰۱۶ ایلینده تورکییه ده کودتا تشبسونده اولان کودتاچیلارین باشاریسیز اولماسیندا مدیانین اهمیتی و رولو اولدوقجا اوغملیدیر. حتی ۱۴۰۱ جی ایلده و ایندیلیک ده داوام ائدن ایرانداکی آیاقلانمالاردا

ایراندا ۱۴۰۱-جی ایلده کی اعتراضلار و آذربایجان میلی حرکتی / کریم اصغری
İranda 2022-ci İldəki Etirazlar və Azərbaycan Milli Hərəketi / Kərim Əsgəri

میدانین چوخ تاثیر واری. میدانین تاثیر واری. اوغمی حاقدا چوخلو میثالار وئرمک مومکوندور.

دوغرودور بیر چوخ سیاسی و حتی اینسان حاقلاری تشکیلاتلارین سوسیال شبکه لرده فعالیتلری واردیر آنجاق گونئی آذربایجان نفوس سائسی و میلی حرکت ویزیونو آپسیندان باخدیغیمیزدا چوخ چوخ یئترسیدیر. ساده جه بیر تلویزیون کانالی وار ۲۴ ساعات پروگرام یاپنلاییر و اونون خارایجینه بعضی اینترنت اوزریندن تی وی کانالاری وار. بو دوزیده (سطح ده) فعالیت، ایراندکی دیگر اوپوزیسیون (مرکزیتچی و غیرمرکزیتچی) گروهلارا باخدیغیمیزدا اولدوقجا ضعیف بیر دورومدور و بو وضعیتدن تعجیل چیخماق لازیمدیر.

دولتلیرینی اوز دولتلیر کیمی گوردوکلری اوچون گونئی آذربایجان مسئله سینی اونلاریندا مسئله سی کیمی آلییاییلار. بو دورومدا، گونئی آذربایجان میلی حرکتینده بوش بیر اؤزگوهون، مسئولیت سیزلیک و تئپکی سیزلیک یارادیلما سینی سبب اولوبدور. بو ایکی دولته البته احساسی معنادا یاخنتلیق حیس ائتمک طبیعی دیر؛ آنجاق سیاستین رئال دووناسیندا ایلیشکیلر فرقلی دیر. چونکو او دولت لر خصوصی ایله آذربایجان دولتی قوهوم دولت اولسا بله، بین الخالق حقوقدا دولت و قومشو دولت مسئولیتی داشییلار و عینی زاماندا اولزیرین ایچ و خاریجی سورونلار و مسئولیتلری واردیر. دوشمان یئرینه بیر-بیریمیزله مشغول اولماق و بعضن دوشمان لبق حدینه قدر ایرلی گئتمک

بو خصوص دا ساده جه بو جمله یه کیفاف ائده جم کی خارجی قوه لرین مداخیله سی خارایجینه، بعضا و بعضی میلی فعاللار اویون قوروجو اولای بیلمدیکلری اوچون اولزیرینی گوسترمک اوچون و یا شخصی سببلردن دولای دوشمانجاسینا بیر بیرلری ایله مشغول اولورلار. بو خصوص ایسه گونئی آذربایجان میلی حرکتینین علیه ینه بیر وضعیتین یاراماسینا سبب اولماقدادیر.

گونئی آذربایجانین استراتژیک دورومو

دونیا خریطه سینی اونوموزه قویوب باخدیغیمیزدا گونئی آذربایجانین جغرافی اولاراق نه قدر اوغملی و ایستراتژیک یئرله یئر آلدیغینی گوره بیلرک. بیر طرفدن تورکییه اولزیریندن آسیا و اوروپانین تام سرحدینده یئر آلان جغرافیامیز دیگر طرفدن خزر دنیزی، قفقاز جغرافیاسی و اورتادوغو (خاورمیانه/یاخین

خارجی قوه لرین مداخیله سی
خارجیینه، بعضن میلی فعاللار
اویون قوروجو اولای بیلمه دیکلری
اوچون اولزیرینی گوسترمک اوچون
و یا شخصی سببلردن دولای
دوشمانجاسینا بیر بیرلری ایله
مشغول اولورلار.

تورکییه و آذربایجان (شیمالی) دولتلیریمیزین وارلنغی بیزده بوش بیر اؤزگوهون، مسئولیت سیزلیک و تئپکی سیزلیک یارادما سی: خصوصی ایله ۱۹۹۱ دن گونوموزه، گونئی آذربایجان میلی حرکتینین بیر چوخ فعاللاری تورکییه و آذربایجان (شیمالی)

شرق) جغرافیا لاریندا یئر آلیب و قومشودور. خزر دنیزی اوزرینده روسیا ایله قومشویوق و شیمالی آذربایجان اوزرینده تورپاق قوشوموزدور روسیا. خزر دنیزی اوزریندن ترک دونیاسینین دیگر اولکه لری اولان قزاقستان و تورکمناستان ایله ده قومشولوغوموز واردیر. ایلك دفعه ۲۰۱۱ ایلینده گونئی آذربایجان اوچون تورک دونیاسینین قیزیل کورپوسو سوزونو ایستیفاده ائتمه مین سببی ایسه تام اولاراق جغرافی دوروموزدان قاینقلی دیر. بو قدر اوغلی بیر جغرافیادا یئر آلان گونئی آذربایجان البته کی بولگه و بولگه خارچیینه کی گوجلرینده دیققت مرکزینده یئر آلیدیر. اگر بیز بو وضعیتنی اوز له میزه ایستیفاده ائده بیلیمسک یقین کی علیه میزه ایستیفاده اولوناجاقدیر.

سوزلریمین سونوندا و بلکه سوزلریمین نتیجه سینده بونو دئمگ گرکیر کی، اگر دوروم بو شکیلده داوام ائدرسه امین اولون هم باشیمیز بؤرک سوز قالاجاق همده بیزده بیرلیک گؤرمه یه ن قارداش و اؤز دؤولتریمیز ده مجبور دیگر سیاسی رقیبلریمیز طرف گنده چکلر کی، بو دورومدا سوچو اولاردا یوخ اؤزوموزده آختارمالیییق.

منجه ایلك آدئمدا و بیرلیک اوچون بوتون میلیلی فعاللار و سیاسی گروهلار، تشکیلاتلار و پارتی لر کئچمیشی کئچمیشده بئراخ سینلار و وطنیمیز اوچون بیرلشمه لی دیرلر. چونکو سیاست دونیاسی چوخ آجیماسیسیز(رحم سین) و دیشکن دیر.

بؤیوک آتاتورک دئیشکهن، مؤوضوع بحث وطن سه گئرسی تفرروات دیر.

ملا نصر الدين

۱۲ اوچۇبىي ايل **موللا ناسرەددين** نۇمبىرى ۱۲ نۇمى ۱۲ №



دېرېكتور: هر نه اېستېمور سىز اوغۇدا بېلە سىز 'مىلا' نىامى بىلىسى
تارىخ مقدس - اما فىن اوغۇتقاغىم اختیار كىر بولدر.
ديفكتور: 'Все, что хотите.'
конате проходите, только
не науки.

G. M. SHAKHMUROV



علی‌رضا اردبیلی

آذربایجان ادبیاتی و دیجیتال دئوریم

دیجیتال دئوریمین یاقینلاشماسینی من، شرطی اولاران ۱۹۹۵ حساب ائدیرم. بو ایلده Windows ۹۵ اوپراتیو پروقرامی مئیدانا چیخماقلا، بشر تاریخینده اسگی بیر چاغ، قاپانیپ، یئنی بیر چاغ آچیلدی. (۲۴ آوقوست ۱۹۹۵) بو حادثه، سؤزون اصل معناسیندا، بیر میلاد و حتی بیر دئوریم ایدی. آذربایجان، بو دئوریمدن کنار قابیلیمزدی و کنار قالمادی. بو دئوریم، آذربایجانی نجه ائتگی‌له‌دی؟

آرتىرماق يۋرىندە اولار كى، غىرى دموكراتىك بىر سىياسى رۇژىمىن حاكىمىتى نىن كونترول ايمكانىندان و سانسوروندان قورتارمىش بو تىپلى، سۇزون تام معناسىندا «ۋزگور اۋزىش» نىن كىمى اۋلكەلەرىن و طنداشى اوچون، يالنىز ال چاقماز بىر رۇيا حساب اول بىلدى. بو آزادلىق، سادەجە بىر «نىش ايمكانى» كىمى گۇرۇمەمەلى دىر. بىر قلم صاحىبى، ھلە الئە قلم املادان يا كلوياتورا اۋنوندە اوتورمادان، اثرى نىن ايلك جوملەلىرىنى و مۇحتواسىنى ڭھن يندە سئىر ائدركن، اۋزونو سربست حىس ائتمەسى، اونون يارادىچى ليغىنا تاثير بوراخىر. داھا ھر بىر جوملەنى قوراركن يا ھر بىر فېكرىن فانتازياسىنا دالاركن، اثرىن نىش طالىغىنە ھانسى تاثيرى قوياجىغىنى گۇتور - قوى ائتمك لازىم گلەمىر.

غلطانمەلر، مرجوع سەھلەر، آفتورداكسىون

قىدىم دن «سەھو مرجوع دىر» دىمىشلر يعنى اينسان اۋز سەھلرىنى آنلادىغى زامان اونلارا دوزلىش گىرە بىلەر. اما بو پرىنسىپ، چاپ اولموش اثرلەر عايىد ائدىلە بىلمزدى. بىر اثر، چاپ ماكناسىندان چىخدىغى زامان، دوزلىشە باغلى حىساب اولور. بو پرىنسىپدە البتە موستىنا حاللار دا واردىر. مىثال اوچون اگر اثر ايكىنجى نىشە گىتسە، مۇلىف، اۋز اۋرەيىندە تىكان كىمى بېتىمىش بو سەھلرى جراحى ائتمك شانسى تاپىر. دېگر موستىنا ايسە، اثرىن چاپ ماكناسىندان چىخماسىندان سونرا ائما نىشرىندىن اونجە اولان فاصىلەدە كىشف اولموش سەھلردىرلر. قدىملر؛ بو حالدا، كىتابىن اورتاسىنا بىر يا بىر ئىچە صحىفەدن عىبارت ھر مولفە تأسسوف حىسى و اورەك آغرىسى وئرن، «غلطانمە» آرتىرماق اولاردى.

اسكى دن، ايران مملكت يندە ھر بىر كىتاب، مقاله يا قىصا شىعرىن نىشرى، بىر مديال اورقان يىن وار اولماسى و او اورقان يىن، تورك دىلىندە يا آذربايجانلا باغلى بىر يازىنى نىش ائتمك اوچون ايكى شرط لازىم ايدى:

۱. مديال اورقان يىن يۇنتىمى اۋزو، بو اثرىن نىشرىلە راضى اولسون،
۲. ھمان اورقان، بو اثرى نىش ائتمە نىن امنىتى ھزىنەسىنى اۋدەمەيە حاضىر اولسون.

بو شرايط يىن بللى اولان نىجەلرىندىن بىر اۋرنەيە ايشارە ائتمك لازىم اولسا، بولوت قرەچورلونون، «سازىمىن سۇزو» كىتابى نىن نىشرىنە باخماق اولار. بو اثرىن خالىقى، اصلىندە ددە قورقوردن اون ايكى بويونو نىظمە چكىمىش دىر. «سازىمىن سوزو» يالنىر بو اون ايكى بويون، دۇرد بويونو اۋزوندە ائحتىوا ائدىر. توم اثرىن يالنىز ايكى دانگى اولان «سازىمىن سۇزو» شاھ رۇژىمى دۇروندە قاقچاق، آز تىراز و پىس چاپ كىفېتى ايلە نىش اولموشدور و اثر تام اون ايكى بويوايلە نىشرى، اثرى يارادان بولوت قرەچورلونون اۋلومودن چوخ سونرا، ايسونچدە «دەدەمىن كىتابى» آدىلا مومكون اولدو. (رئداكتور دوكتور محمدعلى فرزانە، تريبون درگىسى و دورنا درنەدى نىن اورتاق نىشرى، ۲۰۰۱، استكھلم) دىجىتاللاشما، بو باخىمدان بىر دۇورىم ياراتدى. ھر بىر شاعىر و يازىچى، اۋز اثرىنى نىش ائتمك اوچون، بىرنىچە سئىچم آراسىندا، سئىچە بىلەر كى اثرىن ھانسى فورماتدا و ھانسى اورقاندا يا پلاتفورمدا نىش ائلەسەن.

دیجیتال و سینرسیز اورتام

اسکی دن کیریل ایفباسینی اوخویا بیلمه یین گونئی آذربایجانلیلار، قوزئی آذربایجانین لاتین ایفاسینا کچمه سی ایله، تورکیه و قوزئی آذربایجان حوزه لرینده وار اولان اثرله داها راحت و بیرباشا ال تاپیرلار. سوسیال شبکه لرده، لاتین ایفباسیلا، تورک دیللی اورقانلاردا، کیمین تورکیه دن یا آذربایجانین اوتای-بوتاییندان قاتیلماسی، اؤمینی ایتیریر و سینرسیز بیر اورتام یارادیر.

یوتیوب دا ویدئو ترانسکریپسیون

یوتیوب شبکه سی، بوتون دنیا کیمی، آذربایجانلی باشقا بیر مؤعجوزه وی ایمکلانلا تانیش اتمیشدیر. سیز هر ویدئویا باخارکن، اوردا دئیلن سوزلری، انکرانین یانیندا، متن کیمی ده، دیجیتال ترانسکریپسیون کیمی ده گۆرمک و کپی اتمک اولور. هله لیک بو ایمکان بوتون دیلره مومکون اولماسادا، تورکیه تورکجه سینده اولان ویدئولارین دیجیتال ترانسکریپسیونو گۆرمک و بو متنی، متن کیمی کپی اتمک اولار. بو ایمکان، بیر

ادبی اثر و مجموعه لر، دیجیتالاشماقلا، «عومور دوباره» ائدی لر. بو مودعاین چوخ پارلاق نومونه لرینی محمدرضا الاردی بیلی نین سونسوز و سیتما تیک امه یی نین نتیجه سی اولان «آچیق سؤز» سایتی نا باخماق اولار. (باخ: <http://www.achiq.info>) امیرعزت نین «باشگاه ادبیات» پروژه سی و اونا بنزر فعالیت لر چرچیوه سینده ده، آذربایجانلا باغلی بیر چوخ اثر، دیجیتال آرشیوه آرماقلا، بو اثرلی، محو اولماقدان نیجات وئریب و عینی حالدا، موخاطبلرین یاشایش آدرسیندن آسیلی اولمایارق، هر کسین ایختیارینا وئرمیشلر. بونلاردان علاوه، دؤولت دسته یی اولان بیر سیرا دیجیتال کیتابخانا، آذربایجان جومهوریتی، تورکیه و حتی ایراندا، تورک دیلینده و آذربایجانلا باغلی اولان باشقا دیللی اثرلرین توپلاما سی لا مشغولدورلار. هابئله، دنیا آکادمیک اوچاقلاری نین هامی سیندا یارانان علمی اثرلر، دیجیتال دونیادا هامی نین ایستیفاده سینه وئریلمکله، آذربایجانلی لارین دا دنیا کیتابخاسیندا اولان پای نی آر تیریر و زنگین لشدیریر.



ویدئودا دانیشیلان سۆزلی پیاده ائدیب و میثال اوچون ترجمه ائتمک اوچون، سون درجه یارديم ائدیجی دیر.

گوگل ترانسلیت

یوخاریداکی بحثین دوامیندا و اونونلا باغلی اولاراق، گوگل ترانسلیتین رولودا، دیققتنه لاییق دیر. ماراخلی بیر گلیشمه کیمی، بیز شاهید اولوروق کی، گوگل ترانسلیت گوندن گونه عاغیللاشیر و فارس، روس و آذربایجانلی لارین یازدیقلاری باشقا دیلر و حتی تورک دیلینی، فردی قایدادا، هر فردین ان راحت قوللاندیغی، دیله ترجمه سینی وئریر. بو فنومنی بیر فرضی اؤرنکله وصف ائتمک اولار: فرض ائدین من، بیر سوسیال شبکه ده فعالام. بو شبکه ده منیمله لاتین ایفاسیندا یازیشمالار و یایمیلار اطرافیندا بیر اورتامی پایلاشان، تورکیه و قوزئی آذربایجاندا یاشایان اینسانلار هابئله ایکینجی و سونراکی نسیلر دونیانین دؤرد بوجاغیندا تورک موهاجیرلر قاتیلرلار. طبیعی بیر حالدا، من کیمی زامان، فارسجا یازیرام یا فارس دیللی بیر پوست پایلاشیرام. بو متنی، قوزئی آذربایجاندا اولان بیرسی یا آلمانیدا یاشایان نه اینکی فارس دیلی، حتی تورک دیلینی بئله دوزگون اوخویا بیلمه یین بیر تورک گنج، دیجیتال عالمین مؤعجوزه سی اثری، بیری (قوزئیلی) روس دیلینده و او بیرسی (آلماندا) یاشایان قوربتجی گنج) آلمان دیلینده اوخویور. بیز هله بو فنومین باشیندا ییق آما بو یانیز اؤنده گلن سینیرسیز اورتامین طلیعه سی دیر.

ایفبا سینیرلری

تورک دیلین موعاصیر چاغدا اوچ

ایفبادا یازیلماسی بیر فاکت و اصلینده بیر فاجیعه دیر. دیجیتال دئوریم، قوزئی آذربایجاندا کیریل ایفباسیندان لاتین ایفباسینا کئچمه سی، آذربایجان ناظیرلر کابینتی نین قراریه (۵ نوایر ۱۹۹۲) معین گئچیکمه ایله حیاته کئچدی. (حیدر علی پئوین ۱۸ ایون ۲۰۰۱ تاریخلی پرزیدنت فرمانی ایله همان ایلین بیر آوقوستیندان)

گونئی آذربایجاندا، مسئله داها چتین ایدی. اگر لاتین و کیریل ایفبالاری آراسیندا بیره بیر باغ واریدی، لاتین و عرب ایفبالارینا گلدیگه مسئله یوموشاق دئسک، بیر آز موعما کیمی دیر. بو یولدا چالیشمالار، دیجیتال دئوریمین ایلك چاغیندان باشلادی و بعضی چئوره لر، بیر چوخ پروژهلری گؤتورقوی ائتمکله مشغول اولدولار. بوتون بو چابالاردان، ایکیسی کونکرت بیر نتیجه یه واردی.

بونلاردان بیری نین محصولو اولان پروقرام، CV آدیندا ایدی. بو پروقرام، علی رضا بی صرافی نین اؤنردی بی پروژه اساسیندا، پروقرام یازما اوزمانی دوکتور منصور یزاده طرفیندن حاضرلانندی. بو پروژه چرچیوه سینده، علی رضا بی صرافی، دیل و خط قایدالاری نین الگوریتملرینی و چارتلارینی، یازاندان سونرا، دوکتور منصور یزاده طرفیندن، نظره آلینمیش پروقرام بیلگی ساییار دیلینه چئوریلیب حاضرلانندی. بو آگوریتملرین نئجه یازیلدیغی و پروژهنین آرخاسیندا اولان دوشونجه طرز، اؤز چوخ ماراخلی آما موسقتیل بیر مؤوضوع دیر. نتیجه اومید وئرچی ایدی و آیدین ایدی کی، نؤوبتی بیر یئنی له مکده، چوخ پارلاق بیر محصول آرایا چیخاجاقدیر. سون ایللرده توم

بیلگی سایار پروقراملاری و پلاتفورملاری نین توم یئنی لشمه سیندن سونرا، بو پروقرامدا، اساسدان بیر یئنی لشدیرمک لازیمدیر.

باشقا بیر پروقرام، دوکتور غفور علی پور آدلی باشقا بیر اوزمان پروقرامیست طرفیندن یازیلدی. بو پروقرامین آدی AzConvert دیر و اونو اینترنت دن یئندیرمک مومکون دور.

الیقا استانداردلاشماسی

ایراندا عرب الیقا سیندا تورک دلینده یازمادا حاکیم اولان قارقاشایا سون وئرمک مقصدیله، وارلیق درگی سی آکادمیک بیر چالیشمادان سونرا، گوجلو بیر ایراده آریا قویوب و ایکی اورتوقرافی سئمیناری کتچیردی. (سونو ۱۸ مهر ۱۳۸۰، ۵ اکتیابر ۲۰۰۱ سندلرین لینکی «آچیق سؤز» سایتیندا) بو سئمینار دیجیتال دئوریمی نین ایلك ایلرینه تصادوف ائله دی او جومله دن، لاتین-عرب الیقالاری آراسیندا کؤچورگن پروقراملارین یازیلماسیندا، بو

سئمینارین قرارلاری، موهوم رول اوینادیلار. هابئله، دیجیتال عالمین «یاریم فاصیله» و «دوئوش فاصیله» کیمی ایمکانلاری، عرب الیقا سیندا یازیلان متنلری، اوخوناقلی ائله دی. مثال: بو اوچ یازیلیشا دقت ائدین:

۱. «موسیقی چی لری میز»

۲. «موسیقی چی لری میز»

۳. «موسیقی چی لری میز»

ایلك یازیلیم، یاریم فاصیله له فونکسیاسیندان فایدا لانیش دیر. فارس و عرب دلیرینده قوللانیلان «موسیقی» سؤز، اوچونجو یازیلیمدان فرقلی اولاراق، ایلك باخیشدا آچیق-آیدین گؤرنمه سیله یاناشی، بوتون سؤزون، واحد بیر سؤز اولماسی دا بللی دیر. بئله لیکله، تورکجه اوخومادا چتین لیک چکن بیر فرد، ایلك باخیشدا، «موسیقی» سؤزونو عادی بیر سورعتله اوخویو و آردینجا گلن «چی» و «لری میز» شکیلچی لری اونا آرتیریر. بو شکیلچی لری ن سایی چوخ آزدیر و چوخ



تکرار اولمالارینا گۆره، آز بیر زاماندا، فردین دهن پنده ثبت اولور. قیاس اوچون دقت ائتدیکده گۆسنیر کی، ایکینجی یازیمدا «موسیقیچیلریمیز» فورموندا، آچار سۆز اولان و اوخوجویا تانیش اولان «موسیقی» سۆزو بیر نۆوع ایتیر باتیر. «تام فاصیله» و «دوغامیش» فاصیله ایله یازلمیش اوچونجو واریانتدا، سۆزون کۆکو و شکیلچیلری پراکنده گۆرسنیرلر و ایلك باخیشدا بللی اولمور کی بیر سۆزون اجزاسی دیرلر.

بوندان علاوه، اؤنجه ایشاره ائتدی بيم کیمی، Word و اونون کیمی اونلارلا پروقراملار حتی آز قالا بوتون پروقراملار و پلاتفورملاردا، آتوفنداکسیون، اوتوماتیک ایصلاح یا Autocorrection ایمکانی، تورک دیلینده ایمللا استنادردلاشماسینا یاردیم ائدیر.

لاتین لشمه سورجی

بوخاریدا ایشاره اولدوغو کیمی، تورک دیلی نین فرقلی ایفبالارلا یازیلماسی، ایلر بو یونجا بیر جیدی سورون اولموشدور. بو دورومدان چیخمانین ان اوپتیمال یولو، کیریل و عرب ایفبالاریندان، لاتین ایفباسینا کتچمک ایدی. ماراخلی بیر حال دیرکی، دیجیتال دئوریمین ایلك دؤورونده، هله لاتین دن باشقا ایفبالاردا یازان کلاویاتورا (کیبورد) یوخ ایدی بو چاتیشمامالیق باعیث اولدو کی، حتی فارس دیلینده یازماق اوچون لاتین ایفباسیندان ایستیفاده اولسون. همین چاتیشمامالیق (عرب ایفباسیندا کلاویاتورا یوخلیغی) تورک دیلینده یازانلاری بو ایفبا ایله یازماغا سؤوق ائتدی.

بو ایشین داها ماراخلی بیر یؤنوده واریدی و واردی. اگر بیر تورک، عرب ایفباسیندا

مئساژ یازیرسا، عادت اساسیندا، فارسجا یازیر. آما همن تورک، لاتین ایفباسیلا یازارکن، دنگه، بیر آز تورکجه یازماغا آغیرلاشیر. یعنی اگر سئچیم «خانه» و «اٹو» آراسیندا دیرسا، عادت، «خانه» یازماغی حؤکوملی ائدیر. آما اگر لاتین کلاویاتوردا، لاتین ایفباسیندا یازماق مجبوریتی وارسا، سچیم Khane و Ev آراسیندا اولورسا، تورکجه اولان Ev آغیر باسماغا باشلایر.

مولتی مدیا

تورکجه یازما و اوخوماقدا چتین لیک چکن آذربایجان و غیری آذربایجان تورکلری نین، تورکجه دانیشماق و تورکجه ائشیدمکده بیر ساکینجالاری یوخدور. بو سببدن، بئین پنده بیر شعر «یازمیش» بیر تورک، مولتی مدیا ایمکانلار ساغلایان دیجیتال بیر اورتامدا، اؤز شعرینی، یازماغا ائتیجی اولمادان، اؤز سسی له اوخویوب، سوسیال شبکه لرده یا یا بیلیر و همن شعر، یوخاریدا سۆز و گئدن ایفا سینرلارینی آشارکن، ایرانین هر یئرینده و ایرانلار کئنا ردا موخاطب تاپا بیلیر. بو مقامدا، سسی یازیا چئویرن و یازسینی سسه چئویرن پروقراملارین دا پایینی بو منظره یه آرتیرساق، دیجیتال دئوریمین، یئنی بیر آشاماسیندا اولمامیزی دا دوپا بیلرک.

کولتورل اورتاملار

اسکی دن، سۆز صاحیب لری اولان شعر و نثر یارادیجی لاری، اؤز تجربه لرینی بیری بیری له پایلاشماق اوچون، شعر آخشامی و ادبی درنکلرده بیر یئر توپلاشا بیلیردیلر و طبیعی اولراق همیشه بو توپلانتی لار، لوکال کاراکتر داشاییردی. بوگون دیجیتال دونیادا،

بیر فایضی یارارلانا بیله جکدیلر. هابئله حاضرکی دونیادا، اینسانلارین عومومی ریفاه سویه سی نین آرتیمی، اونلاری، یالنیز چؤرک آواره سی اولماقدان قورتاریب و اونلارا سوسیال شبکه لرده فعال اولماق و سانال دونیانین وطنداشی اولماق کیمی واخت طلب ائدن ایشلر دالینجا گتتمه یه ایمکان وئرمیشدیر.

کیفیت ده عدالت

اسگی زامانلار، چاپ و نشر صنایعی نین اؤزللی یی، اونلارین محصولو اولان چاپ اثرلری نین کیفیت یینده بیرباشا گؤرسینیردی. بئله کی، مثلا قوزئی آذربایجاندا بیر چاپ اثرینی اله آلاندا، اونون باکی یا موسقوا چاپی اولماسی درحال گؤرنوردو. خصوصیله رنکلی چاپدا، حتی گؤرنوردو کی اثر، باکی، موسقوا، شرقی آلمانیا یا غربی آلمانیدا چاپ اولوبدور. ایرانا گلدیکده ده، ایلک نؤوبه ده دؤلت مطبعه لرینده چاپ اولموش درس کیتابلاری یا امیرکبیر کیمی بؤیوک ناشرلرین چاپ ائله دیکلری اثرلر، حروف دوزومو، صفحه بندلیک، شیرازه، اوز قاییغی دزاینی و هر هرهانسی باشقا باخیمدان کیفیتلی ایدیلر. کیچک و کاسیب مطبعه لرده چاپ اولماغا محکوم اولموش تورک دیللی اثرلر، یوخاریدا آدی گئدن «سازیمین سؤزو» کیمی، کیفیت باخیمیندان ان آشاغی روتبه یه مالیک اولوردولار.

دیجیتال لاشما بو ساحه ده ده، بیر دئوریم یاراتدی. بوگون بیر دؤلت بودجه سیله یارامیش دیجیتال بیر اثرین، تک باشینا بیر مکتب شاگیردی طرفیندان یارامیش اثر، یا کیفیت باخیمیندان اوخشار سویه ده اولا بیلر یا حتی مکتب شاگیردی، دؤلت اورقانی نین

سینیرسیز بیر کولتورل اورتام یارامیشدیر و بو دونیانین چاتیمی آلبندا، هر بیر سؤز صاحیبی دیگر قلمداشلارینا، بیر آریا گله بیلر. اؤز کولتورونه صاحب چیخماقدا مین بیر مانع له قارشیلان آذربایجانلی قلم صاحبلری اوچون بو گلیشمه داها موبارک بیر حادیثه دیر.

اسگی چاغدا، عنعنوی درنکلر و ادبی آخساملارین فعالیتی، حاکیمیت طرفیندان قیستلان دینغیندان علاوه، کیچیک شهرلرده مومکون اولموردو. بو فعالیتلر، اونورسیتلر و بؤیوک شهرلرده مقدر اولوردولار.

یغنی دیجیتال دونیادا بو تیپلی فعالیتلر، حتی اؤلکه سینیرلارینی آشابیلیر.

دیجیتال دئوریمین باش وئردی یی چاغین اویقونلوغو

ایراندا ایسلام اینقیلابی باش وئرنده، اهالی نین یالنیز ۳۷ فایضی، یازیب اوخوماق باجاریردیلار. دیجیتال دئوریم یین باش وئردی یی ایلده بور رقم ایراندا، ۷۵ فایض ایدی کی بو رقم یین او ایللرین گنجلری آراسیندا داها یوخاری اولماسی طبیعی دیر. بو باخیمدان، سؤزو گئدن دئوریمین، گنج و اورتا نسلین ساوادلارما اورانی نین یوخاری اولدوغو ایللرده باش وئرمه سی، بو حادیثه نی تورکلر و آذربایجان ادبیاتی اوچون، داها دا وئریملی ائتمیشدیر.

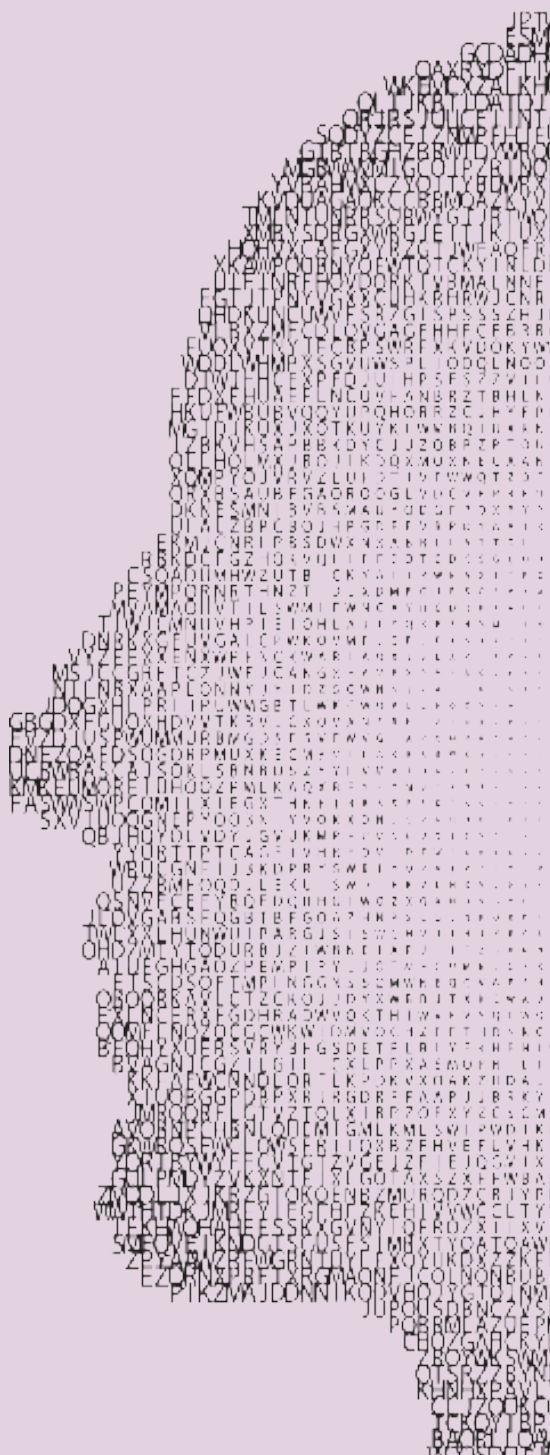
باشقا بیر مقام، هم ایران و هم تورکیه و آذربایجان جمهوریتی توپولوملاریندا، ساوادین عومومی لشمه سی دیر. فرضا اگر گونوموزون دیجیتال دئوریمی مشروطه دؤرونده باش وئرسه ایدی، بو دئوریمدن یالنیز اهالی

آریا چیخاردیغیندان داها کیفیتلی و سامباللی
بیر اثر نشر ائده بیلر.

سینیرسیز گۆروش

نورمال حالدا و داها دوغروسو، اسگی
دونیادا، گۆروشمک یالنیز سفرله مومکون
اولوردو. بو ایسه، او دهمکدیر کی، بیر یئرده
یاشامایان ایکی اینسانین گۆروشو، همیشه
باهالی سئودا ایدی و اگر بو گۆروشده،
مادی بیر گلیر گۆزلنمیردی یا درین فردی
و عائله باغلاریندان سؤز گتمیردیه، اوندا
گۆروشه لازیم اولان مادی وسائیلی صرف
ائتمک، عقل شرطی دئیردی. او دنیادا،
یالنیز تیجارت، زیارت و عائله گۆروشلی
مقصدیله سفر باش وئیردی و گونوموزده
دیده اولان توریزم آدلی بیر شئی، هله،
کشف یا ایختیراع اولمامیشدی. بئله لیکله
آذربایجانلی و غیره آذربایجانلی تورک لری
گۆروشلی، یالنیز قید اولان اوچ مقصدله
باش توتان سفرلرین حاشیه سینده باش
توتایلیردی. آذربایجانلی لارین باشقا تورکلره
گۆروشمه سی، مشهد، کربلا و مکه زیارتلی
عرفه سیندن علاوه، باکی دا فعله لیک ائتمک
و عوئانلی دا تیجارت سفرلرینده مومکون
اولوردو. یوز ایل اؤنجه، عوئانلی نین
ایقلاسا اوغراماسی و روسیه نین اؤز اطرافینا،
سماسیندان قوش کئچمه یین دیمیر پرده
هؤردویو فاکتورلاری، هم ایقتصادی باخیمدان و
هم اینسانی و مدنی ایلیشگی لر باخیمیندان
بیر فاجیعه ایدی.

دیجیتال دئوریم، بو دردین ده، درمانی
گتیردی. دیجیتال دنیادا، یالنیز تاجیرلر و
زوار یوخ، هم ده قلم و فیکیر صاحبیلری نین
گۆروشلیرینه یئر یارانیدی.



تورکجه یازیب اوخوماق

گندن بو دیجیتال دئوریم، ایراندا یاشایان آذربایجان و غیره آذربایجان تورکلرینی، تورکجه نین یازیلی فورموله، هر گون و هر آن قارشى لاشدیریر. اگر قدیمدن، باکی دان یاییلان تلویزیون پورقاملاریندا، تصویر کیفیت سیزایدی و اوردا کیریل ایفباسیلا یازیلان متنلری اوخوماق غیره مومکون ایدی، بوگون آغیللی تلفونلاردا، لاتین ایفباسیلا یازیلیمیش متنلر، هم تکنیک باخیمدان سون درجه کیفیتلی دیرلر و هم ده موخاطب، او اثرلری اؤز تلفونونا یوکله ییب ساخالابیلیر و ایسته دی بی حالدا یایمی دایاندیریب، ایسته دی بی متنی ثابت تصویر کیمی ده اوخویا بیلیر. بو سببدن دیر کی، بوگون اورمییه و تبریز کیمی شهرلرده، غیر دؤولتی نشر ساحه سینده، تورکجه نشر اولان کیتابلار، عونوان و تیراژ باخیمیندان، فارس دیللی کیتابلاردن قاباخادیرلار.

۱۱ آوقوست ۲۰۲۱ ستوکھوم

alirza.g@gmail.com

گونئی آذربایجاندا، تورکجه اثرلرین، نشر اولان توپلام اثرلردن پای،

بیر چوخ قلم صاحیبی نین امه ییله گون ایشیغی گؤرن، «ادیات در تعید» درگی سینی، تورکجه اؤزل سایه سیندا یازدیغیم بیر یازیدا، آشاغیداکی جمله لر ده واردیرلار:

«بوگون اورمییه و تبریز کیمی شهرلرده، غیر دؤولتی نشر ساحه سینده، تورکجه نشر اولان کیتابلار، عونوان و تیراژ باخیمیندان، فارس دیللی کیتابلاردان قاباخادیر.»

ایراندا اگر فارس دیلینده یارادانلار، هر بیر مکتب گؤرموش شخص، پتاسیل موخاطب دیر سه، تورکجه نین یالیز شیفاهی دیل اولماغا محکوم اولدوغوندان، بو دیلده یارادیلیمیش اثرلرین موخاطبی، چوخ محدود بیر ائلیته خاص اولموشدور. بوردا مکتب گؤرموش اولماقدان علاوه، بیرده تورک دیلینده اوخوماق اوچون زحمت چکمک لازیمدیر. اگر فارس دیلینی تحصیل سیستمینده، نومره آماق، ایمتاحاندان کنچمک و ایش تاپماق کیمی حیاتی موتیولرله اؤیرنیریک، نه نومره و نه ایمتاحان و یا نه ده ایشله باغلی اولمایان تورکجه نی اؤیرمک زحیمتینی چکمک، یالیز سونسوز و دوغال بیر سئوگی موتیویله باش توتمالی دیر.

بوگون دیجیتال دئوریم عوجوباتیندان، تورک دیلینده مکتب گؤرمه مییش آذربایجانلی، «یازیلی تورکجه» نی، نثر، شعر و (حرکتلی یا ثابت) تصویرلر ایچینده گؤره بیلر. «ملانصرالدین» ژورنالی نین کاریکاتورلاری نین حاشیه سینده تورکجه سؤزلر، ۱۱۵ ایل اؤنجه، ساوادسیز کوتله اوچون یاریم مکتب رولو اینادیغی کیمی، دیجیتال دئوریم دؤورانیندا دا، اؤز دیلینده ساوادسیز اولان آذربایجانلی لار اوچون، دیجیتال دونیانین تورکجه و چوخ وخت لاتین ایفبالی یازیلارینی گؤرور. هر بیر سوسیال شبکه کلیپی، فیلم، یا سریالین محتواسی، سس و تصویردن علاوه، بیر سیرا یازیلاری دا اؤزوندۀ ائحتیوا ائده بیلیر و بو تپیلی یازیلار، اؤز دیلینده ساوادسیز اولان تورکلر اوچون، یازیب اوخوماق مشقی و مکتبی رولونو عؤده لئیر. بئله لیکله سؤزو

بو ایدیعالی جومله، بیر رسمی آمارا دایانمیر و یالینیز منیم شیفاهی دویدوغوم سؤزلرین اساسیندا دیر. اصلینده آشاغیداکی کیمی یازیلمالی ایدی:

«بیر سیرا کیتاب سئولرین فیکیرینجه، رسمی اورقانلارین سیفاریشی اساسیندا و «سهمیه کاغذ» آماق کیمی یوللارلا، دؤولت و سائیطنی نی منیمسهمه آماجلی نشر اولان دیرسیز - معناسیز اثرلی نظره آماساق، بوگون اورمیه و تبریز کیمی شهرلرده، غیر دؤولتی نشر ساحه سینده، تورکجه نشر اولان کیتابلار، عونوان و تیراژ باخمیندان، فارس دیللی کیتابلاردان قاباخدایر.»

بونونلا یول وئردی ییم دیقّت سیزلی دوزلتمک بورجومو یئرینه یئتیرمیش اولمامی حئساب ائدیرم و اومورام مقاله مین اوخوجولاری بو سهوی منه باغیشلا ییرلار.

بو حاقدان لازیمی حساسلیق و دیقّتی گؤسترن دوستلاردان تشکور ائدیرم.

علی رضا اردبیلی، ۱۶ داکابر ۲۰۲۱

بو قونودا بیر سیرا دوستلارین دا نظرلرینی آشاغیدا قید ائدیرم:

۱. شرقی آذربایجان نشر باخمیندان ۴ جو اوستان دیر. (تهران، خراسان رضوی، قم، شرقی آذربایجان) (بو حاقدان بیر خبرین لینکی) <https://www.mehrnews.com/news/4481633/amar-nashr-keshor-dar-mehmah-amsal-mentashr-shd-pishstazi-ktab-hay-kmk-darsi>

۲. شرقی آذربایجاندا تورکی اثرلرین نشردن پاییی ۲۰ اعلام اولوبدور، بو حاقدان قاپساملی و هر ایل نشر اولان بیر رقم یوخدور. (بو

حاقدان بیر خبرین لینکی) <https://azarsh.farhang.gov.ir/fa/news/530543/ktab-hay-kmk-dar-azrbayjan-shrqi-100-darvd-afzaysh-yaf>

۳. ایراندا و آذربایجاندا نشر مسئله لریندن خبری اولان بیر سیرا دوستلار، تورکجه اثرلرین پاییی کسین لیکله ۲۰ دن یوخاری اولماسینی دئیرلر. اونلارا گؤره، تورکجه نشر اولان اثرلرین و تورکجه کیتاب ساتان یئرلرده جوشقو چوخ گؤزه دئیر. ائله بیر جوشقو کی، تورکجه اثرلرین قطعی ۲۰ فاییزدان یوخاری اولماسینی ایلقا ائدیر.

۴. کاغذ سهمیه سی آماق، صوری نشر و صوری ناشیرلر فنومن لرینین مئیدان چیخماسینا سبب اولموشدور. تورکجه نشر ایشینده باش وئرن فعالیتلرین کؤکوندن بیر ایده آردینجا گنتمک و بیر پروتست احوالی حاکیم اولدوغوندان، او فارسجا اثرلرین یوزده ۸۰ لیک پاییی نا، هابئله سهمیه کاغذ آماق مقصدیله صوری نشرلرین داخل اولماسی، ائحتیمال اولونور و یقین کی، بو سببدن، تورکجه نشر اولان اثرلرین، پاییی، آزالیب و ۲۰ فاییز گؤرسنیر.

ملا نصر الدین

۱۲ اوچۇبىي ايل **МОЛЛА НАСРЕДДИНЪ** نەبىي ۱۲ نېك №12



دېرىكتور: هر نه ايتيورسكز اوخۇدا بيله رسكز 'ملا' جامع نىاس
تارىخ مقدس' - اما فىق اوخۇتاغھ اختياركز بولمور .
ديريكتور: все, что хотите, можете предложить, только не надо.

Директор С. БУХИРА



تجربه تاریخی و ما...؟!!

حسن راشدی

تظاهرات و میتینگ آذربایجانیهای مقیم اروپا در بیست و پنجم مارس (پنجم فروردین ۱۴۰۲) که در «بروکسل» پایتخت بلژیک که زیر عنوان: «عدالت و آزادی» و با شعار اصلی: «عدالت، آزادی، مملکت، خودم» (justice, freedom, self, determination) و با شرکت صدها تن برپا گردید، نشان از بلوغ سیاسی برگزار کنندگان این میتینگ داشت، چرا که اوپوزیسیونهای خارج از کشور، بخصوص طرفداران سلطنت و آرزومندان برگشت به دوران ارباب و رعیتی پهلوی، عدم شرکت و یا کمتر دیده شدن حضور ملت آذربایجان و دیگر ترکان ایران با نماد و نشانه های مخصوص به خود در تظاهرات اعتراضی ترتیب داده شده از طرف سلطنت طلبان و مرکزگرایان در کشورهای اروپایی و قاره آمریکا را رضایت نسبی آنها از این نوع تظاهرات و همصدا شدن آنها با سلطنت طلبان و مرکزگرایان دانسته و عده ای هم درست عکس این قضیه را در ذهن خود می پروراندند که ترکان ایران و در راس آنها همه آذربایجانیها چون رضایت کامل از نظام دارند لذا طرفدار تمام عیار نظام و حاکمیت هستند و بر همین اساس آنطوریکه از آنها انتظار می رود و در طول تاریخ انقلابهای ایران همیشه پیش قراولان انقلابات بوده اند، ایندفعه اعتراض و تظاهرات جدی علیه حاکمیت چه در داخل و یا در خارج از آنها دیده میشود!

Azadlıq va Ədalət Yürüşü

25 Mart 2023 - Brüksel

Təşkil edən: Avropada yaşayan Güney Azərbaycan Türkləri



اما تجربه صد و بیست سال گذشته و تغییر و تحولات سیاسی که در طول این مدت، بخصوص از زمان مشروطه به این سو در کشور رخ داد و این دگرگونی در حاکمیتها که بیشتر مدیون تلاش و کوشش و خونهای آذربایجانیها بود هیچگونه ثمره مادی و معنوی برای آذربایجانیها و ترکان کشور که چهل درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند نداشت - به آنها یاد داد که ترکان ایران نباید بی‌گدار به آب بزنند و گوشت قربانی آنهاپی شوند که تمام امکانات کشور را برای یک اتنیک با زبان و فرهنگ خاص خواستارند و بقیه اتنیک، زبان، فرهنگ و ملیتها را مهاجرین و یا مهاجمینی میدانند که حق خواستار حقوق مساوی با اتنیک حاکم را ندارند و در بهترین حالت شهروند درجه دو به حساب می آیند!

تظاهرات بیست و پنج مارس بروکسل نشان داد، آذربایجانیها و ترکان ایران تغییر در کشور را تنها تغییر در نوع پوشش لباس و نام حکومت نمی بینند، بلکه آنها رسیدن به عدالت، آزادی و برخورداری از حق تصمیم را حق همه اتنیکها و اقشار متنوع و جامعه چند ملیتی ایران با زبان، فرهنگ، دین، مذهب، جنسیت و رنگ متفاوت می بینند، چرا که اساس وحدت، همدلی و احترام متقابل در کشور بر پایه این اصول و برخورداری از حقوق برابر در همه زمینهها برای همه اتنیکها استوار است!



بابک بخت آور

گامی موفق در مسیری پر تلاطم

راهپیمائی ۲۵ مارس ۲۰۲۳ بروکسل مقابل پارلمان اروپا تحت عنوان آزادی-عدالت-حکومت ملی در حالی رخ داد که شاخه خارج حرکت ملی آذربایجان در طول اعتراضات اخیر ایران، حتی فراتر از آن بعد از گردهمایی آمستردام در ۲۱ آذر ۱۳۸۸ (دسامبر ۲۰۰۹) حضور چندان موفق در نمایش قدرت در عرصه میدانی نداشته بود.

دلیل هرچه بود این ضعف در عرصه میدانی گفتمان ایرانشهری (فارسیم) را در تقابل با گفتمان آذربایجان محور که در قالب حرکت ملی آذربایجان تجلی یافته بود روز به روز جری تر نمود. این روند در کوران اعتراضات اخیر علاوه بر مشارکت و حضور میدانی حرکت در داخل با نادیده گرفتن و حذف علنی نام آذربایجان و مطالبات ملی ملت تورک در عرصه رسانه ای و سیاسی در غالب منشورها و اساس نامه‌ها برای آینده سیاسی ایران به اوج رسید.

راهپیمائی اخیر با توجه به تنوع فکری موجود در سازمانده گان و طیفهای شرکت کننده در آن جانی تازه به گفتمان ملی آذربایجان بخشید که از اهمیتی حیاتی در جهت اعاده قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی متوازن در جدال مرکز- پیرامون خاصه در دوران کنونی برای آذربایجان برخوردار بود. لذا پان ایرانیزم در قالب گفتمان حاکم آریایی-اسلامی در صده اخیر که کماکان گفتمان مسلط بر سپهر سیاسی ایران است را می‌توان مخاطب اصلی آن دانست.

در سوی دیگر تنوع گروه‌های شرکت کننده و محتوای قطعنامه صادره از سوی سازمان دهنده گان امکان تفسیرهای متفاوت از آن را برای نهله های مختلف فکری آذربایجان باز گذاشت که رویدادی مثبت است. شاید محتوای آن باب میل همه نباشد اما مخرج مشترک می‌تواند باشد.

اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با مرجعیت رأی مردم آذربایجان جهت تعیین نوع دولت ملی در قالب ایران یا جدا از آن همواره مرکز ثقل و گرانیگاه حرکت ملی آذربایجان بوده است که توازن میان طیف های مختلف را تامین و وزن حرکت در مقابله با تمامیت خواهی مرکز را سنگین تر نموده است. تجربه نشان داده است هرگونه افراطی گری و عدول از این اصل در جناحین حرکت اعم از استقلال طلبی و فدرالیسم ضربات مهلکی به آن وارد نموده، ظرفیت و قدرت مانور آن را به طرز ملموسی کاهش و نتیجتاً یأس و ریزش نیرو را چه در سطح جامعه و چه نیروی فعال سیاسی در برداشته است. دستاورد مهم این راهپیمائی غلبه عقل و حرکت جمعی برمنیت‌ها، قبول تکثر

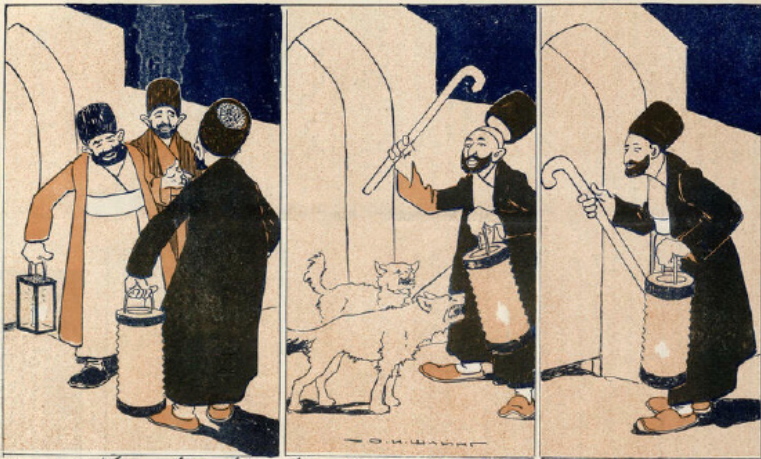
و نفی ذهنیت ولی و وکیل و قیم مآبی در هر شکل آن و تامین تعادل در حرکت بود. این دستاورد مدیون خون های ریخته شده صدها زن و مرد جوان در خیابان‌های آذربایجان و سایر نقاط ایران است که هر فعال سیاسی مسئول و ملی موظف به حفظ آن جهت عبور از این راه پر تلاطم و تحقق شعار آزادلپق--عدالت-میللی حکومت برای ملت تورک و جامعه آذربایجان است.

گله جک بیزیم دیر

۲۶ مارس ۲۰۲۳

۶ فروردین ۱۴۰۲





آخ، تو لوگت اونی کاب اینداری سخی آب رو ایوه بکار - یو گیشی سگتکه بر بیلوه خیالک وار ایبری، نیه گزنده رذن دایر دک پیشخاق چاتانکا ...

صیفه ایندیگی حورنی زیارته گیدیر



Dəyişən Vaxt, Dəyişməyən Qəhrəmanlar və Pişəvərilik

Rafael Hüseynov

Milləti böyük edən onun eşqidir. Azərbaycan ona görə böyük deyil ki, övladlarının sayı 50 milyonu çoxdan aşıb. Yalnız ona görə də böyük deyil ki, gec-tez mütləq qovuşub bütövləşəcək Güneyi ilə Quzeyi bunca geniş, bunca zəngindir. Bu yurdu və milləti böyük edən daim varlığında nəbz kimi döyünmüş, ürək kimi çırpınmış azadlıq duyğusu, istiqlal eşqidir. Böyük millət olmağın yolu o sevgidən başlanır.

Və başında o sevda olanları ən müdhiş qovğalar da düz yolundan, pak amalından heç vaxt döndərə bilməz.

Bu gün millətin qəlbindəki və ruhundakı həmin vulkan yenə içəridə qaynamada, yenə püskürməyə hazır olmaqdadır.

1940 -cı illərdə Güney Azərbaycanda əl-əl gəzən “Vətən yolunda” qəzeti tez-tez ustad bir aşığın qoşquları ilə bəzənirdi. Həmin sətirləri insanlar sadəcə oxumurdular, elə misralara baxınca hər kəlməni onun avazında eşidən kimi olurdular.



Bu el aşığı və el aşiqi inanırdı ki, Güneydə çağlamağa başlayan azadlıq bulağı ən yaxın zaman içində bir nəhrə çevriləcək:

*Qabağı tutulmaz qaynar bulağın,
Nuru sönməz el yandıran çırağın,
Keşiyində durmaq ana torpağın
Böyük vəzifədir hər bir insana.*

Tarix boyu şəhərlərimizin tacı olmuş, istiqlal rəmzi bilinmiş Təbriz and kimi səslənən həmin yadigar misraları doğurmuş Aşıq Hüseyn Cavanın da, düşüncəsi və könlü onunla eyni ahəngdə olan yüz minlərlə və milyonlarla yurdsevərin də ümid çırağı oldu. Dünən belə idi, bu gün dünənkindən daha artıq o cürdür.

Və hamımızın ən ali istəyidir ki, o millət çırağı bütün parlaqlığı ilə yansın və şöləsi bütün Güney boyu, bütün İran boyu, bütün

dünya boyu hər azərbaycanlının dilində, fikrində, əməlində əks-sədalansın.

O çırağın ən gur şəfəqlər saçacağına inamı yaradansa tariximizdə həmişəlik qalan çıraqqılardır.

Ancaq bütöv yurda və millətə azadlıq nuru bağışlayan millət çırağını yandıran Pişəvəri kimi Vətən iftixarları məgər yalnız tarixdirlərmi?

Onlar – Pişəvərlər bu gün də hər birimizin varlığında deyildirlərmi?

Seyid Cəfər Pişəvəri Cavadzadə (1947–1892) adı və yolu rəmz olan şəxsiyyətlərdəndir. Onun haqqında az yazılmayıb, hələ bundan sonra da çox yazılacaq. Əslən Cənubdan olanlar, onun silahdaşları da yazıb, heç ömründə Təbrizi görməmiş, Seyid Cəfər Pişəvərinin vəfatından sonra dünyaya gələnələr də.

Və bu millət fəदैsindən bəhs edənlər heç vaxt onun haqqında vaxtın dünənində qalan, yalnız yaşanmış tarixin bir parçası olan şəxsiyyət kimi bəhs etməmişlər. Onu yeni günlərin içərisində görərək, davam edən yolunun təzə nəsillər tərəfindən bir qədər də inamla irəlilədilməsi üçün

onu köhnəlməyən öyüdləri və çağırışları ilə müasir həyata gətirmişlər. Həm də anlaşılan həqiqət budur ki, Pişəvəri özü də, onun sözü və yolu da böyük amalların gerçəyə çevriləcəyi ən xoşbəxt günlərə qədər elə həmin təhər qalacaq və daha sonrakı zamanlar içərisində də mənəvi öndər kimi istiqlalın yeni üfüqlərinə doğru can atan soydaşlarının yanında olacaq.



Elə Səttar xan da belə, elə Bağır xan da belə, elə Xiyabani də belə və onların daha neçə əqidə, məslək qardaşı da həmin sayaq.

Seyid Cəfər Pişəvəri nə qədər yaşayıb?

Zahirən bu suala ca-vab verməkdən asan iş yoxdur. Bax kağızlara, sənədlərə, müxtəlif şəhadətnamələrə, dəqiq rəqəmi bil.

Onda qalmış da Seyid Cəfər Pişəvəri kimi məşhur adam ola. Amma keçirdiyin hər gün, hər ay, hər il məgər yaşayırdımı? İllah da Seyid Cəfər Pişəvəri kimi nahamvar taleli, məşəqqətli, acılı həyat sürmüş bir insanın ömrü ola!

1930 -cu ilin 27 dekabrında Rza şahın xəfiyyələri onu həbs edərək İranın ən qorxunc və əzabsaçan

zindanlarından olan “Qəsr-i Qacar”a atdılar. Seyid Cəfər ömrünün 10 ilini bu zillətəxanada keçirəsi oldu. Hesabla guya bu 10 il də yaşamaqdan sayılır. Lakin necə idi “Qəsr-i Qacar”dakı həyat? (“Həyat” kəlməsini belə bir məkana aid etdiyimə görə sözdən üzr diləyirəm). Oranın necəliyini Pişəvəri zindan xatirələrində qələmə alıb. Belə nəql edir: “Ən ağır və ən geniş tətbiq edilən işgəncə növü qaranlıq kamerada tək saxlanılmaqdan ibarət idi.

Bir nəfərlik qaranlıq otaq istər qış fəslinin soyuq günlərində, istərsə də yay fəslində xəfələyici və üfunətli idi. Xüsusilə yayda bu otaqlar müxtəlif həşərat ilə dolu olurdu. Bundan əlavə, palaz, yorğan-döşək və hətta paltardan da istifadə olunmasına yol veril-mirdi. Burada saxlanılan məhbuslara adi xörəklər də



vermirdilər. Bəzi məhbusları bu qaranlıq otaqda bir gün, iki gün deyil, aylar və bəlkə illərlə də saxlayırdılar. İnsan bir canlıdır. O, ağac, daş və ya kərpic deyil. O, danışmaq, zarafat etmək, dərdləşmək, kitab oxumaq, çay içmək, papiros çəkmək istəyir. O öz yoldaşları və tanışları ilə məşirətdən ləzzət almaq, faydalı bir şəxs kimi cəmiyyətin tərəqqisi yolunda çalışmaq istəyir. O, işləyib balaları üçün həyat şəraiti fərahəm etmək istəyir. Bütün bu adətləri bir-dən-birə yaddan çıxarmaq heç də asan deyil. Yekrəng, məqsədsiz və yorucu həyata heç də aylar və illərlə dözmək olmaz. İnsanın bədəni polad olsa da, bu təzyiq qarşısında dağılır. O öz qüdrət və iradəsini itirir. Bir neçə dəqiqəlik azad buraxılmaq, nəfəs almaq üçün imkan əldə etmək xatirinə ən ağır günahları belə boynuna götürməyə, hətta ölümə, edama belə razılıq verir. Dost və tanışlarımla bir çoxu altı, yeddi və

səkkiz aylarla bu cür çətin şəraitdə yaşayıblar. Onlardan bir neçəsi ağır ürək naxoşluğu, revmatizm və sair xəstəliklərə tutulmuşdu. Mən özüm cürbəcür xəstəliklərdən başqa gözlərimin nurunun yarından çoxunu da itirmişəm. Bir qayda olaraq, məhbusların xərək qabları yuyulmur. Bəzən yuyulduqda vəziyyət daha da pisləşir. Belə ki, min ədəd kasanı böyük bir qab içində natəmiz su ilə yuyub hamısını kəşif, köhnə bir parça ilə silirlər. Bundan əlavə, cürbəcür adamların yatdığı köhnə yorğandöşək bir məhbus getdikdən sonra digərinə verilir. Bunları dezinfeksiya etmirlər.

Qeyd etdiyim kimi, uzun müddət tək, qaranlıq otaqda qalmaq çox ağır və təhlükəlidir. Müttəhim, nəhayət, canından doyur, istənilən günahı boynuna alır, öz dedikləri üçün dəlil və sübut da gətirir. Yuxusuz saxlamaq və ya polisin dili ilə desək, yuxunu almaq da ayrı bir işgəncə növüdür. Dostlarımdan

biri deyirdi ki, ətrafımda dörd nəfər adam qoymuşdular. Gözlərimi yummaq istədikdə onlar çənəmin altına yumruq ilə vurub məni ayıldırıdılar. Başım şişmişdi, əsəblərim titrəyirdi, ürəyim döyünürdü. Xüsusilə üçüncü gecə büsbütün dəli olmuşdum. Haray çəkmək istəyirdim. Hətta hazır olmuşdum ki, bir neçə dəqiqə yatmağıma icazə veril-sin, sonra aparıb məni güllələsinlər, odun içinə atsınlar”.

Seyid Cəfər Pişəvəri hələ yüzdən birini təsvir etdiyi bu müsi-bətlərə sərəsər 10 il tab gətirdi, əyilmədi, dönmədi, sınmadı.

Qəhrəman deyilmi?!

-1940cı ilin 22 aprelində, nəhayət ki, həbsdən azad edilir. Və dərhal sürgün edilir Kaşana. İl yarım da orada can çürüdür. Bütün bu sarsıntı və məşəqqətlərdən əvvəlki ömrünün 12-10 ilini də inqilabçılıqda, gizli siyasi fəaliyyətdə keçirmişdi.

O həyat da nə həyatdır, hər halda Karl Marksdan yaxşı bilən olmaz. Cavan silahdaşı, məsləkdaşı Pol Lafarq Marksın yanına gəlib qızını istəyəndə etiraz etmişdi: “Axı sən inqilabçısan!”

Pol Lafarq təəccüblənmişdi ki, “axı siz özünüz də bu yolun



yolçusu, bu əqidənin sahibisiniz”.

Marks kədərlə cavab vermişdi: “Elə ona görə də istəmirəm! Mənim öz həyat yoldaşımı tutduğum bu yolla, bu təhər yaşayışla bədbəxt etməyim yetər. İstəmirəm qızım da eyni taleyi yaşasın”.

Məgər Pişəverinin həyatı həmin həbs və sürgündən sonramı yaxşı oldu?

Yenə həyəcanlı, qayğılarla, çarpışmalarla, sıxıntılarla dolu günlər. Sonda da sovet təhlükəsizlik orqanlarının törətdiyi sui-qəsd. Daddığı bütün ağrı-acıları, əzabları, möhnətləri tərəzinin bir gözünə qoyun, sənədlərindəki 55 illik ömür yaşaması haqda bilgini də tərəzinin o biri gözünə. Bu 55 ildən nə qalacaq ortada?

Ancaq gün var min aya dəyər! Gün nədir, an var ki, 55 ildən 50 dəfə uzun ömürdən də şirindir! 1945 -ci ilin 12 dekabrında – 21 azərdə Təbrizdə Cənubi Azərbaycanın istiqlalını elan edəndə, Milli Hökumət qurulanda Pişəverini bəxtiyarların bəxtiyarı idi!

Kürsüdən əqidə yoldaşlarına, millətinə azad Azərbaycanın rəhbəri kimi üz tutduğu anlar onunçün feyzlər qoynunda

yaşanmış neçə-neçə fırvan, məsud ömrə bərabər idi.

“Sizin analarınızın südü o vaxt sizə halal ola bilər ki, siz onların namusunu hifz edəsiniz.

Yaşasın Azərbaycanın rəşid, məmləkətinə, xalqına və öz doğma ata və analarına Sədiq qalan əsgər və zabitləri!”

Cəsur Vətən balalarına müraciətlə belə deyəndə, qarşı tərəfdən sonsuz coşqu duyanda Pişəverini bir an içində min ömrün səadətini yaşayırdı!

Fəqət bu müstəqillik vur-tut 1 il çəkəcək, istiqlal əlimizdən alınacaq, ardıcılarının üzvləri, minləri dar ağaclarından asılacaq, Pişəverinin özünün də yaxşı bələd olduğu dəhşətli zindanlara tozlanacaq, məşəqqətli sürgünlərə göndəriləcək.

Bütün bunları görmək, bilmək, yaşamaq da ömrün yüküdür axı, bu qəmlər də Pişəverinin iliyinə qədər işləmişdi axı!

Nə qədər yaşayıb o?

İnsanın gerçək ömrü onun fikirlərinin, istəklərinin, yolunun, izinin, irsinin yaşadığı qəddərdir.

...Bu əhvalat Parisdə baş verib. 2002 -ci il idi, Avropa

Şurasının Fransa paytaxtında keçirilən komitə iclasında iştirak et-mək-çün növbəti dəfə bu şəhərlər gözəlinə qonaq idim. Axşam saatlarında şəhərin mərkəzindəki qəhvəxanalardan birində Fransadakı səfirliyimizdə çalışan dostlar və əslən Cənubi Azərbaycandan olan tanışlarımızla şam edirdik. Çoxdan Parisdə yaşayan o cənub-luların arasında bir vəkil soydaşımız da vardı. Söhbət yaddaşın qüvvətliliyindən-zəifliyindən düşdü.

Həmin ilk dəfə görüşdüyüm, yaşı təxminən -60dan bir az artıq kimi görünən vəkil soydaşımız hafizəsinin möhkəmliyinə əyani sübut olaraq ana dilində bir şeir dedi.

Uşaqlar üçün yazıldığı dərhal hiss edilən sadə, amma son dərəcə qəlbəyatan bir şeir idi. O qədər xoşuma gəldi ki, hətta xahiş elədim bir də söyləsin, dəftərçəmdə yazım. Qayıtdı ki, bu şeiri 56 il əvvəl Pişəvəri zamanında məktəbdə əzbərləmişdim, dərsli-yi-mizdə vardı, o vaxtdan bəri yadımdadır.

Elə bu şeir söhbətimizin səmtini dəyişərək ana dilinin ölkənin və millətin həyatındakı yeri və əhəmiyyəti barədə fikir bölüşməyimizçün ipucuna çevrildi.



Həmin vəkil qayıtdı ki, fars dili çox zəngin bir dildir, mənə elə ana dili kimidir, İranda yaşayan xalqların hamısı üçün də mənim kimi. Ona görə də, yaxşı ki, İranda təhsil bütünlüklə fars dilindədir, pərakəndəlik yaranmır, hamı farsca oxuduğundan bu dili incəliklərinə qədər bilir. Azərbaycan türkcəsini onsuz da öz aramızda danışırıq, orta məktəbi də öz dilimizdə oxusaydıq, farscanı bəlkə də belə mükəmməl bilməzdik.

Fikirlər haçalandı, mübahisə yarandı. Dedim ki, bayaqdan yaddaşınızın güclü olmasından danışırıdınız, öyünürdünüz ki, 56 il əvvəl məktəbdə öyrəndiyiniz ana dilində olan şeir, onillərlə təkrarlamasanız da, beyninizdədir. Amma sizdə ana dilində təhsil, Azərbaycan türkcəsində dərsliklər yalnız bircə il olub, sonra Milli Hökumət devrilib, bu böyük işlər yarımçıq qalıb. İndi təsəvvür edin

ki, siz ana dilində 1 il deyil, azı 10 il təhsil almış olaydınız, onda bu möhkəm yaddaşıınızda ana dilində bir deyil, bəlkə də yüzlərlə şeir yaşayacaqdı. O şeirlər sizi indiki tərzdə deyil, tamam ayrı bir şəkildə düşünməyə kökləyəcəkdi. İmkan verməyəcəkdi ki, indi bizə ana dilinin təhsildə o qədər də gərəkli olmadığını sübut etməyə çalışsınız...

Bu köhnə və bir qədər kədərli xatirəmin böyük Pişəvəriyə yalnız zahirən deyil, fəlsəfəsi ilə çox aidiyyəti var.

O müstəsna şəxsiyyəti düşünərkən biz hər dəfə sadəcə “Pişəvəri” barəsində deyil, **PIŞƏVƏRİLİK** haqqında danışmalı, düşün-məli, yazmalı oluruq.

Doğma mətləblər haqqında çox danışanda, çox düşünəndə, çox yazanda bütün bunlar elə hərəkətə çevrilir.

Bir zamanlar zindan divarları arasında sıxılan, düşüdüklərini yazıya almaq üçün mürəkkəbsiz qalan Seyid Cəfər Pişəvəri arada havaya çıxarırlarkən dustaqxananın həyətində bitən bənövşələri dərər, sıxıb suyunu çıxarar, qələmini o suya batırıb yazarmış.

Pişəvərinin həmin yazıları və düşüncələri vaxtdan güclü çıxıb,

bugünə də çatıb, sabahlara da yetişəcək.

Çünkü o rəngləri solmağa qoymayan Vətən yavruuları həmişə olub və mütləq bütün gələcəklərdə də olacaq!

Azərbaycan poeması

İsmayil Cəmili

Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun?
Unutdun öz dərin dərdin, yadın dərdin alan oldun
Çətin günlərdə İrənin bəlasında yanan oldun
Verib evladıvı qurban, özün yalqız qalan oldun
Yaşıl yurdum, bahar ikən nədən soldun xəzan oldun

Keçən yüz-ildə yüzlər yol döyüşdün min yara gördün
Dayadın, sınımadın dözdün, vəfa etdin cəfa gördün
Kimin çəkdi bəlasın sən həman yerdən bəla gördün

Soyuldun, pay-bölüş oldun yad əllərlə talan oldun
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

Döyüşdün, düşməne qalib gəlib məşrutəni aldın
Qız-oğlan qəhrəmanlarla adın dildən-dilə saldın
Sonunda yadlara uydun, əli boş çarəsiz qaldın

Bütün İrəne baş oldun özün başsız qalan oldun
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

İyit Səttarın qəbri əyaq altında qütbətdə
Adı "Sərdari Milli" dir vəli bosh sözdə-söhbətdə
Vətən qoynunda yatsaydı yaşardı oci-izzətdə

İnanđın fitnəkar yadı özün qəbrin qazan oldun
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

Edibdir pay-bölüş mərkəz sənın payın olubdur çul
Min illər şah olsanda, dilin bağılı olubsan qul
Nəyin yoxdur, deyim yoxdur, qoy olsun ellərin yoxsul!



Doyurdun özgələr qarnın evində ac-qalan oldun!
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

Sən öz fikrinde olsaydın, bu gün bu gündə olmazdın
Vəfasız yadlara xatir, özün min dərde salmazdın
Kəvirin kəndlərin abad, sən viranə qalmazdın

Gələndə hər cəfa tiri birinci sən nişan oldun
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

Qazanxanlar sərayidin qoca şərqi çırağı idin
Nizamilər, Fizulilər hünər-elmin çırağı idin
Təməddünlə tərəqqilə birinci sən əyaq idin
Yada verdin kəhər atın, özün axsar-çapan oldun!
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

Güvən evladına ancaq, özün qıl dərдинə çarə
Könül vermə şəkər dilli, hər an oynaşlı dildarə
Fırıldaqdır desə hər nə burax getsin üzü qarə

Canın qoydun sözün üstə bu yolda imtahan oldun
Sən Azərbaycan söylə nəçün azər be can oldun

Pərişan sevgili yurdum sənə qurban sevən canım
Tükənməz varlığım sənsən sən ilə var adım-sanım
Özün çün bir özün göstər, dirilsin şöhrətim-şanım

Gələr azadlığın ətri o gün ki, sən əyan oldun
Sən Azərbaycan birdə bu xeyr işdə güman oldun



İran İslam Respublikasının regional siyasəti barədə

Səməd Bayramzadə

Çoxsaylı amillərin təsiri ilə formalaşan bugünkü mürəkkəb beynəlxalq şəraitdə İran İslam Respublikası regionun ən güclü dövlətlərindən biri kimi Azərbaycan üçün də strateji əhəmiyyətə malikdir. Belə ki, hazırda İran İslam Respublikası planetin ən mühüm regionlarından birində - Yaxın və Orta Şərqi, Qafqazın, Xəzər dənizi hövzəsinin, Mərkəzi Asiyanın aid olduğu Qərbi Asiyada dominant bir ölkədir. İran eyni zamanda Orta Şərq, eləcə də Qafqaz, Mərkəzi Asiya, Xəzər hövzəsi ölkəsi olmaqla Fars və Oman körfəzi sahillərinə qədər olan ərazidə mühüm hərbi-strateji mövqə əldə etmişdir. Ona görə də regionun istənilən nöqtəsində etnik, dini, hərbi, iqtisadi, narkobiznes, terrorizm və seperatizm kimi sahələrdə baş verən hər hansı ağırlı bir hadisəyə İran bütün hallarda özünün daxili və xarici siyasəti çərçivəsində münasibət bildirir, onun həlli üçün müvafiq qərarlar qəbul edir.

Onu da qeyd etmək lazımdır ki, İran təbii karbohidrogen ehtiyatlarına, eləcə də neft və qaz məhsullarının hasilatına görə böyük əhəmiyyətə malik bir ölkədir. Belə ki, 90 milyard barrel neft ehtiyatına malik İran bu gün dünyanın ən böyük neft hasil edən ölkələrindən biridir və OPEK ölkələri sırasında neft hasilatına görə -2ci yerdə dayanır. Təbii qaz ehtiyatlarına görə isə İran Rusiyadan sonra dünyada ikinci sırada dayanır. Belə ki, o, bu gün dünyadakı təbii qaz ehtiyatının -%14dən çoxuna malikdir (21 trilyon kub metr).

Bundan başqa, 80 milyonluq İran dünyanın ən çoxsaylı ordusuna malik olmaqla (800 min - 1 mln. nəfərlik) Qərbi Asiyadakı regional siyasətdə həlledici rol oynayır.

Bununla belə, hazırda İranın hərbi-siyasi rəhbərliyi siyasi yönümündən (istər liberallar, istər mühafizəkar və ya neomühafizəkar olmasından, istər də islahatçılar olmasından) asılı olmayaraq, öz cəmiyyətlərinin müasir inkişaf yönümünü dünyada baş verən sosial-iqtisadi proseslərlə uyğunlaşdırmaq siyasətini daha

çox nümayiş etdirməkdədir. Hətta, “İslam inqilabının eksportu” ilə bağlı İranın ideoloq və siyasətçilərinin baxışları da köklü şəkildə dəyişmişdir. Amma bu o demək deyildir ki, İran regional hegemonluq ideyasından imtina edir. Əksinə, ümumdünya islam inqilabı ideyası Yaxın və Orta Şərq bölgəsində daha real görünən fars-şiə hökəmrənliyi ideyasına çevrilmişdir. Bu ideyanın əsasını təşkil edən din komponenti millətçiliklə əməli olaraq birləşmişdir. Praqmatizm (təcrübə, mühitə uyğunlaşma) tədricən Tehranın dövlət siyasətində ideoloji təsəvvür və baxışları üstələməyə başlamışdır və bu, ilk öncə özünü şiəməzhəblərə qeyd-şərtsiz dəstək vermək işində göstərir. Belə ki, İranın hərbi-siyasi rəhbərliyi islam ideyalarının güc yolu ilə eksportundan imtina etməklə özünün xarici siyasətində müəyyən düzəlişlərlə islam fundamentalizminin düz xətt boyunca təbliğinə üstünlük vermişdir.

Bütün bunlarla yanaşı özünün regional məqsədlərinə nail olmaq işində İran Yaxın və Orta Şərq siyasətini formalaşdırmaq



vasitələrindən biri kimi şüəlikdən istifadə etməyi davam etdirir. Tehran Əfqanıstan şüələrini dəstəkləyir, Livandakı ekstremist "Hizbullah"ı maliyyələşdirir. İraqın şüə ruhaniləri ənənəvi olaraq öz fəaliyyətlərini İranla uyğunlaşdırırlar və Tehran da qarşılıqlı olaraq bundan səmərəli istifadə edir.

İrənin də İraq, Suriya, Yəmən və Livanda strateji və hərbi təsiri danılmazdır; İran tərəfdarları "özünümüdafiə" adı altında bu ekspansionist nüfuzu qərribə bir

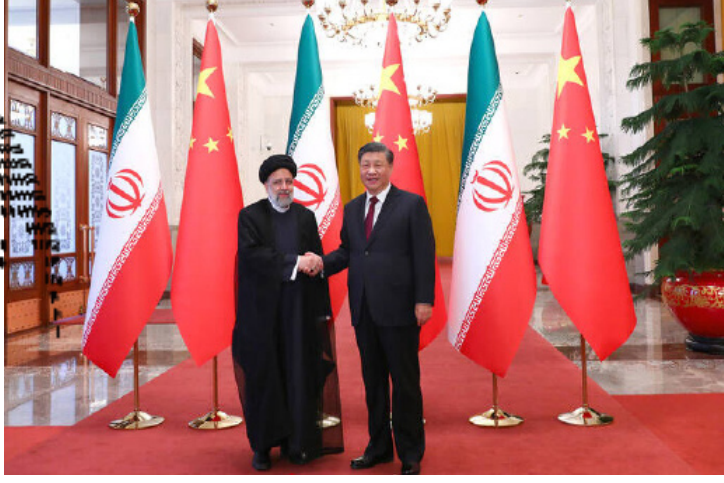
şəkildə əsaslandırırırlar. Onlarda da Putinin subimperialist ziddiyyəti vardır: həm Qərbi millətçiliyi və ekspansionizminin (bir millətin üstünlüyünü artırmaq məqsədi) birlikdə tənqidi, həm də ekspansionizmin hədəf alanlarını İslam Respublikasının "qanuni" təsir dairəsinin bir hissəsi hesab edən imperialist millətçiliyinin tərifi kimi.

Rusiyanın Ukraynaya müdaxiləsi nəticəsində yaranmış böhranlı vəziyyət İranın region ölkələri ilə, xüsusilə Rusiya və Çin



kimi supergüc dövlətlərlə münasibətlərinə də təsirini göstərmişdir. Bu münasibətlərin inkişaf dinamikasını, Azərbaycan Respublikası ilə qonşu olan İranla münasibətlərə təsirini izləmək günümüz üçün çox maraq doğurur. Fərda Əsədovun rəhbərliyi altında bu il Şərqsünaslıq İnstitutunda təşkil edilmiş ilk seminarda da mən qeyd etmişdim ki, Rusiya və Ukrayna müharibəsi əslində Qərb ilə Şərq arasında qarşıdurmanın, güc nümayiş etdirməyin bir təzahürüdür. Belə ki, Rusiya, Çin və İran Ukrayna məsələsində müttəfiqlər. Bu üç ölkə Suriya və İraqda da müttəfiqlər. Bir sözlə, Qərbin bütün addımlarına qarşı bu üçlük müttəfiqlik nümayiş etdirir. İranın Donbasdakı qondarma rejimlə ticarət əlaqələri yaratması və separatizmi dəstəkləməsi Tehranın atdığı

ilk addım deyil. O, Abxaziya ilə bağlı da anoloji addım atıb. Azərbaycanın ayrılmaz tərkib hissəsi olan Qarabağın dağlıq ərazisi erməni işğalı altında olanda da İran oradakı separatçılığı müdafiə edirdi. 44 günlük Vətən müharibəsi dövründə də İran Rusiyanın hərbi texnikasını öz ərazisindən Ermənistanə ötürülməsinə şərait yaradırdı (bu barədə yazılarım olub!), nəticədə İran Ermənistan ordusunu hərbi texnika ilə təchiz edib. Bu azmış kimi, Tehran Azərbaycan tərəfində terrorçuların döyüşdüyü barədə təbliğat belə aparırdı. Bütün bunlar göstərir ki, İran Rusiya ilə eyni istiqamətdə daban-dabana addımlayır. Buna görə də Qərbin İrana qarşı sanksiyaları da kəskinləşməkdə davam edir. Qeyd edilməlidir ki, Rusiyanın təşəbbüsü və birbaşa iştirakı ilə



yaradılan iqtisadi və maliyyə bloklarında İran da iştirak edir; məsələn, -1996ci ildə Çinin Şanxay şəhərində keçirilən ilk birgə görüşdə Rusiya, Çin, Qazaxıstan, Tacikistan və Qırğızıstanın liderləri tərəfindən yaradılan və -2001ci ildə Rusiya, Çin, İran, Pakistan, Özbəkistan və s. bu kimi 9 üzvü olan Şanxay Əməkdaşlıq Təşkilatına çevrilmiş «Şanxay beşliyi» blokunda olduğu kimi.

Hazırkı tarixi mərhələdə “Amerika sülhü”nün (“Pax Americana”) sona çatması ilə, yəni ABŞ-in digər müasir kapitalist gücləri üzərində hegemonluğunu dikte edə bilməməsi ilə Rusiya və Çin, ABŞ və Avropa arasında ziddiyyətlər daha qabarıq olacaq və digər ekspansionist güclər, məsələn İran İslam Respublikası, Birləşmiş Ərəb Əmirlikləri və o

cümlədən Türkiyə kimi ölkələr öz layihələrini həyata keçirəcəklər. Başqa sözlə desək, Qərb və Rusiya, Qərb və Çin, Qərb və İran kimi güclər arasındakı ziddiyyətlər artıq anti-imperialist və anti-kapitalist qüvvələrlə imperialist dövlətləri arasındakı ziddiyyətlər deyil, əslində, bu, müasir kapitalizmin daxili ziddiyyətləridir. Deklonial (birləşmələr) nəzəriyyəçi Valter Minqolo “Qərb müasirliyinin qaranlıq tərəfi” kitabında yazır ki, dünya, -21ci əsrin əvvəllərində vahid iqtisadi bir kapitalizm sistemi vasitəsilə bir-birinə qarışmış və bağlanmışdır. Onun sözlərinə görə, “Çin, Hindistan, Rusiya, İran, Venesuela və yeni yaradılmış Cənubi Amerika Birliyi artıq Beynəlxalq Valyuta Fondundan, Dünya Bankından və ya Ağ Evdən gələn birtərəfli göstərişləri yerinə yetirmək

Rusiya tərtib etdiyi uzunmüddətli planda tədricən İran İslam Respublikasının əsas hakimiyyət sütunlarına və qərar qəbul edən orqanlara nüfuz etməklə onu özlərindən asılı vəziyyətə salmışlar.

istəmədiklərini özləri üçün müəyyən etmişlər."(1)

Yuxarıda haqqında danışılan məqamları nəzərə almaqla regional siyasət çərçivəsində İranın Rusiya, Çin və Qafqaz dövlətləri ilə münasibətlərinə xüsusi olaraq diqqəti çəkmək istərdim.

İran-Rusiya münasibətlərinin çox dərin tarixi kökləri vardır. Amma biz burada bu günkü münasibətlərin səviyyəsinə və onların inkişaf dinamikasına, istiqamətlərinə təsir göstərən amillərdən bəhs edəcəyik. Ukrayna böhranı və Rusiya təbii

qazının geosiyası rolunu şərh edən Oksford Enerji Tədqiqatları Mərkəzinin tədqiqatçısı Fərid Səfəri bildirir ki, Rusiyanın Ukraynaya müdaxiləsi özünün qaz təminatının təqribən 40 faizini Rusiyadan alan Avropa İttifaqı ölkələrini bu riski kompensasiya etmək üzündən narahat edib. Avropa ölkələri Rusiyadan aldıkları qaz ehtiyatlarını başqa bir vasitə ilə təmin edə biləcək aşağı riskli həll yolu axtarırlar. (2) F.Səfəriyə görə, Avropanın Rusiya təbii qazından asılılığı elə bir səviyyədədir ki, qısa müddət ərzində ona alternativ tapmaq mümkün deyil. Əgər Avropa Rusiya təbii qazından asılılığını azaltmaq istəyirsə, o zaman Avropanı alternativ enerji mənbələri ilə təmin edəcək orta və uzunmüddətli strategiyaya malik olmalıdır. Belə bir şəraitdə İran hansı rolu oynaya bilər və bu zaman İran-Rusiya münasibətləri hansı istiqamətdə inkişaf edəcəkdir? Dünyanın ikinci ən böyük təbii qazına sahib bir ölkə kimi İranın hazırda təbii qaz və LNG-nin (sıxılmış təbii qaz) əsas ixracatçıları arasında yeri yoxdur. Bununla belə,



ümüd etmək olar ki, beynəlxalq sanksiyalar aradan qaldırılsa, aparıcı xarici şirkətlərin iştirakı ilə inkişaf planları hazırlanarsa və daxili imkanlardan optimal istifadə edilərsə, İran sonda təbii qazın əsas ixracatçısına çevrilə və Rusiyanın Avropa qazında inhisarını müəyyən həddə kimi qıra bilər.

İran əsilli müəllif Əhməd Calalpur da yaranmış bugünkü böhranlı vəziyyətdə İranın mövqeyini şərh edərək Rusiya ilə münasibətlərə daha açıq şəkildə aydınlıq gətirir və xüsusi olaraq vurğulayır ki, bu gün ağrı, səfalət və narahatlıq içində yaşayan iranlıların bu həyat tərzini onlar özləri yox, Rusiya müəyyən etdi, bu seçimə Rusiya qərar verdi.(3) Bu məntiqi açmağa çalışan Ə. Calalpur qeyd edir ki, Yəmən, Suriya, Livan,

Fələstin, İraq, Əfqanıstan, Liviya və s. kimi regional müharibə və münaqişələrin əksəriyyətində İran iştirak edir, pulunu xərcləməklə, kredit verməklə və insan kapitalını sərf etməklə (təbii ki, həqiqi İslamı qorumaq, şüələri dəstəkləmək və ya ziyarətgahları müdafiə etmək və s. bəhanələrlə) həmin münaqişələrin alovunu yandırır. Bu münaqişələrdə istifadə edilən silahların, demək olar ki, hamısı Rusiya istehsalıdır (deyilənə görə, Yəməndə kalaşnikov avtomatların sayı insanların sayından çoxdur!). Daha sonra o, sual edir: “Əgər İranda hər şey yoluna düşsə, bəs onda bu yüksək silah satışı harada baş verəcək!?”

Əgər İran problemsiz bir ölkəyə çevrilərsə, oradan qaz kəməri birbaşa Avropaya gedərsə və onun qazı və nefti təmin edilərsə,

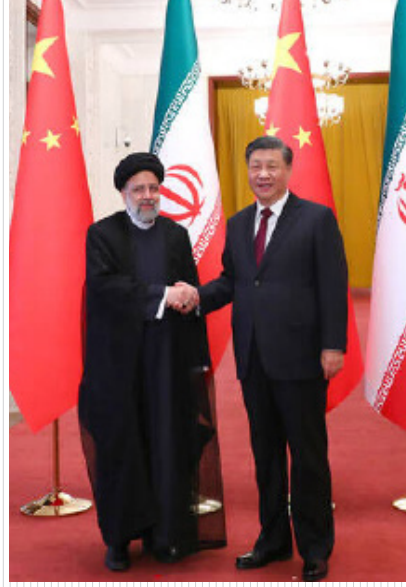
o zaman Avropanın, eləcə də Yaponiyanın, Koreyanın və dünyanın qalan hissəsinin bir daha Rusiyaya bac ödəməyə heç bir əsası olmayacaqdır! (İran-Türkiyə arasında “BOTAS” qaz kəməri illərdir ki, mövcuddur, amma məlum səbəblərə görə, ondan tam güclə hələlik istifadə etmək imkanı yoxdur). Görünən odur ki, İranın inkişafı və tərəqqisi Rusiyanın ekspansionizmi və supergüc dövlət mövqeyini saxlamaq işinə bir maneədir. Ona görə də Rusiya tərtib etdiyi uzunmüddətli planda tədricən İran İslam Respublikasının əsas hakimiyyət sütunlarına və qərar qəbul edən orqanlara nüfuz etməklə onu özlərindən asılı vəziyyətə salmışlar. Rusiya gələcəkdə də İranın dünya ilə münasibətlərinin yaxşılaşmasına mane olacaqdır.

Rusiyanın İranın dünya dövlətləri ilə münasibətlərinin yaxşılaşmasına mane olmasını təsdiqləyən daha bir fakt: “Röyter” agentliyi xəbər verir ki, Avropa İttifaqının xarici siyasət komissarı Cozef Borrel 11 mart 2022 -ci il tarixində deyib ki, İran və dünya gücləri arasında 2015 -ci

il nüvə sazişinin bərpası ilə bağlı yekun mətn “əsasən hazırdır və masa üzərindədir”, lakin “xarici amillərə görə dayandırılmışdır”. İran hökumətinin Xarici İşlər Nazirliyinin sözcüsü də twitter hesabında danışıqların dayandırıldığını yazıb.

Digər tərəfdən, son günlər Rusiyanın Birgə Kompleks Fəaliyyət Planı (BKFP) danışıqlarının bərpası üçün söyləri bu prosesi əngəlləyən və danışıqlarda fasilələr yaşadan əsas amillərdən biri kimi səciyyələndirilməkdədir. Belə ki, 2022 -ci ilin mart ayının -5də Rusiyanın xarici işlər naziri Sergey Lavrov ölkəsinin Ukraynaya müdaxiləsi ilə bağlı Qərbin Rusiyaya qarşı tətbiq etdiyi sanksiyaların Moskva-Tehran iqtisadi və hərbi əməkdaşlığına təsir etməyəcəyinə dair ABŞ-ı yazılı təminat verməyə çağırıb. İran hökuməti ilə Qərb dövlətləri arasında nüvə danışıqları kritik mərhələyə çatıb, Fransa və ABŞ artıq fürsət pəncərəsinin tezliklə bağlanacağını bəyan ediblər. Bu isə son günlərdə İran-Rusiya münasibətlərində baş verən gərginliyin nəticəsi kimi

İslam Respublikasının
rəhbərliyi isə Çin
sərmayələrini hər iki
xalq üçün əla fürsət kimi
dəyərləndirir. Belə ki,
Çinlə tərəfdaşlıq İran
rəhbərliyi üçün həyat xətti
olmaqla ona hakimiyyətdə
qalması üçün lazım olan
köməyi edir.



dəyərləndirilməlidir. Yuxarıda da qeyd edildiyi kimi, Rusiyanın Ukraynada həyata keçirdiyi “xüsusi əməliyyat” “Amerika sülhü” dövrünün bitməsindən sonra müasir dövrdə oynanılan güc nümayişidir. İran ilə nüvə danışıqları masası arxasında əyləşən fəvqəldövlətlər arasındakı münasibətlərin dinamikası da bu hadisələrin gedişi ilə izah oluna bilər.

John W. Parker SSRİ dağılıdıqdan sonra yazdığı "Fars yuxuları: şahın süqutundan sonra Moskva və Tehran" adlı kitabında(4) göstərir ki, Boris Yeltsin xüsusi olaraq

nüvə texnologiyasının İrana ötürülməsi üçün müqavilələr bağlamağa və bu bazardan istifadə etməyə çalışırdı. Yeltsin, əlbəttə ki əvvəlcə Vaşinqtonla təhlükəsizlik məsələlərini müzakirə etdi və onlardan razılıq istədi. Əvvəlcə izotop parçalayan qurğunun ötürülməsini dayandıran Putin, sonradan İranda reaktor tikintisinə icazə vermək üçün qanunu dəyişdi. Rusiya-İran münasibətləri indi Qərbə qarşı 2015 -ci ildən daha güclü görünür; Məhəmməd Cavad Zərifin aşkara çıxarılan lent yazılarına görə, Moskva müqaviləni sabotaj edirmiş.

İran-Çin münasibətlərinə gəlinə, qeyd edilməlidir ki, İran və Çin arasında 2021 -ci ilin martında imzalanmış 25 illik strateji əməkdaşlıq müqaviləsi iranlılar arasında Pekinlə əlaqələrin dərinləşməsinin potensial təsirləri ilə bağlı müzakirələrə səbəb olmaq üzrədir. Artıq on ildən çoxdur ki, ucuz Çin malları İranın vitrinlərini dolduraraq yerli istehsalçıları və sənətkarları biznesdən kənarlaşdırır. Bu razılaşma sayəsində Çin indi İranda ən dərin dayacağına sahibdir. İranın hakim ruhaniləri iqtisadi, siyasi və texnoloji dəstək axtarmaq üçün gözlərini getdikcə daha çox Çinə çeviriblər. Pekin də öz növbəsində İranın bu güncü iqtisadi durumundan, məhdud sövdələşmə gücündən faydalanmaq istəyir. Belə ki, İran Çin üçün külli miqdarda ciddi endirimli qiymətlə neft təmin edir - təkcə -2021ci ilin noyabrında İran Çinə 18 milyon barell xam neft satmışdır. Çin nağd pulla deyil, barter yolu ilə İrandan aldığı neftin əvəzində bu ölkəyə ucuz istehlak malları verir. Çin İranda avtomobillərdən tutmuş ev əşyalarına qədər istehlak malları

üçün bazar tapıb. Sanksiyalar, inflyasiya və yanlış iqtisadi idarəçilik, eləcə də Çinlə ticarət müqavilələrinin təsirlərindən əziyyət çəkən iranlılar yerli istehsalçıların rəqabət apara bilmədiyi daha ucuz Çin malları almağa məcbur olur. Nəticədə rəqabətə davam gətirə bilməyən yerli istehsalçılar öz mövqelərini əldən verir və müflis olurlar. İslam Respublikasının rəhbərliyi isə Çin sərmayələrini hər iki xalq üçün əla fürsət kimi dəyərləndirir. Belə ki, Çinlə tərəfdaşlıq İran rəhbərliyi üçün həyat xətti olmaqla ona hakimiyyətdə qalması üçün lazım olan köməyi edir.

Əslində isə bu münasibətlərdə İran deyil, Çin qazanır. Belə ki, milyonlarla müsəlman uyğurların repressiyaları ilə əlaqəsi olan Çin texnoloji şirkəti “Tiandy” indi öz mallarını İran hökumətinə, ordusuna və kəşfiyyat orqanlarına satır və beləliklə də İranın təhlükəsizliyini təhlükə altına qoyur. Bu gün İranda geniş yayılmış fikir ondan ibarətdir ki, Çinlə 25 illik strateji razılaşma İran rejimi üçün öz müxaliflərinə qarşı yeni təzyiqlər tədbirləri tətbiq etmək, məlumatlara

1813 və 1828 -ci illərdə Rusiya İmperiyası ilə İran arasında müvafiq olaraq imzalanmış Gülüstan və Türkmənçay müqavilələrinə görə Azərbaycan və azərbaycanlılar iki ölkə arasında bölünmüş oldu.

nəzarət etmək, təbliğat aparmaq işində kömək etməklə yalnız onu gücləndirəcək. Üstəlik, bunun müqabilində Pekin ucuz mallar seli ilə İran sənətkarlığını öldürməyə və İrandan çox Çinə fayda verən infrastruktur layihələri ilə ətraf mühiti məhv etməyə davam edəcəkdir.

Qafqaz regionu hal-hazırda İranın regional siyasətinin əsas istiqamətləri sırasında (5) mühüm əhəmiyyət kəsb edir. Ənənəvi olaraq Qafqaz bir çox ölkələrin, hətta qeyri-region ölkələrinin də maraqlarını həmişə cəlb etmişdir. Rusiyanın təsir və nüfuz dairəsində olan Şimali Qafqaza münasibətdə İran elə əvvəldən konstruktiv mövqe tutmuş, seperatizmə və vəhhabiliyə qarşı mübarizədə Moskvanın mövqeyini müdafiə etmişdir.

Əsrlər boyu Qafqaz xalqları ilə sıx iqtisadi və mədəni əlaqələrə

malik olmasına baxmayaraq, Cənubi Qafqaz respublikalarına münasibətdə isə İranın mövqeyi birmənalı olmamışdır.

İranda Azərbaycanla əlaqələri xüsusi cəhətləri ilə fərqlənir. Bu da anlaşılandır. Belə ki, 1813 və 1828 -ci illərdə Rusiya İmperiyası ilə İran arasında müvafiq olaraq imzalanmış Gülüstan və Türkmənçay müqavilələrinə görə Azərbaycan və azərbaycanlılar iki ölkə arasında bölünmüş oldu. Qeyd edilməlidir ki, etnik azərbaycanlıların böyük əksəriyyəti İran ərazisində yaşayırlar. Müxtəlif mənbələrdə və mütəxəssislər tərəfindən İranda yaşayan Azərbaycan türklərinin sayı 35-30 milyon nəfər arasında göstərilir (İranda keçmiş xarici işlər naziri dr. Ə.Ə.Salehi 18 yanvar 2012 -ci il tarixində Ankarada Əhməd Davudoğlu ilə görüşündə 75 mln.

nəfər əhalisi olan İranda yaşayan azərbaycanlıların ölkə əhalisinin təqribən %40_ni (30 mln. nəfər) təşkil etdiyini vurğulamışdır). (6)

Azərbaycanlıları və farsları yalnız ərazi deyil, eyni zamanda din birliyi də yaxınlaşdırır. Belə ki, eyni dinə etiqad edən həm azərbaycanlı, həm də farsların adət-ənənələrində, təbii ki, oxşar cəhətlər formalaşmışdır. Sözsüz ki, yuxarıda qeyd olunan bu cəhətlər hər iki xalqı yaxınlaşdırır. İrani və Azərbaycanı bir-birinə tərəf çəkən çox amillər vardır, amma bununla belə, onları bir-birindən uzaqlaşdıran amillər də mövcuddur. Deyərdim ki, bu gün İran azərbaycanlısının milli şüurunun unikalığı bir tərəfdən onun birləşdirici amil olan şiəlik mentaliteti və digər tərəfdən də türk milli əsası ilə bağlı olmasındadır. İran rəhbərliyi də sonuncuya iki ölkənin münasibətlərində gərginlik yaradan amil kimi baxır. Sözsüz ki, hal-hazırda milli-dini amillər Azərbaycan və İran arasında dövlətlərarası münasibətlərin inkişafına təsir göstərir. Amma regionda, xüsusilə Qafqazda, siyasi-iqtisadi və hərbi problemlərin miqyası

çərçivəsində milli-dini amilləri bu gün həlledici deyil, yan amillər kimi qiymətləndirmək olar.

Bu münasibətlərdə İrani daha çox narahat edən onun qonşuluğunda suveren Azərbaycan Respublikasının hərbi-iqtisadi cəhətdən güclənməsi, Avropa, xüsusilə də Türk birliyi dövlətləri ilə inkişafda olan bərabərhüquqlu əməkdaşlığı, dünyanın ən global problemlərinin həllində nüfuz sahibi olan dövlətlərlə bir sırada dayanması, Şimal-Cənub və Şərq-Qərb dəhlizlərində çox mühüm geosiyasi mövqeyə malik olmaqla regionun çox mühüm problemlərinin həllində söz sahibinə çevrilməsi kimi məsələlərdir.

Mövcud reallıqlardan çıxış edən Azərbaycan Respublikası Prezidenti cənab İlham Əliyev 5 oktyabr 2021-ci il tarixində Cəbrayıl rayonunda ictimaiyyət nümayəndələri ilə görüşündə regiondakı proseslərdən danışarkən demişdir: “Bu gün Azərbaycanın razılığı olmadan bu bölgədə hər hansı bir təşəbbüs gerçəkləşə bilməz”.

Azərbaycan və İran arasında



yaxın qonşuluq əlaqələrini şərtləndirən bir çox amillər – din, dil, mədəniyyət ilişkiləri vardır ki, bunlar əsrlər boyu davam etmiş və bu gündən sonra da edəcəkdir. Zənnimcə, onları daha müsbət və qarşılıqlı maraqlar müstəvisində daha faydalı şəkildə qurmaq, qorumaq və inkişaf etdirmək lazımdır.

-2021ci ilin noyabr ayının -28 də Türkmənistanın paytaxtı Aşqabadda keçirilən İqtisadi Əməkdaşlıq Təşkilatının (İƏT) XV Zirvə Görüşündə üçtərəfli saziş imzalandı. Türk-mənistan ilk dəfə İrana, İran da eyni miqdarda qazı Azərbaycana ötürəcək. Azərbaycan qətiyyətlə ifadə etdi ki, əsas istəyi bölgədə maneəsiz keçid əldə etmək, Zəngəzur dəhlizini işə salmaqdır

ki, qatarlar və avtomobillər Naxçıvana, Türkiyəyə rahat keçə bilsin. Bunun ardınca həmin ilin dekabr ayının -1ci ɵngɵnlɵyɵndə İranla Azərbaycan arasında yɵkdəşimaları intensivləşdirmək məqsədilə Astara çayı üzərində avtomobil körpüsünün yenidən inşası ilə bağlı razılıq əldə olundu. Beləliklə də Azərbaycanla İran arasında əlaqələr genişləndirilir.

Dekabr ayının -8də İran, Azərbaycan və Gürcüstan Fars körfəzi-Qara dəniz marşrutu məsələsi üzərində də razılaşdı. Azərbaycan Fars körfəzi ilə Qara dəniz arasındakı daşımalarda əsas tranzit olacaq. Nəticədə, İran müharibədən sonra Cənubi Qafqazda həyata keçiriləcək layihələrdən kənarda qalmayacaq, eyni zamanda da



bu razılaşma hələ əsası 8 il öncə qoyulmuş “bir kəmər, bir yol” layihəsinin İran üzərindən keçən Cənub dəhlizinin potensialını artırmaqla Azərbaycan və İran arasında mövcud gərginliklərin azalmasına, əməkdaşlığın yüksələn xətt üzrə inkişafına, ölkələrin və onların xalqlarının yaxınlaşmasına, regionda sülhün və sabitliyin qorunmasına, eləcə də təhlükəsizliyin təmin olunmasına qarant olacaqdır. Azərbaycan əməldə də göstərir ki, onun məqsədi gərginlik yaratmaq yox, digər qonşu dövlətlərlə olduğu kimi, İranla da əməkdaşlıq etmək, ortaq layihələri reallaşdırmaqdır. Bir şərtlə ki, Azərbaycanın daxili işinə qarışmasınlar.

Azərbaycan-Ermənistan Dağlıq Qarabağ münaqişəsində və hətta Azərbaycan tərəfin qələbəsi ilə nəticələnən 44 günlük II Qarabağ savaşından sonra

belə ermənipərəst mövqe tutan İran tərəfi iki ölkə arasında mövcud gərginliklərin aradan qaldırılmasına xidmət edən qarşılıqlı əməkdaşlıq imkanlarının artırılmasının nəticəsi olaraq Zəngəzur dəhlizinin açılması ilə bağlı müsbət nəticələrin əldə edilməsini nəinki vəd etmiş oldu, eyni zamanda onun reallaşması üçün real addımlar atdı.

11 mart 2022 -ci il tarixində Azərbaycanla İran arasında yeni kommunikasiya bağlantılarının yaradılması haqqında Anlaşma Memorandumu imzalandı.(7)

İran ərazisindən keçərək Şərqi Zəngəzur iqtisadi rayonu ilə Naxçıvan MR arasında yeni kommunikasiya bağlantılarının yaradılması layihəsi dar mənada Azərbaycanın əsas hissəsinin Naxçıvanla inteqrasiyasını təmin etmək olmasına baxmayaraq, geniş mənada regionun nəqliyyat-

kommunikasiya xəritəsində strateji dəyişikliklərə səbəb olacaq layihə hesab olunur.

Bu dəhlizin yaradılması iqtisadi cəhətdən ciddi problemlər yaşayan Ermənistanın özü üçün də olduqca mühüm əhəmiyyət kəsb etməsinə baxmayaraq, keçən müddət ərzində Zəngəzur dəhlizinin yaradılmasına maneçilik törətdi, üzərinə götürdüyü öhdəliklərə zidd olaraq, müxtəlif bəhanələrlə, qəsdən onu əngəlləməyə çalışdı. Ermənistan rəhbərliyi elə zənn edirdi ki, belə bir kommunikasiya yalnız onun ərazisindən və onun icazəsi ilə yaradıla bilər. Ermənistan bu amili Azərbaycana qarşı təsir vasitəsi kimi istifadə etməyi, özündən asılı vəziyyətdə saxlamağı planlamışdı, amma onun bu cəhdləri boşa çıxdı. Bununla belə Ermənistanın hələ də Azərbaycanla sülh və barışıq müqaviləsi imzalamaqla qonşuluq münasibətlərini beynəlxalq hüquq normalarına uyğun bir şəkildə tənzimləmək şansı vardır. Nəticə olaraq qeyd edilməlidir ki, qeyri-müəyyən müddətə bağlanmış bu layihənin gerçəkləşməsində İranla Azərbaycan arasında dostluq, yaxın qonşuluq münasibətlərinin

olması mühüm rol oynadı.

İran-Azərbaycan münasibətləri ilə yanaşı İran-Türkiyə münasibətlərinin regionda, xüsusilə Cənubi Qafqazda inkişaf dinamikası da bizim üçün xüsusi əhəmiyyət kəsb edir. Belə ki, Türkiyə Azərbaycanın strateji müttəfiqidir. Bu dövlətin təhlükəsizliyi Azərbaycanın təhlükəsizliyidir.

İran-Türkiyə münasibətlərindən danışarkən ilk olaraq qeyd edilməlidir ki, rəsmi Ankara 20 ilə yaxındır İrani Türkiyə üçün təhlükəli dövlətlər siyahısından çıxarıb. Türkiyə hakimiyyəti İrana qarşı çoxsaylı təziqlərin qarşısını alıb. Hətta İstanbulda bu ölkənin atom proqramının dinc məqsədli olmasına dair beynəlxalq konfrans belə keçirib. Qərbdən olan müttəfiqlərinin İslam Respublikasına qarşı son illər tətbiq etdiyi sanksiyalara, demək olar, qoşulmayıb. Amma İran isə bütün bunların müqabilində uzun illərdir Türkiyənin təhlükəsizliyi və ərazi bütövlüyünü təhdid edən terrorçu təşkilatları dəstəkləyib. Suriya və İraqdan Türkiyəyə hücumlara



Tehran hakimiyyəti üzə Türkiyə ilə mehriban qonşuluq münasibətlərindən danışaraq alt qatda qonşu dövlətdə xaos yaratmaq, onu zəiflətmək üçün fəaliyyət göstərmişdir.

yardım edib. Tehran hakimiyyəti üzə Türkiyə ilə mehriban qonşuluq münasibətlərindən danışaraq alt qatda qonşu dövlətdə xaos yaratmaq, onu zəiflətmək üçün fəaliyyət göstərmişdir. Bu baxımdan, Türkiyəyə qarşı pozuculuq həm də onun strateji müttəfiqi olan Azərbaycana qarşı pis addım sayılmalıdır.

Hazırda İranın Gürcüstanla normal və düzgün qonşuluq münasibətlərini davam və inkişaf etdirmək işində də müəyyən gərginlik yaranmışdır. Çox güman ki, bu da -2021ci ilin oktyabr ayının 5 -də Azərbaycan və Gürcüstan arasında hərbi əməkdaşlıq

sahəsində memorandumun imzalanması ilə bağlıdır. Oktyabr ayının 8-4 tarixləri arasında Tbilisidə Azərbaycan, Gürcüstan və Türkiyə hərbcilərinin birgə "Eternity 2021" adlı kompüter dəstəkli komanda-qəragah təliminin başlanması da həmin gərginliyi şərtləndirən amillər sırasındadır. Belə ki, beynəlxalq təlimin ssenarisi böhran dövründə Bakı-Tbilisi-Ceyhan neft boru kəmərinin təhlükəsizliyini təmin edən, o cümlədən Azərbaycan, Türkiyə və Gürcüstan hərbi birləşmələri arasında qarşılıqlı əlaqələri artıran sülhməramlı əməliyyatlara əsaslanırdı. Təlimlə

bağlı Tbilisidə olan Azərbaycan və Türkiyə müdafiə nazirləri ayrı-ayrılıqda Gürcüstanın Baş naziri ilə görüşərək müdafiə sahəsində əməkdaşlığın perspektivləri və regionda təhlükəsizliyə təhdidləri müzakirə etmişlər. İrənin də bu görüşlərdən, təlimlərdən kənarda qalması da, sözsüz ki, İrən-Gürcüstan qarşılıqlı münasibətlərində müəyyən narahatlıqlar yaratmışdır.

Üç Qafqaz respublikaları içərisində müsəlman İrənin ən sıx əlaqələri xristian Ermənistanı ilə formalaşmaqdadır. Bu münasibətlərin formalaşmasında yalnız iqtisadi səbəblər deyil, eyni zamanda praqmatik siyasi amillər də əsas rol oynayır. Həm İrən, həm Ermənistan məlum səbəblər üzündən müəyyən dərəcədə təcrid olunmuş vəziyyətdədirlər. Eyni zamanda da hər iki dövlət Türkiyə ilə münasibətlərə ehtiyatla yanaşır, belə ki, onlar regionda “pantürkist” ideyaların yayılması və güclənməsindən, eyni zamanda Qarabağın erməni işğalından azad olunmasından sonra “sionist qüvvələrin onların sərhədlərinə yaxınlaşmalarından” narahatdırlar. Bu səbəblər

adığedən iki ölkəni yaxınlaşdıran amillər və səbəblər sırasındadır. Əslində Ermənistanın istər daxili, istərsə də xarici siyasəti müstəqil olmadığından Tehran-İrəvan münasibətləri elə də ciddi hadisə deyil. Çünki İrən Ermənistanla münasibətlərini Rusiya vasitəsilə tənzimləyir.(8)

Dinindən asılı olmayaraq, İslam Respublikası qonşularla gərgin münasibətdədir. İrən İsrail və ABŞ-la əlaqəsi olan, onunla xoş münasibət qurub əməkdaşlıq edən dövlətlərin ona qarşı “ittifaq” yaratdıqlarını düşünür. Əlbəttə ki, belə münasibəti normal məntiqin nəticəsi kimi dəyərləndirmək mümkün deyil. Tehran hakimiyyəti ölkə vətəndaşlarına qarşı da belə şübhəli davranır. Etiraz edən vətəndaşa xarici dövlətin casusu damğasını vurur. Nəticə. Qəbul olunmuş siyasi düşüncələrə görə, siyasətdə əbədi dostlar və ya əbədi düşmənlər yoxdur, əbədi maraqlar vardır! İrən da özünün regional siyasətini bu maraqlar üzərində kökləməyə və inkişaf etdirməyə çalışır.

Notlar

1. “Amerika sülhü”nün sonu

və imperialism sisteminin yenidən təşkili, - <https://www.radiozamaneh.com/706093>

2. Fərid Səfəri. “Ukrayna böhranı və Rusiya təbii qazının geosiyasi rolu”, - <https://www.radiozamaneh.com/705942/>

3. Əhməd Calalpur. “Rusiyanın İran hökumətinin əsas hakimiyyət orqanlarına təsiri”, - <https://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=177232>; <https://ettelaat.net/15223/26/02/2019/>

4. Kitabın qısa məzmunu belədir : Moskvanın İran İslam Respublikası ilə əlaqələri Ayətullah Ruhullah Xomeyninin -1979cu ildə Tehrana zəfərlə qayıdışından sonra dramatik dalğalanmalara məruz qaldı. Uzun sürən partlayışdan sonra, bu əlaqələr yalnız cari hadisələrin tələsikliyi ilə deyil, əsrlər boyu kök salmış təcrübələr və qərəzlərlə formalaşaraq layiqincə genişləndi. -2006cı ilin yayına qədər, İran nüvə proqramı ilə irəlilədikcə və şüə əsaslı qüvvələr Yaxın Şərqdə əzələlərini bükdükcə, Rusiya-İran münasibətləri yenidən tamamilə yeni dinamikanın astanasında göründü.

5. İranın regional siyasətinin əsas istiqamətləri: 1.İraq; 2.Əfqanıstan; 3.Qafqaz regionu; 4.Xəzər problemi; 5. Keçmiş SSRİ məkanında olan Mərkəzi Asiya ölkələri; 6.Fələstin-İsrail münasibətləri; 7.Fars Körfəzi

6. Bu barədə daha ətraflı bax: S.Bayramzadə. Heydər Əliyevin azərbaycançılıq ideyasında Cənubi /Azərbaycan, - “Metafizika” beynəlxalq fəlsəfi və fənlərarası araşdırmalar jurnalı, cild 4, say 4, sıra 2021 ,16, s.144-143

7.<https://sonxeber.az/251306/azerbaycanla-iran-arasinda-tarixi-anlasma-memorandumu-imzalanib>

8. RF Xarici İşlər naziri S.Lavrovun Tehrana, Bakıya və İrəvana son rəsmi səfərlərinin nəticələri də bunu deməyə imkan verir. Bax:M.Belenkaya. İran Ukrayna böhranının girovuna çevrildi, 09.03.2022, <https://www.kommersant.ru/doc/5249946>

Sömürgeci
Küreselleşme
Çağında İran ve
Hindistan
Aryanlar Zerdüştiler
ve İşbirlikçiler

Naseraddin Alizadeh

Gazi Kitabevi Yayınları



Kitab

İçindekiler

1. BİRİNCİ BÖLÜM

1.1. Hindistan Zerdüştileri ve Babürlü Devleti Döneminde Âzerkeyvanî İnançın Doğuşu

2. İKİNCİ BÖLÜM

2.1. Sömürge Hindistan'da Parsîlerin Yükselişi

3. ÜÇÜNCÜ BÖLÜM

3.1. Aydınlik Çağında Irkçılık ve Aryan Söyleni

4. DÖRDÜNCÜ BÖLÜM

4.1. Aryancılık Söylem-İdeolojisi

5. BEŞİNCİ BÖLÜM

5.1. Kaçar Devleti'nden Önce İran'da Zerdüşçülük ve Zerdüştilerin Tarihi

6. ALTINCI BÖLÜM

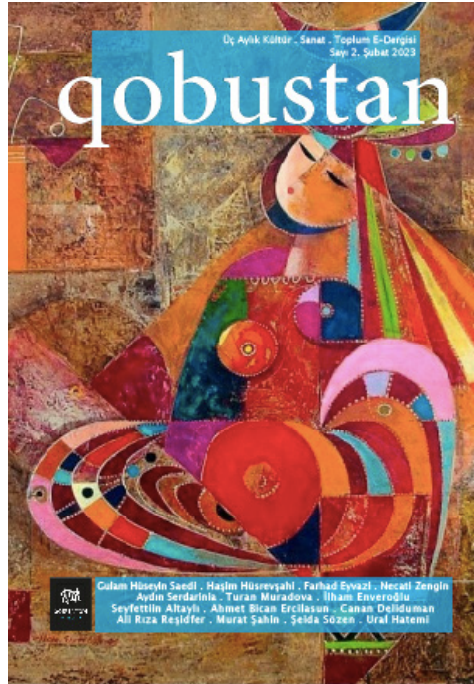
6.1. Kaçar İran'ın Sömürge Hindistan'la Etkileşimi: 1850 Öncesi

7. YEDİNCİ BÖLÜM

7.1. Kaçar İran'da Parsî Lobıcılığı

8. SEKİZİNCİ BÖLÜM

8.1. Âzerkeyvanî ve Aryancı Söylem-İdeolojileri ve İran'da İlk Milliyetçi Kuşağın Doğuşu



İrannın Problemləri ilə Bağlı Azərbaycanın Demokrasiya Tərəfdarlarının Kollektiv Bəyanatı

Tərcümə: Səməəd Bayramzadə
2022 dekabr 1/1401 azər 10

Azərbaycanın bir qrup demokrasiya tərəfdarı İran cəmiyyətinin aktual problemlərinə toxunan bəyanat yayıb və bu vəziyyətdən çıxış yolu üçün əsasları və təklifləri təqdim edib.

Azərbaycanın demokrasiya tərəfdarları 9 bəndlik bəyanat dərc etməklə İran cəmiyyətinin problem və dilemmalarını sadalayıb və bu vəziyyətdən necə çıxmaq barədə fikirlərini açıqlayıblar.

Bu bəyanatı indiyədək 166 azərbaycanlı fəal imzalayıb.

Bəyanatda İrannın bu günkü 9 mühüm məsələsi belə elan edilir: avtokratiya və onun çoxalması məsələsi, qadın məsələsi, mədəni cəmiyyətlər və millətlər məsələsi, mərkəz-periferiya uçurumu, ekoloji böhran, gənclər məsələsi və yaş fərqi, iqtisadi böhran və sinif uçurumu, dini və ideoloji diskriminasiya və beynəlxalq gərginlik.

Bu bəyanatda vurğulanır: Azərbaycanda demokrasiya axtarışında olan bir qrup olaraq biz ölkənin hərtərəfli inkişafı üçün aşağıdakı maneə və problemlərin həllini zəruri hesab edirik və bu həll yolları beynəlxalq standartlara və ümumbəşəri insan hüquqları bəyannaməsinə uyğun olmalı, dil hüquqları, milli, dini və dil azlıqlarına mənsub insan haqları, vətəndaş-siyasi hüquqlar haqqında beynəlxalq paktlar, iqtisadi, sosial və mədəni hüquqlar, qadınlara qarşı hər hansı ayrı-seçkiliyin aradan qaldırılması haqqında konvensiyalar, hər cür irqi ayrı-seçkiliyin aradan qaldırılması, uşaqların hüquqları, dünyanın mədəni və təbii irsi, təhsildə ayrı-seçkiliyə yol verilməməsi və ətraf mühitin mühafizəsi haqqında Birləşmiş Millətlər Təşkilatı və YUNESKO təşkilatı tərəfindən təsdiqlənmiş müvafiq sənədlər əsasında nəzərdən keçirilməli, tərtib edilməli və həyata keçirilməlidir.

Aşağıda qaldırılan məsələlər və təklif olunan həll yolları daha ətraflı izahatlarla elan edilir:

Avtokratiya (özünəgüvən) və onun təkrar istehsalı problemi

Vətəndaşların fərdi və sosial hüquq və azadlıqlarını təmin edən “demokrasiya”ya keçidin

zəruriliyi, hakimiyyətlərin bölünməsi və real müstəqilliyi, ifadə azadlığına və informasiyanın sərbəst hərəkətinə təminat, azad seçkilərin keçirilməsinə təminat, referendum hüququnu tanıyan, ölkə işlərinin idarə olunmasında insanların, məhkəmələrin açıqlığının, partiyaların, həmkarlar ittifaqlarının və ictimai media azadlığının təmin edilməsi.

Qadın məsələsi

a) Kişi və qadın hüquqlarının tam bərabərliyinin, onlara qarşı təzyiq və ayrı-seçkiliyin, təhqir və zorakılığın bütün təzahürlərinin aradan qaldırılması, qadınların ictimai inkişafda fəal rolunun qəbul edilməsi, onların mövcudluğuna patriarxal mədəni-hüquqi maneələrin aradan qaldırılması yolu ilə qadın problemlərinin həllinin zəruriliyi, müvafiq vəzifələrdə və qadınların ölkənin sosial, iqtisadi, inzibati və siyasi sahələrində makro-idarəetmədə iştirakının təmin edilməsi;

b) Bütün növ ayrı-seçkiliklərə məruz qalan, onların mürəkkəb təsirlərindən əziyyət çəkən qadınlara, onların sosial-siyasi, iqtisadi və hüquqi hüquqlarından xilas olmaq üçün müsbət ayrı-seçkiliyin tətbiqi zərurətinə xüsusi diqqət yetirilməli;

Mədəni cəmiyyətlər və millətlər problemi

a) İran bütün iranlılara məxsusdur, ona görə də bütün İran mədəni icmaları və millətləri bərabər hüquqlara malik olmalıdırlar. Hər kəsin dili və mədəniyyəti ədalətli və ayrı-seçkilik olmadan qorunmalıdır. Ana dilini öyrətmək və ana dilində tədris etmək bütün insanların danılmaz haqqıdır;

b) Ölkənin inzibati və siyasi strukturunun mərkəzləşdirilmiş sistemdən müxtəlif əyalətlərdən ibarət demokratik federalizm sisteminə köklü keçidə ehtiyacı. Bu mühüm iş əyalət məclislərinin və yerli siyasi-inzibati institutların yaradılması, bütün iqtisadi və mədəni ayrı-seçkiliklərin aradan qaldırılması, millətlərin ölkənin makro-qərarlarına və idarəçiliyinə cəlb edilməsi ilə həyata keçirilə bilər.

Mərkəz-periferiya boşluğu

Məhrum ərazilərin xeyrinə müsbət ayrı-seçkililiyin tətbiqi yolu ilə periferik məhrum ərazilərdən hər hansı ayrı-seçkililiyin aradan qaldırılması zərurəti və bu ərazilərdə məhrumiyyətlərin aradan qaldırılması üçün investisiyaların və infrastrukturun inkişafının zəruriliyi.

Ekoloji böhran

a) Ətraf mühitin bərpası və mühafizəsi və onun məhvinin qarşısının alınması, təbii sərvətlərin çirklənməsi, göllərin və bataqlıqların quruması, torpaq eroziyası, səhrələşmə, qrunt sularının tükənməsi və düzənliklərin çökməsi (qlobal iqlim dəyişikliyi faktoruna əlavə olaraq) əsasən balanssız inkişaf siyasətinin həyata keçirilməsi, əhalinin həddindən artıq artımı və onun qeyri-mütənasib paylanması ilə bağlıdır;

b) Nəzərə alsaq ki, İranda ən mühüm ekoloji böhran müxtəlif su hövzələrinin sakinləri arasında münaqişələr və iqlim miqrasiyaları kimi nəticələri olan su böhranıdır, ona görə də ölkənin makro planlaşdırılmasında onun həlli prioritet təşkil edilməlidir.

Gənclik və yaş fərqi məsələsi

Gənclərin sosial məsələlərdə tutduğu mövqeyə diqqət yetirilməsi, müəyyən həyat tərzinin tətbiqi üçün hər hansı müdaxiləçi siyasətin tətbiqindən qaçınılması, gənc nəslin təhlükəsizliyinin təmin edilməsi və ümidinin artırılması, təhsil sistemində köklü islahatların aparılması və ədalətə

önəm verilməsinin zəruriliyi, hərbi xidmətə çağırış sisteminə yenidən baxılması və gənc nəslin istedadlarının yetişdirilməsinə investisiya qoyuluşu.

İqtisadi böhran və təbəqələşmə

a) Elmi əsaslara söykənən inkişaf yönümlü iqtisadi sistemə nail olmaq üçün ölkənin icarə və neft təsərrüfatı sistemində əsaslı dəyişikliklər etmək, ictimai yaradıcılığı və sahibkarların təşəbbüslərini təşviq etməklə bütün milli imkanlardan istifadə etmək, xarici kapitalın cəlb edilməsi və daxili investisiyaların gücləndirilməsi və işsizliyin azaldılması yolu ilə iqtisadi sabitliyə zəmin yaratmaq;

b) İcarə və inzibati korrupsiyaya, məşğulluq və iqtisadi imkanlarda hər cür ayrı-seçkiliyə qarşı mübarizə yolu ilə insanların əksəriyyətinin istədiyi kimi sosial ədalətin təmin edilməsi zərurəti, əmək haqqı alanların (işçilər, qulluqçular, təqaüdcülər) həssas təbəqəsi üçün inflyasiyanın təsirlərinin tam ödənilməsi və təcrid olunmuşların məhrumiyyətinin aradan qaldırılması, istehsal və sənaye bölmələrinin işçilərinin şirkətlərin səhmlərində iştirakına imkan verən siyasətlərin qəbul edilməsi zərurəti. və nəticədə dividendlər,

səhiyyə büdcəsinə xüsusi diqqət yetirilməsi və ictimai səhiyyə xidmətlərindən istifadənin asanlaşdırılması.

Dini və ideoloji ayrı-seçkilik

Müxtəlif dinlərin və məzhəblərin ardıcılıqları üçün bərabərliyin təmin edilməsi zərurəti, dini mərasim və ayinlərin keçirilməsində azadlığın təmin edilməsi, din institutunun hökumət institutundan ayrılması, dini və ideoloji təcrübələrlə bağlı hər hansı ayrı-seçkiliyin aradan qaldırılması.

Beynəlxalq gərginlik

Ölkənin xarici əlaqələrdə gərginliyin azaldılması və davamlı sülhə kömək yolu ilə qonşuları, region ölkələri və dünya birliyi ilə dostluq münasibətləri kontekstində olması, təhlükəsizliyi özündə ehtiva edən milli maraqlara əsaslanan xarici siyasətin qurulması təhlükəsizlik, rifah və azadlığın, silahlanma yarışında ölkənin maliyyə resurslarının israf edilməsinə səbəb olan ekspansionist militarizmdən qaçınmağın qarantıdır.

Bu bəyanatın sonunda Azərbaycanın demokrasiya tərəfdarları narazılığın yayılmasının və böyük sosial

böhranın yaranmasının əsas səbəbinin yuxarıda qeyd olunan problemlərə etinasız yanaşıldığına işarə edərək vurğuladılar ki, “ölkənin siyasi sferasında rol oynaya biləcək sədaqətli qüvvələr və bacarıqlı insanlar yuxarıda qeyd olunan məsələləri və problemləri tanımaq üçün addımlar atmalı və onların aradan qaldırılması üçün öz yanaşma və siyasətlərini bu problemlərin hər birinin həllinə yönəltməlidirlər”.

Bəyanat bu cümlələrlə bitir: “Azərbaycanın bir qrup demokrasya tərəfdarı olaraq, əziz həmvətənlərimizi yuxarıda qeyd olunan əsas məsələlər ətrafında birləşməyə dəvət edərkən, bu məsələlərdə, xüsusən də Azərbaycan və İranın etnik və milliyyətləri ilə bağlı konkret məsələlərdə hər cür konsensusa və əməkdaşlığa hazır olduğumuzu bəyan edirik”.

Tribundan izahat:

Bu bəyanatı imza edənlər və ondan himayət edən siyasi partiyaların adlarını görmək üçün www.tribun.one adresli bizim saytada nəşr olmuş mətləbə baxın:

<https://tribun.one/vazeiyat/-3137lyrda-ardbyly-amdaknndgan-nhayy-w-hamy-an-byanyh-dmwkrasykhwahan-adhrbayjan>

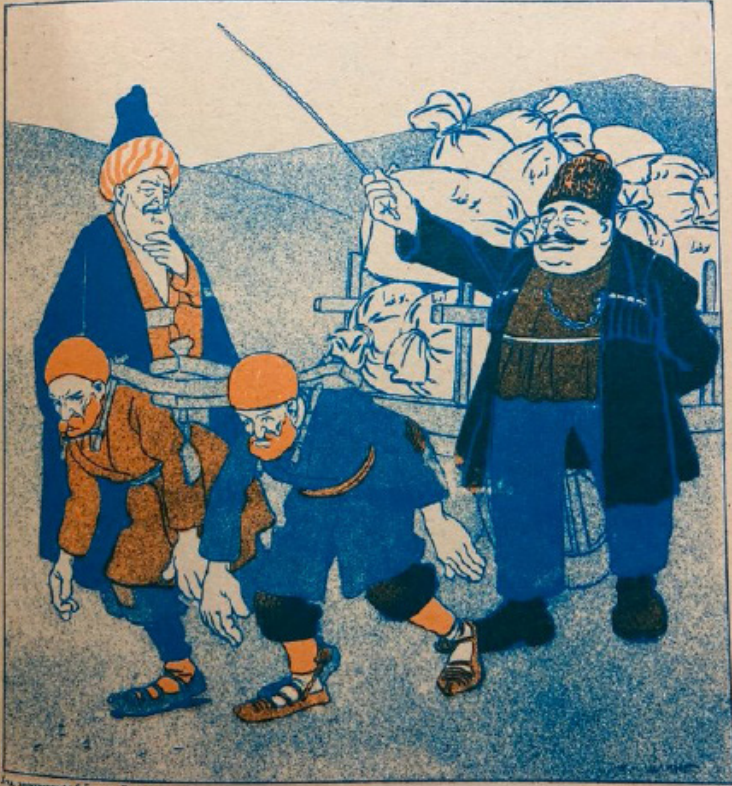
ИКИНЧИ ИЛ

Мойнакларнинг

№ 9.

Ғижрати 12 галик

№ 9.



Мулҳодар ва фэццэт

Iran Protests 2022:

Updates on Human Rights Report on The Azerbaijani Turks in Iran

2022 September- December*

Initiative Group Members:

Behzad Jeddi Ph.D. student in Economics, Iowa State University

Lale Javanshir, Ph.D. in Turkish and Ottoman Studies, University of Toronto

Ramin Jabbarli, Ph.D. student in Sociology, University of Washington

Turkan Bozkurt, M.A. in Near and Middle Eastern Studies, University of Toronto

Summary

This report has been prepared by a group of Azerbaijani human rights defenders regarding the latest status of the human rights violations of the Azerbaijani Turks in Iran by examining the 2022 Iran protests. The Azerbaijani Turks are Iran's most significant ethnic minority group. They primarily reside in the West Azerbaijan, East Azerbaijan, Ardabil, and Zanzan provinces in Iran. These first three provinces share borders with Turkey and the Republic of Azerbaijan. Azerbaijani Turks are also mainly populated in Gilan, Qazvin, Hamadan, Alborz, Kurdistan, and Tehran provinces in Iran.

Giving an estimate about the population count of the Azerbaijani Turks in Iran is very challenging as the Iranian government has never released any official demographic statistics for the ethnic and linguistic groups. However, during his official visit to Turkey in January of 2011, former Iranian Foreign Minister Ali Akbar Salehi declared that forty percent of Iranians speak Turkish:

“We speak almost the same language. Forty percent of Iranians speak Turkish. This is a big link between Turkey and Iran.”

The Azerbaijani Turks, alongside their ethnic relatives such as Turkmens, Qashgais, and other Turkic groups often claim a population share of more than %40. After the rise of the Pahlavi dynasty to power in Iran in 1925, the government pursued forced assimilation policies. This led to a decline in Azerbaijani influence in the country’s government and politics significantly.

The Islamic regime, like the previous monarchy in Iran, has downplayed and willfully ignored the differences between Persians and Azerbaijanis. The Islamic regime did not hesitate to crack down on the Azerbaijani Turk protestors throughout its history, using heavy weapons to crush uprisings such as the protests in Tabriz in 1981 that led to the massacre of hundreds of Azerbaijanis.

This is applicable to the current protests in Iran as well. Many civilians have been arrested, sentenced to capital punishment, and even killed on the streets by the Iranian security forces. However, considering the preexisting systemic discrimination and racism against the Azerbaijani Turks, the human rights violations against Azerbaijanis have been either ignored or lost through the cracks. The aim of this report is to close the gaps that exist in reporting of these human rights violations by the Islamic Republic of Iran. This report provides an update



on the situation of the Azerbaijani Turk protestors who have been arrested, murdered people, and executed by the Iranian regime's forces. The first edition of this report focused on the protests and human right violations from September and October of 2022. This report is the second edition and focuses on the months of November and December of 2022.

The first part of this report presents a brief overview of the latest protests. The second part of this report mainly concentrates on the report's authors and sources that have been used as a reference in preparation. The third part of this report explains the methodology used, the data collection process, and the formation of the framework.

Like other regions of Iran, people in the Azerbaijani-populated provinces began holding demonstrations demanding freedom alongside their other ethnic and religious rights. Authorities started to crack down upon Azerbaijani protests immediately. According to Harana Human Rights Commission, more than 18,000 protestors have been arrested. A considerable share of these arrested protestors are ethnically Azerbaijani Turks. According to the Azerbaijani lawyer Sina Yousefi, the vice-chairman of the Human Rights Commission of the Azerbaijani Lawyers Association, "The number of referrals to colleagues' offices and the lawyers' association to accept the representation of those detained during the protests was very high. Therefore, they decided to form a "defense committee" in the Human Rights Commission. The number of detainees in Tabriz was more than 1700 protestors in the first two weeks of the protests alone."

We were able to confirm the identity of only 24 protestors who were killed as a result of direct shooting, physical abuse, or torture by the various security forces and/or executed by the courts of the Islamic Republic of Iran.

Part A focuses on murdered individuals and we discuss

the murder of 24 people by the repressive regime of Iran. We divided this part of the report into two sections. These sections are murdered women & children and other murdered protestors. The first part is in regards to the 13 out of 24 killed people who were children and women. They were killed in a cruel and merciless manner. The second section focuses on the other 10 killed individuals.

Part B is dedicated to the executed individuals by the unjust legal system in Iran. We will specifically focus on the case of a victim named Milad Ashrafi who was executed arbitrarily by the judicial actors. This part also includes 6 other victims who are unfairly sentenced to capital punishment.

In part C, we will examine the cases of 6 Azerbaijani Lawyers who were arrested and sentenced. Most of these lawyers were sentenced to imprisonment as well as a travel ban prohibiting them from exiting the country.

Part D will explore 23 protestors who were arrested by the Iranian security forces. They have been sentenced to various punishments.

Part E will analyze 12 individuals summoned by the ministry of intelligence and provide details on their cases.

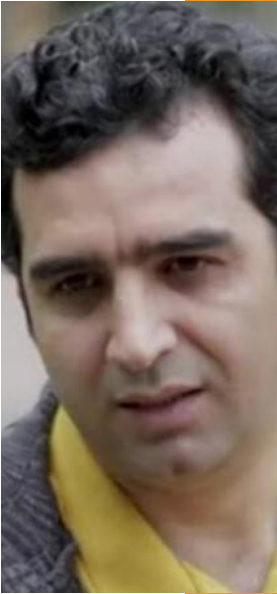
In part F, we will talk about arrested people. Throughout the months of September and October, 110 people were arrested. Additionally, 121 other people were arrested in the months of November and December. Most of these individuals were arrested during the uprisings while a few were arrested in the aftermath of these protests.

In part G, we will focus on the cases of 3 people who were suspended from working and studying as a form of punishment.

Part H will review the status of released individuals who were arrested throughout the protests.



Lale Javanshir is an expert on classical Turkish literature and Azerbaijani literature. She completed her PhD in Near and Middle Eastern Civilizations at the University of Toronto, with specialization in Ottoman and Turkish studies where she also taught beginner to advanced Turkish language courses. Lale is one of the founders of Azerbaijan Civic Nation, which has been operating in Canada since 2020.



Ramin Jabbarli is a Ph.D. student in Sociology at the University of Washington, Seattle. His research focuses on identity formation, religion, ethnic conflict, and social movements in autocratic regimes with an emphasis on Iran and the Middle East region. He teaches courses on the contemporary and global social movements in the University of Washington and School of the Art Institute of Chicago. He is also the editor of www.etekyazi.com website.



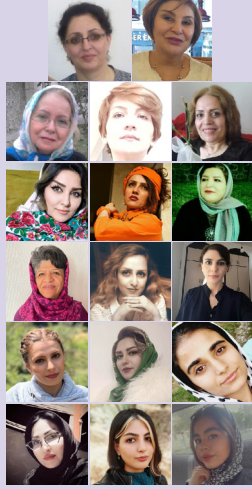
Türkan Bozkurt obtained her Bachelor's degree from the University of Toronto by double majoring in criminology and the middle eastern studies and minored in philosophy. She completed her master's degree with the middle eastern department at the same university. Her research and thesis was based on South Azerbaijan from an intersectional feminism perspective. She has also obtained a paralegal degree in



Behzad Jeddi is an economics doctorate student at Iowa State University. Topics related to agricultural and environmental economics are his primary research interests. Besides economics, his activities concern the human and civil rights issues in the Azerbaijan region of Iran.

Duvarlardan Qopan Səslər

Güney Azərbaycan
Çağdaş Yazıçı Qadınlarının Hikayə Toplusu
Yayına Hazırlayan
Ali Aslani



www.qobustan.com

Hikayələr və Yazıçılar

ZÜLEYXA (Nazxənd Sübhi), QƏFƏSDƏ DÖYÜNƏN GÖYƏRÇİN (Tarla Sultanvənd), QADININ YAZISI QARANLIQ GECƏDİR (Həkimə Babakışızadə), ARZI (Zəkiyə Zülfiqari), TİRMİ ŞHARA, PUTDUQ HARA..?! (Rüqəyyə Kəbiri), REYHAN (Saray Məhəmmədrizayi), İNTİQAM (Səhər Barani), YER CUMUR (Səhər Şükri), BARANTAY (Səhər Xiyavi), SİLİNMƏZ İZLƏR (Solmaz Cəməli), MİRVARİ (Əzizə Nəcəfi), BU YAŞAM? BU NƏ? (Məhdiyə Fədakar), GÜNEY (Ruhəngiz Purnaseh), QARA ÇADRALI QADIN (Nigar Xiyavi), VÜCUDU ÇDU (Reyhənə Purğəni), YANAQDAN ÖPMƏK ZAMANI SOVUŞDU (Leyli Kəraməti), SUBAYLIQ SULTANLIQ (Sima Eldari).







Güney və Quzey Azərbaycan kontekstində milli kimlik məsələsi

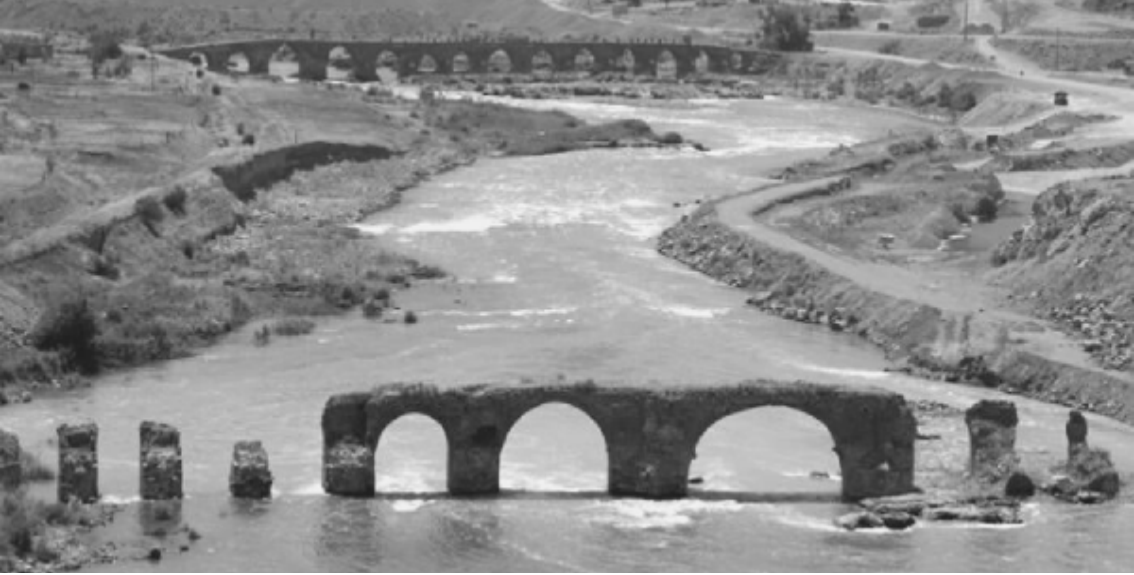
Vahid Qazi

1991-ci ilin 18 oktyabrında millət vəkillərimiz dövlət müstəqilliyi haqqında konstitusiya aktına səs verməklə elan elədilər ki, çağdaş Azərbaycan -1920-1918ci illərdə var olmuş Azərbaycan Cümhuriyyətinin hüquqi varisidir.

Bu, yeni bir dövlətin yaranması deyildi, Sovet Rusiyasının işğalına məruz qalan bir ölkənin yenidən öz dövlət müstəqilliyini bərpa etməsiydi.

İndi geriyyə 1991-ci ilə boylananda adam belə bir sualla üzləşir: doğrudanmı biz onda Azərbaycan Cümhuriyyətini bərpa elədik?

Əgər belədirsə, necə oldu ki, Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti “biz kimik” sualına 100 il qabaq aydın cavab verdiyi halda bu gün milli kimlik yenidən müzakirə mövzusunə çevrilir? Aradakı sovet dönəmində nə baş verdi ki, milli kimliyimizi “unutduq”?



Suala tək Azərbaycan dövlətində yaşayanları deyil, Güneydəki soydaşlarımızı da düşünərək cavab tapmalıyıq. Millik kimlik məsələsinə bütöv millət kontekstindən baxmalıyıq.

İranda baş verən son olaylar, Güney Azərbaycanda yüksələn xətlə gedən milli oyanış “milli kimlik” məsələsini aktuallaşdırır.

Ötən ilin payızında İranda kütləvi etirazlar başlayanda yazdığım “Bizim sirli-sehrli Güney” yazısı bu sualla başlayırdı: “Şah İsmayıl bu gün özünü iranlı sayardı, ya azərbaycanlı?” Bu sual dərhal cavab vermək yox, düşünmək üçün idi. Güneydəki soydaşlarımızı anlamaq, oradakı gerçəklərə emosiyasız, soyuq başla baxmağa cəht etmək üçün idi.

Milli kimlik özündə dil, mədəniyyət, məişət, ənənə, düşüncə, psixologiya, tarix, vətəndaşlıq, vətənsəvrlik, milli idrak anlaylarını ehtiva edir.

Biz özümüzü türk dünyasının, islam aləminin bir parçası sayırıq, amma bunlar bizim milli kimliyimizdirmi? Milli kimlik toplumu parçalayan yox, birləşdirən müstəvidə yarana bilər. Bu gün nə Turan, nə İslam bizi millətləşmə yönündə birləşdirir bilmir.

İslamın ümmətçilik doktrinasının ərəblərdə, farslarda, orta əsr Osmanlısında birləşdirici rolü danılmazdır. Amma bu bizə aid deyil, islam ümmətçiliyi bir ideya kimi bizə uğur qazandırmayıb. O, nə XIX əsrin əvvəllərində rus işğalına, nə 1920-ci ilin

Azərbaycan siyasi və coğrafi kimliyimizdir. Milli adımız coğrafi adımızla yox, etnik adımızla çağırılmalıdır.

kafir rus-bolşevik istilasına, nə də rusla birlikdə Qarabağı zəbt edən ermənilərə qarşı bizi təşkilatlandırma bilib.

Əksinə, ermənilərə Rusiyadan sonra ən ciddi dəstəyi erməni terrorçularının bəsləndiyi müsəlman ərəb ölkələri, Ermənistana həyat yolu açan şia İrani verdi. Paşinyanın Rəisi ilə qardaşcasına öpüşüb görüşmə fotolarını bizim sinə vurub, baş yaran İran aşıqlərimizin tutulmuş gözləri görməz.

Müstəqilliyimizin ilk illərində dəstəyinə ümid etdiyimiz islam dünyasının milli kimlik axtarışımızda bizi dalana dirəyən nəsnələrdən olduğuna inanmayanlar zəhmət çəkib yazını oxumağa davam etməsələr yaxşıdır.

Türk dünyası, Turan anlayışlarına

klassik Turançılıq (Ziya Göyalp) baxımından yox, Məhəmməd Əmin Rəsulzadənin irəli sürdüyü yeni Turançılıq – türk dövlətləri/millətləri liqası, yəni müstəqillikdən sonrakı dövrlərin bir şüurlu strateji addımı kimi yanaşmaq gərəkdir. 5 türk dövlətinin yaratdığı Türk Şurası bəlkə gələcəkdə söz açdığım birlik üçün təməl olacaq. Amma o zamanca milli kimliyimiz işini bitirməyimiz lazımdır. Bu işdə Turançılıq yalnız və yalnız bir zamanlar bəşər sivilizasiyalarından birini yaratmış, amma yaratdığını qoruyub sahiblənə bilməyən qədim qövmin bir parçası olduğumuzu anlamaqda yardım edə bilər. Hələlik başqa heç nə.

Azərbaycan siyasi və coğrafi kimliyimizdir. Milli adımız coğrafi adımızla yox, etnik adımızla çağırılmalıdır. Bizim milli kimlik məsələsində çoxlarımızdan fərquimiz “Azərbaycan milləti”ni formalaşdırması xalqın vahid siyasi-coğrafi məkanda yerləşməməsidir.

Dövlətə sahibləndiklərindən milli kimlik qayğısına qalmayan Səfəvilər, Qacarlar sonunda



dövlətçiliyi milli kimliyini heç vaxt unutmayan farslara güzəştə getməli oldular. Səttarxanın, Xiyabaninin, Pişəvərinin rəhbərliyində inqilabların uğursuzluğunun səbəbi, fikrimcə, Güneydə milli kimlik probleminin tam çözülməməsinə bağlı idi.

Bir güneyli dostum deyirdi ki, İranda yaşayan türklər “iranlılıq” və “türklük” arasında çaşbaş qalıblar. Onun sözüdür: “İranlılıq yaxın tarixin propaqandası nəticəsində farslıqla eyniləşdirilib. İran türklərinin bu paradıqmanı dəyişməyə gücləri olmayıb”.

Millətləşmə prosesi 150 il əvvəl, XIX əsrin ikinci yarısından artıq 50 ildir Rusiyanın tərkibinə qatılıb, onun vasitəsilə Avropada gedən millətləşmə hərəkatının havasını alan Quzey Azərbaycanda başladı. Bəzi xalqlarda bu proses başa çatdı, bizdə isə obyektiv və subyektiv səbəblərdən hələ də bitməyib.

1789 cu il inqilabı Fransada fransız millətini yaratdığı kimi 1918 -ci il cümhuriyyəti də Quzey Azərbaycanda türk milləti anlayışını tarix meydanına çıxardı. Azərbaycan Cümhuriyyəti

millətləşmə prosesinin sonu olmalıydı. Sovetlərin gəlişi işi yarıda qoydu.

Türkcəni rəsmi dil kimi qəbul etmiş ilk respublikanı biz qurmuşuq. Rus-bolşevik işğalı nəticəsində əldən verdiyimiz kimliyi Atatürk yaratdığı yeni dövlətin milli kimliyinə çevirdi. Türkiyədə “Osmanlı” dönüb “türk” olduğu halda Azərbaycanda “türk” dəyişib “azərbaycanlı”, ya da türkiyəlilərin diliylə desək, “azəri” adlandı.

Milli kimliyin təməlləri çoxdur, amma bizim halımızda ana təməl milli addır. Ona görə addan uzun yazıram. Azərbaycanda türkcəmizi qanuniləşdirməsək, kimlik məsələsi indiki kimi yarımçıq qalacaq. Adın bərpası qəti şəkildə Türkiyə türkcəsiylə qarışıqlıq yarada bilməz. Amerika ingiliscəsi Britaniya, yaxud Avstraliya ingiliscələriylə qarışdırılmadığı kimi.

Milli kimlik tək “Biz kimik” və “Hardan gəlmişik” suallarına deyil, “Hara gedirik” kimi suala da cavab tələb edir. Yəni tək bu günü yox, sabahı da düşünməliyik.

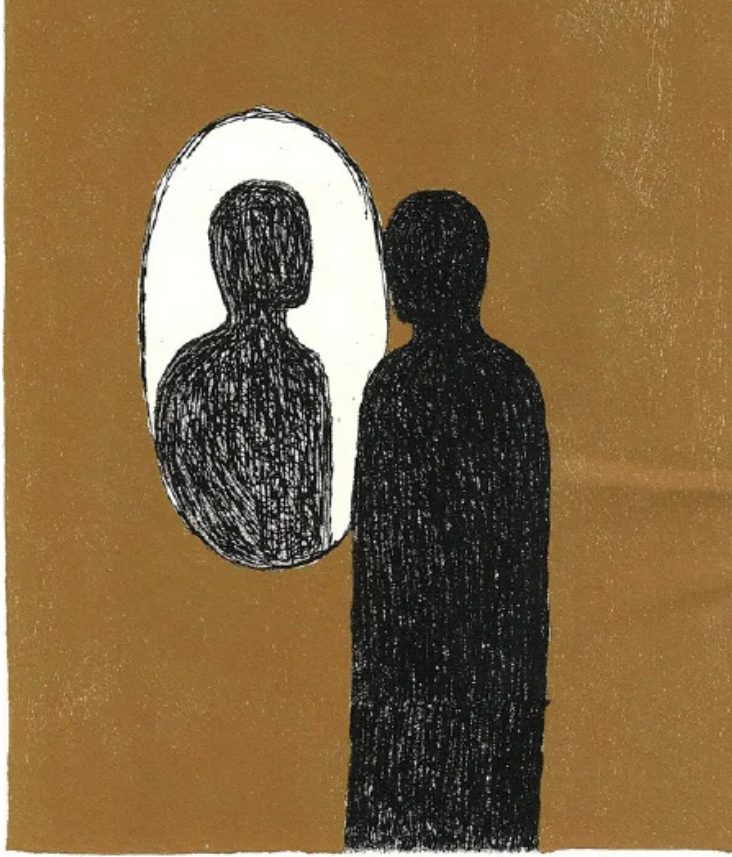
“Azərbaycanlılıq” bizi indiki Azərbaycan Respublikası sərhədləriylə məhdudlaşdırır.

Milli şüurun oyandığı güneydəkilər necə, özlərinə başqa milli kimlikmi düzəltməlidirlər?

Odur ki, bu gün biz 10 milyonun etno-milli adını elə seçməliyik ki, sabah o, 50 milyonun milli kimlik məsələsində indiki kimi qarışıqlığa səbəb olmasın. Perspektivdə özünə real yer etmə ehtimalı yüksək olsa da, Bütöv Azərbaycan ideyası bu gün dadımıza çatmaya bilər. Amma unutmayaq ki, bu gün bizdə türk davası sənəyə də, Güneydə Azərbaycan davası oyanış mərhələsindədir, qalxan xətlə gedir.

Milli düşüncənin yolu özünüdərkədən keçir! “Bütöv Azərbaycan” bəlli səbəblərdən ümummilli ideyaya çevrilməyibsə, bu, sabah da belə olacağı anlamına gəlməməlidir. Bu ideyaya antitezislər vermək istəməzdim, amma gün işığı torpaqla örtülür, güneylilərlə siyasi kimlik fərqi həqiqətdir. Bu da təbiidir, üstündən keçən 200 illik ayrılıq yelləri siyasi coğrafiya, düşüncə, psixoloji özduyum, dünyagörüşü, məişət landşaftımızdan izsiz ötməyib.

Mənə qalsa, adım kimi əminəm ki, adımızı “Azərbaycan türkü” çağırmalı, dilimizə “Azərbaycan



türkcəsi” deməliyə! “Azərbaycan türkü” milli kimliyinə sahiblənersə, 10 milyonluq əhali 100 il öncə başladığı missiyanı davam etdirə, 50 milyonluq Azərbaycan türkünün avanqardına, səmt ulduzuna çevrilər.

Milli kimliyin yaşam qaynağı davamlı uğurlardır. O, milli qürur duyğusu, pozitiv anlamda patriotizm, vətənsəvrlik aşılıdır.

Əsas özümüzü tapmaqdır. Sayca bizdən qat-qat çox olan, amma dövlət qura bilməyən nə qədər xalq mövcuddur. Bizimsə dövlətimiz var! Hələ yeni dövlət qurmağa potensialı olan milyonlarla güneyli soydaşımızı demirəm.

Bu gün Güneydə milli şüur 30 il əvvəllə müqayisəyə gəlməyəcək qədər inkişaf edib, buna bir səbəb tarixi Azərbaycanın quzeyində müstəqil dövlətin bərpası, ordumuzun Qarabağda

qələbəsidirsə, o biri səbəb Türkiyədir. Güneydə məşhur olan “Təbriz, Bakı, Ankara...” şüarı boş yerdə yaranmayıb.

İran böyük dəyişiklik ərafəsindədir. Bu dəyişikliyə Güneylə yanaşı biz də – müstəqil Azərbaycan da hazır olmalıdır! Təbriz stadionunda “Traktor” futbol komandasının azarkeşlərinin səsləndirdiyi “Azərbaycan” hayqırtısı nə qədər qanımızı coşdursa da real vəziyyəti soyuq başla təhlil etməliyik. Milli oyanışa təmkinlə, ardıcıl, real dəstək verməliyik.

Yazının əvvəlində verdiyim suala sonda bir də qayıdım: “Şah İsmayıl bu gün özünü iranlı sayardı, ya azərbaycanlı?”

İranı dərindən tanıyan dostlarla söhbətdən gəldiyim qənaətə görə, güneyli soydaşlarımız arasında İranı öz dövləti kimi görənlər də var, hədəfi milli muxtariyyətə nail olanlar da. Az qisim soydaşımız da var ki, Güneydə müstəqil dövlət qurmaq və gələcəkdə bizim Azərbaycanla birləşməyi arzu edirlər.

Mənim müşahidələrimə onu deyir ki, bu gün Güneydə yaşayan azərbaycanlıların böyük əksəriyyətinin istəyi başqa

xalqlarla əl-ələ verib molla rejimindən qurtulmaqdır. Sonrası Allaha pənah...

Sonrası həm də bizə bağlıdır. Biz, müstəqil Azərbaycan dövləti və xalqı olaraq Güneydəkilərə sahib çıxmalıyıq. Hər mənada.



اوغلان آبار بواج شاهین، بر ملا اعرالین آل گور اما برگ دیمه



İran, Kadınların Saçlarından Nereye Gidiyor?



Arif Keskin

13 Eylül 2022’de başkent Tahran’da “ahlak polisi” tarafından başörtüsü ve kıyafet kurallarına uymadığı gerekçesiyle gözaltına alınan 22 yaşındaki Mahsa Amini’nin gözaltındayken ölümü, İran toplumunda geniş protestoların ortaya çıkışına sebep oldu. Zira, Devlet “doğal ölüm” olduğunu iddia etse de halk Amini’nin polis tarafından öldürüldüğünü düşünüyor. O günden beri de yapılan protestolar hâlâ devam ediyor ve krize dönmüş durumda.

Kutsal Zorbalık

Bu kriz aslında yeni değil. 1979 İslam Devrimi'nden günümüze devam eden devlet ve toplum arasındaki çok boyutlu ihtilafın son halkası. Nedenleri ortadan kalkmadığı sürece farklı şekillerde kendisini gösterecek olan bu krizi doğru anlamak için İran İslam Cumhuriyeti'nin kuruluş nedenini analiz etmek gerekir.

1979'da dünyanın şaşkın bakışları altında gerçekleşen İran devrimi, Şah Pehlevi'nin otoriter yönetimi altında ezilen İran halkı için büyük umutlar doğurdu. Devrime katılanlar çok farklı idealler peşindeydi; yeni bir insan modeli, yeni bir toplum modeli, yeni bir ekonomik sistem, yeni bir devlet-birey ilişkisi hayalleri vardı. Devrimin ilk aylarındaki söylem şuydu: “İnsanlar açlık çekmeyecek, yoksulluk çekmeyecek, aşağılanmayacak, mağdur edilmeyecek, işkence görmeyecek, hapse atılmayacak ve petrol geliri gibi milli servetler yağmalanmayıp halkın sofrasına aktarılacak.” Bunların olabileceğine dair bir güven vardı. Oysa bağımsızlık, özgürlük ve demokrasi umuduyla devrimi gerçekleştiren halk ummadığı bir siyasal sistemle karşılaştı. İran'da siyasal sistemin temeli ve yapısı

İslam'ın Şii yorumunda yer alan Velayat-e Fakih sistemi üzerine inşa edildi. Bu görüşe göre, imamların olmadığı dönemde iktidarın meşruiyeti sadece din bilgini (fakih) tarafından yönetilmesiyle mümkün olabilirdi.

İran'ın yeni siyasal sisteminin kurucuları, siyasal sistemi İslam dinini yürürlüğe sokmak için yapılandırdıklarını ileri sürdüler. Resmî adı İran İslam Cumhuriyeti olan yeni yönetime göre, İslam dışındaki hiçbir ideolojinin insana kurtuluş sağlaması mümkün değildi. Devletin görevi de bu kurtuluşun şartlarını hayata geçirmek için zemin hazırlamaktı.

Bu yorum, yeni yönetime kamusal ve özel alanı din temeli çerçevesinde belirleme gücü verdi. İran İslam Cumhuriyeti 1979'dan sonra insanların nasıl yaşayacakları konusunda ayrıntılı bir eylem programı hazırladı. Bu programı, giyim kuşam, müzik, eğlence ve hayatın tüm alanlarını kapsayacak şekilde düzenledi.

1981'de, devrimin ilk cumhurbaşkanı olan Ebu'l Hasan Beni Sadr'ın tasfiyesinin ardından iktidarı tam olarak ele geçirdikten sonra insanların yaşamına müdahale etme işini etkin ve kurumsal hale getirdiler.

Devlet kendi dinsel yorumu bağlamında insanların yaşamına müdahale hakkına sahip olduğunu iddia ederek belirlenen kuralların dışına çıkmayı yasakladı. Onlara göre devletin görevi takva sahibi, dindar ve müminlerden oluşan bir ideal toplum oluşturmaktır. Bu çerçevede, devletin toplumu ahlaki kötülüklerden koruması gerekiyordu. Kötülükten arınmanın yolu da dini kuralları tüm hayata hâkim kılıp ve bunun uygulanmasını kontrol etmekten geçirdi. Bu durum sadece kadınların zorunlu tesettürüyle sınırlı kalmadı, yaşamın her alanına devlet müdahale etmeye başladı. Devlet kurumlarının içeriği, yapısı, organizasyonu bu kuralları belirlemek, uygulamak ve denetlemek çerçevesinde geliştirildi.

Etkin Ahlaki Devlet İddiası

“Ahlak polisi” olarak tanımlanan İrşad Devriyesi'nin kurulması yukarıda çerçevesini çizdiğimiz düşünce doğrultusunda geliştirildi. Günümüzde tartışmaların merkezinde olan İrşad Devriyesi, 2005'te kurulsun da toplumsal yaşamı denetleme kuruluşları hep var olageldi. İrşad Devriyesi'nin bugün yaptığını, devrimin hemen akabinde birçok kurum yapıyordu. Sivil gönüllülerden oluşan



Besiç, camilerde oluşturulan Halk Direnişi Birimleri, İslam Devrimi Komiteleri, Devrim Muhafızları, Jandarma devriyeleri bu kurumların başında geliyordu. Ahlak polisliği görevi, 1997-1989 yılları arasında cumhurbaşkanlığı yapan Rafsancani döneminde Komite ve Jandarma birleşmesiyle oluşturulan Güvenlik Güçleri'ne devredildi. Ancak hâlâ Besiç ve Devrim Muhafızları da bu görevleri yapmaya devam ediyorlar.

İrşad Devriyesi fikrinin; ideolojik, dinsel ve siyasi çerçevesini



çizdiğimiz bu çok kapsayıcı projenin küçük bir bölümü olarak görülmesi gerekir.

Örtünme Yasası'yla zorunlu örtünme hedefiyle İrşad Devriyesi ile birlikte 230 ayrı görev tanımıyla 15 kurum görevlendirildi. Başka bir ifadeyle Kapsamlı İffet ve Örtünme Planı aslında tüm devlet olanaklarının zorunlu örtünme doğrultusunda seferber edilmesiydi. Bu işle görevlendirilen kurumlar arasında güvenlik güçleri, Kültür Bakanlığı, Dış Ticaret Bakanlığı, Radyo Televizyon İşleri Kurumu, İletişim Bakanlığı, Beden Eğitimi Kurumu, Belediyeler, Sağlık Bakanlığı, Marufa amer etmek ve münkirden nehiy etme gibi

kurumlar vardı. Bu kurumların tüm çalışmalarında ayrıntılı olarak örtünmeyi esas almaları gerekliliğine ilişkin yasal düzenleme yapıldı.

İran İslam Cumhuriyeti yetkililerinin bu yasayla amacı, toplumsal alanda herhangi bir seküler dönüşümü engellemektir. Yönetim, kadınları kendi ölçütleri çerçevesinde dönüştürmeyi başaramadığını görmüştü. Nitekim insanları dinî ahlak kurallarına uymaya davet etmekle yükümlü olan Marufa Amer Etme ve Münkirden Nehiy Etmek Kurumu'nun açıkladığına göre İran kadınlarının 60%'dan fazlasının kılık kıyafeti şeriat kurallarını uygun olmadığı yönündeydi. Büyük din adamları da yönetimi bu konuda başarısız görüp eleştiriyordu. Rejimi destekleyen muhafazakâr kesim de kamusal alandaki sunulan yaşam tarzına karşı itiraz ediyorlardı. Hamaney, "ahlaki ve kültürel olarak başarılı olmadık" diyordu. Onlara göre kamusal alanda sergilenen "kötü tesettürlülük" (Bed Hecabi) İran İslam Cumhuriyeti'nin dine dayalı ideal toplum ve ideal insan iddiasının sorgulanması anlamına geliyor. Yönetim, hâkim kılmaya çalıştığı dinsel, ahlaki ve toplumsal değerlerin iflası ile karşı karşıya kalıyordu.

İran yetkilileri kendi değerleri açısından çok önemli bir sorunla karşı karşıya olduklarının farkındalar. Ancak devlet-toplum arasındaki ortaya çıkan kopukluğun nedeninin, devlet aygıtının etkin çalışmaması olduğunu düşündüler. Onlara göre, Devlet zorunlu örtünme konusunda etkin davranırsa, bu doğrultuda bütün olanaklarını seferber ederse sorunları çözebilirdi. İşte İrşad Devriyesi, devletin bu konudaki etkinliğini artırmak için geliştirildi.

İslam Devrimi'nin kadın sorunu çelişkisi

2005'te yürürlüğe konulan Kapsamlı İffet ve Örtünme Planı, kadınları toplumsal, ekonomik, kültürel ve siyasal tartışmaların merkezine oturtarak 1979'dan beri var olan kadın sorununu yeniden farklı bir noktaya taşıdı.

Kadın sorunu, aslında İslam cumhuriyeti ile 1979 Devrimi arasındaki çok sayıdaki çelişkilerden sadece biridir. 1979 Devrimi sırasında ve sonrasında kadınlar özellikle öğrenciler geniş bir çapta siyasi hayata dâhil olmuşlardı. Siyasi hayata etkin bir biçimde dâhil olan kadınlar, rejimin ideolojik yapısı nedeni ile sadece siyasi alan değil, toplumun birçok alanından dışlanma

pratikleriyle karşılaştıklarında ciddi şaşkınlık yaşadılar. Devrim sürecinde politikleşen kadımların evde oturmaya zorlanması, kadınlar ve devlet arasında varoluşsal bir krizin ve çatışmanın nüvesini ayrıca kadın hareketlerinin dinamizmini oluşturdu.

Bu çerçevede anlamlı olan nokta şu; İran'daki protestolara bakıldığında, Mehsa Amini sonrası protestolar örgütlü kadın hareketleri tarafından başlatılmış değil, bireysel ve apolitik olarak nitelendirilebilecek kişiler başlattı bu protestoları. İran rejimi açısından çok yönlü kriz alanı da burada aslında.

İrşad Devriyesi ve devletin kadın politikası, politik olmayan kişileri hedef almıştır. 1979'dan günümüze kadar İran devleti tarafından herhangi bir şekilde mağdur edilen kadınların önemli bölümü siyasi hayatın dışında olan insanlardır. Onlar kişisel hayatlarını bilinçli ve iradi olarak devletin politik ve ideolojik ilkelerine karşı şekillendirmiyorlar. İnsanların giyim tarzı genellikle politik hedeflerin dışında çok farklı motivasyonlar çerçevesinde belirleniyor. Bu noktada düşündürücü olan ise şu; İrşad Devriyesi'nin şiddetine politik

olmayan kadınlar maruz kalıyor. Mehsa Amini'nin profili de bu analizin doğruluğuna işaret eder.

Apolitik bir insan olan Mehsa Amini, İran'da ideolojik/politik mücadelenin dışında bir hayat sürmüştü. Bu durum aslında İran'ın kadın siyasetinin nasıl krizlere yol açabileceğinin göstergesidir. Kapsamlı İffet ve Örtünme Planı'ndan da anlaşıldığı üzere devletin merkezine yerleşen kadınların zorunlu örtünme siyaseti, kadınların gündelik hayatını kendiliğinden itiraz, direniş ve isyan simgesine ve hareketine dönüştürüyor. Kadınların başörtüsünün rejim kimliğinin ve siyasal iktidarın ayrılmaz bir parçasına

dönüştürülmesi, İran'da kadın olmanın kendisinin politik itiraz öznesine çevrilmesi anlamını ifade ediyor.

Ahlaki ehliyet mücadelesi

Öncelikle Mehsa Amini ölümünün ardından ortaya çıkan protesto gösterilerinin adını koyalım: Bu protesto gösterilerini devletle toplum arasında ahlaki ehliyet ve yeterlilik çatışması olarak tanımlamak gerekir.

İran İslam Cumhuriyeti'nin ideologları, insanların ahlaki olarak doğru yanlışı teşhis etme konusunda din adamlarına zaruri ihtiyaçları olduğunu düşünürler. Din adamları olmadan insanların doğru yaşam kurallarını bulmaları



kolay değildir. Onlara göre, insan kusurlu varlık olduğu için din adamları tarafından yönlendirilmeli, eğitilmeli ve devlet mekanizması tarafından da denetlenmelidir. Bugünkü protestolar, mezhepsel kökleri de olan bu ideolojik/politik görüşe karşı isyan sayılır.

Bu açıdan bakıldığında bugünkü protestoları özü itibariyle onur mücadelesi olarak adlandırmak mümkündür. İnsanlar nasıl yaşayacaklarına kendileri karar vermek istiyorlar aslında. Başkalarının onların adına karar vermesini aşağılanma olarak görüyorlar. İnsanlar, ahlakî doğru ve yanlış teşhis etme ehliyetine sahip olduklarını belirtiyorlar. Devletin sürekli onlara müdahale etmesi, onları doğru yanlış teşhis edemeyecek aşağılayıcı bir konuma yerleştirilmesi anlamına geliyor. Kendilerini herkesten üstün gören din adamları, başkalarının nasıl yaşaması gerektiğine karar vermesi toplum açısından küçük düşürücü bir durumdur. Bugün İran sokaklarında mücadele bir yönüyle “ahlaki yeterliğe sahibim” diyen kitlelerle “doğru yanlış teşhis etme yeterlikte değilsin” diyen bir rejim arasındadır.

İran tarihinde ilk kez kadınların öncülüğünde kitlesel bir gösteri gerçekleşiyor.

Özgünlüğün Biricikliği

Mehsa Amini'nin öldürülmesinin ardından başlayan protestolar, İran tarihinde kendine özgü nitelikleri taşıması nedeniyle biricik bir harekettir. Öncelikle ilk kez yaşam tarzına müdahaleye dönük itirazlar kitlesel protestolara dönüşmüştür. Zira, 1979'dan sonraki protestolar genellikle ekonomik, politik, milliyetçi ve bölgesel sorunlar niteliği taşımaktaydı.

Bu gösterilere kadınların öncülük etmesi de kendine özgüdür. Başka bir ifadeyle İran tarihinde ilk kez kadınların öncülüğünde kitlesel bir gösteri gerçekleşiyor. Kadın, Yaşam, Özgürlük sloganının bu protesto gösterilerinin sloganına ve mottosuna dönüşmesiyle siyasal mücadelenin erkek egemen pratikler olmaktan çıkararak çok boyutlu kültürel, toplumsal ve

ideolojik kırılmanın da açığa çıkışını sağladı. Kadınların öncülük ettiği gösteriler, devlet ve toplum arasındaki kültürel, toplumsal ve ideolojik bölünmenin derinliğini de gösterdi. Devlet, kadını sınırlandırmayı amaçlarken toplumun kadın özgürlüğünü önceleyen protestolar düzenlemesi bu bölünmenin tezahürüdür.

İran devlet yetkililerinin ‘dış güçler’ iddialarının tersine gösteriler kendiliğinden kitleselleşmiştir. Herhangi bir liderin ve ideolojik/politik grubun başlattığı hareket değildir. Reformcu ve muhafazakârlar olarak bildiğimiz devlet içi iktidar mücadelesinin dışında şekillenen ve onları topyekûn reddeden bir harekettir.

Devrimin dinsel yorumuna dayanarak oluşturulan günah ve suç fikri, ilk kez kitlesel anlamda protesto ediliyor. Geniş toplumsal kesimler tarafından duygudaşlık toplayan protestolar, devleti bölmüş ve sanat, sinema, spor hayatının ünlülerinin desteğini kazanmayı başarmıştır. Nitekim devlete yakınlığıyla bilenen birçok sanatçı, devletle bütün iş birliklerine son verdiklerini açıkladılar. İran’daki diğer gösterilerden farklı olarak politik/ideolojik ihtilafların üzerinde

konuslanarak rejim muhaliflerini birleştirmiştir. Herhangi bir ideolojik ve politik grubun tekelinde olmadığı için siyasal suiistimale de kapıyı kapatmıştır.

Rejim Karşıtlığı Süreci

Son gösterilerde görüldüğü gibi, 2009’dan sonraki protesto gösterileri kolayca rejim karşıtlığına dönüşüyor. Dinî lider Hamaney aleyhinde sloganlar atılıyor ve devrimin kutsalları sorgulanıyor. Bu durum aslında toplumun sorunlarının bu rejim içinde çözüleceğine dönük umudun kaybolduğu anlamına geliyor. Protestocular, bu rejim değişmediği sürece amaçlarına ulaşma şanslarının olmayacağı ve bu nedenle rejimin değişimini hedefliyorlar. 1997’den sonra Muhammed Hatemi ile başlayan reform hareketi bazı toplumsal kesimler için umudu temsil ediyordu. Ancak bugünlerde böyle bir umuttan da bahsetmek mümkün değil.

Son yıllardaki gösterilerde Hamaney’in hedef seçilmesi de anlamlıdır. Bu da protestocular açısından cumhurbaşkanlarının önemli olmadığını ve bütün politikaların sorumlusunun Hamaney olduğuna inandıklarını gösteriyor. Bu da aslında İran İslam Cumhuriyeti’nin üzerinde



oturduğu Velayet-i Fakih sisteminin tartışmaya açılması demektir.

İran’da protesto göstericileri açısından bakıldığında İran’ın demokratikleşmesinin önünde en önemli engel Velayet-i Fakih kurumudur. Onlara göre İran’ın demokratikleşmesi ya Velayet-i Fakih kurumunun yok olması ya da farklı bir şekilde tanımlanması ile mümkün olacaktır. Velayet-i Fakih’in açık şekilde olayların sorumlusu olarak görünmesi, ülke içinde ve dışında eleştirilerin merkezinde yer alması, İran’daki dönüşüm isteğinin ne kadar köklü ve çok yönlü olduğunun da işaretidir.

Güven bunalımı

İran polisi çeşitli görüntüler yayınlayarak Mehsa Amini’nin ölümünün doğal yollarla olduğunu ispat etmeye çalışsa da toplumu inandıramadı. Bu durum aslında devlet-toplum arasında güven kaybının göstergesidir. Bugün İran toplumu genellikle yetkililer, radyo-televizyon ve yazılı basından gelen bilgilere inanmıyor. Bu güven bunalımı da devletin etkinliğini ve toplumsal istikrarı ciddi şekilde zorlaştırıyor.

Mehsa Amini’nin ölümünün ardından yaşananlar devletin kriz, algı ve süreçleri yönetmekteki zafiyetini de gösterdi. Yetkililerin

Mehsa Amini'nin ölümünün ardından yaşananlar devletin kriz, algı ve süreçleri yönetmekteki zafiyetini de gösterdi.

hadiseye uygun olmayan eylem ve açıklamaları toplumu tatmin edici düzeyde olmamakla birlikte halkın öfkesinin ve memnuniyetsizliğinin artmasına da neden oldu. Polisin çelişkili açıklamaları, sorumluların istifa etmemesi, bazı radikal muhafazakârların halkı tehdit etmesi, tarafsız bir komisyonun oluşturulmaması, İrşad Devriyesi'nin yanlışlarının üzerinin örtülmesi gibi çeşitli hatalar kriz yönetimdeki zafiyetin göstergeleri olarak yorumlanabilir.

Bu güven krizi sadece basın ve medya ile da sınırlı değil. İran toplumunda tüm devlet kurumlarının hakkaniyet ölçüsünde davranmayacağına yönelik yerleşmiş bir kanı olması nedeniyle yargı dâhil tüm kurum ve kuruluşlara yönelik derin bir güvensizlik söz konusudur. Toplum, devlet kurumlarının Mehsa Amini ölümüyle ilgili

gerçekleri açıklayacağına ve hakkaniyetli davranacağına inanmıyor. Onlara göre, yetkililerin son kertede yapacağı Ukrayna uçağının düşürülme olayında olduğu gibi yatıştırıcı söz ve eylemlerle süreci zamana yayarak var olan sorunun üzerini örtme olacaktır.

Fitne şablonun işlevsizleşmesi

İran devletinin bütün protesto gösterilerini fitne adlandırarak yabancı komplosu olarak göstermesi uzun tarihi geçmiş olan bir gelenek. Şah Pehlevi, 1979 devrimi sürecinde protestocuları Lübnanlı ve Filistinli olarak adlandırmıştı. Hâlâ da İranlı Şah yanlıları Humeyni'nin İran asıllı olmadığını söylerler. Bu politik kültür geleneği İran İslam Cumhuriyeti rejiminin aslî politik kimliğine dönuştü.

İran İslam cumhuriyeti bütün protestocuları, muhalif grup ve ideolojileri yabancı ajanı olarak gösterir. Nitekim Devrim Muhafızları son gösterilerle ilgili yayımladığı bildiri de protestoları, "Tahran'ın Şanghay Örgütü Üyeliği'nin kabulü ve İbrahim Reisi'nin New York ziyareti gibi çeşitli alanlardaki stratejik başarılarına karşı intikam" olarak adlandırdı.

Ancak bu kez, fitne ve yabancı komplosu şablonu istenilen sonucu vermiyor. Rejim yandaşlarının bile bu süreci yabancıların komplosu olarak adlandırmaya mesafeli oldukları gözüküyor. Bu durum da bu gösterileri, önceki gösterilerden ayırıyor.

Sürecin karmaşıklığı

Mehsa Amini ölümünün ardından yapılan protestolar devlette ve toplumda zorunlu tesettür, İrşad Devriyesi ve diğer denetleme kurumları tartışmaya açtı. Bu tartışmalar 1979'dan sonra hep var olsa da günümüzde farklı anlam ve boyut kazandı. İran basını incelendiğinde bu tartışmanın ne kadar ciddi, yoğun, hararetli ve çok yönlü olduğu gözüküyor. Reformcu ve ılımlı muhafazakâr akımlara mensup kişiler tesettürün zorunluluktan çıkartılması, İrşad Devriyesi'nin kaldırılması gibi radikal değişimlerden yana. Muhafazakârların küçük bir bölümü her tür politika değişimini reddederken geniş kesimi ise İrşad Devriyesi konusunun gözden geçirilmesini istiyorlar.

Hamaney ve İran yöneticilerinin zorunlu örtünmeden vazgeçmeleri mümkün görünmüyor. Ancak "ahlak polisi" gibi kurumların çalışma tarzlarını sınırlı bir çerçevede gözden geçirilmesine



izin verebilirler. En azından belli bir süre İran sokakları İrşad Devriyelerinin dolaşımına tanık olmayabilir.

İrşad Devriyesi'nin yasadaki görevi, iyiliğe davet ve kötülükten uzak tutmak olarak tanımlanıyor. Onların görevi giyim-kuşamla ilgili yasayı ihlal eden varsa onları uyarmak ve doğruları anlatmaktır. Ancak pratikte bu grup daha ileri gidiyor, gözaltına alıyor, dövüyor ve birçok şiddet eylemleri yapıyor. Bu nedenle hem kurumun kendisi hem yetkileri ciddi şekilde tartışılıyor. Yeni dönemde İrşad Devriyesi kaldırılmasa bile yapısı, işlevi ve kuralları değişebilir.

İran rejimine karşı
muhalefet, sokaklara
yansiyandan
çok daha geniş.
Protestoların uzun
sürmesi halinde
bu grupların da
harekete geçme
ihtimali var.

İran toplumunun geniş katmanlarının bugün var olan rejimle çok farklı sorunlar yaşadığı gün gibi açık. Bu sorunlar kadın haklarından ekonomiye kadar uzanan geniş yelpazede kendini gösteriyor. Bu sorunlar zaman zaman günümüzde olduğu gibi protesto gösterileri şeklinde sokağa yansıyor. Bugünkü gösterilere bakıldığında protesto gösterileri genişlese de ancak şimdilik güç dengeleri açısından arzuladıkları noktaya gelmiş değiller.

Toplumun geniş kesimi duygusal ve zihinsel olarak protestoları desteklese de hâlâ gösterilere katılmış değiller. İran

toplumunun bazı kesimleri, eski halk devrimlerinde istenilen sonuçların alınmaması nedeniyle devrimlere karşı kuşkulu. Radikal İran milliyetçileri rejim karşıtı olduklarını iddia etseler de muhtemel devrimin ülkenin toprak bütünlüğünü tehlikeye atma riskini öne sürerek protestolardan uzak duruyorlar. Bazı liberal demokrasi savunucuları, rejim karşıtı olsalar da, devrimin şiddet döngülerini körüklediğine ve bu nedenle de demokrasiyle sonuçlanmadığına inanarak devrim fikrine karşı çıkıyorlar. Başka bir ifadeyle söylersek; İran rejimine karşı muhalefet, sokaklara yansiyandan çok daha geniş. Protestoların uzun sürmesi halinde bu grupların da harekete geçme ihtimali var.

Protestocular ve devlet arasındaki güç dengeleri açısından bakıldığında,devlethâlâpsikolojik üstünlüğün elinde olduğunu iddia ediyor. Bu psikolojik üstünlük nedeniyle şimdilik güvenlik ve askerî bürokraside zafiyet gözüküyor. Protestocular bu çerçevede, ordunun protestolara katılmasına dönük çeşitli çağrılar yapıyorlar. Devlet daireleri, fabrikalar, iş yerleri ve ticari müesseselerde grevlere tanıklık etmiyoruz. İran'ın ekonomisinin can damarı olan pazar/çarşı hâlâ sessizliğini koruyor ve çalışıyor.

Gösteriler geniş çaplı grevlere dönüşmediği, devlet bürokrasisi ve güvenlik aygıtı bölünmediği taktirde ve ekonomik çark sağlıklı işlediği sürece gösterilerin köklü bir dönüşümün lokomotifi olma şansı az olabilir. İran'daki gelişmelere bakıldığında rahatlıkla şunu söyleyebiliriz; İran tarihinin siyasal, toplumsal ve ideolojik kırılma uğraklarından birinden geçiyoruz.

Arif Keskin - *Ortadoğu bölgesi özellikle de İran üzerine çalışmalar yürüten Arif Keskin, İran'daki Azerbaycan'ın Muğan ilçesinde doğdu. 1993 yılında Tebriz Üniversitesi Sosyal Bilimler Fakültesi Sosyoloji Bölümünden mezun oldu. Yüksek lisans ve doktora çalışmalarını Ankara Üniversitesi Siyasal Bilgiler Fakültesi Siyaset Biliminde sürdürdü. Keskin 1999'dan itibaren ASAM (Avrasya Stratejik Araştırmalar Merkezi), TÜRKSAM, 21. Yüzyıl Türkiye Enstitüsü ve ORSAM gibi çeşitli düşünce kuruluşlarında Ortadoğu uzmanı olarak görev yaptı.*



بتارا شهری - حکیم، خستلی ندر؟ حکیم - بیچاره‌نک بیی یوخدان قورتلانوب، تیز علاج لازم یوخسا
 چوخ-دورمز هلاک اولار. امیر - علاجی؟ حکیم - بر شیشه-ده کی نوا ایله تمیزاسلی.
 امیر - وؤرا و علما ایله گزک مصلحت ایله.



Azərbaycan

İnsan Haqları Vəkilləri Haqqında Kart Postal

Sina Mirzai

Sina Yousefi / سینا یوسفی



AZ.

Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının insan haqları komissiyasının müavini Sina Yousefi Məhkəmə Kəşfiyyatının Müdafiə İdarəsi tərəfindən xəbərdarlıq və təhdidlərə məruz qalmasına baxmayaraq, İranda məzlum insanların hüquqlarını müdafiə edən tanınmış azərbaycanlı hüquqşünaslardan biridir. Hakimiyyət onu Azərbaycanda həbsdə olan fəallar adından hüquq müdafiəçiliyini davam etdirəcəyi təqdirdə vəkillik lisenziyasını ləğv etməklə hədələyib. O, Urmiyə gölü üçün ekoloji fəallıq zamanı həbs olunanları, ana dilində təhsil tələb etdiyi üçün həbs olunanları və özbaşına həbs edilən və fundamental hüquqlarından məhrum edilən bir çox digər fəalları bu günə qədər müdafiə edib.

16 sentyabr -2022ci il tarixindən həftələr sonra etirazların davam etməsi və müxtəlif qrupların küçələrdə olması ilə hökumət etirazçıları güclə yatırdı və çoxlu sayda insanı həbs etdi. Təbriz şəhərinin 15 ,17 ,12 ,7 və -16cı istintaq şöbələrinin müstəntiq və prokurorlarının ifadələrinə əsasən, təkcə Təbriz şəhərində keçirilən etiraz aksiyalarının ilk iki həftəsində -1700dən çox etirazçı həbs edilib. Adı çəkilən məhkəmə orqanları Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının İnsan Hüquqları Komissiyasının rəhbəri və iclasda iştirak edən bu komissiyanın sədr müavini ilə görüşdə məhbusların sayını təsdiqləyiblər. -2022ci il oktyabrın -12də Təbriz şəhərində həbs edilənlərin sayının çox olması və həbs olunanların ailələrinin vəkillər idarələrinə və Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının binasına müraciət etməsi ilə əlaqədar bu birliyin insan haqları komissiyası təcili görüş keçirmə qərarı alır. Bu görüşdə Sina Yousefi İnsan Haqları Komissiyasının sədr müavini kimi məhbusların hüquqi müdafiəsi üçün bir “Müdafiə Komitəsi”nin yaradılmasını təklif edir və digər üzvlər komissiyanın bu məsələsini bəyəndilər. Görüşdən sonra Sina Yusefi komissiya üzvlərinin qərarı əsasında müdafiə komitəsinin yaradılması məsələsini Twitter hesabında açıqlayır, amma Bu elandan sonra həbs olunaraq həbsxanaya köçürülür. Məhkəmə qərarına qədər həbsdə qaldıqdan sonra o, həbs cəzasına, 2 il səyahət qadağasına və elektron cihazlarının hamısının müsadirə edilməsi ilə cəzalandırılır.

EN.

Sina Yousefi, the vice chairman of the human rights commission of East Azerbaijan`s Bar Association, is among one of the prominent Azerbaijani lawyers who defended the rights of oppressed people in Iran although he was warned and threatened by Judicial Intelligence Protection Office. The authorities threatened him by revoking his attorney license in case if he continues his human rights activism on behalf of the arrested activists in Azerbaijan. He defended those who were arrested during their environmental activism for Urmia Lake, those who were arrested for demanding education in their mother language, and many other activists who were arbitrarily detained and deprived of their fundamental rights.

Weeks after 16 September 2022, with the continuation of protests and the presence of different groups in the streets, the government suppressed the protesters with force and arrested many people. According to the statements of the investigators and prosecutors of the 7th, 12th, 17th, 15th, and 16th investigation branch departments of Tabriz city, more than 1700 protesters were arrested in the first two weeks of the protests in Tabriz city alone. The aforementioned judicial authorities confirmed the number of detainees in a meeting with the head of the Human Rights Commission of the East Azerbaijan Bar Association and the vice-chairman of this commission present

at the meeting. On October 2022, 12, due to the high number of people arrested in Tabriz city and the families of the arrested persons referring to the lawyers' offices and the building of the East Azerbaijan Bar Association, the human rights commission of this association decided to hold an urgent meeting. In this meeting, Mr. Sina Yousefi, as the vice-chairman of the Human Rights Commission, proposed the formation of a «Defense Committee» for the legal protection of the detainees, and other members approved this matter of the commission. Mr. Yousefi announced the issue of the formation of the defense committee on his Twitter account based on the decision of the commission members. He was arrested after this announcement, transferred to prison. After remaining in custody before charges, he was sentenced to prison, 2 years of travel ban, and his electronic devices was confiscated.

فارسی

سینا یوسفی، نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، یکی از وکلای برجسته آذربایجانی است که با تذکر و تهدید اداره حفاظت اطلاعات قوه قضائیه، از حقوق بسیاری از ایران دفاع کرده است. با اینکه مقامات او را بارها تهدید کردند که در صورت ادامه فعالیت های حقوق بشری خود در دفاع از فعالان دستگیر شده در آذربایجان، پروانه وکالتش را لغو خواهند کرد او به فعالیت هایش ادامه داده است.

او از کسانی که در جریان فعالیت های زیست محیطی برای دریاچه ارومیه دستگیر شده اند، از کسانی که به دلیل مطالبه آموزش به زبان مادری بازداشت شده اند و بسیاری دیگر از فعالانی که خودسرانه بازداشت و از حقوق اساسی خود محروم شده اند، دفاع کرده است.

هفته ها پس از ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲، با تداوم اعتراض ها و حضور گروه های مختلف در خیابان ها، دولت تظاهرکنندگان بسیاری را دستگیر کرد. بر اساس اظهارات بازپرس شعبه هفتم، دوازدهم، هفدهم، پانزدهم و شانزدهم بازپرسی تبریز، تنها در دو هفته نخست اعتراضات در شهر تبریز بیش از ۱۷۰۰ معترض بازداشت شدند. مقامات قضایی فوق الذکر در دیدار با رئیس کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای آذربایجان شرقی و نایب رئیس این کمیسیون حاضر در جلسه، تعداد بازداشت شدگان را تایید کردند.

در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۲۲ با توجه به تعداد بالای دستگیرشدگان در شهر تبریز و مراجعه خانواده های دستگیرشدگان به دفتر وکلا و ساختمان کانون وکلای آذربایجان شرقی، کمیسیون حقوق بشر این کانون تصمیم به برگزاری یک جلسه فوری در این جلسه آقای سینا یوسفی به عنوان نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر، پیشنهاد تشکیل «کمیته دفاعی» برای حمایت قانونی از بازداشت شدگان را مطرح کرد و سایر اعضا نیز این موضوع کمیسیون را تایید کردند.

آقای یوسفی بر اساس تصمیم اعضای کمیسیون در توییت خود موضوع تشکیل کمیته دفاع را اعلام کرد. وی پس از اعلام این خبر دستگیر و به زندان منتقل شد. وی پس از ماندن در بازداشت قبل از تفهیم اتهام به حبس، ۲ سال ممنوع الخروجی و توقیف وسایل الکترونیکی محکوم شد.



AZ.

Dr. Qasem Boedi Bonab, müstəqil hüquqşünas, Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının üzvü, eyni zamanda Təbrizdə nikah və boşanma -9cu idarəsinin qeydiyyatçısı, Şərqi Azərbaycan əyalətində nikah və boşanma qeydiyyat assosiasiyasının rəhbəri və universitetdə hüquq sahəsi üzrə müəllimdir. Hüquq karyerası boyu o, uşaqların hüquqları və ayrı-seçkiliyə məruz qalan etnik qruplar uğrunda mübarizə aparıb,. O, nikah və boşanmaların qeydiyyatı assosiasiyasının müdiri kimi uşaq evliliklərinə qarşı mübarizə üçün təbliğat işləri aparıb. O, həmçinin İranda -2022ci il etirazlarının qurbanı olan məktəblərdə öldürülən və canlı qalxan kimi istifadə edilən uşaqlarının hekayəsini sənədləşdirməyə çalışıb.

O, -2022ci il oktyabrın -15də Təbrizdə həbs edilib və 23 noyabr -2022ci ildə müvəqqəti olaraq sərbəst buraxılıb. Həbs olduğu müddətdə Dr. Boedi kütləvi və əsassız həbslərlə bağlı insanları maarifləndirmək və hələ də küçələrdə etiraz edənlərə dəstək olmaq üçün aclıq aksiyası keçirib. O, insanları iğtişaslara təhrik etməkdə və İran İslam Respublikası əleyhinə təbliğat aparmaqda ittiham olunub. Onun elektron cihazları müsadirə edilib və İnqilab məhkəməsi ona 5 ay 31 gün həbs cəzası verib. Məhkəmənin hökmü həmçinin Dr. Boedinin iki il müddətinə ölkədən çıxışına qadağa qoyub. Daha sonra Dr. Boedi bütün işlərindən istefa verməyə məcbur edilib və etirazlar zamanı insan haqlarının pozulmasına qarşı çıxdıqdan sonra onun vəkillik lisenziyası ləğv edilib.

EN.

Dr. Ghasem Boedi Bonab, is an independent lawyer, a member of the East Azerbaijan Bar Association, also the registrar of marriage and divorce 9th Office in Tabriz, and the chairperson of the association of

registrars of marriage and divorce in East Azerbaijan province and a lecturer in the field of law at the university. Throughout his law career he fought for the rights of children, and discriminated ethnic groups. As chairperson of the association of registrars of marriage and divorce he did advocacy to fight against the child marriage. He also worked to document the child victims of the 2022 protests in Iran who were killed in schools and used as human shield as child soldiers.

He was arrested in Tabriz on October 2022, 15, and temporarily released on November 2022, 23. During his arrest, Mr. Boedi went on hunger strike. This was to raise awareness regarding the mass and unwarranted arrests and to support those still protesting in the streets. He is accused of inciting people to riot and propaganda against the Islamic Republic of Iran. His electronic devices were confiscated. The revolutionary court charged him with 5 months and 31 days of prison. The court verdict also banned Dr. Boedi from exiting the country for two years. Mr. Boedi was then forced to resign from all his jobs and his attorney license was revoked after he opposed the human rights violations during the protests.

فارسی

دکتر قاسم بعدی بناب، وکیل مستقل، عضو کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، همچنین سردفتر ازدواج و طلاق دفتر نهم تبریز و رئیس کانون سردفتران ازدواج و طلاق استان آذربایجان شرقی و مدرس رشته حقوق در دانشگاه است. او در طول حرفه وکالت برای حقوق کودکان مبارزه و همواره از حقوق گروه های اقلیتی تحت ستم حمایت کرده است. او به عنوان رئیس کانون دفتر ثبت ازدواج و طلاق به وکالت در مبارزه با کودک همسری پرداخته است. او همچنین برای مستند سازی کودکان قربانی تظاهرات ۲۰۲۲ در ایران که در مدارس کشته شدند و یا به عنوان سپر انسانی به عنوان سربازان کودک استفاده می شدند، تلاش بسیاری کرده است.

وی در ۱۵ اکتبر ۲۰۲۲ در تبریز دستگیر و در ۲۳ نوامبر ۲۰۲۲ به قید وثیقه آزاد شد. در حین بازداشت، دکتر بعدی برای افزایش آگاهی در مورد دستگیری های خودسرانه و حمایت از کسانی که هنوز در خیابان ها معترض هستند دست به اعتصاب غذا زد. در یک دادرسی ناعادلانه و بدون دسترسی به وکیل متهم به تحریک مردم به اغتشاش و تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران شد. وسایل الکترونیکی وی که به عنوان "وسيله ی جرم" شناخته شده بود ضبط شد و دادگاه انقلاب او را به ۵ ماه و ۳۱ روز زندان محکوم کرد. رای دادگاه همچنین دکتر بعدی را به مدت دو سال از خروج از کشور منع کرد. دکتر بعدی پس از آن با فشار نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران به استعفا از تمام مشاغل خود شد و پس از ادامه مخالفت وی با نقض گسترده ی حقوق بشر در اعتراضات، پروانه وکالت وی لغو شد.



AZ.

İranda yerləşən Şərqi Azərbaycan əyalətinin Vəkillər Kollegiyasının üzvü vəkil Əmir Məhdipour 10 ilə yaxındır vəkil kimi hüquq və ədaləti müdafiə edir və bu illər ərzində davamlı olaraq ədalətsizliyə və insan haqlarının pozulmasına qarşı durur. O İranda yaşayan Azərbaycan xalqına qarşı irqi ayrı-seçkilik üçün də çoxlu mübarizələr aparıb. Sina Yousefi və Dr. Boedi ilə yanaşı, Əmir Məhdipour da İranda insan haqları pozuntuları ilə bağlı sosial media fəaliyyətinə və həbs olunan etirazçılara pulsuz hüquqi dəstək vermək üçün yeni yaradılmış müdafiə komitəsində iştirak etdiyinə görə 16 oktyabr -2022ci ildə həbs edilib. Ədalətsiz bir məhkəmədən sonra Təbriz İnqilab Məhkəməsinin birinci şöbəsi tərəfindən 4 ay həbs və 2 il ölkədən çıxış qadağası ilə cəzalandırılıb. Onun bütün elektron cihazları da müsadirə edilib.

Buna baxmayaraq, Əmir Məhdipour ittiham olunduqdan sonra da öz fəaliyyətini davam etdirib və o, hələ də İranda işgəncə, ölüm cəzası və bütün digər qəddar insan haqları pozuntularına qarşı mübarizə aparmaq üçün təbliğat aparır.

EN.

Amir Mahdipour, lawyer and a member of the Bar Association of East Azerbaijan province located in Iran, has been defending rights and justice as a lawyer for about 10 years, and during these years, he has continuously stood up against injustice and violation of human rights and racial discrimination against the people of Azerbaijan living in Iran. Along with Mr. Yousefi and Dr. Boedi, Mr. Mahdipour was also arrested on October 2022, 16, because of his social media activity on the human rights violations in Iran and his participation in

newly formed defense committee to provide free legal support on behalf of the arrested protestors. After his arrest in an unfair trial, he was sentenced to four months of prison and 2-year ban on leaving the country by the first branch of the Revolutionary Court of Tabriz. All of his electronic devices were also confiscated.

Nevertheless, Mr. Mahdipour continued his activism even after getting charged and he still does advocacy to promote human rights in Iran and fight against torture, death penalty, and all other cruel acts of human rights violation.

فارسی

امیر مهدی پور وکیل دادگستری و از اعضای کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی، حدود ۱۰ سال است که به عنوان وکیل مدافع حقوق و عدالت بوده و در این سال ها به طور مستمر در مقابل بی عدالتی، نقض حقوق بشر و تبعیض نژادی علیه مردم آذربایجان مقیم ایران ایستاده است. آقای مهدی پور نیز به همراه آقایان سینا یوسفی و دکتر بعدی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۲۲ به دلیل فعالیت در شبکه های اجتماعی در زمینه نقض حقوق بشر در ایران و شرکت در کمیته دفاع تازه تاسیس برای ارائه حمایت حقوقی رایگان به معترضان دستگیر شده بازداشت شد. وی پس از محاکمه در دادگاهی ناعادلانه، در شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز به چهار ماه حبس تعزیری و ۲ سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شد. تمامی وسایل الکترونیکی وی نیز ضبط شد. با این وجود، آقای مهدی پور حتی پس از متهم شدن نیز به فعالیت خود ادامه داده و همچنان به حمایت از حقوق بشر در ایران و مبارزه با شکنجه، مجازات اعدام و سایر اقدامات ظالمانه نقض حقوق بشر می پردازد.

ييلماز مهرعلي بيگلو
Yilmaz Mehralibeyli

بناظر وياح از جنسيت آكادېميا
از نظر كات هم هم
سدر كورن مع كورن



AZ.

Daha əvvəl Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının ona vəkillik lisenziyası vermədiyini bildirən Azərbaycan Milli Hərəkətinin Culfa şəhərində yaşayan fəali Yılmaz Mehralibeyli, vəkillər günü münasibəti ilə Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının binası önündə etiraz aksiyası keçirib. Mehralibeyli «Azərbaycan xalqının hüquqlarını müdafiə etdiyim üçün vəkillikdən uzaqlaşdırıldım, vəkillər gününüz mübarək» və «Müstəqil olmayan idarə şurası getməlidir, Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının qalıcısıdır» yazan pankartlarla vəkillər kollegiyasının müstəqil olmamasına etirazını bildirdi.

Yılmaz Mehralibeyli şəxsi İnstaqram hesabında bunları bildirib: «... Vəkillər birliyinin müstəqilliyi və hakimin müstəqilliyi məhkəmə ədalətinin zəruri şərtləridir. Həm hakimlərin, həm də vəkillərin seçimi hökumətin əlində olanda, ədalətdən danışmaq olmaz.»

Daha əvvəl hüquq fakültəsi tələbəsi Mehralibeyli, Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının rəhbəri Həsən Paşazadənin sözlərinə istinad edərək demişdi ki, ona vəkillik lisenziyası verilməməsi qərarının əsası Şərqi Azərbaycan təhlükəsizlik qüvvələrinin direktorunun onun haqqında yazdığı əmr məktubunun sonucudur.

EN.

Yilmaz Mehralibeyli, an activist of the National Movement of Azerbaijan living in Jolfa city, who had informed the public that the East Azerbaijan Bar Association had not issued his attorney license, has protested in front of the building of

the East Azerbaijan Bar Association by displaying a banner at lawyers' day. Mr. Mehralibeyli showed his protest against the lack of independence of the lawyers' association by displaying the texts "I was banned from being a lawyer because I defended the rights of the people of Azerbaijan. Happy lawyers' day" and "The dependent board of directors is doomed to leave, the independent bar association would always remain".

Mr. Mehralibeyli has announced on his personal Instagram: "... the independence of the Bar Association and the independence of the judge are necessary conditions of justice. When both the selection of judges and lawyers are in the hands of the government, one cannot speak of justice.

Earlier, this law student, referring to the words of Hasan Pashazadeh, the chairperson of the East Azerbaijan Bar Association, said that the basis of the association's decision not to issue a lawyer's license to Mr. Mehralibeyli was because of an order letter from the director general of the East Azerbaijan Intelligence Department.

فارسی

ییلماز مهرعلی بیگلر فعال حرکت ملی آذربایجان ساکن شهر جلفا که پیشتر اطلاع داده بود کانون وکلای آذربایجان شرقی پروانه وکالت ایشان را صادر نکرده بود همزمان با روز وکیل در مقابل ساختمان کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی با نمایش بنری دست به اعتراض زده است. آقای مهرعلی بیگلر با نمایش متن های «به خاطر دفاع از حق ملت آذربایجان از شغل وکالت محروم شدم روز وکیل مبارک باد» و «هئیت مدیره وابسته رفتنی است/ کانون وکلا ماندنی است» اعتراض خود را به عدم استقلال کانون وکلا نشان داده است.

ییلماز مهرعلی بیگلر در اینستاگرام شخصی خویش اعلام کرده است: "...استقلال کانون وکلا و استقلال قاضی از شروط لازم عدالت قضایی می باشد. زمانی که هم انتخاب قضات و هم وکلا در اختیار حاکمیت است، نمی توان از عدالت سخن گفت.

این دانش آموخته حقوق پیشتر با استناد به صحبت های حسن پاشازاده رئیس کانون وکلای آذربایجان شرقی گفته بود که مبنای تصمیم کانون در خصوص عدم صدور پروانه وکالت به آقای مهرعلی بیگلر نامه دستوری از طرف مدیر کل اداره اطلاعات آذربایجان شرقی بوده است.



AZ.

Şərqi Azərbaycan Vəkillər Kollegiyasının İnsan Haqları Komissiyasının üzvü Əsgər Məhəmmədi Songün mis mədənində fəaliyyət göstərən şirkətlərin onu yalan və təhqirlər dərc etməkdə ittiham edərək şikayətini və məhkəmə iclasını açıqlayıb. 2022 -ci il martın 1 -nə təyin edilib ki, cənab Məhəmmədi 101 saylı Vərzağan cinayət məhkəməsində ittihamlarını müdafiə etsin.

Songün mis mədənində çalışan işçilərin aksiyası və -40dan çox işçinin həbsindən eyni vaxtda cənab Məhəmmədi şəxsi İnstagram səhifəsində Songün mis mədənində çalışan işçilərin hüquqlarını müdafiə etdiyini açıqlayıb. O, 40 işçin tərəfindən ona verilən etibarnamə götürdüyünü və mədəndə işləyən müştərilərinin itirilmiş maaşlarının bir hissəsini geri ala bildiyini yazıb.

O, həmçinin sosial media hesabında yazıb: “Aydındır ki, İranın milli mis mədən şirkətinin rəsmiləri işçilərin hüquqlarını müdafiə edən vəkilə dözə bilmirlər və ola bilsin ki, hətta işçiləri vəkil haqqına layiq olan insanlar kimi görmürlər. Çünki həmin şirkətin vəkilləri işçiləri müdafiə etmək üçün məhkəməyə təqdim etdiyim sübutları əsas gətirərək yalan və təhqirlər dərc etməkdə ittiham edərək mənə qarşı şikayət veriblər və indi məni -101ci Vərzağan şəhər cinayət məhkəməsində yuxarıda qeyd etdiyim ittihamlar əsasında, sadəcə vəkil kimi borcumu yerinə yetirdiyimə görə mühakimə edəcəklər. Ədalət ümidi ilə.”

EN.

Asghar Mohammadi, an Azerbaijani lawyer living in Iran and a member of the Human Rights Commission of the East Azerbaijan Bar Association, has announced the complaint of the companies

active in Songun copper mining, accusing him of publishing lies, and insults, and a court session has been set for March 2022, 1, for Mr. Mohammadi to defend his accusations in the 101 branch Verzaghan criminal court.

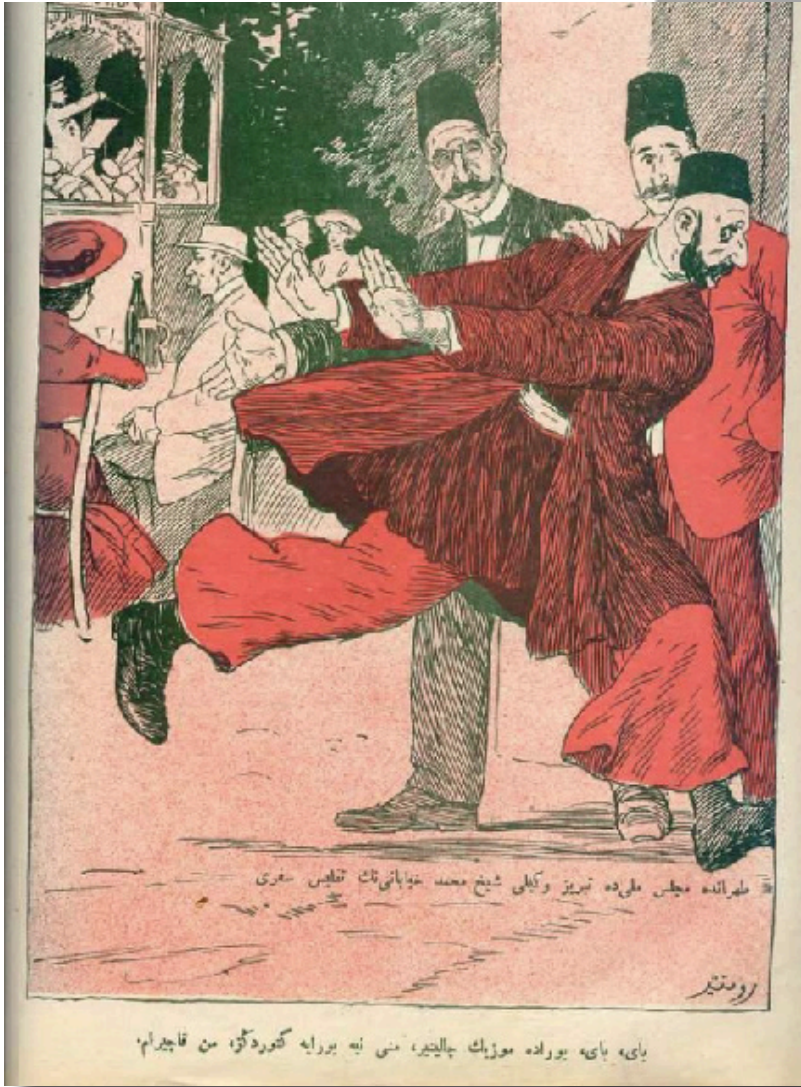
At the same time as the strike of Songun copper mine workers was started and after the arrest of more than 40 workers, Mr. Mohammadi announced his defense for the rights of the workers of Songun copper mine on his personal Instagram. He wrote that he has taken the power of attorney on behalf of the 40 workers and was able to recover part of the lost salaries of his clients working in the mine.

He also wrote on his social media account that: «It is obvious that the subsidiaries of Iran's national copper mining company in Songun mine cannot tolerate a lawyer defending the rights of workers and perhaps they don't see workers as people who deserve to have access to a lawyer Because the lawyers of that company have filed a complaint against me with accusations of publishing lies, and insults by citing the evidences I presented to the court to defend the workers, and now I am going to be tried in the 101st branch of the criminal court of Verzaghan city based on the aforementioned charges, only because of fulfilling my duty as a lawyer. Let's hope for justice.»

فارسی

اصغر محمدی وکیل آذربایجانی و عضو کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای آذربایجان شرقی از شکایت شرکتهای فعال در استخراج مس معدن سوگون با طرح اتهام های نشر اکاذیب و افتراء و توهین خبر داده است و مقرر گردیده روز ۱۰ اسفند ۱۴۰۱ برای دفاع از اتهامات انتسابی در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ورزقان حاضر گردد.

آقای محمدی در اینستاگرام شخصی خویش اطلاع داده است همزمان با اعتصاب کارکنان معدن مس سونگون با در خواست «همسان سازی حقوق» و پس از بازداشت بیش از ۴۰ نفر از کارگران، وکالت آنها را به عهده گرفته است که توانسته قسمتی از حقوق از دست رفته موکلان خود را بازگرداند. این وکیل آذربایجانی عضو کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای آذربایجان شرقی در ادامه آورده است که: «از قرار معلوم شرکتهای تابعه ی مشغول استخراج کننده ملی مس ایران در معدن سونگون تحمل آن را ندارد که وکیلی از حقوق کارگران دفاع کند و شاید کارگران را لایق داشتن وکیل نمی دانند. زیرا وکلای آن شرکت با اتهامات نشر اکاذیب، افتراء و توهین، با استناد به لایحه دفاعیه و ادله های ارائه شده به دادگاه از اینجانب شکایت کرده اند و قرار است در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری شهرستان ورزقان بنا به اتهامات مذکور و انجام به وظیفه ذاتی محاکمه شوم، به امید اجرای عدالت.»





Qoy mənim nəslim bağırınsın,
İmdada insan çağırınsın.
Sən də şahlar şahının dərgahına
çirkin üzün sürt,
«Kuruş» uydur,
Fəxr elə uydurma tarixə!

Sədət Kərimi

Hüseyn Məhəmmədzadə Sədiqin Güney Azərbaycan Milli Oyanışında Rolu

Bu sətirlərin müəllifi böyük şəxsiyyət, Azərbaycan Milli Oyanış tarixində adı böyük hərfələrlə yazılası dahi Azərbaycan Türkü Hüseyn Məhəmmədzadə Sədiqdir. Bu sətirlər onun "İnsanlıq bəzəyi" adlı şeirdəndir, həmin şeir isə «Çehreye kərihe şahane xod ra beşnasid» adlı kitabın 1351-ci ildə gizlicə nəşri münasibətilə yazılmışdır (Miladi təqvimlə 1973-cü ildə). Beləcə qələmi ilə, kəsərli sözləri ilə böyük mətləbləri ifşa etmiş Hüseyn Məhəmmədzadə Sədiq öncə şah rejiminə qarşı, sonra isə İran İslam Respublikası rejiminə qarşı mücadilə aparmışdır. Bu qeyrətli ziyalının xalqımızın bilgilənməsində və milli təfəkküründə rolu çox böyük olmuşdur. Bu səbəbdən də bütün Azərbaycan xalqının və Türk dünyasının ustad Hüseyn Məhəmmədzadə Sədiqi yaxşı

tanınması və bu vasitəsilə onun ədəbi məktəbinin davamçısı olmağa çalışması önəmlidir. Tanımamaq və önəm verməmək xalqımız üçün çox böyük qayb olardı.

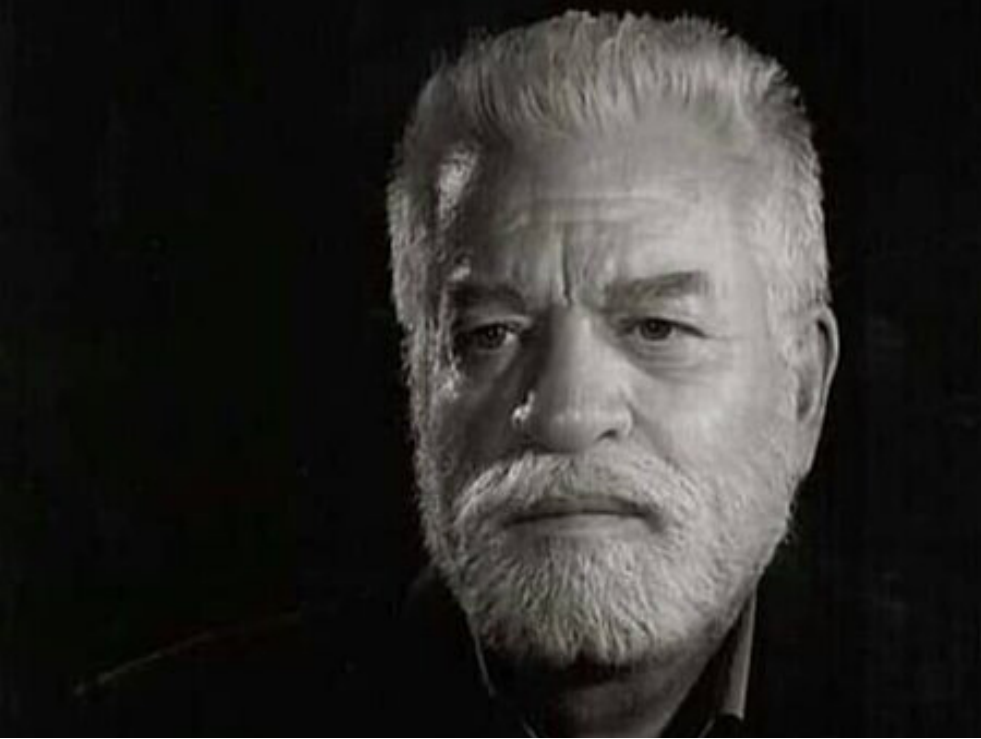
Belə qeyrətli ziyalılar hər bir xalqa az sayda nəsib olur. Hüseyn Düzgün təxəllüsü ilə və xalq arasında daha çox şair kimi tanınan ziyalımız əslində həm də çox görkəmli alim, ədəbiyyatşünas, məharətli tərcüməçi və öz möhürünü vurmuş türkoloq idi. Yuxarıdakı misradan göründüyü kimi, şair Fars şahının "tarix yaradıcılığını" tənqid edir. Şair burada Kuruşa (farsca *کوروش بزرگ, Kuroş-e Bozorg) münasibət bildirərək Şahın tərənnüm etməyə çalışdığı tarixin saxtalaşdırılmış və xəyali tarix olduğunu iddia edir. Xatırladaq ki, adı Qərbdə Fars kralı II Kir kimi (e.ə. 530 ilindən 600 ilinə) və ya Böyük Kir (1)



kimi tanınan Kuruş (qədim Fars dilində) ilk fars imperiyası (2) olmuş Əhəmənilər İmperiyasının banisi olub. 1970 -ci illərdə İranın sonuncu şahı Məhəmməd Rza Pəhləvi, Kirin məlum bəyannaməsini Kirin Silindrinə həkk olunmuş ən qədim insan hüquqları (3) bəyannaməsi olaraq təyin etmişdir və həmin silindr həmin vaxtdan bəri belə təbliğ olunmuşdur.(4) Ustad Sədiqin bu hadisəyə səssiz qalmayıb ədəbi vasitə ilə etiraz etməsi çox əlamətdar hərəkətdir! Bilavasitə Kirin dövrünə aid edilə bilən və günümüzə qədər salamat çatmış bir neçə məlumat mənbələrindən biri olan, Akkad mixi yazısı ilə yazılmış Kir Silindir (fars. استوانه کوروش) gildəndir və silindr formasındadır. bu bəlgə eramızdan əvvəl 539_cu ildə farsların fəthindən sonra təməl yatağı kimi Babildəki Marduk məbədi Esagilanın təməlinə qoyulmuşdu. Silindr 1879 -cu ildə aşkar edilib və bu gün Londondakı Britaniya Muzeyində saxlanılır.(5)

Kirin bəyannaməsinin ən qədim insan hüquqları bəyannaməsi olması fikri bir sıra alimlər tərəfindən mübahisə obyektinə çevrilmiş, bəziləri tərəfindən "kifayət qədər anaxronistik" (yəni xronoloji olaraq yersiz) və "qərəzli olduğu"(6) ifadələri ilə xarakterizə

edilmişdir. Alimlərin fikrincə, müasir insan hüquqları anlayışı Kirin zamanına görə tamamilə yad fikirlər sayılır və bunlar silindrdə qeyd olunmamışdır. (7) Millətçilik və irq sahəsi üzrə dünyaca tanınmış tarixçi, -19 cu əsrdən sonrakı dövrə diqqət yetirərək İranda millətçiliyin irqi formalarının inkişafı üzərində geniş işləmiş, London King's College universitetinin professoru doktor Reza Ziya-İbrahimi yazır ki, "1965 -ci ildə Məhəmməd Rza şah "Ariyamehr", yəni "Arilərin işığı" titulu aldı. [...] -1987ci ildə də Britaniya səfiri ser Entoni Parsons iddia etdi ki, Arilər olan iranlılar əslində Avropa ailəsinin üzvləridirlər, İranın isə Avropada həmirqliləri arasında deyil Yaxın Şərqdə yer alması sadəcə "coğrafiyanın təsadüfüdür".(8) Tarixçi Rudi Mathi iddia edir ki, "Britaniyanın İranda ilk səfiri olmuş Con Malkolm özünün "Fars Ölkəsinin Tarixi" (1815) əsərində bu ölkənin trayektoriyasını dünyəvi rejimdə xətti və məqsədyönlü şəkildə təsvir etməklə İrana tarix yazmışdır. Fars dilinə tərcümə edilmiş Malkolmun əsəri kimi əsərlər yeni arxeoloji tapıntılarla birlikdə, milli kimlik yaratmaq niyyətində olan İranlı ədəbiyyatçılar üçün bir şablon əsas vermişdir".(9)



Göründüyü kimi, bu qurucu mifologiyamızın heç bir praktiki siyasi və sosial dəyərinin olması ehtimalı yoxdur. Təəssüf ki, İran dövlətinin, istər Pəhləvi monarxiyasında, istər İslam Respublikasında, “milli xarakteri” müəyyən etmək uğrunda apardığı mübarizə bu günə qədər davam edir. “İranlılıq” ideyasının da əsl mahiyyəti ilə bağlı konsensus bu günə qədər qeyri-mümkün olaraq qalır.

Zia-Ebrahimi (4 : 2016) iddia edir ki, İran millətçiliyi “dislokativ” , yəni “yersiz”, heç bir zəmini olmayan bir konsepsiyadır, çünki “İran millətçiliyi” deyilən bu anlayış əsasən müəyyən bir irqə mənsub olmaq anlayışına

söykənilir. Zia-Ebrahimi, özünün “dislocative nationalism” (“yersiz millətçilik”) termini ilə ifadə etdiyi fenomeninin mənşəyini, İran millətinin qeyri-tarixi və irqiləşdirilmiş hekayəsini yaratmağa çalışan İran millətçiliyi fenomeninin xüsusi bir xətti kimi izah edir. Onun fikrincə, bu millətçilik xətti İrani İslam və Şərqi ölkəsi kimi reallıqdan uzaqlaşdırmağa və Yaxın Şərqi təsadüfən düşmüş Avropa ailəsinin üzvü kimi təqdim etməyə çalışmışdır.

Hüseyn Düzgün göstərir ki, fars tarixçiləri qədim dövr haqqında bəzi faktlar əldə edə bilməmişlərdir, lakin bu faktlara ehtiyatla yanaşmaq lazımdır,

çünkü Fars imperiyasının tarixinə aid mənbələrin çoxu müasir mənbələr deyil (beləliklə də şahid deyillər) və qərəzlidir. Hüseyin Düzgün onu da bildirir ki, Pəhləvi hakimiyyəti dövründə fars tarixinin böyük bir hissəsi təbliğat kimi yazılıb və buna görə də qərəzlidir. O, iddia edir ki, bu, özü özlüyündə lovğa məmurlar üçün nəyin vacib olduğunu göstərir.

1925 -ci ildə çevrilişlə yaradılan İran Fars dövləti Rza şahın rəsmi tələbi ilə İran dövləti adlandırılmışdır. 1925 -ci ilə qədər indi İran adlanan ərazi heç vaxt rəsmi olaraq İran adlanmamışdır. Bunu qədim və orta əsr müəlliflərinin xəritələrində, o cümlədən Mahmud Kaşğarlının “Divani Lügət-Ət- Türk” əsərində verdiyi xəritədə görmək olar. Sonralar Manna, Midiya, Əhəmənilər dövlətləri [bu sülalənin eyniadlı banisi Əhəməni olub (qədim farsçada Haxəmaniş)], Selevkilər, Parfiya və Sasani dövlətləri yaranmışdır. Sasaniyədən sonra Ərəblərin işğalı altında olan İran adlanan ərazi min ildən çox Türk xanədanlarının hakimiyyəti altında olub. Tarixçi Rudi Matthei (1167 : 2017) Ziya-Ebrahimiyyə istinadən bildirir ki, “XIX əsr Qacar sülaləsi öz Türk köklərini tam etiraf etmişdir, bu sülalənin elit təbəqəsi Türk

dilində danışmışdır. İranın VII əsrdə Ərəb işğalından sonrakı 13 əsrdə “tənəzzülünü” bu işğalla izah etmək absurd yanaşmadır”. (10) Beləliklə, İran tarixində Mannadan bəhs edilmir, lakin Midiyanın Aryan olduğu və şah dövründə yaradılmış İran tarixində guya İran dövləti olduğu iddia edilir.

İsveçli alim Arvidssonun da vurğuladığı kimi, nəzərə almaq lazımdır ki, 20-19 -ci əsrlərdə İngiltərə başda olmaqla Qərbi regionun bütün mədəni strukturunu məhv etmək və onun böyük güc dövlətə çevrilmək potensialını məhv etmək üçün Aryan və ya Hind-Avropa nəzəriyyəsinə icad etmişdir.(11) Bu nəzəriyyə ilk başlarda İngiltərənin Hindistanı əbədi müstəmləkə saxlaması məqsədilə icad edilsə də, sonralar Tacikistan İranına yönəldilmişdir, bu isə bütövlükdə bir mədəni quruluşu parçalayan amilin çıxış etməsi deməkdir, yəni qədim Türk imperiyalarından tutmuş Çinə qədər, Türklərin yaşadığı ərazilərdən Avropaya qədər bölgədə parçalanma siyasəti deməkdir. Həmin nəzəriyyəyə əsasən guya Aryan irqi deyilən bir irq var və bu irq indiki İran ərazisinə eramızdan təxminən 1000 il əvvəl köçüb və 2500 il əvvəl Əhəmənilər dövlətinin

əsasını qoyub. Lakin yuxarıda qeyd etdiyimiz kimi, bütün bu fikirlər məqsədyönlü uydurmaldan ibarətdir. Xüsusən də 20 -ci əsrin əvvəllərində uydurduqları tarixə maddi tarixi baza yaratmaq məqsədilə farslar onlarla saxta mixi yazılar yonub-ışlənmiş, hətta tarixi abidələr də tikdirmişlər.

Günümüzdə qərəzsiz və bitərəf İran alimləri bu saxtakarlıqları ifşa etdikcə cinayətin miqyasından dəhşətə gəlirlər. Əhəmənilər və həmin sülalənin banisi II Kir, paytaxt və II Kir adlandırdıqları əbədi məqbərə yaratmaq üçün ətrafdakı yunan binalarını və məscidləri söküb, onların yerində paytaxt və saray tikdirmişdilər. Onlar bir növ tarix yazdılar. Hətta YUNESKO tərəfindən bu cür dəhşətli saxtakarlıqlar və fırıldaqçılıq qeydə alınmışdır.

Heç vaxt istifadəyə verilməyən və sütunlarının yalnız bir qismi qoyulmuş, yəni yalnız 30-20 faizi tikilib, yarımçıq qalmış Təxti-Cəmşid binasını (Cəmşid taxtı) guya Novruz və onun adamları tərəfindən tikdirilmişdir. Zia-Ebrahimi (2016) XVI əsrdə avropalı səyyahların Persepolis necə “yenidən kəşf etdiklərini” ifşa edir, və qeyd edir ki, iranlılar Persepolis barədə tarixi yaddaşa malik deyillər və onlar əslində

mifoloji şahı nəzərdə tutmaqla bu məqbərəni Cəmşidin taxtı adlandırırlar.

XVIII əsrdə fransız şərqşünası Anquetil du Perron ilə başlayaraq, avropalı alimlər İranın islamdan əvvəlki köklərini bundan sonra ortaya qoydular.(12) Həmin alimlər bu binanı Əhəməni sarayı kimi təsvir etmişlər və burada da onların arilik/Aryanizm istiqamətində uydurmaları o qədər çox və müxtəlifdir ki, onlar maddi və mədəni irsin bütün sahələrini əhatə edir. Başqa sözlə desək, İran tarixində hər sahədə uydurma tapmaq mümkündür. Yəhudilər əslində tarixlərinin bir parçası olan Əhəmənilər dövlətini özlərinə aid etməkdən imtina etsələr də, rəğbət bəslədikləri həmin dövlətin tarixi əsasında indiki Tacik etnosu üçün bir İran dövləti yaratmağı özlərinə mənfəət hesab etmişlərdir.

Şair Hüseyn Düzgün “Fəxriyə” (fars dilindən افتخار و احترام “Şərəf və Hörmət”) şeirində də eyni mövzunu inkişaf etdirərək Azərbaycan xalqına onun tarixini öyrədir:

*Xalqımın işçisi, silahçısıyam,
Saxlanır ürəyim bu gül vətəndə.
Sənin tarixini kimsə yazmadı!
Yad hiylə eylədi, yad məkr qıldı,
Müqəddəs ruhunu əlimdən aldı.*

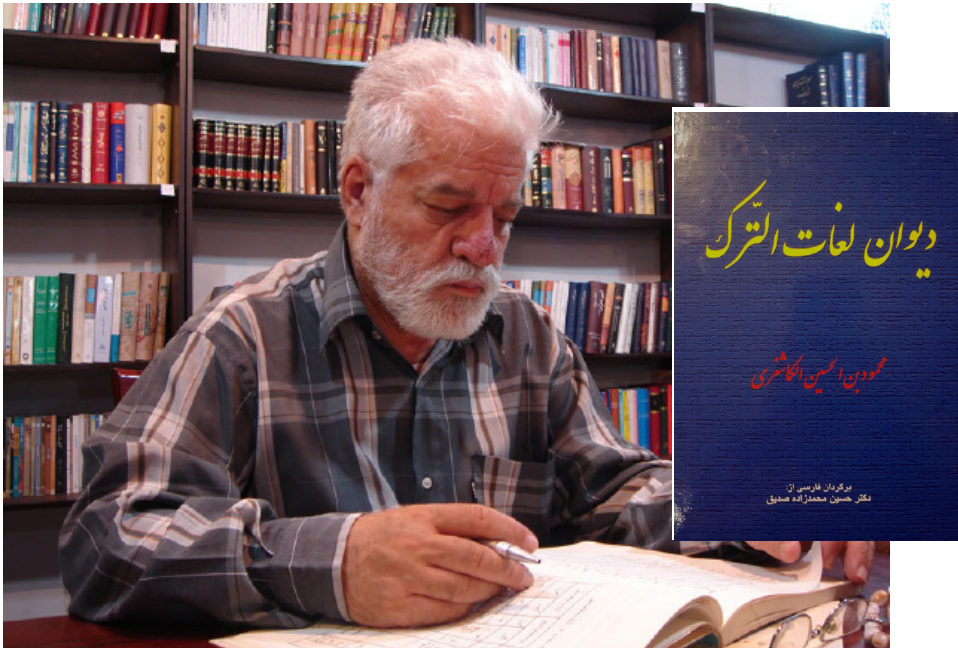
Göründüyü kimi, bu sətirlər milləti oyandırmaq, ona kimliyini öyrətmək və ya xatırlatmaq mənasında böyük əhəmiyyət daşıyır.

Hüseyn M. Sədiq “Dīwān Lughāt al-Turk” əsərini (ərəbcə: ديوان لغات الترك, hərfi tərcüməsi”Türk dillərinin məcmuəsi” olur) tərcümə etmişdir. Bu əsər 1072 74- -cü illərdə türkcə Bağdadda Türk dillərini geniş şəkildə tədqiq edən alim Mahmud Kaşğarının tərtib etdiyi o dövrün Türk dillərinin ilk dolğun lüğətidir. Məlumdur ki, Divani Lüqat-i-Türk ilə başlayan Türk leksikoqrafiyası ənənəsi köklü

bir tarixə malikdir. Bu ənənənin ən mühüm nümunələrindən biri də Çağatay bölgəsinə aid olan və XVIII əsrdə Astrabadinin xanı olmuş Mirzə Mehdi tərəfindən XVIII əsrdə yazılmış “Senglah” adlı Türkcə-Farsca lüğətdir.

Bu lüğətin ən mühüm hissəsi Əli Şir Nəvainin əsərlərində istifadə edilən Türkcə-Farsca-Ərəbcə lüğətlə yanaşı, Türkcə bəzi monqol yönümlü sözlərin və Anadoludan gələn şeirlərdə işlənən bəzi hərfi ifadələrin yer almasıdır. Lakin əsərin əhəmiyyəti bundan qat-qat artıqdır.

“Senglah” Türk və Fars şeirinin xüsusiyyətlərini də ehtiva edir.



Senqlahla bağlı elmi iş Hüseyn M. Sədiq tərəfindən aparılıb və -2015ci ildə İranda nəşr olunub. Divan Lüğət ət-Türk, Səlcuq türklərinin nəzarətində olan Bağdad xəlifələri tərəfindən istifadə üçün nəzərdə tutulmuşdu. Görkəmli Türkiyəli araşdırmaçı alim Mustafa Kaşalın verdiyi məlumata görə, əsərdə Yaponiyadan Misirə qədər ölkələri və bölgələri göstərən xəritə də var. Kitaba həmçinin Türk xalqlarının məskunlaşdığı ərazilərin məlum olan ilk xəritəsi də daxil edilmişdir.(13)

Məcmuədə Türklərin köç etməsi, Türk tayfalarının və Türk dillərinin əsasən -11-6ci əsrlər arasında Orta Asiya, Şərqi Avropa və Qərbi Asiyaya genişlənməsinə dair sübutlar sənədləşdirilmişdir.

Dîvânü Lugāti't-Türk Türk dilinin ilk lüğəti olmaqla yanaşı, həm də müxtəlif Türk boylarının dialektlərini içərən lüğət xarakteri daşıyır. Bu əsər XI əsrin dil xüsusiyyətlərini göstərməklə, fonetik və struktur biliklərə işıq salan qrammatika kitabıdır. Əsər şəxs, qəbilə və yer adlarının mənbəyi kimi də çox qiymətli və əvəzsizdir.

Dîvânü Lugāti't-Türk həmçinin Türk tarixi, coğrafiyası, mifologiyası, folkloru və xalq

ədəbiyyatı haqqında zəngin məlumatları özündə əks etdirən, dövrün təbabəti və müalicə üsulları haqqında da məlumat verən ensiklopedik əsərdir.

Dîvânü Lugāti't-Türk Türk millətinin böyüklüyünü izah etmək, Türk dilinin Ərəbcədən geri qalmadığını göstərmək və ərəblərə Türk dilini öyrətmək məqsədi ilə yazıldığı üçün Türkcədən Ərəbcəyə lüğət olaraq hazırlanmışdır. Əsərin yalnız başlıqları Türkcə, izahatların yer aldığı hissələr isə Ərəbcədir.(14)

Milli elm, ədəbiyyat və mədəniyyətimizə bu qədər böyük xidmətləri olmuş Hüseyn Düzgün əlbəttə ki, milli şüurun və milli kimliyin formalaşmasında danılmaz böyük rol oynamışdır. Bu faktın Güney Azərbaycan xalqının ictimai-siyasi hərəkətinin inkişafına səbəb olduğu da danıla bilməz. Ədibin əsərləri daha çox öyrənilməli, təbliğ olunmalı və layiqi qiymətini almalıdır.

*Aslanlara vətən, nərlərə vətən,
Çələbi oğlunu becərdən sənsən!
Qalx! Yad məni yaman günlərə
saldı.*

Bu misraların müəllifi Hüseyn Düzgün xalqına qalx və mücadilə et deyir. Professor Hüseyn Düzgün həm elmi əsərlərində, həm pedaqoji fəaliyyətində, həm

də siyasi-ictimai çıxışlarında cürətli milli şəxsiyyət olmuşdur. Hüseyn Düzgün öz fəaliyyətilə Azərbaycan xalqına bir növ yol çizmişdir. Ustadı rəhmətlə anır, yolunun axarlı olmasını diləyirəm və xalqımızı ziyalılarımızın qədrini bilməyə çağırıram.

Son Notlar

1. Ksenofont, Anabasis I. IX; həmçinin bax M. A. Dandamaev «Cyrus II», Encyclopaedia Iranica.
2. Schmitt (1983). Achaemenid dynasty. The clan and dynasty.
3. Neil MacGregor, «The whole world in our hands», in Art and Cultural Heritage: Law, Policy, and Practice, pp. 84–383, ed. Barbara T. Hoffman. Cambridge University Press, 2006. ISBN 3-85764-521-0
4. Zia-Ebrahimi, Reza. 2016. The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation, p. 212.
5. H.F. Vos. 1995. «Archaeology of Mesopotamia», The International Standard Bible Encyclopedia, s. 267, red. Geoffrey W. Bromiley. Wm. B. Eerdmans Publishing. ISBN 6-3781-8028-0
6. Elton L. Daniel, The History of

Iran, p. 39. Greenwood Publishing Group, 2000. ISBN -30731-313-08

7. John Curtis, Nigel Tallis, Beatrice Andre-Salvini. Forgotten Empire, p. 59. University of California Press, 2005. p. 59.

8. Zia-Ebrahimi, Reza. 2016. The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation, p. 147

9. Matthee, Rudi. Perspectives on Politics; Cambridge. Vol. 15, Iss. 4, (Dec 1167-1166):(2017).

10. Matthee, Rudi. Perspectives on Politics; Cambridge. Vol. 15, Iss. 4, (Dec 1167-1166):(2017).

11. Arvidsson, S. 2006. Aryan Idols: Indo-European Mythology as Ideology and Science. Chicago (IL): University of Chicago Press; ISBN 354 , 7-02860-226-0 pp.

12. Matthee, Rudi. Perspectives on Politics; Cambridge. Vol. 15, Iss. 4, Dec 2017, pp. 1167-1166.

13. Mustafa S. Kaçalın (2020). DÎVÂNÜ LUGÂTİ't-TÜRK. TDV İslam Ansiklopedisi.

14. Mustafa S. Kaçalın (2020). DÎVÂNÜ LUGÂTİ't-TÜRK. TDV İslam Ansiklopedisi.



هر کڻ که ايستور حرمت و شهرت تازانسوز، منيم نك اوز الى ايه مين باش گسوز.

Sosial mediada nə xəbər?



Ayda Kəriminin Musahibəsinə Yazılan Şərhlər

Azərbaycan İctimai Telekanlından jurnalist Vüsalə Nağızadə İsveçin Gotenburq şəhərində Ayda Kərimlilə bir maraxlı və səmimi müsahibə aparmışdı. Bu müsahibə İctimai Telekanlından əlavə, həm də Youtubeda yayıldı və geniş diqqət qazandı. Aşağıda onlardan bir neçə örnək sizə təqdim olur.

Videonun Youtubedə linki:

<https://www.youtube.com/watch?v=eoSRqeRc9YY&t=214s>



Bu müsahibəyə Youtubda baxanlardan yüzlərlə xoş ürək sözləri Ayda xanıma kitabən yazılıbdır:

Gulnara Hajiyeva: Halal olsun sizin kimi türk qadınlarına. Vətənimizə, dilimizə sədaqətinizə görə sizə halal olsun.

Mehman Əhmədov: Halal olsun sizin kimi vətənpərvər, qeyrətli, namuslu, ağıllı və düz yaşamağı bacaran əsl azəri türkünün uca xanımına !allah sizi qorusun və daim ucaltsın !

Xudiyeva Nezakət: Təbrik edirəm ! Eşq olsun sizin kimi vətənpərvər insanlara! Vəzifəniz daimi olsun ! Ondan da böyük kürsülərdə oturasınız! Aaaaaaaamin!

Ramin Əzizov: Yaşasın azərbaycanın sevib sevilən xanımlarımıza allah içinizi avand eləsin güney azərbaycanlılarada coxlu coxlu salamlar

Бюгар Рамазанов: Allah sizi gorusun. Sizin kimi vətənpərvər insanlar vətənimizə çox lazımdır hem xarici dövlətlərdə hem vətənimizə. Siz azerbayjan da ki bezi deputatlardan çox çox geyretlisiniz. Size uğurlar arzu edirem. Ureyi azerbayjan doyunen insan.

Magommed Veliev: Ağzımıza sağlq, nə gözəl söylədiniz: biz bir - birimizə sahib çıxmalıyıq! Təşəkkürlər sizə və valideynlərinizə!

Света шабанова: Uqurlarin boll olsun gözəl qəlbli azərbaycan qizimiz sizin kimi vətən sevən evladlarımız çox olsun daha böyük kursulərdə ola billərik amma urək böyük ola bilməz allah var etsin sizi sevdiklərinizlə daha yukskliklərdən gəlsin sədaniz uqurlar arzulayiram butun millətimizi sevən evladlarımıza harda yaşasaqda hər saniyəm vətənə baqlidi.

Vaqif hesenov: Ey qəlbən, daxilən azəri türkü olan Ayda xanım, sizə ürəkdən azərbaycan salamları qöndərirəm! Həyatda daha böyük uğurlar, ailəsəadəti, həyat yoldaşınızla sağlq, xoşbəxt qocalmağı arzulayiram!

Ruslan Şaban: Men azerbaycanli olaraq bele vetenperver insanlarimizi görende fexr hissi kecirirem. qürurlaniram. sizlere çox minnatdaram gözəl və savadlı xanım. bütöv azerbaycan sizinle fexr edir.

Sedi Merdanov: Allah sizləri qorusun və xoşbəxtlik daima üzərinizdə olsun. Nə gözəl, azərbaycandan uzaqda boya başa çatasan və azərbaycan dilini bu qədər mükəmməl biləsən, halal olsun valideynlərinə və sizə.

Konul Muradova: Allah qürbət eldə sizə kömək olsun. sizi alqışlayıram, vətəndən uzaqda yaşasanız da ana dilində necə də gözəl, səlis danışirsiniz. siz hamıya örnək olmalısınız. irəlilədiyiniz bu çətin yolda sizə uğurlar arzulayıram Valideynlərin sağdırsa allah saxlasın önlərə allah rəhmət eləsin.

Vüsalə Nağızadə: Aida xanım, sizinlə qürur duyudum. sizinlə görüşmək, sizi qucaqlamaq istərdim, vətən qızı.

Rüfət və Rəsul: Baxmayaraqki qürbətdə yaşayır. amma necə gözəl anladır fikrini ana dilində. Dilimiz məhz sizin kimi uğurlu, qeyrətli insanların dilində daha gözəl səslənir.

Kamran qasimov: Sadə, təbii gözəl, ağıllı, müdrik, əsil insan- fəxr atdım, şükür dənə ay allah, belə insanlarımız var, tərtər qətləməni, vəhşiliyini törədənələrə min lənət olsun!

Arzu Qurbanova: Ureyinin saflığı paklığı cöhrəsindən görünür aide xanımın. baxdim cox qururlandin milletimin qadinina. esil azərbaycan qadini, anasi, heyat yoldawı, ornek bir insan var olun. milletimin aidelerinin sayı durmadan artsın inwallah. size cox minnattaram aide xanım allah sizi qorusun.

aidakarimli.se

Din röst i vardagen



Rubiyna Qasimova: Nə qozel, savadlı qadın. Fəxr, qurur edici məqam. Allahım azərbaycan qızları baxıb, ibrət alsınlar. Vətənin belə vətən övladı ilə necə fəxr etməmək olar? Halal olsun belə övladlara!! Ağıllı, səmimi, ailə canlı, böyüklərə hörmət edən!! Allah qorusun belə övladlarımızı.

Agabek Abbasov: Ne gozel ne mutlu size ayda xanim ne gozel ifade edirsiniz kendinizi allah sizi qorusun

Bella Kelbiyeva: Salam aida xanim allah sizin ailazi özunuzu qorusun cox isdadim sizi insan savadli möhkam xanim qözal danışirsi maşalah sizin kimi qadın ancaq azərbaycani adini daşıyan dir faxr etim sizinla xoşbaxt oalasizövlarizi isdadiyiz kimi qorasiz hayat yoldaşımila birqa qaryasiz amin..

Sevil Xalil: Aida xanim, sizin kimi vatani sevanlar cox olsun! Haif ki, coxlari, vatannan gedan kimi oz adini yada kim olduxunu gizladirlar! Bawa duwmunlar ki, xariclar bela adamlara hormat etmirlar. Oz milliyatinizi, ozunuza hormat elamak lazimdir. Sizdan ibrat gotursunlar!....



İsmail Cəmili

Burada

Nədesən vardı Axundilə rəzalət burada
Dərdi qəm qussə kədər fəlakət burada

Ədl o insaf o mürüvətdən əsər zərrəcə yox
Zülm o təzvir o rıya qətl o cinayət burada

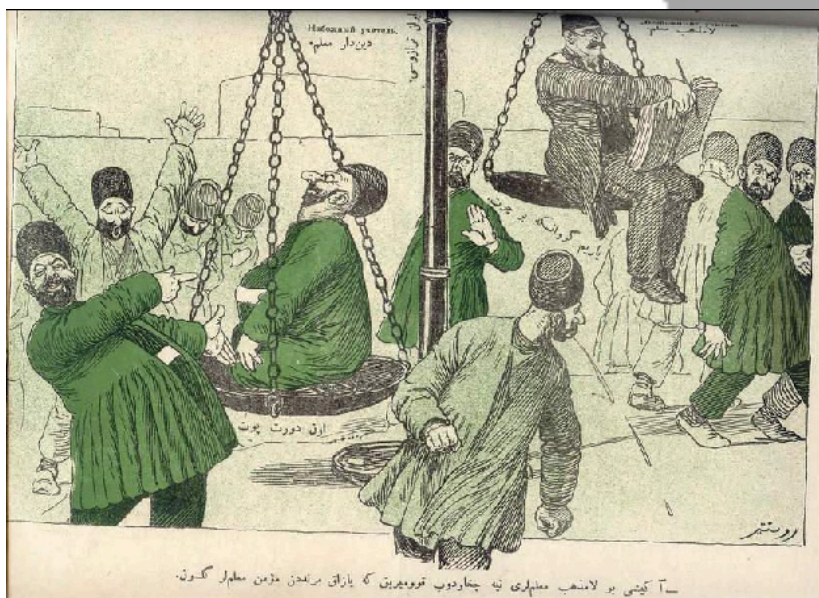
Qırx hərami çətəsi alət edib köhnə dini
Qarət o qətlinə var tazə rivayət burada

Qududub qəbzeye qudrət cənəvarlar sürüsün
Vadır ayati cüzam ilə şərərət burada

Tazə tər gül balalar lalələnin pərpər olur
Bağrı qan sinə yanıq dərdli cəmaət burada

Dini dövlət öz əlinən evini yıxdı dinin
Küfrüdən bəlkə ola çareyə millət burada

qış 2023





İranda Milli Sorun və Demokrasiya

Məsələnin Sadə və Yiğcam Görünüşü

Hidayət Sultanzadə

Türkçəyə Çevirən: Məhəmməd Rza Ələrdəbili

Sual: İranda, demokrasyaya gedən yol, milli sorunun çözülməsindən keçirmi?

Cavab: Yoxsa bundan başqa bir yol da varmı!?

Son iki yüz ilin içində, dövlətlərin öz daxili münasibətində və beynəlxalq alanda qarşılaşdıqları ən həssas məsələ, milli məsələ olmuşdur. Milli sorun dünyanın ən güclü və böyük imperaturluğunu çökdürə bilmişdir. Ancaq, siyasi rejimlərin və hakim dövlətlərin devrilməsi, onların bir bütöv kimi parçalanıb bölünməsi anlamında deyildir. İranda da milli zülmün davam etməsi kül altında gizlənmiş göz kimi, hər an açılabilən bir bomba kimidir. Buna görə milli sorunun demokratikçəsinə çözülməsi yolunu düşünüb önərmək, iranda demokrasiya qurmaq prosesinin ən önəmli və ayrılmaz parçasıdır.

Bu düşüncənin müxaliflərinə görə, çox millətli ölkələrdə demokrasiyanın qurulması milli məsələni də öz özünə həll edib aradan aparır. Buna görə öncə demokrasiya uğrunda savaşımalı, çünki, onu əldə etdikdə milli məsələ də bitmiş olur! Beləliklə çözməyə bir məsələ qalmayıb, demokrasiyanın qurulması özlüyündə, cəmiyyəti bürüyən çətinliklərin bir çoxusunu aradan aparacaqdır. Milli məsələ də onunların içində!

Bu baxış, Dekart fəlsəfəsinin gerçəkliyə yanaşmasına bənzəyir. O demişdir: « Varam, çünki düşünürəm»! Belənci bir mənitənin əsasında, insanın varlığı ideyaların (düşüncələrin) varlığından asılıdır. Ancaq vəqeyyyət bunun tərsinədir. Düşüncəni (ideyani) mücərrəd bir qavram olaraq törədən, konkret insanların varlığıdır. Başqa sözlə desək, yuxarıdakı baxışda, demokrasiya qavramı, demokrasiyani doğruldan hissələrdən müstəqil və ayrılıqda götürülür. Bilgi sürəci baxımından, düşüncə (ideya) konkret varlıqdan asılı olan kimi, demokrasiya ideyası da özünün bir sıra konkret hissələrinin varlığından asılıdır. Məsələn «ağac»ın əsas tərkib hissələri, yəni kökü, gövdəsi, qol budağı olmasa, demək daha ağacın özü də yoxdur.

**Düşüncəni (ideyani)
müjərrəd bir qavram
olaraq törədən,
konkret insanların
varlığıdır.**

Bir neçə suala cavab verməklə məsələ daha da aydınlaşa bilər. «Demokrasiya» nə deməkdir? «Demokrasiya» öz tərkib hissələrinin dışında, ayrılıqda və onlardan müstəqil olaraq, varmı? Onu təşkil edən bölümlərin birisindən vaz keçməklə « demokrasiya», demokratik hökumət ya cəmiyyət, qurmaq olarmı?

«Demokrasiya» müjərrəd bir ideya və qavramdır. Müjərrəd qavramlar, konkret vəqeyyyətlərə uyğun olduqda xarici obyektiv fenomenlər kimi gerçəklənəbilirlər. Burada qısa və yığcam halda demokrasiyanın milli sorun ilə ya öz müqəddəratını təyin etmə haqqı ilə bağlantısına toxunaraq, onun yalnız ümumi cizgilərinə işarə etmək istərdim.

Demokrasiya qavramını bir ideya kimi götürəndə, xalq hakimiyyəti mənasındadır, və

doğrulduğu halda, çeşidli ictimai dəstələrin və fərdlərin siyasi və qanun qarşısında bərabərliyini bildirir. Biz «ağac»dan, «at»dan, və «adam»dan danışdıqda, beyniməzdə xarici vəqeyəti yansızdan ağacın, atın və adamın mücərrəd qavramlarını canlandırır və göz önünə gətiririk. Bəllidir ki, konkret adamın, boz atın və ya alma ağacının (bütün əczasilə) real dünyada bizdən asılı olmayaraq maddi varlığı olmasa, «ağac»dan, «at»dan və «adam»dan, da söz demək olmaz. Demokrasiya da, özünün maddi tərkib hissələrinin xaricində vicudu yoxdur. Demək onun tərkib hissələri gerçək həyatda yuxdursa, demokrasiyanın özünün də vicudu yoxdur. Bunları həyata keçirmək və vəqeyyyətə çevirmək uğrunda çalışıb savaşımaqla, demokrasiyani «müjərrəd ideya» biçimindən çıxarıb və gerçək həyatda doğruldub vəqeyyyətə çevirmək olar. Beləliklə də bir müjərrəd ideyadan alınmış müjərrəd qavram (demokrasiya qavram olaraq), toplumu dəyişdirən bir maddi vəqeyyyətə dönüşə bilər. Belə olduqda, demokrasiya daha bir maddi ideoloji gücə çevrilmiş olur.

İdeyaları müjərrəd durumdan, konkret duruma çevirmək, konkret vəqeyyyətlərin yetişdirdiyi

Bütün insanlar bəlli bir cinsiyyətə, dilə, milliyyətə, dinə və ırqa bağlı olduqlarına görə, bəlli bir ictimai qurup içində də yerləşirlər və ona mənsubdurlar və demokrasiya teorisinə inanmanın ardınca zəncir kimi sıra ilə gələn nəticələrə də boyun quymalıdırlar.

zərurətləri başa düşməklə və onların həyata keçirilməsi və doğrulması uğrunda mübarizə etməklə, olandır. İranda demokrasiyanın qurulması üçün gərəkən konkret vəqeyyyətlər nələrdir? Aydınadır ki, demokrasiya bir bütöv olduğu üçün ayrıca bölümlərinin bir parasını həyata keçirməklə yetersiz və çatışmaz olar, və gerçəkliyin törətdiyi sorunları çözməz. Demokrasiyani bir bütöv olaraq oluşturan tərkib hissələri hansılardır?

Demokrasiya sözcüyündəki «demo» xalq mənasındadır və «kratia» da hakimiyyətə işarə edir. Demək burada, birbirilə orqanik ilişgide olan iki fərqli qavramdan, xalq ilə siyasi qurum-



quruluş qavramından söz gedir. Buna görə demokrasyani, dövlət və siyasi quruluş sahəsində götürəndə, siyasi gücün (iqtidarın) xalqın hakimiyyətində olması göz önündə tutulur. Bu baxış, siyasi hakimiyyət və dövlət açısından demokrasyaya yanaşmaqdır. Bunu konkret biçimdə parlament, cümhur başqanlığı və...kimi cəmiyyətin siyasi orqanlarının seçilməsi üçün seçim qurumlarının varlığında görmək olar. Ancaq bu, demokrasyani oluşturan bölümlərin bütövü deyil və yalnız onun bir parçasıdır. Demokrasya qanun və hüquq (jüridik) baxımından, insanların cinsiyyət, milliyyət, dil, din və ırqlarından asılı olmayaraq qanun qarşısında bərabr hüquq olmaları deməkdir. Demokrasya sevərlik iddiasında olanların bütünü rahatcasına bu düşüncə

ilə razılığa bilərlər. Ancaq, bütün insanlar bəlli bir cinsiyyətə, dilə, milliyyətə, dinə və ırqa bağlı olduqlarına görə, bəlli bir ictimai qurup içində də yerləşirlər və ona mənsubdurlar və demokrasya teorisinə inanmağın ardınca zəncir kimi sıra ilə gələn nəticələrə də boyun quymalıdırlar. Məsələnin əsas düyünü və çətinliyi də elə burasındadır. Bəllidir ki, kimsə Robinson Krezo kimi tək başına itgin bir ada da yaşaya bilməz. Cəmiyyət içində birəlikdə yaşamaq, ictimai qurupa bağlı olmağı həyatın vəqeyətinə çevirir. Demokrasya sevərlik iddiasında olan bu vəqeyətdən boyun qaçırarsa, öz iddiasının tərsinə çıxmış olar. Milli, dini və dilə ayid haqların demokratik amacın içində olması və onun ayrılmaz bölümləri sayılması da, əslində bundan irəli gəlir.

Demokrasiya kataqorisinə toplum (cəmiyyət) və xalq açısından da baxmalıyıq. Abstrakt «xalq» sözcüyü konkret biçimdə və gerçək həyatda, homojen halında olan çeşidli insan qururları anlamındadır. Homojenlik fərqli biçimlərdə, milliyyət, sinif, cinsiyyət, din və... əsasında olub bilər. Cəmiyyətin kəmiyyəti, fərdlərin sayısacdır, ancaq, keyfiyyət baxımından, yurtdaşların fərd olaraq bir yerə yığılması deyil və ondan daha yüksəkdir. Buna görə də, cəmiyyət üzvlərinin fərdlər kimi bərabər siyasi yurtdaşlıq haqqının («adam başı bir səs» haqqı kimi tanınan) təmin edilməsilə ölkə də demokrasiya qurulmaz. «Xalq», tarix boyu ictimai « blok»lar kimi meydana giribdir və, baş verən «xalq» hərəkəti və «xalq»ın siyasi haqlar uğrunda apardığı savaşı, qəbiylə, sinif və cinsiyyət bayraqları altında olmuşdur. (topluca və blok biçimində) (bax *)

Bunu aydınlaşdırmaq üçün bir neçə tarixi örnəyə baxmaq yerinə düşər. Fransa inqilabının, demokratik qurumları və «xalq»ın siyasi haqlarını günədmə gətirməsi, yeni dövrün tarixində böyük dönüş nöqtəsi sayılır. Fransa xalqı öz ictimai və siyasi hərəkətində fərdlər kimi deyil

sinfi, milli və cinsi bloklar kimi savaşı meydanına girmişdir.

Birinci örnək- Fransada, xalq «üçüncü sinif» kimi, burjuaziyayı və San Kloları (ayaq yalın və çılpaqlar) da öz örtüsü altına alaraq, siyasi alanına girdi.

İkinci örnək- Fransada, xalq milli blok kimi, «Fransa milləti»nin öz müqəddəratını təyin etmə haqqını istəmək ilə şahlıq rejiminin qarşısında dayandı. Borbonların «din- dövlət» şahlığı devirilib, Fransa «millət- dövlət»inə çevrildi və beləliklə də dövlətin siyasi quruluşunda öz əksini tapdı.

Üçüncü örnək- Fransa qadınları, cəmiyyətin cinsi bloku kimi, kişilərlə bərabər siyasi, mədəni, fərdi və ictimai haqlara yiyələnməyi və cinsiyyətə əsaslanan ayrı seçiciliyin bütövlükdə ləğv edilməsini istədilər. Dö Görə adlı bir qəssabın qızının yazdığı «Qadınların İnsan Haqları Bildirişi»ni, bunun qabarıq örnü kimi göstərmək olar.

Buna görə, xalq ictimai hərəkət sürəcində, «hamı birlikdə» kimi bəlihsiz və ala qaranlıq şüarlar örtüyü altında hərəkətə qatılma da, öz tərkib hissələrinin blokları biçimində meydana çıxır. İran inqilabında da, Xumeyniçilərin təbliğ etdiyi «hamı birəlikdə»

və «söz birliyi» kimi dumanlı-xulyalı şüarlar, əslində işçilərin, əməkçilərin və qadınların mədəni- siyasi istəklərinə qarşı və Türkmənsəhra, Əhvaz, Kürdüstan və Azərbaycan kimi milli bölgələrin demokratik hərəkatı əleyhinə potansiyel bir savaşı bildirgəsi idi. Demək xalqın ən bəlihsiz «söz birliyi» örtüyü altında meydana gəlməsi də belənçi ictimai blokların varlığını gizlədə bilmir.

Birləşməyə qatılan güclər, huquq bərabərliyini prensip olaraq götürməlidirlər

Qısaca desək, insanların ortaqlıq dil və etnik əsasında bir cüqrafi vahidə toplaşib yaşamaları konkret bir gerçəklikdir. Demək hər hansı bir insan cəmiyyəti, iki cinsdən və fərqli siniflərdən oluşmuş bloklardan və qruplardan təşkil tapır. Ancaq çox millətli ölkələrdə, fərqli milliyət, qövmit, dil, din və bir sıra yerlərdə fərqli ırqlar cəmiyyəti təşkil edir. Bu

da demokrasya uğrunda gedən savaşıda öz əksini tapır.

İctimai bloklardan bir sırası, «milliyət» kimi, tarix boyunda, uzun zaman sürəsində yaranmışdır. Bunun tərsinə olaraq siniflər, tarix baxımından dəyişgənraq və daha dəvamsızdırlar. Məsələn kəndlilərin qısa bir zaman içində başqa ictimai siniflərə bölünməklə karakterlərini (səciələrini) itirmələri olasıdır. Bir ictimai sinif iyirmi ilin içində yarana da bilər, başqa siniflərə döntüşə də bilər. İctimai siniflərdə olan dəyişgənlik və axışqanlıq «milliyətə» görə daha çoxdur. Bugünkü sinif daha dünənki sinif deyildir. Kəndlilər, sonku tarixi dövəndə bir çox cəmiyyətlərdə çeşidli ictimai siniflərə bölünmüşlər. Kəndlilərin bölünməsi nəticəsində törənən ən böyük ictimai grup işçilər (fəhlələr) olmuşlar. Bir sıra da ortabab və burjuaziya sinifinə döntüşmüşlər. Hər hansı bir ictimai sinifin özü də dayanmadan inkişaf və dəyişilməkdədir. Teknolojik gəlişmələr daima siniflərin ictimai tərkibinə əsər qoymaqdadır. Bir neçə vaxt bundan qabaq, bati ölkələrinin demoqrafik tərkibində işçi sinifinin çəkisi çox ağır olub və birinci yeri tuturdu. Ancaq son otuz ilin içində, onun çəkisi cəmiyyətin demoqrafik tərkibində yüngülləşib, indi yüzdə otuz ilə

yüzdə iyirmi arasına dək aşağı düşübür. Bunun qarşısında, servis bölümündə işləyənlərin (xədəmat) çəkisi ağırlaşıbdır. Millətə və qövmə gəldikdə məsələ başqa durumdadır. Milliyyət və qövmiyyət, tarix boyu daxili dəyişmələr başdan keçirib, ayrı-ayrı cinslərə və siniflərə bölünüb və daxili ziddiyyətlərin çatışma alanı olub, ancaq, uzun zaman sürəsində və tarix sürəcində gəlişdirdiyi özəyini və cövhərini yaşadıbdır.

İran cəmiyyətinə ötəri baxışda, konkret olaraq üç ictimai bloku ayrıld etmək olandı.

1. Sınıf blok cəmiyyətin siniflərinə aid bloklara deyilir. Onun iki böyük başlıca hissəsi əkinçilər və işçilər, cəmiyyətin çoxunluğunu təşkil edir. Ancaq sınıf bloklarının özü də bir bütöv kimi, iki tərkib hissəsinin birləşməsindən, demək cinsi blokun və milli blokun birliyindən törəmişdir. Başqa sözlə desək, sınıf bloku oluşturan üzvlərin, istər istəməz bəlli bir cinsiyyətləri və milliyyətləri vardır. Bu blokun, yani ictimai siniflərin formalaşması, özəlliklə sənəti kapitalizm dönmində, tarixi baxımdan qısa bir zaman içində olan bir işdir.

2. Milli blok çeşidli milli bloklar,

fərqli cinslərdən və ziddiyyətli siniflərdən oluşmalarına baxmayaraq, tarixi baxımdan (sınıf bloklara görə) daha davamlı və sürəkli olurlar, və arası kəsilmədən bu xüsusiyyətlərini yenidən törədirlər.

3. Cinsi blok. Cinsi blok da sınıf və milli bloklar kimi, ziddiyyətli elementlərdən, demək milli və sınıf bölümlərdən təşkil tapmışdır.

İnsanlar bioloji fərqlər üzündən cinslərə bölünürlər. Cinsi ayrışdırılışın tarixi, bəşəriyyətin bəzə bəlli olan tarixi qədər əskıdır. Buna görə də milli sorun ilə qadınların məsələsi uzun sürən tarixi fenomenlərdən sayılırlar. Cəmiyyətin iş qüvvəsinin özünü yenidən törətmə sürəci, qadınlardan asılı olduğuna görə, qadınlar iqtisadi quruluşun özünü yenidən törətmə sürəcində həll edici rol oynayırlar. Bununla birləlikdə, hakim iqtisadi quruluşun ayrılmaz bölümü olmaqla, sınıf və milli münasibətləri də yenidən törətməkdədirlər, Beləliklə də hakim milli, sınıf və iqtisadi quruluş üzündən, cinsi ayrışdırılışın çeşidli qatları da yenidən törənilir. Cinsi ayrışdırılışı partiyaların və dərnlərin bildiriş vermələri ilə aradan aparmaq olmaz. Bu iş yalnız qadınların kişilərin qarşısında müstəqil olmaları ilə olandır. Buna

görə, cinsi ayrıseçicilik məsələsini sinfi və milli məsələdən ayırmaq və qadınların müstəqil hərəkətini rəsmiyyətə tanımaqla birlikdə, cəmiyyətin milli və sinfi məsələlərindən ayrılmazlığını tanımaqla və mənimsəməklə mümkündür.

Bütün cəmiyyətlərdə, cinsi ayrıseçicilik çeşidli səviyyələrdə yaşamaqdadır. Ancaq, İranda ideoloji hakimiyyətin ideolojisinin bir parçası olaraq qadınların üzrində siyasi, ictimai zülm dolayısız olaraq eemal olunur. İslam cümhuriyyəti özünün qara və qanlı- qadali ömrü boyunca qadınları başqa ictimai qışr və qatlardan daha artıq, açıq- aydın şiddət və cinsi zülm qarşısında qoyubdu. Buna görə də qadınların hərəkəti, potansiyələsinə hakim siyasi sistemin ziddinədir, və onların bərabər hüquqluq istəyi demokrasiya uğrunda gedən savaşı başlıca tərkib hissələrindən biridir. Milli bölgələrin demokratik hərəkəti qadınların demokratik hərəkətinə saymazcasına yanaşma bilməz. Qadınların bərabər hüquqluq istəklərində yatan güc ilə millətlərin bərabər hüquqluq istəklərindəki potansiyeli birləşdirməklə milli hərəkətin gücü qat- qat artacaqdır. İşçilərin və əməkçilərin hərəkəti ilə başqa

sinflərin və qışrlərin demokratik hərəkəti arasında da belə bir münasibət vardır.

Kapitalizm dönməndə sinfi blok, üç böyük ictimai blokun ən dəyişgəni və ən axışqanı olmaqla, tarixi cəhətdən daha sürəkli və sabitraq olan milli və cinsi bloklardan fərqlənir. Burada blokların oluşmasına yalnız zaman baxımından yanaşılıb və onların gerçəkdə daşdığı əhmiyyətdən söz getməyir. Onların hər birisi müəyyən zaman və şərait içində (çərçivəsində) xüsusi qabarıqla meydana çıxabilir. Demokratik hərəkətlərin qaçınılmaz vəzifəsi, demokrasiya uğrunda mübarizə etməklə yanaşı, yuxarıda sadaladığımız blokların siyasi və ictimai məqsədləri yönündə

Öz müqəddəratını təyin etmə haqqı, bir yandan milli blokun (blokların) demokrasiya ilə əlaqəsini və başqa yandan ölkə hakimiyyətinin siyasi quruluşunda bu əlaqənin necə öz əksini tapdığını təyin edir.

döyüşə bilməsi dir. Bunsuz «demokrasiya uğrunda mübarizə» şüarı vermək, içi boş bir söz olacaqdır.

İctimai siniflərin «axışqanlığı» ideyası «Antinio Gramşi»nin adıyla bağlıdır. Gramşi bunu geologiyada (yer bilimi) yerqabığıının tektonik lövhələrinin (bax **) yerdəyişməsinə bənzətmişdir. Tektonik lövhələrin axışqanlığı və yerdəyişmələri göyərtilərin və canlı həyatın çeşidli biçimlərinin törəməsi üçün əlverişli şərait yaradırsa da, onların törəməsi prosesinə dolayısı ilə əsər qoyur və müstəqim olaraq qatılır. Buna görə, Gramşinin ictimai siniflər teorisinə görə, hər hansı bir zaman kəsində, hər hansı bir tarixi hadisəni təklidə götürüb yalnızcasına ictimai siniflərin təyin edici rolu ilə izah etmək olmaz. Siniflərin rolu ictimai hərəkətlərin ümumi meylinə yön verməkdir. Siniflərə durğun fenomenlər kimi deyil, axışqan tarixi hadisələr kimi baxmalı. Siniflər uzun zaman sürəsində götürülməlidir. Qısa zaman kəsində onun rolunu ayırmaq çox çətinidir. Gramşinin fikrincə sinif gözəgörünməz ola bilər, ancaq geologiyanın axışqan lövhələri kimi daima öz işində vardır və ictimai hərəkət sürəcinin gəlişməsinin yatağı rolunu oynayır.

Siniflərin hərəkətə gəlməsi, yerin dərinliklərində yatan axışqan lövhələrin dəbrilməsi kimi böyük ictimai deşirmələr və deşirmələrin çağının çatmasını göstərə bilər. Başqa sözlə, qadın və kişi, gənc ilə qocanın hərəkətə qatılmasını görəndə, siniflərin izini görürük.

Gramşinin fikrincə cəmiyyət çeşidli hissələrə bölünməyə də onun siniflərə bölünməsi xüsusi əhəmiyyət daşıyır. Ancaq buna baxmayaraq, cəmiyyətin üzvləşdiyi bütün məsələləri həmişə siniflərin əli ilə və onların mübarizəsi yolu ilə çözmək olmaz. Gramşi, siniflərin cəmiyyətdə roluna bu açıdan yanaşmaqla, siyasi sol axımlarının bir çüxünün içərisində yayqın olan baxışdan, yəni ictimai məsələləri ekonoumisti səviyyəyə endirmə meyillərindən, fərqlənir. Buna görə də qabaqcıl ictimai qüvvələrin birləşməsinə (etibar, koalisiya) önə sürür. Gramşiyə görə, işçi (fəhlə) sinfi siyasi və əxlaqi baxımdan cəmiyyətin hegemon gücünə çevrilmək üçün özünün sinfi mənafeinin bağlı çərçivəsindən dışarıya çıxmalı, cəmiyyətin tarixi baxımdan qabaqcıl qatlarının ictimai istəklərini özündə əks etdirməlidir. Birləşməyə qatılan güclər, hüquq bərabərliyini prinsip olaraq götürməlidirlər. Qısaca desək, ictimai sorunları yalnız «sinif»



çərçivəsində yerləşdirmək olmaz. Onların hər birisinin özünə görə xüsusi istiqlalı vardır.

Zaman sürəsini geniş götürəndə, siniflərin, tarixi gəlişmə prosesinin motoru kimi işləməsini sezmək olardı. Ancaq hər bir əhmiyyətli ictimai hadisənin gedişində siniflərin izini gəzmək düzgün deyil və ekonomist endirgəçiliyinə gətirib çıxara bilər. Çünki ictimai hadisələrdə siyasi hərəkatın başqa biçimləri də qabarıq qazanmaqla (gündəmə gəlməklə) çox önəmli və görkəmli rol oynaya bilərlər. Bu ideyanın ilkin kökünü Marksın yanında da görmək olardı. Marks birinci internasionalın qurulmasına çalışarkən, işçilərin bilavasitə gündəlik mənafeindən öncə.

Polyakların milli hərəkatı və istiqlalından müdafiə etməyi onun başlıca vəzifəsi kimi görürdü, və bunu Avropa demokratizminin yoxlayıcısı və ölçütü sayırdı. Marks və Engelsin fikrincə, o günkü Polşa, demokrasya uğrunda gedən mübarizə də milli hərəkatın oynadığı qabarıq rol, oranın işçi siniflərinin hərəkatından daha önəmli idi. O günkü sol meyilli işçi axımlarının bir sırası bu məsələyə göz örtürdülər, buna görə də Engels onları bərkədən qınayırdı.

Öz müqəddəratını təyin etmə haqqı, bir yandan milli blokun (blokların) demokrasya ilə ilişgisini və başqa yandan ölkə hakimiyyətinin siyasi quruluşunda bu ilişkinin necə öz

əksini tapdığını təyin edir. Buna görə də öz müqəddəratını təyin etmə haqqı ilə demokrasya bir birindən ayrılmazdır. Demokrasya ideası bir abstrakt qavram olaraq çeşidli əczanın ya tərkib hissələrinin birləşməsidir. Öz müqəddəratını təyin etmə haqqı və qeiyətə çevrilməklə demokrasiyanın tərkib hissələrindən birisi gerçək məzmun daşıya biləcəkdir.

Çox millətli İranda Rizaşah dönəmindən bəri milliyətlərin siyasi və kultural haqlarını əzib ayaq altına salmaq İranda hökm sürən dövlətlərin başlıca funksiyalarından birinə çevrilibdir. Buna görə İranda demokrasiya uğrunda gedən mübarizənin ön cərgəsində, milliyətlərin siyasi, kultural və iqtisadi haqlarının müdafiə etməsi vəzifəsi durur. İranda milli məsələni həl etmədən, insan haqlarına, yurtdaşlıq haqlarına və demokrasiyaya çatmaq olmaz. Nəticədə İran cəmiyyəsinin çoxunluğuna qarşı siyasi hakimiyyətin əməl etdiyi antidemokratik hərəkətlər və ardı kəsilməyən şiddətlər və gərginlik davam edəcəkdir. Özünə azadlıq sevən vicdanlı insan adı qoyan kimsə, belə böyük zülmün davam etməsi qarşısında bitəfavüt qalmağa heç cür bahana gətirə bilməz, onun üstünü örtüb, başqa paltar geydirməklə ört basdır

etmək olmaz. Bu kimilər ancaq özələrini üzdən İraq demokrat adam və demokrasiya yandaşı adlandırmaqdan utanmalıdırlar. Hər hansı bir milliyət, milli məsələsini mövcud sərhədlərin çərçivəsində çözməyə bir yol tapa bilməsə, gec tez öz payını ona zülm edənlərdən ayırmaqla olacağı aydındır. Sözsüz, öz haqlarını müdafiə etməyə ayağa qalxan, onun uğrunda mübarizə aparın millət qınamaq yersiz olacaqdır.

«Öz müqəddəratını təyin etmə haqqı» tarixi baxımdan millətin dövlət üzrində demokratik kontrol eemal etməsi ilə yaşıdır. Yeni dövrün (kapitalizm dönmi) dövlətlərini tərif etməyə işlədilan «millət- dövlət» qavramı «öz müqəddəratını təyin etmə haqqı» ideyasından törəmişdir. Bununla da bir insan daha şahın köləsi (rəiyyət) kimi deyil, millətin azad yurtdaşı kimi tərif edilir. Demək, yurtdaşlıq haqqı «öz müqəddəratını təyin etmə haqqı»nın və «millətin dövlət üzrində demokratik kontrol eemal etməsi haqqı»nın məhsulu və törəməsidir.

Bir millətli ölkələrdə, dini fərqlər olmasa, insanların milli haqları (bir toplum kimi) və fərdi haqları, əməldə üst üstə düşüb örtüşür. Başqa sözlə desək, bir fərd belə

Iranian Democracy



bir ölkədə yalnız bir dildaş və vahid etnikli milli birliyə (vahidə) bağlıdır. Burada milli müqəddəratı təyin etmə haqqı ilə, fərd olaraq azad yurtdaşlıq haqqı arasında gözə çarpan ayrılıq yoxdur. Ancaq milli fərqlər və dil ayrılığı danılmaz ictimai vəqəyyətlər olan bir ölkədə, «öz müqəddəratını təyin etmə haqqı»nin, azad yurtdaşlıq haqqının və demokrasiyanın təmin edilməsi dolaşlıq yollardan keçməli olur.

Bəlli bir coğrafiya çərçivəsində götürülən dövlətin örtüyü altında yaşayan milliyyətlər, fərdlər kimi deyil, milli bloklar

olaraq hakimiyyətin siyasi quruluşunda iştirak etdikdə, öz müqəddəratını təyin etmə haqqı, siyasi hakimiyyətdə öz əksini tapmış olur. Bunun üçün götürülən ölkənin bir milliyyətli hakim siyasi quruluşu sındırılıb, yerində çox (neçə) milliyyətli siyasi quruluş qurulmalıdır. Məsələnin başqa çözümlə yolu milliyyətlərin öz müstəqil dövlətlərini qurmalarıdır.

Birinci halda dövlətin siyasi quruluşu federativ sistemi biçimində olmalıdır. Federativ sistemini seçməklə siyasi iqtidar milli- yerli (məhəli) səviyyələrdə bölünməlidir (paylaşılmalıdır). Bununla

birlikdə iqtidarın federativ səviyyədə də paylaşılması gərkdir. Demokrasiyanın və «müqəddratın təyin etmə haqqı»nın vəqeiyyətə çevrilməsi ana yasanın şəkilində və məzmununda, qanun vericilik sisteminin quruluşu biçimlərində, məhkəmə və hüquq (jüridik) sisteminin yerli və federativ səviyyələrdəki quruluşunda əsər qoymaqla onları demokratiya doğrultusunda dəyişdirməlidir. Çox milliyyətli bir ölkədə, milli müqəddratın təyin etməsi üçün insana yarayan, ən az gərginlik törədən və ən ucuz başa gələn çözümlə yolu budur. Çünki milli qrupların müstəqil dövlət sahibi olduqda, əldə edə bilmədiyi haqları, bu çərçivədə də qazanmaq olmur. Onların siyasi və iqtisadi əlbirliyinin gücü ölkə içində geniş əməkdaşlığa və iqtisadi alış- verişə yol açır, bölgədə və uluslar arası alanda onların gücünü və çəkisini ağırladacaqdır. İkinci yolu, əməldə darbhaxılı siyasi hakimiyyətlər, hakim milliyyətin ziyalıları və siyasət adamları özlərinin qısa müddətli çıxarlarını üstün tutmaqla, zülm altında yaşayan milliyyətlərə təhmil edirlər, ayrılmağa, mərkəzdən uzaqlaşmağa və İraqda gördüyümüz kimi yabancılara sığınmağa yol açırlar. Şeyx Məhəmməd Xiyabaninin dediyi

kimi: «Haqqımızı verməyəndə, başımız üstündə duran İran şahı olsun yoxsa Osmanlı imperatoru, bizə nə fərq edəcəkdir?»

Yuxarıda qeyd etdiyim kimi, yeni dövərdə, demokrasiya məsələsi millət - dövlətin oluşması ilə meydana gəlir. Fransa inqilabı, millət - dövlət dönəmi ilə orta əsirlərdə hökm sürən din - dövlət dönəmini bir - birindən ayıran sərhəddə dayanır. Dövlətin siyasi qurum olaraq «din»in sültesitindən çıxması, modern dövlətin ən qabarıq səciyyəsi kimi sayılır. Din üstə gedən savaqlar zamanı və Reformasiya dönəmində, protestantların ilkin cizgilər biçimində irəli sürdükleri fikirlər, Aydınlanma dönəmində ideoloji devrimə çevrildi. Fransa inqilabının əsərində avropada, dövlətin siyasi sistemi əməldə sekularist biçiminə girdi. Bunun ardınca ayrı - ayrı zamanlarda dünyanın başqa ölkələri də sekularizmi seçdilər. Buna görə dünya, 18 - ci yüz ilin sonlarında baş verən Fransa inqilabına və Aydınlanma dönəminə minətdarlıq hiss edir. Yirmi birin ci yüz illiyin başlarında hələ dini istibdad altında yaşayan bizlərə də, onun böyük tarixi əhəmiyyəti aydındır.

Modern dövlətlərin səciyələrindən

**«Din», İslam
cümhuriyyətində xalqı
tapdalamaq üçün bir
çomağa çevrilib və
xalqın gününü göy
əskiyə çulqayıbdır.**

biri, dövlət quruluşunun dünyəvi (ürfi) olması ya sekularizm dir. «Din»i, dövlətin siyasi quruluşunun tərkib hissəsinə çevirməyə can atan hər hansı bir dövlət, əslində orta əsərlər dönməsinə sarı geri dönməyə çalışır. Buna tarixi geriçəlikdən başqa bir ad vermək olmaz. Bütün totalitar dövlətlər də belə olmuşlar. Onlar rəsmi olaraq sekularizmi təmsil edirdilər, ancaq dövlətin siyasi qurumunu ideolojişlədirməklə, dövlət, «din - dövlət»in bir özəl formasına çevirilmişdir. Bu dövlətlər praktikdə «din - dövlət»in bir sıra xüsusiyyətlərini özələrində əks etdirirdilər. (bax ***)

«Din»i, dövlətin əsas təməllərindən birinə çevirmək, İslam cümhuriyyətinin qabarıq xüsusiyyətlərindəndir. Yeni dövərdəki tarixin vaxtsız işlərindən sayılan İslam cümhuriyyətini, bütün totalitar

rejimlərin ən pis forması kimi dəyərləndirmək olar. Totalitar dövlətlər, çeşidli formalarda olsalar da, xalqın dünyəvi (ürfi) yaşayışına qatılmırdılar və hakim ideoloji dinə bənzər bir rol oynayır. Mədəni cəmiyyətin üzərindəki basqılar və mədəni haqların tapdalanılması İslam cümhuriyyətində keçənlərdən çox fərqli idi. İslam cümhuriyyəti totalitar rejimlərin üzünü ağardıbdır. «Din», İslam cümhuriyyətində xalqı tapdalamaq üçün bir çomağa çevrilib və xalqın gününü göy əskiyə çulqayıbdır. Cəmiyyət üçün olduqca ağır başa gələn, uzun sürən əsərləri olan işlərin içində, özəlliklə qadınlara olunan zülm və haqqsızlığı xüsusi olaraq qeyd etmək gərkdir. İslam cümhuriyyətini səciyyələndirən xüsusiyyətləri, son otuz ilin içindəki həyatı boyu, yurtdaşlarına qarşı eəmal etdiyi tayi görünməmiş zülmü və şiddəti, italiyanın Mosulini dönəmində də tapmaq çətin işdir.

Bugünkü dünyada, demokrasiya yandaşı olan kimsə, heç bir bahana ilə ideoloji dinçi bir dövlət ilə razılaşıb və əlbirlük edə bilməz. Belə bir davranış demokrasiyadan, sekularizəmdən uzaqlaşmaq və xalqın sürəkli tapdalanmasını əməldə tayıd etmək mənasındadır.

Bu kimi adamlar iddia etdikləri mücərrəd demokrasya uğrunda çalışmayırlar, basqınçı teokratik, antidemokratik, azadlıq və demokrasya qənimini olan bir rejimin əməldə qorunub saxlanmasına yardım edirlər.

Demokrasya öz tərkib hissələrindən eşikdə mövcüd deyildir və yalnız onların həyata keçməsi ilə doğrula bilər. Demokrasya uğrunda mübarizə aparmaq, milliyətlərin, qadınların və cəmiyyətin çoxunluğunu təşkil edən zəhmət adamlarının haqlarına çatmaları yolunda konkret əməl tələb edir. Bünsüz demokrasya içi boş bir sözdür. Demokrasyanı siyasi quruluş səviyəsində götürsək, dinçi dövlətin sekular dövlətə çevrilməsi və tək milliyətli hakimiyyət quruluşunun yerli - dibli olaraq, çox (neçə) milliyətli quruluşa dönüşməsi deməkdir. Milli məsələnin çözümlənməsinə milli haqların danılmasında görün İran hakimiyyəti və eləcə də siyasi ziyalılar, doğu avropa ölkələrinin, Şuralar birliyinin və bunlardan öncə çökmüş bütün imperaturluqların müqəddəratından ibrət almalıdırlar. İslam cümhuriyyətinin get - gedə demokratlaşması xulyasına və nəticədə iranda demokrasya qurulmasına umanlar yuxudan

ayılmalıdırlar.

Öz müqəddəratın təyin etmək, millətin haqqıdır. Fərdi yurtdaşlıq haqları, xalqın dövlət aparatı üzərində demokratik kontrol eemal etməsi və dövlətin siyasi qurum olaraq sekularlaşdırılması zərurəti də bu haqdan irəli gəlir. «Torpaq bütövlüyü» (təməmiyyətə ərzi) qavramı, Otuz illik savaştan sonra Vestfali müqaviləsində meydana çıxdı. O da yalnız, imperaturluqların öz aralarındakı şahlıq sulalələrinin, bəlli sərhədlər içərisində yerləşən torpaqlar üzrində, haqlarını rəsmiyyətə tanımağa dayır bir anlaşma idi və özlüyündə qeyrdemokratik olduğu üçün, çeşidli bölgələrin torpaqlarını orada yaşayan insanların istəyindən asılı olmayaraq başqa dövlətlərə satmaq ya özünə çıxmaq ilə nəticələnirdi. «Öz müqəddəratını təyin etmə haqqı», millətin dövlət üzrində demokratik kontrol etmək haqqını və bu vasitəylə bəlli sərhədlər içərisində yerləşən ölkə üzərində demokratik kontrol haqqını rəsmiyyətə tanıyır. İndi də «torpaq bütövlüyünü», «öz müqəddəratını təyin etmə haqqı» prinsipi əsasında tərifləməsək, yanlış və qeyrdemokratik olacaqdır. Xalqın demokratik haqlarını və «Öz müqəddəratını təyin etmə haqqı»nı buraxıb,

torpaqdan və ərazidən yapışmaqla yola düşmək, genosayda, yerli «Miloseviç»ləri və «Karacik»ləri bəsləməyə gətirib çıxarar!

Son yüz ildə Azərbaycan, ən böyük demokratik inkişafların və qabaqcıl düşüncələrin beşiyi olubdur və özünün ictimai - siyasi mübarizəsini təkcə Azərbaycana həsr etməyibdir. Bunu Məşrutə inqilabında, Xiyabani hərəkatında və Pişəvərinin başçılığı altında Azərbaycan demokrat Firqhsinin hərəkatında aydıncasına görmək olar. Ancaq, Azərbaycanın Milli Demokratik Hərəkatı yüksək dərəcədə öncəki demokratik hərəkatlardan fərqlənirdi və tarixi baxımdan cəmiyyətdə dərin iz buraxmışdır. Bu hərəkat milli məsələni iki böyük ictimai məsələ ilə, siniflərin və qadınların məsələsi ilə, birləşdirmişdi. İlk dəfə olaraq milli hərəkat məhz milli hərəkat olmaq çərçivəsindən çıxıb və milli sorunun, qadınlar haqqındakı ayrı seçiciliyin ləğv edilməsilə və siniflərin məsələsilə, ortaq amac daşımalarını vurğuladı. Bir il hökumət etdiyi sürədə də bu yolda çalışmaq haqlı olaraq Azərbaycan xalqının əxlaqi və siyasi hegemonluğunu qazana bildi. Bununla yanaşı, başqa milliyətlərlə o cümlədən Kürd millətini hərəkatı ilə və İranda gedən siyasi - demokratik

hərəkat ilə əməkdaşlıq etməklə, Azərbaycan çərçivəsində çıxdı.

İndi də, Azərbaycan milli - demokratik hərəkatı demokrasiya uğrundakı mübarizənin çeşidli və dolaşq səviyələrinin qarşılıqlı bağlantısını göz önündə tutmalıdır. İranda, cəmiyyətin milli və sinfi tərkibi, cinsi ayrışdırıcıya ayid məsələlərin biçimi dəyişmiş olursa da, onun məzmunu və mahiyyəti dəyişməmişdir.

**Fars olmayan
bölgələrin kütləvi
milli hərəkatı, İslam
cümhuriyyətinin
varlığını sarsıdan
qüvvə kimi gözə
çarpmaqdadır.**

Demokrasiyanın üç tərkib hissəsinin, yəni qadınların, əmək adamlarının və millətlərin demokratik hərəkatının istəkləri konkretləşibdir. Onların öz kimlikləri bayrağı altında meydana gəlmələri, bu hərəkatların şüurluluğundan hekayət edir və onların güclü cəhəti sayılır. Demokrasiyanın təmlini təşkil edən bu üç böyük blok, öz

müstəqil və özəl istəklərini saxlamaqla, demokrasiya uğrunda bir - birinə düşmənlikdir. İranda demokrasiyanın qabağını kəsən başlıca amil, azadlığın qənimi, dinçi ideoloji və xalq kütləsinin mənafehi qarşısında dayanan İslam cümhuriyyətidir. Böhranlar içində çabalayan və gərginlik törədən İran rejimi qarşısında birgə hərəkət etməmək, hərəkəti sarsıldıan amildir. Üç blokun işbirlik aparması və əlbirlik etməsi demokratik hərəkətin güclənməsinə və düşmənin zəyiflənməsinə yol açar bilər.

Son illərdə, qeyr Fars bölgələrin kütləvi milli hərəkəti, İslam cümhuriyyətinin varlığını sarsıldıan qüvvə kimi gözə çarpmaqdadır. Əli qanlı, çarpmıçı bir hökumət öz çıxarlarını və sektaristi mənafehini qorumağa görə hərəkəti yanıtmaq və yatırtmaq üçün əlindən gələni əsirgəməyəcəkdir və indiə dək də heç bir işdən çəkinməyibdir. Millətlər arasında düşmənçilik salmaq və aranı qarışdırmaqla bulanlıq sudan balıq tutmaq, rejimin adamlarının əski siyasi xətti və şivəsidir. Aydınıdır ki, məzlum millətlərin qabaqcıl qüvvələrinin ayıq olmaları və əlbirlik etmələrilə, bütün güclərini ortaq düşməne sari yönltməklə, buna qarşı çıxmaq olandı.

İranda hökm sürən, orta əsirlərə ayid dinçi rejimin çərçivəsində qurtuluş və azadlıq umanlar, məzlum millətləri bir - birinin canına salmağa can atanlar, İslam cümhuriyyətinin qanlı qadalı rejiminin saxlanılması yönündə addım atırlar. Bu kimilərini, milli, demokrat və sekular adlandırmaq yersizdir. Onlar İslam cümhuriyyətinin uzantısından başqa bir zad deyillər.

Son Notlar

*- blok - ictimai hərəkətlərə və hadishələrə birəlikdə reaksiya göstərən birgə insan grupları (millət, milliyyət, qövm, qadınlar ərəkəllər və siniflər kimi)

** - Geoloji və ya Yerbilimi, yer kürəsinin qatı mədəsinin içriginin, quruluşunun, fiziksəl özəlliklərinin, tarixinin və onu şəkilləndirən sürəclərin incələməsi elmidir.

Yer kürəsinin qabığı (daş qabıq - litosfer) ortalama 33 kiloümetr dir. Kürənin ortasında yerləşən çəgirdəyi isti və qaynaqdır. Daş qabığın altında və çəgirdəyin üstündə, manto adlanan sıcaq və plastik bir qat yerləşmişdir. Yerin daş qabığı (daş kürə) 8 - 7 böyük və bir neçə kiçik parçaya (lövhələrə - tektonik platalar) bölünmüşdür.

Lövhələrin manto üzərindəki durumunu, bir ağacın su üzündə dəngə (təadul) halında üzməsinə bənzətmək olar. Birbirinə yaxın lövhələr bir sürə sonra birbirlərilə çarpışır. İki lövhənin çarpışması ilə yer üzünün şəkili, lövhələrin növündən asılı olaraq dəyişir. Yarı axışqan, üzərində bulunan bu lövhələrin birbirlərilə sürkəli təmas halında olduqlarından, hərəkətlərinin yön və şiddəti qarrələrin və okeanların yaranmasına, dəyişməsinə, dağların və dənizlərin oluşmasına, zəlzələlərə və yanar dağların çalışmasına bəis olur. Lövhələrin hərəkətlərində yer qabığının bütün özəllikləri rol oynayır. (wiki pedia)

***- Burada qeyd edilməlidir ki, qabaqlar kommunist adlandırılan ölkələrin və faşist hökumətlərinin məzmun baxımından kamilən fərqli ideolojiyə malik olmalarına baxmayaraq ortaq xüsusiyyətləri belə idi. Bunun tərsinə olaraq Marks və Engels, vaxtilə öz yazılarında dövlət kateqorisinə ideoloji yanaşmaqla mübarizə etmişlər. Marks Yəhudilər sorununun və Alman sosial - demokrat partiyasının Fügət qanadı ilə mübarizədə bu baxışı inhihaf adlandırır. Fügət qanadı, sosialist dövlətin qabarıq səciyyəsinə onun

ideoloji olmasında bilirdi. Marks öləndən sonra, Engels özünün tanınmış əsəri « Anti Düring»i özəlliklə dövlətin ideoloji sanılmasının qarşısında yazmışdır. Onların ikisinin də fikrincə dövlət sinfi - siyasi kateqoriyədir və ideoloji kateqori deyildir.

ملا اصل لکھنؤ

۱۵ ادوجی ایل موللا ناسرەدینھ قەینی ۱۳ نەیک №۱۵.



پ پ پ ! جانم قربان اوسون سیزی دوغان آینا ...

مِلّٰلِ نَصْرِ الدِّينِ

№ 21.

جمن ۱۲ قیك

۲۱



Bakı realni şkolasında imtahan



Çalxantılı Yolda Uğurlu Addım

Babək Bəxtavər

25 mart 2023_cü il tarixində Brüsseldə Avropa Parlamenti qarşısında «Azadlıq - Ədalət - Milli Hökumət» başlıqlı yürüş bir durumuda keçirildi ki Azərbaycan milli hərəkatının xarici qolu İranda son etirazlar zamanı və hətta daha öncesinden yani 21 Dekabr 2009 (Azer 1388) Amsterdam toplantısından bəri geniş miqyasli aksiya yaxud töplanti şəkilinde güc ortaya qoya bilməmişdir.



Səbəb nə olursa olsun, meydandakı zeif durum İranşəhri (farsizm) söyləminin Azərbaycan Milli herekati adi ile təmsil olan Azərbaycan mərkəzli söyləmə qarşı yanasməsi gündən günə daha da aqresivləşmişdir. Bu durum İranda son etirazlar döneminde milli hərəkatın daxildə iştirakı və meydanda olmasına rağmen, Azərbaycan adı və Türk millətinin milli tələbləri Fars meidasında sansur olması və gələcək İran haqda yazılan siyasi platformlar və anayasalarda görməzdən gəlinməsilə zirvəyə çatmışdır.

Keçirilən yürüş təşkilatçılarının və iştirakçılarının çeitli fikir alanlarından oluşmasını nəzərə alaraq, Azərbaycan mərkəzli söyləmə yeni hayat bağışlayaraq mərkəzçi Farsizm söyləmi qarşısında Azərbaycanın siyasi iqtisadi və kültürel sahələrdə eşit haqlarının bərpasında olduqca həyatı əhəmiyyət kəsb edirdir. Oysa son yüz ildə İranın siyasi alanında hakim və hala etgin olan Ariyai-İslami söyləmə bu yürüşün esas muxatəbi sayılırdır.

Digər tərəfdən, iştirakçı qruplarının müxtəlifliyi və təşkilatçılar tərəfindən çıxarılan qətnamənin məzmununu, Azərbaycanın müxtəlif qurum və məfkurələrinə ondan fərqli yorumlama imkanlarını buraxdı ki, bu da müsbət haldır. Onun məzmununu hər kəsin ürəyincə olmasa da, ortaqların məxrəc ola bilər.

Bu yürüşün mühüm nailiyyəti aqlın və kollektiv hərəkətinin məncilyə qələbəsi, plüralizmin qəbul edilməsi və bütün formalarda qəyyumluk mentalitetinin inkar edilməsi və hərəkətdə dəngənin təmin edilməsi idi.



Azərbaycan toplumunun səsi ilə “millətlərin taleyini təyin etmək hüququ” prinsipinə dayanaraq İran timsalında və ya ondan ayrı milli hökumətin hansı formada müəyyən etmək həmişə Azərbaycan Milli hərəkətində ağırlıq mərkəzi olmuşdur və müxtəlif fikirlər arasında dəngə sağlayaraq totalitarizminə qarşı hərəkətin çəkisini daha da ağırlaşdırır. Təcrübə göstərir ki, ifrata uğrayaraq bu prinsipdən kənara çıxan istər istiqlalçı ya federalist kəsim milli hərəkətdə ölümçül zərbələr vurmuş, onun imkanlarını və manevr qabiliyyətini əhəmiyyətli dərəcədə azaltmış, nəticədə isə həm cəmiyyət, həm də siyasi fəallar səviyyəsində ümitsizlik və güc itkisinə səbəb olmuşdur.

Bu yürüşün mühüm nailiyyəti aqlın və kollektiv hərəkətinin məncilyə qələbəsi, plüralizmin qəbul edilməsi və bütün formalarda qəyyumluk mentalitetinin inkar edilməsi və hərəkətdə dəngənin təmin edilməsi idi. Bu nailiyyəti Azərbaycanın və İranın digər bölgələrinin küçələrində yüzlərlə gənc oğlan və qızın tökülən qanına borcludur. Hər bir məsul və siyasi fəal bu təlatümlü yolu keçmək və Azadlıq-Ədalət-Milli Hökumət şüarını Azərbaycan və türk toplumunda həyata keçirmək üçün onu qormalıdır.

Gələcək Bizimdir
26.03.2023

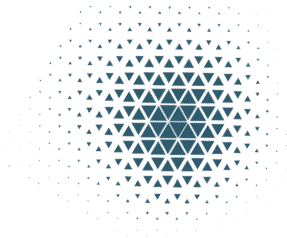
Bildiriş

Tribun Dərgisində əsgü əlifbada yazılan Türkçə materiyyalların yazılışı haqqında

Tribun dərgisi 2001_cü ildə nəşr olmuş 6_cü sayısından Türkçə nəşr etdiyi materiyyalların imlasını 15-16 iyun 2000 tarixli "birinci İran Türkçəsi dilçilik seminarı" və onun ardından ikinci seminarla alınmış qərarlar əsasında, istandardlaşdırılmağa başlamışdır. Bu qərarlara uyğun gəlməyən hər başqa yazı tərzləri, çap səhvləri kimi nəzərdə

Tribun dərgisinin əsgü sayılarının PDF versionlarını yendirmək üçün bu QR kodu oxudun





4 1 3
Əli Əfşari / Millətçilik Anlayışı və Milli Yeniləşmənin Zəruriliyi Haqqında Bəzi Məqamlar

4 1 7
Səməd Pürmusəvi / İran Hara Gedir?

4 2 9
Kərim Əsqəri / İranda 1401-ci ildəki Etirazlar və Azərbaycan Milli Hərəkatı

4 3 5
Əlirza Ərdəbili / Azərbaycan Ədəbiyatı və Dijital Devrim

4 4 7
Həsən Rəşidi / Tarixi Təcrübə və biz...!?

4 4 9
Babək Bəxtavər / Çalxanlı Yolda Uğurlu Addım

4 5 7
Rafael Hüseynov / Dəyişən Vaxt, Dəyişməyən Qəhrəmanlar və Pişəvərlik

4 6 9
Səməd Bayramzadə / İran İslam Respublikasının Regional Siyasəti Barədə

4 8 7
Səməd Bayramzadə (Tərcümə) / İranın Problemləri ilə Bağlı Azərbaycanın Demokrasiya Tərəfdarlarının Kollektiv Bəyanatı

4 9 3
Iran Protests 2022: Updates On Human Rights Report On The Azerbaijani Turf In Iran

5 0 1
Vahid Qazi / Güney və Quzey Azərbaycan Kontekstində Milli Kimlik Məsələsi

5 0 9
Arif Keskin / İran Kadınların Saçlarından Nereye Gidiyor?

5 2 3
Sina Mirzai / Azərbaycan İnsan Haqları Vəkilləri Haqqında Kart Postal

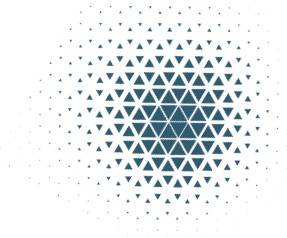
5 3 5
Səadət Kərimi / Hüseyn Məhəmmədzadə Sədiqin Güney Azərbaycan Milli Oyanışında Rolu

5 4 5
Sosial Mediada Nə Xəbər? Ayda Kəriminin Musahibəsinə Yazılan Şərhlər

5 5 1
Hidayət Sultanzadə / İranda Milli Sorun və Demokrasiya

5 7 1
Babək Bəxtavər / Çalxanlı Yolda Uğurlu Addım

Bu sayıda nəşr olan şerlər Riza Bərahəni və İsmail Cəmilidəndir.



2 4 3
Yunis Leysi / “Vəhdət-e Nəfərcəm” Kitabının Tənqidi və Təqdimatı

2 4 9
S. *Seydavalı* / Məcəzi Dünyada Gəzdiklərim, Gördüklərim

2 6 5
Həsən Məhədisi / İranda Sosial Ayağa Qalxmalara Nəzəri Baxış

2 7 1
Dalğa Xatınoğlu / İranın Ekoloji Böhranı; Geri Dönüşü Olmayan Bir Yol

2 7 7
Jalal Təbrizi / Azərbaycan İnsan Haqları Cəmiyyəti - Arcdh

2 8 3
Şahab Burhan / Azərbaycan Milli Hükumətini Qanı İçində Boğandan Sonra Yazılan Saxta Tarix

2 9 1
Özləm Şahin / Louis Althusserde Dövlət, İdeologiya və Təlim Tərbiyə

3 1 1
Hidayət Sultanzadə / Totalitar Sistemdə İslahat və Dəyişiklik İmkanları

3 2 5
Həsən Rəşidi / İranın Siyasi, İqtisadi və Sosial Vəziyyəti və Bizim Gücümüz və Vəzifəmiz

3 3 3
Hidayət Sultanzadə / İranda Milli Sorun və Demokrasiya

3 4 9
Nəyirə Tohidi / İranda Demokrasiyanın Açmaz Düyünü, Qadın Məsələsidir

3 6 9
Səid Nəimi / Jina İnqilabı və İranda Milli Kimliyin Yenidən Müəyyənləşməsi

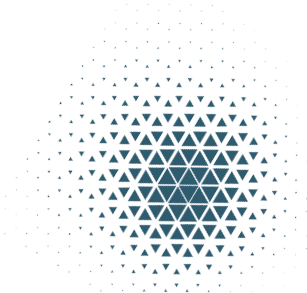
3 7 3
Agəri İsmayılnejad / İranda mədəni və etnik ayrı-seçkiliyə qarşı siyasi qüvvələr arasında əməkdaşlığın eniş-yoxuşları

3 7 7
Səid Əzizi / İranda mədəni və etnik ayrı-seçkiliyə qarşı siyasi qüvvələr arasında əməkdaşlığın eniş-yoxuşları

3 8 3
Yunis Şameli / Ayrı-Seçkiliyə Qarşı İnqilab Hara Gedir?

3 9 7
Vidadi Mustafayev / 1978-1958_cı illərdə İran Elmi Fikrində Azərbaycan Dili Məsələsi

4 0 9
Siddiqə Ədalətli / Dr. M. Ə Fərzanənin Xatilər Kitabından Parçalar



İçindəkilər

9
“Tribun” Dərgisinin Üçüncü Dövr Fəaliyyəyə Başlaması Münasibəti ilə

1 3
Furuğ Əsədpur / Hədis, Əsra, Elnaz və Onların Ardınca Gələnlər

2 3
Lala Cavanşir / İç İstəmərən Gözədimi Altında Danışıq Dili və Yazı Dili

3 3
Ayvaz Taha / Ayrılıqçılıq Qorxusu

6 7
Səid Şarifi / Qurumların önəmi və İranda türk hərəkatı

9 9
Məhəmməd Babayi / Qadın Yaşam Azadlığı və Liderlik Üçün Koalisiya

1 2 3
Mohsen Renani / Süqut

1 3 9
İbrahim Savalan / İran və Onun Gələcəyi

1 4 3
S. *Hatəmluyi* / Azərbaycan Demokrasi İstəyənlərin Bəyannaməsində 12 Şəhriyəv
Bəyannaməsinin İzləri

1 5 1
Taha Kermani / Azərbaycan Milli Hərəkatı Yaşamaq Üçün Ciddi Bir Alternativə
Dönüşməkdən Başqa Yolu Yoxdur

1 5 9
Yunis Leysi / 1979 İnkilabına Yaxın Dövrədə Öz Müqəddəratını Təyinetmə
Hüququ və Separatizm ilə Birləşmə İddiaları

1 7 5
Yusif Əzizi Bənitərof / İndiki İnkilabda Yasaqlanmış Oxsar, Deyilməmiş sözlər

1 8 3
Hannah Arendt / Diktatorluq Dönəmlərində Şəxi Sorumluluq

1 9 7
Əlirza Ərdəbili / Azərbaycan Demokratiyası Bəyannaməsinə Son Olaraq
İmzalayanlar və Onların Tərəfdarları

2 0 5
Duman Radmehr / İran İslam Cumhuriyyətindən Sonrakı İranda Nə olacaq?!

2 1 3
Maşallah Rəzmi / İran İslam Hökumətinə Qarşı İnkilabi Üsyana Bir Baxış

Tribun

Çox Mədəniyyətli Cəmiyyətin Məsələlərini Araşdıran Dərgi
A Journal Devoted To Multicultural Affairs

Üçüncü Dövr, 7_inci Sayı, 2023 Yaz

Redaksiya Şurası

Məhəmməd Rza Ələrdəbili, Əlirza Ərdəbili, Əli Qərəcəlu,
Hüseyn Ənvər Həqiqi, İsmail Cəmili, Jalə Təbrizli, Lalə Cavanşir,
Məhsa Mehdili, Ramin Cəbbarlı, Saadat Kərimi, Said Sharifi,
Sina Mirzaei, Seyfaldin Hatəmlui, Toğrul Atabay, Türkan Bozkurt,
Ural Hatemi, Yunis Leysi

Dizayn və Nəşr

Qobustan Yayıncılıq
Sertifika No: 66679
www.qobustan.com
info@qobustan.com



Baskı

Bulut Dijital Matbaa Ltd. Şti.
Sertifika No: 48120

Aşağıdaki QR-kodla bizim PayPal hesabımıza
yardım edə bilərsiniz.

Our Sponsors & Partners:

1. Fonexa Fastigheter AB
2. Stockholm Språkbyrå AB
3. Nordic Facility Group AB



ISBN: 978-605-72004-5-7

Xəlqə ağzın sirrini hər dәм qılır izhar söz,
Bu nə sirdir kim, olur hər ləhzə yoxdan var söz

Artıran söz qədrini sidqilə qədrin artırar,
Kim nə miqdar olsa, əhlin eylər ol miqdar söz
Məhəmməd Fizuli

Tribun

Üçüncü Dövr, 7_inci Sayı, 2023 Yaz

Çox Mədəniyyətli Cəmiyyətin
Məsələlərini Araşdıran Dərgi
A Journal Devoted To Multicultural Affairs

Tribun

Çox Mədəniyyətli Cəmiyyətin Məsələlərini Araşdıran Dergi

7

Üçüncü Dövr Bahar 2023

Bu sayının özel mövzusu:

Qadın, Yaşam, Azadlıq

İnqilabının Analizi



9 786057 200457

